

دشت خاموش

آینده‌نگار ۱۰ بحران کنونی

با پیامدهای حیران‌ناپذیر را بررسی می‌کند:

روایت اعداد از شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی گویای تعمیق بحران است؟

در کدام زمینه‌ها وضع بدی داریم و چه باید کرد؟



منتشر شد

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE



نسل امین الضرب

خاطرات ماندگار ۴۸ کارآفرین ایرانی



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 مدیرمسئول: مسعود خوانساری
 شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 سردبیر: بهراد مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
 تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
 لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره
 متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعیدارکان زاده

آنتلیه طراحی ■ مدیر هنری: رضا دولت زاده
 ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ■ ویراستاری: بابک آتشین جان
 ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آیندهنگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس | تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک

آیندهنگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سر مقاله

تکرار هزار اشتباه

کامنت

اروپا: زندگی بدون مرکل

اعداد ماه

بودجه سال بعد در میدان

شاخص

ادامه افزایش قیمت

چهره‌ها

پدر ترکیه

آینده ما

محصول خشکسالی شاخص‌ها

آکادمی

آینده فلسفه

روایت

سال‌های دور از خوشبختی

راهبرد

زمزمه آزادسازی

توسعه

توسعه علیه توسعه

نگاه

بی‌مهری سرمایه‌گذاران به استارت‌آپ‌ها

جریده

ارگانی‌ها

چشم‌انداز

سقوط لیر، یادآور خطراتی برای بازارهای نوظهور

همسایه‌ها

کشور جنگل‌ها و میکروچیپ‌ها

کارآفرینان

روی موج‌های خروشان

تجربه

آگروال به جای ستاره توئیت

آینده پژوهی

ریسک‌های ۲۰۲۲

عصر جدید

در ضرورت بیت کوین

اکونومیست

پرواز نااطلاع ثانوی لغو است!

کتاب ضمیمه

اقتصاد بعد از کرونا

ژورنال

توسعه پایدار و شادی



اقتصاد در میدان عمل

دگرگونی اقتصادی و اصلاح دولت
در گرجستان ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۲

نیکاگیلاوری

مترجمان: امیرحسین چیت‌ساززاده، مهدی نادری، میثم یوسفی



آینده‌نگر





تکرار هزار اشتباه

چرا لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ خطرناک است؟



مسعود خوانساری

مدیرمسئول ماهنامه آینده نگر
و رئیس اتاق تهران

آیا لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ که در دولت سیزدهم به رشته تحریر درآمده، از لایحه سال ۱۴۰۰ بهتر و دقیق تر است؟ متأسفانه مطالعه لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ نشان می‌دهد که دولت‌ها از اشتباهات قبلی هیچ تأثیری نمی‌پذیرند و چرخ در هر دولتی باید از نو اختراع شود. لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ مملو از اعداد و ارقامی است که هرکدام می‌تواند خطراتی برای آینده اقتصاد ایران رقم بزند.

پاسخ به سوالات بسیاری در مورد دلایل ناکامی اقتصاد ایران در سند بودجه سالیانه وجود دارد. به طور خاص شکاف بالای درآمدهای عملیاتی و هزینه‌های دولت از یک سو و استفاده از ارز حاصل از فروش نفت برای پر کردن این شکاف از سوی دیگر، از جمله علل تورمزایی و تولیدزدایی در اقتصاد ایران به حساب می‌آید که باز هم در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ تکرار شده است. آیا این رازی سر به مهر است که دولت‌ها از آن آگاهی ندارند؟ پاسخ منفی است. سیاست‌گذاران به طور عمومی از عواقب رفتارهایشان اطلاع دارند ولی گرفتاری در چرخه رسیدگی به مشکلات آنی و بی‌توجهی به عواقب بلندمدت یا میان‌مدت، سبب می‌شود که بحران‌ها روی هم تلنبار شوند و از دل آنها مصائب بیشتری حاصل آید.

به طور مثال بروز بیماری هلندی یکی از همان مصائبی است که به‌زودی باز هم در کشور رخ می‌دهد. دولت‌ها به طور معمول اقدام به فروش نفت و عرضه ارز حاصل از آن در بازار داخلی می‌کنند. هدفشان سرکوب نرخ دلار است و در نتیجه به بیماری هلندی دامن می‌زنند. اینکه بانک مرکزی اقدام به خرید ارزهای نفتی کند هم به رشد پایه پولی منجر می‌شود و ثمره‌ای به‌غیر از تورم بالا ندارد. اقدام منطقی که در تمام کشورهای توسعه‌یافته مورد استفاده قرار گرفته، جداسازی درآمدهای نفتی از بودجه‌های جاری کشور است. در ایران نیز مدتی این تصور ایجاد شده بود که باید درآمدهای نفتی را برای نسل‌های آینده یا ایجاد زیرساخت‌های ماندگار برای کشور، ذخیره کرد. تاسیس صندوق ذخیره ارزی نیز با همین هدف صورت گرفت ولی در نهایت اتفاقی که رخ داد، متفاوت از پیش‌بینی‌ها بود چراکه دولت‌ها، هم منابع نفتی را خرج کردند و هم به منابع صندوق ذخیره ارزی دست انداختند.

البته باید در نظر داشت که طی سه سال گذشته و به دلیل افزایش فشار ناشی از تحریم‌ها، تزریق درآمدهای نفتی به بودجه عمومی قطع شد ولی متأسفانه در بودجه سال ۱۴۰۱ باز هم همه موفله‌ها به شرایط قبل از تحریم بازگشته و بار تأمین هزینه‌های سنگین دولت روی دوش نفت قرار گرفته است. این اتفاق یک انحراف کاملاً جدی در بودجه به حساب می‌آید و به طور خلاصه می‌توان بیان داشت که اثرات ناشی از این انحراف به‌زودی در تورم و سبب معیشت مردم نمایان می‌شود.

از سوی دیگر در لایحه بودجه سال آینده مجموع منابع و مصارف دولت ۱۳۷۲ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. این عدد برای قانون بودجه سال ۱۴۰۰ حدود ۱۲۷۷ هزار میلیارد تومان بود. یعنی در این بخش رشد ۷ درصدی رخ داده است. همزمان دولت ۲۷۹ هزار میلیارد تومان به جبران خدمات کارکنان دولت اختصاص داده که در قیاس با سال ۱۴۰۰، نزدیک به ۳۷ درصد رشد در این بخش رخ داده است. جالب آنکه گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که بخش اعظمی از کارکنان دولت یعنی حدود ۸۰ درصد آنها در پنج دهک بالایی جامعه قرار دارند و وضعیت زندگی‌شان نسبتاً مطلوب است. با وجود این، دولت برای تأمین رضایت بیشتر این گروه، زیر بار هزینه‌های بیشتر رفته است. حاصل این رفتارها فشار به طبقات آسیب‌پذیرتر است.

اما نکته حائز اهمیت دیگر مربوط به درآمدهای مالیاتی می‌شود. درآمدهای ناشی از این بخش در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ به رقم ۵۲۶ هزار میلیارد تومان رسیده، یعنی در قیاس با یک سال قبل‌تر، حدود ۶۰ درصد رشد داشته است.

در واقع ۳۸ درصد از منابع دولت در سال آینده باید از طریق مالیات تأمین شود. البته قانون برنامه ششم توسعه پیش‌بینی کرده بود که در سال ۱۴۰۰ بیش از ۵۰ درصد بودجه متکی به مالیات باشد. نکته نگران‌کننده این است که دولت طی سال ۱۴۰۱ به پایه‌های مالیاتی اضافه نکند و بیشترین فشار را روی دوش مودیان موجود بگذارد. به این ترتیب ضمن اینکه فشار بی‌رحمانه‌ای به بخش تولید وارد می‌شود، عملاً تأمین درآمدهای مالیاتی هم رخ نخواهد داد. درحالی‌که همان برنامه ششم توسعه تأکید داشت که از فرار مالیاتی جلوگیری شود، اقتصاد زیرزمینی وادار به پرداخت مالیات و هر سال به مودیان افزوده شود و نه اینکه اقتصاد رسمی و شناخته‌شده (مانند صنایع و تولیدی‌ها) به جای همه بخش‌های دیگر مالیات بدهند.

اما مهم‌ترین پاشنه آشیل لایحه بودجه سال آینده مربوط به شکاف ۷۰۸ هزار میلیارد تومانی بودجه ساختاری (بدون نفت) است. ۵۱۹ هزار میلیارد تومان از این کسری، قرار است به صورت مستقیم و غیرمستقیم از نفت تأمین شود. در این صورت دولت در واقع دست به ارزشیابی زده و اولین نتیجه آن بروز بیماری هلندی است. بروز تورم هم نتیجه دیگری است که از این روش حاصل می‌شود. نکته ناامیدکننده اینجاست که دوسوم کشورهای جهان دارای تورم‌های کمتر از ۳ درصد هستند ولی اقتصاد ایران با وجود دسترسی به پتانسیل‌های مثال‌زدنی بالا، همچنان گرفتار نرخ‌های تورم بالاست که بروز این عارضه را باید به صورت مستقیم در حکمرانی نامطلوب دید.

متأسفانه مطالعه لایحه بودجه نشان می‌دهد که کمتر توجهی به خطاهای گذشته در نظام سیاست‌گذاری کشور شده است و در پس تغییر دولت‌ها رویکردهای انحرافی بدون اصلاح باقی می‌ماند. حاصل آنکه در سال ۱۴۰۱ باز هم بی‌انضباطی مالی در دخل و خرج کشور رخ می‌دهد و پس از آن اقتصاد دچار بحران‌های جاری خواهد شد. ■

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان
آینده نگر به شما

بهراد مهر جو
سر دبیر

سند دخل و خرج دولت در سال ۱۴۰۱ تصویری روشن از ذهنیت کابینه سیزدهم به دست می دهد. در حالی که فشار ناشی از تحریم ها بالا گرفته، راه های دسترسی به منابع حاصل از فروش نفت مانند گذشته باقی مانده و به خصوص وضعیت صنایع داخلی در رکود قرار دارد، دولت بازم به میزان هزینه های خود افزوده و اتفاقاً راهکار مناسب برای جبران بیش از ۷۰۰ هزار میلیارد تومان کسری را دریافت ۵۲۱ هزار میلیارد تومان مالیات دیده است. بخشی از این مالیات ستانی مربوط به کارکنان رسمی دولت، کارگران و پیمانکاران می شود و بخش دیگر از صنایع، کشاورزی و تولید تامین خواهد شد. یعنی تمام بخش های رسمی اقتصاد ایران طی سال ۱۴۰۱ باید نهایت تلاش خود را انجام دهند که منابع برای اداره کشور و ادامه پرداخت یارانه ها تامین شود. در حالی که بخش های زیرزمینی به سادگی به کسب و کارشان می پردازند، معاملات دلاری انجام می دهند و از پرداخت هر نوع مالیاتی معاف هستند. همین یک معادله ساده در دولت سیزدهم حل نشده و دیگر مسائل بماند.

ولی الله خلیلی

دبیر بخش کار آفرین ایرانی

چشم انداز آینده ایران چیست؟ و آینده ما چه خواهد شد؟ این ها شاید متداول ترین سوالاتی باشد که امروز بخش مهمی از جامعه ایران به خصوص جوانان به آن فکر می کنند؛ سوالاتی که اتفاقاً بخش مهمی از جامعه پاسخ آن را در مهاجرت جست و جو می کنند و همین موضوع به خوبی نشان می دهد که امید به بهبود شرایط آینده ایران بسیار کم رنگ شده است. کافی است سری به موسسات اعزام دانشجویی به خارج از کشور یا انجام کارهای مهاجرتی و کلاس های آموزش زبان بزنید یا تبلیغات آن ها را در شبکه های اجتماعی دنبال کنید تا به خوبی متوجه افزایش گرایش افراد جامعه به مهاجرت از کشور شوید یا اینکه کلمه مهاجرت را جست و جو کنید تا ببینید که این واژه چقدر در فضای مجازی ترند اصلی است. از سوی دیگر در گفت و گوهای روزانه و در محیط های مختلف هم

به خوبی افزایش شدید علاقه به مهاجرت از کشور شنیده و دیده می شود، اتفاقی که برای کشور تبعات بسیار سنگینی خواهد داشت. در این میانه البته طبیعی است که همه افرادی که به دنبال مهاجرت از کشور هستند به هزاران دلیل امکان رفتن پیدا نمی کنند و با سرخوردگی در کشور باقی می مانند. به نظر می رسد که دولت و حاکمیت تا دیرتر از این نشده باید فکری اساسی برای بهبود شرایط زندگی مردم داشته باشند زیرا ادامه روند کنونی حتماً راه به ترکستان می برد و دیگر کشور را با «گفتاردرمانی» نمی توان اداره کرد. ایران به کشوری با انبوهی از مشکلات ریز و درشت و بحران های حل نشده بدل شده و تصویر کنونی آن مانند سدی است که سوراخ های متعدد در آن شکل گرفته و قبل از شکسته شدن باید هر چه سریع تر تعمیرات اساسی شود.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

وارن بافت نباشید! این مهم ترین توصیه ما به شماست اگر به دنبال نجات سرمایه خود از تورم کنونی هستید یا می خواهید کسب و کارتان به روز باقی بماند.

چرا می گوئیم مثل مشهورترین سرمایه گذار دنیا رفتار نکنید؟ چون بافت در دهه ۹۰ میلادی قدرت گرفتن اینترنت را درک نکرد و در غول های تکنولوژیک کنونی سرمایه نگذاشت. حالا هم از دید عده ای از آینده پژوه ها، ما در سال های آغازین یک تکنولوژی انقلابی (بلاک چین و رمزارز) قرار داریم و از دست دادن فرصت برایمان گران تمام خواهد شد. در این شماره مصاحبه فاکس نیوز را داریم با مایکل سیلر سرمایه گذار آمریکایی که شرکتش بزرگترین ذخایر بیت کوین دنیا را دارد. او از ضرورت اقتصادی و اخلاقی بیت کوین می گوید. اینکه رمزارزها چطور نقاط ضعف پول کاغذی و طلا را ندارند و چطور تکنولوژی بلاک چین می تواند بخشی از مشکلات نظام های پولی کنونی (دولت های ناکارآمد پول چاپ کن و بانک های عظیم فاسد) را رفع کند. اینکه چطور روند سرمایه گذاری دموکراتیزه شده و هر کس با یک گوشی ۵۰ دلاری اندرویدی امکان پیدا کرده که به مهم ترین فرصت های سرمایه گذاری دنیا دسترسی داشته باشد. به عصر جدید خوش آمدید.

سعید ارکان زاده یزدی

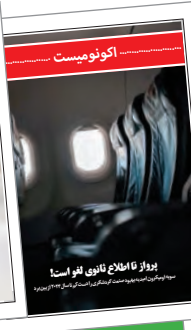
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

آیا کووید-۱۹ نظم جهانی را بر هم زده است و آیا آن نظم سابق در دوران پساکرونا دیگر برپا نخواهد بود؟ یا اینکه در همچنان بر همان پاشنه خواهد چرخید و اوضاع فعلی جهان خیلی سفت و سخت تر از آن است که با یک همه گیری، هر چند به وسعت همه گیری ویروس کرونا، به هم بخورد؟ جواب این سؤالات را در بخش کتاب ضمیمه این شماره داده ایم. کتاب ضمیمه پیش رو می گوید که وضعیت ژئوپلیتیک جهانی در دوران قبل از همه گیری چطور بود و این نظم مستقر چگونه تلاش کرد که با همه گیری مقابله کند و چه مزایا و معایبی داشت و اکنون به چه شکلی درآمده و به چه صورتی به راه خود ادامه خواهد داد. آنچه در بخش کتاب ضمیمه جالب توجه است این است که کشورهای پیشرفته و قدرتمند حتی در اوج بحران هم از رقابت با یکدیگر دست نکشیدند و عملاً زمین کرنا را تبدیل کردند به زمین رقابت اقتصادی و سیاسی با هم. به همین دلیل بود که به جای به اشتراک گذاشتن فناوری و اکسن با یکدیگر، شرکت ها را به کار گرفتند و بعد هم که به واکسن رسیدند، آن را اول به شهروندان خودشان دادند و توجه و همدلی چندانی با کشورهای ضعیف تر نکردند.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

اقتصاد ایران از اواخر سال ۱۳۹۶ وارد مرحله جدیدی شده است. آغاز التهاب در بازار ارز و اوج گرفتن آن با خروج آمریکا از برجام، به رویدادی تأثیرگذار تبدیل شد. پس از آن تحریم ها از راه رسید و شاخص های کلان رفته رفته وضعیت ناگواری را تجربه کردند. با چند برابر شدن نرخ ارز، نرخ تورم روند صعودی را در پیش گرفت و در مقابل، نرخ رشد اقتصادی کاهش یافت. شاخص های کلان مسیر ناخوشایندی را طی کردند اما اتفاق ناخوشایندتر زمانی رخ داد که این شاخص ها به رویه ناگوار عادت کردند و در آن ماندگار شدند. طولانی شدن دوران رکود تورمی تبعات سنگینی برای بدنه جامعه و آسیب ر طبقات آسیب پذیر جامعه متحمل شده اند.



طبقات دارای درآمد ثابت کم‌درآمد از نرخ تورم جامانده‌اند و این عقب‌ماندگی برای سال چهارم ادامه یافته است تا فاصله آن‌ها از نیازهایشان بیشتر شده باشد.

در فصل «آینده ما» به بررسی تاثیر شرایط اقتصادی بر طبقات متوسط و پایین‌تر از متوسط پرداخته شده و وضعیت نرخ تورم، خط فقر و نابرابری در سال‌های اخیر مورد ارزیابی قرار گرفته است.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

این شماره آینده‌نگر برای من حکم فیلم «اشک‌ها و لبخندها» را داشت. داستان از این قرار است که در این شماره به جای زهرا چوپانکاره درباره داستان زندگی کارآفرین‌های خارجی نوشتیم. آن‌هایی که محیط کسب و کار و اقتصادشان زمین تا آسمان با ما فرق دارد و هیچ‌کدام از غم و غصه‌ها و موانع کارآفرین‌های ایرانی را ندارند. پرونده نگاه هم این بار درباره جذب سرمایه در استارت‌آپ‌های ایرانی بود که قصه پرغصه‌ای است. به قول یکی از مصاحبه‌شونده‌های پرونده نگاه همه عوامل در محیط کسب و کار ایران برای شکست کسب و کارها تدارک دیده شده نه کمک به آن‌ها. با این حال آدم‌یزاد به امید زنده است و امیدواریم روزی برسد که کارآفرین‌های ایرانی ساکن ایران هم اسمشان را در فهرست ۵۰۰ ثروتمند بلومبرگ و ۱۰۰۰ ثروتمند فوربز ببینند، به ویژه بچه‌های استارت‌آپی.

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

در عالم سیلیکون ولی یکی از داغ‌ترین خبرهای ماه‌های گذشته کناره‌گیری جک دورسی، مدیرعامل سرشناس توییتر بود و از راه رسیدن مدیر جدیدی که سال‌ها است در پس‌صحنه توییتر بوده و با این حال نامش چندان شناخته‌شده نیست. در صفحه ورودی بخش تجربه با پاراگراف آگروال آشنا شوید. در این بخش همچنین نگاهی انداخته‌ایم به بازار ۱/۸ تریلیون دلاری سلامت، تغذیه و تناسب اندام که دارد به سرعت پیش می‌تازد و نشان داد که حتی در دنیای پاندمی هم می‌تواند یکی از صنایع پیشروی دنیا باشد.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

پرنده خیال پرواز می‌کند به روزهای دور، خیلی دور؛ همان روزهایی که زاینده‌رود زاینده بود؛ همان روزهایی که هنوز اصفهان نشانی از مکتب موسیقی داشت که همیشه به آن مفتخر بود. حالا تصویر دیگری در ذهن نشسته است. چادرهایی سوخته در آتش، زمینی خشک و بایر، پیرمردی با صورت خونین و جوانی که یک چشمش تا ابد به نور باز نخواهد شد. حالا اصفهان نه نماد موسیقی و زندگی است که می‌گفتند نصف جهان است، این‌جا دردی دارد چون خوزستان که کارون و همه رودهایش دیگر پرخروش نیست و مردمش در خروش اند. همه این تلخی‌ها یک پیام دارد: بحران خیلی وقت پیش شروع شده است و جنگ آینده، جنگ آب خواهد بود.

دنیای خیال در باز می‌کند به همان روستایی که کودکی در آن طی شده است؛ میان آن یونجه‌زارها، آن خوشه‌های طلایی گندم، آن مرغکان، آن خرمن‌های پررونق، آن مزرعه‌هایی که ابتدا و انتهای آن معلوم نبود؛ آن گم شدن در میان دو روستا، همان روستایی که دیگر نه پررونق است و نه بازو انداختن جوانان خندان را به خود می‌بیند. چند جوان سابق این روزها در دام دردناک اعتیاد گرفتارند و چندتایی در کلان‌شهر تهران کارگر فصلی و دیگری که مسیر دانشگاه را شناخته‌اند، مسیر روستا را گم کرده‌اند. این درد خیلی از روستاهای ایران است. حالا در این شرایط، کشاورزی گرفتار خشم آسمان است و بی‌تدبیری زمین. همه از خدمت به کشاورز و کشاورزان می‌گویند و همان لحظه همه این وعده‌ها خود می‌گویند که تو خالی هستی و شاید ایدئولوژی‌ای برای سیاست‌ورزی. کشاورزی واقعی باید علمی باشد و براساس سند آمایش سرزمین، همان سندی که فراموش شده است و دشت‌های بحران‌زده و وعده‌ای برای کشاورزی و کشاورزانی که در کف رودخانه به انتظار آب نشسته‌اند و مردم روستای قدیمی چشم به آسمان دوخته‌اند در کنار رودی که دیگر بستر زباله است و چشمه‌هایی که گم شده‌اند. حالا نه زنان دامن می‌گشایند به گشاده‌دستی برای بخشیدن گندم که آن‌ها به سوگ گذشته نشسته‌اند و گاوهایی که از گرسنگی تلف شده‌اند و جوانی که بازویش دیگر برای بازو انداختن بسیار ضعیف شده و فقط می‌تواند دود افیون در ریه‌اش فرو ببرد. این ارمان

مرگ روستاهاست و گرفتار شدن در پنجه مهاجرت به حاشیه کلان‌شهرها برای کارگر فصلی. در این شماره از ماهنامه آینده‌نگر از مرگ رویای روستاها می‌گوییم، از توسعه بی‌الگو و بی‌رویه کشاورزی؛ کشاورزی‌ای که اسیر سیاست شده است و طعمه روزمرگی سیاستمداران. از کشاورزی در دوره بحران آب، از صادرات آب مجازی و از نخل‌هایی که خاک ترک کرده‌اند و خود اسیر شده‌اند؛ از محصولاتی که در مرزها برگشت خورده‌اند و از امیدهایی که دیگر امید نیستند. در بخش آکادمی چند مقاله را با شما به اشتراک می‌گذاریم و در بخش راهبرد از واردات خودرو می‌گوییم، با ما همراه باشید.

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست

آیا تا به حال بحث اینترنت را به دقت بررسی کرده‌اید؟ طی چند سال اخیر این نگرانی به وجود آمده است که اینترنت تحت تاثیر دولت‌های سرکوبگر قرار دارد. کشورهای مثل روسیه، چین و ترکیه مجموعه‌ای از درخواست‌های «هشدار قرمز» را برای دستگیری تعداد زیادی از افراد داده‌اند که شامل منتقدان و پناهندگان می‌شود. از سوی دیگر چنین کشورهایی توانسته‌اند مسئولان خود را به سطوح بالای اینترنت برسانند. اینترنت در سال ۲۰۱۶ یک مسئول امنیتی چینی به نام منگ هانگویی را به عنوان رئیس خود انتخاب کرد. دو سال بعد، پس از اینکه منگ در یک سفر به خانه بازداشت شد، نزدیک بود روسیه یکی از متحدان ولادیمیر پوتین را به عنوان جانشین منگ بر کرسی ریاست اینترنتی بنشانند. اکونومیست گزارشی مفصل درباره اینترنتی و نفوذ کشورهای سرکوبگر در آن دارد.

محبوبه فکور

دبیر بخش روایت

فضای کسب و کار در ایران را می‌توان متهم ردیف اول در اختلالات اقتصادی دانست؛ چرا که تابلویی آشفته از مجموعه سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌هایی است که تمامی دستگاه‌های حاکمیتی در قوای سه‌گانه آن را رقم زده و نتیجه آن، چیزی جز فضای کنونی در اقتصاد ایران نیست که علاوه بر آشفتگی که بر بسیاری از بازارها حاکم است، قدرت پیش‌بینی را هم از فعالان اقتصادی سلب کرده است. ■



در بیست‌ونهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران مطرح شد

آدرس‌های غلط لایحه بودجه

نمایندگان بخش خصوصی در نشست آذرماه خود، نقد و بررسی لایحه بودجه دولت را در دستور کار خود قرار دادند و به بررسی اعداد و ارقام آن و پیامدهای تصمیمات بودجه‌ای دولت پرداختند. در این نشست همچنین در مورد موضوعاتی مانند حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی، مشقت‌های بخش خصوصی در رقابت با بخش دولتی، شاخص‌های اقتصاد کلان، موفقیت‌های بین‌المللی اتاق بازرگانی تهران و اقدامات وزارت اقتصاد در مورد مجوزدهی و دیگر چالش‌های حوزه کسب‌وکار بنگاه‌ها بحث و تبادل‌نظر صورت گرفت. در این نشست ابراهیم بهادرانی، مشاور عالی رئیس اتاق تهران، مهم‌ترین داده‌های لایحه ۱۴۰۱ را طی گزارشی ارائه کرد و اعضای هیئت نمایندگان اتاق نیز نظرات خود را در مورد سیاست‌های کلی بودجه مانند حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی ابراز کردند. مسعود خونساری، رئیس اتاق تهران در این نشست گفت: همان‌گونه که در اخبار می‌شنویم به نظر می‌رسد که بسیاری از کشورها در دنیا توانسته‌اند با بحران کرونا مقابله کنند و در این کشورها تا اندازه‌ای اپیدمی کرونا کنترل شده و وضعیت اقتصاد به حالت رشد بازگشته است؛ به خصوص کشورهایی که واکسیناسیون عمومی فراگیر داشته‌اند روند بازگشت بهتر و سریع‌تری را تجربه می‌کنند. همچنین اثرات این تحولات در افزایش چشمگیر قیمت نفت و مواد غذایی در بازارهای جهانی قابل مشاهده است. رشد قیمت مواد غذایی در ماه‌های گذشته از سال ۲۰۱۱ به‌سابقه بوده و دلیل عمده آن رشد تقاضا و کاهش صادرات گندم کانادا، آمریکا و روسیه است. در ایران هم به دلیل واکسیناسیون خوبی که در ماه‌های

گذشته انجام شد شاهد اثرات مثبت اقتصادی و اجتماعی هستیم و نگرانی و استرس مردم کاهش پیدا کرده و نرخ مرگ و میر هم کم شده است که باید به خاطر اجرای خوب و برنامه‌ریزی درست از دولت تشکر کرد. مسعود خونساری با اشاره به اینکه بعد از کرونا در حال حاضر مهم‌ترین چالشی که کشور با آن درگیر است مسائل و مضللات اقتصادی است، ادامه داد: در موضوع اقتصاد مهم‌ترین بحثی که وجود دارد تورم است. هم‌اکنون تورم بالای ۴۰ درصد را شاهد هستیم؛ اگرچه در ماه‌های گذشته رشد تورم درصد کمی کاهش پیدا کرده اما همچنان عدد تورم طبق آمار ۴۴ درصد است که بسیار بالا و نگران‌کننده است.

بورس، ابزار تامین مالی دولت شده است - ۱۴۰۰/۰۹/۱۳



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، ۱۳ آذرماه میزبان مجید عشقی، رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار و جمعی از نمایندگان بخش خصوصی بود که برای بیان مشکلات کنونی بازار سرمایه و بررسی راهکارهای پیشنهادی، گرد هم آمده بودند. در این نشست که با حضور رئیس و دبیرکل اتاق بازرگانی تهران برگزار شد، مشکلات اولویت‌دار بازار سهام مطرح و بررسی شد و رئیس سازمان بورس نیز به برخی ابهام‌ها و سؤالی‌های حاضران در این نشست پاسخ داد. محدودیت دامنه نوسان، سیطره دولت بر بازار سهام چه در بحث قیمت‌گذاری دستوری و چه در مسئله عرضه سهام، کاهش شدید اعتماد مردم و سرمایه‌گذاران به بازار، راه سخت پذیرش شرکت‌ها به‌ویژه استارت‌آپ‌ها و... از جمله مسائلی بود که در این جلسه مطرح شد. در این جلسه مسعود خونساری رئیس اتاق تهران، با بیان اینکه بورس، یک سازمان عمومی غیردولتی است، گفت: با این حال، نفوذ و مداخله دولت در این سازمان بسیار زیاد است به طوری که فروش یا عدم فروش سهام در این بازار، دستوری شده است. خونساری سپس اظهار امیدواری کرد که این معضل بزرگ، با مدیریت جدید در سازمان بورس برطرف شود.

همکاری دوجانبه بلژیک و ایران برای بازگشایی کانال‌های ارتباطی - ۱۴۰۰/۰۹/۱۵



جیان مارکو ریتزو، که همراه اسامیل استوارنامه خود را تقدیم وزیر خارجه ایران کرد و مسئولیت سفارت بلژیک در تهران را برعهده گرفته‌است، پیش از این سفیر این کشور در روسیه بود و به گفته خود او، حضور در ایران اولین ماموریت او در منطقه خاورمیانه است. او به همراه دو رازین بازرگانی سفارت بلژیک در ملاقات مسعود خونساری، اولویت ماموریت خود در این سفارت را احیای روابط اقتصادی دو کشور ایران و بلژیک، که به گفته او، قدمت آن به قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد، عنوان کرد و یادآور شد که تیم اقتصادی فعال در سفارت بلژیک تلاش می‌کند با همکاری بخش‌های اقتصادی ایران، به ویژه اتاق بازرگانی تهران، کانال‌های ارتباطی میان کسب‌وکارهای دو کشور همچنان باز بماند. رئیس اتاق تهران نیز در این ملاقات، با تأکید بر آمادگی این اتاق در همکاری با سفارت بلژیک با هدف تسهیل مناسبات اقتصادی و بازکردن گره‌های موجود، توضیحاتی در ارتباط با فعالیت‌ها و ظرفیت‌های اتاق تهران ارائه داد.

علاقه‌مندی شرکت‌های انگلیسی برای همکاری‌های اقتصادی با ایران - ۱۴۰۰/۰۹/۱۶



سایمون شرکلیف حدود پنج ماه پس از استقرار خود در سفارت انگلیس در ایران به اتاق بازرگانی تهران آمد تا در دیدار و گفت‌وگو با مسعود خونساری، فرصت‌های همکاری میان بخش خصوصی دو کشور را مورد بررسی قرار دهند. طرف در این نشست، رفع موانع مبادلات بانکی به عنوان زیرساخت توسعه مناسبات را مورد تأکید قرار دادند. رئیس اتاق تهران در این ملاقات با اشاره به روابط تاریخی ایران و انگلستان گفت: پس از شکل‌گیری برجام، قراردادهایی به ارزش تقریبی ۱۰ میلیارد دلار میان دو کشور منعقد شد که اجرای این قراردادها با خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها متوقف شده است. خونساری با اشاره به اینکه سطح روابط اقتصادی ایران و انگلستان به ویژه پس از برگزیت قابل ارتقا است، توضیح داد: به دلیل خروج انگلستان از اتحادیه اروپا می‌توان مبادلاتی را بر مبنای ارز محلی دو کشور به انجام رساند؛ اما مهم‌ترین مسئله‌ای که در برابر توسعه مناسبات اقتصادی دو کشور مانع ایجاد کرده، مسائل بانکی است.

کشگری بخش خصوصی در میدان مبارزه با فساد - ۱۴۰۰/۰۹/۱۷



هفتمین همایش مبارزه با فساد به همت کمیسیون «حمایت قضایی و مبارزه با فساد» اتاق بازرگانی تهران با حضور حسین سلاح‌ورزی، نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران، نماینده وزارت دادگستری و برخی اعضای کمیسیون به صورت حضوری و فعالان اقتصادی و صاحب‌نظران حوزه مبارزه با فساد به صورت مجازی برگزار شد. در این همایش، علاوه بر سه سخنران که به صورت حضوری شرکت داشتند، چهار سخنران نیز به دلیل ضرورت اجرای پروتکل‌های بهداشتی در پیشگیری از شیوع بیشتر کرونا، به صورت ویدئویی در پاتل تخصصی همایش سخنرانی کردند. در این مراسم، حسن فروزان‌فرد، رئیس کمیسیون «حمایت قضایی و مبارزه با فساد» اتاق تهران به عنوان دبیر این همایش با بیان اینکه اتاق بازرگانی تهران در مسیر ایفای مسئولیت خود، نسبت به انجام برخی فعالیت‌های پژوهشی و طراحی مدل بنگاه سالم اقدام کرد، گفت: با توجه به اهمیت موضوع مبارزه با فساد، در دوره نهم هیئت نمایندگان اتاق تهران، کمیسیونی با عنوان «حمایت قضایی و مبارزه با فساد» تشکیل شد که دو هدف افزایش تعامل با قوه قضاییه و اقدامات پیشگیرانه در زمینه مبارزه با فساد را مورد پیگیری قرار می‌دهد.

دو عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران صادرکننده نمونه ملی شدند - ۱۴۰۰/۰۹/۲۲

در مراسم بیست‌ونهمین دوره انتخاب و معرفی صادرکنندگان نمونه کشور که ۲۲ آذرماه با حضور معاون اول و معاون اقتصادی رئیس دولت، وزیر صنعت، معدن و تجارت، مقامات اتاق بازرگانی و فعالان اقتصادی و صادرکنندگان برگزار شد، شرکت تحقیقاتی، تولیدی سیناژن و شرکت سیم و کابل اهر جزو صادرکنندگان نمونه ملی قرار گرفتند که مدیران ارشد این دو مجموعه جزو نمایندگان بخش خصوصی در ترکیب هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران هستند. هاله حامدی‌فر، مدیرعامل شرکت سیناژن و علیرضا کلاهی از شرکت سیم و کابل اهر این جایزه را دریافت کردند.

اعتراض به اینماد اجباری در همسایگی دفتر رئیس‌جمهور - ۱۴۰۰/۱۰/۰۴

پس از آنکه صاحبان شرکت‌های پرداخت‌یار و چندین سمن فعال در حوزه فین‌تک و پرداخت‌یاری، اعتراض بلند خود نسبت به دستورالعمل جدید اجباری شدن دریافت نشان اینماد برای دریافت درگاه پرداخت کسب‌وکارهای اینترنتی را اعلام کردند، کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران نیز یک بیانیه انتقادی در مخالفت با این مسئله صادر و رفع این مانع جدید فضای کسب‌وکار را از مراجع مختلف مسئول پیگیری کرد. اعضای هیئت رئیسه کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران به همراه جمعی از مدیران انجمن‌های حوزه پرداخت‌یاری به دیدار رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری رفتند تا ارزیابی خود را از پیامدهایی که این تصمیم برای کسب‌وکارهای اینترنتی دارد با یکی از افراد نزدیک به رئیس‌جمهور در میان بگذارند.

اعتراض به اینماد اجباری در همسایگی دفتر رئیس‌جمهور - ۱۴۰۰/۱۰/۰۴

پس از آنکه صاحبان شرکت‌های پرداخت‌یار و چندین سمن فعال در حوزه فین‌تک و پرداخت‌یاری، اعتراض بلند خود نسبت به دستورالعمل جدید اجباری شدن دریافت نشان اینماد برای دریافت درگاه پرداخت کسب‌وکارهای اینترنتی را اعلام کردند، کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران نیز یک بیانیه انتقادی در مخالفت با این مسئله صادر و رفع این مانع جدید فضای کسب‌وکار را از مراجع مختلف مسئول پیگیری کرد. اعضای هیئت رئیسه کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران به همراه جمعی از مدیران انجمن‌های حوزه پرداخت‌یاری به دیدار رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری رفتند تا ارزیابی خود را از پیامدهایی که این تصمیم برای کسب‌وکارهای اینترنتی دارد با یکی از افراد نزدیک به رئیس‌جمهور در میان بگذارند.

اروپا: زندگی بدون مرکل



کریستینا بوراک

دوچهره‌ووله

آنگلا مرکل بالاخره از دنیای سیاست خداحافظی کرد. خیلی‌ها نگران هستند که بدون او، اتحادیه اروپا هم از میان برود. اما راستش را بخواهید مرکل واقعا کار خاصی هم نمی‌کرد. حتی در میان آلمانی‌ها، فعلی به صورت غیررسمی رواج یافته با عنوان «مرکلی بودن» که هنگام اقدام نکردن و خنثی بودن به کار می‌رود. یعنی حتی آلمانی‌ها هم معتقدند که سبک مرکل این بود که کار خاصی نکند و حتی سخن خاصی به زبان نیاورد. او از همین طریق توانست قدرت را برای ۱۶ سال در آلمان در اختیار خود نگه دارد. نکته این جاست که همین سکوت مرکل باعث می‌شد مردم و حتی سایر سیاستمداران تمایل پیدا کنند که به او تکیه بدهند. حالا مرکل رفته و اتحادیه اروپا ارزش ایدئولوژیکی حضور این شخصیت را از دست داده‌است. اما از طرف دیگر می‌توان گفت با رفتن مرکل، فضا برای اقدامات بیشتر باز شده و احتمالاً سیاستمدارانی جای او را خواهند گرفت که با او تفاوت آشکار دارند.

کرنا: معنای سویه اومیکرون برای اقتصاد



سایمون کندی

تحلیل‌گر موسسه مکزی

همه چیز برای ورود امن به سال ۲۰۲۲ خوب پیش می‌رفت که ناگهان رسانه‌ها از سویه جدید کرنا با نام اومیکرون خبر دادند. سناریوهای متعددی در رابطه با اثرات این سویه جدید بر اقتصاد مطرح شده‌است. واقعیت این است که سویه جدید کرنا، خوشبینی‌های اقتصادی برای سال ۲۰۲۲ را تا حدود زیادی از میان برده‌است. با هر سویه جدید کرنا، محدودیت‌ها دوباره وضع و مانع انجام کارها می‌شوند. به دنبال اعمال محدودیت‌ها، فعالیت‌های اقتصادی کم‌رنگ می‌شوند و در نتیجه شرایط دوباره برای اقتصاد، بحرانی می‌شود. البته هنوز نمی‌توان درباره اومیکرون به درستی نظر داد، بستگی دارد این ویروس تا چه اندازه نسبت به واکسن کرنا مقاوم باشد. اما به هر حال، می‌توان از همین حالا اصرار داشت که این سویه جدید منجر به از بین رفتن خوشبینی‌ها در بازارها خواهد شد و در نتیجه آینده اقتصاد جهان را کدرتر خواهد کرد.

تورم: می‌توان با افزایش قیمت هم پول در آورد!



پائول آرامونیکا

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان بیزنس

هیچ‌کس افزایش قیمت در قالب تورم را دوست ندارد اما سرمایه‌گذاران حرفه‌ای می‌توانند در روندهای تورمی، نقطه‌ای برای کسب سود پیدا کنند. شرکت‌های بزرگ که کارهای سرمایه‌گذاری هم انجام می‌دهند اکثر مواقع در شرایط تورمی، موفق به کسب درآمد می‌شوند. آن‌ها می‌توانند بدون اینکه تقاضای کالا تغییری کرده باشد، صرفاً از محل تورم، سود به دست آورند. اصولاً شرکت‌های فعال در حوزه خرده‌فروشی، این قابلیت را دارند که بدون آسیب به مصرف‌کننده، در شرایط تورمی، درآمزش را افزایش دهند. در این شرایط، سرمایه‌گذاران حرفه‌ای می‌توانند به سراغ خرید سهام چنین شرکت‌هایی بروند. برای مثال هر بار نرخ تورم نوسان پیدا می‌کند، شرکت پپسی هم در مسیر صعود قرار می‌گیرد در نتیجه ارزش سهام آن هم افزایش می‌یابد. عمده شرکت‌های خرده‌فروشی همین وضعیت را دارند. سرمایه‌گذاران حرفه‌ای با شناسایی این شرکت‌ها در شرایط تورمی، کسب درآمد می‌کنند.

چین و آمریکا: مذاکره بی نتیجه است



مروان بیشارا

تحلیل‌گر الجزیره

چین و آمریکا هنوز هم تلاش دارند در قالب مذاکره و رایزنی، به نتیجه صلح‌آمیز دست پیدا کنند. آخرین دیدار مجازی جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا و شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین با احترام میان دو طرف، برگزار شد. ظاهراً قضیه کاملاً دوستانه بود اما در باطن، دو طرف مدام در حال شاخ و شانه کشیدن و تهدید یکدیگر بودند. البته جای تعجب هم نیست. دو طرف یعنی چین و آمریکا، در هر زمینه‌ای که فکرش را بکنید با یکدیگر مخالف هستند. برخی از این مخالفت‌ها هیچ‌گاه برطرف نخواهد شد. به نظر من، دو کشور همین‌طور افتان و خیزان به وضعیت خود ادامه خواهند داد. تهدیدها هیچ‌وقت از میان نخواهد رفت و در آینده هم این جنگ سرد میان دو طرف، ادامه پیدا خواهد کرد. جلسات و نشست‌های آن‌ها، صرفاً نمایشی برای سرگرم کردن جهانیان است.

فلسفه: تنها راه برای نجات جهان



ساتیاگو زابالا

استاد فلسفه دانشگاه پومپئو فابرا

فلسفه مرده‌است اما باید تلاش کنیم تا دوباره به حیات برگردد. طی یک قرن اخیر، همه از فلسفه و اهمیت آن در زندگی‌مان غافل بوده‌ایم. آنچه در حال حاضر می‌تواند ما را نجات دهد، فلسفه و فیلسوف است. همین حالا که همه سرشان با کرنا گرم شده، آنچه می‌تواند مردم را قانع کند برای واکنش‌های مثبت، همین فلسفه است. به فیلسوف‌ها و اندیشمندان نیاز داریم که بتوانند مخالفان واکسن را قانع کنند. مباحثی که در حال حاضر مطرح شده، فراتر از دایره علم و دانش است و به استدلال‌های عمیق فلسفی نیاز دارد تا جهان را از بحرانی که اکنون در آن گرفتار شده، نجات دهد. فیلسوف‌ها می‌توانند با سخنان اقتناعی خود، قدمی بزرگ در زمینه واکسیناسیون بردارند. به همین خاطر است که امسال در روز فلسفه، یونسکو بیش از پیش بر اهمیت این مقوله تأکید کرد.

آمریکا و ترکیه: بازی هنوز تمام نشده‌است



دیمیتر بچف

تحلیل‌گر الجزیره

رابطه ترکیه و آمریکا مدت‌هاست که وارد بحران شده و اکنون این بحران به اوج خود رسیده اما هنوز نمی‌توان گفت بازی تمام شده‌است. بایدن و رجب طیب اردوگان، رئیس‌جمهوری ترکیه به تازگی با یکدیگر دیدار کرده‌اند. این دیدار نشان داد که هنوز درهای رابطه میان دو کشور بسته نشده‌است. اما نمی‌توان رابطه پرتنش این دو کشور را به‌ویژه طی پنج سال گذشته نادیده بگیریم. از نگاه ترکیه، آمریکا قابل اعتماد نیست. آن‌ها معتقدند که آمریکا، کشورشان را دست‌کم می‌گیرد. آمریکا هم معتقد است که ترکیه بی‌جهت سعی دارد خودش را نزدیک به روسیه نشان دهد و به این ترتیب صرفاً فضا را پرتنش کرده‌است. دو کشور هنوز با هم درگیر هستند و انتظار می‌رود که بحران میان آن‌ها، حتی پس از ترامپ هم حل نشود.



بودجه سال بعد در میدان

سند مالی دولت جدید چه اعدادی دارد؟

در لایحه ۳۶۳۱ هزار میلیارد تومانی بودجه سال آینده، ۱۳۷۲ هزار میلیارد تومان آن مربوط به بودجه عمومی دولت می‌شود و ۲۲۳۱ هزار میلیارد تومان آن، بودجه شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت است، بقیه آن هم شامل درآمدها و مصارف اختصاصی وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌شود. دولت معتقد است بودجه سال آینده با هدف تغییر به نفع مردم و البته ایجاد ثبات در اقتصاد نوشته شده است، به نحوی که اقتصاد ایران بتواند در سال بعد ۸ درصد رشد کند، نرخ تورم کاهش یابد، اشتغال بیشتر شود و البته بخشی از بارانه پنهان در بودجه هم شفاف شود و در نهایت، به گفته رئیس‌جمهوری، سرنوشت اقتصاد به اراده بیگانگان گره زده نشود.

۳۶۳۱ هزار میلیارد تومان
لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ از حیث منابع و مصارف
۳۶۳۱ هزار میلیارد تومان برآورد شده است

۷ میلیون دلار درآمد از صادرات خودرو

سهام بالای صادرات لوازم یدکی نسبت به خودرو

در هفت ماه نخست امسال ۵۸ میلیون و ۴۰۷ هزار و ۷۳۳ دلار خودرو و لوازم یدکی صادر شد که ۷ میلیون و ۲۱۷ هزار و ۲۶۵ دلار آن مربوط به صادرات انواع خودرو بوده است. بر این اساس تنها ۱۲ درصد ارزش صادرات خودرو و لوازم یدکی مربوط به محصولات نهایی خودروسازان بوده است.

بر اساس آخرین گزارش‌های منتشر شده از گمرک، از این میزان یک میلیون و ۱۰۴ هزار و ۴۸۴ دلار مربوط به صادرات خودروهای تا ۱۵۰۰ سی‌سی بوده است که به هشت کشور صادر شده و آذربایجان با خرید ۹۷۱ هزار و ۸۹۸ دلار در صدر خرید قرار دارد و کشورهای چین، اسپانیا، روسیه، سنگال، اوکراین، عراق و ترکیه در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

۵۸ میلیون دلار

در هفت ماه نخست امسال ۵۸ میلیون و ۴۰۷ هزار و ۷۳۳ دلار
خودرو و لوازم یدکی صادر شده است

رشد ۴۲ درصدی صادرات

محصولات پتروشیمی، همچنان در صدر اقلام صادراتی

مقایسه آمار هشت ماهه تجارت خارجی کشور با مدت مشابه سال گذشته حکایت از رشد ۴۳٫۵ درصدی در وزن و ۴۰ درصدی در ارزش دلاری کالاها می‌کند. بر اساس آمار منتشر شده از گمرک، تجارت خارجی ایران در هشت ماه از سال ۱۴۰۰ مانند ماه‌های پیش از آن، با رشد قابل توجهی همراه بود و در این مدت ۱۱۰ میلیون و ۳۰۰ هزار تن کالا به ارزش ۶۳ میلیارد و یکصد میلیون دلار بین ایران و شرکای تجاری مبادله شد. از این میزان، در این مدت، ۸۳ میلیون و ۷۰۰ هزار تن آن را صادرات، به ارزش ۳۱ میلیارد و یکصد میلیون دلار تشکیل می‌دهد که نسبت به مدت مشابه سال قبل از حیث ارزش ۴۲ درصد افزایش یافته است. محصولات پتروشیمی با ۳۹ میلیون و ۸۰۰ هزار تن به ارزش ۱۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار ۴۷ درصد از وزن و ۴۳ درصد از ارزش مجموع صادرات کشور را در این مدت به خود اختصاص داده است.

۶۳

میلیارد دلار

ارزش تجارت
خارجی ایران در هشت
ماه نخست امسال، به بیش از
۶۳ میلیارد دلار رسید

موفقیت در وصول مالیات

موقوفات مالیات به صفر نزدیک شد

طبق اعلام سازمان امور مالیاتی کشور، بالغ بر ۹۸ درصد مالیات مصوب بودجه ۱۴۰۰ در هشت ماه نخست سال جاری وصول شده که مجموع آن ۱۹۸ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود. همچنین بر اساس اعلام این سازمان، قانون جدید مالیات بر ارزش افزوده با هدف جلوگیری از فرار مالیاتی، توسعه و به کارگیری ظرفیت‌های قانونی کنونی و جدید از ۱۳ دی‌ماه اجرا می‌شود.

داده‌های منتشر شده از این سازمان حکایت از آن دارد که اجرای قانون در زمان مقرر در کمتر از یک ماه آینده شروع شود اما هنوز برآوردی از تغییرات درآمد مالیاتی با اجرای قانون جدید ارزش افزوده، وجود ندارد.

۱۹۸ هزار میلیارد تومان

درآمد هشت ماهه مالیات
به ۱۹۸ هزار میلیارد تومان رسید

تشدید بدهکاری دولت

۸۳۸ هزار میلیارد تومان بدهی برای دولت

براساس آمارهای ثبت شده در سامانه خزانه‌داری وزارت امور اقتصادی و دارایی، جمع کل بدهی دولت ثبت شده در سامانه سمد تا پایان سال ۹۹ بیش از ۸۳۸ هزار میلیارد تومان بوده است. از این میزان ۲۷۲ هزار و ۵۷۲ میلیارد تومان بدهی وزارت‌خانه‌ها، مؤسسات دولتی و طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای است.

همچنین بدهی دولت به بانک مرکزی، ۱۳۵ هزار و ۹۴۰ میلیارد تومان و بدهی دولت به بانک‌ها و مؤسسات غیراعتباری بانکی، ۸۵ هزار و ۱۱۴ میلیارد تومان برآورد می‌شود. البته از کل بدهی ۸۳۸ هزار میلیارد تومانی ثبت شده دولت در سال ۹۹ حدود ۷۰۰ هزار میلیارد تومان آن تایید شده است.

۴۹ درصد

بدهی دولت تا پایان سال ۹۹، رشد
۴۹ درصدی را تجربه کرد

آهستگی رشد در بورس

۴۱ هزار واحد افزایش در شاخص کل طی ۱۷۰ روز

بازدهی بورس از بازارهای مالی دیگر عقب مانده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که شاخص بورس در ۱۷۰ روز نخست سال جاری، در مجموع با ۴۱ هزار و ۶۵۸ واحد افزایش، معادل ۳,۱۹ درصد رشد کرده و به رقم یک میلیون و ۳۴۹ هزار و ۳۶۵ واحد رسیده است. شاخص کل هموزن نیز در این مدت با ۷۶ هزار و ۲۱۵ واحد کاهش، معادل ۱۷,۳۳ درصد افت کرده و رقم ۳۶۳ هزار و ۵۸۶ واحد را به نمایش گذاشته است. همچنین در مدت مورد بحث تعداد ۱۱۸۷ میلیارد و ۷۷۹ میلیون انواع اوراق بهادار به ارزش ۹۵۳۳ هزار و ۴۵۵ میلیارد ریال در بیش از ۱۲۵ میلیون و ۸۰۷ هزار و ۵۸۷ دفعه طی ۱۷۰ روز معاملاتی در بورس اوراق بهادار مورد معامله قرار گرفته است

۳,۱۹ درصد

شاخص کل بورس در ۱۷۰ روز ابتدایی سال تنها معادل ۳,۱۹ درصد رشد کرده است

تبعات خشکسالی در سفره‌ها

کمبود برنج داخلی بازار نمونه خارجی را گرم کرد

طی هشت ماهه امسال، ۶۶۵ هزار تن برنج خارجی به کشور وارد شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که کاهش عرضه برنج داخلی (به واسطه خشکسالی و کاهش تولید) سبب افزایش قیمت برنج خارجی شده است. انجمن واردکنندگان برنج اعلام کرد که ثبت سفارش واردات این محصول با نامه وزارت جهاد کشاورزی به سازمان توسعه تجارت رسماً آزاد شد و از ابتدای آذر نیز امکان ترخیص این محصول وجود دارد. عمده برنج‌های وارداتی از هندوستان و پاکستان به کشور وارد می‌شود که مانند گذشته شامل ارقام کیفی این کشورها است.

۲۴ درصد

واردات برنج، در هشت ماه نخست امسال ۲۴ درصد افزایش پیدا کرد

سه‌م ۵۳ درصدی چک‌های عادی از وصولی‌ها

آخرین آمار چک‌های عادی و رمزارز چگونه است؟

جدیدترین آمار بانک مرکزی بیانگر این است که از مجموع چک‌های مبادله شده بیش از ۵۳ میلیون فقره وصول شده که از این تعداد بالغ بر ۴۹ میلیون فقره عادی و بیش از ۰۴ میلیون فقره رمز دار بوده است؛ بنابراین در کل کشور ۹۲٫۲ درصد از کل چک‌های وصولی را چک‌های عادی و ۷٫۸ درصد را چک‌های رمزدار تشکیل می‌دهند. از نظر مبلغی نیز، از ۳۲۵ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان چک‌های وصولی در کل کشور بیش از ۱۷۴ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان برای چک‌های عادی و حدود ۱۵۱ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان خاص چک‌های رمزدار بوده است. بر این اساس، در کل کشور ۵۳٫۵ درصد از کل مبلغ چک‌های وصولی را چک‌های عادی و ۴۶٫۵ درصد دیگر را چک‌های رمزدار به خود اختصاص داده‌اند.

۳۲۵,۷
هزار میلیارد تومان
در مهرماه سال جاری،
۳۲۵ هزار و ۷۰۰ میلیارد
تومان چک وصول
شده است

بار سنگین حقوق در بودجه

حقوق دولتی‌ها همچنان بودجه را می‌بلعد

از مجموع ۱۳۷۲ هزار میلیارد تومانی منابع عمومی دولت در لایحه بودجه سال آینده، بالغ بر ۹۶۵ هزار میلیارد تومان به هزینه‌های جاری اختصاص دارد که نسبت به رقم مصوب امسال که ۹۱۸ هزار میلیارد تومان بود حدود ۵۰ هزار میلیارد تومانی افزایش دارد. بر این اساس در بودجه سال آینده بیش از ۷۰ درصد منابع به هزینه‌های جاری می‌رسد که عمده آن حقوق کارکنان است. مصارف دیگر منابع عمومی دولت، ۲۵۱ هزار میلیارد تومان یعنی حدود ۱۸٫۲ درصد مربوط به بودجه‌های عمرانی است که این رقم در مقایسه با ۱۷۶ هزار میلیارد مصوب بودجه امسال با افزایش حدود ۷۰ هزار میلیارد تومانی همراه شده است.

۷۰ درصد

بررسی لایحه بودجه ۱۴۰۱ نشان می‌دهد
۷۰ درصد منابع عمومی دولت صرف پرداخت
حقوق کارکنان می‌شود

سه‌م ۷۰ درصدی «خدمات» از اشتغال

۳۳۴ هزار نفر شاغل غیررسمی در تهران

تهران نیاز به ۱۰ میلیون فرصت شغلی دارد. بر اساس آخرین آمار و اطلاعات جمعیتی استان تهران، از جمعیت حدود ۱۲ میلیون نفری پایتخت بیش از ۱۰ میلیون و ۱۸۲ هزار نفر جمعیت در سن کار به شمار می‌روند. بر اساس گزارش‌های منتشر شده از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، بیش از سه میلیون و ۶۵۹ هزار نفر در قالب جمعیت شاغل، سه میلیون و ۳۲۵ هزار نفر شاغل رسمی و حدود ۳۳۴ هزار نفر به عنوان شاغل غیررسمی تعریف شده‌اند. همچنین از کل جمعیت شاغل استان تهران ۷۰٫۱ درصد در بخش خدمات، ۲۹٫۳ درصد در حوزه صنعت و ۰٫۶ درصد در حوزه کشاورزی مشغول به کار هستند.

۸۳ درصد

بیش از ۸۳ درصد جمعیت پایتخت
در سن کار قرار دارند

سازمان‌ها

گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد

خیزش نیاز به برق از مسیر انرژی‌های پاک

کنار گذاشتن و حذف زغال سنگ به عنوان سوخت در دنیای امروز به یک ضرورت تبدیل شده‌است. یکی از اهداف توافق پاریس هم کاستن و حذف مصرف زغال سنگ برای دستیابی به توسعه پایدار در جهان است. اما تغییر الگوی مصرف انرژی در جهان به طراحی دوباره نحوه تولید و مصرف انواع انرژی در سرتاسر دنیا نیاز دارد. برای دستیابی به هدف توافق پاریس، باید تا سال ۲۰۴۰ سالانه نیروگاه‌ها با مجموع ظرفیت بیش از ۱۰۰ گیگاوات برق که سوختشان زغال سنگ است، به سوخت انرژی خورشیدی و بادی تغییر کند. یعنی هر سال ۱۰۰ گیگاوات ظرفیت از میان می‌رود و ظرفیت جدید ایجاد می‌شود. اما این‌ها در حالی است که جهان با کمبود برق مواجه است و همین حالا هم جمعیت زیادی از مردم جهان به انرژی برق دسترسی ندارند.

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد

تجارت چگونه به اقتصاد آسیا کمک می‌کند؟

اقتصاد جهان به سمت اقتصاد باز حرکت می‌کند. اما هنوز یکی از مهم‌ترین اقتصادهای جهان یعنی اقتصاد آسیا، با محدودیت‌ها و موانعی در حوزه تجارت روبه‌رو است. اگر این منطقه، آغوش خود را به روی اقتصاد باز بگشاید، بی‌تردید از گشایش اقتصادی، نفع می‌برد. عمده بازارهای نوظهور در آسیا به دنبال تجارت با دیگر کشورها هستند. اقتصاد باز می‌تواند آن‌ها را به دیگر اقتصادها و بازارهای جهان برساند. البته برای اقتصاد باز به سرمایه‌گذاری‌های کلان هم از نوع داخلی و هم از نوع خارجی نیاز است. حالا که واکنش‌های سریع گرفته، تجارت و اقتصاد باز می‌تواند شرایط را برای اقتصاد آسیا متحول و آن را در مسیر بهبود هدایت کند.

۱۷ هزار گیگاوات، ظرفیت برق مورد نیاز

جهان تا سال ۲۰۴۰ که باید از طریق انرژی‌های بادی و خورشیدی تامین شود

۶.۴ درصد، رقمی که برای رشد اقتصاد آسیا

در سال ۲۰۲۲ به دنبال بهبود شرایط اقتصادی پس از کرونا پیش‌بینی شده‌است

صندوق بین‌المللی پول خبر داد

خشونت علیه زنان، مانعی پیش روی توسعه اقتصادی

پیشگیری از خشونت علیه زنان صرفاً عملی اخلاقی نیست. بررسی‌ها نشان می‌دهد جلوگیری از خشونت علیه زنان می‌تواند روی اقتصاد هم اثر مثبت بگذارد. این روزها به خشونت علیه زنان «همه‌گیری در سایه» هم می‌گویند چرا که بعد از شیوع همه‌گیری کرونا، این مسئله به امری رایج به‌ویژه در خانواده‌ها تبدیل شده‌است اما کمتر کسی از آن سخن می‌گوید. تنها در نیجریه، خشونت علیه زنان طی دوران تعطیلات کرونایی و قرنطینه، بیش از ۱۳۰ درصد افزایش یافته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد این خشونت‌ها منجر به بحران اقتصادی هم می‌شود و می‌تواند روی رشد اقتصادی کشورها اثر منفی بگذارد. به همین خاطر است که خاتمه دادن به آن صرفاً بحثی اخلاقی نیست و به اقتصاد هم مربوط می‌شود.

۱ درصد

افزایش در زمینه خشونت علیه زنان منجر به ۹ درصد کاهش فعالیت اقتصادی جامعه خواهد شد

گزارش سازمان بهداشت جهانی از بیماری ایدز

ویروسی علیه اقتصاد آفریقا

در سال ۲۰۰۱ بیش از ۳ میلیون نفر در جهان به دلیل ابتلا به بیماری ایدز از دنیا رفتند. در آن سال، بیماری ایدز به اصلی‌ترین دلیل مرگ در جهان پس از سکت و عارضه قلبی تبدیل شد. نکته مهم این است که بیش از ۷۰ درصد از جمعیت ۴۰ میلیون نفری مبتلا به ایدز در جهان، ساکن کشورهای فقیر آفریقای هستند. مسئله این است که جدا از هزینه‌های انسانی، این بیماری برای اقتصاد آفریقا هزینه‌های بسیاری را به همراه داشته‌است. در واقع بیماری ایدز به یک همه‌گیری خطرناک در آفریقا تبدیل شده که هم جان انسان‌ها را می‌گیرد و هم به اقتصاد آن‌ها آسیب‌های چند میلیون دلاری وارد می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد اقتصاد خرد آفریقا کاملاً تحت تاثیر این بیماری قرار دارد.

سازمان ملل گزارش داد

هوش مصنوعی

فناوری هوش مصنوعی در زندگی روزمره ما وجود دارد. از خرید بلیت هواپیما گرفته تا دریافت وام، بسیاری از کارهای زندگی روزانه ما از طریق این فناوری انجام می‌شود. گزارش‌های سازمان ملل نشان می‌دهد که هوش مصنوعی وارد تصمیم‌گیری‌های بخش دولتی و خصوصی شده و آن‌ها را به نوعی کنترل می‌کند. دولت‌ها و همچنین بخش خصوصی سعی دارند از هوش مصنوعی برای مقابله با تغییرات اقلیمی و همچنین کاهش فحطی و گرسنگی در جهان کمک بگیرند. یونسکو طرح‌هایی در این زمینه ارائه کرده که در صورت تایید، در دستور کار دولت‌ها و بخش‌های خصوصی قرار خواهد گرفت تا به مردم جهان در این زمینه کمک کند.

۳ درصد کاهش رشد اقتصادی در آفریقای

دو دهه گذشته به دلیل شیوع بیماری ایدز در این منطقه بوده‌است

۴۰.۲ درصد، نرخ رشد سالانه بازار

هوش مصنوعی در فاصله سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۸ برآورد شده‌است

خیزش ارزش ارزهای دیجیتال باعث شده بسیاری از کشورها قوانین سختگیرانه در این زمینه در نظر بگیرند. هند و چین جزو کشورهایی هستند که تلاش دارند رمزارزهای خودشان را وارد بازار کنند و از این طریق، جلوی گسترش بهره‌گیری از ارزهای دیجیتال نظیر بیت‌کوین و اتریوم را بگیرند.

رسانه‌ها

سی‌ان‌ان رونمایی کرد

ربات شاعری که اثر هنری خلق می‌کند

ربات‌ها به لطف فناوری هوش مصنوعی هر روز بیش از گذشته پیشرفت می‌کنند. البته در ذهن همه ما، ربات‌ها صرفاً توانایی کارهای ماشینی را دارند اما به تازگی رباتی ساخته شده که اهل شعر و شاعری است و می‌تواند اثر هنری خلق کند. این ربات که «ایدا» نام‌گذاری شده، توانایی خلق آثار هنری را دارد. طراحی این ربات به گونه‌ای است که به کمک الگوریتم‌های خاصی می‌تواند مثلاً شعر بسراید. در حال حاضر، دانشمندان در دانشگاه آکسفورد تلاش دارند این ربات را به سرانجام برسانند. ربات ایدا نشان می‌دهد که صنعت ساخت ربات‌ها تا چه اندازه در مسیر توسعه قرار دارد. به همین خاطر است که آینده‌ای خوشبینانه برای بازار ربات‌ها تصویر می‌شود.

شرکت سوکیور خبر داد

جذب سرمایه ۴۵۰ میلیون دلاری در شش ماه

کرونا بسیاری از شرکت‌های فعال در حوزه فناوری را از فرش به عرش رساند. یکی از این شرکت‌ها، سوکیور است، استارت‌آپی که به کمک فناوری هوش مصنوعی در زمینه احراز هویت دیجیتال خدمت‌رسانی می‌کند. این شرکت توانسته از ماه مارس تا کنون ۴۵۰ میلیون دلار سرمایه جدید جذب کند. سوکیو برای ارائه خدمت خود از هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی بهره می‌گیرد. در حال حاضر اکثر نهادها و سازمان‌های مالی، به دنبال خدمات احراز هویت دیجیتال هستند. در واقع کرونا و لزوم فاصله‌گذاری اجتماعی، چنین خدماتی را معقول و منطقی کرده‌است. در نتیجه شرکت‌های فعال در این زمینه هم در حال کسب سود هستند.

۴۰۵ میلیارد دلار، ارزش شرکت سوکیور که

در زمینه احراز هویت دیجیتال فعالیت دارد
و در دوران کرونا بارش در روزه‌ها شده‌است

۷۴۰٫۱ میلیارد دلار

ارزش بازار ربات در جهان در سال ۲۰۲۶ خواهد بود که
نسبت به سال ۲۰۲۱ رشد ۱۷٫۴۵ درصدی خواهد داشت

موسسه اوپاما خبر داد

اقدام خیر خواهانه بزوس به نفع قهرمان آمریکایی

جف بزوس، بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت خرده‌فروشی آمازون کمک ۱۰۰ میلیون دلاری خود را به یاد جان لویی، قهرمان آمریکایی به موسسه خیریه اوپاما اهدا کرد. لویی در دهه ۶۰ میلادی، رهبری جنبش‌های مدنی را بر عهده داشت و سال گذشته از دنیا رفت. مردم در آمریکا، او را به عنوان مبارز آزادی‌خواه می‌شناسند. اقدام بزوس در حقیقت به این خاطر است که به دیگران نشان دهد برای مقوله آزادی در جهان ارزش قائل است و حتی حاضر است میلیون‌ها دلار صرف گرامیداشت کسی کند که زندگی‌اش را به گفته دیگران، وقف آزادی کرده‌است. بزوس به عنوان یکی از بزرگ‌ترین میلیاردرهای جهان، با این اقدام خیرساز شده‌است.

۱٫۰۰۰ میلیون دلار

کمک جف بزوس به
موسسه خیریه
اوپاما که به یاد جان لویی
در آمریکا صورت گرفته‌است

واشنگتن پست بررسی کرد

برای کربن‌زدایی پول زیادی می‌خواهیم

ما برای اینکه میزان انتشار کربن را تا سال ۲۰۵۰ به صفر برسانیم و جلوی گرمایش زمین را بگیریم به پول زیادی نیاز داریم. طبق برآوردهای صورت گرفته، حدوداً ۱۰۰ تا ۱۵۰ تریلیون دلار سرمایه لازم است تا بتوانیم جلوی گرمایش زمین را طی سه دهه آینده بگیریم. نکته این‌جاست که سال‌های پیش‌رو، نقشی حیاتی در مورد گرمایش زمین دارند. البته در حال حاضر هم سرمایه‌گذاری‌هایی برای مقابله با تغییرات اقلیمی و مبارزه با گرمایش زمین صورت می‌گیرد. اما میزان این سرمایه‌گذاری‌ها به قدری نیست که بتواند جلوی بروز بحران را طی سه دهه آتی بگیرد. برای پیشگیری از هزینه‌های بیشتر، باید همین حالا هزینه کنیم.

گزارش بلومبرگ نشان می‌دهد

انقلاب بعدی در عرصه فناوری است

پیش از همه‌گیری کرونا هم اهالی کسب‌وکارهای مختلف دریافته بودند که به فناوری‌های امروز و مدرن نیاز دارند. اما کرونا نشان داد که تلاش‌ها در زمینه به کارگیری فناوری باید چند برابر شود. بسیاری از شرکت‌ها و کسب‌وکارها در این دوره، تلاش‌های خود را برای بهره‌گیری از فناوری آغاز کردند. بررسی‌ها نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری هنگفت و عظیم در زمینه فناوری، در دوران همه‌گیری صورت گرفت. بیش از ۱۵ میلیارد دلار در هفته در شرکت‌های مختلف، صرف ایجاد زیرساخت‌های فناوری شده‌است. در حال حاضر، هند به عنوان سومین اقتصاد بزرگ آسیا، به اهمیت فناوری در دنیای امروزی پی برده و تلاش دارد با سرمایه‌گذاری‌های بزرگ‌تر، در این زمینه خودش را مطرح کند.

۱۵ میلیارد دلار طی همه‌گیری کرونا

به صورت هفتگی در کسب‌وکارهای مختلف،
صرف ایجاد زیرساخت‌های فناوری شده‌است

۱۵۰ تریلیون دلار طبق برآوردها

برای پیشگیری از گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی
طی سه دهه آینده مورد نیاز است



رشد معاملات در بازار مسکن ادامه افزایش قیمت

معادل ۷۲٫۵ میلیون تومان به منطقه ۱ و کمترین آن با ۱۴٫۵ میلیون تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. این ارقام نسبت به ماه مشابه سال ۱۳۹۹ به ترتیب ۳۲٫۲ و ۲۰٫۶ درصد افزایش را نشان می‌دهند.

بررسی شاخص کرایه مسکن اجاری در شهر تهران و کل مناطق شهری در آبان ماه سال ۱۴۰۰ نشان‌دهنده رشد این شاخص به ترتیب معادل ۵۱٫۶ درصد در تهران و ۵۴٫۹ درصد در کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه سال قبل است.

قیمت مسکن در تهران بار دیگر افزایش یافت. در مردادماه متوسط قیمت مسکن در تهران ۱٫۲ درصد رشد کرد تا روند صعودی نرخ‌ها در این بازار همچنان ادامه داشته باشد. طبق گزارش بانک مرکزی در آبان ماه سال ۱۴۰۰ تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۷٫۳ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل ۳۳٫۵ درصد افزایش و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۶۳٫۵ درصد کاهش نشان می‌دهد. در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده

۱۷.۷

درصد

رشد قیمت مسکن در
آبان ۱۴۰۰ نسبت به
آبان ۹۹

۵۱.۶

درصد

افزایش اجاره مسکن
در شهر تهران در
آبان ۱۴۰۰ نسبت به
آبان ۹۹

درصد تغییر	مقطع زمانی		
	نسبت به ماه قبل	آبان ۱۴۰۰	مهر ۱۴۰۰
نسبت به ماه مشابه سال قبل	۱۷٫۷	۳۲	۳۱٫۶
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۱۲	۲۷٫۱	۲۷٫۱
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۳۳٫۵	۷۳۰۴	۵۴۷۱
	۶۳٫۵	۴۴۶۶	۴۴۶۶

هزینه فعالان حوزه کشاورزی افزایش یافت رشد تورم تولید در بخش کشاورزی

تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده کل کشور نسبت به فصل قبل (تورم فصلی) در فصل تابستان ۱۴۰۰ به ۱۱٫۷ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل (۱۰۱) واحد درصد افزایش داشته است. در این فصل کمترین تورم فصلی تولیدکننده مربوط به بخش تولید، انتقال و توزیع برق (۰٫۱ درصد) و بیشترین تورم فصلی مربوط به بخش کشاورزی (۲۱٫۷ درصد) بوده است. تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده کل کشور نسبت به فصل مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) در فصل تابستان ۱۴۰۰ به ۵۸٫۹ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل مشابه سال قبل (۷۳٫۰) (۷۳٫۰) واحد درصد کاهش داشته است. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان به ازای تولید کالاها و خدماتشان در داخل کشور، در فصل تابستان ۱۴۰۰ نسبت به فصل تابستان سال ۱۳۹۹، ۵۸٫۹ درصد افزایش دارد. در میان بخشهای مختلف تولیدی کمترین نرخ مربوط به بخش تولید، انتقال و توزیع برق (۱۹٫۰ درصد) و بیشترین نرخ مربوط به بخش معدن (۱۰۱٫۶ درصد) است.

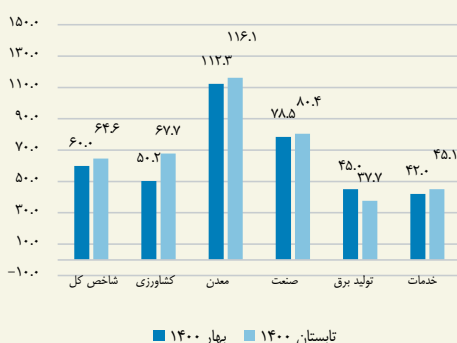
نرخ تورم تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی - مرکز آمار ایران

۱۱.۶

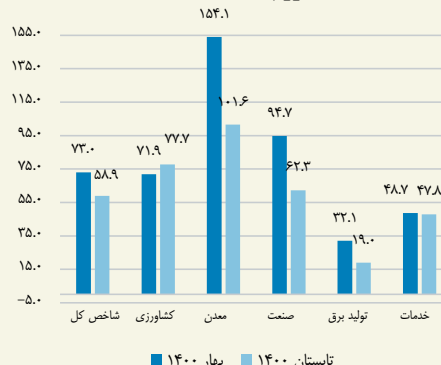
درصد

نرخ تورم سالانه تولید
معدنی در پایان تابستان
۱۴۰۰

تورم سالانه



تورم نقطه به نقطه



۷.۳

درصد

نرخ تورم نقطه‌ای
تولید در تابستان
۱۴۰۰ نسبت به
تابستان ۱۴۰۰

کاهش ۳,۵ درصدی شاخص قیمت مصرف‌کننده ترمز تورم کشیده شد

روند رشد نرخ تورم در آبان ماه متوقف و شاخص قیمت مصرف‌کننده در این دوره کاهشی شده است. آخرین گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت‌ها نشان می‌دهد نرخ تورم سالانه آبان ماه ۱۴۰۰ به ۴۴,۴ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۱ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. نرخ تورم نقطه‌ای در این ماه به عدد ۳۵,۷ درصد رسیده است که در مقایسه با ماه قبل ۳,۵ واحد درصد کاهش یافته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با کاهش ۱۴,۱ واحد درصدی به ۴۶,۴ درصد و گروه «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» با کاهش ۰,۷ واحد درصدی به ۳۰,۲ درصد رسیده است. در مرداد ۱۴۰۰، نرخ تورم ماهانه به ۲,۵ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۱,۲ واحد درصد کاهش داشته است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

تغییر آبان ۱۴۰۰ نسبت به آبان ۹۹	تغییر آبان ۱۴۰۰ نسبت به مهر ۱۴۰۰	گروه‌های اصلی
۴۷	۳,۱	خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها
۲۸,۱	۳,۴	دخانیات
۴۸,۸	۳,۲	پوشاک و کفش
۲۵,۶	۱,۵	مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها
۳۹,۶	۲,۱	اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه
۳۵,۲	۱,۵	بهداشت و درمان
۲۵	۳,۴	حمل و نقل
۱,۲	۱,۰	ارتباطات
۳۳,۴	۲,۱	تفریح و امور فرهنگی
۲۶,۹	۲,۴	تحصیل
۶۲,۴	۲,۶	رستوران و هتل
۳۶,۵	۱,۹	کالاها و خدمات متفرقه

۶

درصد

نرخ تورم بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در ۱۲ ماه منتهی به مرداد ۱۴۰۰

۴۰.۳

درصد

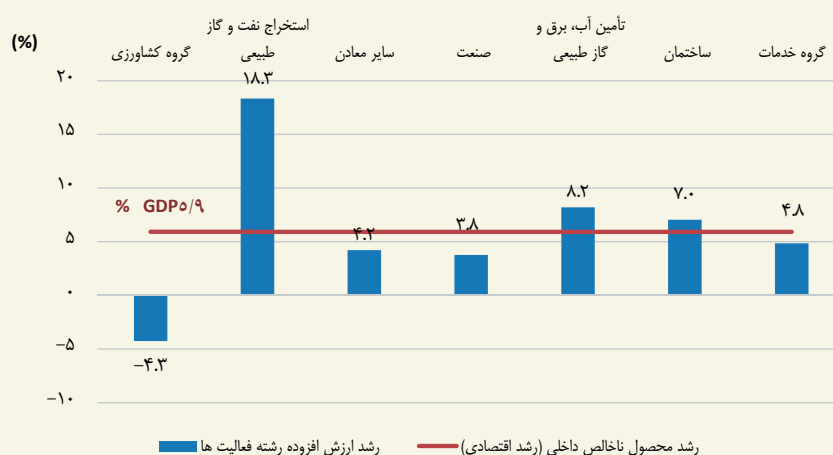
نرخ تورم بخش بهداشت و درمان در ۱۲ ماه منتهی به مرداد ۱۴۰۰

رشد اقتصادی مثبت ماند

کاهش تولید نسبت به فصل بهار

بر اساس آخرین نتایج حساب‌های ملی فصلی مرکز آمار ایران، محصول ناخالص داخلی (GDP) به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ در شش ماهه اول سال ۱۴۰۰ به رقم ۳۶۶۰ هزار میلیارد ریال با نفت و ۳۱۳۶ هزار میلیارد ریال بدون احتساب نفت رسیده است، در حالی که رقم مذکور در مدت مشابه سال قبل با نفت ۳۴۵۶ هزار میلیارد ریال و بدون نفت ۳۰۱۲ هزار میلیارد ریال بوده که نشان از رشد ۵,۹ درصدی محصول ناخالص داخلی با نفت و ۴,۱ درصدی محصول ناخالص داخلی بدون نفت در شش ماهه اول سال ۱۴۰۰ دارد. این در حالی است که در فصل بهار سال ۱۴۰۰، با احتساب نفت به ۷,۸ درصد و بدون احتساب نفت به ۴,۹ درصد رسیده بود. بر اساس این گزارش، در شش ماهه اول سال ۱۴۰۰ رشته‌های فعالیت‌های گروه کشاورزی رشد ۴,۳-، گروه صنایع و معادن ۹,۵ درصد (شامل استخراج نفت خام و گاز طبیعی ۱۸,۳، سایر معادن ۱,۹-، صنعت ۳,۸، انرژی ۸,۲ و ساختمان ۷,۰ درصد) و گروه خدمات ۴,۸ درصد نسبت به شش ماهه اول سال ۱۳۹۹ رشد داشته است.

درصد رشد تولید ناخالص داخلی و ارزش افزوده رشته فعالیت‌ها در شش ماهه اول سال ۱۴۰۰



-۴.۳

درصد

رشد اقتصادی گروه کشاورزی در شش ماه نخست سال جاری

۴.۱

درصد

رشد اقتصادی بدون نفت در شش ماه نخست سال جاری



تایم: تولد یک افشاگر

فرانسیس هاگن که علیه فیس‌بوک افشاگری کرد، توانسته چهره مطلوبی برای منتقدان باشد

مجله تایم در آخرین شماره خود چهره‌ای از فرانسیس هاگن را روی جلد خود برده است و مطلبی نوشته است درباره اینکه یک افشاگر جدید در حال تولد است. هاگن قبلاً در شرکت فیس‌بوک کار می‌کرده و مدیر سابق تولیدات فیس‌بوک بوده است. او چند هفته پیش در اولین جلسه پرسش و پاسخ در کنگره آمریکا به شدت از فیس‌بوک انتقاد کرد. اولین اظهارات هاگن کمی بعد از قطعی شش‌ساعته فیس‌بوک بود که کل شبکه این رسانه اجتماعی در سراسر جهان از کار افتاده بود. هاگن در اظهارات خود گفته بود که فیس‌بوک مرتباً منفععت خود را به سلامت روانی کاربران خود از جمله دختران نوجوان ترجیح داده است. او در شهادت خود در سنای آمریکا هم گفت که رهبری شرکت می‌داند چگونه فیس‌بوک و اینستاگرام را ایمن‌تر کند اما تغییرات لازم را انجام نمی‌دهد و منافع نجومی خود را به مردم ارجح می‌داند. هاگن از کنترل گسترده مارک زاکربرگ، بنیان‌گذار و رئیس این شرکت، انتقاد کرد و گفت در حال حاضر هیچ‌کس به‌جز خود زاکربرگ نمی‌تواند او را مورد بازخواست قرار دهد. حالا مجله تایم رفته است سراغ هاگن و اظهارات و زندگی او را زیر ذره‌بین برده است. او در این شماره روی جلد تایم رفته و تیتراژ اصلی تایم هم با این مضمون است که یک افشاگر جدید دارد متولد می‌شود. اتفاقاً در همین روزها جولیان آسانژ، افشاگر معروف و مؤسس وب‌سایت ویکی‌لیکس، هم به دردر جدیدی افتاده است و آن هم اینکه دادگاه عالی بریتانیا موافق کرده است که او به آمریکا مسترد شود. می‌توان گفت اوضاع خوبی برای افشاگران نیست و اینکه مجله تایم به‌سراغ یک افشاگر نوظهور رفته است می‌تواند شرایط را تا حدودی تعدیل کند. کمیسیون تجارت فدرال در سال‌های اخیر موضع سختگیرانه‌تری در قبال فیس‌بوک و دیگر غول‌های فناوری اتخاذ کرده است. هاگن در شهادت‌های خود پیشنهاد کرده است که حداقل سن برای پلتفرم‌های اشتراک‌گذاری و رسانه‌های اجتماعی از ۱۳ سال به ۱۶ تا ۱۸ سال تغییر کند. فیس‌بوک مانند دیگر شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی از الگوریتم‌ها برای رتبه‌بندی و توصیه محتوا به کاربران استفاده می‌کند که کاربران را در برابر دستکاری و اطلاعات غلط آسیب‌پذیر می‌کند. هاگن ترجیح می‌دهد مطالب به‌ترتیب زمانی برای کاربران نمایش داده شوند.



فورچون: زنان در کلوب میلیاردرها

زنان بنیان‌گذار شرکت‌های بزرگ در حال ربودن گوی سبقت از مردان هستند

آخرین شماره مجله فورچون یک عکس خیلی خوشحال از سارا بلکلی را منتشر کرده که کارآفرین و سرمایه‌گذار آمریکایی است و در سال ۲۰۰۰ شرکت «اسپانکس» را بنیان‌گذاری کرده است. شرکتی در حوزه پوشاک. موضوع عکس روی جلد این است که زنان بنیان‌گذار شرکت‌های بزرگ در حال رشد هستند و به باشگاه میلیاردرها هم وارد شده‌اند و خیلی جدی دارند با مردان هم‌تراز خود رقابت می‌کنند. این شماره مجله فورچون گزارشی هم دارد درباره شهرهایی که قیمت خرید آپارتمان در آن‌ها بسیار افزایش پیدا کرده است و زندگی در آن‌جا را به کاری فوق‌طاقت خیلی از طبقات تبدیل کرده است. گزارشی در این شماره چاپ شده است که به مشکلات بیماران دیابتی در آمریکا می‌پردازد. موضوع اصلی گزارش این است که تورم شدید در آمریکا باعث شده است بسیاری از بیماران مبتلا به دیابت شدید نتوانند از عهده هزینه‌های دیالیز که برای زنده ماندنشان ضروری است برآیند. مطلبی جالب هم درباره پهنادهای تحویل‌دهنده خریدهای آنلاین در این شماره هست، با این مضمون که چرا امسال هم شما نمی‌توانید خریدهای خود را با پهنادها دریافت کنید. متخصصان پیش‌بینی کرده‌اند که در آینده خیلی نزدیک، پهنادهای کم‌کم صنعت خرده‌فروشی می‌آیند و برای تحویل کالاها می‌توان از آن‌ها یاری گرفت. اما مطلب فورچون می‌گوید که هنوز وقت این کار نرسیده است. در این شماره، فهرست «فورچون ۵۰۰» هم منتشر شده است که فهرست ۵۰ شرکت برتر است. اخبار بازار سهام و فهرست ۱۱ شرکتی که احتمال می‌رود در سال آینده سهامشان در بازار بورس بیشترین افزایش را داشته باشد هم از دیگر موضوعات آخرین شماره فورچون است. داستان تورم بالا در آمریکا که البته حدود ۶ درصد است و اصلاً قابل مقایسه با تورم در ایران نیست. مردم و کارشناسان و اهالی کسب‌وکار را در ایالات متحده نگران کرده است. بنابراین چند مطلب فورچون نیز درباره همین موضوع است. یکی از این مطالب مصاحبه‌ای است با یکی از مقامات مؤسسه «گلدمن ساکس» که توضیح می‌دهد تورم بالا در آمریکا چه تأثیری در ساختار شرکت‌ها و وضعیت اشتغال خواهد داشت. یک مطلب دیگر هم در همین شماره هست که توضیح می‌دهد تورم روی قیمت سهام شرکت‌های حوزه فناوری چه اثری خواهد داشت. مجلات آخر سال میلادی معمولاً دست به پیش‌بینی وقایع سال آینده می‌زنند و به همین خاطر است که فورچون روی تورم و تأثیراتی که بر اقتصاد خواهد داشت تمرکز کرده است. گزارشی هم درباره شرکت‌های اپل و مایکروسافت و آمازون و آلفابت چاپ شده است که شرح می‌دهد چطور وارد باشگاه شرکت‌های تریلیون‌دلاری شده‌اند.



نیوزویک: غذاهای مسموم

اغذیه بیش از اندازه فرآوری‌شده خطر دیابت، سرطان، بیماری‌های قلبی و چاقی را افزایش می‌دهد

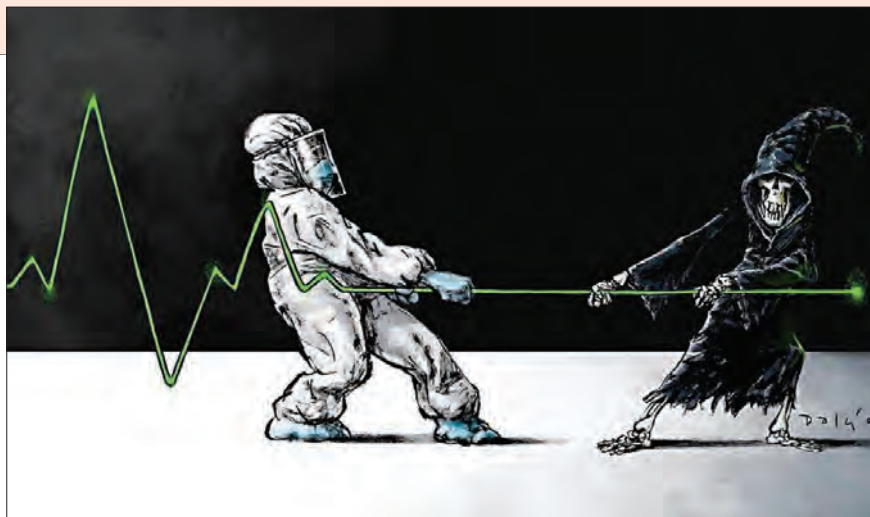
مجله نیوزویک روی جلد آخرین شماره خود یک ساندویچ پروییمان همبرگر قرار داده است که پر از انواع پنیرهای چرب و غذاهای فرآوری‌شده است. روی ساندویچ برچسب هشدار می‌دهد که می‌گوید غذاهای بیش از اندازه فرآوری‌شده خطر دیابت و سرطان و بیماری‌های قلبی و چاقی و همچنین ابتلا به کووید - ۱۹ را از افزایش می‌دهد. تیتر اصلی نیوزویک این شماره هم «غذای مسموم» است. موضوع مطلب مربوط به تیتر هم این است که در دوران کنونی بسیاری از غذاهای نیمه‌آماده و فرآوری‌شده هستند که باید در مصرف آن‌ها دقت و احتیاط را مد نظر قرار داد. نویسندگان این مطلب تشریح کرده‌اند که چرا باید مصرف‌کنندگان مواد غذایی به برچسب‌های هشدار روی غذاها دقت کنند. مطلب جالب دیگری که در این شماره نیوزویک جلب توجه می‌کند درباره رابطه سازمان غذا و داروی آمریکا و منشأ ویروس کرونا در شهر ووهان چین است. آنتونی فائوچی یک پزشک و دانشمند آمریکایی ایتالیایی تبار در زمینه ایمنی‌شناسی است که از سال ۱۹۸۴ تاکنون ریاست مؤسسه ملی آلرژی و بیماری‌های عفونی آمریکا را بر عهده دارد. او پس از همه‌گیری ویروس کرونا یکی از اعضای اصلی کارگروه کرونا در کاخ سفید انتخاب شده است و یکی از محبوب‌ترین و معتمدترین چهره‌های علمی و پزشکی ایالات متحده است. فائوچی از دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان یکی از مشاوران ارشد تمامی رؤسای جمهور آمریکا بوده است و در سال ۲۰۰۸ بالاترین نشان غیرنظامی این کشور یعنی نشان افتخار آزادی رئیس‌جمهوری را از جورج بوش دریافت کرد. اما حالا نیوزویک نوشته است که همین چهره معتمد چطور اطلاعاتی را که از ووهان چین درباره ویروس کرونا رسیده بوده دنبال نکرده و آنچه را که می‌دانسته ارائه نکرده است. گزارش دیگری در همین شماره نیوزویک منتشر شده است که به ۲۰ کشوری می‌پردازد که کمترین سیاست ممکن برای مهار تغییر اقلیمی و کاهش سوخت‌های فسیلی را دارند. این مجله یک کار جالب هم کرده و آن اینکه مطلبی نوشته است درباره اینکه چه کتاب‌هایی در سال ۲۰۲۱ بیشترین حرف را درباره حمل‌ونقل و سفر زده‌اند. نویسندگان مجله گفته‌اند در سالی که سفر و حتی بیرون آمدن از خانه در خیلی از کشورها ممنوع بوده، کتاب‌هایی که درباره سفر بوده‌اند سعی کرده‌اند این جای خالی را پر کنند.



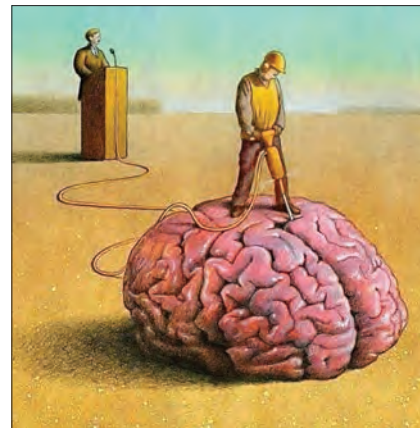
اکنومیست: آمریکا دنبال چه بود؟

اگر آمریکا عقب بنشیند چقدر اوضاع جغرافیای سیاسی جهان خطرناک تر خواهد شد

هفته‌نامه اکنومیست در آخرین شماره خود عکسی از یک جفت دستکش بوکس را که رویش پرچم آمریکا نقش بسته منتشر کرده است و نوشته که آمریکا با چه چیزی می‌جنگد. این مطلب تلاش کرده است که حکایت جغرافیای سیاسی را در جهان امروز و چند دهه گذشته مرور کند و بگوید که نقش آمریکا در دوران جنگ سرد و همچنین در دورانی که شوروی فروپاشید چه بوده است و حالا آمریکا در چه جایگاهی قرار گرفته. در این مطلب تحلیل شده است که اگر آمریکا با پس بکشد و نقش بین‌المللی خود را انجام ندهد، فرضاً فعالیت‌هایی که برای مبارزه با تروریسم در برخی مناطق می‌کند، اوضاع جهان از این که هست بسیار خطرناک‌تر خواهد شد. البته باید تأکید کرد که این نظر نویسندگان اکنومیست بوده است. مطلب دیگری که در این شماره اکنومیست جالب‌توجه است گزارشی است درباره اینکه ژاپن چطور با انرژی‌های تجدیدپذیر برخورد کرده و آن را وارد جامعه و اقتصاد خود کرده است. نویسندگان تیتر زده‌اند که جهان چه درس‌هایی در این زمینه می‌تواند از ژاپن بیاموزد. تغییراتی که در کشورهای عربی مثل امارات و عربستان در سال‌های اخیر در حوزه اجتماعی ایجاد شده نیز یکی دیگر از موضوعاتی است که در آخرین شماره اکنومیست به آن اشاره شده و درباره‌اش گزارش تحلیلی تهیه شده است. اکنومیست می‌خواهد بگوید که وضعیت شهروندی در جوامع عربی به‌خصوص در منطقه شبه‌جزیره عربستان چطور خواهد بود. قاچاق مواد مخدر و استعمال این مواد در آسیای شرقی و جنوب شرقی موضوعی است که در بخش آسیایی مجله به آن پرداخته شده است. این شماره هم طبق معمول یک بخش مخصوص به چین دارد. مطلبی در این بخش درباره فعالیت‌های چین در آفریقا و سرمایه‌گذاری‌ها و کسب‌وکارهای چینی در قاره سیاه منتشر شده است. چین در آفریقا فعالیت‌های اقتصادی زیادی دارد که به نفوذ سیاسی در این قاره نیز تسری یافته است. در آخرین اکنومیست، در بخش گزارش‌های بین‌المللی تحلیلی از وضعیت حمل‌ونقل در کشورها آمده است که آن را به جنگ خودروها تعبیر کرده است. اکنومیست هر از چندی در داخل مجله بخش ویژه‌ای می‌گنجد که در این شماره نیز این بخش را دارد. بخش ویژه اکنومیست این شماره درباره کشور ژاپن است، درباره اینکه ژاپن وارد عصر جدیدی شده است و اوضاع جمعیت‌شناسی آن چندان مطلوب نیست و جمعیتش به سال خوردگی رسیده است. مشکلات کلان‌شهری توکیو، اقتصاد نه‌چندان بد ژاپن و چشم‌اندازی که این کشور از نظر سیاسی و اقتصادی پیش رو دارد از دیگر مسائلی است که در این پرونده روی آن‌ها تمرکز شده است.



مقاومت اثر دالسو ماشادو



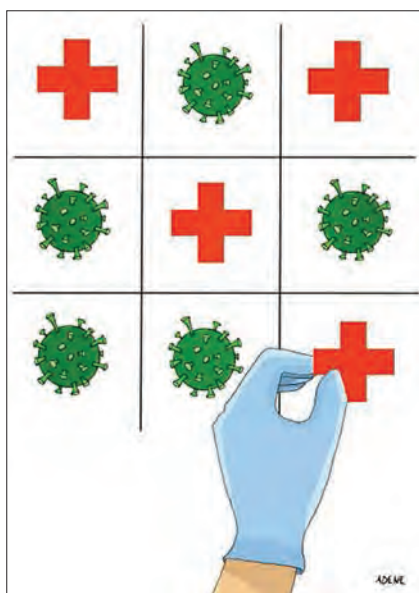
مردان سیاست اثر پاول کوزینسکی



کرونا ویروس اثر باب کتزنلسون



همبازی اثر دالسو ماشادو



اجازه بدهید برنده شویم اثر آن درن



خانواده اثر انجل بولیگان



فاصله‌گذاری اجتماعی اثر سیلوانو ملو

چهره‌ها

[این صفحه‌ها به مرور زندگی سیاستمداران و افرادی می‌پردازد که اقتصاد کشورشان را متحول کرده‌اند]

پدر ترکیه

مصطفی کمال آتاتورک، اولین ترکیه‌ای امروزی بود

از جنگ تا دولت

مصطفی کمال آتاتورک، نظامی، سیاستمدار انقلابی، نویسنده و بنیان‌گذار جمهوری ترکیه بود که به عنوان اولین رئیس‌جمهوری این کشور از سال ۱۹۲۳ تا مرگش در سال ۱۹۳۸ فعالیت کرد. در دوران آتاتورک اصلاحات گسترده و عمیقی در ترکیه به وقوع پیوست که در نهایت منجر به تبدیل شدن این کشور به سرزمینی مدرن و سکولار شد. نظریه‌ها و سیاست‌های آتاتورک که به لحاظ ایدئولوژیک سکولار و ملی‌گرایانه بودند، بعدها با نام «کمالیسم» شناخته شدند. آتاتورک بر اساس کارنامه قابل قبولی که در عرصه نظامی‌گری و سیاست داشت، به عنوان یکی از مهم‌ترین چهره‌های سیاسی قرن بیستم در نظر گرفته می‌شود.

آتاتورک به دلیل نقش برجسته‌ای که در پیروزی عثمانی در نبرد

نسیم بنایی

دبیربخش چهره‌ها

گالیپولی در دوران جنگ جهانی اول داشت، رفته‌رفته به نامی آشنا در عثمانی تبدیل شد. پس از شکست و انحلال امپراتوری عثمانی، آتاتورک رهبری جنبش ملی‌گرا را بر عهده گرفت و به مقابله با قدرت‌های متحد پیروز برخاست. آتاتورک با راه‌اندازی یک دولت موقت در پایتخت امروزی ترکیه، آنکارا، که در آن زمان در انگلستان به نام آنگورا شناخته می‌شد، توانست بر نیروهای فرستاده شده توسط متحدان غلبه پیدا کند. به این ترتیب بود که آتاتورک فاتح اصلی نبردی شد که بعدها با نام «جنگ استقلال ترکیه» در جهان مشهور شد. بلافاصله پس از پیروزی او بر نیروهای متحدین، آتاتورک بقایای امپراتوری عثمانی را هم کنار زد و سنگ بنای جمهوری ترکیه را به جای آن گذاشت.

آتاتورک که رئیس‌جمهوری کشور تازه‌تاسیس ترکیه شده بود، برنامه‌های اصلاحاتی دقیق و گسترده‌ای در همه حیطه‌ها، از سیاست و اقتصاد گرفته تا فرهنگ، به راه‌انداخت. هدف نهایی او از این اصلاحات، ساختن یک دولت-ملت سکولار، مترقی و مدرن بود. آتاتورک آموزش ابتدایی را رایگان و اجباری کرد و هزاران مدرسه جدید را در سرتاسر کشور در خدمت مردم ترکیه قرار داد. از سوی دیگر رسم‌الخط و حروف الفبای ترکیه‌ای را بر اساس حروف لاتین قرار داد و الفبای ترکی دورانی عثمانی را به کنار گذاشت. در دوران آتاتورک، زنان ترکیه‌ای به حقوق برابر مدنی و سیاسی با مردها رسیدند که از بین این حقوق می‌توان به حق رای زنان در سال ۱۹۳۰ اشاره کرد.

یکی دیگر از مسائل شبهه‌برانگیز کارنامه آتاتورک، راه‌اندازی برنامه «ترک‌سازی» بود و او قصد داشت از طریق این برنامه به ملتی یکدست و همگن دست پیدا کند. در همین دوران بود که اقلیت‌های غیر ترک مجبور به صحبت کردن به زبان ترکی در فضاهای عمومی بودند. از سوی دیگر اسامی و نام‌های خانوادگی غیر ترکی آن‌ها هم باید به نسخه ترکی خود تبدیل می‌شدند. پارلمان ترکیه در سال ۱۹۳۴، نام خانوادگی «آتاتورک» را به او داد، زیرا این نام در زبان ترکی به معنی «پدر ترک‌ها» است و به خوبی جایگاه او در پدید آمدن کشور ترکیه را نشان می‌دهد. آتاتورک در پاییز ۱۹۳۸ در سن ۵۷ سالگی درگذشت و جای خود را به نخست‌وزیر پرسابقه‌اش، عصمت اینونو داد. آرامگاه معروف آتاتورک در آنکارا در کنار پارکی به نام «پارک صلح» قرار دارد و دلیل نام‌گذاری این چنینی این پارک هم شعار معروف آتاتورک بود: صلح در خانه یعنی صلح در جهان.

اصلاح در اصلاح

یکی از تصمیماتی که آتاتورک در دوران تاسیس جمهوری ترکیه گرفت، از بین بردن الگوی خلافتی حکومت عثمانی بود که در پی آن هم قرار بود اصلاحات اجتماعی از راه برسند. مقاومت زیادی از سوی عناصر محافظه‌کار جامعه آن زمان ترکیه در مقابل این اقدامات آتاتورک پدید آمده بود و آن‌ها حملات فراوانی را به اصلاح‌طلبان کمالیست‌می‌کردند.



یکی از تصمیماتی که آتاتورک در دوران تاسیس جمهوری ترکیه گرفت، از بین بردن الگوی خلافتی حکومت عثمانی بود که در پی آن هم قرار بود اصلاحات اجتماعی از راه برسد. مقاومت زیادی از سوی عناصر محافظه‌کار جامعه آن زمان ترکیه در مقابل این اقدامات آتاتورک پدید آمده بود و آن‌ها حملات فراوانی را به اصلاح‌طلبان کمالیست می‌کردند.

را روی تمام وجوه قضایی کشور اعمال می‌کنند.» در روز اول مارس سال ۱۹۲۶ بود که قوانین جزایی ترکیه از روی الگوی جزایی ایتالیا بازنویسی شد. دادگاه‌های مذهبی در ادامه این جریان تعطیل شدند. در ادامه آتاتورک با استفاده از یک سری قوانین مدنی جدید به دنبال دومین گام اساسی خود رفت: آزادی زنان. اولین گام مربوط به آزادی زنان، آموزش دختران بود. پس از آن در زمینه ارث بردن و مسئله طلاق، وضعیتی پایاپای بین زنان و مردان برقرار شد زیرا به نظر آتاتورک، مسئله جنسیتی نباید عاملی تأثیرگذار در سازمان‌دهی اجتماعی می‌شد.

در سال‌های پایانی آتاتورک، یعنی حد فاصل ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۸ این مسیر اصلاحات هنوز هم ادامه داشتند. آتاتورک در سال ۱۹۳۱ انجمن زبان ترکی را راه‌اندازی کرد و پژوهش درباره زبان ترکی را یکی از وظایف اساسی این انجمن قرار داد. در ادامه انجمن تاریخ ترکیه هم راه‌اندازی شد و پس از همه این اقدامات علمی، نوبت به بازسازی و راه‌اندازی دانشگاه استانبول و دانشگاه آنکارا در پایتخت ترکیه شد.

سرزمین عجایب

در زمینه روابط خارجی، آتاتورک وضعیت نسبتاً جالبی را به خود اختصاص داده بود. یکی از مهم‌ترین کشورهایی که در آن زمان تعیین تکلیف با آن بسیار مهم می‌نمود، روسیه شوروی تازه‌تاسیس بود. آتاتورک در پیامی برای ولادیمیر لنین در سال ۱۹۱۹ به او قول داد که نیروهای نظامی تحت نظارت خود را به گونه‌ای فرماندهی کند که در راستای اهداف بلشویک‌های شوروی و «علیه دولت‌های امپریالیستی» باشد و برای این اقدامات درخواست کمکی به اندازه طلایی به ارزش ۵ میلیون لیر و اندکی تسلیحات شد. دولت لنین هم تنها در یک سال ۱۹۲۰ دست‌کم ۶ هزار تفنگ و ۵ میلیون خشاب و بیش از ۲۰۰ کیلوگرم طلا ارسال کرد. این مفادیر طی دو سال بعد از آن هم افزایش پیدا کردند.

نیاید فراموش کرد که رابطه دوستانه بین ترکیه و شوروی بیشتر بر اساس داشتن یک دشمن مشترک بود: بریتانیا و جهان غرب. آتاتورک در سال ۱۹۲۰ این ایده را در سر پروراند که یک حزب کمونیست تحت کنترل خود را در ترکیه راه‌اندازی کند که با استفاده از آن بتواند هم گسترش عقاید کمونیستی را در کشورش رصد کند و هم یک نیروی نفوذی در بین احزاب کمونیستی جهانی و کمینترن داشته باشد. همین مسئله نشان می‌دهد که آتاتورک با شوروی دوستی استراتژیک داشت و اصلاً قصد نداشت کشور را به سمت و سوی کمونیسم ببرد.

از سوی دیگر شایان توجه است که آتاتورک با رضا شاه پهلوی هم نزدیکی داشت و اتفاقاً یکی از نقاط اشتراک آن‌ها بدبینی به امپریالیسم بریتانیا بود. به نظر هر دو این افراد نفوذ انگلستان در کشورهای منطقه منجر به آثار مخربی شده بود و همین یک نقطه اشتراک باعث می‌شد که تهران و آنکارا گرچه به کندهی اما به شکلی پیوسته به یکدیگر نزدیک‌تر شوند. هر دو این کشورها در طی جنگ استقلال ترکیه برای یکدیگر پیام‌های حمایت‌آمیز می‌فرستادند. سیاست آنکارا در این دوران این بود که حمایت از استقلال و یکپارچگی منطقه‌ای ایران به عنوان اصلی اخلاقی در نظر گرفته شود. البته نباید فراموش کرد که درگیری آتاتورک با خلافت عثمانی باعث ناراحتی روحانیون شیعه ایران شده بود که این مسئله از یک سو منجر به بدبین شدن بخشی از مردم ایران به روش عملکرد آتاتورک شد و از سوی دیگر منجر به افزایش شکاف بین روحانیت و حکومت ایران. ■

در پی کنار گذاشتن خلافت تلاش‌های گسترده‌ای برای جداسازی امور حکومتی و مذهبی صورت گرفت. نقطه اصلی این تلاش‌ها در زمینه آموزش صورت گرفت. در سال ۱۹۲۳ سه گروه از نهادهای آموزشی در ترکیه وجود داشتند. رایج‌ترین نهادها، مدرسه‌هایی بودند که با استفاده از زبان عربی، تحت آموزش‌های دینی قرار داشتند. گروه بعدی نهادهای سلطنتی بودند که به دوران اصلاحات عثمانی، معروف به دوران «تنظیمات» باز می‌گشتند. آخرین گروه هم شامل کالج‌های و مدرسه‌های اقلیت‌ها می‌شد که با استفاده از زبان‌های خارجی و مدل‌های نوین آموزشی، شاگردان خود را پرورش می‌داد. آتاتورک مدارس سنتی که بر در چهارچوب‌های دینی فعالیت می‌کردند را مدرنیزه کرد، زیرا به نظر او سنگ بنای پیشرفت جامعه ترکیه، توانایی مردم این کشور در آزاداندیشی است. مسئله جالب دیگری که مورد پیگیری آتاتورک بود، تغییر پوشش مردم کشور ترکیه بود. آتاتورک در سال ۱۹۲۵ مردم کشور خود را تشویق می‌کرد که از الگوی پوشش غربی‌ها استفاده کنند.

گرچه آتاتورک مخالفانی هم در بازه زمانی ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ داشت، اما در نیمه دوم این دهه هم اقدامات اصلاحاتی خود را ادامه داد. او در این سال‌ها یکی از مهم‌ترین اقدامات خود اصلاحاتی خود را آغاز کرد و آن هم جدا کردن قوانین دینی از قوانین سکولار بود. این مسئله که برای اولین بار در تاریخ سرزمین ترکیه اتفاق می‌افتاد باعث شد که قوانین دینی تنها در مورد مسائلی که مربوط به دین هستند اعمال شوند. به گفته خود آتاتورک: «ما باید در کی جدید و آزاد از عدالت ایجاد کنیم. قوانین و نهادهای حقوقی ما باید از پیوند با اندیشه‌هایی رها شوند که گرچه شاید مطابق شرایط امروزی ما نیستند، اما هنوز قدرت زیادی

آتاتورک در پیامی برای ولادیمیر لنین در سال ۱۹۱۹ به او قول داد که نیروهای نظامی تحت نظارت خود را به گونه‌ای فرماندهی کند که در راستای اهداف بلشویک‌های شوروی و «علیه دولت‌های امپریالیستی» باشد و برای این اقدامات درخواست کمکی به اندازه طلایی به ارزش ۵ میلیون لیر و اندکی تسلیحات شد



فینه

فینه یا فز یا طربوش همان کلاه مشهور تقریباً استوانه‌ای شکلی است که در بعضی از کشورهای منطقه به ویژه بین اهالی عثمانی رایج بود. این کلاه در سال ۱۸۲۶ میلادی توسط سلطان محمود دوم به کلاه رسمی عثمانی بدل شد و این اقدام یکی از تلاش‌های سلطان محمود برای مدرنیزه کردن ظاهر عثمانی بود. با این حال آتاتورک در سال ۱۹۲۵ استفاده از کلاه‌های غربی را جایگزین فز کرد. بسیاری از کارکنان دولتی ترکیه با کمال میل از این فرمان آتاتورک پیروی کردند. جالبی داستان این است که گویا مدرنیزاسیون در این سرزمین یک بار با عثمانی‌گرایی رخ می‌داد و بار دیگر با عثمانی‌زدایی.

انقلاب فرهنگی با هدف از بین بردن ارزش‌های بورژوازی جامعه چین، حجم زیادی از اندوخته فرهنگی سنتی چین را نابود کرد و تعداد زیادی از شهروندان چینی را به زندان کشاند. از سوی دیگر کشور به لحاظ اقتصادی و اجتماعی هم در وضعیتی آشوب‌ناک قرار گرفت.

دیوار چین

مروری بر آثار حکومت مائو تسه‌تونگ

اعلام و استحکام انقلاب

مائو تسه‌تونگ، یا صدر مائو، طی دوره ۸۲ ساله زندگی خود از پاییز ۱۸۹۳ تا تابستان ۱۹۷۶، تأثیر بی‌بدیل و حتی بازگشت‌ناپذیری بر زندگی مردم چین گذاشت. در ادامه ابعاد این تأثیر را از آغاز حکومت مائو تا سال‌های پایانی او بررسی می‌کنیم. مائو تالیس جمهور خلق چین را در روز اول اکتبر سال ۱۹۴۹ از دروازه صلح آسمانی، یا همان دروازه تیان‌آمن، اعلام کرد. پس از این اقدام در زمستان به مسکو رفت تا مذاکراتی را با دولت‌مردان شوروی داشته باشد. مائو برای اجرای انقلاب اقتصادی و سیاسی در چین حساب ویژه‌ای روی کمک‌های فنی و اقتصادی شوروی به ویژه در زمینه احداث خطوط راه آهن و بندرها باز کرده بود و قصد داشت سیاست خارجی چین را هم به صورت کامل بازسازی کند. در نهایت مذاکرات معاهده‌ای بین شوروی و چین برقرار شد که بیانگر تسلط استالین در ازای تمایل او به کمک به مائو بود. یک‌سال پس از پیروزی انقلاب چین، مائو نیروهایی را سازمان‌دهی کرد و آن‌ها را وارد جنگ کرده کرد تا به عنوان متعهد کره شمالی با نیروهای غربی بجنگند. این مسئله منجر به تحریم جمهوری خلق چین توسط آمریکا شد و تا دولت نیکسون هم ادامه داشت و جدای از آن دست کم ۱۸۰ هزار سرباز چینی در جنگ کره کشته شدند.

مائو در جزئیات طرح‌های اصلاحاتی حضوری لحظه به لحظه و پرنگ داشت. طی طرح اصلاح ارضی، تعداد زیادی از ملاک و دهقانان ثروتمند طی راهپیمایی‌های سازمان‌دهی شده توسط حزب کمونیست تا سر حد مرگ مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۷۶ گزارشی تخمینی از اصلاحات ارضی ارائه داد که در آن ادعا شده بود تقریباً یک میلیون نفر طی این اصلاحات کشته شده‌اند و چیزی در حدود ۸۰۰ هزار نفر طی درگیری با نیروهای ضدانقلاب.

از سوی دیگر یکی از طرح‌های اجتماعی مائو، ممنوع کردن تولید و مصرف تریاک بود. طی دهه ۵۰ میلادی این طرح منجر به سرکوب شدید و اصلاح اجتماعی بی‌محدودیتی شد. طی این دوره تقریباً ۱۰ میلیون معتاد به تریاک وارد جریان ترک اعتیاد اجباری شدند و تولیدکننده و توزیع‌کننده‌های این ماده مخدر هم اعدام شدند. زمین‌هایی که از زیر کشت خشخاش خارج شده بودند هم برای زراعت بذرهایی دیگر مورد استفاده قرار گرفتند.

پس از این اقدامات نوبت درگیری‌های شهری شد. در سال ۱۹۵۱ مائو دو جنبش پیاپی را برای فسادزدایی از فضای شهری به راه انداخت که هدف آن‌ها سرمایه‌داران ثروتمند و رقبای سیاسی او بودند و در دل آن از دستگاه‌های دولتی گرفته تا حزب و حتی سرمایه‌داران غیرسیاسی، هدف برخورد مائو قرار گرفتند. دوران بسیار پرآشوبی از لحاظ ساختارهای پایه اجتماعی در چین به راه افتاد زیرا دائماً با کارگرانی روبه‌رو می‌شدیم که صاحب‌کاران خود را لو می‌دادند اما این مسئله محدود به آن‌ها نماند و حتی وارد روابط همسرها با یکدیگر و والدین و فرزندان هم شد. این طرح نه تنها منجر به اعدام مستقیم افراد پرشماری شد، از سوی دیگر با بالا بردن نرخ خودکشی، حجم زیادی از اعدام‌های به نوعی غیرمستقیم را هم فراهم آورد. پس از گذشت سال‌های ابتدایی مائو توانست قدرت خود را در چین تحکیم کرده و اولین برنامه ۵ ساله خود را به اجرا بگذارد. این برنامه که از



سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۸ را در چهار چوب خود جا می‌داد قصد داشت وابستگی چین به کشاورزی را به پایان برساند تا از طریق آن این کشور را تبدیل به یک قدرت جهانی کند. در این دوره چین با کمک اتحاد جماهیر شوروی، واحدهای صنعتی پرشماری را راه‌اندازی کرد و در نهایت حجم تولیدات کشاورزی هم کاهش پیدا کرد. این مسئله تا حدی پیش رفت که صنعت به تنهایی می‌توانست آن قدر سرمایه تولید کند که چین دیگر نیازی به حمایت شوروی هم نداشت.

مائو در نهایت برنامه اول ۵ ساله خود را موفق قلمداد کرد و در سال ۱۹۵۸ برنامه دوم اقتصادی را از سر گرفت. در این دوران بود که مائو از یک سو اشتراکی‌سازی سریع را در پی گرفت و از سوی دیگر کنترل سفت و سخت بر قیمت کالاها اعمال کرد. رشد صنعتی چین با پروژه‌هایی بزرگ مقیاس ادامه پیدا کرد و جدای از آن اقدامی بسیار جالب در این سال‌ها صورت گرفت: ساده‌سازی حروف الفبای چینی به منظور افزایش سطح سواد در این کشور.

جهش بزرگ به جلو

دومین برنامه ۵ ساله مائو که از سال ۱۹۵۸ آغاز شد با نام «جهش بزرگ به جلو» شناخته می‌شود. هدف از این برنامه تبدیل کردن چین از یک کشور مبتنی بر کشاورزی به یک کشور صنعتی بود. این برنامه به نوعی بدیلی برای برنامه توسعه به سبک شوروی به حساب می‌آمد که در حزب کمونیست چین طرفداران خود را داشت. در این برنامه اقتصادی، فضاهای کشاورزی اشتراکی شده نسبتاً کوچک به سرعت تبدیل به کمون‌های خلق بزرگ‌تر شدند و بسیاری از دهقانان با تغییر مسیر شغلی خود وارد پروژه‌های

وزارت خارجه
آمریکادر سال
۱۹۷۶ گزارشی
تخمینی از
اصلاحات ارضی
ارائه داد که در آن
ادعا شده بود تقریباً
یک میلیون نفر طی
این اصلاحات کشته
شده‌اند و چیزی در
حدود ۸۰۰ هزار
نفر طی درگیری
بانبروهای
صدانقلاب

زیرساختی بزرگ و تولید آهن و فولاد شدند. تولید خصوصی مواد غذایی تا حدی ممنوع شد و مزارع و دامداری‌ها تحت مالکیت اشتراکی قرار گرفتند. مائو و دیگر رهبران حزب در چهار چوب برنامه جهش بزرگ دستور به کار بستن تکنیک‌های کشاورزی جدیدی را در کمون‌ها دادند که تا آن زمان نه استفاده شده بودند و نه به لحاظ علمی به اثبات رسیده بودند. مجموعه‌ای از جابه‌جایی نیروی کار به سمت تولید فولاد و پروژه‌های زیرساختی، در کنار بلایای طبیعی چرخه‌ای منجر به افت ۱۵ درصدی تولید غلات در سال ۱۹۵۹ و ۱۰ درصدی در سال ۱۹۶۰ شد و در سال ۱۹۶۱ هم با بهبودی همراه نبود. هر یک از لایه‌های حزب از ترس بالادستی‌های خود، میزان تولید غلات تحت نظارت خود را به دروغ بالا اعلام می‌کرد. نتیجه این گزارش‌های دروغ این شد که دولت چین از دهقانان میزان بالاتری را برای مصرف در شهر و صادرات طلب می‌کرد و خود دهقانان تقریباً غذایی برای خوردن نداشتند. همین مسئله باعث شد که میلیون‌ها دهقان طی «قحطی بزرگ چین» جان خود را از دست دادند. پیچیدگی ماجرا آن‌جا بود که شهرنشین‌های چینی برای تهیه غذا کوپن دریافت می‌کردند اما روستایی‌ها مجبور به تولید غذای خودشان بودند. علاوه بر تمام این مصائب، دولت چین صادرات غذایی را ادامه داد که می‌توانست خوراک مردم گرسنه خود باشد. گزارش‌های حاکی از آن است که این قحطی طی سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ منجر به مرگ مستقیم ۳۰ میلیون دهقان چینی شد. جدای از این، بسیاری از کودکان هم با سوءتغذیه روبه‌رو شدند و پس از پایان این برنامه در سال ۱۹۶۲ جان باختند. البته بسیاری از تاریخ‌نگاران ادعا می‌کنند که خود مائو از گستره و عمق این قحطی بی‌اطلاع بود و گزارش‌های دروغ زبردستان او، او را از دایره بیرون نگه داشته بود. زمانی که مائو متوجه وخامت اوضاع شد، سوگند خورد تا پایان قحطی نه او و نه هیچ‌یک از زبردستانش لب به گوشت نخواهند زد. البته نباید فراموش کرد که در سال‌های ابتدایی این طرح، بعضی از رهبران حزبی از ناکارآمد بودن این الگوی توسعه انتقاد کرده بودند، اما مائو همه آن‌ها را از حزب اخراج و زندانی کرده بود.



خودکشی

می‌گویند در اصلاحات خشن اولیه مائو، خودکشی در چین بسیار رایج شد. در واقع میزان رواج این پدیده به حدی بود که مردم از قدم زدن در خیابان‌های شانگهای هراس داشتند، آن هم به دلیل تلخ: هر لحظه ممکن بود فردی از برج‌های بلند شانگهای خود را به پایین پرتاب کند و در مسیر خودکشی خود، روی سر یکی از عابران پیاده بیفتد.

قهر با شوروی

چین تحت رهبری مائو رفته‌رفته در عرصه بین‌المللی هم راه انزوا را در پیش گرفت. پس از اینکه چین از شوروی فاصله گرفت، نیکیتا خروشچف، رهبر شوروی، تمام متخصصان فنی و هر نوع کمکی را که به چین داشت از این کشور بیرون کشید. این شکاف بیشتر به دلیل بحث بر سر رهبری کمونیسم جهانی صورت گرفت. اتحاد جماهیر شوروی شبکه‌ای از احزاب کمونیست را در سرتاسر جهان داشت که از آن حمایت می‌کردند و از سوی دیگر چین شبکه‌ای مخصوص خود را در بسیاری از کشورها ساخت و سعی می‌کرد رهبری جریان چپ در آن‌ها را بر عهده بگیرد. به ادعای بسیاری از تحلیل‌گران تاریخی، جدایی شوروی و چین از یکدیگر، رخدادی کلیدی در دل جنگ سرد بود و از لحاظ اهمیت تفاوتی با ساختن دیوار برلین، بحران موشکی کوبا، جنگ دوم ویتنام و درگیری چین و آمریکا نداشت. این جدایی به طور ویژه در ساختار جنگ دوم ویتنام تأثیر گذاشت.

یکی از دلایل اصلی این جدایی، رهبری نسبتاً میان‌روی خروشچف بر شوروی، پس از مرگ استالین در ماه مارس ۱۹۵۳ بود. تنها کشور آلبانی به صورت روشن جانب چین را گرفت و این اتحاد پس از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ هم ادامه داشت. مائو که نگران سلاح‌های اتمی شوروی بود، تهدیدی که متوجه این بلوک می‌کرد را به حداقل رساند. البته از سوی دیگر مائو این سلاح‌های اتمی را نوعی توانمندی پوشالی می‌دانست و برای خروشچف روشن کرد که حتی اگر ۳۰۰ میلیون چینی در یک جنگ هسته‌ای کشته شوند، نیم دیگر جمعیت این کشور زنده خواهند ماند و پیروزی را رقم می‌زنند.

انقلاب بزرگ فرهنگی

یکی دیگر از اقدامات مشهور مائو، انقلاب فرهنگی چین بود. مائو که نگران ماهیت چین پس از ۱۹۵۹ بود، مشاهده کرد که جهش بزرگ رو به جلو، طبقه تخبه قدیمی را کنار زده و طبقه نخبه‌ای جدید را به جای آن نشانده‌است. مائو بر این باور بود که اگر «طبقه حاکم» را با یک انقلاب فرهنگی به چالش بکشد، چین در یک وضعیت «انقلاب همیشگی» قرار خواهد داد و این مسئله منجر به منفعت بردن اکثریت کشور می‌شود، نه فقط اقلیتی خاص. در این دوران بود که بعضی از رهبران حزب کمونیست چین، از جمله دنگ شیائوپینگ، به این نظر رسیدند که مائو از ریاست دولت چین کنار گذاشته شود و تنها نقشی نمادین به عنوان رهبر حزب کمونیست این کشور را بپذیرد. به باور بسیاری از تحلیل‌گران «انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی» پاسخ مائو به این افراد بود که در سال ۱۹۶۶ آغاز شد. انقلاب فرهنگی با هدف از بین بردن ارزش‌های بورژوازی جامعه چین، حجم زیادی از اندوخته فرهنگی سنتی چین را نابود کرد و تعداد زیادی از شهروندان چینی را به زندان کشاند. از سوی دیگر کشور به لحاظ اقتصادی و اجتماعی هم در وضعیتی آشوب‌ناک قرار گرفت. میلیون‌ها زندگی در این دوره از بین رفتند و آثار آن‌ها را می‌توان در فیلم‌هایی چون «زندگی کردن»، «بادبادک آبی» و «بدرود هم‌بستر من» دید. مطالعات تاریخی نشان می‌دهند که طی این دوره صدها هزار، یا حتی میلیون‌ها نفر، زندگی خود را از دست دادند که شامل حال افراد سطح بالایی در حزب هم می‌شود که منتقد مائو بودند.

می‌گویند زمانی که مائو فهمید افراد زیادی بر اثر خودکشی جان خود را از دست داده‌اند، گفت: «آن‌هایی را که خودکشی کرده‌اند نجات ندهید. ما کشور پرجمعیتی داریم و این‌طور نیست که با نبودن چند نفر به مشکلی بخوریم.»

..... آینده ما



محصول خشکسالی شاخص‌ها

رشد مداوم نرخ تورم و افت نرخ رشد اقتصادی
طی سه سال گذشته چه تأثیری بر گسترش فقر و نابرابری داشته است؟

معادله نابرابری

بعد از تجربه یک سال کاهش جزئی ضریب جینی در سال ۹۸، دوباره در سال گذشته ضریب جینی افزایش پیدا کرد

دو روند متفاوت داشته است. براساس این گزارش، در نیمه دوم دهه ۸۰ ضریب جینی خانوارها در بالاترین سطح خود قرار داشته که موید نابرابری بیشتر بین خانوارهاست. این شاخص در سال ۸۴ معادل ۴۲،۴۸ واحد بوده و در سال ۸۵ به بالاترین سطح خود یعنی ۴۳،۵ واحد رسیده است.

این روند سپس کاهش شد و تا ۳۶،۵ واحد سقوط کرد که نشانگر کاهش شکاف طبقاتی بود که این کاهش هم دیری نپایید و دوباره سرافرازی گرفته است. این رقم در حالی در کارنامه اقتصاد ایران به ثبت رسیده که پیش‌بینی‌ها برای سال ۱۴۰۰ هم حکایت از تشدید نابرابری احتمالی در آینده نزدیک و کوتاه‌مدت دارد.

تشدید نابرابری در روستاها

ضریب جینی در سال ۹۹ برای مناطق شهری ۰،۳۸۳۵ برآورد شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد ضریب جینی در مناطق شهری در سال ۹۹ نسبت به سال ۹۸ تغییر محسوسی نکرده است به بیان ساده وضعیت توزیع درآمد در مناطق شهری کشور در سال‌های ۹۹ و ۹۸ تقریباً برابر بوده است. اما این نکته حائز اهمیت است که ضریب جینی در سال ۹۷ از سال‌های ۹۸ و ۹۹ در مناطق شهری، به طور محسوسی بالاتر بوده است. کمترین ضریب جینی به ثبت رسیده در مناطق شهری به شهرهای استان اردبیل و بیشترین به شهرهای استان سیستان و بلوچستان تعلق دارد.

این در حالی است که ضریب جینی در سال ۹۹ برای مناطق روستایی کشور ۰،۳۵۹۰ برآورد شده است. بر خلاف مناطق شهری، افزایش ضریب جینی در سال ۹۹ نسبت به سال ۹۸ به اندازه‌ای است که بتوان گفت نابرابری درآمدی در سال ۹۹ نسبت به سال ۹۸ در مناطق روستایی کشور افزایش یافته است. ضریب جینی در روستاهای کشور در سال ۹۹ تقریباً در سطح ضریب جینی سال ۹۷ قرار گرفته است. در میان مناطق روستایی کشور به ترتیب کمترین و بیشترین ضریب جینی به ثبت رسیده در سال ۹۹، به خوزستان و چهارمحال و بختیاری تعلق دارد.

نیمی از درآمد کل کشور در اختیار ۲۰ درصدی‌ها

در کنار ضریب جینی، یکی دیگر از شاخص‌های سنجش توزیع درآمد، نسبت هزینه دهک دهم (ثروتمندترین) به دهک اول (فقیرترین) است. هرچه میزان این نسبت بالا باشد نشان‌دهنده نابرابری بیشتر و هرچه مقدار آن کم باشد، نشان از نابرابری حداقلی است. اگر فاصله بین درآمدی که ۲۰ درصد پایین‌ترین گروه جامعه به دست می‌آورند با درآمد ۲۰ درصد از بالاترین افراد، افزایش باید، نشان‌دهنده توزیع ناعادلانه درآمد در یک سرزمین است. در سال ۹۹، سهم ۲۰ درصد ثروتمندترین دهک‌های درآمدی جامعه، از درآمد کل بیش از ۴۷ درصد بوده است و این در حالی است که سهم ۲۰ درصد فقیرترین دهک‌های درآمدی از درآمد کل تنها

سال‌های سخت اقتصاد، روزگار سختی را برای طبقات متوسط و پایین‌تر از متوسط رقم زده است. شاخص‌های کلان، اعداد ناخوشایندی را به رخ اقتصاد می‌کشند و تصویر هراس‌آلودی از حال و آینده کشور برای جامعه می‌سازند. تصویرهایی که دهک‌های کم‌درآمد جامعه، پیش‌تر آن‌ها را زندگی کرده‌اند. منفی شدن نرخ رشد اقتصادی در سه سال متوالی و تداوم نرخ تورم در محدوده ۴۰ درصدی، حامل پیام‌های واقعی تلخی است که اعداد شاید نتوانند تنها بخشی از آن‌ها را به نظم خوانش دربیورند.

حداکثر فاصله تورمی دهک‌ها، در آسانی که گذشت ۳،۲ درصد بوده است؛ یعنی فقرا به اندازه ۳،۲ درصد بیشتر از اغنیا از تورم سهم می‌برند و این دو گزاره از مرجع رسمی آماری کشور یعنی نابرابری در ایران ادامه دارد. دهک اول درآمدی در آبان ماه امسال، ۲،۴ درصد بیشتر و دهک دوم درآمدی، ۲،۶ درصد بیشتر از دهک دهم درآمدی تورم را احساس کردند و در میان این معادله نابرابری، بیشترین سهم را دهک دوم درآمدی از آن خود کرده است. همچنین ضریب جینی در حالی که در سال ۹۸ -تحت تاثیر مسکن یارانه‌های نقدی و غیر نقدی- اندکی کاهش پیدا کرده بود، دوباره در سال گذشته ساز افزایش را کوک کرد تا نشان دهد درد شکاف طبقاتی بین دهک‌های درآمدی عمیق‌تر از آن است که با مسکن‌های موقت، ساکن و ساکت شود.

ضریب جینی به روایت تاریخ

در تعریف، نابرابری به فقدان دسترسی افراد یک جامعه انسانی به موقعیت‌ها و فرصت‌های برابر اقتصادی، سیاسی و... گفته می‌شود. در واقع نابرابری اجتماعی یکی از معضلات پیچیده و چندبعدی است که نتیجه آن فقر، نابرابری اقتصادی و شکاف طبقاتی در جوامع انسانی است. ضریب جینی یا همان شاخص توزیع درآمد، شاخصی است که گستره درآمد خانوارها را اندازه‌گیری می‌کند و یکی از شاخص‌ترین شاخص‌ها برای اندازه‌گیری میزان نابرابری توزیع شده در جامعه به شمار می‌رود. مقایسه این ضریب در سال‌های بعد از انقلاب نشان می‌دهد که به جز در بعضی سال‌ها برآیند این شاخص همیشه افزایشی بوده که به معنی افزایش نابرابری و اختلاف طبقاتی در جامعه است. بررسی گزارش‌های منتشر شده از مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که ضریب جینی پس از کاهش نسبتاً ملموس در سه سال اول دهه ۱۳۹۰ به سرعت در حال افزایش و بازگشت به سطوح تاریخی خود در اوایل دهه ۱۳۸۰ (بالاتر از ۴۰) است. هرچند این ضریب از قله ۴۲ واحدی در سال ۸۴ فاصله گرفته و در سطوح ۳۶ تا ۳۹ واحدی تا سال ۹۶ متمرکز شده، اما روند آن تقریباً در همه سال‌های دهه ۹۰ افزایشی بوده به طوری که در سال ۹۹ توانسته بار دیگر بر فراز قله ۴۰ واحدی قرار گیرد.

در واقع، گزارش شاخص‌های کلان اقتصادی و اجتماعی مرکز آمار نشان می‌دهد که وضعیت توزیع درآمد از سال ۸۴ تا سال ۹۹

ماتده آمینی

خبرنگار بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:

تغییرات شاخص‌های

کلیدی طی سه سال

گذشته به گونه‌ای

بوده که آثار ماندگاری

بر بدنه جامعه بر جای

گذاشته است. بررسی

این آثار بر کیفیت

زندگی طبقات

کم‌درآمد نتایج

ناخوشایندی به دست

می‌دهد.

۰،۴

درصد

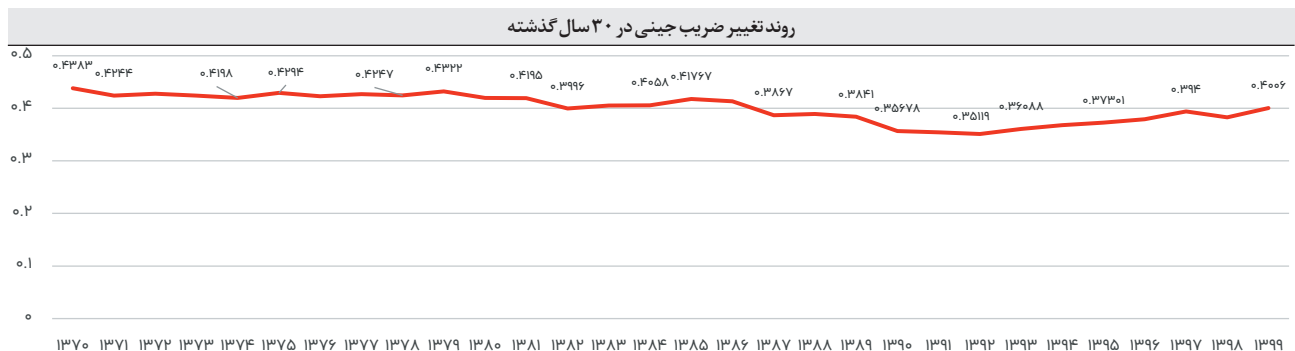
افزایش فاصله

تورمی بین دهک‌ها

در آبان سال جاری

نسبت به مهرماه

ضریب جینی پس از کاهش نسبتاً ملموس در سه سال اول دهه ۱۳۹۰ به سرعت در حال افزایش و بازگشت به سطوح تاریخی خود در اوایل دهه ۱۳۸۰ (بالتر از ۴۰) است. هرچند این ضریب از قله ۴۲ واحدی در سال ۸۴ فاصله گرفته و در سطح ۳۶ تا ۳۹ واحدی تا سال ۹۶ متمرکز شده، اما روند آن تقریباً در همه سال‌های دهه ۹۰ افزایشی بوده است.



اتاق بازرگانی ایران در گزارشی مفصل تاکید کرده است: «برای کاهش نابرابری باید به چند نکته توجه داشت. در وهله اول ضروری است تا فرصت‌های رانت‌جویی در اقتصاد حذف شود و وابستگان به قدرت بدانند که راه رسیدن به اهدافی که در سر دارند، هموار و کم‌هزینه نیست. در وهله دوم ضروری است تا افراد احساس کنند که سوداگری نسبت به کارآفرینی بازدهی اقتصادی لازم را ندارد. اگر افراد احساس کنند به دلیل شرایط تورمی هر از چندگاهی قیمت دارایی مثل مسکن یا سهام چند برابر می‌شود و فقط کافی است زمینی بخرند و رها کنند تا بعد از چند سال ثروتشان چند برابر شود، انگیزه‌ای برای خلاقیت و کارآفرینی نخواهند داشت.» همین رویکرد است که امروز در اقتصاد ایران روند زوال مشاغل را تسریع کرده و برای کشور از «اقتصاد مولد و تولیدمحور» رویا ساخته است.

محققان اتاق بازرگانی بر این باورند که نظام مالیاتی ابزار مهمی است که استفاده درست از آن می‌تواند کارکردهای چندگانه داشته باشد. از یک سو مالیات می‌تواند کارکرد بازتوزیعی داشته باشد و از گسترده‌شدن شکاف بین بخش برخوردار و بخش فقیر جلوگیری کند. از سوی دیگر استفاده هوشمندانه از ابزار مالیات کمک می‌کند تا رفتارهای اقتصادی افراد در جهت منفعت اجتماعی تنظیم شود. منظور از این حرف این است که اگر روی سود ناشی از سوداگری مالیات زیادی وضع شود ولی مالیات روی سود کارآفرینی و فعالیت مولد اقتصادی کم شود، افراد کم‌کم به این جمع‌بندی می‌رسند که فعالیت مولد اقتصادی بهتر از فعالیت سوداگری خواهد بود و به جای انباشت دارایی غیرمولد ترجیح خواهند داد تا کسب و کار مولدی را شروع کنند.

البته در این میان نباید فراموش کرد که استفاده نادرست از مالیات و افراط در آن می‌تواند اثرات منفی داشته باشد. نرخ‌های بالای مالیاتی می‌تواند انگیزه کارکردن را کاهش دهد و فعالیت غیررسمی یا فرار مالیاتی را تشویق کند و ای‌بسا زمینه مهاجرت و تعطیلی کسب‌وکار را به وجود آورد. اگرچه گرفتن مالیات از حرفه‌های مختلف از جمله پزشکان مانند دیگر اقشار قابل دفاع و ضروری است اما اگر نرخ مالیات خیلی سنگینی وضع شود بیم آن می‌رود که انگیزه آن‌ها برای فعالیت مولد کم شود و یا به این جمع‌بندی برسند که زندگی و کار در کشور بیگانه را ترجیح دهند و مهاجرت کنند و کشور با کمبود نیروی متخصص روبه‌رو شود. ■

۵۸۳ درصد برآورد شده است؛ ۲۰ درصد جامعه ایران به تنهایی نزدیک به نیمی از درآمد کل را در اختیار دارد و به تبع این گزاره عمده فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی در اختیار دهک‌هایی است که حجم درآمدشان به نیمی از جامعه می‌آرزد.

برندگان تولید ناخالص داخلی

تصویر نابرابری بر اساس هزینه سرانه دهک‌های درآمدی نشان می‌دهد که سهم دهک دهم از این متغیر در سال گذشته ۳۰ درصد و سهم دهک اول تنها ۲ درصد بوده است. به عبارتی دهک دهم ۱۵ برابر دهک اول از تولید ناخالص داخلی سهم داشته است. هرچند بر اساس این گزارش از سال ۹۱ خانوارهای کشور مازاد درآمد داشته‌اند، اما شتاب رشد قیمت‌ها که در سال‌های گذشته شدت بیشتری پیدا کرده نمی‌تواند سناریوی بهبود در وضعیت معیشتی خانوارها را تأیید کند و در واقع باز هم قسه همان قسه تکراری است: فقرا فقیرتر و جیب اغنیا پرتر شده است.

حکایت سهم بیشتر دهک‌های کم‌درآمد از تورم

نرخ تورم کل کشور در آبان ماه ۴۴٫۴ درصد اعلام شده است. اما همه دهک‌های درآمدی به یک اندازه تورم را حس نمی‌کنند. دهک دوم (۴۷٫۲ درصد) تورم را ۳٫۲ درصد بیشتر از دهک نهم (۴۴ درصد) تجربه کرده است.

محدوده تغییرات تورم دوازده ماهه در گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» بین ۵۰٫۵ درصد برای دهک‌های دوم و سوم تا ۵۸٫۷ درصد برای دهک دهم است و بررسی این اعداد نشان می‌دهد که در بخش خوراکی‌ها تورمی که دهک‌های کم‌درآمد جامعه احساس کرده‌اند، ۱٫۸ درصد بیشتر از دهک پردرآمد جامعه بوده است.

تورم ماهانه شاخص قیمت کل کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای کشور اما از دهک اول تا دهک دهم دارای روند متعادل‌تر و کم‌نوسان‌تری بوده است زیرا تورم ماهانه آبان ۱۴۰۰ در دهک اول ۲٫۷ درصد و نرخ تورم دهک دهم ۲٫۸ درصد بوده است که نوسان کمتری نسبت به تورم سالانه ماه آبان داشته است.

پیشنهاد‌های اتاق بازرگانی برای کاهش نابرابری

راهکارهای بهبود شکاف درآمدی و اختلاف طبقاتی در اقتصاد هر کشور بنا بر مختصات آن تعریف می‌شود. مرکز پژوهش‌های

۱,۸

درصد

فاصله تورمی
کالاهای خوراکی
بین دهک‌ها در آبان
سال جاری

۴۷

درصد

درآمد کشور در
اختیار ۲۰ درصد
ثروتمند جامعه

رونق فقرزایی

جمعیت زیر خط فقر مطلق در بازه زمانی سه سال، دو برابر شده است

در سال ۹۹ نشان می‌دهد که خط فقر سرانه به‌طور متوسط با ۳۸ درصد رشد نسبت به سال قبل از آن، به یک میلیون و ۲۵۴ هزار تومان رسیده است. به این ترتیب درآمد خانوار برای یک خانواده سه‌نفره ۲ میلیون و ۷۵۸ هزار تومان و برای خانواده چهارنفره، ۳ میلیون و ۳۸۵ هزار تومان برآورد شده است و این اعداد روایتگر آن است که خط فقر از طی سه سال، ناگهان دو برابر شده است. از سوی دیگر، بر اساس گزارش‌های منتشر شده از انجمن علمی اقتصاد سلامت ایران، کمتر از ۲ درصد جامعه ایران زیر این خط فقر شدید قرار دارند. خط فقر شدید یا کم‌رشد، درباره کسانی صدق می‌کند که درآمد روزانه‌شان کمتر از یک دلار به نرخ محاسبات برابری قدرت خرید است. و این در حالی است که در برنامه چهارم، پنجم و ششم توسعه هدف‌گذاری شده بود که تعداد افرادی که زیر خط فقر شدید هستند به صفر برسد و سیاست‌های حمایتی بتواند آن‌ها را به طور کامل پوشش دهد.

در یک سمت دیگر این محاسبات اما سخنگویان در اتحادیه کارگری یا نهادهایی مثل کمیته امداد امام خمینی، اعداد دیگری را به عنوان خط فقر قبول دارند. برای مثال، مرتضی بختیاری، رئیس کمیته امداد امام خمینی چند ماه پیش گفته است که خط فقر در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹ از ۹۵۰ هزار تومان به ۱۰ میلیون تومان رسیده است.

همچنین، بنا بر آمار رسمی دفتر پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۳۹۸ هر ایرانی به طور متوسط ۳۶ درصد فقیرتر شده است.

تاریخ‌نگاری فقر

در این روزها، به عقب برگشته‌ایم. آمارهای منتشر شده توسط کمیته امداد امام خمینی نشان می‌دهد که از سال ۸۰ تا ۹۸ متوسط سالانه خط فقر مطلق در کل کشور، بیش از ۲۷ برابر شده است. همچنین برآوردها نشان‌دهنده آن است که به طور متوسط در دوره زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸ بیش از ۳۳ درصد از جمعیت کشور زیر خط فقر چندبعدی قرار گرفته‌اند.

بعد از انقلاب اسلامی، با وجود همه مشکلات اقتصادی موجود در آن روزگار، بر اساس گزارش‌های بانک جهانی، روند کاهش فقر در ایران رقم خورده است. در پژوهشی که دانشگاه ویرجینیای آمریکا و برپایه آمارهای نهادهای بین‌المللی (بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول) انجام داده است، روند تغییرات فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۸۳ مورد بررسی قرار گرفته است. بر پایه این مطالعه (با فرض حداقل درآمد ۱٫۹ دلار در روز) در سال ۱۳۵۶، بیش از ۲۸ درصد خانوارها و ۲۵ درصد افراد شهری در ایران زیر خط فقر قرار داشتند. تعداد خانوارها و افراد روستایی که در این سال زیر خط فقر قرار داشته‌اند نیز به ترتیب ۶۶ درصد و ۶۰ درصد بوده است. بررسی وضعیت فقر در ایران طی سال‌های ابتدایی انقلاب امکان‌پذیر نیست، زیرا آمار و ارقام مشخصی در آن سال‌ها منتشر نشده است اما آمار موجود از سال ۱۳۶۱ نشان می‌دهد در این سال تعداد افراد روستایی که زیر خط فقر زندگی می‌کردند به ۴۰ درصد کاهش پیدا کرد که ۲۰ درصد کاهش در مدت مورد بحث را نشان می‌دهد و می‌توان گفت این میزان کاهش، قابل توجه بوده است.

اگرچه چند سال قبل یعنی در سال ۱۳۵۹ نرخ فقر در ایران دوباره رو به افزایش می‌گذارد (که علت آن جنگ ایران و عراق و افت شدید قیمت نفت بوده است) اما اجرای نظام سهمیه‌بندی کالاهای اساسی توان مقاومت افراد فقیر را در برابر رشد قیمت‌ها و کمبودها اندکی بالا برد و مانع از افزایش نرخ فقر شد. در جریان جنگ طیف گسترده‌ای از کالاها از یخچال گرفته تا مصالح ساختمانی به‌صورت سهمیه‌بندی در اختیار مردم قرار می‌گرفت. البته یکی از علل مهم رشد فقر در اواسط دهه ۱۳۶۰ تورم شدید بود که از ۷ درصد در سال ۱۳۶۴ به ۲۴ درصد در ۱۳۶۵ رسید. با پایان پیدا کردن جنگ، افزایش قیمت نفت کم‌کم دوباره باعث کاهش فقر شد و این روند ادامه پیدا کرد تا سال ۱۳۷۲ که به میزان یک‌چهارم کاهش را تجربه کرد. در اواسط دهه ۱۳۷۰

۲۶ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند. به گواه معاونت رفاه اجتماعی وزارت کار، خط فقر متوسط کشوری به‌طور سرانه در سال ۱۳۹۹ به یک میلیون و ۲۵۴ هزار تومان رسیده که نسبت به خط فقر سال ۱۳۹۸ رشد ۲۸ درصدی داشته است. بر اساس نتایج مطالعات موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، در حالی که جمعیت زیر خط فقر مطلق از سال ۹۲ تا ۹۶ به ۱۵ درصد رسیده بود اما از سال ۹۶ تا ۹۸ به ۳۰ درصد افزایش پیدا کرده است. دو برابر شدن جمعیت زیر خط فقر در سه سال خود می‌تواند هشدار بزرگی به سیاست‌گذاران اقتصادی باشد. مطالعات نشان می‌دهد که گسترش فقر در جامعه قدرت خرید، تقاضا، امنیت و توسعه انسانی را کاهش می‌دهد و موجب رشد خشونت و بزهکاری می‌شود. همچنین اگر قرار باشد از بعد اقتصاد سیاسی به خطر شیوع این پدیده نگاه شود، می‌توان گفت، گسترش فقر و کوچک شدن طبقه متوسط افراد را در شرایطی قرار می‌دهد که احتمال ظهور پوپولیسم را تقویت می‌کند و عطش جامعه به دریافت مسکن‌های موقت را بالا می‌برد. فقر، بیش از هر چیز معلول وضعیت اقتصاد کلان است. مهم‌ترین عامل اثرگذار بر افزایش فقر، رشد تورم و پس از آن بیکاری و رشد اقتصادی پایین است و همه این‌ها یعنی در یک اقتصاد تورمی، موتور فقرزایی، همیشه روشن است. به‌ویژه اقتصادی که تورم‌های بالا با رشد‌های اقتصادی پایین را در دورهای طولانی و پیایی تجربه می‌کند.

تعریف خط فقر مطلق

رابرت جی شیلر، در تعریف خط فقر مطلق گفته است: برای سنجش فقر مطلق، همه نیازهای اساسی اولیه علاوه بر نیاز به غذا که در فقر شدید، ملاک بود، در نظر گرفته می‌شود. بر اساس تعریف این اقتصاددان، خط فقر مطلق، شامل حداقل درآمد لازم برای تأمین نیازهایی چون خوراک، پوشاک، آموزش، بهداشت و درمان و مسکن است. در واقع خط فقر مطلق، تعریفی از ادامه بقا یا حداقل زندگی است. یا به عبارتی، مجموعه کالاها و خدماتی که برای حیات یک خانواده ضروری است، مرز بین فقیر و غیر فقیر گرفته می‌شود.

سعید مدنی در کتاب «فقر و نابرابری در ایران»، در تکمیل این تعریف نوشته است: برای محاسبه خط فقر مطلق چهار روش قابل تعریف است. اما یکی از معمول‌ترین راه‌های محاسبه، محاسبه جمعیت فقرا، بر حسب نسبت هزینه‌های مواد غذایی از کل هزینه‌هاست. بر این اساس، اگر خط برش نسبت هزینه مواد غذایی به کل هزینه‌ها با در نظر گرفتن حداقل نیاز محاسبه شود، خانوارهای زیر این نسبت، زیر خط فقر مطلق محسوب خواهند شد.

۳۰ درصد ایران، زیر خط فقر

خط فقر در ایران با اعداد مختلفی روایت می‌شود؛ اعدادی که از داده‌های مختلف، براساس پایه‌های مختلف و در نهایت با نتایج ناهمگون استخراج می‌شود. هیچ نهادی در ایران ملزم به ارائه آمار منظم و مدون در این حوزه نیست و همین موضوع، پرداختن به فقر و پژوهش در این حوزه را سخت می‌کند. هیئت وزیران در سال ۱۳۸۴ سندی با عنوان «سند کاهش فقر و هدفمندی یارانه‌ها» تصویب کرد ولی این سند به‌دلیل مشخص نبودن ابعاد دقیق مسئله متروک ماند و به مرحله اجرا نرسید. همین پیچیدگی‌ها منجر به این شد که مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی پیشنهاد دهد که وزارت رفاه مکلف به محاسبه و انتشار متغیرهای مرتبط با فقر شود. به شکلی که سالانه گزارشی شامل عدد خط فقر، نرخ فقر، تعداد خانوارهای زیر خط فقر، مشخصات خانوارهای زیر خط فقر، درصد ورود و خروج خانوارها به زیر خط فقر، مشخصات خانوارهای خارج شده از خط فقر و تأثیر سند کاهش فقر بر خانوارهای زیر خط فقر را به هیئت وزیران و مجلس شورای اسلامی ارائه دهد. محصول این مصوبه در نهایت گزارشی شد که در مردادماه سال جاری توسط موسسه عالی پژوهش اجتماعی، منتشر شد و برای نخستین بار به شکل رسمی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در گزارشی با عنوان «پایش فقر»، خط فقر رسمی کشور را منتشر کرد. گزارش پایش فقر

هیئت وزیران در سال ۱۳۸۴ سندی با عنوان «سند کاهش فقر و هدفمندی یارانه‌ها» تصویب کرد ولی این سند به دلیل مشخص نبودن ابعاد دقیق مسئله متروک ماند و به مرحله اجرا نرسید. همین پیچیدگی‌ها منجر به این شد که مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی پیشنهاد دهد که وزارت رفاه مکلف به محاسبه و انتشار متغیرهای مرتبط با فقر شود.

بوده است. دولت‌های مختلف، به فراخور شرایطی که در آن قرار داشتند -مثل شدت تحریم‌ها، قیمت نفت و درآمد ارزی کشور و...- ساز و کاری برای پرداخت یارانه در نظر گرفته‌اند بدون آنکه اثرگذاری واقعی این سیاست‌ها و نتایج حاصل از آن‌ها برایشان محلی از اعراب داشته باشد. مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران در گزارشی آورده است: ایده درست برای فقرزدایی آن است که کمک‌های دولت در جهت فقرزدایی مبتنی بر هدف‌گیری فقر باشد و از نشت این کمک‌ها به آن‌ها که فقیر نیستند خودداری شود. به همین دلیل یارانه قیمتی از روش‌های قابل توصیه کنار گذاشته می‌شود. تنها استثنا موارد نادری خواهند بود که می‌توان اطمینان داشت یارانه روی اقلامی داده می‌شود که جز فقرا، کسی مصرف‌کننده آن نخواهد بود. با این توصیف مشخص می‌شود که یارانه درآمدی بر یارانه قیمتی ترجیح دارد.

نکته دوم این است که آیا یارانه درآمدی به شکل نقد پرداخت شود یا به شکل غیرنقد (که معمولاً در قالب کوپن کاغذی یا الکترونیک مطرح می‌شود). یارانه نقدی این حسن را دارد که می‌توان مطمئن بود فرد فقیر دقیقاً برای مهم‌ترین نیاز فعلی خود از آن استفاده می‌کند. در عین حال دارای این اشکال است که شاید برای استفاده در امور نامطلوب مانند سیگار و مواد مخدر استفاده شود. مرکز پژوهش‌های اتاق ایران بر این باور است که تجربه نشان داده اگر یارانه نقدی در اختیار زنان خانواده قرار گیرد انحراف در جهت مصارف نامطلوب مثل موارد یادشده کمتر خواهد بود.

در مسیر سقوط دهک‌های بیشتر

بر اساس برآوردهای معاونت رفاه، با توجه به افزایش قیمت‌ها، افزایش پیدا نکردن متناسب دستمزدها و بیکاری حدود ۲ میلیون نفر بر اثر پاندمی کرونا برآورد می‌شود جمعیت زیر خط مطلق فقر تا پایان سال جاری به ۳۰ میلیون نفر افزایش پیدا کند که این موضوع می‌تواند بر شدت تبعات اجتماعی-اقتصادی کشور بیفزاید. در واقع این شدت سقوط ۴ میلیون نفر به زیر خط فقر در یک سال و پیش‌بینی چنین رقمی برای کشور، در سال‌های بعد از انقلاب بی‌سابقه است و حکایت از رکوردهای ترسناکی برای اقتصاد ایران دارد.

حالا، هنگامی که در آستانه این فصل سرد ایستاده‌ایم، تغییر نگرش نسبت به موضوع فقر و درک ابعاد اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی این پدیده، ضروری‌تر از هر زمان دیگری به نظر می‌رسد. ادامه تورم‌های نه‌تنها دورقمی که بیش از ۴۰ درصدی می‌تواند دهک‌های مختلف درآمدی را به کام فقر بکشد.

سیاست‌گذاران باید به این درک برسند که فقر بخشی از سیستم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور هستند زیرا فقر در این چارچوب و سیستم اقتصادی به‌وجود آمده است. به عبارت دیگر فقرا، برون‌داد نظام و سیستم اقتصادی نیستند بلکه باید به‌عنوان ورودی در نظر گرفته شوند. همچنین وقت آن رسیده که این دیدگاه به وجود بیاید که برنامه‌های حمایتی در جهت فقرزدایی به‌تنهایی کافی نیستند و باید به برنامه‌های توسعه‌دهنده در این زمینه هم توجه کرد. بدان معنی که زیرساخت‌های حقوقی لازم برای این برنامه‌ها تدوین و توسعه داده شود. ■

به دلیل تغییر شرایط کلان و فشار واردات که بحران بدهی خارجی را به دنبال داشت روند کاهش فقر متوقف شد.

اما در نهایت با سیاست‌های قابل اعتنای دولت هفتم، روند نزولی فقر در ایران از سر گرفته شد و در سال ۱۳۸۳ به سطح بسیار پایینی رسید. براساس شاخص درآمد روزانه ۱،۹ دلار در روز براساس قدرت خرید، در سال ۱۳۸۳ تنها یک درصد افراد شهری و ۷ درصد افراد روستایی فقیر مطلق محسوب می‌شدند. بر روی کار آمدن دولت نهم، ورق دوباره برگشت و کم‌کم جمعیت بیشتری از ایران زیر خط فقر کشیده شدند. در سال ۸۶ اعلام شد که حداقل ۱۲ درصد از مردم ایران، زیر خط فقر زندگی می‌کنند و ۷۰ درصد نقدینگی در ایران در دست ۴۰ درصد جامعه است. مدتی بعد در سال ۹۶، مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی ضمن هشدار به سیاست‌گذاران اعلام کرد که در حال حاضر ۱۶ درصد جامعه، زیر خط فقر قرار دارند اما این رقم هم چندان در کارنامه فقرزدایی ایران دوام نیاورد و کمتر از چند سال بعد، گزارش پایش فقر وزارت کار حکایت از آن کرد که حداقل ۳۰ درصد افراد جامعه، زیر خط فقر قرار دارند.

در نهایت اما ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که نمی‌توان با آمارهای منتشر شده از بانک جهانی تصویر درستی از فقر در ایران داشت. در کشوری مانند ایران شاخص ۱،۹ دلار حتی با در نظر گرفتن برابری قدرت خرید ملک خوبی برای تعیین فقر نیست. ساختار خاص اجتماعی و سبک زندگی میان الگوی مرسوم در کشورهای پردرآمد و کم‌درآمد معلق است. به عنوان مثال هزینه‌های غیر خوراکی (مسکن، انرژی و...) در ایران سهم زیادی از هزینه‌های خانوار را تشکیل می‌دهند، در حالی که در بسیاری از کشورهای فقیر عمده هزینه خانوار برای تهیه غذا مصرف می‌شود. شاهد مثال این ادعا هم آمارهای تازه‌ای است که از مرکز آمار ایران منتشر شده و حکایت از آن دارد که ۶۰ درصد درآمد ایرانی‌ها را «مسکن» می‌بلعد.

از سوی دیگر، نوسان‌های شدید تورمی و تغییرات ناگهانی قیمت ارز در ایران، احتمال خطای محاسباتی ضریب برابری قدرت خرید را بیشتر می‌کند، برای مثال در حالی که در دوره خاصی (۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶) قدرت خرید مردم ایران به نسبت درآمد ملی و تورم کاهش پیدا کرده، محاسباتی که در مورد پایه ضریب برابری قدرت خرید انجام شده مدعی افزایش قدرت خرید مردم در ایران و کاهش فقر بوده‌اند.

سیاست‌های کم‌اثر فقرزدایی

تولید ناخالص داخلی ایران در کل دهه ۹۰ تنها حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان افزایش داشته است. به بیان دیگر از اول دهه ۹۰ تا پایان سال ۹۹ تنها ۲ درصد به حجم حقیقی اقتصاد ایران افزوده شده است. بررسی آمارهای مربوط به هزینه-درآمد خانوار که توسط مرکز آمار ایران منتشر می‌شوند، تصویر ترسناک و نگران‌کننده‌ای از آینده کوتاه‌مدت ایران برای ما می‌سازند. بر این اساس، در فاصله سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹، تولید ناخالص داخلی سرانه بیش از ۶ درصد کاهش پیدا کرده؛ ایرانی‌ها طی این چهار سال، حداقل ۶ درصد فقیرتر شده‌اند.

در تمامی این سال‌ها، پرداخت یارانه‌های نقدی و غیر نقدی، تنها سیاست فقرزدایی در ایران

تورم نقطه‌ای دهک‌های هزینه‌ای به تفکیک گروه‌های اختصاصی در شهریور ماه - درصد

دهک‌های هزینه‌ای	شاخص کل	خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	کالاهای غیر خوراکی و خدمات
کل کشور	۴۳،۷	۶۱،۶	۳۵،۴
دهک اول	۴۸،۴	۶۲،۲	۳۴،۵
دهک دوم	۴۸	۶۱،۸	۳۵،۳
دهک سوم	۴۶،۸	۶۱،۷	۳۴،۸
دهک چهارم	۴۶،۱	۶۱،۸	۳۴،۳
دهک پنجم	۴۵،۴	۶۱،۸	۳۴،۳
دهک ششم	۴۴،۵	۶۱،۷	۳۲،۹
دهک هفتم	۴۳،۷	۶۱،۷	۳۴،۱
دهک هشتم	۴۲،۷	۶۱،۵	۳۴
دهک نهم	۴۱،۷	۶۱،۶	۳۴،۵
دهک دهم	۴۰،۶	۶۱،۵	۳۵،۹

منبع: مرکز آمار ایران

تنش‌های تداوم تورم

اقتصاد ایران چهار سال پیاپی است که در گرداب تورم بیش از ۳۰ درصدی گیر کرده است

اقتصاد ناترازی است؛ نتیجه ناترازی اقتصاد کلان هنگامی که دولت متعهد این ناترازی می‌شود، انتشار پول است که همان خلق نقدینگی است و انتشار پول برای رفع ناترازی اقتصاد کلان نیز به معنی ایجاد تقاضایی فراتر از تولید کالاها و خدمات و لذا افزایش قیمت کالاها و خدمات است که تحت عنوان پدیده تورم می‌شناسیم.

در واقع این گزاره‌ها به این معناست که دخل و خرج دولت با هم همخوانی ندارد و علت اصلی همه این‌ها، همان کاغذپاره‌هایی است که در دهه ۹۰، تشدید آن‌ها معادلات را پیچیده و حتی غیرقابل حل کرده است. به واسطه تشدید تحریم‌های آمریکا علیه ایران، حجم گسترده‌ای از درآمدهای دولت محدود شده یا از بین رفته است. در ادامه این دومینوی آسیب، نرخ سرمایه‌گذاری در هشت سال گذشته، ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده و صادرات نفت از روزانه بشکه‌های دو و نیم میلیون به حداکثر یک میلیون بشکه رسیده است. تورم در یک ساختار ناسالم اقتصادی، در مسیر کاهش قرار نمی‌گیرد و حتی اگر در دوره‌های مشخص نرخ آن کمتر شود، در نهایت این بهبود، پایدار نخواهد ماند و تاریخ هم این مهم را بارها به رخ سیاست‌گذاران کشیده است.

تورم برای اقتصاد ایران، تبدیل به یک هم‌نشین دور همیشگی شده است. البته که تعمیق این هم‌نشینی هرگز به شدت چند سال اخیر نبوده است. عواملی مانند جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی، رشد نامتناسب نقدینگی، کاهش حجم تولید، افزایش هزینه تولید، افزایش قیمت کالاهای وارداتی، کاهش صادرات، نوسانات درآمدهای ارزی و... در همه این سال‌ها آن‌چنان بر شدت تورم افزودند که کنترل آن در شرایط امروزی بدون جراحی بزرگ در اقتصاد عملاً دیگر ممکن نیست. مرکز پژوهش‌های اقتصادی بانک خاورمیانه در گزارشی، به بیان ریشه‌های پایدار بودن تورم در ایران پرداخته است: «در بیان علل اصلی پایداری تورم در اقتصاد ایران می‌توان به مواردی همچون پایدار بودن سطح تقاضای کلی، بزرگی اندازه دولت و اتکای فراوان آن به منابع بانکی، فقدان اوراق بدهی و مشارکتی به صورت گسترده در بازار سرمایه کشور، استقلال نداشتن بانک مرکزی، پایین بودن درجه اعتبار سیاست‌های پولی، وجود انتظارات تورمی شدید (که ریشه در تجربه‌های گذشته دارد) و چسبندگی بودن دستمزدهای اسمی اشاره کرد.» به این لیست می‌توان سیاسی بودن اقتصاد در ایران، انزوای بین‌المللی و تحدیدهایی را هم که همواره کار مرادوات تجاری را سخت کرده، اضافه کرد.

آسیب تورم دورقمی به صنایع، بازارهای مالی و تولید

محصول اصلی تورم توسعه سوداگری و به‌هم‌ریختگی در نظم اقتصاد است. تورم در سطوح بالا علاوه بر آنکه نظام قیمت‌ها را مختل می‌کند موجب کاهش پس‌اندازها، از بین رفتن انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و فرار سرمایه از بخش‌های واقعی اقتصاد به سمت فعالیت‌های سفته‌بازانه و در نهایت کند شدن رشد اقتصادی می‌شود. ادامه این روند، بازارهای مالی را تبدیل به بازارهای سوداگرانه کرده، در آن‌ها افزایش تقاضای بیپایه ایجاد می‌کند. افزایش ناگهانی و تشدید هیجانی آن در هر بازاری (بورس، طلا، ارز، مسکن و...) بازدهی آن‌ها را بالا برده، به انتظارات تورمی دامن می‌زند و در نهایت در یک سیکل معیوب به افزایش تورم دامن می‌زند.

در زمان تداوم تورم، مقدار زیادی از وقت، انرژی و منابع مالی مردم به جای به کار افتادن در مسیر مولد و مفید، صرف فعالیت‌هایی می‌شود که هدف از انجام آن‌ها جلوگیری از کاهش ارزش دارایی‌ها و کسب منافع غیر عادی از طریق معاملات سوداگرانه است. رشد نامتعارف نرخ ارز (حدود ۱۰ برابر در سه سال) و در نهایت کمبود فیزیکی دلار در بازار، صعود هیجانی شاخص بورس (سه برابر در

سال‌های اخیر، سال‌های کم‌سابقه‌ای در اقتصاد ایران است. اگرچه بارها جهش‌های تورمی در دوره‌های مختلف به ثبت رسیده اما هرگز اقتصاد ایران با معضل تداوم تورم بالای ۳۰ درصدی طی چهار سال پیاپی مواجه نبوده است. مهم‌ترین اثر تورم بر توزیع ثروت است؛ به نحوی که معادله را به نفع دهک‌های پردرآمد و به زیان دهک‌های کم‌درآمد حل می‌کند. البته این همه ماجرا نیست. در یکی از گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس آمده است که تورم هزینه‌های عمومی دولت را افزایش داده و در نتیجه دولت را مجبور به کسب درآمد بیشتر یا استقراض از بانک مرکزی می‌کند که محصول این سراز و کار غلط می‌تواند یک ریل‌گذاری غلط به سمت فرمایشی اقتصاد کشور باشد. بررسی تغییرات نرخ تورم در چهار دهه اخیر نشان می‌دهد که به جز چهار سال که نرخ تورم تک‌رقمی شده و البته در سه سال آن در آستانه دورقمی بودن در محدوده ۹ درصد باقی مانده است در مابقی سسال‌های پس از انقلاب اسلامی، این شاخص دورقمی بوده و معضل تورم بالا، مزمن و پایدار به عنوان یکی از معضلات اساسی اقتصادی، لاینحل باقی مانده است.

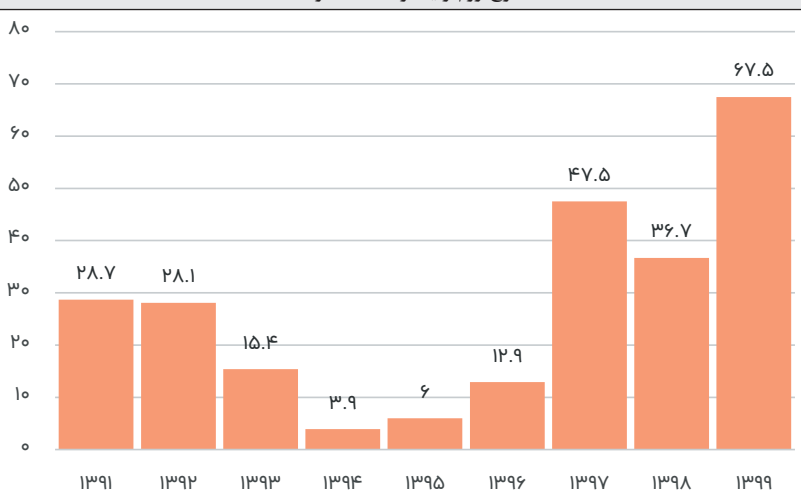
تعاریفی از تورم

تورم، به معنی افزایش غیرمتناسب سطح عمومی قیمت‌ها در نظر گرفته می‌شود. در واقع، تورم، روند فزاینده و نامنظم افزایش قیمت‌ها در اقتصاد است. هرچند بر پایه نظریه‌های گوناگون، تعاریف متفاوتی از تورم ارائه می‌شود، اما تمامی آن‌ها به روند فزاینده و نامنظم افزایش در قیمت‌ها اشاره دارند. اقتصاددان معروف، پروفیسور کینز دو دلیل عمده برای تورم ذکر می‌کند: کاهش عرضه کل یا افزایش تقاضای کل و در مقابل، پول گراییان رشد عرضه پول مازاد بر رشد اقتصادی را عمده‌ترین دلیل تورم می‌دانند. به عبارت دیگر، تورم، تناسب نداشتن حجم پول در گردش با عرضه خدمات و کالاهاست. تقریباً تمام اقتصاددان‌ها بر سر این اصل توافق دارند که تورم پایدار و درازمدت، ریشه‌های جز عرضه پول و افزایش نقدینگی ندارد. هرچه میزان تورم بیشتر شود، قدرت خرید یک واحد پول کمتر می‌شود.

چرا تورم کم نمی‌شود؟

سرطانی که به جان اقتصاد ایران افتاده، سلطان نقدینگی و چاپ پول است. اقتصاد ایران امروز

نرخ تورم تولید در دهه ۹۰ - درصد



به واسطه تشدید تحریم‌های آمریکا علیه ایران، حجم گسترده‌ای از درآمدهای دولت محدود شده یا از بین رفته است. در ادامه این دومینوی آسیب، نرخ سرمایه‌گذاری در هشت سال گذشته، ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده و صادرات نفت از روزانه بشکه‌ای دو و نیم میلیون به حداکثر یک میلیون بشکه رسیده است.

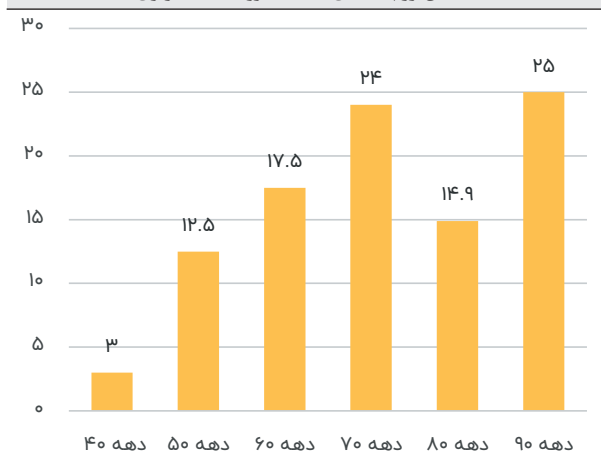
پس از تجربه نرخ‌های تورم بسیار بالا، اعمال سیاست‌های مقطعی در جهت کاهش تورم با تعجیل در دستور کار قرار گرفته اما در نهایت، هرگز مبارزه با تورم و سیاست‌های ضدتورمی به شکل پایدار و اصولی اجرا نشده است.

بهترین سیاست ضد تورمی، کنترل نقدینگی است. به زبان ساده‌تر اگر می‌خواهیم تورم نداشته باشیم، نباید رشد شدید پول داشته باشیم. ممکن است سوال شود پس چرا تاکنون رشد پول زیاد بوده است؟ مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی در گزارشی نوشته است: پاسخ آن این است که وقتی دولت کسری بودجه می‌آورد از بانک مرکزی می‌خواهد پول چاپ کند تا آن پول‌ها را به کارمندان و پیمانکاران طرف قرارداد دولت بدهد. کارمندان و پیمانکاران پول را به خانه می‌برند تا خرج کنند. فروشنده‌گان احساس می‌کنند که خریداران روی قیمت‌های بالاتر قدرت خرید دارند و می‌توانند قیمت را بالا ببرند. کم‌کم همه جامعه احساس می‌کند که این مسئله خاص بازار آن‌ها نیست و اقتصاد متورم شده است. به تدریج انتظارات جامعه به این سمت جهت‌گیری می‌شود که قرار است همه قیمت‌ها افزایش یابد. لذا بنابه فرض همه در قراردادها و معامله‌های خود رشد قیمت را فرض می‌گیرند. چون همه چنین انتظاراتی را فرض می‌گیرند در عمل همه قیمت‌ها افزایش می‌یابد.

از این تحلیل این راه‌حل بیرون می‌آید که اگر می‌خواهیم تورم نشود، باید کسری بودجه دولت مهار شود و دولت بتواند به اندازه درآمدها خرج کند. اگر دولت به دلایل مختلف نتوانست هزینه‌هایش را در کوتاه‌مدت کنترل کند، به جای اینکه از بانک مرکزی بخواهد تا پول چاپ کند، باید از جامعه استقراض کند یعنی به مردم اوراق بدهی بفروشد تا نیاز کوتاه‌مدت خود را مرتفع کند و بعداً آن قرض را برگرداند. دولت‌ها مثل شرکت‌ها لزومی ندارد که نقدی اداره شوند. همان‌طور که شرکت‌ها همواره مقداری بدهی به شبکه بانکی خواهند داشت و هیچ وقت بدهی‌شان صفر نمی‌شود، دولت نیز می‌تواند همیشه مقداری بدهی به جامعه داشته باشد و با انتشار اوراق جدید و فروش آن به مردم، قرض قبلی خود را بپردازد. اگر دولت در این مسیر افراط نکند و بیش از حد اوراق منتشر نکند که اعتبارش مخدوش شود، می‌تواند بدون اینکه به جامعه تورم تحمیل کند کسری بودجه خود را رفع کند تا اینکه در میان‌مدت دولت بتواند درآمدهای خود را افزایش دهد و کسری بودجه خود را مهار کند و بدهی‌های سابق خود را بپردازد.

علت دیگر رشد نقدینگی عملکرد بد نظام بانکی است. در نظام بانکی، وقتی کسری منابع رقم می‌خورد و دولت نمی‌تواند از بانک‌های دیگر قرض بگیرد ناگزیر به سراغ بانک مرکزی می‌رود و از بانک مرکزی قرض می‌گیرد و این استقراض از بانک مرکزی خودش به معنی چاپ پول و رشد نقدینگی است. هرچه بانک‌ها در وام دادن بی‌دقت‌تر عمل کنند، با احتمال بیشتری با کسری منابع روبرو خواهند شد و در نتیجه با احتمال بیشتری برای جبران این کسری منابع به بانک مرکزی متوسل خواهند شد و همه این‌ها یعنی سیاست ضد تورمی دیگر می‌تواند مدیریت درست و حساب‌شده منابع بانکی باشد. ■

میانگین تورم دهه‌های مختلف به روایت بانک مرکزی



پنج ماه) و... شاهد مثال‌هایی بر این ادعاست. تداوم تورم البته فقط روند طبیعی بازارهای مالی را مخدوش نمی‌کند. افزایش نااطمینانی در فعالیت‌های اقتصادی، محدود شدن رشد سرمایه‌گذاری، اختلال در تخصیص بهینه منابع اقتصادی و بازتوزیع غیربهبوده و ناعادلانه آن‌ها تنها بخشی از مضرات و هزینه‌های تورم بالا محسوب می‌شوند. به خصوص که تشکیل سرمایه ثابت به دلایل متعددی وابسته است که آرامش سیاسی، توجیه و امنیت اقتصادی، دورنمای مثبت کسب و کار، سهولت سرمایه‌گذاری، نرخ سود بانکی و وضعیت بازدهی در بازار دارایی‌ها در افزایش این شاخص موثر است.

تولید هم‌بخش مهم دیگری از اقتصاد است که به واسطه افزایش بی‌رویه تورم آسیب‌های جدی می‌بیند. افزایش تورم در جامعه، ناخواه آگاه‌منجر به کاهش مصرف می‌شود چرا که قدرت خرید در یک جامعه تورم‌زده به‌طبیع، پایین‌تر از جامعه‌ای است که با ثبات اقتصادی و تورم تک‌رقمی مواجه است. رشد اقتصادی شاخص مناسبی برای نمایش وضع موجود است. به واسطه تورمی که استارت آن در سال ۹۷ خورد، در پایان همین سال رشد بخش کشاورزی به منفی ۱۵٫۸ درصد و رشد گروه صنعت به منفی ۹٫۶ درصد رسید و رشد گروه خدمات عددی نزدیک به صفر بود. این روند در سال بعدی - ۹۸ - هم ادامه پیدا کرد تا جایی که رشد گروه صنعت منفی ۱۴٫۷ درصد و گروه خدمات به منفی ۰٫۳ درصد رسید و این روند با اندکی بهبود تا نیمه دوم سال جاری ادامه داشته است.

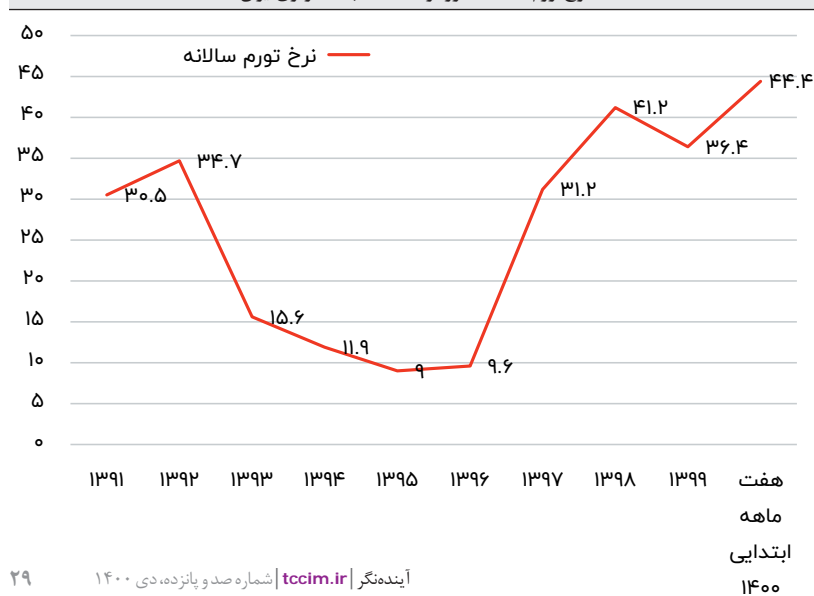
همچنین مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران، در گزارش شامخ اقتصاد (آبان سال جاری) اعلام کرده که شامخ کل اقتصاد کشور همچنان روند نزولی خود را ادامه داده و به مرز ۵۰ واحد نزدیک شده است. گرانی و کمبود مواد اولیه در کنار کاهش تقاضای بازار، بزرگ‌ترین مشکلاتی است که بنگاه‌های اقتصادی در آبان‌ماه با آن مواجه بوده‌اند که منجر به مخدوش شدن تولید آن‌ها شده است.

طبق نظرسنجی انجام شده از بنگاه‌های اقتصادی کشور، شاخص مدیران خرید (تعدیل فصلی نشده) برای کل اقتصاد ایران در آبان ۵۱٫۰۷ به دست آمده است و رشد تولید به نرخ پایین‌تری نسبت به مهرماه رسیده است. در این ماه به‌جز شاخص میزان سفارشات جدید مشتریان و موجودی مواد اولیه یا لوازم خریداری شده، سایر مؤلفه‌های اصلی بالاتر از ۵۰ ثبت شده‌اند. دلیل اصلی بالای ۵۰ بودن شاخص کل در آبان‌ماه ناشی از بخش صنعت بوده است.

پناه بر سیاست‌های واقعی ضد تورم

محصول سیاست‌های غلط ضد تورمی، همین اعداد دورقمی ۴۰ درصدی است که در پایان سال به عنوان میانگین نرخ تورم کالاها و خدمات مصرفی ارائه می‌شود. هرچند در بازه‌هایی از زمان و به ویژه

نرخ تورم سالانه کشور در دهه ۹۰ - بانک مرکزی ایران



جالی خالی آسیب‌شناسی کاربردی

سیاست‌های اشتباه فقرزدایی در طول تاریخ تکرار می‌شوند

روزبه کردونی

پژوهشگر سیاست‌گذاری عمومی

برخورداری از پوشش‌های نظام تأمین اجتماعی در شرایط مطلوبی قرار ندارد و در شرایط حاضر به دلیل رکود اقتصادی و بیکاری، کسری بودجه سنواتی، تورم مزمن، کاهش ارزش پول ملی، تحریم‌های اقتصادی و به‌ویژه شیوع ویروس کرونا، فوریت و ضرورت ایجاد یک پوشش فراگیر و صددرصدی برای اقشار ضعیف جامعه افزایش یافته است. بررسی سیاست‌گذاری رفاهی در کشور حاکی از این است که ایده نظام تأمین اجتماعی جامع در دوره‌های مختلفی از تاریخ کشور مطرح شده اما هر بار به نتیجه مطلوبی نرسیده است. به‌طور مشخص، تصویب قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی در دهه ۱۳۸۰ که از نظر قانونی نقطه عطف حوزه رفاه و تأمین اجتماعی کشور است، در عمل، به باور صاحب‌نظران این حوزه، به منصف ظهور نرسید. طی سال‌های اخیر، شیوع ویروس کرونا در عمل مشخص کرد که راهبردهای متنوع حمایت اجتماعی (اعم از غیرمشارکتی و مشارکتی) تا چه میزان از کفایت، پوشش و جامعیت برای حمایت از کسانی که این بیماری زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار داده است، موفق بوده‌اند. بر طبق گفته نهادهای معتبر بین‌المللی، شکست نظام‌های تأمین اجتماعی در مواجهه با آثار اجتماعی و اقتصادی کووید ۱۹ و حمایت اجتماعی از فقرا واقعیتی است که باید مدنظر داشت. اکنون، سؤال اساسی این است که چرا این ایده با وجود ضرورت اجرا، در عمل به بار نمی‌نشیند و اهداف موردنظر محقق نمی‌شود. در پاسخ به این سؤال، حداقل ۶ نکته را می‌توان مورد توجه قرار داد که در واقع نشانگر الزامات یک سیاست‌گذاری موفق هستند.

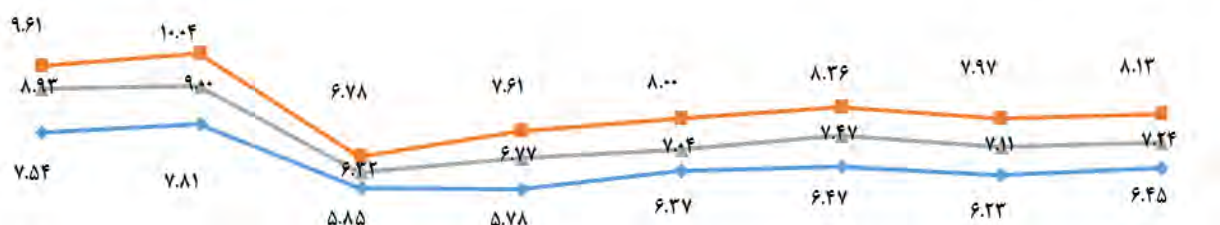
در ایران مقابله با فقر و عوامل شکل‌گیری آن، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در مرکز توجه همه دولت‌ها و تقریباً در دستور کار تمام برنامه‌های توسعه بوده؛ اما سؤال اساسی این است که موفقیت چهار دهه سیاست‌گذاری در حوزه فقر چه میزان بوده است؟ اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌طور مستقیم به موضوعات مربوط به رفاه و تأمین اجتماعی پرداخته‌اند. بر مبنای اصل ۲۹ قانون اساسی «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، دراهماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت پزشکی به‌صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین، از محل درآمدهای عمومی و درآمد حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند». به رغم وجود این اصل، نبود قانون عادی برای اجرای آن موجب می‌شد تا این اصل به‌صورت ناقص اجرا شود و عملاً جمعیت کشور از مزایای اجرای آن محروم بمانند تا اینکه قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (۱۳۷۹-۱۳۸۲) زمینه اجرای کامل اصل ۲۹ قانون اساسی را فراهم ساخت.

در این قانون مفاهیم و مضامین اصل ۲۹ قانون اساسی، یعنی مفهوم تأمین اجتماعی و قلمروهای مختلف آن، حدود حق همگانی و تکلیف دولت در این زمینه و حدود مشارکت دولت و بخش غیردولتی تعریف و تبیین شد. این قانون اصول و مبانی بیمه‌های اجتماعی، حمایت‌های اجتماعی و خدمات امدادی را روشن ساخت و حد و مرز این حوزه‌ها را مشخص کرد. مفاهیم پایه بیمه اجتماعی مانند غیردولتی بودن صندوق‌ها، مشاع و بین نسلی بودن منابع صندوق‌ها، غیرقابل ادغام بودن منابع و دارایی‌های صندوق‌ها، و مسئولیت و ضمانت دولت برای اجرا و تداوم خدمات بیمه‌های اجتماعی در این قانون برای نخستین بار به‌روشنی بیان شد. همچنین، در قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه (به‌ویژه مواد ۵، ۳ و ۵۷) و قانون برنامه‌های پنجم و ششم توسعه موارد مربوط به حوزه رفاه و تأمین اجتماعی ارائه شده است. اما با وجود تمامی این اسناد بالادستی، وضعیت جامعه از منظر عدالت اجتماعی در زمینه

رفع تعارضات مفهومی در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی

بسیاری از مفاهیم حوزه رفاه و تأمین اجتماعی در کشور مشخص نیست؛ همین امر باعث شده است که سیاست‌ها در این حوزه بدون اینکه در قالب مشخصی قرار بگیرند، به‌صورت جزیره‌ای و گسسته طراحی و اجرا شوند؛ پدیده‌ای که گسستگی، موازی‌کاری، ناهماهنگی و عدم یکپارچگی در سیاست‌های رفاهی را منجر شده است. بنابراین، یکی از مهم‌ترین الزامات سیاست‌گذاری موفق در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی، رفع تعارضات مفهومی در این حوزه است تا از این مسیر، زمینه برای اتخاذ رویکردی منسجم فراهم شود.

نسبت هزینه ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین



بر طبق گفته نهادهای معتبر بین‌المللی، شکست نظام‌های تأمین اجتماعی در مواجهه با آثار اجتماعی و اقتصادی کوید ۱۹ و حمایت اجتماعی از فقرا واقعیتی است که باید مدنظر داشت. اکنون، سؤال اساسی این است که چرا این ایده با وجود ضرورت اجرا، در عمل به بار نمی‌نشیند و اهداف موردنظر محقق نمی‌شود.

۲ ثبت تجارب و سیاست‌های گذشته در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بعضاً سیاست‌های اشتباه یا اشتباهات در سیاست‌ها در طول تاریخ کشور تکرار شده‌اند که این نشان از یک حلقه گم‌شده اساسی در سیاست‌گذاری‌های کشور دارد: آسیب‌شناسی و ارزیابی سیاست‌های رفاهی یا ارزیابی گفتمان‌های رفاهی و میزان تأثیرگذاری‌شان. تنها از این طریق است که می‌توان تجارب و سیاست‌های قبلی مشابه را آسیب‌شناسی کرد و مزایا و معایب آن‌ها را شناخت و از این طریق به آموزه‌های سیاستی ناشی از آن‌ها دست یافت.

۳ توجه به نقش کنش‌گری داوطلبانه در سیاست‌گذاری حوزه رفاه و تأمین اجتماعی

در کشور به لحاظ فرهنگی، دینی، قومی و محلی ظرفیت‌های بزرگی نهفته است که عمدتاً در سیاست‌گذاری رفاهی کشور مورد غفلت واقع شده‌اند. یکی از این ظرفیت‌های مهم فعالیت‌های داوطلبانه است. به‌طور کلی، نقش کنش‌گری داوطلبانه در موضوع سیاست‌گذاری رفاهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و لازم است این نقش ذیل مشارکت‌های جمعی و مفهوم خیر جمعی تعریف شود.

۴ ایجاد یک هم‌مونی گفتمانی در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی

تا زمانی که یک هم‌مونی گفتمانی در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی حاصل نشود، موفقیت‌های اجرایی و سیاست‌گذاری به دست نمی‌آید. اینکه چیزی از پیش موجود و مدون باشد و ما انتظار داشته باشیم که بقیه به آن بپیوندند، امکان‌پذیر نیست. باید گفتمان رفاهی از طریق گفت‌وگو تولید شود؛ چراکه چیزی که از طریق گفت‌وگو و تعامل حاصل شد، انتظار همراهی و پیروی را در خود به دنبال خواهد داشت؛ در غیر این صورت امکان همراهی و همکاری وجود ندارد. واقعیت این است که در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی دچار فقر اندیشه‌ورزی هستیم. به‌طور مشخص، تعداد افرادی

که در این حوزه دارای فهم نظری و مبتنی بر دانش روز هستند محدود است. ایجاد یک هم‌مونی گفتمانی در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی اهمیت زیادی دارد، چرا که تنها مبتنی بر چنین گفتمان فراگیری می‌توان سازوکار اجرای موفق‌تری طراحی کرد.

۵ حصول توافق ضمنی بین گروه‌ها و مکاتب مختلف

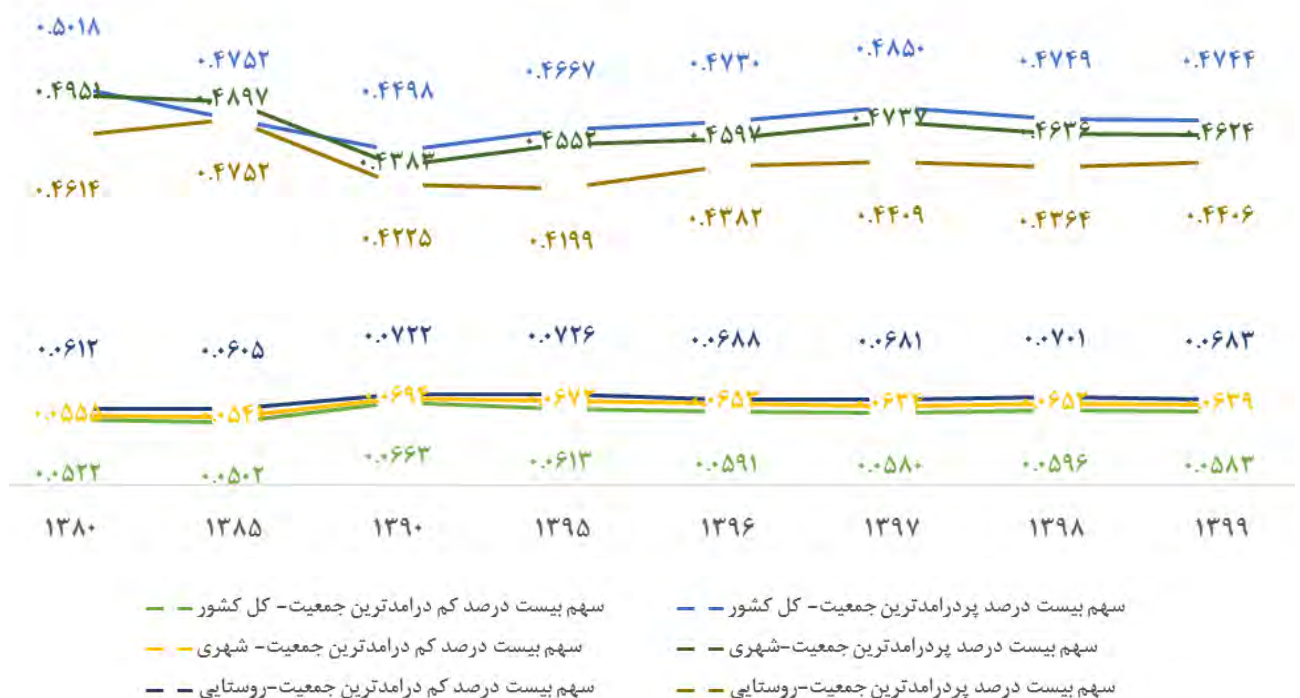
نکته دیگری که باید به‌منظور موفقیت یک طرح مورد توجه قرار گیرد، ضرورت رسیدن به یک سطح قابل قبول از توافق بین گروه‌ها و مکاتب مختلف فکری و سیاسی است. این در حالی است که امروزه سطح بی‌سابقه‌ای از ستیزه و خصومت بین گروه‌های سیاسی و مکاتب حتی فکری در کشور وجود دارد. این امر باعث می‌شود که نتوان هیچ سیاستی را به‌طور موفقیت‌آمیز دنبال کرد.

۶ ارزیابی سیاست‌های رفاهی

ارزیابی، بخشی از چرخه سیاست‌گذاری است. اصولاً سیاستی که اثربخشی و تأثیرگذاری آن مورد ارزیابی قرار نگیرد، ناتمام است. از این رو بایستی به سمت ارزیابی دقیق سیاست‌های رفاهی گام برداشت. با در نظر گرفتن این شش عامل است که می‌توان امید داشت در آینده، هدف دیرینه برقراری یک نظام جامع تأمین اجتماعی در کشور محقق شود.

البته تجمیع منابع رفاهی، مهار کارکردهای پراکنده و اقدامات ناموزون، ارتقای کارآمدی سیاست‌ها و برنامه‌ها، کسب رضایتمندی اجتماعی از اجرای سیاست‌ها، ارتقای مهارت استفاده از نظام‌های داده‌ای برای اتخاذ تصمیم‌گیری و ایجاد اصلاحات در نظام‌های یارانه‌ای، سطوحی دیگر از ضرورت‌هایی هستند که نظام‌های تأمین اجتماعی به آن‌ها نیاز دارد. همچنین بسیار مهم است که تأثیر شوک برون‌زای کرونا بر گروه‌های اجتماعی مختلف و سیستم حمایتی فعلی به دقت رصد و شناخته شود. برای مثال تأثیر بر کارگران غیررسمی، سالمندان، کودکان، روستاییان در مناطق مختلف از یک سو، و نیز تأثیر بر بخش خدمات، صنعت و کشاورزی از سوی دیگر، مشخص شود. ■

سهم بیست درصد کم‌درآمدترین و پردرآمدترین جمعیت



تحریم‌ها، پایان تورم را باز می‌گذارد

آیا استمرار چندساله تورم بالای ۳۰ درصدی در اقتصاد ایران قابل جبران است؟



آلبرت بغزیان

اقتصاددان

برای یافتن راهکار برای حل معضل تورم که سرچشمه مشکلات اقتصادی موجود است ابتدا به ساکن باید به دنبال دلایل بود اما نه تورمی که از سال ۱۳۰۰ شروع شد، تورمی که در چند سال اخیر روند صعودی به خود گرفته است. مشکل اساسی تداوم تورم بحث تحریم‌هاست که موجب شده درآمد ارزی کشور کاهش پیدا کند. درآمد ارزی موجود هم که تولید می‌شود با هزینه بالایی وارد کشور می‌شود و به افزایش قیمت‌ها دامن زده است و تا توانسته قدرت خرید مردم را کاهش داده است. در واقع به هم‌ریختگی‌های ناشی از تحریم‌ها موجب شده تا کشور دچار هرآنچه شود که شما بتوانید به عنوان یک معضل اقتصادی متصور شوید و از همین روست که شاهدیم هرروزه یک برچسب قیمت جدید روی محصولات عرضه شده زده می‌شود. تورم، بیکاری، رکود، بی‌ثباتی قیمت‌ها، کسری بودجه، کسری تجاری، احتکار، اختلاس، بی‌انضباطی مالی دولت، ناترازی بانک‌ها و وضعیت رو به وخامت بورس مانند یک چرخه باطل در سال‌های اخیر در حال تکرار است. تنها سیاست و راه‌حل کارشناسانه که برای کاهش تورم باید به کار گرفت بحث به نتیجه رسیدن مذاکرات و رسیدن به یک توافق با شرکای برجام است و انجام هرگونه سیاست دیگری مسکنی کوتاه‌مدت خواهد بود. باید امیدوار باشیم روند مذاکرات در یک مسیر عادی‌ساز بیفتد. به تجربه ثابت شده که اجرای سیاست‌های داخلی به تنهایی راهگشا نیست البته برنامه‌ریزی‌های داخلی برای رفع این تورم و اجرای برنامه‌هایی برای درست کردن ساختار اقتصادی کشور هم در هیچ دوره‌ای به طور جدی دنبال نشده است. در حالی که در بخش داخل و برای خروج از این چرخه معیوب دولت باید به شکل جدی روی بحث نظارت‌ها ورود پیدا کند. چرا که علت بسیاری از گرانی‌ها بی‌نظمی‌های داخلی است و مشاهده می‌کنیم در شرایطی که نه تحریم‌ها سنگین تر شده نه درآمد ارزی‌مان نسبت به قبل وخیم‌تر شده، قیمت‌ها روز به روز در حال افزایش است که نشان‌دهنده نظارت ضعیف دولت روی بحث قیمت‌گذاری‌هاست. صرف دادن وعده خالی از سوی دولت نمی‌تواند در بهبود اقتصاد کشور موثر باشد. نبود اراده‌ای قوی و عزمی جدی در خصوص نظارت در تمام این سال‌ها موجب شده اقتصاد بیمار کشور روز به روز تحلیل برود و ضعیف شود، یعنی وزارت اقتصاد روی بحث گرفتن مالیات‌ها و وزارت صمت روی نظارت بر قیمت‌ها اراده‌ای ندارند. نمونه‌های زیادی هم وجود دارد که قابل اشاره است؛ وقتی در سطح کلان قیمت‌گذاری خودرو هنوز مشکل دارد و خودروساز با تزریق قطره‌چکانی قیمت را در بازار بالا نگه می‌دارد یا در بحث نهاده‌های دامی که قرار بود با ارز ۴۲۰۰ تومانی به دامدار فروخته شود شاهد فروش آزاد آن هستیم ما را به این نقطه می‌رساند که مدیریت و نظارتی در کشور وجود ندارد. قطعاً این ضعف به سایر بخش‌های اقتصادی کشور نیز تسری می‌یابد. تا زمانی که دولت قاطعانه به بحث قاچاق کالا و احتکار و برخورد با متخلفان ورود پیدا نکند فقط زمان امیدواری به آینده است که کش‌دارتر می‌شود.

البته ریشه تمام این موارد باز هم به تحریم‌ها بازمی‌گردد چرا که به بهانه تحریم حتی کالاهایی که امکان ورود دارند از طریق شبکه‌های مافیایی موجود در کشور

توزیع می‌شوند. تحریم‌ها بهانه خوبی هم دست تولیدکنندگان داخلی داده‌اند تا از این طریق بتوانند قیمت محصولات خود را افزایش دهند. از طرفی بانک مرکزی هم با مدیریت نامناسب ارزی، فاصله‌ای بین بازار آزاد و دولتی ایجاد کرده است به طوری که به هر بار افزایش دلار ما شاهد موجی از افزایش قیمت‌ها هستیم اما در هر بار کاهش مقاومت در بازار ایجاد می‌شود.

اگر اقداماتی که گفتیم به طور جد در دستور کار قرار نگیرد باید در انتظار موج‌های تورمی سهمگین‌تری باشیم که قابل مهار نیست و جای امیدواری که کار ما در مهار تورم از ونزوئلا بسیار راحت‌تر است. گرچه معتقدم مقایسه کار درستی نیست به این دلیل که اقتصاد ونزوئلا تنها بر پایه نفت است اما ما کشوری هستیم که منابع مختلفی از جمله معادن و منابع طبیعی داریم، از همه مهم‌تر ما تاریخی کهن داریم که خود ثروتی عظیم است. لذا کاری که ما برای اصلاح نظام اقتصادی و مهار تورم در پیش داریم بسیار راحت‌تر از ونزوئلاست. البته از جنبه دیگر هم شاید کمی کارمان سخت‌تر باشد از این جهت که ونزوئلا بر خلاف ایران نظام بانکی ناکارآمد و ناتراز ندارد، قشر مرفهی که از فرار مالیاتی ارتزاق می‌کنند ندارد، از طرفی تحریم‌هایی که ما داریم ونزوئلا ندارد، در واقع بحث دشمنی آمریکا با ونزوئلا بسیار خفیف‌تر از دشمنی با ایران است.

با تمام این تفاسیل و با وجود تمام وعده‌هایی که دولت برای کاهش تورم می‌دهد قطع به یقین تورم در چشم‌انداز کوتاه‌مدت (دوره یک‌ساله) کاهش نخواهد بود چرا که ابزارهای کاهش آن دیده نمی‌شود لذا نباید کاهش قیمت‌ها را انتظار داشت. در شرایط موجود دلیلی ندارد که قیمت لبنیات، مسکن، خودرو و... افزایش پیدا کند چرا که بهانه‌های افزایش قیمت موضوعاتی بوده که تا به حال اتفاق افتاده است. لذا اخبار تازه‌ای که به بحرانی شدن اقتصاد کمک کند وجود ندارد و باید قیمت‌ها باثبات شوند. اما اینکه بر خلاف انتظار در حال افزایش است نشئت‌گرفته از این است که سودجویان و مافیای به طور مداوم برای تامین منافع خود مردم را در یک حالت پیش‌فرض قرار می‌دهند و با ایجاد شوک بازارها را متهلپ می‌کنند و گرنه هیچ دلیلی برای تورم بیش از این وجود ندارد. شواهد نشان می‌دهد دولت تلاشی برای ثبات قیمت نکرده است و اراده‌ای هم برای مبارزه با احتکار و مبارزه با ایجاد کمبود مصنوعی در بازار نیست. بنابراین فعلاً با شرایط موجود انتظار بهبودی در قیمت‌ها نداشته باشیم که این موضوع نگران‌کننده است. در چشم‌انداز بلندمدت (دوره ۵ ساله) هم باید منتظر اشتباهاتی باشیم که بعدها از سوی دولت رخ خواهد داد. نمی‌توان عدد مشخصی را تعیین کرد. معمولاً زمانی می‌توان بر اعداد استناد کرد که سیاست‌ها و اقداماتی انجام شده باشد تا کارشناسان اقتصادی بر اساس داده و اطلاعات به انجام محاسبات بپردازند و به یک عددی برسند که قابل ارائه باشد اما تاکنون سیاست درستی از سمت دولت، بانک مرکزی و وزارت صمت انجام نشده تا ما بر اساس آن بتوانیم پیش‌بینی کنیم که تورم کاهش خواهد بود یا افزایشی. البته اگر بخواهیم با احتساب روند عدد بدهیم می‌توانیم بر اساس سال‌های گذشته بگوییم تورم همچنان مسیر عددی بین ۲۵ تا ۴۰ را در پیش خواهد گرفت. گرچه دولت نباید اجازه دهد این مسیر همچنان رو به افزایش باشد و باید سیاست‌های پیشگیرانه در پیش بگیرد. چرا که اگر دولت اقتصاد را رها کند باید انتظار هرگونه نرخی را به شکل مستمر داشته باشیم که غیرقابل جبران خواهد بود. ■

آکادمی

آینده فلسفه

فلسفه چه حوزه‌هایی را در آینده مورد پرسش قرار می‌دهد؟

آموزش‌ها و پژوهش‌های ما در حوزه فلسفه چه سمت و سویی پیدا کند؟
گفتمان‌های فلسفی ما چه مسائلی را در اولویت قرار دهند و چه هدفی را دنبال کنند؟ پاسخ این پرسش‌ها را در مقاله زیر بخوانید.

تجربه

درآمد

در یکی از قطعات پراکنده‌ای که از ارسطو برجای مانده، به این عبارت برمی‌خوریم: «اگر باید فلسفه بورزی، باید فلسفه بورزی، و اگر نباید فلسفه بورزی باز هم باید فلسفه بورزی: بنابراین، در هر صورت باید فلسفه بورزی». ارسطو در ادامه، استدلالی نیز بر مدعای خود اقامه می‌کند. اعتبار مدعای او البته در گرو تلقی‌ای است که از فلسفه دارد. صاحب این قلم که فلسفه را کوششی نظری برای کسب معرفت درباره جنبه‌هایی از واقعیت به شمار می‌آورد که دست تجربه سامان یافته از دامان آن کوتاه است، و به این اعتبار آن را مکمل و متمم معرفت تجربی تلقی می‌کند، سخن ارسطو را بر مسیر صواب می‌داند. فلسفه به معنای مورد توجه در این مقال، ناظر به همه جنبه‌های واقعیت است: هم جهان فیزیکی، هم عوالم ماوراء طبیعت، و هم سپهر وضع و شرایط انسانی. اگر مدعای مطروحه قابل پذیرش باشد در آن صورت می‌توان بقای فلسفه را در آینده، تضمین شده تلقی کرد. اما این نتیجه هنوز، چنان که باید، رضایت‌بخش نیست. زیرا چنین نیست که هر مدعای فلسفی، واجد محتوایی درخور و معرفت‌افزا باشد.



علی پایا

استاد فلسفه دانشگاه
وست‌مینستر

چرا باید خواند:

گر شما هم به

فلسفه علاقه دارید

و می‌خواهید درباره

آینده فلسفه بخوانید،

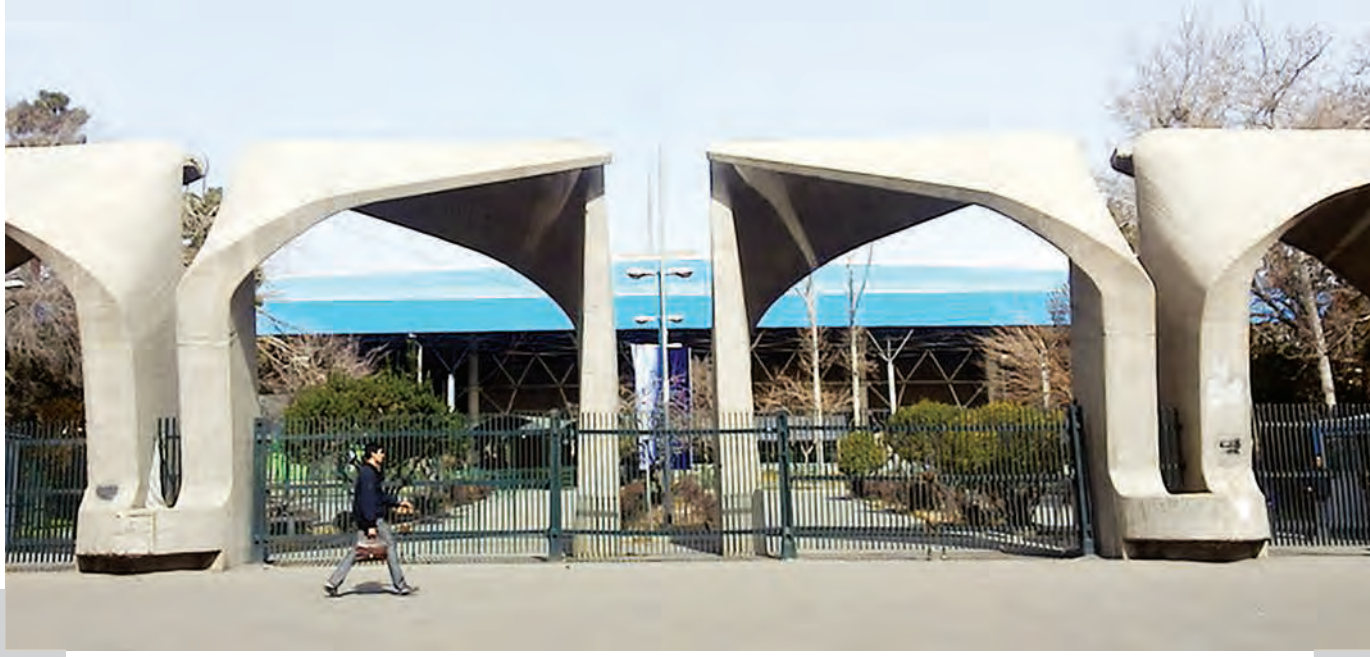
این مقاله به شما

پیشنهاد می‌شود.

فلسفه‌ورزی می‌باید منجر به فربه‌شدن انباره معرفتی آدمی از دانسته‌های نو و بدیع و تبیین‌گر و در مسیر صواب، از جنبه‌های مختلف واقعیت، از جمله واقعیت‌های مربوط به انسان شود. این هدفی است که فلسفه‌ورزی می‌باید نه تنها در ایران بلکه در هر کجای دیگر این کره خاکی و بل در هر جهان ممکن که پای آدمیان احیاناً بدان باز می‌شود، دنبال کند.

پرسش مشخص این است که چگونه می‌توان به این هدف در ظرف و زمینه فرهنگ ایران زمین، دست یافت؟

در پاسخ به این پرسش می‌باید به بایدونبایدهایی بیش از آنچه ارسطو درباره فلسفه‌ورزی مشخص کرده است توجه کرد. از جمله این نبایدها، پرهیز از تکرار خطای ناتورالیست‌ها، سیانتیست‌ها و پوزیتیویست‌هاست که معتقدند تنها دانش معتبر دانش تجربی است. چند دهه پیش، منطق‌دان و فیلسوف زبان سرشناس آمریکایی، «ویلارد ون اورمن کواین» در مقاله تأثیرگذاری مدعی شد که معرفت‌شناسی بخشی از علم طبیعی است. تأثیر این مقاله چنان بود که شماری از فیلسوفانی که متأثر از کواین بودند از دپارتمان‌های فلسفه به دپارتمان‌های روانشناسی کوچ کردند. بیست سال بعد کواین به‌اشتباه خود اذعان کرد و



پذیرفت که معرفت‌شناسی به اعتبار آن که در کنار جنبه‌های توصیفی، واجد جنبه تجویزی نیز هست، تقلیل‌پذیر به علوم طبیعی نیست.^۲

فلسفه را همچنین نباید صرفاً به‌مثابه کوششی برای انحلال مسائل، از رهگذر آشکار ساختن کارکردهای اشتباه تکنولوژی زبان، در نظر گرفت. فلسفه (در اینجا در معنای یکی از تجلیات خاص آن یعنی متافیزیک) برخلاف آنچه ویتگنشتاین متأخر در پژوهش‌های فلسفی خود مطرح ساخت نوعی بدفهمی مفهومی و یک شوخی دستور زبانی (گرامری)^۳ نیست. پرهیز از کژتابی‌های زبان البته یکی از شروط لازم فلسفه‌ورزی است اما فلسفه را نمی‌توان بدان تقلیل داد.

تلقی ویتگنشتاین متأخر از کارکرد فلسفه منجر به بروز خطای دیگری شد که تبعات نامطلوبی در قلمروهای مختلف از جمله حوزه فلسفه دین به همراه آورد. ویتگنشتاین فلسفه را نوعی فعالیت درمانگرانه برای رهایی از معماها و معضلاتی معرفی کرد که در اثر کاربرد نادرست زبان پدید می‌آیند.^۴ ملزومات منطقی این تلقی از فلسفه، به‌وسیله برخی دیگر از فیلسوفان بسط یافت و در حوزه‌های نظری به کار گرفته شد. از جمله این فیلسوفان، «ان کیویت» متأله و دین‌شناس انگلیسی بود که در کتاب مشهوری با عنوان «دریای ایمان با تکیه به دیدگاه ویتگنشتاین متذکر شد: «فلاطون تحت تأثیر این باور که هر واژه مهم دلالت بر نوعی هستی دارد، عالم آسمانی خود را با معجون عجیبی از ارزش‌ها، تصورات منطقی، اعیان ریاضی، اسامی عام، ارواح انسانی و کیفیات انباشت. امروزه، با تفکیک فزاینده معرفت، شناخت‌شناسی مابسی فرهیخته‌تر شده است و دیگر این تلنبارهای عجیب‌وغریب اساطیری را نمی‌پذیرد... آنچه درباره ارزش‌ها گفته شد، درباره خدا هم صادق است... همان‌طور که عدالت و حقیقت را بنایستی موجودات مستقلی پنداشت، خدا را هم نباید اَبَر-شخصی عیناً موجود انگاشت... وقتی می‌گویم خدا مقصودمان همان هدف‌های اخلاقی و معنوی است که باید پی بگیریم... خدای راستین، خدا به مفهوم نوعی موجود محتشم ماورای طبیعی نیست، بلکه خدا به مفهوم آرمان دینی ماست...»^۵

در این نوع رویکرد به فلسفه، جایگاه آن از مقام معرفتی اطلاع‌بخش درباره واقعیت، به‌نوعی فعالیت درمانگرانه، از سنخ گفتاردرمانی، تقلیل می‌یابد. یعنی فعالیتی که می‌تواند منجر به برساختن فضایی خیالی و احیاناً آرامش‌بخش برای فرد شود، اما در همان حال، ارتباط وی را با واقعیت از میان بردارد. فلسفه درعین‌حال برخلاف آنچه مدافعان آنچه به فلسفه تجربی^۶ شهرت یافته است ادعا می‌کنند نه نوعی پژوهش تجربی شهود است و نه تلفیقی از ناتوالیسم فلسفی و علوم شناختی.^۷ فلسفه در همان حال که از ابزار شهود بهره می‌برد به بحث‌های نظری درباره آن می‌پردازد، چنان‌که بسیاری از فیلسوفان چنین کرده‌اند.^۸ درعین‌حال، فلاسفه از مطالعات تجربی روانشناسان ادراک و دیگر دانشمندان تجربی درباره پدیدار شهود استقبال می‌کنند و با تکیه به ارزیابی نقادانه آن‌ها، اگر این دستاورد را بر صواب یافتند از آن برای غنی‌تر کردن انبان معرفتی خویش بهره می‌گیرند. در تکاپو برای فلسفه‌ورزی به شیوه‌ای بهینه، همچنین نباید مرتکب خطای کسانی شد که از معرفت‌شناسی‌های خاص، نظیر معرفت‌شناسی فمینیستی، یا معرفت‌شناسی اقلیت‌های نژادی، و نظایر آن‌ها به‌گونه‌ای سخن می‌گویند، که گویی این رویکردها به‌کلی تافته‌ای جداافتاده از آن چیزی است که معرفت‌شناسی یا فلسفه نامیده می‌شود. خطای این افراد در آن است که می‌پندارند تفاوت در تجربه‌های زیسته آدمیان، منجر به پدیدار شدن فلسفه‌ها یا معرفت‌شناسی‌هایی می‌شود که درک آن صرفاً در توان کسانی است که واجد آن تجربه‌های زیسته خاص هستند.

این نکته که تجربه زیسته هر انسان، تجربه‌ای بی‌همتا و منحصر به خود اوست، نکته‌ای است که از دیرباز بر صاحبان خرد آشکار بوده است. این سخن منسوب به امام علی (ع) است که: «تَرْعَمُ اَنْكُ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ اَنْطَوَى الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ» (می‌پنداری که ذره‌ای خرد بیش نیستی و حال آن که جهانی کبیر در درونت نهفته است). فیلسوفان معتقد به اصالت تجربه، قرن‌هاست که این تجربه‌های یگانه آدمیان را تنها راه دست‌یافتن به شناخت واقعیت به شمار آورده‌اند.

اما شماری از فیلسوفان فمینیست از سخن حق خود درباره شرایطی که در جوامع مختلف در مورد زنان موجود بوده است، به نتیجه‌ای نادرست درباره چیستی فلسفه راه برده‌اند. اینان استدلال می‌کنند: «رویه‌های حاکم در تکاپوهای فلسفی، زنان را به شیوه‌های

ذیل در موقعیتی فروتر قرار داده است، نخست از رهگذر طرد زنان از فرایندهای کاوشگری معرفتی، دوم، با انکار مرجعیت معرفت‌شناسانه آنان، سوم از مجرای تحقیر و کم‌ارزش شمردن تجربه‌های شناختی زنانه، چهارم، به‌وسیله برساختن نظریه‌هایی درباره زنان که آنان را فرودست معرفی می‌کند و یا آن‌که تنها از آن جهت که منافع مردان را برآورده می‌سازند برایشان اهمیت قائل می‌شود، پنجم، با برساختن نظریه‌هایی مربوط به پدیدارهای اجتماعی که فعالیت‌ها و علائق زنان، یا روابط قدرت در میان جنسیت‌های مختلف را نامرئی و غیرقابل مشاهده می‌سازد، و بالاخره ششم، با برساختن معرفتی که برای آنان که در موقعیت‌های فرودست قرار دارند مفید نیست، و یا بر سلسله‌مراتب مربوط به جنسیت‌ها و دیگر امور اجتماعی تأکید می‌کند.»^۹

این گروه از فیلسوفان فمینیست به‌منظور غلبه بر نقیصه‌های شش‌گانه‌ای که ذکر آن گذشت چهار شیوه مختلف پیشنهاد کرده‌اند که عبارت است از:

۱) تبیین این نکته که چرا ورود زنان و محققان فمینیست به رشته‌های مختلف آکادمیک منجر به تولید پرسش‌ها، نظریه‌ها، روش‌ها، و یافته‌های تازه شده است، ۲) نشان دادن این که چگونه جنسیت و ارزش‌ها و چشم‌اندازهای فمینیستی علت تغییراتی بوده است که در بند ۱ ذکر آن گذشت، ۳) ترویج نظریه‌هایی که به جنبش‌های دیگر خواه و رهایی‌بخش کمک می‌کند، و ۴) دفاع از این تحولات تحت عنوان پیشرفت‌های معرفت‌شناسانه.^{۱۱}

این نکته که زنان به علت تفاوت‌هایی که با مردان دارند از تجربه‌های زیسته‌ای برخوردارند که آنان را به جنبه‌هایی از واقعیت رهنمون می‌شود که لاقول در بدو امر از چشم مردان پنهان می‌ماند، سخنی مقبول است که واقعیت‌های بیرونی نه‌تنها آن را رد نمی‌کنند که شواهد بسیار در تقویت آن ارائه می‌دهند. به‌عنوان نمونه توجه پزشکان زن به مسائلی که از چشم پزشکان مرد پنهان مانده بود، موجب شناسایی بیماری‌هایی شد که پزشکان مرد مدت‌های مدید از یافتن راه‌حل برای آن‌ها عاجز مانده بودند.^{۱۲} توجه به این نکته که شناخت جنبه‌های بسیار غنی و نامتعیین واقعیت، تنها با تکیه به رویکردهایی محدود امکان‌پذیر نیست، در دهه‌های اخیر مشوقی شده است برای ترویج هر چه بیشتر رویکردهای بین‌رشته‌ای و چندرشته‌ای در خصوص مسائل مختلف.

در این نوع رویکردها فیلسوفان نیز مشارکت تمام‌عیار داشته‌اند. به‌عنوان مثال در پژوهش‌ها در خصوص شناخت نحوه عمل مغز آدمی، همکاری فیلسوفان در این قبیل تکاپو ناظر به همان نکته‌ای است که پیش‌تر بدان اشاره شد و آن این که هدف و وظیفه فلسفه، همان هدف و وظیفه معرفت به‌طور کلی است، یعنی دستیابی به شناختی حقیقی از واقعیت. هر هدف دیگری جز این فلسفه را به چیزی غیر از فلسفه بدل می‌کند. مسیر دستیابی به شناختی حقیقی از واقعیت برای آدمیان فانی و غیر معصوم، چنان‌که عقل‌گرایان نقاد توضیح داده‌اند، از طریق تصحیح خطاهای گمانه‌هایی است که برای فراچنگ آوردن واقعیت برمی‌سازند. این تصحیح خطا، به بهترین وجه، در حیطه عمومی و در مواجهه با دیگران امکان‌پذیر می‌شود. برای حی بن یقظان یا رابینسون کروزوئه که تنها در یک جزیره به سر می‌برند رشد معرفت چندان دامنه‌دار نخواهد بود.^{۱۳} فیلسوفان عقل‌گرای نقاد از همین رو بر اهمیت «گفت‌وگو» به‌منزله مهم‌ترین ابزار برای راه‌یابی به معرفتی که نزد دیگری است تأکید دارند.

همین گفت‌وگوهای نقادانه، به فیلسوفان اجازه می‌دهد از خطاهایی که در مسیر کاوش‌های فلسفی رخ داده است مطلع شوند و کوشش کنند تا حد امکان از آن‌ها بپرهیزند. به‌عنوان مثال فلسفه برخلاف آنچه هگل می‌گفت نمی‌باید در خدمت توجیه دولت و مشروعیت بخشیدن به آن قرار گیرد. سخن مشهور ماکس در نقد فویرباخ، که بر سنگ مزارش حک شده است دایر بر این‌که: «فلاسفه صرفاً جهان را به شیوه‌های گوناگون تفسیر کرده‌اند. نکته اما تغییر آن است»^{۱۴} نیز بر مسیر صواب نیست.

تغییر واقعیت، هدف فلسفه (یا لاقول هدف مستقیم آن) نیست، بلکه هدف تکنولوژی است.^{۱۵} تکنولوژی‌ها وظیفه تغییر در واقعیت را از دو مجرا به انجام می‌رسانند: از طریق پاسخگویی به نیازهای غیر معرفتی ما نظیر خوراک و پوشاک و مسکن و امنیت و سلامت در قالب انواع غذاها، لباس‌ها، خانه‌ها، سلاح‌ها و دیگر ابزارهای ایمنی‌آور و داروهای روبه‌های حفظ‌الصحة نظیر رژیم‌های غذایی. و نیز از طریق تسهیل تکاپوهای معرفتی ما در هیئت انواع ابزارها و دستگاه‌هایی مانند تلسکوپ‌ها، شتاب‌دهنده‌های ذرات بنیادین، جداکننده‌های زن‌ها، سنجنده‌های حرارتی یا نوری و دیگر انواع آن‌ها. تکنولوژی‌ها از فلسفه‌ها (به نحو

فلسفه نقشی فرهنگ‌ساز و تمدن‌ساز دارد. برای رونق بخشیدن به تفکر فلسفی اصیل در کشور، علاوه بر همه تلاش‌هایی که می‌باید در راستای تقویت و بهبود بخشی آموزش‌ها و پژوهش‌ها و گفت‌وگوها و تالیفات و ترجمه‌های فلسفی صورت پذیرد، ضروری است گام‌های اساسی در مسیر پدید آوردن یک زیست‌بوم معرفتی بهینه برداشته شود که در آن امکان نقادی آزادانه اندیشه‌ها و بده‌بستان‌های جدی و غیر مقید آراء برقرار باشد.

حوزه فلسفه چه سمت و سویی پیدا کند؟» می‌توان با توجه به ماهیت کاوش‌های فلسفی و وظیفه‌ای که برای آن بیان شد و رهیافت‌های نادرستی که در قبال آن اتخاذ شده است متذکر شد که اگر هدف فلسفه کمک به آدمیان برای شناخت آن جنبه‌ها از واقعیت است که از دسترس تجربه آزمون‌پذیر و سامان‌یافته به‌دورند، آنگاه باید توجه داشت که کار شناخت هر جنبه از واقعیت (اعم از واقعیت‌های طبیعی، فراطبیعی و برساخته اجتماعی) با ابتناء به مسائل آغاز می‌شود.

اما کدام مسائل؟ آن‌ها که خود واقعیت به‌منزله چالش پیش روی ما قرار می‌دهد. واقعیت اما چگونه چنین می‌کند؟ با درهم فروریختن و برهم زدن تلقی‌های کنونی ما از آنچه در هر زمان واقعیت می‌پنداریم. واقعیت هر آن چیزی است که واجد توان علی برای تأثیرگذاری بر هسته‌های دیگر است. نظام ادراکی ما به‌گونه‌ای سامان یافته است که از طریق آثار این تأثیرات به مؤثر بی می‌بریم. تجربه‌های زیسته وجودی ما در مواجهه با واقعیت (خواه واقعیت‌های ماوراء طبیعی، خواه واقعیت‌های طبیعی و خواه واقعیت‌های برساخته اجتماعی) ما را به تصحیح گمانه‌های پیشین درباره واقعیتی که تجربه کرده‌ایم وادار می‌سازد. هر زمان که جنبه‌ای از جنبه‌های واقعیت، بخشی از تلقی و شناخت کنونی ما را از آن جنبه، مورد چالش قرار دهد، این چالش همچون مسئله‌ای در برابر ما خودنمایی می‌کند و ما را به حل خود فرامی‌خواند.^{۱۸} به‌عنوان مثال اگر اخترشناسی که هرروزه پهنه گیتی را رصد می‌کند ناگهان دریابد که یک شهاب‌سنگ عظیم از نقطه‌ای دور دست در کیهان در مسیری قرار گرفته است که اصابت آن را با زمین اجتناب‌ناپذیر می‌کند، این فهم تازه از واقعیت که با فهم پیشین از کیهان که بر مبنای این فرض استوار بود که خطری از ناحیه کیهان متوجه زمین نیست در تضاد قرار می‌گیرد، و به چالش کشیده شدن فهم پیشین، با خود مسائلی تازه را به همراه می‌آورد. به همین قیاس، پیداشدن ناگهانی یک تومور در بدن فردی که از سلامت برخوردار بوده است، تلقی پیشین او را از وضعیت سلامتی خود به چالش می‌کشد و او را با مسائلی جدید روبرو می‌سازد. همچنین است شناخت شخص از واقعیتی به نام خدا. این سخن بلند امام علی (ع) که «عرفت الله بفسخ العزائم و حل العقود و نقض الهمم» (خدا را با فسخ شدن عزم‌ها و اراده‌ها و باز شدن گره‌ها و شکسته شدن همت‌ها و کوشش‌ها شناختم) دقیقاً ناظر به همین توانایی واقعیت برای تصحیح گمانه‌های خام‌اندیشانه ماست. زمانی که کانت مسئله وجود شر را دیکال را به‌عنوان یک مسئله نظری مطرح ساخت، بسیاری از معاصران وی با وی به مخالفت برخاستند، گذشت دو قرن و وقوع دو جنگ جهانی، اما سبب شد توجه فیلسوفان به این مسئله، به‌عنوان مسئله‌ای اصیل، جلب شود و در محور برنامه‌های پژوهشی متعددی قرار گیرد.^{۱۹}

توضیحات پیشین این نکته را نیز برجسته می‌سازد که آموزش‌ها و پژوهش‌های ما در حوزه فلسفه می‌باید ناظر به مسائل اصیلی باشد که واقعیت پیش روی ما قرار می‌دهد. مقصود از مسائل اصیل آن‌هاست که ما را به فهم و شناخت و نهایتاً تبیین جنبه‌های تأثیرگذاری از واقعیت (یعنی جنبه‌هایی که دارای توان‌های علی قدرتمند هستند) رهنمون می‌شود، و یا خطای تبیین‌های پیش‌تر درباره جنبه‌های شناخته‌شده را آشکار می‌سازد و یا میان جنبه‌های مختلف واقعیت که پیش از این بی‌ارتباط می‌نمودند، پیوندی معنادار و نظام‌مند برقرار می‌سازد. تفاوت مسائل فلسفی با مسائل علمی در آن است که گمانه‌هایی را که به‌عنوان راه‌حل‌های پیشنهادی برای مسائل فلسفی برمی‌سازیم نمی‌توانیم به مدد شیوه‌های تجربی مورد ارزیابی قرار دهیم. راه ارزیابی این مسائل چنان‌که گذشت سنجش‌های نظری و عقلانی و استفاده از آزمایش‌های فکری است.

نکته‌ای که در بالا ذکر شد ارتباط مستقیم با دومین پرسش مطروحه دارد و آن اینکه: «گفتمان‌های فلسفی ما چه مسائلی را در اولویت قرار دهند؟» اگر قرار باشد آموزش‌ها و پژوهش‌های ما مسئله‌محور و ناظر به مسائل اصیل باشد، تعیین اولویت از میان مجموعه‌ای از مسائل اصیلی که بر پژوهشگران آشکار شده است، با نظام‌های ارزشی آنان و ضرورت‌هایی که شرایط زیستشان در یک محیط و فرهنگ خاص بر آنان تحمیل می‌کند ارتباطی وثیق دارد. به‌عنوان مثال درحالی که برای مسلمانان در صدر اسلام مسئله جبر و اختیار یکی از مسائل اساسی نظری به شمار می‌رفت که یافتن پاسخی برای آن، بی‌قرارشان ساخته بود^{۲۰}، برای فیلسوفی نظیر هابز که در انگلستان قرن هفدهم زندگی می‌کرد مسئله یافتن راه‌حلی برای تنظیم رابطه میان حاکمان و حکومت‌شوندگان اصلی‌ترین مسئله فلسفی محسوب می‌شد.

غیرمستقیم متأثر می‌شوند و بر آن‌ها (به نحو غیرمستقیم) تأثیر می‌گذارند. تجربه‌های زیسته ناشی از تکاپوهای عملی برای تغییر واقعیت، در غنی کردن دیدگاه‌های فیلسوفان نقش بسزایی دارد و می‌تواند به معرفی مسائل جدید برای آنان منجر شود. اما این تجربه‌های زیسته را نباید با فلسفه یکسان انگاشت.

هدف تکاپوهای فلسفی، همچنین، برخلاف نظر کثیری از فلاسفه در غرب و شرق، از جمله احياناً قاطبه فلاسفه مسلمان، دستیابی به یقین نیست. یقین، مقوله‌ای معرفتی نیست بلکه به قلمرو روانشناسی شخصی تعلق دارد. درحالی که مباحث معرفتی، دلیل محورند، یقین را می‌توان به کمک علل بیرونی در اشخاص القاء کرد.

رویکرد آن دسته از فیلسوفان که در کاوش‌های فلسفی به دنبال استفاده از استقراء هستند و نیز چنان‌که دل در گرو موجه‌سازی قطعی دعاوی خود دارند، ناصواب و برخاسته است. استقراء نه در مقام روشی برای استنتاج و نه به‌منزله شیوه‌ای برای اکتشاف واجد اعتبار نیست.^{۱۶} موجه‌سازی قطعی دعاوی و استوار ساختن آن‌ها بر بنیادی خلل‌ناپذیر نیز ناممکن است. موجه‌سازان با تکیه به مفاهیمی نظیر حقایق بدیهی، استفاده از قول حجت، استناد به اجماع عقلا و بالاخره اعتماد به شهود شخصی، از اعتبار موجه‌سازی قطعی دفاع می‌کنند. اما هیچ‌یک از تکیه‌گاه‌هایی که از آن بهره می‌گیرند، از عهده انجام وظیفه‌ای که برایشان در نظر گرفته‌اند، یعنی به کرسی نشاندن قطعی و بی‌تخلف و غیر مشروط دعاوی معرفتی، بر نمی‌آید. برای هر یک از این تکیه‌گاه‌های پیشنهادی می‌توان موارد نقض آشکار ارائه کرد. به‌عنوان مثال، آنچه بداهت‌ش برای افراد در یک زمانه خاص یا یک فرهنگ مشخص، روشن و غیرقابل تردید است، در زمانه‌ای دیگر و برای قومی دیگر فاقد بداهت است. این که زمین در مرکز عالم است و یا این که از نقطه‌ای بیرون یک خط تنها یک خط می‌توان به‌موازات آن کشید، و یا این که جزء لزوماً از کل کوچک‌تر است، زمانی در زمره امور غیرقابل تردید به شمار می‌رفت اما اکنون بطلان آن‌ها و بسیاری دیگر از دعاوی به‌ظاهر بدیهی آشکار شده است.

هریک از بنیان‌های ظاهراً امر صوری که موجه‌سازان برای موجه ساختن دعاوی معرفتی خود ارائه می‌کنند، خود به دلایلی برای موجه شدن نیاز دارد. معنای این سخن آن است که موجه‌سازی با تسلسلی پایان‌ناپذیر دست‌به‌گریبان است.^{۱۷}

با نظر به آنچه گذشت اکنون احياناً می‌توان با دقت بیشتری درباره پرسش‌های سه‌گانه‌ای که مطرح شده است توضیح داد. در پاسخ به این پرسش که «آموزش‌ها و پژوهش‌های ما در

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **تجربه‌های زیسته ناشی از تکاپوهای عملی** برای تغییر واقعیت، در غنی کردن دیدگاه‌های فیلسوفان نقش بسزایی دارد و می‌تواند به معرفی مسائل جدید برای آنان منجر شود. اما این تجربه‌های زیسته را **نباید با فلسفه یکسان انگاشت.**
- ▶ **اگر هدف فلسفه کمک به آدمیان برای شناخت آن جنبه‌ها از واقعیت** است که از دسترس تجربه آزمون‌پذیر و سامان‌یافته به‌دورند، آن‌گاه باید توجه داشت که کار **شناخت هر جنبه از واقعیت** (اعم از واقعیت‌های طبیعی، فراطبیعی و برساخته اجتماعی) با ابتناء به مسائل آغاز می‌شود.
- ▶ **فیلسوفان در زمانه کنونی** و با توجه به ظهور انواع رشته‌های تخصصی در درون جریان فراحی که فلسفه نام دارد، هر یک در تلاش‌اند تا برای شماری از مسائل اصیل در حوزه مورد نظر خود پاسخ‌هایی خرسندکننده و **عقل‌پسند فراهم آورند.**
- ▶ **فیلسوفان با بحث درباره ظرفیت‌های مندرج در مفهوم عدالت و بسط این ظرفیت‌ها، از مفهومی تحت عنوان عدالت زیست‌محیطی سخن به میان آورده‌اند.** تحت این عنوان و جوه متنوعی که **زیست محیط، به‌منزله بخشی از واقعیت،** پیش روی افراد و جوامع قرار می‌دهد و نسبت عدالت‌ورزی با این جنبه‌ها، مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد.

هابز در عبارت مشهوری که از او به یادگار مانده است این مدعا را مطرح می‌سازد که زندگی آدمیان در وضعیت طبیعی، یعنی موقعیتی که در آن قانونی جز قانون طبیعت حاکم نیست «قرین انزوا و فقر، نامطبوع، خشن و کوتاه است».^{۲۱} پاسخی که هابز برای رهایی از موقعیت ناگوار طبیعی ارائه کرد متکی بر نوعی قرارداد نانوشته میان آدمیان برای تفویض بخش قابل ملاحظه‌ای از آزادی خود به حاکمی بود که با اعمال انحصاری قوه قهریه، امنیت را در جامعه فراهم می‌ساخت.^{۲۲}

در قرن هجدهم ایمانوئل کانت سه پرسش اساسی و کلی فلسفی را، که ذیل آن‌ها بسیاری از پرسش‌های جزئی‌تر را می‌توان با نظر به تحولات شتابنده در واقعیت، در ظرف و زمینه‌های مختلف مشخص ساخت، اینگونه صورت‌بندی کرد: چه می‌توانم بدانم؟ چه می‌باید بکنم؟ چه امید می‌توانم داشته باشم؟^{۲۳}

این سه پرسش ناظر به دغدغه‌های آدمیان در همه «وضع و حال‌ها و شرایط انسانی»^{۲۴} است. از این منظر می‌توان مدعی شد که همه (یا لاقبل بخش بزرگی از) گفتمان‌های اصیل فلسفی را می‌توان با نظر به این سه پرسش کانتی صورت‌بندی کرد.

پیش‌تر به این نکته اشاره شد که تنها راه تقرب به حقیقت در حوزه شناخت واقعیت به شیوه‌ای عینی عبارت است از تصحیح خطاها در گمانه‌هایی که برای فهم واقعیت و در مقام راه‌حل برای چالش‌های واقعیت بر ساخته‌ایم. به این اعتبار یکی از مهم‌ترین محورهای گفتمان‌های فلسفی در کشور ما می‌باید ناظر به ارزیابی نقادانه گفتمان‌های موجود باشد. گفتمان‌هایی که به‌عنوان راه‌حل برای شماری از مسائل مهم ارائه شده‌اند.

به‌عنوان مثال، از جمله موضوعاتی که در جهان مدرن در میان بسیاری از اهل نظر در فرهنگ‌های مختلف به‌عنوان یک دغدغه نظری اساسی مطرح است، این پرسش است که آیا مدرنیته از یک سو دین را از صحنه بیرون رانده و از سوی دیگر با اخذ و اقتباس مفاهیم دینی، اما با تهی ساختن آن‌ها از محتوای اصلی‌شان، چشم‌اندازی سکولار را رواج داده است؟ چشم‌اندازی که پاسخی غیردینی به پرسش‌های سه‌گانه کانت ارائه می‌کند و با حذف خدا از زندگی مردمان، راه را بر رستگاری معنوی سد سازد؟ و یا آن که میان برخی از جریان‌های اصلی در مدرنیته (و یا برخی از انواع مدرنیته‌ها) و دین (احیاناً قرائت‌های مختلف از آن) سازگاری بنیادین وجود دارد؟ چنان که می‌دانیم به این پرسش، که همچنان با شدت و حدت در حلقه‌های فلسفی گوناگون دنبال می‌شود، پاسخ‌های مختلفی داده شده است. شماری از فیلسوفان همچون هانس بلومبرگر^{۲۵} و چارلز تیلور^{۲۶} به دفاع از مدرنیته و مشروعیت آن و رد اتهام دین‌ستیزی از آن پرداخته‌اند و در مقابل کسانی نظیر کارل اشمیت^{۲۷} و یانوسندگان پست مدرن در نقد و طرد آن سخن گفته‌اند. از آنجا که جامعه ایران، جامعه‌ای در بنیاد دینی است، بحث درباره رابطه دین و مدرنیته از جمله مسائل مهمی است که می‌باید در حلقه‌های فلسفی در ایران مورد توجه جدی قرار گیرد.

نحوه واکنش جامعه فیلسوفان به گفتمان پست مدرن‌ها و در نقد پست مدرنیسم، یکی دیگر از نمونه‌های مثال‌زدنی از آن نوع فعالیت‌های فلسفی است که می‌باید در جامعه ما و در فضای تعاملات فلسفی رواج پیدا کند. در مغرب‌زمین و به دنبال ارائه و گسترش گفتمان فلسفی پست مدرن، دیدگاه‌های متنوعی در ارزیابی نقادانه آن از سوی فیلسوفان منتقد پست مدرنیسم عرضه شد که در آن‌ها کاستی‌های مختلف گفتمان پست مدرن از زوایای مختلف مورد بحث قرار گرفت. به برکت این نقادی‌ها، پست مدرنیسم که به مدت دو، سه دهه به‌منزله یک مد فکری در بسیاری دیار تمان‌های فلسفه در کشورهای مختلف، مورد استقبال قرار گرفته بود، اکنون تا بدان‌جا بی‌اعتبار شده است که در ادبیات مدرن فلسفی از اصطلاح «پست مدرن» به‌منزله دالی استفاده می‌شود که دلالت بر رویه‌ای به کلی خطاپر انگیز دارد.

با نظر به نمونه‌ای که ذکر شد می‌توان متذکر شد که ارزیابی نقادانه گفتمان‌های سنتی فلسفه اسلامی می‌تواند و می‌باید در زمره برنامه‌های پژوهشی و گفتمان‌های رایج در جمع فیلسوفان در کشور خود ما قرار گیرد. صاحب این قلم چند سال پیش در یک سخنرانی که در موسسه سلطنتی فلسفه در انگلستان تحت عنوان «فلسفه اسلامی: گذشته، حال و آینده» ارائه کرد در میان موضوعات مختلفی که مطرح ساخت از جمله به سه نقطه ضعف اساسی فلسفه سنتی در جهان اسلام اشاره کرد که کمتر مورد توجه فیلسوفان مسلمان

قرار گرفته است. یکی از این انتقادات ناظر بود به برداشت نادرست فیلسوفان مسلمان از آنچه آن را «علم حضوری» می‌نامند و آن را در برابر «علم حصولی» از قوت و اصالت بیشتری برخوردار می‌دانند.^{۲۸} در آن سخنرانی توضیح داده شد که علم حضوری، در واقع نوعی تجربه زیسته و وجودی است که در آن میان فاعل شناسایی و موضوع شناسایی (عاقل و معقول) اتحاد برقرار می‌شود و هر دو (به‌منزله یک واحد، که در آن نمی‌توان مُدرک و مُدرکی را از هم تفکیک کرد) به‌عنوان بخشی از واقعیت در معرض ضرورت قرار می‌گیرند. پس از پایان این تجربه زیسته و زمانی که فاعل شناسایی به «خود» می‌آید، آن‌گاه می‌تواند با بهره‌گیری از حافظه و مفاهیم و زبان، آنچه را که تجربه کرده است تا اندازه‌ای بازسازی کند. اما امر بازسازی شده، علم حصولی به شمار می‌آید و نه «علم حضوری».^{۲۹} فلسفه به‌منزله یکی از مصادیق علم حصولی، به قلمرویی تعلق دارد که در آن یک «فاصله وجودی»^{۳۰} میان فاعل شناسا و موضوع شناسایی برقرار است.

فیلسوفان در زمانه کنونی و با توجه به ظهور انواع رشته‌های تخصصی در درون جریان فراخی که فلسفه نام دارد، هریک در تلاش‌اند تا برای شماری از مسائل اصیل در حوزه مورد نظر خود پاسخ‌هایی خرسندکننده و عقل‌پسند فراهم آورند. اهتمام فیلسوفان در این قلمروهای متنوع از یک سو منجر به آموزش حیطه عمومی می‌شود و از سوی دیگر به سوادآموزی (در معنای نظری این اصطلاح) به سیاست‌گذاران و اصحاب قدرت مدد می‌رساند. به‌عنوان نمونه فیلسوفان با بحث درباره ظرفیت‌های مندرج در مفهوم عدالت و بسط این ظرفیت‌ها، از مفهومی تحت عنوان عدالت زیست‌محیطی سخن به میان آورده‌اند. تحت این عنوان و جوه متنوعی که زیست محیط، به‌منزله بخشی از واقعیت، پیش روی افراد و جوامع قرار می‌دهد و نسبت عدالت‌ورزی با این جنبه‌ها، مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد.^{۳۱} حقوق بشر، آزادی، تسامح، هویت، کرامت انسانی، و... از دیگر مسائلی به شمار می‌آیند که مورد توجه فیلسوفان قرار دارند. همچنین فیلسوفان با نظر به پیشرفت‌های علم و تکنولوژی در زمانه مدرن به مسائل ناشی از تبعات این پیشرفت‌ها توجه می‌کنند و به‌عنوان مثال این پرسش را مطرح می‌سازند که آیا آدمیان می‌توانند سیستم‌های هوشمندی ابداع کنند که از خود آنان هوشمندتر باشد؟ آیا علم می‌تواند جایگزین دین شود؟ آیا آدمیان اسیر سرپنجه تکنولوژی مدرن خواهند بود؟ آیا با نظر به محدودیت‌هایی که جهان خرد برای پیشرفت معرفت ایجاد می‌کند می‌توان نتیجه گرفت که برای شناخت آدمیان حد یقینی موجود تواند بود؟ و البته می‌توان فهرست این قبیل مسائل را با توجه به قلمروهای مختلف فلسفی به طرز قابل ملاحظه‌ای بسط داد.

برای سومین پرسش مطروحه یعنی اینکه «حوزه نشر آثار فلسفی چه هدفی را دنبال کند؟» نیز با در نظر گرفتن نکاتی که پیش‌تر آمد، می‌توان مواردی را به اختصار هر چه تمام‌تر توضیح داد. اگر هدف فلسفه شناساندن جنبه‌هایی از واقعیت است که مسائلی اصیل پیش روی ما قرار می‌دهد و اگر راه رسیدن به شناختی حقیقی از واقعیت، از رهگذر حذف خطای گمانه‌هایی است که تا این زمان برای شناخت واقعیت بر ساخته شده است، بنابراین دو وظیفه اصلی حوزه نشر آثار فلسفی عبارت خواهد بود از نخست: انتشار آثاری که در آن نقادی‌های جدی از گمانه‌ها و نظریه‌های مسلط موجود با نوظهور به عمل می‌آید و دیگر: انتشار آثاری برای شناساندن گمانه‌ها و نظریه‌های جدی و پرمحتوا که کوشش‌هایی مجدانه برای معرفی جنبه‌های مختلف واقعیت به شمار می‌آیند. بخشی از فعالیت اخیر می‌باید ناظر باشد به ارائه ترجمه‌های دقیق و مسئولانه (یعنی منطبق با فهمی صحیح از متون اصلی) از آثار مهم فلسفی که فیلسوفان غیر ایرانی در اعصار و مکان‌های مختلف پدید آورده‌اند. ترجمه فارسی آثار پرقدرد فیلسوفان مسلمان که هنوز به فارسی ترجمه نشده‌اند نیز بخشی از همین پروژه تواند بود. نگاهی به تجربه تاریخی مسلمانان آشکار می‌سازد در قرون اولیه پس از ظهور اسلام، نهضت ترجمه از جمله عوامل موثری بود که به پدید آمدن آنچه در ادبیات نظری، به دوران طلایی تمدن اسلامی شهرت یافته است، مدد رساند.^{۳۲}

همه فرهنگ‌ها، سنت‌ها و تمدن‌های بزرگ، چنان که می‌دانیم، از شالوده‌های فلسفی و نظری غنی برخوردار بوده‌اند. به عبارت دیگر فلسفه نقشی فرهنگ‌ساز و تمدن‌ساز دارد. برای رونق بخشیدن به تفکر فلسفی اصیل در کشور، علاوه بر همه تلاش‌هایی که می‌باید در راستای تقویت و بهبود بخشی آموزش‌ها و پژوهش‌ها و گفتمان‌ها و تالیفات و ترجمه‌های

آموزش‌ها و پژوهش‌های ما در حوزه فلسفه می‌باید ناظر به مسائل اصلی باشد که واقعیت پیش روی ما قرار می‌دهد. مقصود از مسائل اصلی آن‌هاست که ما را به فهم و شناخت و نهایتاً تبیین جنبه‌های تأثیرگذاری از واقعیت (یعنی جنبه‌هایی که دارای توان‌های علی قدرتمند هستند) رهنمون می‌شود، و یا خطای تبیین‌های پیش‌تر درباره جنبه‌های شناخته‌شده را آشکار می‌سازد.

29. Ibid.

دو نقد دیگر صاحب این قلم به فلسفه اسلامی یکی تکیه این فلسفه به مفاهیم بدیهی به عنوان بنیان‌های مرموز برای موجه‌سازی قطعی دعوی معرفتی بود و دیگری تکیه فیلسوفان مسلمان به یقین به عنوان غایت قصوی تکاپوهای معرفتی.

30. Existential distance

۳۱. در باب رویکرد فیلسوفانه به عدالت زیست‌محیطی از جمله بنگرید به: Coolsaet 2021; Holfield et.al. 2018.

۳۲. در خصوص اهمیت نهضت ترجمه در جهان اسلام بنگرید به: Gustas 1998.

۳۳. برای یک بحث مبسوط در باره زیست‌بوم بهینه معرفتی بنگرید به پایا، ابراهیم آبادی و آروین ۱۳۹۴.

کتابنامه

پایا، علی، فلسفه تحلیلی از منظر عقلانیت نقاد، تهران: طرح نقد، ۱۳۹۵.
پایا، علی، گره‌گشایی به شیوه فیلسوفان و مهندسان: مجموعه مقالات در باب علم و تکنولوژی و سیاست‌گذاری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۶.

پایا، علی، ابراهیم آبادی، حسین، آروین، بهاره، آسیب‌شناسی نقادانه علوم انسانی و اجتماعی در ایران (تألیف مشترک با همکاری خانم دکتر بهاره آروین و آقای دکتر ابراهیم آبادی)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری انتشارات طرح نو، ۱۳۹۴.
پوپر، کارل، منطق اکتشاف علمی، ترجمه سیدحسین کمالی، عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲.

مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۵۸.
منصوری، علیرضا و پایا، علی، «علم و تکنولوژی: تفاوت‌ها، تعامل‌ها، و تبعات آن‌ها»، فلسفه علم (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، شماره ۲، سال ۸، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۰۵-۱۳۴.
هایز، تامس، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ یازدهم، ۱۳۹۹.

Anderson, Elizabeth, "Feminist Epistemology and Philosophy of Science", Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2020, available at: <https://plato.stanford.edu/entries/feminism-epistemology/> (accessed 17/10/2021)

Angelo, Robert, "Three Conceptions of Philosophy", <https://www.roangelo.net/logwitt/logwit63.html>, last revised 2018 (accessed 2/10/2021)
Aristotle, F 51 R3 (Elias, Prolegomena Philosophiae 3.17-23) in, The Complete Works of Aristotle: The Revised Oxford Translation, One Volume Digital Edition, edited by Jonathan Barnes, Princeton: Princeton University Press, 2014, p. 5181.

Blumenberg, Hans, The Legitimacy of the Modern World, MIT Press, 1966/1985.

Coolsaet, Brendan, Environmental Justice: Key Issues, London: Routledge, 2021.

Gustas, Dimitry, Greek thought, Arabic culture: the Graeco-Arabic translation movement in Baghdad and early 'Abbasid society (2nd-4th/8th-10th centuries), London: Routledge.

Holfield, Rayan, et al. (eds.), The Routledge Handbook of Environmental Justice, London: Routledge, 2018.

Kant, Immanuel, Religion within the Boundaries of Mere Reason, trans. and eds., A. W. Wood and G. di Giovanni, Cambridge: Cambridge University Press, 1996.

Kant, Immanuel, Critique of Pure Reason, translated/edited by P. Guyer and A. Wood, Cambridge: Cambridge University Press, 1997.

Marx, Karl, "Theses on Feuerbach", in The German Ideology 1845.

McMullin, Irene, "Kant on Radical Evil and the Origin of Moral Responsibility", Kantian Review, 18, 1, 49-72, 2013.

Miller, David, Out of Error, London: Routledge.

Paya, Ali "Islamic Philosophy: Past, Present and Future". Royal Institute of Philosophy Supplement, July 2014. This paper is also published in my book, Islam, Modernity and a New Millennium: Themes from a Critical Rational Reading of Islam, London & New York: Routledge, 2018/2019.

Popper, Karl, The Open Society and Its Enemies, London: Routledge, 1945/1966/2012.

Schmitt, Carl, The Concept of the Political, Chicago: The University of the Chicago Press, 1976/2007.

Taylor, Richard, The Secular Age, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 2018.

Winter, Timothy (ed.), The Cambridge Companion to Classical Islamic Theology, Cambridge: Cambridge University Press, 2008.

Wittgenstein, Ludwig, Philosophical Investigations, New York: Wiley-Blackwell, 1953/2009.

Wolfson, Harry Austryn, The Philosophy of the Kalam, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1976.

فلسفی صورت پذیرد، ضروری است گام‌های اساسی در مسیر پدید آوردن یک زیست‌بوم معرفتی بهینه برداشته شود که در آن امکان نقادی آزادانه اندیشه‌ها و بده‌بستان‌های جدی و غیر مقید آراء برقرار باشد.^{۳۳} در غیاب چنین زیست‌بومی، تکاپوهای معرفتی صرفاً از تأثیرات زودگذر و ناپایدار برخوردار خواهند بود و سرمایه‌های اندوخته‌شده، نهادینه نخواهد شد و به میراثی اثرگذار بدل نخواهد گردید. ■

پی‌نوشت‌ها

1. Aristotle, 2014, p. 5181.

2. Willard V. Oramm Quine "Epistemology Naturalized", in Öffentliche Vorträge, Nachträge zu den Bänden 1-5, Akten des XIV. Internationalen Kongresses für Philosophie, Volume 6, 1971, Pages 87-103. Also published in, Quine, Ontological Relativity and other Essays, New York, Columbia University Press, pp. 69-90.

در بخشی از مقاله کواين می‌نویسد:

«تحریک گیرنده‌های حسی تنها بینه‌ای است که شخص نهایتاً برای دستیابی به تصویری از عالم نیاز دارد. چرا به این نکته نظر نکنیم که این برساختن چگونه به انجام می‌رسد؟ چرا به روانشناسی بسنده نکنیم؟ این نحوه واکنش کردن وظیفه معرفت‌شناسی به روانشناسی گامی است که در ایام پیشین به این دلیل که دوری است مجاز دانسته نشده بود. اگر وظیفه معرفت‌شناسی معتبر ساختن validation دلایل موجه‌سازی علم تجربی است، او غرض خود را با به‌کارگیری روانشناسی یا هر علم تجربی دیگر در این فرایند معتبر ساختن نقض می‌کند. اما این وسواس‌ها علیه دوری بودن، همین که رویای استنتاج علم تجربی را از مشاهدات متوقف کردیم، بی‌وجه خواهند شد. اگر غرض ما این است که رابطه میان مشاهده و علم تجربی را فهم کنیم، در آن صورت این توصیه خوبی است که از هر اطلاع قابل دسترس استفاده کنیم، از جمله آنچه که به وسیله همان علم تجربی بی‌فراهم می‌شود که می‌خواهیم رابطه آن را با تجربه فهم کنیم.» (صص ۷۵-۷۶، Ontological Relativity). برای نقد موثری از رویکرد کواين بنگرید به: Jaegwon Kim, "What Is 'Naturalized Epistemology'?" Philosophical Perspectives, Vol. 2, Epistemology (1988), pp. 381-405.

3. Willard V. Oramm Quine, Pursuit of Truth. Cambridge, Massachusetts/London: Harvard University Press, 1990.

4. Wittgenstein, 1953/2009, PI § 111, cf. Angelo, 1988/2018.

عبارت ویتگنشتاین چنین است: «مسائلی که از رهگذر تفسیر نادرست صورت‌های زبان ما ظاهر می‌شود واجد مشخصه عمق است. ریشه‌هایش در ما به همان عمق صورت‌های زبان ماست و اهمیتش به همان اندازه اهمیت زبان ما. بیابید از خود بیرسیم؛ چرا احساس می‌کنیم یک شوخی دستور زبانی (گرامری) عمیق است؟ (و این همان عمق فلسفه است.)»

5. Wittgenstein, 1953/2009, PI § 121.

۶. دان کیوییت، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۹، صص ۳۲۷-۳۳۳.

7. experimental philosophy

8. Rose and Dank 2013.

۹. برای آشنایی با آراء شماری از فلاسفه در باب شهود بنگرید به: علی پایا، «نقش شهود در پژوهش‌های معرفتی»، فلسفه تحلیلی: مسائل و چشم‌اندازها، ویراست دوم، تهران: طرح نو، ۱۴۰۰.

10. Anderson 2020

11. Anderson, ibid.

12.

13. Popper 1945/1966/2012, p. 425-7.

14. Marx 1845, Ch. 1.

۱۵. پایا ۱۳۹۶، منصوری و پایا ۱۳۹۷.

۱۶. در خصوص بی‌اعتباری استقرار بنگرید به پوپر ۱۳۹۲.

17. Miller 2017.

۱۸. در خصوص توان تصحیح‌گری واقعیت بنگرید به پایا، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶.

۱۹. برای بحث کانت در خصوص شر رادیکال از جمله نظر کنید به:

Kant 1996; McMullin 2013.

۲۰. برای بحث‌های کلامی در صدر اسلام منابع متعددی موجود است. از جمله بنگرید به مطهری ۱۳۵۸، ولفسن ۱۹۷۶، و تیموتی ۲۰۰۸.

۲۱. هابز ۱۳۹۹.

پیشین ۲۲.

23. Kant, 1787/1997, (A805/B833).

24. The human condition

25. Blumenberg 1966.

26. Taylor 2018.

27. Schmitt 1976/2007.

28. Paya 2014/2018.

امنیت غذایی در گرو حفظ تنوع زیستی

چالش‌های پانزدهمین اجلاس جهانی کنوانسیون تنوع زیستی (COP 15)

پانزدهمین اجلاس جهانی کشورهای عضو کنوانسیون تنوع زیستی سازمان ملل متحد با هدف تدوین چارچوب جهانی تنوع زیستی پس از ۲۰۲۰ در استان کومینگ چین آغاز به کار کرد. چالش‌های این نشست چیست و ایران در آن چه نقشی دارد؟ در این مقاله به این پرسش پاسخ داده می‌شود.

تاریخچه

نظام تغذیه و برای حفاظت و استفاده پایدار از تنوع زیستی، به تحول در سیستم غذا و تولیدات کشاورزی و معرفی و استقرار سیستم‌های تولید مواد غذایی پایدارتری در جهان نیاز داریم.

رشد کاهش تنوع زیستی در سراسر جهان در حال شتاب است و به همان میزان فرایند خدمات اکوسیستم رو به رکود گذاشته است. به دلیل تغییرات محیطی ناشی از مداخله ناشیانه انسان و بر اساس روندهای فعلی، تخمین زده می‌شود که یک میلیون گونه جانوری و گیاهی به‌زودی در معرض خطر انقراض قرار خواهند گرفت (IPBES, 2019). روند شدت از دست دادن تنوع زیستی یک پدیده جهانی و متأثر از مداخله بی‌تدبیر انسان در محیط زیست بوده و به شدت نگران کننده است. انسان‌ها برای تأمین نیازهای غذایی خود به شدت وابسته به تنوع زیستی و خدمات اکوسیستمی هستند. سیستم کشاورزی و دامداری، جنگلداری، شیلات و آبی‌پروری ساخته دست بشر از به‌کارگیری یک شبکه پیچیده از موجودات زنده تشکیل شده که در خدمت تأمین نیازهای انسان درآمده‌اند همین موجودات یکی از مهم‌ترین عوامل از بین رفتن تنوع زیستی به شمار می‌روند.

در گزارش «وضعیت تنوع زیستی جهان برای غذا و کشاورزی» (منتشر شده توسط سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل FAO, ۲۰۱۹)، کاهش تنوع گیاهان، و کاهش تعداد و تنوع دام و میکروارگانیسم‌ها را که حفظ کننده ساختار سیستم‌های تولید مواد غذایی است را به‌وضوح نشان می‌دهد. در همین گزارش به تفصیل این ادعا مطرح شده است که بازیابی چرخه و احیای تنوع زیستی در سیستم غذا و کشاورزی دیگر میسر نیست. در سراسر جهان، گونه‌ها و اکوسیستم‌ها با سرعت بی‌سابقه‌ای در حال زوال هستند و در نتیجه آن رژیم‌های جهانی تولید غذا به‌طور فزاینده‌ای یک‌دست و همگن می‌شوند. این روند باعث تضعیف رژیم‌های غذایی متنوع و غنی از مواد مغذی برای سلامتی انسان در سطح جهان خواهد شد.

به‌عنوان مثال، از ۶۰۰۰ گونه گیاهی مختلف که به‌عنوان غذا استفاده می‌شود، تنها ۹ گونه (نبشکر، گندم، برنج، ذرت، سیب‌زمینی، چغندر قند، کاساوا، نخل روغن و سویا) ۶۶ درصد از کل میزان تولید محصولات را تشکیل می‌دهند. تولیدات دام به‌طور عمده در هشت گونه (خوک، مرغ، گاو، گوسفند، بز، بوقلمون، اردک و گاو میش) متمرکز شده است که ۹۷ درصد از تولید گوشت جهانی را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل دیگر گونه‌های بسیار نادر و ارزشمند حیات وحش و محصولات زراعی در اکوسیستم‌های طبیعی به‌سرعت در حال کاهش هستند. نزدیک به ۲۰ درصد از گونه‌های وحشی ثبت شده توسط IUCN (اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت) که به‌عنوان منابع غذایی جایگزین انسان طبقه بندی می‌شود هم‌اکنون در فهرست گونه‌های در معرض انقراض قرار دارد. تقریباً یک‌سوم ذخایر ماهیان اقیانوس صید مفرط می‌شوند و یک‌سوم آبزیان گونه‌های آب شیرین در معرض تهدید قرار دارند.

علاوه بر این، برخی از گونه‌ها که کمتر قابل مشاهده و توجه هستند و جزو غذاهای انسانی تلقی نمی‌شوند نیز به‌سرعت در حال کاهش و خطر انقراض هستند مانند گرده‌افشان‌ها و سایر بی‌مهرگان و میکروارگانیسم‌های کوچک (مانند حشرات، خفاش‌ها، پرندگان، مرجان‌ها، گیاهان دریایی، کرم‌های خاکی، خاکریز، قارچ‌ها و

پانزدهمین اجلاس جهانی کشورهای عضو کنوانسیون تنوع زیستی سازمان ملل متحد (COP 15) با هدف تدوین چارچوب جهانی تنوع زیستی پس از ۲۰۲۰ از دوشنبه، نوزدهم مهرماه در استان کومینگ چین آغاز به کار کرد. این اجلاس با توجه به بیماری عالم‌گیر کرونا با یک سال تأخیر و به‌صورت مجازی برگزار می‌شود و تا ۲۳ مهرماه ادامه خواهد داشت. هدف این اجلاس تصویب و نهایی‌سازی نقشه راه و چارچوب جهانی تنوع زیستی پس از ۲۰۲۰ و جریان‌سازی برای تحقق شعار دهه فعلی «احیای اکوسیستم‌ها» است. ایران از سال ۱۳۷۵ به این کنوانسیون پیوسته است و نیز به‌صورت فعال در سه سال گذشته به دنبال تدوین نقشه راه خود به‌منظور احیا و بهبود وضعیت تنوع زیستی در کشور بوده و با چالش‌های بنیادی در این زمینه روبرو است. شاید یکی از چالش‌های اصلی در این زمینه ناآشنایی با مفاهیم و اهمیت این مقوله در بین آحاد جامعه، نخبگان و سیاست‌گذاران به اهمیت و نقش تنوع زیستی نه‌تنها به‌عنوان یک مقوله زیست‌محیطی بلکه به‌عنوان یک پیش‌شرط ادامه بقا و امنیت غذایی است. کشاورزی به شیوه متداول و مرسوم یکی از اصلی‌ترین عوامل فرسایش تنوع زیستی و تخریب اکوسیستم‌های طبیعی است و ضروری است سیستم غذایی و کشاورزی در جهان و ایران اساساً متحول شود.

نشست جهانی تحول سیستم غذا FSS که ماه آینده برگزار می‌شود نیز در همین راستا تدوین گردیده است. در این نوشتار کوتاه و به بهانه برگزاری این نشست جهانی مروری خواهیم کرد بر پیشینه، وضعیت کنونی تنوع زیستی و چالش‌ها و خطراتی که آینده و امنیت غذایی را تهدید می‌کند.

بیش از شش دهه از بازشناسی اهمیت حیاتی حفظ تنوع زیستی از طریق صیانت از گونه‌ها، منابع ژنتیکی و اکوسیستم‌ها می‌گذرد. در این مدت ضربه‌های اساسی به تنوع زیستی و انقراض گونه‌ها وارد شده است. تمامی مشاهدات و مطالعات جهانی گویای این واقعیت تلخ است که تنوع زیستی در حال فرسایش و کاهش فزاینده است. وسعت و شتاب در زوال تنوع زیستی، سیستم کشاورزی و تولید غذا را در برابر تغییرات آب‌وهوایی، هجوم آفات و بیماری‌ها آسیب‌پذیر و سیستم غذا و تغذیه جهانی را روز به روز نامتوازن‌تر می‌کند. این امر به‌منزله تهدید جدی برای امنیت غذایی جهانی بوده و باعث می‌شود کشاورزی در برابر تغییرات اقلیمی، آفات و بیماری‌ها مقاومت به‌مراتب کمتری داشته باشد. به همین دلیل نظام کشاورزی کنونی را هم قربانی و هم مقصر زوال تنوع زیستی قلمداد می‌کنند. با توجه به ارتباط گسست ناپذیر سیستم‌های کشاورزی و



محمدحسین عمادی

نماینده دائم و سفیر سابق ایران در فائو و عضو شورای مشاورتی تنوع زیستی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

آینده تنوع زیستی در

جهان و امنیت غذایی

پیدا کنید، این مقاله را

بخوانید.

کشورهایی که مبدأ منابع ژنتیکی هستند به حق انتظار دارند که چون منشأ این اطلاعات هستند منافع حاصل از تحقیق و توسعه منابع ژنتیکی که توسط شرکت‌ها و کشورهای فرآوری‌کننده (تحت لوای حقوق مالکیت معنوی) ایجاد می‌شوند با آن‌ها نیز تقسیم شود.

اقلیمی و آفات و امراض دامی و گیاهی تجربه و دانش میدانی ذی‌قیمتی اندوخته‌اند که می‌تواند بدون شک در حفاظت از تنوع زیستی مورد توجه قرار گیرد. توجه و بهره‌برداری از شیوه‌های کشاورزی مبتنی بر دانش بومی یکی از ضرورت‌های دستیابی به سیستم‌های تولید پایدارتر مواد غذایی است و توجه به آن ضروری است. (Emadi, 2020). تولد یک‌کنندگان کشاورزی، دانشمندان و سایر ذینفعان برای ایجاد شیوه‌های مدیریتی و فناوری‌های جدید که تأثیرات مثبتی بر تنوع زیستی و تأمین خدمات اکوسیستم دارند، باید همکاری نزدیک‌تر و تلاش مشترک داشته باشند. هیچ راه‌حل معجزه‌آسا و یکسان و نسخه واحدی برای همه شرایط و موقعیت‌ها وجود نداشته و می‌بایست با توجه به شرایط و واقعیت به دنبال راه‌حل متناسب بود. به همین دلیل به نظر می‌رسد باید همه گزینه‌هایی، که می‌تواند در این بین ما را در حفظ تنوع زیستی کمک کند، بهره بگیریم. از شیوه‌های کشاورزی اگر و اکولوژیک، بهره‌گیری از دانش بومی و ذی‌قیمت کشاورزان و فناوری‌های متناسب در کشاورزی هوشمند.

تغییر مسیر و انتقال به سمت یک سیستم غذایی دوستدار تنوع زیستی مستلزم اراده سیاسی و تعهد مشترک همه ذینفعان از جمله سیاست‌گذاران، کشاورزان، شرکت‌های غذایی و مصرف‌کنندگان است و همه نقشی متناسب با موقعیت خود دارند. در این میان قطعاً کشاورزان نیازمند به آموزش و حمایت هستند. ایجاد یک سیستم پشتیبان که با سیاست‌گذاری هوشمند و استفاده از مشوق‌های تأثیرگذار به ترویج شیوه‌های تولید پایدار برای محافظت از تنوع زیستی، ارتقا چشم‌انداز و بهبود کیفیت منابع آب، هوا و خاک بپردازد بسیار ضروری است.

همه اهرم‌ها و مشوق‌هایی که با این فرآیند مغایرت دارد، مانند یارانه‌ها، باید در اسرع وقت تغییر یافته و کنار گذاشته شوند. ما خود نیز به‌عنوان مصرف‌کننده نقش بسیار مهمی در این فرآیند بازی می‌کنیم. ما می‌توانیم با تغییر در گزینه‌های غذایی خود به سمت سیستم‌های دوستدار تنوع زیستی، مانند کشاورزی ارگانیک یا استفاده از محصولات پایدار غذای خود را انتخاب کنیم و با محصولات متنوع محلی و نژادهای متفاوت دام و طیور انتخاب کنیم. در حیاط‌خانه‌ها و باغ‌های خود، می‌توانیم به احیای جمعیت حشرات و کاشت گل‌هایی که گونه‌های بومی زنبورعسل را جذب می‌کنند، کمک کنیم. بدیهی است که حفاظت از تنوع زیستی در مزارع و در طبیعت کافی نیست. جهت تضمین و حفظ تنوع زیستی می‌بایست، نمونه‌ها در بانک‌های ژن ملی و یا محلی بذر ذخیره شوند تا از انقراض تنوع منابع ژنتیکی گیاهان و حیوانات برای تحقیقات و تکثیر آن در آینده محافظت شود.

یکی از اصول مهم در کنوانسیون تنوع زیستی تأکید بر حق مالکیت کشورها بر منابع ژنتیکی خود است که به‌سرعت توسط شرکت‌های چندملیتی در حال ربودن و استفاده تجاری است. کنوانسیون تنوع زیستی معتقد است که فرآیند دیجیتالی شدن اطلاعات ژنتیکی می‌بایست در جهت منافع کشاورزان خرد و با حفظ منافع کشورهای مبدأ انجام شود. با معرفی فن‌آوری‌های نوین بیوتکنولوژی، هم‌اکنون منابع ژنتیکی به‌سرعت و شتاب فزاینده‌ای توالی‌بندی sequencing می‌شوند و به‌صورت بارکد درآمده و سپس در بانک‌های دیجیتال داده‌ها ذخیره می‌شوند. سپس و با استفاده از شیوه‌های نوین بیوتکنولوژی، می‌توان کدهای ژنتیکی هر موجود زنده را که به‌صورت رمز دیجیتال ذخیره‌شده است مجدداً بازسازی و احیا نمود و بدون در دست داشتن مواد ژنتیکی، DNA آن را بازسازی و اصلاح ژنتیکی کرد.

با استفاده از این تکنولوژی اطلاعات توالی دیجیتالی است که به‌صورت آزاد در پایگاه‌های داده آنلاین در دسترس است. هرچند دیجیتالی شدن اطلاعات ژنتیکی فرصت شگفت‌انگیزی را به بشریت داده است اما هم‌زمان سؤالات و ابهامات اخلاقی و حقوقی بسیار پیچیده‌ای را پیش روی بشریت گذاشته است. کشوری که مبدأ منابع ژنتیکی هستند به حق انتظار دارند که چون منشأ این اطلاعات هستند منافع حاصل از تحقیق و توسعه منابع ژنتیکی که توسط شرکت‌ها و کشورهای فرآوری‌کننده (تحت لوای حقوق مالکیت معنوی) ایجاد می‌شوند با آن‌ها نیز تقسیم شود.

در سال ۲۰۱۰، دولت‌ها پروتکل ناگويا را تصویب کردند، این پروتکل یک چارچوب قانونی است که دسترسی و اشتراک منافع حاصل از منابع ژنتیکی را تسهیل می‌کند.

باکتری‌ها، این موجودات اصلی‌ترین عامل باروری و حاصلخیزی خاک هستند، گیاهان را گرده‌افشانی می‌کنند، آب‌وهوا را تصفیه می‌کنند، ماهی‌ها و درختان را سالم نگه می‌دارند و با آفات و بیماری‌های محصولات دامی مبارزه می‌کنند. بدون وجود آن‌ها عملاً ادامه فعالیت کشاورزی غیرممکن است به همین دلیل به اعتقاد صاحب‌نظران، تنوع زیستی خود نه یک ملاحظه زیست‌محیطی بلکه پیش‌شرط ادامه فعالیت کشاورزی و حیات بشر است. به باور عموم دانشمندان محیط‌زیست تاکنون اهمیت تنوع زیستی در سیستم‌های تولید مواد غذایی هنوز به‌طور دقیق مطالعه نشده و تنها بخش بسیار ناچیزی از پتانسیل‌های آن‌ها کشف شده است. در حقیقت ما با شتاب در حال از دست دادن تنوع زیستی هستیم و در عین حال نمی‌دانیم دقیقاً چه چیزی را از دست می‌دهیم! به همین دلیل بسیاری از مراکز و مؤسسات تحقیقاتی معتقدند که می‌بایست به‌سرعت برای توسعه و بهبود دانش بشری در مورد مطالعه و پژوهش اکوسیستم‌های غذایی و کشاورزی، و به‌ویژه مطالعه نقش تنوع زیستی تحقیقات جدیدی پایه‌گذاری شود. این امر می‌تواند به ما کمک می‌کند تا تنوعی را که زیربنای سیستم‌های غذایی ما است بهتر درک، حفظ و مدیریت کنیم.

نگرش‌ها باید به سمتی سوق یابد که در واقع شناخت و درک مکانیزم و تأثیرگذاری تنوع زیستی باعث بهبود سیستم غذایی و تولید ما باشد و نه عامل بازدارنده تولید و بهبود سیستم غذا. عواملی چون رشد جمعیت، تغییر اقلیم، سرعت شهرنشینی و روند بازارهای جهانی و تجارت مهم‌ترین نیروهای محرک غیرمستقیم فشار بر تنوع زیستی هستند. تغییر در کاربری اراضی و مدیریت آب، تشدید سیستم‌های تولیدی، جنگل‌زدایی، صید بی‌رویه ماهی، استفاده بیش‌ازحد از سموم دفع آفات و کودها، آلودگی و تخریب اکوسیستم از عمده‌ترین تهدیدهای عمده تنوع زیستی برای مواد غذایی و کشاورزی به شمار می‌رود.

مبارزه با فرسایش تنوع زیستی نیازمند به مدیریت، استفاده و حفاظت پایدارتر از منابع دارد. این به معنای تغییر روش‌های تولید به‌منظور حمایت و رعایت تنوع زیستی، ترجیح دادن تنوع بیشتر گونه‌های زراعی و دامی، حفاظت از زیستگاه‌ها برای گرده‌افشان‌ها و دشمنان طبیعی آفات، به‌کارگیری اصول مدیریت پایدار خاک و کاهش استفاده از سموم دفع آفات و کودها است.

کشاورزان، دامداران، جنگل‌نشینان و ماهیگیران که خود مدیران مزرعه تلقی می‌شوند در واقع متولی حفاظت از تنوع زیستی‌اند به این شرط که در روش‌های زراعی و تولیدی خود تجدیدنظر کنند.

کشاورزان خرد که مالک کمتر از ۲ هکتار زمین هستند، حدود ۸۴ درصد از کل کشاورزان جهان را تشکیل می‌دهند اما تنها ۱۲ درصد از کل زمین‌های کشاورزی را مدیریت می‌کنند (Lowder et al, 2021). این کشاورزان خرده‌پا به‌طور متوسط عملکرد بیشتری دارند و تنوع زیستی بیشتری در مزارع آن‌ها نسبت به مزارع بزرگ‌تر به چشم می‌خورد (Ricciardi et al, 2021).

کشاورزان در طول قرن‌ها تجربه عملی و در مواجهه با محدودیت منابع، شرایط

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ کمیسیون منابع ژنتیکی مواد غذایی و کشاورزی FAO تنها نهاد بین دولتی دائمی است که به‌طور خاص به موضوع تنوع بیولوژیکی مواد غذایی و کشاورزی می‌پردازد.
- ▲ کنوانسیون تنوع زیستی معتقد است که فرآیند دیجیتالی شدن اطلاعات ژنتیکی می‌بایست در جهت منافع کشاورزان خرد و با حفظ منافع کشورهای مبدأ انجام شود.
- ▲ به نظر می‌رسد که کشورهای جنوب در مواجهه با تغییرات اقلیمی، در ایجاد سیستم‌های کشاورزی پایدار و مقاوم درازمدت که قادر به تغذیه جمعیت در حال رشد است، نیاز به پشتیبانی داشته باشند.

کنیم و به اهداف توسعه پایدار برسیم، کشورها باید اقدامات قاطع‌تری را برای حفاظت و استفاده پایدار از آن انجام دهند. ■

منبع

Bruns, A. (2017). Southern Corn Leaf Blight: A Story Worth Retelling. *Agronomy Journal* 109:1- 7, doi:10.2134/agronj2017.01.0006.

Emadi, M.H. (2020) Commentary on Challenges to Taking a Food Systems Approach Within the Food and Agriculture Organization,, Chapter 2 of the book titled; Food Security and Land Use Change under Conditions of Climatic Variability A Multidimensional Perspective. Editors; Victor R. Squires-Mahesh K. Gaur, Publisher: Springer.

Emadi, M. H. (2019) Mainstreaming Biodiversity in Agriculture; Challenges and Opportunities for Middle East and North Africa, (2019) Chapter of The Book: ' Dryland: Biodiversity, Management and Conservation. Editors; Victor R. Squires · Mahesh K. Gaur, Publisher: Springer.

FAO (2019). The State of the World's Biodiversity for Food and Agriculture, J. Bélanger & D. Pilling (eds.). - - FAO Commission on Genetic Resources for Food and Agriculture Assessments. Rome. <http://www.fao.org/documents/card/en/c/ca3129en/>

FAO (2021). The role of genetic resources for food and agriculture in climate change adaptation and mitigation. CGRFA/WG-FGR-6/21/Inf.6. <http://www.fao.org/3/cb3888en/cb3888en.pdf>

IUCN (2021). The International Union for Conservation of Nature Red List of Threatened Species <https://www.iucnredlist.org/>

IPBES (2019). Summary for policymakers of the global assessment report on biodiversity and ecosystem services of the Intergovernmental Science-Policy Platform on Biodiversity and Ecosystem Services. <https://www.ipbes.net/global-assessment>

Lowder S.K., Sánchez M.V., Bertini R. (2021). Which farms feed the world and has farmland become more concentrated?, *World Development* (142), <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2021.105455>

Pilling, D., Bélanger, J., Diulgheroff, S., Koskela, J., Leroy, G., Mair, G. and Hoffmann, I. (2020) "Global status of genetic resources for food and agriculture: challenges and research needs: Global status of genetic resources for food and agriculture", *Genetic Resources*, 1(1), pp. 4-16. doi: 10.46265/genresj.2020.1.4-16. <https://doi.org/10.46265/genresj.2020.1.4-16>

Ricciardi, V., Mehrabi, Z., Wittman, H., James, D., Ramankutty, N. (2021) Higher yields and more biodiversity on smaller farms. *Nature Sustainability*. <https://doi.org/10.1038/s41893-021-00699-2>

اما با دیجیتالی شدن اطلاعات ژنتیکی و دسترسی آزاد به آن‌ها از طریق پایگاه‌های داده، بسیاری از کشورهای عضو از تضعیف مبانی این پروتکل و عدم دسترسی به مزایای پیش‌بینی‌شده آن هراسناک هستند.

تنوع زیستی برای تولید غذا و کشاورزی پایدار و برای امنیت و اقتدار غذایی یک عنصر حیاتی است. کاهش تنوع زیستی، به‌شدت ظرفیت سیستم‌های کشاورزی را برای انطباق با شرایط و شوک‌های متغیر، همچون تغییر اقلیم، و شیوع آفات و بیماری‌هایی که ممکن است امنیت غذایی و معیشت را به خطر بیندازند، تضعیف می‌کند. برای مثال، در سال ۱۹۷۰، یک بیماری قارچی در گیاه ذرت حدود ۱۵ درصد از محصول ذرت را در ایالات متحده از بین برد و تخمین زده می‌شود یک میلیارد دلار ضرر به همراه داشته است (Bruns, 2017). جهت جلوگیری از چنین خسارات ویرانگر در محصول و کنار آمدن با ظهور احتمالی عوامل بیماری‌زای جدید، مهم است که از یک‌گونه خاص استفاده نکرد و طیف متنوعی از گونه‌های ژنتیکی را در سیستم‌های تولید و کاشت خود بگنجانیم. بخصوص در زمینه تغییر اقلیم، استفاده از تنوع ژنتیکی برای انطباق انواع گیاهان و نژادهای حیوانات با آب‌وهوای متغیر بسیار مهم و ضروری است.

به نظر می‌رسد که کشورهای جنوب در مواجهه با تغییرات اقلیمی، در ایجاد سیستم‌های کشاورزی پایدار و مقاوم درازمدت که قادر به تغذیه جمعیت در حال رشد است، نیاز به پشتیبانی داشته باشند. هم‌اکنون در بسیاری از کشورها، کشاورزان و محققان در حال همکاری با یکدیگر هستند تا بدانند که کدام درختان، انواع گیاهان و نژادهای دام و یا ترکیباتی از آن‌ها برای شرایط محلی مناسب‌ترند و در برابر عوامل استرس‌زا بیشترین مقاومت را دارند (FAO, 2021).

کنوانسیون تنوع زیستی معتقد است که کشورهای عضو برای شناخت بیشتر و ارزش‌گذاری بهتر تنوع زیستی باید اقدامات بیشتر و اصولی‌تری انجام دهند. کمیسیون منابع ژنتیکی مواد غذایی و کشاورزی FAO تنها نهاد بین‌دولتی دائمی است که به‌طور خاص به موضوع تنوع بیولوژیکی مواد غذایی و کشاورزی می‌پردازد. این یک بستر گفتگو و مذاکره را برای اعضای خود (۱۷۸ کشور و اتحادیه اروپا) فراهم می‌کند تا بتوانند از منابع ژنتیکی برای تأمین غذا و تولیدات کشاورزی به‌طور پایدار استفاده و آن‌ها را بهتر حفاظت کرده و منافع حاصل از آن را به‌طور عادلانه تقسیم کنند.

کمیسیون تاکنون به دستورالعمل‌ها و سیاست‌های فنی، مانند برنامه‌های اقدام جهانی در مورد منابع ژنتیکی گیاهی، حیوانی و جنگلی را که به کشورها کمک کرده تا سیاست‌های خود را بهتر تنظیم کنند، علاوه بر تدوین برنامه اقدام جهانی در مورد منابع ژنتیکی آبریان، کمیسیون در حال حاضر در حال تدوین سیاست‌های جهانی در مورد تنوع زیستی برای مواد غذایی و کشاورزی (FAO, 2019) است و امید می‌رود در نشست جاری COP 2020 تعهدات جدی در تحول سیستم غذا و تولیدات کشاورزی از سوی کشورهای عضو داده شود تا بتوان با تحول در سیستم شاهد کاهش روند تخریب تنوع زیستی باشیم.

هرچند عضویت و اقدام در چارچوب این کنوانسیون داوطلبانه است، اما تدوین چارچوب اقدام و چنین برنامه‌های عملی تأثیر مفیدی در سطح ملی دارد. اولاً مدل تحول در سطح جهانی و با تجارب کلیه کشورها تهیه خواهد شد ثانیاً رقابت و تعامل کشورهای عضو باعث یادگیری فعال و تعامل بین کشورهای عضو می‌گردد. به‌عنوان مثال، در بیش از ۴۰ درصد از گزارش‌های کشوری نشان می‌دهد که کشورها در حال آماده‌سازی استراتژی ملی و برنامه اقدام برای منابع ژنتیکی دام را به پایان رسانده‌اند و ۲۰ درصد دیگر کشورها نیز در حال تهیه چنین استراتژی‌ها و برنامه‌هایی هستند.

با وجود همه پیشرفت‌های انجام‌شده، مدیریت پایدار منابع ژنتیکی نیاز به بهبود کیفی بیشتری دارد. نیاز به تقویت همکاری بین سیاست‌گذاران، سازمان‌های تولیدکننده، مصرف‌کنندگان، بخش خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی در بخش‌های غذا و کشاورزی و محیط‌زیست یک امر ضروری است. این موضوع بیش‌ازپیش مشخص شده است که نیاز به شناخت و ارزیابی عمیق‌تری از نقش و تأثیر تنوع زیستی برای غذا و کشاورزی ضروری است، زیرا این امر امنیت غذایی، معیشت، سلامت و محیط‌زیست را ارتقا می‌دهد. این امر بدیهی است که اگر بخواهیم گرسنگی را ریشه‌کن

برای نیل به آرمان‌های اولیه دینی که در شعارهای انقلاب متبلور بود و نیز اهداف توصیه‌شده در مبانی نظری علم توسعه، نیاز است هم در مبانی نظری حاکم بر تصمیمات و هم بر سیاست‌گذاری‌هایی که برای اجرا تدوین می‌شوند، تغییر و تحولاتی اساسی صورت پذیرد، در غیر این صورت، کشور در مسیر پیشرفت و رفاه و توسعه قرار نخواهد گرفت.

عدالت و توسعه در ایران

دلایل عمده و اساسی ناکامی‌ها در نیل به توسعه و رفاهی عادلانه در کشور چیست؟

توسعه و عدالت در دولت‌ها و نظام‌های مختلف، دولت‌های توسعه‌گرا، دولت رفاه، کمونیستی و لیبرال چه مسیری طی کرده است؟ این مقاله را بخوانید.

توسعه



سید مرتضی افشه

دانشیار دانشکده اقتصاد
دانشگاه شهید چمران اهواز

چرا باید خواند:

اگر به خواندن مباحث
نظری اقتصاد و به
رابطه توسعه و عدالت
علاقه‌مند هستید
خواندن این مقاله به
شما توصیه می‌شود.

تأسیس جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ همچون بسیاری از انقلاب‌ها با شعارهای آرمان‌گرایانه و عدالت‌خواهانه بسیاری همراه بود. تأکید محوری شعارهای اصلی انقلاب در تمامی اسناد رسمی نوشته‌شده در طول چهار دهه گذشته بر گسترش عدالت در همه ابعاد بود. قانون اساسی که در فضای حماسی دوره انقلاب نگاشته شد و به‌شدت متأثر از گرایش‌های چپ‌گرایانه و مساوات‌طلبانه بود شامل مجموعه‌ای از مواد آرمانی و عدالت‌جویانه بود. به‌عنوان مثال، در متن مقدماتی قانون اساسی آمده است:

«در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله

انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت. با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.»

همچنین در چند بند از اصل سوم قانون اساسی بر گسترش عدالت اقتصادی تأکید شده است:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

- ۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.
- ۲- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
- ۳- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.
- ۴- ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور.
- ۵- پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.

۶- تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

اگرچه مواد عمومی قانون اساسی عمدتاً بر مبانی دینی استوار بود اما مواد اقتصادی و در برخی موارد، مواد اجتماعی و سیاسی آن کاملاً متأثر از شعارهای سوسیالیستی حاکم بر تمامی انقلابات نگارش یافت به‌گونه‌ای که برای جلوگیری از تراکم سرمایه و ثروت در دست گروهی اندک، اولویت فعالیت‌های اقتصادی به ترتیب به دولت، تعاونی‌ها و در آخر به بخش خصوصی آن هم به‌عنوان مکمل فعالیت‌های آن دو بخش نگارش یافت (اصل ۴۴ قانون اساسی). اگرچه در بازنگری قانون اساسی برخی مواد تغییر یافتند اما در اصل ۴۴ همچنان محوریت با دولت و تعاونی و در آخر بخش خصوصی باقی ماند. جالب است که از سال‌های پس از جنگ تاکنون که تفکر اقتصاد آزاد بر بسیاری از سیاست‌ها تحمیل شد تلاش‌های زیادی صورت پذیرفته که ترتیب اولویت دولت، تعاونی و بخش خصوصی کاملاً معکوس شود. با این وصف، برای استفاده از توانمندی‌های بخش خصوصی در اقتصاد کشور، به‌جای اصلاح اصل ۴۴، سیاست‌های کلی مرتبط با این اصل نگاشته شده که به‌نوعی می‌توان گفت تلاشی است در جهت دور زدن اصل ۴۴. در اینجا مرور اصول ۴۳ و ۴۴ که مسیر اقتصاد کشور را بیان کرده است خالی از فایده نیست:

اصل چهارم و سوم: برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود:

۱. تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.
۲. تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به‌صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.
۳. تنظیم برنامه اقتصادی کشور به‌صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.
۴. رعایت آزادی انتخاب شغل، و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.
۵. منع اضرار به غیر و انحصار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.
۶. منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات.

۷. استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.

۸. جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.

۹. تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.

اصل چهل و چهارم: نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌ها است که به‌صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

طبیعتاً تا پایان جنگ و نابسامانی‌های سال‌های ابتدایی پس از پیروزی، نمی‌توان انتظار نیل به آرمان‌های اعلام‌شده در قانون اساسی داشت اما مرور تحولات پس از جنگ تاکنون نشان می‌دهد که در بسیاری موارد نه‌تنها نیل به آرمان‌ها حاصل نشده است بلکه با زاویه زیاد از آن‌ها فاصله گرفته‌شده است. شگفت آنکه به‌رغم حرکت در مسیری که نیل به آرمان‌ها را هر روز دشوارتر می‌کند، در تمامی اسنادی که پس از قانون اساسی نوشته‌شده است، به‌جای بررسی دلایل ناکامی‌ها و اصلاح موانع نظری و عملی در این مسیر، همچنان آرمان‌ها تکرار شده است. با مرور اسنادی مثل شش برنامه توسعه اجراشده، سند چشم‌انداز، اقتصاد مقاومتی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، و نیز سیاست‌های کلی نظام مصوب شورای تشخیص مصلحت، همان آرمان‌ها به‌نوعی تکرار شده‌اند. عوامل متعددی مانع از آن شد تا کشور حتی در مسیر عدالت قرار گیرد اما شاید مهم‌ترین دلیل نگاه غیر توسعه‌ای و بعضاً ضد توسعه‌ای تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان در سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات است. از آنجا که انقلاب ایران ماهیتی دینی (اسلامی) داشت، انتظار این بود که آموزه‌های عدالت‌خواهانه دین که محوری و بسیار پررنگ هستند،

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ تا پایان جنگ و نابسامانی‌های سال‌های ابتدایی پس از پیروزی، نمی‌توان انتظار نیل به آرمان‌های اعلام‌شده در قانون اساسی داشت اما مرور تحولات پس از جنگ تاکنون نشان می‌دهد که در بسیاری موارد نه‌تنها نیل به آرمان‌ها حاصل نشده است بلکه با زاویه زیاد از آن‌ها فاصله گرفته‌شده است.
- ▶ به‌رغم حرکت در مسیری که نیل به آرمان‌ها را هر روز دشوارتر می‌کند، در تمامی اسنادی که پس از قانون اساسی نوشته‌شده است، به‌جای بررسی دلایل ناکامی‌ها و اصلاح موانع نظری و عملی در این مسیر، همچنان آرمان‌ها تکرار شده است.
- ▶ توسعه واقعی فیزیکی و ذهنی است که در آن جامعه از طریق مجموعه‌ای از فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی به ابزاری برای تأمین یک زندگی بهتر دست می‌یابد.

مبنای تمامی تصمیمات و اقدامات کارگزاران حکومتی باشد. جالب آنکه همین جنبه‌های عدالت‌خواهانه دینی که تبلور آن در سخنرانی‌های وعظ و متخصصین دینی پیش و حین انقلاب بود باعث شد که توده مردم به جریان انقلاب پیوندند و زمینه پیروزی زود هنگام آن را فراهم کردند. و همین توده‌های مردم بودند که با اعتقاد به تحقق آرمان‌های عدالت‌جویانه انقلاب، در طول ۸ سال جنگ تحمیلی مقاومت کردند و پس از جنگ سرمایه اجتماعی به‌واقع بی‌نظیری بودند که اگر سیاست‌های مناسب انتخاب‌شده بود، می‌توانست انرژی لازم برای شتاب در نیل به آرمان‌ها را فراهم کند. با این وصف، از پایان جنگ تاکنون، به دلایل مختلف اغلب سیاست‌ها و اقدامات انجام‌شده، مسیری غیر از دستیابی به آرمان‌های عدالت‌جویانه مردم طی نمود. اگرچه برای این ناکامی دلایل متعددی ذکر شده است اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل در مبنای نظری سیاست‌ها و اقدامات انجام‌شده باشد. توضیح آنکه، هر چند یکی از اهداف مهم دین اسلام و آموزه‌های آن همان‌گونه که در قانون اساسی بیان‌شده، برقراری قسط و عدل در جامعه است، اما محور آموزش‌های حوزه‌های دینی که تغذیه‌کننده تفکر کثرت‌پروری است بر فقه و احکام عملی دین متمرکز است. همین تمرکز بر مبنای فقهی و کم‌اعتنایی به مبنای اعتقادی و اخلاقی آموزه‌های دینی در حوزه‌ها، باعث شده که توجه و مراقبت پرورش‌یافتگان این مراکز آموزش دینی در عمل نیز عمدتاً بر انجام احکام فقهی متمرکز باشد. به‌تبع وجود چنین ساختار نظری‌ای، آنچه در قوانین و اسناد بالادستی مورد تأکید و توجه قرار می‌گیرد همین امور فقهی است. حاصل آنکه نظام ارزشی حاکم بر تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و مجریان در طول سه دهه گذشته مراقبت شدید و دقیق در اجرای کامل احکام فقهی است. به‌تبع این نظام ارزشی، نظام انتخاب و انتصاب تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و نیز گزینش مدیران و کارکنان در همه ارکان حاکمیت ایجادشده است که هدف آن انجام احکام صرفاً فقهی است بدون آنکه از محرک‌های اعتقادی و اخلاقی دین در جهت نیل به آرمان‌های عدالت‌خواهانه استفاده کافی صورت پذیرد. به‌عبارت‌دیگر، اولویت ایدئولوژی فقهی بر معیشت و رفاه مردم که در قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی مورد تأکید قرار گرفته یکی از دلایل عمده و اساسی ناکامی‌ها در نیل به توسعه و رفاهی عادلانه در کشور بوده است.

علاوه بر آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی دینی مبنای نظری محکمی در ذهن دین‌داران کشور برای پیشرفت و رفاه در همه ابعاد ایجاد کرده، جهت‌گیری آموزه‌های علم توسعه اقتصادی نیز توصیه‌های عملی متعددی در اختیار سیاست‌گذاران کشور قرار داده تا با بهره‌گیری از آن‌ها زمینه لازم برای افزایش تولید و رفاه در جامعه را فراهم کند. از جمله به تعریف توسعه از دید سبیز توجه کنید:

«سؤالی که باید درباره فرایند توسعه یک کشور پرسید، آن است که چه اتفاقی برای فقر افتاده است؟ چه اتفاقی برای بیکاری افتاده است؟ چه اتفاقی برای نابرابری افتاده است؟ اگر در هر سه مورد کاهش رخ داده باشد، بدون تردید باید گفت که در جامعه موردنظر، توسعه اتفاق افتاده است؛ اما اگر یک یا دو مورد از این سه مشکل اساسی بدتر شده‌اند و به‌خصوص اگر هر سه مورد بدتر شده باشند، عجیب خواهد بود که نتیجه این فرایند را توسعه بنامیم، حتی اگر درآمد سرانه نیز افزایش یافته باشد» (دادلی سبیز، ۱۹۷۴).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مبنای این تعریف افزایش رفاه و برخورداری برای همه افراد جامعه از طریق کاهش بیکاری، کاهش نابرابری و کاهش فقر است. تکامل این تعریف که بعدها در نوشته‌های گولت، لویس، تودارو، تیرل وال و اخیراً آمارتیا سن برنده جایزه نوبل تکرار شد، می‌توانست مبنای تصمیمات و اقدامات کشور باشد. به‌عنوان مثال، تودارو در جدیدترین چاپ کتاب خود با عنوان «توسعه اقتصادی» که در سال ۲۰۲۰ منتشر کرد، آخرین دیدگاه‌های مفهوم توسعه را با تأکید عمده بر سه ارزش محوری بیان‌شده توسط گولت (گولت، ۱۹۷۵) این‌گونه جمع‌بندی کرده است:

«در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که توسعه واقعی فیزیکی و ذهنی است که

دولت می‌بایست تعارض‌ها را به دو گونه حل کند؛ یکی اینکه مدل توسعه منسجم داشته باشد که توانسته باشد از لحاظ نظری این اجزا و عوامل را به یکدیگر پیوند هم‌افزا بدهد؛ همچنین باید این توافق اجتماعی را نسبت به این‌ها و تقدم و تاخرهایی که در تحقق این اهداف وجود دارد و نوع برآمدنش فراهم کند.

گرفتاری در تله توسعه

باید الگوی توسعه تدوین شود

چگونه باید برای اقتصاد سیاست‌گذاری هدفمند کرد و چرا سیاست‌گذاری‌های قبلی تقریباً ناقص و متناقض است؟ حلقه مفقوده چیست؟ پاسخ این پرسش‌ها را در این مقاله بخوانید.

به صورت متعارف در جهان دو نهاد اصلی سامان‌دهی امر اقتصاد را برعهده دارند: نهاد بازار و نهاد دولت. نهاد بازار فقط هماهنگ‌سازی امور اقتصادی را انجام می‌دهد و دولت باید سیاست‌گذاری بکند. اما دولت فراتر از امور اقتصادی سیاست‌گذاری می‌کند و قاعدتاً می‌بایست این سیاست‌ها برآمده از توافقات اجتماعی و طبقات اجتماعی باشد و بتواند اهداف آزادی، عدالت، رونق اقتصادی، حفظ محیط زیست و امنیت را در جامعه تحقق ببخشد. تحقق این مجموعه اهداف، به خاطر منافع متفاوت طبقات و اقشار، ممکن است با تعارض روبه‌رو شود و می‌بایست این تعارض را دولت به دو گونه حل کند؛ اول اینکه مدل توسعه منسجم داشته باشد که توانسته باشد از لحاظ نظری این اجزا و عوامل را به یکدیگر پیوند هم‌افزا بدهد؛ همچنین باید این توافق اجتماعی را نسبت به این‌ها و تقدم و تاخرهایی که در تحقق این اهداف وجود دارد و نوع برآمدنش فراهم کند. اگر توافق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی فراهم نشود، تعارضات بالا می‌رود؛ مثلاً جایی ممکن است رشد اقتصادی با عدالت حداقل در کوتاه‌مدت خوانایی و هم‌افزایی پیدا نکند؛ یا نوسانات اقتصادی که در همه اقتصادها وجود دارد، آزاردهنده باشد. اگر حرکت هم درست باشد ممکن است نارضایتی‌های کوتاه‌مدت مانع آن حرکت شود. اگر دولت این دو شرط را نداشته باشد نه‌تنها ناکامی دولت تکرار می‌شود، در نهایت جامعه در دسترسی به اهداف توسعه پایدار، به تعارضاتی می‌رسد که این تعارض‌ها می‌تواند امنیت ملی را نیز به خطر بیندازد. در ایران هیچ‌یک از این دو فراهم نیست؛ یعنی دولت پس از جنگ هشت‌ساله نه توانسته یک الگوی توسعه تدوین و دنبال کند و نه توانسته توافقات اجتماعی را برای آن فراهم سازد. در دوره اصلاحات به صورت نسبی این امر صورت گرفت ولی منقطع شد و به بلوغ خود نرسید.

انقلاب ما انقلابی بدون الگوی توسعه بود؛ این انقلاب خلاف انقلاب مشروطه بود. چارچوب یک مدل در حال منسوخ شدن در اذهان فعالان انقلابی و جناح‌های مختلف اندیشه‌ای حاکم بود و این مدل



کمال اطهاری

پژوهشگر اقتصاد توسعه

چرا باید خواند:

اگر به مباحث

زیربنایی توسعه در

ایران و سیاست‌گذاری

بهدف توسعه علاقه

دارید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

در آن جامعه از طریق مجموعه‌ای از فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی به ابزاری برای تأمین یک زندگی بهتر دست می‌یابد. صرف‌نظر از اینکه زندگی بهتر دربرگیرنده چه ویژگی‌هایی باشد، هدف اساسی همه جوامع از توسعه، دستیابی به حداقل سه هدف عمده زیر است: افزایش دسترسی به کالاها و خدمات اساسی لازم برای بقا و گسترش و توزیع فراگیر آن‌ها، کالاها و خدماتی همچون غذا، سرپناه (مسکن)، بهداشت و امنیت.

۱- افزایش سطح زندگی، علاوه بر کسب درآمد بیشتر، شامل تأمین فرصت شغلی بیشتر، آموزش کمی و کیفی بهتر و توجه بیشتر به فرهنگ و ارزش‌های انسانی و در مجموع تمام مواردی است که نه‌تنها به رفاه مادی بیشتر منجر می‌شود، بلکه موجب تقویت اعتمادبه‌نفس جامعه در سطح فردی و ملی خواهد شد.

۲- افزایش هر چه بیشتر دامنه انتخاب‌های اقتصادی و اجتماعی برای همه افراد و کل جامعه از طریق آزادسازی آن‌ها از بندگی و وابستگی، نه‌تنها به سایر افراد یا کشورها، بلکه از جهل و مصیبت و فلاکت بشری (تودارو و اسمیت، ۲۰۲۰).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، روند تکامل نظریات توسعه با مبانی نظری دینی در مسیر نیل به عدالت کاملاً همسو بوده است. همین همسویی می‌توانست مبنای مناسبی برای پایه‌ریزی یک نظام ارزشی عدالت‌جویانه در تمامی ارکان نظام و حاکمیت برای نیل به اهداف و آرمان‌های مردم در دوره انقلاب باشد اما همان‌گونه که ذکر شد، برداشت تنگ‌نظرانه از آموزه‌های دینی و محدود کردن تصمیمات و اقدامات بر اجرای آموزه‌های عمدتاً فقهی و کم‌اعتنایی به آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی دین مانع از آن شد تا جامعه بعد از گذشت ۴۰ سال در مسیر نیل به شعارهای عدالت‌خواهانه خود قرار گیرد. البته ممکن است استدلال تأکید بر احکام فقهی به‌عنوان مبنای تمامی سیاست‌گذاری و اقدامات کشور این باشد که عمل به این احکام زمینه‌ساز عمل به همه آموزه‌های دینی از جمله اقدامات عدالت‌خواهانه باشد، اما تجربه چهار دهه گذشته در کشور که احکام فقهی مبنای تمامی سیاست‌ها و اقدامات بوده و نیز مرور رفتار مردم مسلمان در اغلب کشورها گواه آن است که تمرکز و تأکید مبلغین دینی زمینه‌ای برای رعایت رفتارهای اخلاقی و اقدامات عدالت‌جویانه ایجاد نکرده است.

بنابراین اولین شرط و پیش‌نیاز بازگشت به مسیری که مجموعه آموزه‌های دینی تأکید نموده‌اند و نیز مورد تأکید مبانی نظری علم توسعه نیز قرار گرفته است، تغییر در مبانی نظری سیاست‌ها و اقدامات اجرایی است که در چهار دهه گذشته تجربه شده است. و این البته شرط لازم برای قرار گرفتن در مسیر توسعه با تعاریف بالاست، شرط کافی اما استفاده از دستاوردهای علمی موجود به‌خصوص در علوم انسانی از جمله اقتصاد و مدیریت و جامعه‌شناسی ... است. باوجود همه موانع نظری و ایدئولوژی حاکم بر سیاست‌ها، اما درآمدهای نفتی در طول چهار دهه گذشته در سال‌های متعدد فرصت‌هایی پیش آورد تا نمودهایی از گشایش‌های نسبی اقتصادی فراهم گردد، اما استفاده از فرمول‌ها و تئوری‌های بعضاً اشتباه توسط برخی متخصصین اقتصادی و اجتماعی باعث شد از همان محدود فرصت‌های ایجاد شده نیز بهره کافی برده نشود و البته حاصل آن جز اتلاف وسیع منابع و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیر نبوده است. شاید اگر در طول سه دهه پس از جنگ، به‌جای تأکید صرف بر رشد اقتصادی کور، بر رشد فقرزدا (Propoor growth) و اشتغال‌زا تأکید می‌شد، اکنون شرایط به‌گونه‌ای نبود که طبق برخی آمارها نزدیک به شش دهک از جامعه در زیر یا نزدیک خط فقر گرفتار شده باشند. به‌رحال برای نیل به آرمان‌های اولیه دینی که در شعارهای انقلاب متبلور بود و نیز اهداف توصیه شده در مبانی نظری علم توسعه، نیاز است هم در مبانی نظری حاکم بر تصمیمات و هم در سیاست‌گذاری‌هایی که برای اجرا تدوین می‌شوند، تغییر و تحولاتی اساسی صورت پذیرد، در غیر این صورت، کشور در مسیر پیشرفت و رفاه و توسعه قرار نخواهد گرفت مگر آنکه با دوپینگ درآمدهای احتمالی نفت همچون سه دهه گذشته، ناکامی‌های ناشی از بی‌تدبیری‌های موجود را مثل گذشته کنمان کند. ■

خارج در آن دخیل شده و یک دولت مرکزی و برنامه‌ریزی نمی‌تواند آن را از لحاظ اقتصادی سامان دهد و برای همین شوروی سقوط کرد. چون دولت نمی‌توانست این را سامان دهد و فریاد اپوزیسیون‌های روس در همان ابتدای دهه ۷۰ در آمده بود که نمی‌شود این را سامان داد. باید نهاد بازار کار کند تا بتواند این تنوع را سامان دهد و دیگری توافقات اجتماعی است که می‌تواند این پیچیدگی را سامان دهد و قوی شدن تدریجی جامعه مدنی است. همه اقتصادهایی که توانستند مثل کوره جنوبی، چین و ژاپن بعد از جنگ در این راه قدم برداشتند و آن‌هایی که نتوانستند در این راه قدم بردارند در تله توسعه جدید گیر افتادند مثل امریکای لاتین و ایران که بدترینش است. اهمیت این عوامل که گفتیم در سیاست‌گذاری بسیار حیاتی است و این سیاست‌گذاری بسیار روشن دولت توسعه‌بخش است. دولت توسعه‌بخش دولتی است که این اراده را دارد که این کارها را انجام دهد و بتواند سیاست‌گذاری را انجام دهد که شایسته اقتصاد پیچیده جهانی شده و اقتصاد دانش است. در ایران خرده‌بنیان‌های فکری مانع از این است که این موضوع در گفتمان رایج در جامعه ما چه در دولت، چه در بیرون از دولت، چه در پوزسیون و چه در اپوزیسیون قرار بگیرد؛ یا باید دولت آن قدر عاقل باشد که نبوده و همین ساده‌انگاری‌ها را داشته که از این نهایت به آن نهایت پریده یا اینکه باید در جامعه مدنی این گفتمان رایج باشد چه در داخل کشور چه خارج از کشور؛ ولی به جای آن گفتمان‌های بسیار انتزاعی و در عین حال ابتدایی و برخی اوقات مبتدل که بازار خوب است یا برنامه یا دولت؟! این گفتمان‌ها بسیار ابتدایی است. دولت باید مجموعه‌ای را با یکدیگر همخوان و هم‌افزا کند؛ یعنی دولت باید بتواند مقولات امنیت، نظامی، رونق اقتصادی و عدالت را هم‌افزا بکند و بعد بتواند بازار را رقابتی کند و حکم‌روایی خوب را انجام دهد و باید این مجموعه را هدفمند انجام دهد؛ یعنی به جای حکم راندن، حکم‌روایی را سامان دهد. وقتی مطالعات تطبیقی را نگاه می‌کنید می‌بینید همه کشورهای جنوب شرقی به نوعی این کار را انجام دادند؛ مثلاً چین جامعه مدنی‌اش در حال قدرت‌گیری است و از روز اول با تفویض اختیارات استان‌ها و مقامات که از ریشه طبقات شکل گرفتند به خصوص در سطوح محلی و ایالتی و منطقه‌ای دولت دائم از حکم راندن به طرف حکم‌روایی رفته و به جای اینکه دخالت کند تنظیم کرده است.

سیاست‌گذاری اصولی دارد که باید به کار گرفته شود و دولت‌ها بنا بر فرهنگ و پیشینه تاریخی کشور خود این حرکت را در رونبا انجام دهند. چین یک کشور میلیاردری بوده که جنگ‌هایی با ژاپن، امریکا و فرانسه را تجربه کرده بود اما اصولی را رعایت کرده بود و مطالعات تطبیقی کاملاً این را نشان داده و تجارب مختلف هم این را نشان داده است. می‌بایست در این سیاست‌گذاری هر چه می‌گذرد، بالغ‌تر عمل کنیم نه اینکه بدون نوسان انجام شود ولی با هوشمندی اشتباهاتشان را تصحیح کنند و جهت‌گیری‌ها را جلو برند. جهت‌گیری‌ها هم در مطالعات تطبیقی نشان داده شده و قبلاً هم در جریان اندیشه مارکسیستی، گرامشی این را به خوبی بیان کرده که جامعه مدنی قوی می‌تواند تمدن والا را به ارمغان بیاورد نه جامعه سیاست‌زده. اگر دولت اصلاحات می‌توانست ادامه پیدا کند می‌توانستیم نهادی‌مان را بالغ بکنیم و جهت‌گیری‌هایی که دولت اصلاحات داشت یک الگوی حداقلی داشت و یک جهت‌گیری کم و بیش اصولی بود؛ یعنی اصول یا حرکت دولت توسعه‌بخش را به صورت حداقلی رعایت می‌کرد. در همان دوره اصلاحات یک سیاست فراگیر تأمین اجتماعی را عملی کرد. از این طرف بلافاصله دولت‌گرایی آمد؛ در واقع بخشی از اصولگرایی ما در طول زمان اصول‌زدایی کردند؛ رانت‌جویی کردند؛ جریان‌های نخبه‌مندی که گاهی صحبت می‌شود که ما فرق می‌کنیم و می‌خواهیم امتی داشته باشیم که فرمان ببرد. اصلاً معنای توافق اجتماعی را در یک جامعه پیچیده متوجه نمی‌شوند؛ حالا هم اقتصاد نابود شده، فساد چند برابر شده و به اشتغال وعده داده شده هم عمل نکردند.

منسوخ‌شده، دولت‌گرایی بود. یک نوع ساده‌انگاری بر این اذهان حاکم بود. جریان‌های رادیکال و حتی غیر رادیکال کم و بیش این مدل ساده را داشتند. این گمان که امپریالیسم مانع از توسعه ماست و نامی به نام بورژوازی دارد که غارت می‌کند و اگر توسعه را دولتی بکنیم باعث می‌شود جلوی این غارت را بگیریم و توسعه پیدا می‌کنیم و توسعه هم کاری ندارد، یعنی صنایع اصلی و خدمات و شبکه‌های زیربنایی است و چیزهایی است که رایج است و می‌شود خودرو یا سایر وسایل را تولید کرد. به نظر من این الگوی اصلی تفکری بود که هنوز نشانه‌هایش هست و همچنان باقی است و در واژه توسعه به آن خرده‌بنیان‌های فکری می‌گویند. خرده‌بنیان‌های فکری باقی می‌ماند و وقتی به سراغ یک سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌آیند این خرده‌بنیان‌های فکری می‌تواند بقا پیدا کند و همان است که وابسته شدن به آن را نهادسازی می‌گویند. آن‌ها چنین الگویی در ذهنشان داشتند. البته خیلی تقصیری نداشتند. قبل از دهه ۱۹۸۰ یعنی همان موقعی که انقلاب شد، کل اقتصاد جهان خیلی پیچیده نبود و تکنولوژی با یک روند بسیار بطئی حرکت می‌کرد و هنوز انقلاب تکنولوژیکی صورت نگرفته بود. جریان‌ها و جناح‌هایی که مترقی‌تر بودند همین الگوی صنعتی شدن را داشتند و جناح‌هایی که متعلق به بورژوازی تجاری و خرده بورژوازی سنتی بودند حتی با برنامه‌ریزی و صنعتی شدن مخالف بودند و مزیت نسبی ایران را تجارت می‌دانستند. این نوع تفکرات در چپ هم دیده می‌شد؛ یعنی عده‌ای از این ایده دفاع می‌کردند که مزیت نسبی ایران تجارت است؛ چون ایران سر راه تجارت کشورهای مختلف قرار دارد و از قدیم هم همین طور بوده. چنین تئوری‌هایی از این بابت حتی به اسم جامعه‌شناسی یا اقتصاد سیاسی صورت می‌گرفت. تئوری‌هایی خیلی رایج بود و هست ولی این خرده‌بنیان‌ها دارد کار خودش را می‌کند. خرده‌بنیان‌های وقتی دولت‌سازی می‌خواهد تعدیل اقتصادی را عملی کند به همان سادگی دیده می‌شود؛ اینکه روابط بازار را حاکم می‌کنند و همه چیز خوب می‌شود و در واقع به همان سادگی خرده‌بنیانی است که فکر می‌کند همه چیز را دولتی می‌کند همه چیز به یکباره خوب می‌شود. این دو برعکس همدیگر هستند و فاقد تفکر حداقلی که بتواند سیاست‌گذاری کند.

پیش از انقلاب فرایندی پیموده می‌شده که همه دولت‌هایی که کم و بیش در جهان، توسعه‌گرا نامیده می‌شدند می‌پیمودند و فرایند این است که خود را برای صنعتی شدن آماده می‌کردند؛ مثل امریکای لاتین، کره جنوبی و چین. هدف خیلی روشن و ساده بود. بینش در همه جهان یکی است و مارکسیست و غیر مارکسیست ندارد و هدف همه صنعتی شدن بود ولی اینکه در رونبا می‌خواهند چه کار کنند، محل اختلاف بود. حتی تئوری توسعه «والت روستو» هم همین است و از لحاظ اقداماتی که باید دولت انجام دهد تفاوت بنیادی نمی‌کند. مثلاً همه باید اصلاحات ارضی بکنند و ساخت‌های عقب‌مانده را بشکنند و صنعتی شوند. خرده‌بنیان تفکری می‌خواست برای همه یکسان عمل کند مثل اینکه صنعتی شدن خیلی ساده است اگر زیربناها را آماده کنیم و یا صنایع را به وجود بیاوریم. مثلاً اگر زمینه سرمایه‌داری جهانی فراهم شود باید بازار تقویت شود. برای همین سازمان برنامه و بودجه و نهادهای دیگر مثل سازمان تأمین اجتماعی و وزارت مسکن را شکل دادند و اینکه در نقش دولت توسعه‌بخش ظاهر شوند.

انقلاب اسلامی ایران با انقلاب سوم تکنولوژیک در جهان و ظهور اقتصاد پسا صنعتی یا اقتصاد دانش همراه شد. کشورهای که توانستند پیچیدگی حاصل از توسعه قبلی را با دولت‌های توسعه‌بخش سیاست‌گذاری کنند جز اینکه از نهاد بازار استفاده کنند هیچ امکان دیگری نداشتند. وقتی اقتصاد با ورود اقتصاد دانش پیچیده می‌شود تنها نهاد بازار است که می‌تواند این پیچیدگی و تنوع را هماهنگ‌سازی کند و دولت‌گرایی دیگر نمی‌تواند کار کند و برای همین است که آن مدل منسوخ است. الآن هر چیزی که مصرف می‌کنید هزاران عامل از داخل و

آیا هنوز عاقل نشده‌اند که طرح جامع مسکن باید در چارچوب برنامه هفتم قرار بگیرد؛ یعنی ساخت یک میلیون مسکن در سال باید در چارچوب طرح جامع مسکن باشد که همه سکونتگاه‌های غیر رسمی و تمام این‌ها انجام شود. خود طرح جامع باید در آمایش و برنامه هفتم باشد.

باشد. کره جنوبی وقتی می‌خواهد شهرهای جدید را بسازد می‌گوید برای پشتیبانی از توسعه صنعتی این‌ها را می‌سازم. این تفکر در ایران وجود ندارد و اراده‌اش وجود ندارد و هر روز طرحی به صورت پروژه‌هایی از هم گسیخته به شکل قانون گذاری پراکنده و جدا از هم گذاشته می‌شود و به برنامه‌ریزی اعتقادی ندارند. همان قدر که برنامه پنجم چند سال طول کشید. برنامه چهارم که کنار گذاشته شد می‌توانستند زودتر یک برنامه پنجم تدوین کنند ولی برنامه پنجم دو سال طول کشید و دیرتر از موعدش هم ارائه شد و الآن هم همین گونه شده است. اگر می‌خواستند دولتی باشند، تیم لازم را از قبل بسیج می‌کردند و اگر می‌خواستند حداقل وفای ملی هم وجود داشته باشد نمی‌خواستند فراق ملی را سیاسی تعریف کنند و اصلاً اراده‌اش را ندارند. برنامه چهارم که تدوین شد بنیانش دانش محوری بود که اساس اقتصاد مقاومتی هم هست؛ چه کسی این‌ها را تدوین کرده است؟ حداقل جمعی که باید این‌ها را تدوین کند بایستی تشکیل شود. تیم اقتصادی دولت می‌گوید ما جمع شدیم و شش چیز دادیم که در درجه اول موضوع مالی است؛ در درجه اول موضوع مالی است یعنی چه؟ موضوع این است که این مالی در چه برنامه‌ای باید جای بگیرد و گرنه همه می‌دانند موضوع اول مالی است و حرف بزرگی به کسی نزدند. در درون دولت جناحی که کنار گذاشته شده می‌گوید موضوع اول ما مالی است و نمی‌گوید موضوع اول ما نداشتن الگوی توسعه است. در بیرون هم از الگوی توسعه تقریباً چیزی شنیده نمی‌شود. خود اتاق بازرگانی و بالا و پایین را یک برنامه نجات اقتصاد ملی دیدیم. برنامه نجات اقتصاد یعنی چه که همه دولت‌ها می‌توانند به آن عمل کنند؟ اقتصاد بدون پول که ما به کنار در بای جنوب می‌رویم و شهرهای جدید می‌سازیم و شغل درست می‌کنیم و کسی متوجه نمی‌شود چه می‌گویند و الگو ندارند. این‌ها اصول دارد. تکلیف پنج نهاد را روشن کنید. در حوزه اقتصاد کلان می‌گویند دولت توسعه‌بخش حداقل باید پنج قیمت را به درستی مشخص کند که با بخش واقعی اقتصاد هم‌افزا باشد. یکی نرخ سود است و در بخش‌های مختلف باید هدف گذاری شود که این در سطح اقتصاد کلان است، دیگری نرخ بهره است، بعد نرخ مزد، نرخ تورم و نرخ ارز است. اگر بخواهید در سطح اقتصاد کلان صحبت کنید باید تکلیف این‌ها را مشخص کنید. اگر می‌خواهند در سطح ساختاری صحبت کنند باید تکلیف بخش‌های پیشرو را مشخص کنند هم‌افزایی رابطه عدالت که مثلاً می‌خواهند مسکن بسازند چطور می‌خواهند این را بسازند؟ در این میان کارهای خوبی درمی‌آید و ترجمه‌های خوبی می‌شود ولی اصلاً گفتمان رایج نیست. من در حوزه سیاسی می‌بینم و در حوزه جامعه مدنی هم سراسیمگی نسبت به این سردرگمی وجود دارد. تصمیم‌های دولت واکنشی است و برای روشنفکران جامعه مدنی شایسته نیست که این قدر در مقابل این سردرگمی دولت به صورت منفعل برخورد کنند و حتماً می‌بایست یک گفتمان توسعه‌بخش را در دستور کار خودشان قرار دهند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ وقتی اقتصاد با ورود اقتصاد دانش پیچیده می‌شود تنها نهاد بازار است که می‌تواند این پیچیدگی و تنوع را هماهنگ‌سازی کند و دولت‌گرایی دیگر نمی‌تواند کارآمد باشد و برای همین آن مدل منسوخ شده است.
- ▶ دولت باید مجموعه‌ای را با یکدیگر همخوان و هم‌افزا کند؛ دولت باید بتواند مقوله امنیت، موضوع نظامی، رونق اقتصادی و عدالت را هم‌افزا بکند و بعد بتواند بازار را رقابتی کند. به جای حکم راندن، حکم‌روایی را سامان دهد.
- ▶ جامعه مدنی قوی می‌تواند تمدن والا را به ارمان بیابورده نه جامعه سیاست‌زده. اگر دولت اصلاحات می‌توانست ادامه پیدا کند می‌توانستیم نهادهایمان را بالغ بکنیم و جهت‌گیری‌هایی که دولت اصلاحات داشت یک الگوی حداقلی داشت و یک جهت‌گیری کم و بیش اصولی بود.

این همان ایده خرده بورژوازی است. اول وقتی با یک سازمان بزرگ بوروکراتیک و صنعت روبه‌رو می‌شود، وحشت می‌کند. برای همین می‌گفت تجارت خوب است و کاری با صنعت نداشته باشید. بعد از جنگ سعی کردند جامعه را هیئت‌داره کنند و هیئت‌داره کردن یعنی امواج انسانی؛ یعنی نمی‌خواهند در امور اقتصاد این دانش و فهم را بیابورند و سازمان‌دهی، توافق و الگوسازی کنند. ما می‌بایست تا دیر نشده بتوانیم چارچوب الگوی شایسته را سازمان دهیم. نظریه‌پردازی‌های عجیب و غریب مثلاً دولت سزاین شده دردی را دوا نمی‌کند. اما دولت‌ها به جای اینکه گفتمان شایسته‌ای برای تدوین یک الگو داشته باشند حرف‌های پراکنده می‌زنند یا لفاظی‌های تئوریکال تکرار می‌شود مثلاً موضوع جامعه کوتاه‌مدت بودن ایران و غیره، و اینکه الگوی توسعه شایسته ایران چیست مطرح نمی‌شود و بحث بر سر این مطرح می‌شود که آزادی خوب است و اگر آزادی داشته باشیم همه چیز خوب می‌شود. وقتی هیچ الگوی قابل توافق اجتماعی نداریم، تاکنون نداشتیم و تا به حال ارائه نکرده‌ایم دموکراسی کنیم چه چیزی خوب می‌شود؟! این‌ها لازم و ملزوم هم‌دیگرند. وقتی توافق اجتماعی در مورد الگوی توسعه نیست، چه می‌خواهید بکنید؟ آزادی دموکراتیک نهادمند است و این نهاد به صورت یک حرکت اجتماعی ساخته می‌شود و این حرکت اجتماعی نیاز دارد به اینکه مردم و جامعه نسبت به سرنوشت خود و معیشت خودشان اطمینان داشته باشند و این نگرانی از بین برود و آن‌گاه گفتمان معنی‌دار می‌شود و گرنه گفتمان آزادی برای جامعه‌ای که حتی شیوه سازمان‌دهی‌اش ناروشن است و حتی معلوم نیست اگر بخواهند دنبال آزادی بروند با چه حزبی می‌توانند بروند، معنادار یا عملی نیست. همه این‌ها نهاد می‌خواهد. تحزب در تمام کشورهای جهان با یک زمینه تاریخی شکل گرفته است. در کارهای داگلاس نورث می‌خوانید مردم آمریکا ابتدا فکر می‌کردند این احزاب فقط دست‌نشانده‌های سرمایه‌داران برای سرکشی هستند. احزاب در یک فرایند طولانی یک قرن و نیم مثلاً در انگلستان شکل می‌گیرد؛ تازه انگلستان در رأس کشورهای جهان و دخالت‌های خارجی نبوده است. احزاب در ایران خیلی زودتر می‌توانست شکل بگیرد اما انواع کودتاها، زد و خوردها، اعلام حزب رستخیز، واکنش‌های بعد از انقلاب و همچنین دعوای قدرت احزاب را بی‌شکل و بدون بنیان می‌کند. خرده‌بنیان‌های تفکری که برنامه نمی‌دهد؛ حزب بدون برنامه که به دنبال آزادی باشد اصلاً حزب نیست. اگر می‌بینید در دوره اصلاحات تحرک اقتصادی رخ داد یک جریان توافق اجتماعی است که این راه می‌تواند ما را به توسعه برساند نه اینکه آزادی توانسته بوده توسعه یا رشد را به ارمان بیابورد. از این اشتباهات تفسیری هم می‌کنند. در ایران یک طبقه متوسط دارای توان بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌هایی بودند که انقلاب را با اعتصابات خود پیش بردند و دولت پهلوی را از پا انداختند و می‌توانستیم بگوییم ورزیده‌ترین تکنوکرات‌ها در جهان بودند؛ ولی همه این‌ها ابتدا کوبیده شدند و شوراهایشان کوبیده شد و در جریان‌های سیاسی سرکوب شدند. ولی بعد از جنگ تمام نیرویشان را در اختیار دولت‌های بعدی یعنی دولت هاشمی و خاتمی گذاشتند چون فکر می‌کردند انقلاب و جنگ همین است و بالاخره با کوششی می‌توانند این را سامان دهند اما الآن هیچ‌کدامشان نیستند. یک سری با مدارک جعلی بدون دانش کافی و بدون مهارت کافی مشغول سیاست‌گذاری‌اند.

رأس قدرت سیاسی اراده‌ای برای تدوین الگوی توسعه ندارد؛ مثلاً دولت خاتمی وقتی می‌خواست برنامه چهارم را بنویسد تقریباً کل دانش انباشته‌شده را در برنامه چهارم متجلی کرد؛ البته کاستی‌هایی هم داشت، ولی این دولت اراده ندارد همان‌طور که دولت احمدی‌نژاد نداشت. آیا هنوز عاقل نشده‌اند که طرح جامع مسکن باید در چارچوب برنامه هفتم قرار بگیرد؛ یعنی ساخت یک میلیون مسکن در سال باید در چارچوب طرح جامع مسکن باشد که همه سکونتگاه‌های غیر رسمی و تمام این‌ها انجام شود. خود طرح جامع باید در آمایش و برنامه هفتم باشد. مسکن را برای چه می‌سازند؟ مسکن را برای مسکن یا برای توسعه می‌سازند؟! مقوله مسکن باید با توسعه صنعتی هم‌پیوند

راهی که به بیراهه رفت

فراز و فرود برنامه‌های عمرانی و توسعه در ایران

تجارت

افق روشنی برای ۱۴۰۴ ترسیم شده بود ولی مسیر ناهموار شد و رقبا منتظر ایران نماندند؛ قرار هم بر این نبود. قبل از آن هم ایران، چین، هند و کره جنوبی در یک بازه زمانی، اولین برنامه توسعه خود را آغاز کردند؛ اما چرا ایران نتوانست به اهداف توسعه‌ای خود برسد؟ پرسشی که نیاز به تامل دارد.



حسن زیایی

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

- مسیر برنامه‌های توسعه در ایران به کجا
- انجامیده است؟ آیا به اهداف تعیین شده خود رسیده است؟
- پاسخ این پرسش را در این مقاله بخوانید.

در میان کشورهای درحال توسعه، ایران یکی از پیشگامان تهیه و تنظیم برنامه‌های توسعه محسوب می‌شود. در اوایل سال ۱۳۲۵ دولت هیئتی به نام «کمیسیون برنامه» را برای تهیه برنامه هفت‌ساله عمرانی، تحت عنوان «برنامه هفت‌ساله عمرانی اول» تشکیل داد. بدین ترتیب، اولین اقدام عملی دولت در راستای برنامه‌ریزی در قالب برنامه عمرانی اول شکل گرفت. برنامه مذکور مشتمل بر مجموعه‌ای از طرح‌ها بود که توسط شورای عالی اقتصاد تدوین شد.

جمهوری اسلامی ایران تاکنون با علم به ضرورت برنامه و برنامه‌ریزی برای ایجاد تحول در ساختار اقتصادی به منظور اعتدالی سطح زندگی مادی و معنوی افراد جامعه پنج برنامه توسعه را به اجرا درآورده است و در این رهگذر تجربیات پرارزشی را به دست آورده است که آن را برای اصلاح و رفع تنگنای قبلی توسعه و رشد به کار بسته است. برنامه چهارم و پنجم توسعه به ترتیب اولین و دومین برنامه‌هایی هستند که بر اساس افق سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور تدوین شدند و در این مقطع که کشور در سال آغازین برنامه ششم توسعه

قرار دارد، طبیعی است که بر اساس عملکرد گذشته، باید یک ارزیابی از وضعیت کلی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور به عمل آید تا چراغ راهی برای اجرای هرچه بهتر برنامه ششم و رفع کاستی‌های آینده قرار گیرد. مقایسه ایران و کشورهای نظیر هند، چین و کره جنوبی که اولین برنامه‌های توسعه خود را تقریباً بعد از ایران آغاز نموده‌اند، نشان از افزایش قدرت اقتصادی کشورهای فوق طی نیم قرن اخیر دارد، البته ریسک بیرونی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به میزان فراوانی بر این مهم تأثیرگذار بوده است.

عملکرد برنامه‌های توسعه از ابتدا تاکنون

- متوسط رشد اقتصادی سالانه در برنامه چهارم عمرانی قبل از انقلاب (۱۳۵۱-۱۳۴۷) معادل ۱۴ درصد، رشد اقتصادی بدون نفت ۱۲٫۱ درصد، رشد سرمایه‌گذاری ۱۴٫۲ درصد و نرخ تورم در سطح ۴٫۴ درصد بود. در این برنامه، کشور مجدداً رشد اقتصادی پایدار و دورقمی و غیر تورمی را تجربه کرد.
- متوسط رشد اقتصادی سالانه در برنامه پنجم عمرانی قبل از انقلاب (۱۳۵۶-۱۳۵۲) معادل ۶ درصد، رشد اقتصادی بدون نفت ۱۴٫۳ درصد، رشد سرمایه‌گذاری ۱۷٫۷ درصد و نرخ تورم در سطح ۱۵٫۷ درصد بود. در این برنامه کشور رشد اقتصادی غیرنفتی پایدار و دورقمی را تجربه کرد هرچند تورم به دلیل شوک قیمتی نفت و افزایش شدید درآمدهای ارزی از رقم ۶٫۳ درصد در سال ۱۳۵۱ به رقم ۱۱٫۲ درصد در سال ۱۳۵۲ و ۲۵٫۱ درصد در سال ۱۳۵۶ جهش یافت.

مروری گذرا بر برنامه‌های بعد از انقلاب

برنامه اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸) با هدف بازسازی اقتصادی کشور در پایان جنگ تحمیلی شکل گرفت. فعالیت‌های پیش‌بینی شده برنامه اول در چارچوب یک خط‌مشی مالی متناسب با نیازهای بازسازی و سازندگی در جهت ایجاد تعادل در بودجه دولت و تأمین درآمد از طریق مالیات، افزایش عوارض و تعدیل خدمات پیش‌بینی شده بود. در این برنامه، شورای عالی سیاست‌های بازسازی، مجلس، هیئت دولت، شورای اقتصاد، سازمان برنامه و بودجه، کمیته‌های کلان، شوراهای بخشی و نیز گروه‌های تلفیق و کمیته‌های بخشی و استانی سازمان داده‌شده بود.

در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴) مدیریت کلان اقتصادی به دلیل افزایش تعهدات خارجی کشور در اواخر برنامه اول توسعه و افزایش قیمت‌ها، با هدف تأکید بر ثبات اقتصادی و سازمان‌دهی بازارهای مختلف، افزایش کارایی در استفاده از منابع دولت و

متوسط رشد اقتصادی سالانه در برنامه اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸) معادل ۷٫۲ درصد، رشد اقتصادی بدون نفت ۶٫۵ درصد، رشد سرمایه‌گذاری ۷ درصد و نرخ تورم در سطح ۱۸٫۷ درصد بود. در این برنامه کشور که اولین برنامه توسعه کشور بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی بود، رشد اقتصادی و رشد سرمایه‌گذاری به‌طور متوسط و سالانه بیش از ۷ درصد بود.

متوسط رشد اقتصادی سالانه در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴) معادل ۲ درصد، رشد اقتصادی بدون نفت ۳٫۶ درصد، رشد سرمایه‌گذاری ۶٫۱ درصد و نرخ تورم در سطح ۲۴٫۹ درصد بود. در این برنامه کشور که دومین برنامه توسعه کشور بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی بود، به دلیل توقف سیاست‌های تعدیل اقتصادی در سال‌های ابتدایی برنامه و تلاطم‌های ارزی، اهداف موردنظر برنامه محقق نشد.

متوسط رشد اقتصادی سالانه در برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) معادل ۵٫۸ درصد، رشد اقتصادی بدون نفت ۶٫۶ درصد، رشد سرمایه‌گذاری ۱۰٫۶ درصد و نرخ تورم در سطح ۱۴٫۱ درصد بود. در این برنامه، که سومین برنامه توسعه کشور بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی بود، سیاست‌های مهمی چون یکسان‌سازی نرخ ارز و تأسیس حساب ذخیره ارزی برای جلوگیری از نوسانات و شوک‌های نفتی در بودجه اجرا گردید. همچنین به لحاظ کمی تقریباً تمام اهداف برنامه محقق شد.

متوسط رشد اقتصادی سالانه در برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) معادل ۴٫۴ درصد، رشد اقتصادی بدون نفت ۵٫۶ درصد، رشد سرمایه‌گذاری ۵٫۶ درصد و نرخ تورم در سطح ۱۵٫۲ درصد بود. این برنامه کشور چهارمین برنامه توسعه کشور بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی و اولین برنامه از مجموعه برنامه‌های سند چشم‌انداز بود.

متوسط رشد اقتصادی سالانه در برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰) معادل -۰٫۷ درصد، رشد اقتصادی بدون نفت ۱ درصد، رشد سرمایه‌گذاری ۵٫۸- درصد و نرخ تورم در سطح ۲۲٫۸ درصد بود.

این برنامه، پنجمین برنامه توسعه کشور بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی و دومین برنامه از مجموعه برنامه‌های سند چشم‌انداز بود.

مقایسه ایران و کشورهای نظیر هند، چین و کره جنوبی که اولین برنامه‌های توسعه خود را تقریباً بعد از ایران آغاز کرده‌اند، نشان از افزایش قدرت اقتصادی کشورهای فوق طی نیم قرن اخیر دارد، البته ریسک بیرونی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به میزان فراوانی بر این مهم تأثیرگذار بوده است.

مقایسه بیشترین و کمترین مقادیر شاخص‌های کلیدی در برنامه‌های عمرانی و توسعه کشور ۱۳۲۷-۱۳۹۴ (%)		
توضیح متغیر	نام برنامه	متوسط رشد سالانه طی دوره برنامه
بالاترین رشد اقتصادی	برنامه عمرانی پنج‌ساله چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱)	۱۴
بالاترین رشد اقتصادی بدون نفت	برنامه عمرانی پنج‌ساله پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶)	۱۴٫۳
بالاترین رشد سرمایه‌گذاری	برنامه عمرانی پنج‌ساله پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶)	۱۷٫۷
کمترین نرخ تورم	برنامه عمرانی پنج‌ساله سوم (۱۳۴۲-۱۳۴۶)	۰٫۶
کمترین رشد اقتصادی	برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۴)	۰٫۷-
کمترین رشد اقتصادی بدون نفت	برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۴)	۱
کمترین رشد سرمایه‌گذاری	برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۴)	۵٫۸-
بالاترین نرخ تورم	برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۴-۱۳۷۸)	۲۴٫۹

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۱۳۹۴ نرخ رشد به ۱٫۶ - درصد و نرخ بیکاری به ۱۱ درصد رسید.

مقایسه روند شروع برنامه‌ریزی توسعه در ایران، مالزی، کره جنوبی و چین و رتبه جهانی اقتصادی

آسیب‌شناسی برنامه‌ریزی در ایران

الف - آسیب‌شناسی اهداف

- انتخاب اهداف متعارض (در برنامه‌های جامع اغلب اتفاق می‌افتد)
 - عدم توجه به پیش‌بینی اهداف بر اساس محدودیت‌ها و پتانسیل‌های کشور
 - عدم دقت کافی در سیاست‌گذاری و تعیین اهداف کمی متغیرهای سیاستی
 - عدم تناسب بین اهداف و ابزارهای رسیدن به اهداف و الزامات ساختاری، فرایندی و حقوقی و سایر موارد
- ##### ب - آسیب‌شناسی نظام برنامه‌ریزی
- دشواری ایجاد هماهنگی میان سیاست‌ها در برنامه‌های جامع
 - تفصیلی بودن برنامه‌ها و نبود منطق روشن در تعیین حد تفصیل
 - عدم تفکیک جزء دستوری و ارشادی در برنامه‌های توسعه کشور
 - درجه بسیار بالایی از تمرکز در نظام برنامه‌ریزی
 - بی‌توجهی به مشارکت فعالان اصلی بخش خصوصی و نهادهای مدنی
 - عدم ضمانت اجرایی برنامه‌های توسعه
 - عدم انسجام و یکپارچگی برنامه‌ها به دلیل عدم رعایت الزامات بین بخشی و شرایط

تغییر در ساختار اداری دستگاه‌ها و موسسه‌های دولتی در جهت کاهش اندازه بخش دولت، شکل گرفت. تدوین طرح ساماندهی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران در ۱۳۷۷ از دیگر اقدامات دولت در زمینه برنامه‌ریزی در سال‌های برنامه دوم توسعه به شمار می‌رود. برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳) با هدف اصلاح ساختارها و ایجاد زیربنای لازم برای توسعه، اصلاح قوانین و مقررات و سایر برنامه‌های اجرایی شکل گرفت. همچنین این برنامه باهدف توجه به افزایش سطح مشارکت اجتماعی، اهتمام بر امر اشتغال و فراهم آوردن امکان دستیابی به رشد اقتصادی مورد نیاز شکل گرفت.

برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) در چارچوب سند چشم‌انداز و با هدف رشد پایدار اقتصادی دانایی‌محور و یک‌رقمی شدن نرخ بیکاری و تورم، رشد مستمر و پایدار، توسعه مبتنی بر دانایی، تعامل فعال با اقتصاد جهانی، رقابت‌پذیری اقتصاد، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی، امنیت ملی، ارتقای سلامت و بهبود کیفیت زندگی، محیط‌زیست و توسعه پایدار، توسعه فرهنگی، توسعه مدیریت دولت، امنیت و توسعه قضایی و تعادل و توازن منطقه‌ای کشور شکل گرفت.

برنامه پنجم (۱۳۹۴-۱۳۹۰) دومین برنامه از دوره سند چشم‌انداز است که می‌بایستی در جهت اهداف سند یعنی دستیابی به جایگاه اول اقتصادی و علمی و فناوری در منطقه همراه با هویت اسلامی و انقلابی و الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل حرکت نماید. درحالی‌که در سیاست‌های کلی برنامه و ماده ۲۳۴ این قانون نرخ رشد متوسط ۸ درصد، نرخ بیکاری ۷ درصد و قطع وابستگی هزینه‌های جاری دولت به درآمدهای نفت و گاز تا پایان برنامه هدف‌گذاری شده بود اما عملاً در پایان سال

مقایسه شاخص‌های کلیدی در برنامه‌های عمرانی و توسعه کشور ۱۳۲۷-۱۳۹۴ (%)					
نام برنامه	دوره مورد بررسی	رشد اقتصادی	رشد اقتصادی بدون نفت	رشد سرمایه‌گذاری	نرخ تورم
برنامه عمرانی هفت‌ساله اول (۱۳۲۸-۱۳۳۴)	-	-	-	-	-
برنامه عمرانی هفت‌ساله دوم (۱۳۳۵-۱۳۴۱)	متوسط دوره ۱۳۳۹-۱۳۴۱	۱۰٫۲	۶٫۷	۲٫۹	۳٫۵
برنامه عمرانی پنج‌ساله سوم (۱۳۴۲-۱۳۴۶)	متوسط دوره ۱۳۴۲-۱۳۴۶	۱۰٫۸	۹٫۶	۱۶٫۲	۰٫۶
برنامه عمرانی پنج‌ساله چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱)	متوسط دوره ۱۳۴۷-۱۳۵۱	۱۴٫۰	۱۲٫۱	۱۴٫۲	۴٫۴
برنامه عمرانی پنج‌ساله پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶)	متوسط دوره ۱۳۵۲-۱۳۵۶	۶٫۰	۱۴٫۳	۱۷٫۷	۱۵٫۷
برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۶۸-۱۳۷۲)	متوسط دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۲	۷٫۲	۶٫۵	۷٫۰	۱۸٫۷
برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۴-۱۳۷۸)	متوسط دوره ۱۳۷۴-۱۳۷۸	۲٫۰	۳٫۶	۶٫۱	۲۴٫۹
برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۹-۱۳۸۳)	متوسط دوره ۱۳۷۹-۱۳۸۳	۵٫۸	۶٫۶	۱۰٫۶	۱۴٫۱
برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۴-۱۳۸۸)	متوسط دوره ۱۳۸۴-۱۳۸۸	۴٫۴	۵٫۶	۵٫۶	۱۵٫۲
برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰)	متوسط دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۴	۰٫۷-	۱	۵٫۸-	۲۲٫۸

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

محیطی بیرونی و داخلی تأثیر گذار بر برنامه‌های توسعه

عدم همخوانی زمانی دولت‌های تدوین کننده و اجراکننده برنامه‌های توسعه

ج- آسیب شناسی فرآیند تصویب

گسست بین قوانین بودجه سالانه برخی سال‌ها و برنامه‌های توسعه به سبب عدم رعایت زمان بندی قانونی

مشخص نبودن محدوده عمل قانونی مجلس شورای اسلامی در تغییر لایحه برنامه

د- آسیب شناسی اجرای برنامه‌ها

وجود شوک‌های بیرونی خارج از کنترل دولت و یا کنترل ناقص بر سیاست‌ها

گسست بین برنامه بودجه سالانه‌های کشور

عدم تهیه برنامه‌های عملیاتی و آیین نامه‌های اجرایی

نبودن توافق ملی برای اجرای برنامه‌ها: عدم انطباق دوره‌های اجرایی برنامه‌های توسعه

با دوره‌های قانونی فعالیت مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری

تغییر برخی از مواد قانونی برنامه‌های توسعه در زمان اندکی پس از تصویب آن‌ها

عدم تحلیل هزینه-فایده دقیق پروژه‌های انتفاعی: طولانی شدن اجرا و افزایش هزینه

محدودیت دامنه پذیرش محتوای برنامه در جامعه و نقص اجرای برنامه در راستای

تحقق اهداف (عدم مشارکت در نظام برنامه‌ریزی و تدوین برنامه)

ه- آسیب شناسی فرآیند نظارت و ارزشیابی

نظارت بر برنامه‌های توسعه در بهترین شرایط محدود به نظارت عملیاتی و

پیشرفت فیزیکی بوده است.

تداخل وظایف دستگاه‌های نظارتی و دائمی و مستمر نبودن فرآیند نظارت.

برنامه ششم توسعه و رشد مورد نیاز سند چشم‌انداز

سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ و سیاست‌های کلی برنامه

چهارم توسعه، ارتقای قدرت و توان تولید اقتصاد کشور را با ویژگی‌های «رشد پرشتاب و

مستمر» مورد تأکید قرار داده است، برنامه چهارم توسعه اولین، برنامه پنجم توسعه دومین

برنامه، برنامه ششم توسعه سومین برنامه و برنامه هفتم توسعه آخرین برنامه از مجموعه

برنامه‌های توسعه سند چشم‌انداز است.

از آنجایی که در ابتدای دهه دوم سند چشم‌انداز و اجرای سومین برنامه از مجموعه

برنامه‌های سند چشم‌انداز یعنی برنامه ششم توسعه قرار داریم، بررسی میزان دسترسی

به شاخص‌های مطرح از جمله رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در ارزیابی گذشته و کمک

به آینده مفید خواهد بود.

متأسفانه میزان تحقق هدف رشد اقتصادی سالانه ۸ درصدی، در برنامه چهارم توسعه

فقط ۵۵ درصد و در برنامه پنجم ۸٫۷- درصد و کل دوره چشم‌انداز از ابتدا تا پایان سال

۱۳۹۴ تنها ۲۳ درصد بوده است. همچنین از هدف رشد سالانه سرمایه‌گذاری ۱۲٫۲

درصدی، در برنامه چهارم توسعه فقط ۴۶ درصد و از هدف رشد سرمایه‌گذاری سالانه ۱۱

درصدی در برنامه پنجم توسعه، رقم ۵۳- درصد محقق گردید، به‌واقع در برنامه پنجم

توسعه، اهداف حوزه رشد و سرمایه‌گذاری نه تنها محقق نشده است بلکه انحراف و شکاف

قابل توجهی در رشد و سرمایه‌گذاری مورد نیاز اقتصاد کشور، نسبت به سند چشم‌انداز

ایجاد شده است. برنامه ششم توسعه در حالی آغاز شد که کشور با چالش‌ها و مشکلات

زیر مواجه بود:

پایین بودن نرخ رشد اقتصادی

نرخ رشد پایین تشکیل سرمایه

نرخ تورم بالا طی دهه اخیر

پایین بودن سهم بهر موری در رشد اقتصادی، به‌ویژه بهر موری سرمایه

وابستگی اقتصاد به درآمد نفتی و عمق کم تولید و وابستگی تولید به واردات

وجود نرخ بیکاری بالای ساختاری به‌ویژه بیکاری دانش‌آموختگان و بالا بودن

هزینه ایجاد فرصت‌های شغلی برای آنان

نرخ مشارکت پایین به دلیل مایوس شدن از بازار کار و همچنین گسترش

دوره‌های آموزش عالی

توزیع نسبتاً نابرابر درآمد و ثروت در بین اقشار مردم و همچنین فرصت‌های نابرابر

وجود نااطمینانی‌ها و بالا بودن ریسک‌های اقتصادی و تجاری در اقتصاد کشور

سطح پایین تعاملات و مناسبات سیاسی و اقتصادی با کشورهای دارای قدرت

اقتصادی

وجود بخش غیررسمی بزرگ در اقتصاد ایران به‌ویژه در حوزه مالی و حوزه بازرگانی

و تجارت خارجی

کوچک شدن و غیر توانمندی بخش خصوصی به دلیل مداخله دولت در نظام بازار

به‌ویژه در حوزه قیمت‌گذاری

فرآیند طولانی و پیچیده آغاز یک کسب‌وکار جدید

گسترش فعالیت نهادهای عمومی غیردولتی در زمینه فعالیت‌های بخش خصوصی

پایین بودن قدرت رقابت‌پذیری کالاهای صادراتی به دلیل بالا بودن هزینه

تمام شده و پایین بودن کیفیت

ناکارآمدی نظام تأمین منابع مالی در اقتصاد ایران و چالش تأمین منابع مالی برای

بنگاه‌های بزرگ، کوچک و خرد

کمبود منابع مالی (اعم از منابع داخلی و ناتوانی در جذب منابع خارجی) لازم برای

تحقق نرخ‌های رشد اقتصادی بالا و مداوم

محدودیت ابزارهای در اختیار بانک مرکزی

کاهش نسبت کفایت سرمایه در سیستم بانکی و عدم رعایت استانداردهای نظارتی

که موجب تضعیف موقعیت مالی بانک‌ها شده است

فقدان حاکمیت شرکتی در نظام بانکی

عدم تناسب بین گسترش بانک‌ها، مؤسسات مالی، اعتباری و نیازهای جامعه

شبهه بنگاهداری بانک‌ها (عدم توجه به ضرورت بنگاهداری بانک‌ها به‌صورت محدود

نام کشور	سال شروع اولین برنامه توسعه	نوع برنامه‌ریزی	رتبه جهانی اقتصادی در سال ۱۹۸۰ (بر اساس حجم تولید ناخالص داخلی بر حسب PPP)	رتبه جهانی اقتصادی در سال ۲۰۰۰ (بر اساس حجم تولید ناخالص داخلی بر حسب PPP)	رتبه جهانی اقتصادی در سال ۲۰۱۷ (بر اساس حجم تولید ناخالص داخلی بر حسب PPP)	خالص بهبود رتبه نسبت به رتبه ۱۹۸۰
ایران	۱۹۴۸	دستوری	۱۴	۱۸	۱۸	-۴
هندوستان	۱۹۵۱	تا سال ۱۹۹۰ دستوری و پس‌از آن ارشادی	۹	۵	۳	+۶
چین	۱۹۵۲	تا سال ۱۹۵۷ دستوری و پس‌از آن ارشادی	۱۱	۲	۱	+۱۰
مالزی	۱۹۵۶	ارشادی	۴۴	۲۸	۲۶	+۱۸
کره جنوبی	۱۹۶۲	تا سال ۱۹۸۶ دستوری-ارشادی و پس‌از آن ارشادی	۳۳	۱۵	۱۴	+۱۹

آیا جهان ما در حال تبدیل شدن به یک جهان ترسناکی است که در آن امپراتوری‌های بی‌رحمی ظهور می‌کنند که ملاحظه حقوق بشر و طبیعت را ندارند و هیچ قیدوبند اخلاقی نمی‌تواند آن‌ها را محدود کند؟ آیا چین نماد این نوع امپراتوری است؟ کسی جواب روشنی برای این پرسش ندارد.

جدال جعلی

شرق یا آسیا؟ مسئله این است

آیا دوگانه غرب و شرق وجود دارد یا غرب و شرق سنتی تغییر چهره داده و متحول شده‌اند؟ ایران در این شرایط چه مسیری باید در پیش بگیرد؟

تاریخ

وقتی در ادبیات رایج سیاسی از عبارت «نگاه به شرق» استفاده می‌کنیم معنایی که از آن استنباط می‌شود ارتباط نزدیکی با بحث‌های دیرپای موجود در جامعه ایرانی و مخصوصاً در میان روشنفکران درباره شرق دارد. بحث‌هایی که در آن‌ها شرق و غرب دنیای تقریباً متضاد و در برابر یکدیگر هستند. غرب از نظر طرفداران آن نماد عقلانیت، فناوری، توسعه و دموکراسی و شرق نماد احساسات، در حال توسعه بودن و اقتدارگرایی است. آنچه از دهه ۱۳۴۰ در ایران در میان روشنفکران رایج شد نگاه انتقادی به این نوع نگرش بود که مرحوم ادوارد سعید روشنفکر مسیحی فلسطینی تبار آن را با مفهوم شرق‌شناسی توضیح می‌دهد. روشنفکران ایرانی مثل مرحوم داریوش شایگان در آن زمان می‌خواستند این دوگانه شرق و غرب را به تعبیر پست‌مدن‌ها ساختار شکنی کرده و تفسیر متفاوتی از آن ارائه دهند. او در کتاب «آسیا در برابر غرب» (که بر اساس محتوای کتاب باید اسم آن را «شرق در برابر غرب» می‌گذاشت) چنین دیدگاهی را توضیح می‌دهد. دیدگاهی که در آن شرق نه در مقام فروتن بلکه از نظر معنوی در مقامی فراتر از غرب واقع شده است ولی مشکل غرب و باورمندان به غرب یا به تعبیر آل احمد غرب‌زده‌ها آن است که وجه معنوی شرق را نادیده یا دست‌کم گرفته‌اند. این بحث‌ها با وقوع انقلاب اسلامی در ایران علاوه بر محافل محدود روشنفکری به سطح رسانه‌های رسمی و افکار عمومی و حتی سیاست‌گذاری کشیده شد و بنابراین در سطح گسترده‌ای رواج پیدا کرد. در بستر و زمینه این بحث تقابل شرق و غرب تقابل میان عقلانیت و احساسات، توسعه و توسعه‌نیافتگی، و اقتدار و دموکراسی است.

در دو دهه اخیر خیزش اقتصادی و تکنولوژیک چین معادلات نظام بین‌الملل را به هم زده است و این یک واقعیت انکارناپذیر است. بر این اساس چین و پیشرفت اقتصادی و فنی آن را دیگر نمی‌توان ذیل دوگانه شرق و غرب تفسیر کرد. یعنی اینکه با دستگاه‌های نظری و مفهومی گذشته نظیر شرق و غرب نمی‌توان ظهور چین را درک و تحلیل کرد. شاید به همین دلیل بود که در خود آمریکا و اروپا هم ظهور چین تا همین اواخر جدی گرفته نمی‌شد. حتی متفکر تیزبینی مثل فوکویاما در کتاب «تظم و زوال سیاسی» که در سال ۲۰۱۳ منتشر شد تردیدهای جدی درباره پیشی گرفتن اقتصاد چین از آمریکا داشت؛ اما هفت سال بعد در مصاحبه‌ای تلویحاً تأکید کرد که مهار چین توسط آمریکا کاری بسیار دشوار و ای‌بسا ناشدنی باشد. امروز در خود آمریکا هر دو جناح دموکرات و جمهوری خواه علی‌رغم همه اختلافات قبول دارند که مهار چین مسئله اصلی و اساسی سیاست خارجی آمریکاست.



رحمان قهرمان پور

پژوهشگر روابط بین‌الملل

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

سیاست غرب در برابر

شرق و واقعیت آن

بیدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

معادلات کنونی نظام بین‌الملل نشان می‌دهند کشورها دیگر نخواهند توانست با تکیه بر نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری آمریکا و نظم چینی در حال ظهور در آینده مشکل توسعه را حل کنند

جهت اجرای عقود مشارکتی)

تنگنای مالی اقتصاد در نتیجه وضعیت ترازنامه‌های نامناسب بانک‌ها.

در مجموع روند تحولات رشد و سرمایه‌گذاری حاکی از شکاف بین مسیر چشم‌انداز و عملکرد اقتصاد کشور است، لذا به نظر می‌رسد در سال‌های باقی‌مانده از چشم‌انداز یعنی سال‌های ۱۳۹۶ الی ۱۴۰۴ برای جبران عدم تحقق‌های دهه گذشته نیاز به تلاش مضاعف و رشدهای بالا و مداوم اقتصادی و سرمایه‌گذاری خواهیم داشت و این مهم باید دغدغه سیاست‌گذار در برنامه ششم (۱۴۰۰-۱۳۹۶) و برنامه هفتم (۱۴۰۵-۱۴۰۱) قرار گیرد.

با توجه به اینکه مهم‌ترین رقبای اصلی ایران در سند چشم‌انداز کشورهای ترکیه و عربستان است، لذا در صورتی که ایران بخواهد جایگاه اول اقتصادی را در انتهای سال بعد از چشم‌انداز (۱۴۰۵) کسب نماید بر اساس شاخص حجم تولید (بر اساس برابری قدرت خرید و برحسب دلار) می‌بایست بالاتر از این دو رقیب قرار بگیرد. با فرض اینکه این دو کشور و سایر رقبای صرفاً به رشدهای قبلی خود ادامه دهند، ایران برای جبران رشدهای اقتصادی از دست‌رفته قبل می‌بایست در گزینه یک در دو برنامه ششم و هفتم توسعه به‌طور مداوم و متوالی سالانه رشد اقتصادی حداقل ۹٫۷ درصدی و در گزینه دوم در برنامه ششم توسعه سالانه رشد اقتصادی حداقل ۸ درصدی و در برنامه هفتم توسعه رشد اقتصادی حداقل سالانه ۱۱٫۴ درصدی را تجربه کند.

میزان رشد اقتصادی مورد نیاز برای جبران رشدهای از دست‌رفته دهه گذشته در ادامه سند چشم‌انداز طی دوره (۱۳۹۵-۱۴۰۴)

گزینه دوم	گزینه اول	دوره برنامه	متوسط رشد اقتصادی سالانه برنامه ششم توسعه (%)
۸	۹٫۷	(۱۳۹۶-۱۴۰۰)	متوسط رشد اقتصادی سالانه برنامه ششم توسعه (%)
۱۱٫۴	۹٫۷	(۱۴۰۱-۱۴۰۵)	متوسط رشد اقتصادی سالانه برنامه هفتم توسعه (%)

محاسبات: نویسنده

گزینه اول: رشد بالای اقتصادی در برنامه ششم و هفتم توسعه
گزینه دوم: رشد اقتصادی کمتر در برنامه ششم توسعه و رشد اقتصادی بالاتر در برنامه هفتم توسعه

کلام آخر اینکه، کاهش شدید قیمت نفت به زیر ۳۰ دلار در هر بشکه در ابتدای سال ۲۰۱۶، و تثبیت آن در کانال ۵۰ دلار در سال ۲۰۱۷ فرصت مناسبی برای سیاست‌گذار فراهم کرده تا یک بار برای همیشه، مسیر رشد و رونق اقتصادی بدون اتکا به منابع نفتی ناپایدار، توأم با اصلاحات ساختاری در حوزه فضای کسب‌وکار، رقابت‌پذیری و حوزه مالی و تجاری و تعامل فعال و سازنده با جهان و استفاده از ظرفیت‌های سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و ظرفیت‌های جدید سرمایه‌گذاران خارجی را انتخاب نماید، چراکه ساختار کنونی اقتصاد نفتی ایران توان ایجاد رشد اقتصادی با کیفیت و بالای ۴ درصد و تثبیت نرخ بیکاری و تورم تک‌رقمی در بلندمدت را ندارد. ■

۳

در ایران بحث ظهور چین گرفتار رقابت جناحی و سیاسی اصلاح‌طلبان و اصولگرایان شده است. اصولگرایان در بستر بحث دوگانه شرق و غرب بر این باورند که چین می‌تواند نماد خیزش شرق در برابر غربی باشد که نماد اصلی آن آمریکاست. برخی از آن‌ها خوشحالی خود را از اینکه دوران افول آمریکا به دلیل ظهور چین آغاز شده است مخفی نمی‌کنند و حتی از ضرورت ایجاد شکاف میان چین و آمریکا به نفع جمهوری اسلامی ایران سخن می‌گویند. در نقطه مقابل برخی اصلاح‌طلبان در چارچوب همان بحث شرق و غرب بر این باورند که ظهور چین تهدیدی برای غرب نیست و آمریکا و اروپا همچنان اصلی‌ترین مرکز تولید ثروت و قدرت و فناوری در جهان هستند و بنابراین جمهوری اسلامی باید با تصحیح رویکردهای ضد غربی گذشته در صدد برقراری روابط استراتژیک با آن باشد تا بتواند مسیر توسعه اقتصادی و سیاسی را طی کند.

۴

به نظر می‌رسد هیچ‌یک از دیدگاه توجهی به تغییر بستر و ماهیت قدرت در سیاست بین‌الملل ندارند یا اینکه به دلیل اولویت رقابت‌های سیاسی داخلی آگاهانه آن را نادیده می‌گیرند. واقعیت این است که آسیا با محوریت چین در صدد تبدیل شدن به اصلی‌ترین مرکز تولید ثروت و حتی فناوری‌های جدید و به تعبیر برخی‌ها فناوری‌های فیصله‌بخش است که نمونه آن را می‌توان در دعوا بر سر فناوری فایو جی چین مشاهده کرد. به اقرار برخی از مقامات آمریکایی چین در زمینه فناوری‌های هوش مصنوعی و فضایی و حتی نظامی در حال پیشی گرفتن از آمریکا است و در برخی موارد این اتفاق در عمل هم رخ داده است. اما باید توجه کرد چینی که در این‌جا از آن صحبت می‌کنیم متعلق به آن شرق اسطوره‌ای مدنظر شرق‌شناسان یا روشنفکران ایرانی نیست. چین امروز در پوسته سوسیالیسم، سیاست‌های اقتصادی بازار آزاد را اجرا می‌کند. بیشترین تعداد ثروتمندان را در جهان دارد و اقتصاد داخلی آن با ارزش ۶ تریلیون دلار از اقتصاد داخلی آمریکا پیشی گرفته است. فناوری‌های تشخیص چهره بر اساس هوش مصنوعی می‌سازد و هم‌زمان با ارسال مریخ‌نورد ناسا به تنهایی مریخ‌نورد چینی را راهی مریخ می‌کند. بنابراین چین موجود شابهتی به تصویرسازی‌های شرق‌شناسان از ممالک و ملل شرقی ندارد. امروز چین به مراتب بیشتر از اروپا و آمریکا نماد به‌کارگیری عقلانیت در تمام عرصه‌های کشوری است. نزدیک به ۹۹ میلیون نفر را از فقر مطلق نجات داده و حدود ۴۳ هزار کیلومتر خط آهن پرسرعت احداث کرده است و انجام این کارهای بزرگ بدون بهره‌گیری از عقلانیت ممکن و میسر نیست. ده‌ها جزیره در سراسر جهان برای آسان‌تر کردن حمل‌ونقل کالاهای چینی اجاره کرده است و می‌خواهد بزرگ‌ترین پروژه زیرساختی بشریت در طول تاریخ را در قالب پروژه «کمربند و جاده» احداث کند. زمانی دیوار چین بزرگ‌ترین سازه ساخت دست بشر بود و اکنون طرح کمربند و جاده بزرگ‌ترین پروژه موجود در جهان است. به تعبیر محبوب کیشانی، چین‌شناس معروف، چین در حال ظهور نیست بلکه در حال بازگشت به عرصه سیاست جهانی و اعاده جایگاه طبیعی خود است که قرن‌ها آن را در اختیار داشت اما با ظهور غرب و به مدت دو سده سال آن جایگاه را به غرب واگذار کرد.

۵

چین به‌خوبی می‌داند که راه همواری پیش رو ندارد و آمریکا همه توان خود را به کار خواهد گرفت تا مانع تثبیت قدرت اقتصادی چین و سبقت گرفتن آن از آمریکا شود. نگاهی به واقعیت‌های موجود در جهان نشان می‌دهد که کار آمریکا در مهار چین به مراتب سخت‌تر از آنی است که تصور می‌شود. فقط کافی است به این نکته اشاره کنیم که نزدیک‌ترین متحدان آمریکا در جهان نظیر اسرائیل، عربستان، بریتانیا و ژاپن حرکت به سمت گسترش روابط با چین را از سال‌ها پیش آغاز کرده‌اند و زنه‌های مکرر واشنگتن مانع این کار نشده است. شاید دلیل این امر آن است که چین با چنان مهارتی به این کشورها نزدیک شده است که پدیده‌ای به نام چین‌هراسی (با آن‌گونه که در ایران از آن صحبت می‌شود تله چینی) شکل نگرفته است. یکی از اصول بنیادین سیاست خارجی چین خیزش آرام و عدم تقابل آشکار با آمریکا است. بنابراین برخلاف آنچه برخی در ایران تصور می‌کنند چین نه تنها به خاطر ایران با آمریکا مقابله نخواهد کرد بلکه اساساً در رویکرد کلان خود هم به دنبال تحریک

آمریکا نیست. نوع نگاه چین به جهان نه بر اساس دوگانه شرق و غرب یا پیشرفته و عقب‌مانده، بلکه بر اساس یک بازی همواره در حال انجام است که در آن همه بازیگران سهمی نصیب خود می‌کنند اما به‌صورت طبیعی یک بازیگر که همانا چین باشد سهم بیشتری را عاید خود می‌کند. غرض این نیست که بگوییم چین خیرخواه جامعه بشری یا ایران یا هر کشور دیگری است. بدون تردید چین خصم است، بی‌رحم‌تر و سختگیرتر از بسیاری از کشورهای اروپایی و حتی خود آمریکا است اما به قول نیچه نباید فراموش کرد که در پس تاریخ صلح‌آمیز لیبرال دموکراسی غرب تاریخ شرم‌آوری از استعمار و برده‌داری و ظلم و کشتار نهفته است که غرب دوست ندارد برجسته شود و ای بسا می‌خواهد با برجسته کردن حقوق بشر اشتباهات تاریخی خود را جبران کند. درست است که غرب بیش از ۵۰ سال است که جهان را دعوت می‌کند تاریخ گذشته غرب و عملکرد استعماری آن در آفریقا و آسیا و خاورمیانه و آمریکای لاتین را فراموش کنند اما واقعیت این است که اگر غرب بیشتر از چین به بشریت آسیب نزده باشد کمتر از آن آسیب نزده است. کافی است توجه کنیم که کشورهای اروپایی بعد از جنگ جهانی اول و تحت نظام قیمومیت در خاورمیانه چگونه در کنسورهای مثل سوریه و لبنان علیه اکثریت مسلمان تبعیض سیستماتیک اعمال کردند. کشتارهای بلژیک در آفریقا یا اسپانیا در آمریکای لاتین یا آمریکا در ویتنام چیزی نیست که غرب بتواند آن را انکار کند. حداقل در تاریخ مکتوبی که در آن سراغ داریم هیچ امپراتوری خوش‌خیمی وجود نداشته است.

۶

آیا جهان ما در حال تبدیل شدن به یک جهان ترسناکی است که در آن امپراتوری‌های بی‌رحمی ظهور می‌کنند که ملاحظه حقوق بشر و طبیعت را ندارند و هیچ قیدوبند اخلاقی نمی‌تواند آن‌ها را محدود کند؟ آیا چین نماد این نوع امپراتوری است؟ کسی جواب روشنی برای این پرسش ندارد. اگر ما در دنیایی پس از جنگ جهانی دوم نتوانستیم از فرصت‌های موجود برای توسعه استفاده کنیم چه تضمینی وجود دارد که در دنیای پس از ظهور چین موفق به انجام چنین کاری شویم؟ اگر اتفاق نظر داشته باشیم که مسئله اساسی و حیاتی ما توسعه ایران است در آن صورت پرسش‌هایی نظیر اینکه آیا می‌توان از چین برای تضعیف آمریکا استفاده کرد یا برعکس پرسش‌های فرعی محسوب می‌شوند. نه چین، نه اروپا و نه آمریکا هیچ‌گاه به میل خود فرش قرمزی برای توسعه و پیشرفت ایران پهن نخواهند کرد. چرا در دنیای پر از رقابت، چین یا آمریکا یا اروپا یا هر کشور دیگری مایل به همکاری با یک کشور ضعیف یا در حال ضعیف شدن باشد؟ برعکس اگر ایران قدرتمند شود و نقش مؤثر و سازنده‌ای در معادلات منطقه‌ای ایفا کند سایر بازیگران و حتی قدرت‌های بزرگ خواهند خواست آن را جدی بگیرند و پروژه‌های مشترکی با آن تعریف کنند. معادلات کنونی نظام بین‌الملل نشان می‌دهد کشورهای دیگر نخواهند توانست با تکیه بر نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری آمریکا و نظم چینی در حال ظهور در آینده مشکل توسعه را حل کنند. بدتر از آن، این احتمال و این سناریوی بدبینانه وجود دارد که با ظهور چین و تغییر معادلات نظام بین‌الملل برخی کشورها و مناطق جهان از جمله خاورمیانه به تدریج به دست فراموشی سپرده و در انبوه مشکلات زیست‌محیطی، اجتماعی، اقتصادی و حکمرانی غرق خواهند شد. عجیب است که اتحادیه اروپا در یکی از اسناد رسمی خود صراحتاً اشاره کرده است که آمیدی به بهبود اوضاع در خاورمیانه نیست و دلیلی وجود ندارد که این اتحادیه بخواهد حضور خود را در خاورمیانه افزایش دهد.

خلاصه کلام اینکه غرب و شرق سنتی هر دو تغییر چهره داده و متحول شده‌اند و بر این اساس نمی‌توان سیاست بین‌الملل کنونی را با دوگانه‌هایی مثل شرق در برابر غرب، آسیا در برابر غرب یا نظیر این‌ها توصیف کرد. امروز آسیا اقتصادی در هم تنیده با غرب دارد و اساساً جدایی از غرب قابل تصور نیست. برعکس غرب سنتی هم نیازمند آسیا است و البته در این میان رقابت کشورها به شکل فزاینده‌ای در حال تشدید شدن است، رشد ناسیونالیسم هم این روند را تقویت کرده است. کره‌ها به همه ما نشان داد که در جهان آینده حتی قدرتمندترین و دموکراتیک‌ترین کشورها در شرایط بحرانی منافع خود را بر منافع دیگران ترجیح خواهند داد. این همان واقعیت تلخ سیاست بین‌الملل کنونی است که باید با آن کنار بیاییم. ■

در ایران هیچ‌یک از برنامه‌های توسعه بر یک پژوهش آمایش سرزمین جامع بنیاد نهاده نشده و از آن بدتر حتی در محدود مواردی که با تکثر پژوهش‌ها و استدلالات روشن، طرح‌های توسعه به‌وسیله کارشناسان ارائه شد، مراجع تصمیم‌گیر بالادستی با همان روحیه مرکزگرایی همه استدلالات کارشناسی را فدای اغراض و منافع خود کردند.

غیبت بینش توسعه

عدالت و توسعه اقتصادی چه نسبتی دارند؟

در همه نظر‌یه‌های توسعه اقتصادی، ضرورت انباشت سرمایه و به‌کارگیری آن در مسیر رشد اقتصادی مشترک است. انباشت سرمایه لازم برای ایجاد زیرساخت‌ها مانند ارتباطات و حمل‌ونقل و امنیت و آموزش و بهداشت و مانند این‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در تکنولوژی و نگاه‌های تولیدی مورد نیاز شرط لازم و اولیه هر پروژه موفق توسعه است. در کشورهای غربی به‌عنوان پیشگامان توسعه پس از انقلاب صنعتی، سرمایه مورد نیاز علاوه بر غارت مستعمرات و سرزمین‌های جدید و مازاد تولید کشاورزی در شیوه تولید فئودالی و تجارت، بعداً از محل سرمایه‌گذاری سود اضافه سرمایه‌داری صنعتی حاصل شد که مارکس به‌درستی در تبیین شیوه تولید سرمایه‌داری نشان داده است این توسعه، حاصل استثمار مضاعف کارگران است.

در تجربه سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی و اقمار آن با الهام از آموزه‌های مارکس، انقلابیون کمونیست اعلام کردند که هرچند هدف آن‌ها توسعه سریع اقتصادی است اما این کار با تکیه بر کارگران و با لحاظ منافع آن‌ها و همراه با عدالت توزیعی خواهد بود چون از انباشت سرمایه‌گریزی نیست. تجربه کمونیستی چیزی جز جایگزین ساختن سرمایه‌داری دولتی به‌جای سرمایه‌داری بخش خصوصی در غرب نبود. حاصل کار نه مساوات به همراه آورد و نه رفاه طبقه کارگر و نه حتی تقسیم عادلانه فقر. طبقه جدید بلندپایگان دولتی و حزبی از هم‌تایان سرمایه‌دار غربی در غارتگری پیشی گرفتند به‌گونه‌ای که فروشگاه‌های خواص این طبقه جدید و کاخ‌ها و کلکسیون‌های لوکس آن‌ها از یاد نمی‌رود.

تجربه تاریخی توسعه، این باور را در بسیاری از بلندپایگان کشور ما هم ایجاد کرد که برای انباشت سرمایه باید تا حدود زیادی چشم خود را بر ایجاد طبقه سرمایه‌دار جدید نوکیسه و فشار بر طبقات متوسط و فرودست ببندیم. گویی این جبر تاریخ است که برای به حرکت درآوردن چرخ‌های توسعه گروه زیادی از مردم در زیر چرخ‌های آن له و فدا شوند و این هزینه طبیعی توسعه است. البته گفته می‌شود همچون کشورهای توسعه‌یافته امروز نسل‌های بعد از ما هواب توسعه برخوردار خواهند شد و کم‌کم از فشارها کاسته می‌شود. این نظریه که توسعه بدون پرداخت هزینه برای مردم ممکن نیست حداقل در شرایط امروز ایران دروغی آشکار و فریبی مزورانه برای سوءاستفاده و توجیه ظلم طبقات ممتاز حاکم و تازه به دوران رسیده است. تجربه‌ها شرایط امروز ایران را با گذشته تاریخ توسعه عمیقاً متمایز می‌کند و امکان می‌دهد که در صورت وجود اراده سیاسی و هماهنگی‌های اجتماعی و طراحی درست پروژه توسعه ملی به آشتی توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی دست‌یافت ویژگی‌های بارز زیر است:

منابع طبیعی ایران به‌ویژه نفت و گاز ثروتی خدادادی است که در صورت عدم استفاده از آن برای هزینه‌های جاری دولت و رانت‌خواری، به‌احتی سرمایه اولیه مورد نیاز برای ایجاد زیرساخت‌های توسعه و تأمین وام‌های برگشت‌پذیر سرمایه‌گذاری‌های تولیدی را فراهم می‌کند.



مسعود سپهر

جامعه‌شناس سیاسی دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:

چرا نفت برای استان

خوزستان توسعه به

همراه نداشته است؟

آیا این صنعت به

مسئولیت اجتماعی

خود در توسعه پایدار

توجه می‌کند؟ این

مقاله را بخوانید.

این نظریه که

توسعه بدون

پرداخت هزینه

برای مردم ممکن

نیست حداقل در

شرایط امروز ایران

دروغی آشکار

و فریبی مزورانه

برای سوءاستفاده

و توجیه ظلم

طبقات ممتاز

حاکم و تازه به

دوران رسیده است

موقعیت ممتاز جغرافیایی ایران در میانه راه شرق و غرب همراه با دسترسی به آب‌های آزاد و راه‌های ترانزیتی و منابع طبیعی سرشار و نیروی کار تعلیم‌دیده و در دسترس، در صورت وجود بستر سیاسی و امنیتی و قانونی مناسب، می‌تواند بهشت سرمایه‌گذاران از سراسر جهان در بیشتر فعالیت‌های تولیدی باشد. مزیت‌های نسبی ایران از هر کشور دیگری در جهان برای جذب سرمایه بیشتر است الآن که موانع سیاسی چنان است که سرمایه‌داران بین‌المللی و داخلی باید دل شیر داشته باشند تا خطر سرمایه‌گذاری بلندمدت در ایران را بپذیرند.

شرایط جامعه جهانی به‌گونه‌ای است که همه مردم از همه عالم خبر دارند و خود را مقایسه می‌کنند. در دنیای شفاف و شیشه‌ای امروز، سرمایه‌دار نمی‌تواند دیگران را غارت کند و در پشت دیوارهای بلند کاخ خود مخفی شود. مردم سرمایه اجتماعی توسعه هستند و بدون مشارکت آن‌ها این پروژه عقیم می‌ماند. با توجه به امکان تأمین سرمایه مورد نیاز توسعه از طریق فروش نفت و گاز و جذب سرمایه خارجی و اطلاع جامعه هست امکان دستیابی به این منابع، انباشت سرمایه از طریق استثمار حاصلی جز افزایش گسست اجتماعی و انهدام سرمایه و اعتماد اجتماعی نخواهد داشت.

در همه تجربیات تاریخی توسعه، پیشرفت شروع فرایند یک توسعه پایدار ایجاد یک دولت ملی مقتدر مرکزی و مورد اعتماد همه شهروندان است. دولتی واقعا ملی است که همه شهروندان حتی در دورافتاده‌ترین نقاط از نگاه یکسان برخوردار باشند و در همه‌جا اقتدار یکسان قانونی بر اساس اصل خیر همگانی اعمال شود. مهم‌ترین آسیب یک پروژه توسعه همه‌جانبه و پایدار، استمرار موقعیت مرکز-حاشیه و تقسیم منابع بر اساس منافع کوتاه‌بینانه حاکمان و مرکز نشین‌ها است. متأسفانه هر چند کشور ما در یک قرن گذشته دارای یک دولت مرکزی مقتدر و متمرکز است اما گویی هیچ‌گاه نگاه خان‌خانی زوده‌نشده و منافع فردی و قبیله‌ای و محلی همچنان در پروژه‌های کلان توسعه ملی حرف اول را می‌زند. این آسیب و تنها باعث شده عدالت اجتماعی به مفهوم آن با توسعه همراه نشود بلکه عدالت در شکل جغرافیایی و با توازن متناسب منطقه‌ای هم مغفول مانده است و نواحی مرزی و حاشیه کشور علی‌رغم استعدادها و منابع بی‌نظیر خود همچنان کم‌برخوردارترین نقاط کشور باقی‌بمانند.

از آن‌جا که سرمایه‌گذاری برای توسعه قبل از هر چیز باید منطق اقتصادی داشته باشد یعنی هر سرمایه‌گذاری باید نسبت به سرمایه‌گذاری در هر حوضه دیگر از جهات مختلف دارای توجیه و مزیت اقتصادی با بازدهی و بهره‌وری و رقابت‌پذیری بیشتر باشد، بنابراین اساس برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت توسعه باید بر طرح‌های آمایش سرزمین استوار باشد تا این وضعیت‌ها مدلل شود. در ایران هیچ‌یک از برنامه‌های توسعه بر یک پژوهش آمایش سرزمین جامع بنیاد نهاده نشده و از آن بدتر حتی در محدود مواردی که با تکثر پژوهش‌ها و استدلالات روشن، طرح‌های توسعه به‌وسیله کارشناسان ارائه شد، مراجع تصمیم‌گیر بالادستی با همان روحیه مرکزگرایی همه استدلالات کارشناسی را فدای اغراض و منافع خود کردند. اینکه فلان نماینده مجلس

برای تضمین رأی خود، رأی اعتماد به وزیر را گروگان گیرد و برای منطقه‌ای که فاقد منابع آب و انرژی است، مصوبه طرح فولاد یا پتروشیمی بگیرد یا رئیس‌جمهور در سفر استانی خود بدون داشتن یک صفحه طرح توجیهی صدها وعده و تخصیص اعتبار مردم‌فریبانه اعلام کند، نحوه تکراری است که جز توسعه‌زدایی، اتلاف منابع و تخریب محیط‌زیست حاصلی نداشته است. است. علاوه بر این جایگزینی منافع خاص به‌جای مردم منافع ملی، خسارت‌های بزرگ‌تری هم به همراه دارد. مرکز‌نشینان در برج آتش خود همواره نگران تهدید جلال قدرت خود از سوی حاشیه‌نشینان و همسایگان هستند. از مرکز‌گریزی و تجزیه کشور به‌شدت هراسان‌اند و تنها راه چاره را در قدرت نظامی و امنیتی جست‌وجو می‌کنند.

در اغلب نظر به‌های توسعه، ایجاد تعادل بین نگاه محلی و منطقه‌ای، ملی و جهانی یک اصل تخلف‌ناپذیر است. حال باید پرسید در نظام سیاسی و در سطوح کلان تصمیم‌گیری کشور ما چند کرد یا عرب یا بلوچ یا سنی حضور مؤثر دارد؟ سیطره نظامیان و امنیتی‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان توسعه تا چه حد بر نگاه‌های کارشناسانه غلبه دارد؟ در ساختار سیاسی تصمیم‌گیری کدام منافع حرف اول را می‌زند؟ آیا این درست است که به هنگام تصویب بودجه سالیانه، مشکل گرفتگی لوله فاضلاب منزل کدخدای روستای ناکجاآباد سفلی از طرح توسعه سواحل مکران به دلیل پافشاری فلان نماینده اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؟ هر عقل سلیمی می‌داند که برای توسعه بعضی صنایع، نزدیکی آن به مواد اولیه و آب و انرژی و پایانه حمل حتی بدون طرح آمایش سرزمین تأثیر قطعی در کاهش قیمت تمام‌شده و افزایش مزیت نسبی آن دارد.

چه منطقی جز نگاه‌های مبتنی بر منفعت شخصی و قبیله‌ای و جناحی کارخانه‌های پتروشیمی و فولاد را از کنار دریاها جنوب به شهرهای خشک مرکزی فلات ایران می‌برد؟ این‌ها باعث شده است که توسعه مستمر همه‌جانبه پایدار و مبتنی بر عدالت اجتماعی و جغرافیایی رویای دور از دسترس باشد و با گذشت ۴۳ سال از پیروزی انقلاب اسلامی با متوسط رشد حدود ۲ درصد، هر روز شاهد تعمیق عمومی شکاف طبقاتی و اعتراضات و شورش‌های منطقه‌ای در نقاط حاشیه باشیم. خروج از این دور باطل در اولین گام موکول به جایگزینی بینش توسعه‌گرا به‌جای اولویت نگاه ایدئولوژیک و عالم و آدم است. همان کاری که چینی‌ها حدود چهل سال پیش انجام دادند. در این صورت گام‌های بعدی در حوضه‌های سیاسی اجتماعی قانون‌گذاری و اقتصادی امکان‌پذیر می‌شود و هریک دیگری را تسهیل می‌کند.

در بینش توسعه‌گرا گسترش امنیت بر مبنای تنش‌زدایی بین‌المللی و داخلی و آشتی‌جویی با همگان است. تأمین امنیت سرمایه‌گذاری تولیدی داخلی و بین‌المللی، مهم‌ترین دلیل انباشت سرمایه و موتور محرک توسعه است. در سطح کلان تصمیم‌گیری سیاسی نگاه کارشناسی هنگامی غلبه می‌یابد که با اصلاحات ساختاری سیاسی چون انتخابات حزبی و استانی با توسعه احزاب و مطبوعات و جامعه مدنی زمین هم مشارکت واقعی و فعال همه ملت فراهم نشود و انتخابات به‌جای صحنه حذف رقبا، جایگاه رقابت و قضاوت برنامه توسعه احزاب مختلف شود. در این صورت مشارکت واقعی همه حاشیه‌نشینان‌ها در تصمیم‌گیری‌ها محقق می‌شود. در حوضه قانون‌گذاری و بوروکراسی، کوچک‌سازی دولت و ایجاد نظام مالیاتی عادلانه و بودجه‌ریزی مبتنی در آن و حذف نظام رانتی با رفع موانع بوروکراتیک کارآفرینی، دست‌یافتنی است. بهره‌گیری از ثروت‌های ملی مانند نفت و گاز و معادن و تنوع اقلیمی، توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و انرژی و گردشگری همراه با تأمین سرمایه برای فعالیت‌های مولد به‌صورت برگشت‌پذیر، رشد مستمر اقتصادی را دست‌یافتنی می‌کند. آیا می‌شود چشم‌ها را شست و جور دیگر دید؟ ■

بازی مقصریابی

موانعی در راه احیای برجام

نتیجه توافق برجام در دولت سیزدهم چه خواهد شد، دولت‌های چین و روسیه تا کجا از ایران حمایت خواهند کرد و آمریکا چه در سر دارد؟ این مقاله را بخوانید.



کوروش احمدی

تحلیل‌گر سیاست خارجی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

آینده توافق برجام

بدانید، خواندن این

مقاله تحلیل جامعی

به شما خواهد داد.

مذاکرات وین برای احیای برجام بعد از شروع مجدد و طی سه هفته اول بدون پیام مثبتی برای مردم ایران که مشتاق خاتمه تحریم‌ها هستند، ادامه داشته است. اظهارات منفی همه طرف‌ها در ارتباط با روند کار هنوز زمینهای برای خوشبینی در مورد سرانجام این مذاکرات ایجاد نکرده است. در آخرین نوبت، سفرای فرانسه، آلمان و انگلیس در سازمان ملل در ۲۳ آذر مدعی شدند که تا این تاریخ «فادر به شروع مذاکرات واقعی نبوده‌ایم» و افزودند: «به خاطر مواضع جدید ایران که با برجام سازگاری ندارد و فرابرجامی است، فرصت بالارزش موجود دارد از دست می‌رود». این خط خبری است که سه کشور اروپایی از یکی، دو روز بعد از شروع مذاکرات همواره پی گرفته‌اند.

در مقابل، مقامات دولت سیزدهم موکدا گفته‌اند که پیشنهادهای ارائه‌شده از سوی هیئت ایرانی زیادی خواهانه و فرابرجامی نیست و خواسته آن‌ها همچنان بازگشت همه طرف‌ها به تعهدات برجام است. از طرفی، اگر چه در ابتدای کار غیرمنتظره نبود که در نخستین حضور تیم دولت جدید در وین پیشرفت‌نمایی حاصل نشود و حتی به هر دلیل موضوعی حداکثری در بدو امر از جانب ایران اتخاذ شود و هدف آن مثلا تاخت زدن آن با مواضع فرابرجامی آمریکا باشد، اما بدیهی است که هرگونه تاکتیک مذاکره‌ای اگر کاملاً سنجیده نباشد، خود می‌تواند به مانع بزرگ جدیدی تبدیل شود. اجمالا، مواضع مذاکره‌ای یا حداکثری باید به گونه‌ای باشد که امکان مدیریت واکنش طرف مقابل از دست نرود و فرود آمدن از ستیغ نیز با حفظ اعتبار ممکن باشد. مشکل دیگر با توجه به سوابق امر، می‌تواند حیثیتی شدن مواضع ارائه‌شده از سوی یک طرف و تصور لزوم پایبندی و اصرار بر آن‌ها تا به آخر باشد. اکنون با توجه به گذشت نزدیک به سه هفته از شروع مذاکرات و فقدان نشانه‌ای حاکی از پیشرفت کار، سوال این است که آیا نحوه برخورد با مسئله، مشکلات جدیدی را بر مشکلات پیشین اضافه کرده است. برخی از وجوه عمده مذاکرات، ذیل عناوین زیر قابل تلخیص است:

ابعاد شکلی

از آن‌جا که ارائه پیشنهادهای جدید ایران موجب شکل‌گیری جو منفی در مذاکرات شده، روشن نیست که اساسا چه نیازی به ارائه این پیشنهادهای به صورتی غیرمعمول و به طور یک‌جا در قالب دو متن بوده است. آن‌ها با توجه به قاعده «توافق در هیچ مورد نهایی نیست، مگر آنکه توافق در همه موارد نهایی شده باشد»، به راحتی می‌توانستند مذاکره واقعی بر روی پیش‌نویس‌های دور ششم را آغاز و به تدریج در ارتباط با هر بند هر نظر

برای روسیه نیز حرکت ایران به سمت دستیابی به سلاح هسته‌ای همیشه نگران‌کننده بوده؛ چراکه ایران در جوار روسیه قرار دارد و آینده هم قابل پیش‌بینی نیست. اگر ایران بتواند در چنین جهتی حرکت کند، پیش‌فرض روسیه این است که دیگر کشورهای خاورمیانه نیز ممکن است گام در چنین راهی نهند که برای روسیه قابل قبول نیست.

اگرچه بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ بین‌المللی به کار با ایران قبل از آن قابل درک است. سوالاتی که مطرح است این است که آیا ارائه تضمین‌های عینی و راستی‌آزمایی اساساً ممکن است. یکی از مشکلات در این رابطه این است برای برداشتن موثر تحریم‌ها علیه ایران، نه تنها دولت‌های غربی بلکه شرکت‌ها و بانک‌های خصوصی بین‌المللی نیز باید ایفای نقش کنند. در حالی که در نظام‌های لیبرال دموکرات، دولت‌ها قدرتی جهت تعیین تکلیف برای شرکت‌های خصوصی که تابع مجامع عمومی‌شان هستند، ندارند. ادامه سایر تحریم‌های آمریکا علیه ایران، خطر فعال شدن مکانیسم ماشه و تغییر سیاست در آمریکا نیز مزید بر علت است. این مشکل حتی در ارتباط با شرکت‌ها و بانک‌های چین و روسیه هم وجود دارد.

دولت سیزدهم هنوز مشخص نکرده است که چه تضمینی مد نظرش است. ارائه ضمانت سیاسی عملی است، اما به تنهایی مفید و اطمینان‌بخش نیست. ضمانت سیاسی به این معنی که مقامات رسمی دولت‌های ۵+۱ خود را به اجرای برجام متعهد کنند، قبلاً در بند ۸ مقدمه برجام ارائه شده است و در همین اواخر (۳۰ اکتبر ۲۰۲۱) نیز در بیانیه سران آمریکا، فرانسه، انگلیس و آلمان تکرار شد. اما برای نقض تضمین‌های این چنینی همیشه می‌توان بهانه‌ای یافت. تضمین حقوقی محکمی نیز برای برجام ممکن نیست. برجام به عنوان یک «برنامه عمل داوطلبانه» متضمن هیچ نوع تضمین حقوقی نیست. در حقوق بین‌الملل نیز ابزاری برای تحمیل اجرای آن وجود ندارد. قطعنامه ۲۲۳۱ نیز از قطعنامه‌های توصیه‌ای شورای امنیت است. توسل دولت روحانی به دیوان بین‌المللی دادگستری نیز اگرچه به پذیرش دعوی ایران به رغم مخالفت آمریکا و رای موقت به سود ایران انجامید، اما اگر رای نهایی نیز به سود ایران صادر شود، چون ضمانت اجرا ندارد، آمریکا می‌تواند آن را نادیده بگیرد. از طرفی، حتی اگر در غیرمحمول‌ترین حالت، برجام به تصویب سنای آمریکا نیز برسد و به یک پیمان تبدیل شود، باز هم یک سنای یک رئیس‌جمهور مصمم بعدی حتی می‌تواند طی تشریفات چنین پیمانی را نیز نقض کند.

پیشنهادهایی نیز که تاکنون از سوی جهات غیررسمی مطرح شده است. از جمله لغو مصونیت قضایی آمریکا در سایر کشورها در صورت نقض برجام به خاطر روابط گسترده ۵+۱ با هم قابل تصور نیست. اجرای پروژه‌های مشترکی با آمریکا که در حکم تضمین عملی اجرای برجام باشد نیز به دلیل سایر تحریم‌ها عملی نیست. تنها شاید بتوان از اجرای توافق‌های نیمه‌کاره خرید هواپیما از بوئینگ و ایرباس سخن گفت. شاید نحوه بازگشت ایران به تعهداتش در حوزه هسته‌ای امکاناتی برای «تضمین عینی» را فراهم کند. در این مورد، از جمله پیشنهاد شده که اورانیوم غنی‌شده و سانتریفیوژهای پیشرفته ساخته‌شده در ایران طی دو سال گذشته تحت نظر آژانس در داخل کشور انبار و مهر و موم شوند یا حداکثر

جدیدی را مطرح کنند و به بحث بگذارند. قابل پیش‌بینی بود که ارائه مجموعه مفصل و جامعی از پیشنهادهای جدید به صورت یکپارچه که از جمله در تعارض با نکات عدیده مورد توافق در ادوار قبلی است، می‌تواند طرف مقابل را شوکه کند و بهانه لازم برای جنگ تبلیغاتی در سطح دولت‌ها و افکار عمومی به آن‌ها بدهد. اکنون اگر چه به لحاظ تکنیکی ایرادی به هیئت ایرانی وارد نیست، اما به لحاظ سیاسی این تصور شکل گرفته که حجم بزرگی از اصلاحیه‌ها و پیشنهادهای که وارد متن شده، اولاً همه یا اکثر توافقات موقت قبلی را به هم زده و ثانیاً صرف وقت زیادی برای مذاکره در مورد تک‌تک آن‌ها ضروری خواهد بود.

با شروع دور هشتم، با اظهارات برخی از طرف‌های مذاکره مانند اولیانوف، مذاکره‌کننده روس، که از «رفع برخی سوءتفاهم‌ها» سخن گفت و آنریکه مورا، نماینده اتحادیه اروپا، که به «عزم و اراده تازه همه هیئت‌ها برای دستیابی به توافق» اشاره کرد و آقای باقری کنی که در دو مصاحبه بر اینکه «برجام ۹۴ مورد قبول دو طرف است و مواضع ما بر اساس برجام است» تأکید کرد، این امیدواری ایجاد شد که گویا دست‌کم در مورد ابعاد شکلی توافق شده است. با توجه به سنت مذاکرات چندجانبه قاعدتا پیشنهادهای هر طرف قبل از توافق نهایی باید بتواند وارد متن شود و در مورد آن‌ها مذاکرات کافی صورت گیرد. لذا می‌توان احتمال داد که چنین شده و گویا به این ترتیب طرفین از نظر اینکه مبنای کار چه باشد، توافق کرده‌اند. اگر این حدس درست باشد، اکنون طرفین باید بتوانند بند به بند جلو بروند و در مسیر هر جا که به اصلاحیه‌های جدید تیم ایران برمی‌خورند، درباره آن‌ها هم مذاکره کنند و روشن شود که آیا برای طرف مقابل این اصلاحیه‌ها قابل پذیرش هست یا خیر. طبعاً در این روند موارد اختلافی از قبل هم دوباره مرور و نهایتاً موارد مورد توافق و اختلاف در سطح کارشناسی مشخص خواهند شد. با این حال، ادعای طرف اروپای مبنی بر اینکه «هنوز مذاکره به طور واقعی شروع نشده»، این فرض را نیز با تردید مواجه کرده است.

ابعاد محتوایی

آمریکا از ابتدای مذاکرات در نیمه فروردین ۱۴۰۰ تصریح کرد که آماده برداشتن «تحریم‌های ناسازگار با برجام» است. شواهدی وجود داشت که هیئت ایرانی در دولت دوازدهم خواستار برداشتن تحریم‌های غیرهسته‌ای مانند اعلام سپاه به عنوان سازمان تروریستی و تحریم بیت رهبری و... که توسط ترامپ و به قصد مشکل کردن بازگشت دولت بعدی به برجام اعمال شد، نیز بود. از طرفی، طیفی از جناح اصولگرا اساساً با دسته‌بندی تحریم‌ها به برجایی و غیربرجایی مخالفانند و از جمله در ماده ۷ قانون اقدام راهبردی مجلس لزوم لغو همه تحریم‌ها از هر نوع تأکید شده است. ۲۰۰ نماینده مجلس هم در اردیبهشت گذشته طی بیانیه‌ای «هرگونه تفکیک و دسته‌بندی کردن تحریم‌ها» را رد کردند و «لغو صددرصد تحریم‌ها» را خواستار شدند. در نتیجه، اکنون روشن نیست که هدف هیئت مذاکره‌کننده دقیقاً چیست. «لغو صددرصد تحریم‌ها»، لغو تحریم‌های ترامپی یا صرفاً لغو تحریم‌های برجایی دارای تفاوت‌های عمده‌ای با هم هستند. ضمن اینکه «لغو» یا «تعطیل» هم مسئله مهمی است. اگر چه لغو فرمان‌های اجرایی رئیس‌جمهور آمریکا به راحتی ممکن است، اما رئیس‌جمهور تنها قادر به «تعطیل» قوانین کنگره است و اختیاری برای «لغو» آن‌ها ندارد.

مشکل مهم دیگری که پیش رو است، مشکل «تضمین عینی» و «استی‌آزمایی لغو تحریم‌ها» است. این دو خواسته ایران که بسیار بر آن‌ها تأکید می‌شود، با توجه به نقض عهد آمریکا در دوره ترامپ و حتی

روسیه و چین در سمت چپ طیف قرار دارند و تا حدی متمایل به کمک به ایران برای نیل به نتیجه‌ای منصفانه‌از مذاکرات هستند. اما باید توجه داشت که این دو کشور نیز تنها تا حد احیای برجام ۹۴ و بازگشت همه طرف‌ها به تعهداتشان ذیل آن از ایران حمایت خواهند کرد

نکته‌هایی که باید بدانید

- مقامات دولت سیزدهم موکداً گفته‌اند که پیشنهادهای ارائه‌شده از سوی هیئت ایرانی زبانی خواهانه و فرابرجایی نیست و خواسته آن‌ها همچنان بازگشت همه طرف‌ها به تعهدات برجام است.
- آمریکا از ابتدا گفته است که تحت شرایطی اقدام به درخواست نشست اضطراری آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و احتمالاً رایج پرونده به شورای امنیت خواهد کرد.
- کل حجم میادلات چین و شورای همکاری در ۲۰۱۹ بیش از ۱۸۰ میلیارد دلار بوده است (یعنی حدود ۹ برابر ایران). چین هنوز هم تا حد زیادی سیاست اجتناب از درگیر شدن در دعواهای ژئوپلیتیکی و نمبر کز بر تکنولوژی و اقتصاد را مانند چند دهه گذشته دنبال می‌کند.

در یک کشور مورد اعتماد ایران تحت نظر آژانس به امانت سپرده شوند. این ایده اگر مورد توافق طرف مقابل قرار گیرد، ایده خوبی است؛ هر چند که مستلزم تغییر محتوای برجام است و باز کردن برجام مشکلات خاص خود را خواهد داشت.

موضوعات محتوایی مورد اشاره به لحاظ سیاسی برای دولت رئیسی بسیار مهم است؛ چراکه تنها در این صورت است که این دولت قادر به ارائه توضیحی به اصولگرایان و دلوپاسان و پایگاه رای خود برای توجیه بازگشت به برجام، که همیشه با آن مخالف بوده‌اند، خواهد بود.

مواضع روسیه و چین

در ارتباط با دولت‌های خارجی، با طیفی از مواضع مواجه هستیم. رژیم اسرائیل در یک سر طیف قرار دارد که تندترین مواضع را دارد. بعد از آن سه کشور اروپایی قرار دارند که به نظر می‌رسد مواضعشان تا حدی حتی تندتر از مواضع آمریکا است. روسیه و چین در سمت چپ طیف قرار دارند و تا حدی متمایل به کمک به ایران برای نیل به نتیجه‌ای منصفانه از مذاکرات هستند. اما باید توجه داشت که این دو کشور نیز تنها تا حد احیای برجام ۹۴ و بازگشت همه طرف‌ها به تعهداتشان ذیل آن از ایران حمایت خواهند کرد. این دو کشور دو نگرانی عمده دارند: اول اینکه اطمینان حاصل کنند که ایران به سمت سلاح هسته‌ای یا تبدیل شدن به کشوری در آستانه دستیابی به سلاح هسته‌ای نخواهد رفت؛ دوم اینکه تنش بین ایران و آمریکا از حدی فراتر نرود و از کنترل خارج نشود. برای چین مسئله تامین انرژی از خلیج فارس مسئله مهمی است. چین حدود نیمی از ۱۷۱ میلیارد دلار نفت وارداتی‌اش در ۲۰۲۰ را از ۷ کشور عربی خلیج فارس (شامل حدود ۲۷ میلیارد دلار از عربستان) و تا حدودی نیز به طور غیرمستقیم از ایران تامین کرده است. با توجه به نیاز بالای چین به نفت این منطقه و به طور کلی به خاورمیانه، چین اولویت بالایی برای حفظ آرامش در این منطقه قائل است. از سوی دیگر با توجه به کاهش شدید نیاز آمریکا به نفت خلیج فارس، اگر یک تنش نظامی در خلیج فارس رخ دهد، چین از منظر تامین انرژی ضرر بسیار خواهد کرد و آمریکا که با توجه به نفت شیل اکنون صادرات نفتش حدود یک میلیون بشکه در روز بیشتر از وارداتش است، از این نظر سود خواهد برد. البته اختلال در اقتصاد جهانی و نیز افزایش قیمت نفت در پمپ‌بنزین‌های آمریکا به لحاظ سیاست داخلی به

ضرر دولت بایدن خواهد بود. به علاوه، چین رابطه اقتصادی گسترده‌ای نیز با کشورهای عربی خلیج فارس دارد و تامین نظر آن‌ها نیز برایش مهم است. کل حجم مبادلات چین و شورای همکاری در ۲۰۱۹ بیش از ۱۸۰ میلیارد دلار بوده است (یعنی حدود ۹ برابر ایران). همچنین، چین هنوز هم تا حد زیادی سیاست اجتناب از درگیر شدن در دعوای ژئوپلیتیک و تمرکز بر تکنولوژی و اقتصاد را مانند چند دهه گذشته دنبال می‌کند.

برای روسیه نیز حرکت ایران به سمت دستیابی به سلاح هسته‌ای همیشه نگران‌کننده بوده؛ چرا که ایران در جوار روسیه قرار دارد و آینده هم قابل پیش‌بینی نیست. اگر ایران بتواند در چنین جهتی حرکت کند، پیش‌فرض روسیه این است که دیگر کشورهای خاورمیانه نیز ممکن است گام در چنین راهی نهند که برای روسیه قابل قبول نیست. به علاوه، ایران اکنون از جهاتی در خاورمیانه، از جمله در سوریه، همسویی ژئوپلیتیک با روسیه دارد. لذا روسیه مایل نیست که ایران در معرض تهدیداتی قرار گیرد که تصویری روشن از آینده آن وجود ندارد. همچنین، هیچ‌گاه نباید فراموش کنیم که چین و روسیه طی ۴ سال تا سال ۱۳۸۹ به همه قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران رای مثبت دادند. اگرچه اکنون روابط چین و روسیه با آمریکا در حد آن دوره نیست، اما سیاست آن دو در مورد ایران تفاوتی اساسی نکرده است.

بازی مقصریابی در جریان این مذاکرات نیز مانند هر مذاکرات مهم دیگری از ابتدا شکل گرفته است. در حالی که تاکنون شاهد کار درخوری در این رابطه از سوی تیم مذاکراتی ایران نبوده‌ایم، باید توجه داشت که این بازی در این دوره از دو جهت مهم است: یکی از جهت اثرات فوری فراز و نشیب‌های مذاکرات بر وضعیت بازارها و اثر متقابل فشار یا همراهی بازار و افکار عمومی بر مواضع طرف‌ها است؛ دوم اینکه آمریکا از ابتدا گفته است که تحت شرایطی اقدام به درخواست نشست اضطراری آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و احتمالاً ارجاع پرونده به شورای امنیت خواهد کرد. به این دلیل، طرف غربی نیاز مبرمی به جوسازی برای مقصر جلوه دادن ایران نزد دولت‌ها و افکار عمومی بین‌المللی احساس می‌کند و در این رابطه مشغول تلاش است. حداقل با توجه به تجربه موفق مدیریت افکار عمومی بین‌المللی در مذاکرات ۹۴-۹۳ اکنون دیگر مشکل می‌توان «امپریالیسم خبری» را تنها مقصر عقب افتادن ایران در نزاع رسانه‌ای جاری معرفی کرد. ■

آمریکا از ابتدا گفته است که تحت شرایطی اقدام به درخواست نشست اضطراری آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و احتمالاً ارجاع پرونده به شورای امنیت خواهد کرد. به این دلیل، طرف غربی نیاز مبرمی به جوسازی برای مقصر جلوه دادن ایران نزد دولت‌ها و افکار عمومی بین‌المللی احساس می‌کند و در این رابطه مشغول تلاش است



.....روایت.....

اقتصاد ایران چطور با اخلاگران خود کنار آمده است؟

سال‌های دور از خوشبختی



اقتصاد زخم خورده

اخلالگران زاینده فضای کسب و کار ناسالم هستند

محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

مجلس تصمیم گرفته که در قالب طرحی، شرایط را برای برخورد با اخلالگران اقتصادی فراهم کند، غافل از اینکه اقتصاد ایران نیازمند برخورد با معلولین اتفاقاتی که در آن به وجود آمده نیست؛ بلکه باید با علت موضوعات برخورد کند و شرایط را به نحوی فراهم آورد که زمینه و بستری برای اخلال در اقتصاد وجود نداشته باشد

سیاست‌ها و سیاست‌گذاری در اقتصاد ایران شاید کمتر مفهومی داشته باشد؛ چه آنکه عمر بسیاری از قوانین و مقررات محدود است و اگر حتی راهکار خوبی برای برون‌رفت از مسائل و مشکلات طراحی می‌شود که بر روی آن‌ها اجماع جدی وجود دارد، از سوی برخی مجریان به مرحله اجرایی نرسیده یا به طور ناقص پیاده‌سازی می‌شود و اثر خود را از دست می‌دهد؛ اما در همین فضای گل آلوده اقتصادی، علف‌های هرزی رشد می‌کنند که به مرور زمان طراوت را از اقتصاد گرفته و در نهایت، کار را به جایی می‌رسانند که یا باید همه با این محیط سازگار شوند یا محکوم به شکست هستند.

محیط یکی از عوامل تاثیرگذار در هر اکوسیستمی است و اینکه محیط برای رشد یا به اغما رفتن یک فعالیت طبیعی و ساختگی بسیار حائز اهمیت است، بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ موضوعی که هیچ‌گاه در سیاست‌گذاری‌ها و ریل‌گذاری‌های مرتبط با اقتصاد ایران حائز اهمیت شمرده نشده است.

سال‌های متمادی است که اقتصاد ایران از محل اکوسیستمی که برای بسیاری از فعالیت‌هایش تعریف شده آسیب دیده و ضربه خورده است. یعنی درست در شرایطی که بسیاری از کسب و کارها محیط مساعدی را برای رشد پیدا کرده‌اند، همه‌چیز دست به دست هم داده تا رشدی چشمگیر حاصل شود و برعکس آن هم، در زمان‌هایی که محیط برای پیشبرد اهداف و تعالی بسیاری از کسب و کارها مساعد نبوده است، همه‌چیز برعکس پیش رفته و نه تنها رشدی حاصل نشده است، بلکه بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی که راه خود را پیدا کرده و از سر بلایی بالا رفته و به نوک قله رسیده‌اند هم مجبور به توقف شده‌اند.

نگاهی به آنچه طی سنوات گذشته بر اقتصاد ایران گذشته هم به خوبی نشان می‌دهد که مجموعه سیاست‌گذاری و تصمیماتی که در مقاطع مختلف برای اقتصاد ایران در نظر گرفته شده است چنین کار کردهایی داشته است و در دوره‌هایی منجر به کاهش شدید تورم، امیدواری به سرمایه‌گذاری و آینده اقتصاد و در نهایت، رشد اقتصادی در بخش‌های مختلف شده است و اتفاقاً این رشد‌ها توانسته‌اند تا مدت‌ها ماندگار باشند؛ اما زمانی که دولت‌ها و سیاست‌گذاران از چنین اصولی دست برداشته و صرفاً تلاش کرده‌اند که شرایط موجود را با همه ناهمواری‌ها و فضاهای غیرمنطقی که بر آن حاکم شده است، کنترل کنند، سر و کله بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های یک‌شبه هم پیدا شده است و صرفاً برای شرایط موجود، ابلاغیه‌ای صادر شده است که بر مبنای آن، شرایط موجود بدون توجه به المان‌های اقتصادی مدیریت شود و در نتیجه هم، حاصل درست برعکس آن چیزی بوده است که سیاست‌گذاران و دولتمردان در پی آن بوده‌اند و بعد از گذشت مدتی همان ارزشی که بر مبنای آن دستورالعمل تهیه شده، به یک ضدارزش در اقتصاد ایران تبدیل شده است و در نهایت، بسیاری از بازیگران این عرصه را هم از دور خارج کرده است و کار را به جایی رسانده است که بن‌بست پیش

روی بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی قرار گرفته است و موضوع از آن چیزی که به عنوان نقطه شروع سیاست‌گذاری ترسیم شده بوده است هم بغرنج‌تر شده است.

نکته دیگری که باید به آن توجه شود، رشد قارچ‌گونه بسیاری از فعالیت‌های غیرمولد بوده که در نهایت، شرایط را بدتر کرده و به رقیبی نامناسب برای فعالیت‌های اقتصادی سالم و ریشه‌دار تبدیل شده است و این‌جا است که دوباره دولت‌ها و سیاست‌گذاران حاکمیتی در قوای سه‌گانه به سمتی حرکت کرده‌اند که فضای موجود را سر و سامانی بدهند و باز هم بنایی کج را بر روی یک بنای کج دیگری ایجاد کرده‌اند که در نهایت، شرایط را برای بسیاری از فعالیت‌ها بد و بدتر کرده است.

حالا در چنین شرایط اقتصادی که برای ایران به وجود آمده است و در کنار سیاست‌های مخربی که بالغ بر ۴ دهه اقتصاد ایران را درگیر کرده، مجلس تصمیم گرفته که در قالب طرحی، شرایط را برای برخورد با اخلالگران اقتصادی فراهم کند، غافل از اینکه اقتصاد ایران نیازمند برخورد با معلولین اتفاقاتی که در آن به وجود آمده نیست، بلکه باید با علت موضوعات برخورد کند و شرایط را به نحوی فراهم آورد که زمینه و بستری برای اخلال در اقتصاد وجود نداشته باشد؛ نه اینکه بستر برای هر کاری مهیا باشد و در نهایت بخواهیم بازیگرانی را که در این عرصه رشد کرده‌اند از رده خارج کنیم؛ چراکه با خارج شدن عده‌ای از این فضا، عده‌ای دیگر جایگزین آن‌ها خواهند شد و به طور مداوم در این فضا فوج‌فوج افرادی که مستعد انجام امور غیراقتصادی ولی سوداگرایانه هستند، وارد و از آن خارج می‌شوند.

نگاهی به آنچه طی سنوات گذشته در برخورد با اخلالگران اقتصادی از سوی دستگاه‌های نظارتی صورت گرفته هم دقیقاً مویذ این موضوع است؛ به این معنا که علی‌رغم خواستی که در قوای نظارتی برای برخورد با اخلالگران اقتصادی وجود داشته، هیچ‌گاه برخورد با این گروه، ترمزی برای فعالیت سایر اخلالگران اقتصادی نبوده و این چرخه همواره ادامه داشته است. نمونه آن به خصوص در زمان‌هایی به صورت مشهودتر دیده می‌شود که نوسانات ارزی اقتصاد ایران را در بر گرفته و زمینه را برای شکل‌گیری فعالیت‌های سوداگرایانه‌ای به صورت غیررسمی یا گاه در پوشش یک فعالیت کاملاً رسمی اما با باگ‌های فراوان مهیا کرده است.

مروی بر آنچه بر اقتصاد ایران طی دوره‌های افزایش نوسانات ارزی گذشته است، به خوبی نشان می‌دهد که این بستر مهیا برای بسیاری از افراد بوده که زمینه ارتکاب جرم آن‌ها را فراهم کرده است، نه اینکه یک اخلال اقتصادی در یک فضای مناسب کسب و کار شکل گرفته باشد؛ یعنی این اخلالگران، زاینده فضای کسب و کار نامیزانی هستند که یک بستر مهیا برای اخلال در حوزه‌های اقتصادی را برایشان فراهم کرده است. پس تا زمانی که این فضای کسب و کار زمینه مساعدی را برای اخلالگران اقتصادی فراهم نکند،

است، جلسات دادگاه‌های اخلاک‌گران اقتصادی علنی و با حضور وکیل خواهد بود و این دادگاه‌ها قابل فرجام‌خواهی هم خواهد بود.

در این میان بسیاری از کارشناسان بر این باورند که با توجه به اهمیت و حساسیت موضوع، به طور قطع تشریفات خاصی در جهت رسیدگی به پرونده‌های این‌چنینی مورد نیاز است که در اصلاح قانون مذکور، مورد توجه قرار گرفته و در خصوص آیین و تشریفات رسیدگی نیز تعیین تکلیف شده است.

در واقع، از موارد اصلاحی قابل توجه در این طرح می‌توان از تبصره ۲ ماده ۲ نام برد که به الزامی بودن انتشار مفاد آرای قطعی محکومان پرونده‌های جرایم موضوع طرح، با ذکر مشخصات و اعلام هویت و سمت آنان، در درگاه ملی اشاره کرده است که این اقدام در جلب اعتماد مردم به عنوان آسیب‌دیدگان اصلی این جرایم بسیار موثر خواهد بود و در خصوص متهمین نیز دارای جنبه بازدارندگی است.

بر این اساس است که با اندکی مذاقه در طرح اصلاحی می‌توان به نکات سازنده و مثبتی در راستای مبارزه با اخلاک‌گران اقتصادی رسید. موضوعاتی که لازم بوده اما کافی نیست؛ بالاخص اینکه این تشریفات و قوانین در کوتاه‌مدت و موقتاً بارها مورد استفاده قرار گرفته اما از بازدارندگی زیادی برخوردار نبوده که همچنان شاهد فسادهای کلان در زمینه‌های مختلف هستیم.

در این میان، علاوه بر تدوین و تصویب قانون جامع و کامل در مورد مبارزه با اخلاک‌گران و مفسدین اقتصادی می‌بایست اراده‌ای مبتنی بر مبارزه و برخورد قاطع و مجازات افراد خاطی وجود داشته باشد و تمایل به بیگیری در این خصوص از تدوین قانون مهم‌تر بوده و برخورد قاطع بدون در نظر گرفتن پیشینه و جایگاه و موقعیت و وابستگی اشخاص به‌دور از هرگونه پیش‌قضاوت‌ها و صرفاً در چارچوب قانون و با دید متهم در پرونده‌های خاص باید در صدر امور قرار گیرد؛ در غیر این صورت صرف داشتن قانون در برخورد با مفسدین اقتصادی آن هم در سطح کلان که اغلب از یقه‌سفیدها و اشخاص ذی نفوذ هستند هر چند کامل و جامع باشد، مفید فایده نبوده و مثل بسیاری از قوانین که با ظرافت و حساسیت تدوین شده، پس از مدتی مسکوت و بلااستفاده مانده و کمکی به از بین بردن فساد در بخش‌های مختلف نخواهد کرد. ■

این فضای کسب و کار مساعد و شفاف است که می‌تواند پادزهر همه اختلالات در اقتصاد باشد که در قالب آن، نورا فکن‌های زیادی بالای سر فعالان اقتصادی قرار می‌دهد

به طور قطع نمی‌توان انتظار داشت که اخلاک‌گران اقتصادی به صورت گسترده صورت گیرد.

بنابراین حال که مجلس هم طرحی برای برخورد با اخلاک‌گران اقتصادی طراحی و تدارک دیده که البته پیش از آن هم موضوعات مرتبط با آن مورد بررسی قرار گرفته بود، خیلی نمی‌توان زمینه را برای توقف اخلاک‌گران در فضای اقتصادی مهیا دید؛ بلکه این فضای کسب و کار مساعد و شفاف است که می‌تواند پادزهر همه اختلالات در اقتصاد باشد که در قالب آن، نورا فکن‌های زیادی بالای سر فعالان اقتصادی قرار می‌دهد که با کوچک‌ترین تخلفی در دام قانون بیفتند و به این ترتیب بستر از بین رفته و اگر هم احیاناً تخلفی صورت گیرد، فضا آن قدر شفاف و روشن است که به‌راحتی می‌توان اخلاک‌گران اقتصادی را شناسایی کرد.

حالا اگر قرار بر این باشد که شرایط را به گونه‌ای مهیا کرد که اقتصاد ایران از آسیب‌های مرتبط با حضور و حرکت اخلاک‌گران اقتصادی در امان بماند، باید ابتدا شرایط را برای بهبود فضای کسب و کار مهیا کرد که آن هم با دستور و فرمان و حرکات تصنعی به طور قطع ایجاد نخواهد شد، بلکه باید به نحوی حرکت کرد که اقتصاد ایران در چرخه‌هایی قرار گیرد که در آن نه‌تنها همه چیز سر جای خود و مجموعه سیاست‌ها و قوانین به خوبی یاری‌رسان فضای بهینه کسب و کار باشند، بلکه فضا آن قدر رقابتی تدارک دیده شود که رقابت خود بتواند مانعی برای بسیاری از اخلاک‌گران اقتصادی نباشد؛ چراکه به هر حال عرصه رقابتی، بازیگران بسیاری دارد که هر یک از این بازیگران خود می‌توانند مانع جدی برای حذف اخلاک‌گران اقتصادی باشند؛ چه رسد به اینکه خود فضا با بازیگران متعدد، بازی برد-باختی را برای اخلاک‌گران اقتصادی رقم خواهد زد که به‌آسانی نمی‌توان از سد آن‌ها عبور و توپ را به سمت دروازه پرتاب کرد.

به هر حال داستان هر چه باشد، مجلس برای مبارزه با اخلاک‌گران اقتصادی اکنون پیشگام شده و می‌خواهد از طریق قوه مقننه، کار را پیش ببرد و با اخلاک‌گران اقتصادی برخورد کند. بر اساس طرحی که به گفته نمایندگان مجلس در ۲۰ ماده تدوین شده است، علاوه بر زمینه برخورد با مفسدان اقتصادی که به صورت کلی در نظر گرفته شده است، مجلس مصوب کرده است که دستگاه‌های اجرایی ملزم شده‌اند تا به استعلامات درباره مفسدان اقتصادی پاسخ دهند و در واقع، این استعلامات را با سرعت در اختیار دستگاه‌های نظارتی قرار دهند؛ ضمن اینکه بر اساس رای نمایندگان مجلس، اموال و دارایی‌های کشف‌شده از اخلاک‌گران اقتصادی هم، به عنوان جریمه مالی پرداخت و از میزان جریمه مالی شان کسر می‌شود.

بر اساس این طرح، نمایندگان مجلس تصمیم گرفته‌اند تا برای اشخاصی که با اقدامات خود، موجب اخلاک‌در نظام اقتصادی کشور شوند، به تناسب جرمی که مرتکب شده‌اند، مجازات درجه یک تا درجه پنج از اعدام، حبس تا جزای نقدی را تعیین کنند. در واقع، برای مثال اخلاک‌گران اقتصادی که به صورت گسترده و با هدف مقابله با نظام، نظم اقتصادی کشور را بر هم می‌ریزند، مجازاتشان اعدام است.

همچنین در قالب این طرح، سیستم‌هایی برای دادگاه‌های انقلاب تعریف شده است که دادگاه‌های انقلاب در هر یک از استان‌ها و شهرستان‌ها به چه نحوی به این موضوع ورود کنند و همچنین رسیدگی به تجدید نظر چگونه باشد. از سوی دیگر، بر اساس مصوبه‌های دیگر که از سوی نمایندگان مجلس در نظر گرفته شده



متهم ردیف اول اخلاخ در اقتصاد

شفاف نبودن فضای کسب و کار بیش از همه عوامل، بستری را برای قدرت گرفتن اخلاگران در نظام اقتصادی فراهم می کند



محمد لاهوتی

رئیس کمیسیون
تسهیل تجارت و توسعه
صادرات اتاق تهران

اقتصاد ایران ظرف دهه‌های گذشته همواره آستن اتفاقاتی بوده که مهیا نبودن فضای کسب و کار و غیرشفاف بودن برخی فعالیت‌ها، آن را رقم زده و شرایطی را مهیا کرده است که در این بستر نامساعد، کسب و کارهایی شکل گرفته و افرادی فعال شوند که به دنبال منفعت‌های زودگذر از این فضا بوده و با فراهم دیدن بستر لازم برای انجام معاملات و فعالیت‌های غیرقانونی، بخش‌های مختلفی از تولید و تجارت را درگیر خود کرده‌اند. واقعیت آن است که در چنین فضایی که زاینده نوع نگاه مدیریتی در دستگاه‌های اجرایی، تقنینی در مجلس و عدم پیشگیری جرم توسط قوه قضاییه و فاصله گرفتن از شرایط اقتصاد رقابتی بوده، افرادی مشغول به فعالیت شده‌اند که نه تنها فعالیت آن‌ها عایدی و منفعتی برای اقتصاد ایران نداشته، بلکه بخش عمده‌ای از کسب و کارهای سالم و شفاف را از دور خارج کرده و فعالان اقتصادی شناسنامه‌دار را که حرکت و فعالیت در چنین فضای مسمومی را غیرقابل تحمل می‌دانند برای حفظ آبرو از دور خارج کرده است. بدتر از همه آنکه مروری بر گذشته موید آن است، توجه به برخورد با معلول‌ها بیشتر از علت‌ها مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده تا افراد معدودی که به نوعی در چنین فضای رانتی و غیرشفافی اقدام به انجام فعالیت‌های سوداگرانه می‌کنند، شناسایی شده و مورد برخورد قرار گیرند ولی در هیچ دوره‌ای، با مسببان اصلی که با سیاست‌گذاری‌های اشتباه خود، به تذکرات متخصصان و کارشناسان بی‌توجهی کرده‌اند، برخوردی صورت نمی‌گیرد. بر این اساس اگرچه چنین برخوردهایی به طور قطع از سوی نهادهای نظارتی امری طبیعی و کاملاً به‌جا به شمار می‌رود، اما مهم‌تر از همه آن است که بسترهای شکل‌گیری چنین فضایی در اقتصاد ایران از بین برود و به جای اینکه با برخورد و جلوگیری از وضع قوانین رانت‌زا، به جنگ این اتفاقات رفت و وضعیت را به گونه‌ای دیگر مدیریت کرد، روش‌های ناکارآمد دنبال شده است. به خصوص اینکه چنین برخوردهایی وقت و هزینه بسیاری را از دستگاه‌های حاکمیتی ربوده و در نتیجه آن هم، منفعتی که باید با دستگیری چنین افرادی به جامعه برگردد، عموماً بسیار کمتر از آن است که فضای مساعد برای شکل‌گیری چنین اتفاقاتی از بین برده شود. این‌جا است که بیش از هر چیز دیگری، مساعد بودن فضای کسب و کار و حرکت آن به سمت یک فضای کاملاً شفاف و رقابتی خودنمایی می‌کند و درجه اهمیت خود را نشان می‌دهد؛ به خصوص اینکه نگاهی به تجربیات گذشته در این حوزه به خوبی نشانگر آن است که هر زمان، فضای کسب و کار و محیطی که فعالان اقتصادی شناسنامه‌دار بتوانند در آن به راحتی فعالیت کنند و عملکرد شفاف و روشنی داشته باشند، مساعد بوده، زمینه ارتقای میزان رشد اقتصادی و گسترده شدن فعالیت‌های رسمی به خوبی فراهم شده و نه تنها فضای تجاری و اقتصادی مهیای انجام سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی رشدزا گردیده، بلکه مسائل متناظر اشتغال و کارآفرینی نیز به خوبی مرتفع شده و دولت با فراغ بال بیشتری توانسته به امور حاکمیتی خود بپردازد؛ اما در نقطه مقابل این، هر جا که ابرهای تیره و تاریک ناشی از تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های غلط فضای کسب و کار کشور را مه‌آلود کرده، فعالیت‌های اقتصادی سالم و اشتغال‌زا به حاشیه رانده شده و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری هم از بین رفته است. این‌جا

است که اخلاگران اقتصادی بیش از هر زمان دیگری سوار بر اسب اقتصاد شده و ترک‌تازی کرده‌اند. تا جایی که حتی عرصه را بر فعالیت‌های اقتصادی سالم و شفاف تنگ کرده و فعالان اقتصادی ترجیح می‌دهند که خانه‌نشین شوند و برای مدتی فعالیت خود را کنار بگذارند تا مبادا در این فضای گل‌آلود، آسیبی بیشتر از ضرر و زیانی که از توقف فعالیت خواهند داشت تجربه کنند. پس اگر قرار باشد به صورت شفاف و روشن به این سوال پاسخ دهیم که اخلاگران اقتصادی چه کسانی هستند، به نظر می‌رسد بیش از همه باید انگشت اتهام را به سمت مسببان ایجاد یک فضای کسب و کار نامساعد نشانه گرفته، چرا که اگر بستر مهیایی برای انجام فعالیت‌های سوداگرانه و اخلاخ در نظام اقتصادی وجود نداشته باشد، رقابت حاکم بر فضای اقتصادی، خود به خود نسبت به حذف افرادی اقدام خواهد کرد که در سر، سودای اخلاخ در نظام اقتصادی را دارند. این‌جا است که به نظر می‌رسد بیش از آنکه برای برخورد با مسببان اخلاخ در نظام اقتصادی کشور گام برداشته شود، باید با افرادی برخورد لازم صورت گیرد که طی سنوات گذشته، همواره با ریل‌گذاری‌های غلط در اقتصاد و انجام برخی اموری که نتیجه آن، چیزی بالاتر از سیاهی فضای کسب و کار نبود، بستر لازم برای فعالیت اخلاگران اقتصادی را فراهم کردند. نمونه آن هم، مجموعه تصمیماتی است که در بالاترین سطوح در حوزه توزیع ارزهای رانتی یا قیمت‌گذاری‌های دستوری در بخش‌های مختلف، طی دوره‌های مختلف در ۴ دهه گذشته، اتخاذ شده و حول آن، سوداگران و نوکسبه‌هایی را فعال کرده است که با تکیه بر این فضای مبهم و غیرشفاف، تلاش کردند تا بیشترین منفعت را از این فضا به خود اختصاص دهند و هیچ ردپایی هم به جا نگذارند. به همین دلیل وقتی که صحبت از اخلاخگران در نظام‌هایی همچون نظام ارزی کشور به میان می‌آید مشخص می‌شود که بیش از هر چیز، این بستر مهیای توزیع ارزهای رانتی است که می‌تواند زمینه را برای شکل‌گیری برخی فعالیت‌هایی فراهم آورد که در نتیجه آن، منفعت‌طلبی عده‌ای معدود و در مقابل ضرر و زیان آحاد جامعه خصوصاً قشر آسیب‌پذیر شکل گرفته است؛ چه از مردمی که در تامین کالاهای مورد نیاز خود که اتفاقاً از همین ارز رانتی برای واردات آن‌ها استفاده شده است، بازمانده‌اند و چه کسب و کارهایی که به دلیل دسترسی محدود عده‌ای خاص به منابع ارزی ارزان، با مشکلات متعدد مواجه شده‌اند. با حتی فعالان اقتصادی و تجار و بازرگانانی که به دلیل دستورالعمل‌ها و مجموعه سیاست‌های ناکارآمد، با تعطیلی مواجه شده‌اند، همه و همه تحت تاثیر قرار گرفته و زمینه فعالیت خود را از دست داده و متضرر شده‌اند. این‌جا است که حتی اگر با چندین اخلاخگر در نظام اقتصادی چه سیاست‌گذار و چه رانت‌خوار برخورد جدی صورت گیرد، فضای کسب و کار شکل گرفته حول چنین رفتارهای اخلاخگرانه‌ای زمینه‌ار برای تحت تاثیر قرار گرفتن بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌کند. بنابراین اگر قرار است که با اخلاخگران در نظام اقتصادی برخورد شود، موثرترین برخورد را حتماً می‌توان بهبود فضای کسب و کار و مهیا کردن شرایطی دانست که در آن، رقابت سالم میان فعالان اقتصادی، خود به خود به نوعی جزا برای اخلاخگران اقتصادی تبدیل می‌شود و آن‌ها را از صحنه اقتصادی حذف می‌کند. ■

بیش از آنکه برخورد با مسببان اخلاخ در نظام اقتصادی کشور مهم باشد، باید با افرادی برخورد لازم صورت گیرد که طی سنوات گذشته، همواره با ریل‌گذاری‌های غلط در اقتصاد، بستر لازم برای فعالیت اخلاخگران اقتصادی را فراهم کردند

در سال ۲۰۲۱، رتبه ایران در گزارش شاخص حاکمیت قانون پروژه عدالت جهانی در میان ۱۳۹ کشور مورد بررسی، ۱۱۹ بوده که این رتبه نسبت به سال ۲۰۲۰ علی‌رغم کاهش در امتیاز، بدون تغییر باقی مانده است.

درج احکام دادگاه‌های استجازه در قانون

اجرای قانون مجازات اخلاک‌گران اقتصادی تا چه اندازه می‌تواند زمینه ارتکاب جرم را کاهش دهد؟

شوند مکلف‌اند در زمینه جلوگیری از آن یا آگاه ساختن افراد یا مقاماتی که قادر به جلوگیری از این اقدامات هستند اقدام فوری و مؤثری انجام دهند و کسانی که از انجام تکلیف مقرر در این تبصره خودداری کرده یا با سکوت خود به تحقق جرم کمک کنند معاون جرم محسوب و حسب مورد به مجازات مقرر برای معاون جرم محکوم می‌شوند.

به‌روزرسانی قانون فعلی

در شرایط جنگ اقتصادی همه‌جانبه که از آن به‌عنوان «توربسم اقتصادی» یاد می‌شود، اتخاذ سیاست کیفری تقنینی، اجرایی و قضایی به‌عنوان رویکرد جامع می‌تواند در تحقق امنیت اقتصادی جامعه مؤثر باشد. این سیاست کیفری جامع، باید مشتمل بر مؤلفه‌هایی مانند قانون‌گرایی، شدت و قطعیت مجازات، رعایت حقوق دفاعی متهمان و برخورداری آنان از تضمین‌های دادرسی عادلانه باشد. قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، با حدود ۳۰ سال قدمت، از جمله قوانینی است که بر برخی از عناصر سیاست کیفری از جمله شدت و قطعیت مجازات و رسیدگی در دادگاه‌های انقلاب اسلامی را پیش‌بینی کرده است. پیچیده شدن مناسبات اقتصادی و تغییرات بعدی در قوانین شکلی و ماهوی سبب شد که در سال ۱۳۹۷ با کسب اجازه از محضر رهبر انقلاب، دادگاه‌های ویژه جهت رسیدگی به جرم‌های موضوع قانون مذکور تشکیل شود. علی‌هذا، با توجه به محدودیت زمانی استجازه و تأکید رهبر معظم انقلاب نسبت به طی مسیر قانون‌گذاری در خصوص موارد مذکور در استجازه، انجام اصلاحاتی در قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی اجتناب‌ناپذیر شده است. طرح پیشنهادی برای این قانون در راستای دائمی شدن احکام مقرر در استجازه و تبدیل آن به قانون تدوین شده است. اصلاحات پیشنهادی این طرح عبارت‌اند از: حفظ و تأکید بر تضمین‌های قانون آیین دادرسی کیفری، روزآمد کردن مجازات انفسال از خدمات دولتی، طراحی ساختار و نحوه رسیدگی شعب ویژه با تعدد قاضی و با حضور مشاور اقتصادی، قطعی بودن مجازات کمتر از درجه چهار، رسیدگی توأمان به مجازات شرکا و معاونان جرم و اتهامات متعدد مرتکبان جرم‌های اخلاک کلان در نظام اقتصادی، نظارت معاون اول قوه قضائیه و تشخیص موارد کلان و عمده توسط وی و به‌طور کلی، درج تمام احکام استجازه سال ۱۳۹۹ در قانون.

ختم کلام

عملکرد این دادگاه‌های استجازه دارای منتقدانی است. از جمله مهم‌ترین ایرادات مورد تأکید همین است که این دادگاه‌ها تازه مدت‌ها پس از برگزاری آن‌ها قرار است به قانون اضافه شود. ایراد مهم دیگر به نحوه رسیدگی در دادگاه‌های مذکور و محروم شدن متهمان از تضمین‌های مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری از قبیل حق دسترسی آزادانه به وکیل تعیینی بود که خوشبختانه در تمدید استجازه در سال ۱۳۹۹ این نقیصه رفع شد. البته ایراد اساسی قانون فعلی مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ظاهراً غیرقابل برطرف کردن است و پس از تصویب این طرح نیز همچنان وجود خواهد داشت به عدم تعیین ضابطه عینی و مشخص در مورد نحوه و مرجع تشخیص «عمده یا کلان و یا فراوان بودن اخلاک» مربوط می‌شود. در این موارد، قاضی ذی‌صلاح برای تشخیص عمده یا کلان و یا فراوان بودن موارد اخلاک مذکور در هر یک از مصادیق جرم‌انگاری‌شده در این قانون علاوه بر ملحوظ نظر قرار دادن میزان خسارات وارده و مبالغ مورد سوءاستفاده و آثار فساد دیگر مرتب بر آن صرفاً اگر بخواهد (نه آنکه مکلف باشد) می‌تواند حسب مورد، نظر مرجع ذی‌ربط را نیز جلب کند و البته نتیجه این نظر کارشناسی به اختیار اخذ شده برای قاضی رسیدگی‌کننده همچنان می‌تواند حجت نداشته باشد. ارزش اصلاحات طرح پیشنهادی در برابر ایراد غیرقابل برطرف کردن مذکور در این قانون نشان می‌دهد که چرا «ضرورت به‌روزرسانی قانون فعلی» در جایگاه سوم اهمیت و پس از «شناسایی و بستن گلوگاه‌های فساد» و حتی «اجرای درست و جدی قانون فعلی» قرار می‌گیرد. ■

رئیس محترم قوه قضائیه در تاریخ چهاردهم شهریورماه امسال اظهار داشته‌اند که «اگر واقعاً می‌خواهیم با فساد مبارزه جدی کنیم، یکی از راه‌های آن ارتقا و به‌روزرسانی قانون مجازات اخلاک‌گران اقتصادی است.» در همین رابطه طرح اصلاح قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور در جلسه علنی ۳۱ فروردین ۱۴۰۰ اعلام وصول شده بود. این نوشتار بر آن است که اهمیت «ضرورت به‌روزرسانی این قانون» را در جایگاه سوم و پس از «شناسایی و بستن گلوگاه‌های فساد» و «اجرای درست و جدی قانون فعلی»، تبیین کند.



فرشید فرحناکیان

وکیل پایه یک دادگستری

شناسایی و بستن گلوگاه‌های فساد

یکی از عوامل بایسته‌شناسایی و تلقی به‌عنوان گلوگاه‌های فساد «امضای طلایی» است. هرچند امضای فرد ارزش نامتعرف داشته باشد، امضای طلایی شکل می‌گیرد. اگر بخواهیم به این سوال پاسخ دهیم که چرا اکنون بازرسی و نظارت‌های کف بازار مؤثر نیست، باید به این نکته اشاره کنیم که هر بازرس، کارمندی است که حقوقی ۳ میلیون تومانی الی ۴ میلیون تومانی دریافت می‌کند و احتمالاً حقوقش چند ماهی هم عقب افتاده است. وقتی این فرد برای نظارت فروشگاه لباس فروشی جهت بررسی گران‌فروشی فرستاده می‌شود، یعنی به سادگی یک امضای طلایی خلق شده است؛ چون با یک امضا یک واحد می‌تواند ۴۰۰ میلیون الی ۵۰۰ میلیون تومان جرمه شود و یا نشود. وقتی بانک‌ها مکلف به اعطای وام با بهره ۲۴ درصد می‌شوند؛ در حالی که نرخ این بهره کف بازار ۴۰ درصد است؛ یعنی رانت و فساد. با این شرایط اگر فساد رخ ندهد، جای تعجب است. در همین رابطه، برای ارزیابی کشورها در شاخص حاکمیت قانون پروژه عدالت جهانی (The WJP Rule of Law Index) از رکن اصلی متنوع و متعدد، مقرر شده است: (۱) محدودیت در اختیارات دولت؛ (۲) نبود فساد؛ (۳) دولت باز؛ (۴) حقوق بنیادی؛ (۵) نظم و امنیت؛ (۶) اجرای مقررات؛ (۷) عدالت مدنی؛ (۸) عدالت کیفری. در سال ۲۰۲۱، رتبه ایران در گزارش این شاخص در میان ۱۳۹ کشور مورد بررسی، ۱۱۹ بوده که این رتبه نسبت به سال ۲۰۲۰ علی‌رغم کاهش در امتیاز، بدون تغییر باقی مانده است. در میان ۸ کشور مورد بررسی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نیز رتبه ایران در شاخص مذکور ۷ بوده است. عدم جایگاه مناسب ایران در شاخص حاکمیت قانون را باید به امتیاز و رتبه پایین این کشور در دو رکن «دولت باز» و «حقوق بنیادی» مربوط دانست. رتبه ایران در این دو رکن در سال ۲۰۲۱، به ترتیب ۱۳۷ و ۱۳۹ بوده که در واقع نشان‌دهنده ضعیف‌ترین عملکرد در میان کشورهای مورد بررسی است. در خصوص سایر ارکان شاخص حاکمیت قانون نیز ایران از وضعیت مناسبی برخوردار نیست. رتبه ایران در رکن «عدالت کیفری» ۹۸ بوده است. تنها در دو رکن «عدالت مدنی» و «نظم و امنیت» به ترتیب با رتبه‌های ۶۶ و ۶۵ عملکرد نسبتاً بهتری داشته است.

اجرای درست و جدی قانون فعلی

از منظر شاخص حاکمیت قانون پروژه عدالت جهانی، صرف تخفیف فساد بر اساس دو رکن «عدالت مدنی» و «عدالت کیفری» بدون توجه به سایر ارکان این شاخص، قطعاً ناقص است. به همین دلیل این شاخص محاسبه رکن اجرای مقررات را با این مؤلفه‌ها مقرر کرده است: (۱) اجرای مؤثر؛ (۲) اجرای بدون تأثیر نامناسب؛ (۳) اجرای بدون تأخیر بی‌دلیل؛ (۴) احترام به روند قانونی؛ (۵) عدم سلب مالکیت بدون غرامت کافی. علی‌رغم اهمیت توجه به رکن اجرای مقررات در این شاخص، برآوردی از اجرای دقیق این قانون به‌ویژه تبصره ۲ ماده ۲ همین قانون فعلی مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ با اصلاحات بعدی وجود ندارد. به‌موجب این تبصره: «در جرم‌های موضوع این قانون، مدیر یا مدیران و بازرسان و بازرسان و به‌طور کلی مسئول یا مسئولین ذی‌ربط که به‌گونه‌ای از انجام تمام یا قسمتی از اقدامات مزبور مطلع

محسن جلالپور از مشخصه‌های اخلاک‌گرایان در اقتصاد ایران می‌گوید

شبحی در تاریکی

فضای اقتصاد ایران هر روز تاریک و تاریک‌تر می‌شود و حتی افرادی که گاهی هم چراغ به دست می‌گیرند تا این مسیر را شفاف و روشن کنند و از آلودگی‌های احتمالی دور نگاه دارند، باز هم در باتلاقی که فضای غیرشفاف و نامساعد اقتصاد ایران بر سر راهشان قرار می‌دهد غرق می‌شوند و کورسوی امید هم که گاهی دیده می‌شود، به نقطه‌ای تاریک در دل این جاده بی‌نور تبدیل می‌شود. این جاده همان فضای کسب و کاری است که به دلایل مختلف از سیاست‌گذاری‌های غلط گرفته تا فضاهای مرتبط با شکل‌گیری سخت‌ترین تحریم‌های اقتصادی تاریخ علیه ایران اکنون به یک جاده سنگلاخ و تنگ و تاریک تبدیل شده که حرکت در آن از سوی فعالان اقتصادی بسیار سخت شده است. اما اینکه چه اتفاقی چنین مسیری را برای اقتصاد رقم زده به نظر می‌رسد که علاوه بر شرایط بیرونی و پیرامونی، سیاست‌گذاری‌های غلط و برخاسته از اقتصاد دستوری می‌تواند اخلاک‌گرایان اصلی در فضای اقتصاد ایران نام گیرد. محسن جلالپور، رئیس سابق اتاق بازرگانی ایران فضای کسب و کار را یکی از اخلاک‌گرایان اصلی اقتصاد ایران می‌داند و درباره دلایل شکل‌گیری آن توضیح می‌دهد.

ناسالم است. وضعیت اقتصادی را هم به این شکل می‌توان توصیف کرد که فعالان اقتصادی در یک بیمارستانی دست و پا می‌زنند و فعالیت می‌کنند که هرچند به صورت مداوم، پزشکان مختلفی از گوشه و کنار دنیا و حتی کشور خودمان برای سلامت آن بیمار، پیشنهادهایی ارائه می‌دهند، اما به دلیل این فضای آلوده نمی‌تواند کارساز باشد؛ پس دستگاه اکسیژن‌ساز یا بای‌پس یا وصل کردن سرم و مسکن در مورد آن جواب نخواهد داد و روز بعد باید به او داروی شیمی‌درمانی تزریق شود، غافل از اینکه اتمسفر و هوایی که در این بیمارستان از سوی بیمار، تنفس می‌شود، کاملاً آلوده است و حتی همراهان سالم آن بیمار را که در آن فضای نامطمینان، تنفس می‌کنند، مبتلا به استنشاق هوای آلوده خواهد کرد. این درست مثالی برای فضای کنونی اقتصاد ایران است که علی‌رغم محیط آلوده‌ای که وجود دارد، ما در پی این هستیم که با برخی از داروها، یک جریان ناسالم و فضای کسب و کار نامساعد را به سمت بهبود سوق دهیم. بنابراین آنچه که می‌خواهم بگویم این است که اخلاک در فضای اقتصادی وقتی امکان‌پذیر است که فضای کسب و کار این اجازه را به اخلاک‌گرایان بدهد و این طور نیست که مردم ایران، فعالان اقتصادی و یا اخلاک‌گرایان، صرفاً آدم‌هایی با ژن ایرانی باشند که در ایران به چشم می‌خورند و در سایر کشورهای دنیا دیده نمی‌شوند؛ نه این طور نیست و هر فضایی که ناسالم باشد، حتماً اهالی اقتصاد را با اخلاک در فعالیت مواجه خواهد کرد. پس این موقعیت و فضای کسب و کار است که هر اخلاقی در اقتصاد را کارآمد می‌کند.

■ نمونه‌ای از این اخلاک‌ها که بیش از موارد دیگر نظر شما را ظرف سال‌های اخیر جلب کرده است، چیست؟

به نظر من، مصداق بارز این فضای مسموم را در محیطی می‌توان دید که پیرامون اجرای سیاست توزیع ارزهای ۴۲۰۰ تومانی شکل گرفته است؛ به این معنا که اگر ما از ۴۲۰۰ تومانی توزیع نکنیم، بسیاری از اخلاک‌های اقتصادی به وجود نمی‌آیند. یعنی وقتی ارز رانتی توزیع می‌شود، بسیاری از اخلاک‌های اقتصادی را به وجود می‌آورد که ناشی از شکل‌گیری چنین فضایی در اقتصاد ایران است؛ پس ریشه همه این‌ها، در فضا و اتمسفری است که به دلیل انتخاب این سیاست در بازار ارز شکل گرفته است. در واقع، فضای کسب و کار مجموعه‌ای از نیازهایی هستند که یک فعال اقتصادی اگر چه به آن وابسته است، اما نقشی در شکل‌گیری آن ندارد. با این نگاه و جریان می‌بینیم که ریشه همه اختلالاتی که پیش روی فعالان اقتصادی قرار می‌گیرد، به جریان فضای کسب و کار و تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های



■ اقتصاد ایران ماه‌های متمادی است که در شرایط بسیار سخت و ناگواری قرار گرفته است که به نظر می‌رسد فعالان اقتصادی در آن، نه راه پس دارند و نه می‌توانند پیش بروند. وضعیت بازار ارز، کالاهای اساسی، تولید کالاهای صنعتی، نظام بانکی، آب و محیط زیست و مواردی از این دست، همه با بحران‌هایی مواجه‌اند که البته از مرحله بحران عبور کرده و در حال تبدیل شدن به ابربحران هستند. شما به عنوان یک فعال اقتصادی، در ذهن خود چه فضایی را پیش رو می‌بینید؟

مقدار زیادی از جریان‌ها شکل‌دهنده این شرایط، به فضایی برمی‌گردد که در آن تنفس می‌کنیم و کار اقتصادی انجام می‌دهیم. در واقع، بخش عمده‌ای از این شرایط مرهون شکل‌گیری فضای کسب و کار و شرایطی است که فعالان اقتصادی در آن حرکت می‌کنند. اگر بخواهم برای روشن شدن این فضا، یک مثال شفاف و ساده بزنم، باید بگویم که فعالان اقتصادی اکنون همانند افرادی هستند که حتی اگر هم سالم باشند و به یک محیط آلوده بیمارستانی بروند، نمی‌توان از آن‌ها توقع داشت که در آن محیط آلوده، شرایط سالم و پایدار داشته باشند؛ پس نمی‌توان از یک محیط آلوده توقع داشت که اگر بیماری در آن محیط قرار گیرد که در یک جنبه دچار ضعف است و شاید در بسیاری از اعضا و جوارح خود مشکلی ندارد، اما به بیماری‌های ویروسی دیگری مبتلا نشود که ناشی از حضور در آن فضای

ریشه همه اختلالاتی که پیش روی فعالان اقتصادی قرار می‌گیرد، به جریان فضای کسب و کار و تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های غلطی برمی‌گردد که در ۵ دهه اخیر، همواره برای کشور حکم‌فرما شده‌اند.

غلطی برمی‌گردد که در ۵ دهه اخیر، همواره برای کشور حکم‌فرما شده‌اند. **■ به طور قطع، تحلیل ریشه‌های شکل‌گیری چنین فضایی هم بسیار مهم است. چرا اقتصاد ایران به سمت تقویت این ریشه‌های تنومند فضای کسب و کار مسموم گام برداشت؟**

واقعیت آن است که تا قبل از دهه ۵۰ یعنی تا دهه ۴۰ که معامله نفت در دنیا اولویت بسیاری از کشورها نبود و البته ایران هم یک کشور نفتی با ظرفیت بالای تولید محسوب نمی‌شد، بسیاری از کسب و کارها و فعالیت‌های اقتصادی، بر پایه ظرفیت‌ها و توان بخش خصوصی شکل می‌گرفتند و یک فضای رقابتی به دور از کارهای رانته را رقم نمی‌زد، پس کسب و کارها، حول محور مجموعه‌ای از ظرفیت‌های کشور شکل می‌گرفتند و هر کسی که تولیدی اعم از کشاورزی، خدمات، کار، صنعت و معدن و مواردی از این دست داشت، در قبال این کار، درآمدی را حاصل می‌کرد و البته فضای کسب و کار هم بسیار قابل رقابت بود. این روند اما از دهه ۴۰ که مسئله نفت در دنیا ارزش پیدا کرد و رشد قیمت نفت و فروش آن را شاهد بودیم که منجر به آزادسازی پول در فضای کسب و کار و حاکمیت شد، کاملاً متفاوت از قبل حرکت کرد. در واقع، بالا رفتن فروش نفت، جریانی را ایجاد کرد که بر اساس آن، امکان به وجود آمدن شرایطی در کشور رقم خورد که حاصل آن، یک فضای غیرمولد و غیرسالم بود. به این معنا که کشور از فضای مولد و تولیدی، به یک فضای رانته و توزیعی هدایت شد و این جریان قبل از انقلاب شروع شد. در واقع، از دهه ۵۰ این شرایط شکل گرفت و ادامه یافت، به نحوی که هم‌اکنون بیش از ۵۹ سال است که این ریشه روز به روز قدرتمندتر شده است. در تمام این ۵۰ سال، همواره کسانی که می‌خواهند کار سالم اقتصادی صورت دهند، یا از این فضا منفک شده‌اند یا خود را از آن بیرون کشیده‌اند؛ البته شرایط دیگری هم رقم خورده و آن اینکه، متأسفانه برخی از افراد، وارد این فضای آلوده شده‌اند و این گرفتاری‌ها ناچار، به آن‌ها تحمیل شده است و آن‌ها هم خود را با آن وفق داده‌اند؛ پس اصل قضیه، به نگاه کشور و نگرانی‌هایی برمی‌گردد که نشئت گرفته از سیاست‌گذاری در فضای کسب و کار رانته است.

■ این نکته درستی است که اقتصاد نفتی، ریشه تنومندی دارد؛ ولی حتی در مقاطعی هم که کاهش درآمدهای نفتی رخ داده که نمونه آن هم یکی، دو سال اخیر است که با کاهش شدید درآمدهای نفتی مواجه هستیم، فضای سالم اقتصادی را تجربه نکرده‌ایم. این شرایط به پیشینه اقتصاد ما برمی‌گردد یا اینکه نوع حکمرانی که برای این فضا تدارک دیده شده است، رفتارهای غلطی را رقم زده است؟

تلفیقی از این دو را می‌توان به عنوان دلیل نام برد؛ به این معنا که ما از یک زمانی مسیر را اشتباه رفته‌ایم و این مسیر اشتباه، ثروت‌های بادآورده و رانته‌های بسیاری را به وجود آورده که همه این‌ها باعث شده عده‌ای صاحب قدرت شوند و مجموعه‌هایی شکل بگیرد که در میان دولتمردان یا نهادهای حکومتی یا چه در افرادی که خود را به این رانته‌ها وصل کرده‌اند، فسادهایی شکل گیرد. ضمن اینکه همه آنچه در سال‌های اخیر رخ داده، منجر به رشد و بزرگ شدن این افراد شده و به آن‌ها قدرتی داده است که در زمان‌های متعدد حتی اگر گاهی برخی از دولتمردان، دولت‌ها و مجالس عزم کرده‌اند که این روند را اصلاح کنند، ولی قدرت و اراده این افراد که در این سال‌ها، فضایی را برای منفعت حداکثری خود و عده‌ای خاص به وجود آورده‌اند، بالاتر باشد و مانع از انجام اصلاحات شوند. امروز بحث حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی آن قدر که موافق دارد، مخالفان جدی هم دارد که با حذف آن مخالفت می‌کنند. یعنی عده‌ای از صاحبان قدرت و رانته، دانسته و نادانسته با حذف این ارز رانته مخالفت می‌کنند و اتفاقاً عده‌ای با توجه به ظرفیتی که دارند و جریاناتی که در این سال‌ها رقم زده‌اند، با تحمیل فکر و ایده خود به برخی از سیاست‌گذاران و سیاستمداران که فقط شنونده و

منتقل‌کننده ایده‌ها به تصمیم‌گیران هستند، عمل کرده و مقاومت جدی را شکل داده‌اند که نتیجه آن این شده که در هر دوره‌ای، وقتی قرار بر سالم‌سازی شده یا مقرر گردیده که شرایط به سمت اصلاح پیش رود، مخالفت‌ها با روند اصلاحات پیروز شده است و جریان قدرت همواره موانعی را ایجاد کرده است. ضمن اینکه باید به این نکته هم توجه داشت که هر اصلاحی در هر موردی، نیاز به تحول، صبر و تحمل و نیز بالا بردن سرمایه اجتماعی دارد. اگر امروز ارز ۴۲۰۰ تومانی را بعد از اشتباه بزرگی که در شکل‌دهی آن اتفاق افتاده، از اقتصاد جدا کنیم، صدمات جدی به اقتصاد زده می‌شود؛ اما به هر حال هر جراحی برای بهبود بیمار، درد و خونریزی دارد؛ پس ترس از این جریان و نبود سرمایه اجتماعی مناسب از یک سو و نشان ندادن عوارض تلاوم اجرای این تصمیم اشتباه به مردم، این شرایط را سخت‌تر می‌کند. به هر حال هر زمانی که سیاست‌گذار قصد دارد که وارد این فضا شود، به دلیل همین شرایط عقب‌نشینی می‌کند و در مجموع همه آنچه رخ می‌دهد جریان پر قدرتی است که یا به صورت غیرمستقیم و یا با بسیج کردن توده‌های مردم، عملاً کاری می‌کند که برای خشک نشدن چشمه جوشان رانته، مردم خود علیه خودشان در فضای اقتصادی شعار بدهند. نمونه آن هم، بنزین ۳ هزار تومانی است که وقتی گران شد، بیشترین مقاومت را همین قشر ضعیف و مستضعفی کردند که گاه خودرویی ندارند که از این بنزین استفاده کنند؛ اما به هر حال بسیج می‌شوند تا علیه اصلاحاتی که در درازمدت به نفع خودشان است، شعار بدهند و حرکت کنند؛ در حالی که در مقابل آن‌ها، بسیاری از میلیاردرها از انرژی ارزان بهره‌مند می‌شوند. این هم ناشی از جریان قدرتی است که ذهنیتی در بین مردم بوجود می‌آورد که علیه منافع خود بسیج شوند و به میدان بیایند.

■ به هر حال امروز برخی نهادها مانند مجلس وارد عمل شده و قوانینی علیه اخلاک‌گرایان اقتصادی تصویب کرده‌اند. پس نمی‌توان انتظار داشت تا زمانی که فضای کسب و کار بهبود نیابد، لایحه و طرح آن‌ها جواب بدهد. دقیقاً این‌طور است. وضعیت اقتصادی امروز آن قدر در یک فضای ناسالم پیش رفته که مجلس به تنهایی یا دولت و قوه قضاییه به تنهایی، این امکان را ندارند که اصلاحات را به سرانجام برسانند. چنین اصلاحاتی هماهنگی کامل حکومتی و حاکمیتی را می‌خواهد و همه قوا با یک همدلی و همفکری باید نگاه اصلاحی و تغییر پارادایم اقتصادی را توسعه داده و با آن همراه شوند. بعد از آن، مهم‌ترین مطلب سرمایه اجتماعی و همراه کردن مردم است. اگر مردم بدانند در این اصلاحات، منافع آتی آن‌ها نهفته است، حتماً همراه خواهند شد. به هر حال، امروز افرادی در میان مردم داریم که آن‌ها را علیه منافع خود بسیج می‌کنند؛ ضمن اینکه مردم هم به دلیل اتفاقات دهه‌های اخیر اعتماد کافی را ندارند؛ آن قدر هم تصمیمات بی‌ثبات و پایه بوده که هر لحظه آن‌ها را با تغییر مواجه کرده است. پس اگر عزم حکومتی برای اصلاح ساختار اقتصادی داشتیم، باید مردم را هم همگام کنیم. این همان اتفاقی است که در هند، ترکیه و لهستان بعد از آزادسازی اقتصادی رخ داده است.

■ نقطه شروع آن باید کجا باشد؟

یکی از بهترین نقاط شروع، در بدترین وضع ممکن است. در ترکیه طی مقطعی آن قدر تورم بالا رفته بود که شش تا صفر از جلوی پول ملی خود برداشتند و در آن شرایط اصلاحات اقتصادی شروع شد. گاهی در بدترین شرایط اقتصادی اصلاحات خوب جواب می‌دهد. این فرصت در ایران، بعد از برجام وجود داشت و امیدوار بودیم که با توجه به فضای خوبی که برای اصلاحات وجود دارد یا حتی بعد از انتخابات سال ۹۲ که سرمایه اجتماعی در بالاترین سطح خود بود، این عزم در حاکمیت به وجود آید و تغییر پارادایم اقتصادی را رقم زنند. اما باز هم دولت به اشتباهات گذشته مبتلا شد. **■**

گاهی در بدترین شرایط اقتصادی اصلاحات خوب جواب می‌دهد. این فرصت در ایران، بعد از برجام وجود داشت و امیدوار بودیم که با توجه به فضای خوبی که برای اصلاحات وجود دارد، تغییر پارادایم صورت گیرد؛ اما این چنین نشد

موضوع برخورد با اخلاک‌گراان اقتصادی را با یک طرح و لایحه و مجازات اخلاک‌گراان خرد نمی‌توان به سرانجام رساند؛ بلکه اگر چنین باشد، به نظر می‌رسد صرفاً کاری برای راضی کردن عموم مردم را در پیش گرفته‌ایم، در حالی که به این موضوع توجه نکرده‌ایم که بستر همچنان مهبای شکل‌گیری فضاهای اخلاک‌گراان در اقتصاد است.

دولت، اخلاک‌گرا اصلی اقتصاد ایران

رفتارهای دولت و فراهم‌سازی بستری برای ایجاد اخلاک در نظام اقتصادی مقصر اصلی شرایط کنونی اقتصاد ایران است



حسن فروزان‌فرد

رئیس کمیسیون حمایت قضایی و مبارزه با فساد

افراد سوءاستفاده‌چی برخورد شود؛ یعنی همان افرادی که ممکن است از فرصت‌هایی که در فضای غیرشفاف اقتصادی ایجاد شده، به دنبال این هستند که برای خود منافع ایجاد کرده و اغلب کسانی هستند که سعی دارند از فرصت‌ها، برای درآمدزایی به نفع خود استفاده کنند. نکته اصلی این است که در اقتصادی که این فرصت‌ها به نوعی به صورت غیرحرفه‌ای برای عده‌ای خاص ایجاد می‌شود نمی‌توان جلوی مردم عادی را گرفت که از این فرصت‌ها استفاده نکنند؛ پس کار حرفه‌ای این است که اجازه شکل‌گیری این فرصت‌ها و موقعیت رانتی در اختیار کسی قرار داده نشود. در واقع، وقتی که قیمت منابع سوختی غیرمنطقی است، مرز نشینان از محل قاچاق سوخت، منفعت کسب می‌کنند؛ چراکه اختلاف قیمت، عاملی برای این کار شده است؛ در حالی که قیمت واقعی سوخت می‌توانست آرام‌کننده فضای یک بازار و اقتصاد باشد. منابع را غیرواقعی استفاده کرده و از طریق هدررفت منابع، ثروت ملی را به باد می‌دهیم، اما می‌خواهیم به دنبال اخلاک‌گراان اقتصادی باشیم. واقعیت آن است که اخلاک‌گراان در اقتصاد هر کشوری حضور دارند؛ اما به هر حال بستر شکل‌گیری نگاه منفعت‌طلبانه را باید بست و آن‌گاه کسانی را که در این فضا گام برمی‌دارند مورد رسیدگی قرار داد و با آن‌ها شدیدترین برخوردها را صورت داد. در واقع، هیچ‌کس با رفتارهای این‌گونه در اقتصاد موافق نیست؛ ولی بیش از اینکه به معلول پرداخته شود، باید علت را از بین برد و دانست که منشأ این اخلاک‌گراان‌ها در اقتصاد چیست. در این میان به نظر می‌رسد که شکل‌گیری این بستر بر اساس منابع غیراقتصادی است که دولت با نقش‌آفرینی مخرب خود آن را ایجاد می‌کند و توسط دولت هم مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ یعنی سیاست‌گذاری‌هایی که صورت می‌گیرد، منجر به تصمیمات سیاسی و یا شکل‌گیری اقتصاد سیاسی می‌شود که هزینه سنگینی را به اقتصاد تحمیل می‌کند. در این میان اگرچه در شرایط سیاسی ناشی از تحریم، وضعیت منابع ارزی با محدودیت مواجه شده است، اما به دلیل سیاست‌گذاری‌های غلط، نرخ ارز با شرایط نامناسبی مواجه شده و دسترسی به اقتصاد بین‌المللی نیز وجود ندارد؛ بنابراین نرخ غیررسمی ارز در بازار به دلیل سیاست‌گذاری‌های غلط در سایه این قطع ارتباطات فراهم شد؛ اما دولت خود بسترها را هم برای شکل‌گیری رانت‌های عظیم و یک اقتصاد نامناسب در این فضا مهیا کرد. به هر حال اگر بخواهیم جمع‌بندی لازم را در این حوزه داشته باشیم، باید به این نکته توجه کنیم که تورم مهم‌ترین بیماری اقتصاد ایران بوده که واقعه بزرگی است و نمی‌شود در سایه آن، فضا را به گونه‌ای مدیریت کرد که هیچ اتفاقی نیفتاده، اما باید بتوان شرایط را در سایه آن کنترل کرد. این اتفاقی است که در ۵ دهه اخیر در اقتصاد ایران همواره رخ داده و باید برای مدیریت آن فکری کرد؛ اما نباید به ابزارهایی متوسل شد که یادمان برود مشکل اصلی، بستر شکل‌گیری چنین شرایطی است؛ پس موضوع برخورد با اخلاک‌گراان اقتصادی را با یک طرح و لایحه و مجازات اخلاک‌گراان خرد نمی‌توان به سرانجام رساند؛ بلکه اگر چنین باشد، به نظر می‌رسد صرفاً کاری برای راضی کردن عموم مردم را در پیش گرفته‌ایم، در حالی که به این موضوع توجه نکرده‌ایم که بستر همچنان مهبای شکل‌گیری فضاهای اخلاک‌گراان در اقتصاد است. در عین حال، باید به موضوعات مرتبط با فضای کسب و کار هم توجه نمود که این هم نشان می‌دهد که سال‌ها است که از فضای حکمرانی خوب فاصله گرفته و دست از اصلاحات ساختاری و بهبود محیط کسب و کار برداشته‌ایم، چراکه ده سال است قانون بهبود محیط کسب و کار با همت اتاق بازرگانی ایران مصوب شده، ولی خبری از اجرای دقیق آن نیست. ■

صحبت کردن از فضایی که در آن قرار است اخلاک‌گراان اقتصادی شناسایی شوند، نیاز به چند عامل اصلی دارد؛ اما آنچه مسلم است، بزرگ‌ترین اخلاک‌گرا اقتصادی از دهه ۵۰ به بعد در اقتصاد ایران، دولت‌ها و در سطح بالاتر حاکمیت هستند که با حضور خود در اقتصاد و هزینه‌کرد منابع حاصل از درآمدهای غیر اقتصادی و پول‌هایی که از محل فروش ثروت ملی در اختیارشان قرار داشته، به هر مقداری که صلاح دانسته‌اند، از آن در اقتصاد تزریق کرده و همه چیز را به هم ریخته‌اند. در واقع، سیاست‌گذاران و حاکمیت صلاح دانسته است این منابع را تزریق نماید و نوعی از برهم‌زدگی در وضعیت اقتصاد و کسب و کار در ایران را سبب شود. البته باید توجه داشت که این نوع سیاست‌گذاری، همواره زمینه تورم را فراهم کرده و از ابتدای دهه ۵۰ تا به حال نیز، این تورم در اقتصاد مسیر خود را ادامه داده است که به نوعی می‌توان ماندگاری آن را هم، حاصل همین هزینه‌کرد نامناسب منابعی دانست که البته نتیجه رفت و آمد واقعی در اقتصاد ایران نیست؛ بلکه امیال، افکار و اندیشه‌های دولتمردانی است که در ۵ دهه اخیر، به نوبه خود، پشتوانه این اخلاک در اقتصاد ایران بوده‌اند و بعد هم که اخلاک انجام شد، به دنبال اخلاک‌گراان گشته‌اند. در حالی که واقعیت این نیست، وقتی که با تزریق منابع و افزایش آن، مقدار نقدینگی حاصل از تزریق اضافه بر سازمان و خارج از ظرفیت دلار و ریال در فضای کسب و کار کشور افزایش می‌یابد، دیگر نباید دنبال اخلاک‌گراان بود و آن‌ها را مقصر اصلی دانست. اما دولت تنها این راه را انتخاب کرده و برای برخورد با اخلاک‌گراان متوسل به ایجاد سازمان‌هایی شده است که با این افراد برخورد کند؛ در حالی که موضوع این نیست که یک سازمان برای جلوگیری از افزایش قیمت و اخلاک در نظام اقتصادی ایجاد شود، بلکه باید بسترهای آن را از بین برد. نکته حائز اهمیت آن است که بالای ۱۴ سازمان کنترلی در ۵۰ سال اخیر شکل گرفته که هر یک به وضعیت این اخلاک‌گراان رسیدگی کند؛ غافل از اینکه مهم‌ترین اخلاک‌گراان در اقتصاد ایران، حاصل صرف کردن منابع و درآمدهایی است که به اقتصاد و سازندگی ایران مرتبط نیستند و به اسم توسعه و تلاش برای توسعه، به عوض ایجاد زیرساخت‌ها در کنترل‌ها هزینه شده و در نهایت، به جای توسعه اقتصاد، دولت بزرگ شده است. حالا شرایط به گونه‌ای پیش رفته که اقتصاد ایران از شرایطی عبور کرده و به جایی رسیده که حتی هم‌اکنون که در شرایط مساعد قرار نداشته و درآمد مناسبی از فروش نفت و پتروشیمی نیز در اختیار ندارد، صرفاً می‌تواند هزینه‌های جاری را پوشش دهد. پس به نظر می‌رسد که مهم‌ترین آیتم اختلال در اقتصاد ایران، رفتار دولت و نوع نگاه آن به اقتصاد است. تجربه نشان داده علی‌رغم برهم‌زدن‌های اقتصادی که از سوی خود حاکمیت با در نظر گرفتن ترکیبی از تصمیمات مجلس و دولت در اقتصاد شکل گرفته، باید مسیر را از یک راه اشتباه جدا کرد تا بتوان اقتصاد را روی پای خود نگاه داشت. اکنون به عنوان مثال، کسری بودجه که اعداد و ارقام بالایی را ثبت کرده، خود یک اخلاک‌گرا در اقتصاد تولید کرده و شرایط را به گونه‌ای پیش برده که کسری بودجه را بتوان تامین کرد و خود این، اخلاک‌گرا جدیدی را به وجود می‌آورد و کسی هم نسبت به آن، پاسخگو نیست؛ پس به صراحت می‌توان گفت که برخورد با اخلاک‌گراان در سطحی تقلیل یافته که صرفاً با

زمزمه آزادسازی

واردات در ازای صادرات؛ مسیر و مقصد کدام است؟

سال‌هاست که بخش خصوصی از مشکلات صنعت خودرو می‌گوید؛ از انحصار دولت در آن تا فساد، بهره‌وری و کیفیت پایین خودروها؛ اما گرهی کور بر تار و پود این صنعت افتاده است و خیلی از راه‌ها به کژراهه می‌رسد. حالا برخی امیدوار هستند که با طرح «واردات در ازای صادرات خودرو و قطعه» گرهی از این صنعت باز کنند؛ در حالی که وعده تنظیم بازار خودرو و تشویق به صادرات شاید چندان عملیاتی نباشد. اما مهم‌ترین پرسش این است که کدام قطعه خودرویی به کدام مقصد صادر خواهد شد تا در نهایت مسیر خودروسازی را در ایران هموار کند. آیا کشور توان صادرات قطعه و خودرو را دارد که بتواند در مقابل آن خودرو خارجی وارد کند؟ پرسشی که پاسخ آن دشوار است و در نهایت مشکلات یکی یکی رخ می‌نماید.



گره کور بر صنعت خودرو

قربانی شدن خودرو با لقب لوکس



فرید زاوه

کارشناس حوزه خودرو

چرا باید خواند:

بر صنعت خودرو

چه می‌گذرد و

سیاست‌گذاری‌های

نادرست چه بر سر

خودرو آورده است؟

این مقاله را بخوانید.

اصلاح مسیر، هزینه بازگشت به مسیر درست را بسیار گزاف خواهد کرد. تصمیمات مقطعی در کشور با هر منطق و دلیلی که اخذ شود، دائمی می‌شود و تصحیح تصمیم نشدنی شده است. در این بین انتفاع از فضای غیر شفاف و انحصاری اقتصاد ایران با همه‌ای از شعارهای خوش آب و رنگ هم آمیخته شده و علی‌رغم اینکه بعد از چند دهه، بر همه اقشار جامعه و حاکمیت مشخص شده است این شیوه تفکر نه به رشد اقتصادی ختم می‌شود نه کنترل تورم، همچنان دستاویزی قابل‌اتکا برای حذف رقبای تجاری در کشور است، بدون آنکه برد اجتماعی این نگاه پایش و به تأثیر مخرب این نگاه بر مشروعیت و محبوبیت مدیریت اجرایی کشور توجهی شود.

ممنوعیت واردات خودرو حاصل سیاست دوگانه دولت دوازدهم در برخورد با خروج ترامپ از برجام بود. هرچند ترامپ تصویری به‌شدت پیش‌بینی‌ناپذیر از

خود به نمایش گذاشت، ولی تزلزل برجام نه از باب ضعف در متن و نکات حقوقی مورد ادعای منتقدان سیاسی داخلی، که عموماً دانش کافی برای نقد فنی متن هم ندارند، که از عدم یکپارچگی در داخل و انحصارگرایی وزرای اقتصادی دولت یازدهم از ابتدا مشخص بود. به باور نویسنده هرچند بررسی متن قرارداد هسته‌ای که بر پایه حقوق بین‌الملل تهیه و تنظیم شده است نیازمند دانش قوی تئوری، شناختی دقیق از ساختار مدیریت بین‌الملل و تسلط کافی به زبان حقوقی انگلیسی است، که کمتر منتقدی چنین ترکیب همزمانی دارد و البته خود نگارنده نیز از آن بی‌بهره است، ولی بررسی دلایل شکست آن تنها نیازمند توجه به فضای سیاسی ایران در دوران رقابت‌های جناحی و اتفاقات داخلی است. به هر شکل ترامپ توانست بدون هزینه سنگینی از این قرارداد خارج شود و کشور در نبود یک مدیریت متمرکز سیاسی و اجرایی دچار سردرگمی‌های زیادی در مقابله با وضعیت جدید شد. از حراج سکه و ارز تا ایجاد تعهدات سنگین در خودروسازی‌ها تماماً رفتاری غلط بود که دولت مستقر بی‌توجه به توصیه‌ها در پیش گرفت. واردات خودرو و بسیاری از اقلام به‌اصطلاح لوکس، اولین قربانیان تکراری اشتباهات تیم مستقر در مدیریت منابع ارزی و تجارت خارجی کشور شدند درحالی‌که تنها چند هفته جلوتر دولت مستقر اصرار بر عادی بودن فضای اقتصادی کشور داشت و با ارزیابی دستوری سیل تقاضا واردات را تشدید کرده بود. البته باز به‌سان گذشته نمایش دولت موفق نبود و نهایتاً هم با تنبیه فعالان اقتصادی و ایراد اتهام خصومت و سودجویی به فعالان بازار تلاش شد اذهان از این تصمیمات مکرراً اشتباه منحرف شوند. هرچند دشمنی هردو دولت آقای روحانی با آزادی تجارت به پیش‌برجام بازمی‌گردد و وزیر انحصارطلب دولت یازدهم، فضای بازار خودرو را در تمامی چهار سال وزارت خود ملتهب نگاه داشته بود، ولی خروج ترامپ از برجام بهانه‌ای محکمه‌پسند برای تشدید انحصار واردات و تولید بود. ممنوعیت چندماهه ثبت سفارش در اواخر دولت

مدت‌مدتی است کشور با تزلزل و تعلیق تصمیم‌گیری در حوزه مدیریت و راهبری اقتصادی درگیر است. موضوعات ساده بر اثر عدم تصمیم‌گیری در موعدهای مقرر، به بحران تبدیل شده‌اند و کندی فرآیند تصمیم‌گیری نهایتاً معضلات کوچک را به ابرچالش‌های عظیم بدل ساخته است. این تعلل تصمیم‌گیری از نحوه تأمین مالی دولت که ریشه خلق بی‌پشتوانه پول در کشور و تورم است تا تعیین تکلیف نحوه مدیریت صنایع و بازارها مشهود است و حرکت کشور را با جمود کامل همراه کرده است. سیکلی باطل با تعلل تصمیم‌گیری شکل گرفته است، بی‌تصمیمی به موازی کاری منجر شده و تعدد مراکز تصمیم‌گیری، اختلال بیشتر فرآیند تصمیم‌گیری را به همراه داشته است. در این اثنا نهادهای تصمیم‌گیر اصلی به تدریج قدرت خود را از دست داده‌اند و فرایندها دچار اختلال کامل شده و بعضاً استقلال قوا مخدوش شده است. ظهور مکرر نهادهای جدید و تکثر نهادهای قدرت که در چند دهه اخیر به‌صورت خزنده در ساختار سیاسی کشور شکل گرفته است مدیریت متمرکز را تضعیف و عملاً حلقه‌های مؤثر در دستگاه‌های قانون‌گذاری و اجرایی کشور را بی‌اثر کرده است. کشور در اثر این رقابت‌ها در تعلیق تصمیم‌گیری گرفتار شده است که برنامه‌ریزی‌های اقتصادی را هم برای مدیران اجرایی حاکمیتی و هم بخش خصوصی غیرممکن کرده است. حال نه بخش عمومی که کارآفرینان خصوصی هم در بلا تکلیفی آینده نامشخص گرفتار شده‌اند که طبعاً در روند نرخ تشکیل سرمایه در کشور تأثیر گذارده و تمایل به سرمایه‌گذاری جدید برای شروع یا گسترش کسب‌وکارها را با اختلال اساسی مواجه ساخته است. ادامه این روند، علاوه بر زبان‌های شدید اقتصادی در کشور، با تبعات اجتماعی جبران‌ناپذیری همراه خواهد بود و تعلل در



واردات خودرو و بسیاری از اقلام به اصطلاح لوکس، اولین قربانیان تکراری اشتباهات تیم مستقر در مدیریت منابع ارزی و تجارت خارجی کشور شدند درحالی که تنها چند هفته جلوتر دولت مستقر اصرار بر عادی بودن فضای اقتصادی کشور داشت و با ارزیابی دستوری سیل تقاضا واردات را تشدید کرده بود.

خودروی وارداتی اخذ شده است. اما اضافه کردن شرط صادرات برای واردات را می‌شود به سهم‌دهی به قطعه‌سازان از بازار خودروی وارداتی ترجمه کرد. گویا قطعه‌سازان همواره از عدم دریافت سهم‌القدر از این بخش بازار ناخرسند بودند که با این قانون عملاً می‌بایست خشنود شوند. صادرات قطعه و خودرو نه فقط از باب فنی و کیفیت محصولات، که از باب تجاری و اقتصاد سیاسی دچار اشکالات اساسی است. عدم اتصال چرخه بانکی گردش پول، عدم ساختار پایدار لجستیکی، بی‌ثباتی قوانین پولی و صادراتی در کشور و البته ساختار عجیب تأمین مواد اولیه وارداتی در وزارت صمت سبب می‌شود ورود به چرخه تأمین شرکت‌های معتبر خودروساز بین‌المللی چه برای خطوط تولید و چه برای بازار قطعات یدکی غیرممکن شود. ایران کشوری پرریسک در تأمین به‌هنگام کالا است و در عین حال تورم سنگین مانع از ثبات قیمت داخلی و حتی صادراتی است. لذا تقریباً هیچ شرکتی حتی اگر ریسک تجارت با ایران را از باب جرایم احتمالی خزانه‌داری ایالات متحده ببذیرد، نمی‌تواند فعالیت ممتد و پایدار با قطعه‌ساز ایران طرح‌ریزی کند. لذا عاقبت صادرات این قانون فراتر از طرح واردات موز منحصر با صادرات سیب نخواهد شد. همان‌طور که هزینه صادرات سیب که عموماً با دورریز آن همراه است تنها از مشتری ایرانی متقاضی موز اخذ می‌شود، هزینه دورریز و ذوب نمودن فلزات قطعات صادر شده از مشتری خودروی وارداتی اخذ خواهد شد که طبعاً به تعدیل قیمت و عرضه درست خودرو منجر خواهد شد. قطعه‌سازان هم طبعاً از این الزام نهایت سوءاستفاده را خواهند کرد و تلاشی برای افزایش کیفیت و تعدیل هزینه به‌کار نخواهند برد. به هر شکل، واردات خودرو همچنان مخالفین پر قدرتی دارد و شاید در سال آتی همچنان محل بحث بماند. دولت در سال‌های اخیر که فروش نفت و میعانات با اختلال جدی مواجه بوده، نیازمند افزایش درآمدهای مالیاتی خود است. درآمد تعرفه خودرو تنها ردیف مالیات واردات کالا است که دولت می‌تواند به ارزش بازار آزاد ارز خریداری شده، درآمد کسب کند. لذا از باب درآمدی برای دولت که با کسری بودجه مواجه است، حیاتی است. حال باید ماند و دید نیاز بودجه عمومی این درآمد سنگین بسیار حیاتی بر قدرت قطعه‌سازی و خودروسازی کشور خواهد چربید یا همچنان همه مخالفان وضعیت نابسامان بازار خودرو مقهور خواهند شد و قطعه‌سازی خرسند به ادامه ارتزاق خود ادامه خواهد داد؟ ■

کشور در اثر این رقابت‌ها در تعلیقی تصمیم‌گیری گرفتار شده است که برنامه‌ریزی‌های اقتصادی را هم برای مدیران اجرایی حاکمیتی و هم بخش خصوصی غیرممکن کرده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **قفل ممنوعیتی که وزیر بر واردات خودرو زد و تا روز آخر انتقامی سخت از بازار، مردم و فعالان این حوزه گرفت، با محدودیت ارزش و حجم موتور در ابتدای دولت دوازدهم اندکی باز شد، اما باز شدنی کوتاه‌مدت بود.**
- **همان‌طور که هزینه صادرات سیب که عموماً با دورریز آن همراه است تنها از مشتری ایرانی متقاضی موز اخذ می‌شود، هزینه دورریز و ذوب نمودن فلزات قطعات صادر شده از مشتری خودروی وارداتی اخذ خواهد شد که طبعاً به تعدیل قیمت و عرضه درست خودرو منجر خواهد شد.**
- **کار آفرینان خصوصی هم در بلا تکلیفی آینده نامشخص گرفتار شده‌اند که طبعاً در روند نرخ تشکیل سرمایه در کشور تأثیر گذارده و تمایل به سرمایه‌گذاری جدید برای شروع یا گسترش کسب و کارها را با اختلال اساسی مواجه ساخته است.**

یازدهم که بعدها با کشف تخلفات چندده هزار میلیارد تومانی قاچاق سازمان‌یافته خودرو همراه شد و البته باعث نشد وزیر مربوطه برای پاسخ‌گویی به پیشگاه دادگاه فراخوانده شود. قفل ممنوعیتی که وزیر بر واردات خودرو زد و تا روز آخر انتقامی سخت از بازار، مردم و فعالان این حوزه گرفت، با محدودیت ارزش و حجم موتور در ابتدای دولت دوازدهم اندکی باز شد، اما باز شدنی کوتاه‌مدت بود. نهایتاً گرهی کور برای بازار خودرو باقی‌مانده است که علی‌رغم گذشت چهار سال، مجموعه فعالان بازار، مردم مصرف‌کننده و دو مجلس با دو طیف فکری سیاسی متضاد هم نتوانستند این گره کور را باز کنند!

طرح تنظیم بازار خودرو در مجلس قبلی که بعد از تحقیق و تفحص چندباره از این صنعت و گزارش تکان‌دهنده آن تهیه شد، با رفته‌رفته گشت‌های مکرر به عمر مجلس قبلی قد نداد. تلاش برای آزادی واردات خودرو در این طرح مجلس در حالی صورت می‌گیرد که طبق قوانین بالادستی کشور، مقامات سیاسی در ایران مجاز به ممنوعیت طولانی‌مدت کسب و کارها نیستند. هر چند دولت‌هایی که مکرراً تصمیمات خلق‌الساعه خود را بر خواسته بازار تحمیل می‌کنند، ابایی از عدم اجرای این قانون هم نخواهند داشت. در مراحل حتی واردات دست‌دوم و مجوز مصرف ارز اشخاص و ارزهای بی‌منشأ برای واردات خودرو به این طرح قانونی اضافه شد که نهایتاً در صحن مجلس و شورای نگهبان از طرح حذف شد. بهانه کیفیت نازل خودروی دست‌دوم در حالی است که گران‌ترین خودروی ساخت داخل هنوز فاصله معناداری با قیمت محصولات قدیمی وارداتی به کشور دارد. این تفاوت حداقل ۵۰ درصد قیمت یک محصول ژاپنی دست‌دوم با عمر بیش از ده سال در قیاس با گران‌ترین محصول داخلی نشان‌دهنده مطلوبیت بسیار بیشتر خودروی کهنه ژاپنی در قیاس با محصولات داخلی است، ولی سیاست‌گردانان معتقد به نزول شان مصرف‌کننده ایرانی در صورت چنین مجوزی هستند. مخالفت با ارز بی‌منشأ به دلیل شبهات پول‌شویی هم در کنار اصرار بر عدم ورود به سازوکار FATF عجیب است که طبعاً همه وجوه ارزی شهروندان ایرانی مشمول شبه‌پول‌شویی است. به هر شکل قبل از اعلام نظر شورای نگهبان، شورای نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام با این قانون مخالفت کرد که البته بدیع و جدید بود. موضوعی که بین مجلس و شورای نگهبان تبدیل به محل اختلاف نشده است معمولاً به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع نمی‌شود.

نهایتاً مجلس اخیراً با اتصال صادرات تخصصی خودرو و قطعات به واردات خودرو تلاش کرد طرح را اصلاح کند. این اتصال که قاعدتاً باید با استقبال شدید قطعه‌سازان همراه می‌شد و طبعاً به راحتی توسط شورای نگهبان تأیید می‌شد، باز با مخالفت آشکار مجمع تشخیص مصلحت مواجه شد و گره واردات را کورتر از قبل کرد. فارغ از اینکه نهایت این رفت‌وآمدها چه باشد و فارغ از اینکه زور کدام سمت بچربد، اتصال صادرات خودرو و قطعات به واردات تنها به معنی تحمیل بار مالی جدید به خریداران خودروی وارداتی است. بازار خودروی وارداتی از ابتدا محل اخذ عوارض مختلف و بسیار سنگین بود. تعرفه بسیار بالا، تحمیل هزینه اسقاط خودروی فرسوده، تحمیل سهم نوسازی ناوگان بهداشتی و درمان عوارضی بود که در طی سال‌ها از خریداران

وقتی جلوی واردات خودرو گرفته می‌شود در نهایت هم مصرف‌کننده خودروهای خارجی و هم بازار خودروهای داخلی قیمت چندین برابری را متحمل می‌شوند. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که باید هم واردات خودرو انجام شود و هم صادرات قطعات خودرو ممکن شود.

بازار خودرو در انتظار تحول

واردات خودرو خارجی با کدام رویکرد؟



سعید مدنی

کارشناس صنعت خودرو
مدیرعامل اسبق سایپا

چرا باید خواند:

- چگونه می‌توان بازار خودرو را سامان داد و واردات خودرو در مقابل صادرات قطعه چگونه ممکن است و چه مشکلاتی دارد؟ این یادداشت را بخوانید.

قطعات یدکی در ایران در سطحی نیست که بتوانیم به بازارهای خارجی قطعه صادر کنیم. قطعه‌سازان ما برای تیراژهای داخلی قطعه تولید می‌کنند و با همان تکنولوژی قدیمی بعید است که بتوانیم برای خودروهای خارجی قطعه تولید کنیم.

در سال‌های رونق اقتصادی یکی از خودروسازان ۱۲ درصد محصولاتش را صادر می‌کرد. اگر این عدد به ۲۵ درصد می‌رسید تقریباً نیازهای ارزی آن خودروساز تأمین می‌شد و فشاری به خزانه دولت برای تأمین ارز نمی‌آمد. اما در حال حاضر، صادرات در صنعت خودرو آمار بالایی ندارد که با توجه به آن مبادرت به واردات خودرو کرد و میزان صادرات قطعه خیلی کمتر است. اما واردات خودرو از محل ارزی که ایرانیان در خارج دارند، قابل انجام است. اگر این افراد احساس کنند بازار ایران باثبات است و حاشیه سود خوبی دارد، مبادرت به واردات خودرو خواهند کرد. در شرایط فعلی واردات خودرو بدون انتقال ارز از طریق افراد مقیم خارج کشور بهتر است. از سال گذشته گفته می‌شد که بخشی از ارز مورد نیاز واردات خودرو از صادرات قطعات خودرو و بخشی از محل‌های ارزی ایران در کشورهای دیگر تأمین شود. اما مجلس با واردات خودرو و صادرات قطعات خودرویی بدون انتقال ارز مخالفت کرد و در نهایت قرار بر این شد که واردات خودرو در مقابل صادرات قطعات خودرویی مدیریت شود. اما این تصمیم عملیاتی نخواهد شد. ما در سال‌های قبل حدود ۷۰ الی ۸۰ هزار خودرو صادر می‌کردیم و همان زمان می‌شد سالی نصف این صادرات را خودرو خارجی وارد کشور کرد ولی الان شرایط فرق می‌کند. از طرفی قطعات یدکی در ایران در سطحی نیست که بتوانیم به بازارهای خارجی قطعه صادر کنیم. قطعه‌سازان ما برای تیراژهای داخلی قطعه تولید می‌کنند و با همان تکنولوژی قدیمی بعید است که بتوانیم برای خودروهای خارجی قطعه تولید کنیم و البته حجم تولید ما هم به حدی نخواهد بود که آن را صادر کنیم. با تولید سالی ۵۰ هزار خودرو، فکر نمی‌کنم بتوان صادرات قطعات خودرو را عملیاتی کرد. در حال حاضر ما هیچ سرمایه‌گذاری مناسبی در حوزه تولید قطعات خودرویی نکرده‌ایم. ما کدام قطعه را به کدام کشور و کدام خودرو می‌توانیم صادر کنیم؟ کارخانه‌های مطرح تولید خودرو مثل هیوندای، بنز، پژو، تویوتا و غیره می‌توانند مشتری خودرو و قطعات خودروی ما باشند؟ صادرات خودرو به تیراژ بالا نیاز دارد و ما چه حجم از تولید را در اختیار داریم؟ چه ارزیابی از بازارهای قدیمی خود داریم و الان چگونه می‌توانیم با این صنایع رقابت کنیم؟ در حال حاضر ما به دلیل آسیب‌های خود صنعت خودرو در ایران، تحریم، عدم ارتباط و حضور در بازار خارجی و نبود تکنولوژی و سرمایه‌گذاری مناسب امکان صادرات نداریم. در حال حاضر امکان هیچ مبادله بانکی - مالی با دنیا را نداریم و همه این‌ها مانعی است در برابر صادرات قطعات خودرویی و البته واردات خودروی لوکس به شکل نظام‌مند.

امسال حدود سه هزار خودرو صادر کرده‌ایم؛ مابه‌ازای این چقدر می‌توان خودرو واردات داشت؟ طرح واردات خودرو در مقابل صادرات قطعات خودرویی طرح شکست‌خورده‌ای است مگر اینکه صادرات بدون انتقال ارز آن انجام شود؛ در این صورت می‌توان به اقتصادی بودن آن فکر کرد. البته دولت هم دغدغه جدی دارد. اینکه ممکن است ریال حاصل از فروش این خودروها وارد بازار ارز شود و این بازار متلاطم را بار دیگر برهم بزند.

از طرفی برای تنظیم بازار باید واردات خودرو انجام شود؛ واردات خودروهای خارجی از سال ۱۳۹۷ تاکنون ممنوع شده است. این تصمیم به دلیل خروج آمریکا از برجام و محدودیت‌های ارزی کشور انجام شد، اما ممنوعیت واردات خودرو باعث شد قیمت‌های خودروهای وارداتی با افزایش سرسام‌آوری روبه‌رو شود، از سویی این مسئله بر روی بازار خودروهای داخلی نیز اثر قابل توجهی گذاشت و آن‌ها نیز با افزایش قیمت بسیاری روبه‌رو شدند. ممنوعیت واردات باعث شد که قیمت برخی از خودروهای لوکس خارجی تا ۱۵ برابر نیز افزایش پیدا کند. به‌ر دلیل خودروهای لوکس مورد توجه بخش خاصی از جامعه است و آن‌ها نیز از لحاظ مالی مشکلی برای خرید خودرو با هر قیمتی ندارند. در چنین شرایطی قیمت‌ها با رشد افسارگسیخته‌ای روبه‌رو شده و روی بازارهای داخلی نیز تأثیر منفی گذاشته است. حال اگر واردات خودرو آزاد شود، این موضوع می‌تواند بر روی بازار داخل و خودروهای خارجی تأثیرگذار باشد و قیمت‌ها را حداقل ۳۰ درصد کاهش دهد، چرا که خودروهای وارداتی در حال حاضر از حباب قیمتی ۵۰ تا ۶۰ درصد برخوردار هستند، ولی با آزادسازی واردات این حباب تخلیه خواهد شد. البته حساسیت‌هایی در این مسیر وجود دارد؛ مثلاً دولت اجازه صادرات قطعه بدون انتقال ارز نمی‌دهد ولی می‌خواهد مجوز واردات خودرو را صادر کند. این در نهایت تنش ایجاد خواهد کرد؛ در کشور حدود دو هزار قطعه‌ساز فعالیت می‌کنند، پرسش جدی آن‌ها این است که چطور مجوز صادرات داده نمی‌شود ولی مجلس و دولت به دنبال واردات خودرو لوکس هستند؟ باید همه زنجیره یک صنعت با هم دیده شود. البته با توجه به اینکه نهایتاً سالیانه بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار دستگاه خودرو وارد خواهد شد، این میزان در قیاس با تولید داخل در خوش‌بینانه‌ترین حالت ۱۰ درصد خواهد بود، بنابراین تولید داخل آسیب نخواهد دید، ولی در مقابل می‌تواند باعث تعدیل قیمت‌ها شود. میزان صادرات خودرو آن قدر زیاد نیست که بخواهد از لحاظ ارزش ریالی کفاف تأمین منابع برای واردات را بدهد. بازارهای صادراتی خودروسازان ایران شامل کشورهایی نظیر عراق، سوریه و ونزوئلا هستند، اما امروزه تقریباً این بازارها راکد شده و صادرات انجام نمی‌شود، حال باید دید آیا این طرح می‌تواند تکاپو برای افزایش صادرات را منجر شود که دوباره صادرات در صنعت خودرو جان بگیرد. از سوی دیگر صادرات قطعه دیگر موردی است که می‌تواند رونق بگیرد، زیرا در دهه ۷۰، قطعه‌سازان اوضاع بسیار خوبی داشتند و صادرات قطعه آن روزها بالاترین رکوردهای صادراتی خود را ثبت کرد، بنابراین ممکن است این طرح محرک باشد برای اینکه صادرکنندگان قطعه دوباره با افزایش کیفیت محصولات خود و تولید قطعات اقتصادی، صادرات را افزایش دهند. وقتی جلوی واردات خودرو گرفته می‌شود در نهایت هم مصرف‌کننده خودروهای خارجی و هم بازار خودروهای داخلی قیمت چندین برابری را متحمل می‌شوند. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که باید هم واردات خودرو انجام شود و هم صادرات قطعات خودرو ممکن شود؛ بازار خودرو در انتظار تحولی بزرگ است تا سامان گیرد. ■

این آشنفتگی برای این است که نیاز کالایی را تأمین نکرده ایم. در وهله اول باید قیمت تمام شده که می گویند بالاست، کارشناسی شود باید هزینه تولید پایین بیاید و نباید همه این هزینه‌ها به دوش مصرف کننده بیفتد. در دنیا خودرو کالای مصرفی است. در دنیا خودرو را به قیمت قسطی می خرند.

پشت درهای رقابت

منابع ملی را هدر ندهید

طرح نمی تواند جواب گوی نیاز روز باشد. این یک طرح کارشناسی شده نیست، توان عملیاتی شدن ندارد و هیچ استراتژی در این حوزه وجود ندارد. ما به کدام کشور خودرو صادر کرده ایم؟ اگر هم صادر شده حجم آن خیلی پایین تر بوده است. قطعه سازان ما چه قطعه ای را می توانند صادر کنند و چه قطعه ای را تا به حال صادر کرده اند؟ باید به این توجه شود که قطعات ما خیلی کیفیت ندارند. قطعه خودرو خارجی چند کیلومتر کار می کند و تولید داخل چه وضعیتی دارد؟! ما باید اول نیاز داخلی خود را تأمین کنیم. فاصله قیمت خودرو با قیمت واقعی بالاست و مصرف کننده نهایی بهای زیادی می پردازد.

بازار نیازی دارد، اگر این تأمین شود هیچ موقع فاصله قیمتی معنادار نخواهد بود و صحبت از قیمت سازی هم در آن بازار نمی شود. باید به این پرسش پاسخ داد که وظیفه سستاد تنظیم بازار چیست؟ اینکه نیاز بازار را تأمین کند. این نهاد موقعی وضعیت بازار را بررسی می کند و می بیند تولید نمی تواند نیاز کالایی داخل را تأمین کند و برای برقراری تعادل باید کالا وارد شود. الان متأسفانه نیاز بازار داخلی بالای یک میلیون خودرو است و ما نصف آن را تأمین می کنیم و همین باعث شده که کالای مصرفی، به کالای سرمایه ای تبدیل شود و با کوچک ترین نوسان ارزی قیمت ها به هم بخورد. این آشنفتگی برای این است که نیاز کالایی را تأمین نکرده ایم. در وهله اول باید قیمت تمام شده که می گویند بالاست، کارشناسی شود، باید هزینه تولید پایین بیاید و نباید همه این هزینه ها به دوش مصرف کننده بیفتد. در دنیا خودرو کالای مصرفی است. در دنیا خودرو را به قیمت قسطی می خرند.

ما چرا در خودرو سازی پیشرفت نکرده ایم؟ دلیل این مسئله انحصار است؛ اگر رقابتی در این صنعت حاکم بود، کیفیت خودرو و قطعه ما بالاتر می رفت. برای جلب مشتری باید بازار رقابتی باشد. تا زمانی انحصار در صنعت هست هیچ تولید کننده ای به خودش زحمت بالا بردن کیفیت نمی دهد. خودرو ما به روز نیست و همه این ها به دلیل نبود رقابت است. انحصار بازار خود را عقب نگه داشته است.

▲ مصرف کننده دو بار پول خودرو را می پردازد. اول ماه ها پیش ثبت نام می کند و دفعه بعد اینکه بعد از چند ماه به تعمیرگاه مراجعه می کند. ما واردات قطعه داریم ولی واردات خودرو نداریم. این هدر رفت منابع ملی است. مصرف سوخت تولید داخلی بالاتر از نمونه خارجی است. حالا پرسش اساسی این است که آیا تولید خودرو در کشور مقرون به صرفه است؟ اگر چنین است که به این شرایط ادامه دهند و اگر به صرفه نیست منابع

نکته هایی که باید بدانید

▲ اگر واردات خودرو اتفاق بیفتد بازار خودرو های خارجی کاهش قیمت خوبی را تجربه می کند و این امر تأثیر مستقیم بر قیمت خودرو های داخلی هم خواهد گذاشت.

▲ با ممنوعیت واردات خودرو، خودرو های داخلی به خصوص خودرو هایی که از نظر ظاهر و ویژگی مقبولیت بیشتری برای مردم داشتند بدون هیچ فرمول و دلیلی همپا با خودرو های وارداتی گران شدند.

▲ نیاز بازار داخلی بالای یک میلیون خودرو است و ما نصف آن را تأمین می کنیم و همین باعث شده که کالای مصرفی، به کالای سرمایه ای تبدیل شود و با کوچک ترین نوسان ارزی قیمت ها به هم بخورد.

در پی مصوبه مجلس مبنی بر آزادسازی واردات خودرو مشروط به صادرات قطعات و خودرو، این سؤال به وجود آمده که خودرو سازان قصد دارند در این طرح چه خودرو هایی را صادر کنند؟ چندی است که کسب و کار نمایشگاه داران خودرو های خارجی از رونق افتاده است و عملاً به جهت قیمت های نجومی، نمایشگاه داران با یکدیگر معامله می کنند. بدین جهت اگر واردات خودرو اتفاق بیفتد بازار خودرو های خارجی کاهش قیمت خوبی را تجربه می کند و این تصمیم تأثیر مستقیم بر قیمت خودرو های داخلی هم خواهد گذاشت. یکی از مهم ترین دلایلی که باعث شد قیمت خودرو های داخلی با سرعت قابل توجهی افزایش پیدا کند، ممنوعیت واردات خودرو های خارجی بود؛ خودرو های داخلی به خصوص خودرو هایی که از نظر ظاهر و ویژگی مقبولیت بیشتری برای مردم داشتند بدون هیچ فرمول و دلیلی همپا با خودرو های وارداتی گران شدند. طی این سال ها بارها از دولت خواسته ایم که نسبت به واردات خودرو اقدام کند چرا که اطمینان داریم این امر سبب کاهش قیمت خودرو های خارجی و داخلی خواهد شد.



سعید موتمنی

رئیس اتحادیه نمایشگاه داران خودرو

چرا باید خواند:

آیا تولید داخلی

خودرو به نفع اقتصاد

ملی است؟ آیا خودرو

در ایران صنعتی

رقابت پذیر است؟ این

مقاله را بخوانید.

اینکه هیچ ارزی از کشور خارج نشود، تنها شرط واردات خودرو است و بایستی خودرو و قطعات خودرو صادر کنیم تا بتوانیم خودروی خارجی وارد کنیم، نشان می دهد تاکنون نه تنها در جذب بازار صادراتی موفق نبوده ایم، بلکه بخشی از بازار خود را هم از دست داده ایم. طرح تصویب شده مجلس مصوبه ای برای واردات خودرو نیست. این مصوبه برای تشویق صادرات خودرو و قطعات و حمایت از تولید داخل و تکمیل سبد خودرو سازان برای حمایت از تولید داخل است.

با توجه به آخرین آمار صادرات خودرو و قطعات توسط دو خودرو سازی بزرگ کشور طی هفت ماهه امسال که ایران خودرو حدود شش میلیون و ۴۳۳ هزار و ۲۷۵ دلار و سایپا معادل هشت میلیون و ۱۵۴ هزار و ۴۳۰ دلار صادرات خودرو و قطعات داشتند، به رقمی حدود ۱۵ میلیون دلار صادرات می رسیم؛ لذا با احتساب ۳۰ هزار دلار برای هر خودرو وارداتی، حدود ۵۰۰ دستگاه خودرو می توان وارد کرد. با توجه به اینکه هدف طرح واردات خودرو، تنظیم و ایجاد تعادل در بازار خودرو ایران است، این سؤال مطرح است که بازار خودرو داخلی با این تعداد یا حتی ۲۰۰۰ دستگاه خودرو، متعادل خواهد شد؟

ما کدام قطعه را برای کدام ماشین صادر خواهیم کرد؟ قطعه کاران ما سری کار نیستند؛ کپی کار خوبی هم نیستند. این کار نیاز به کارشناسی دارد. ما هنوز نیاز داخلی خود را هم نتوانسته ایم تأمین کنیم. آمار تولید قبل و بعد از سال ۱۳۹۷ را مقایسه کنید. تا زمانی که نتوانیم نیاز داخلی را تأمین کنیم صادرات بی معنی است. وقتی قیمت جهانی خودرو در تمام دنیا مشخص است آیا خودرو ما را ۲۰ هزار دلار می خرند؟ ماشین با کیفیت در بازار زیاد است و آیا ما توان رقابت داریم؟ آیا آن طرف مرز خودرو ما بازار دارد؟ این

از کارشناسان نظر بخواهید

نقد و نظری بر طرح صادرات قطعات خودرو در قبال واردات خودرو



امیر رشیدمهرآبادی

کارشناس صنعت و بازار خودروهای وارداتی

چرا باید خواند:

چرا و چگونه باید

واردات خودرو در

مقابل صادرات قطعات

خودرویی انجام

شود؟ این مقاله را

بخوانید.

خودرویی خوب و شیک با امکانات روز و ایمنی بالا، اگر روزی آرزو و هدف بود، امروز تقریباً با دست‌به‌دست دادن عوامل مختلفی از سیاست‌های غلط تولید، بازار تولید انحصاری در حال تبدیل شدن به رؤیاست.

سال‌ها پیش قانونی تصویب شد که قرار بود تعرفه واردات خودرو از ۱۲۰ درصد به‌صورت پلکانی در هر سال ۱۰ درصد کاهش پیدا کند و به عدد منطقی نزدیک شود و خودروسازان نیز فرصت تحقیق و توسعه و رقابت و پیشرفت را پیدا کنند، ولی بعد از اینکه تعرفه به عدد ۹۰ درصد رسید، روند کاهشی متوقف شد و باز هم به بهانه حمایت از تولید داخل، در امر واردات سنگ اندازی شد. چراکه اگر قرار بود خودرویی جدید با تکنولوژی و طراحی روز و امکانات بالا و با قیمت و تعرفه معقول به بازار عرضه بشود، دیگر کسی حاضر به خرید محصولات تکراری و تاریخ گذشته نمی‌شد. ولی واردات با تعرفه و عوارض نزدیک به ۱۱۰ درصد انجام می‌شد و خودروهای وارداتی هم خریداران و بازار هدف خود را پیدا کرده بود. در سال ۱۳۹۷ و اندکی پس از خروج امریکا از برجام و به دلیل ارزیابی بالا واردات خودرو برای مدتی متوقف شد و تا به حال نیز ادامه پیدا کرده است.

در سال ۱۴۰۰ و بعد از چندین ماه بحث و بررسی بر سر آزادسازی یا ادامه ممنوعیت واردات خودرو، طرح آزادسازی خودرو با یک اصلاح برای تأمین نظر شورای نگهبان و مشروط به صادرات خودرو یا قطعات به تصویب رسید. بر طبق نظر نمایندگان مجلس شورای اسلامی، هر شخص حقیقی یا حقوقی می‌تواند در ازای صادرات خودرو و یا قطعات، اقدام به واردات خودرو نماید. بعد از اعلام خبر تصویب این طرح، یکی از سوالات پیش آمده این است که در ازای صادرات کدام محصول داخلی می‌توان خودرویی روز دنیا را وارد کرد؟ در حالی که هر روز خبرهایی از کشورهای همسایه می‌رسد که واردات خودروهای ایرانی را ممنوع و یا محدود کرده‌اند و وقتی به آمار صادرات خودرو و قطعات نگاه می‌کنیم، به‌عنوان مثال در سال ۹۸ فقط ۱۳۰۰ دستگاه صادرات خودرو داشته‌ایم و سخنگوی گمرک ایران نیز اعلام کردند که در هفت‌ماهه نخست امسال به میزان ۵۸ میلیون و ۴۰۷ هزار دلار، صادرات خودرو و قطعات یدکی داشته‌ایم، با فرض اینکه میانگین قیمت هر خودروی وارداتی حدود ۳۰ هزار دلار باشد، یعنی می‌توان حدود ۱۹۰۰ دستگاه خودرو وارد کرد، که در مقابل اعداد سال‌های قبل که حتی تا ۷۰ هزار دستگاه در سال نیز خودرو به کشور وارد شده بود، این حجم کم از واردات خودرو قطعاً نمی‌تواند جواب‌گوی عطش بازار باشد و یا تأثیر اساسی بر روی قیمت‌ها داشته باشد.

حتی اگر بخواهیم نظر مدیران خودروسازی درباره پتانسیل بالای تولید قطعات باکیفیت برای برندهای معتبر دنیا را جهت صادرات مورد توجه قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که محدود بودن تعداد شرکت‌هایی که تمایل به همکاری با آن‌ها دارند و عدم همخوانی میزان صادرات با عدد و رقم لازم برای واردات، زیاد مؤثر نیست. تجربه سال‌های اخیر ثابت کرده زمانی که کاری محدود و مشروط به افراد یا جایگاه و رده خاصی باشد، حتماً رانت هم همراه خود دارد و این طرح راه درروهایی دارد و بایست نظارت شدیدی جهت جلوگیری از واردات مجدد اقلام صادر شده به‌صورت قاچاق معکوس و یا از مبادی

رسمی به اسم قطعات خارجی با بسته‌بندی جدید و قیمت بالاتر صورت بگیرد. به نظر می‌رسد تصویب این طرح بیشتر هدف تشویقی و انگیزشی برای صادرکنندگان و حمایت از تولیدکنندگان داخلی دارد و مصوبه جاذبه برای واردات خودرو نبوده و نه می‌تواند انحصار بازار را بشکند و نه گامی به جلو تلقی شود و در ضمن این مدل رفتاری می‌تواند منجر به تقاضای ارزی و رانت برای واردکنندگان خاص شود. خودروسازان ما، ایران خودرو و سایپا هستند و اگر به دنبال وزنه‌ای برای صادرات باشیم، باید روی محصولات این دو خودروساز داخلی حساب کنیم، که این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توانیم با صادرات پراید و پژوهای بازمانده از تولید و یا محصولات جدیدشان که هنوز تیراژ تولید آن‌ها تکافوی بازار داخلی را هم نمی‌دهد، در بازارهای جهانی عرضه‌اندک کنیم؟ موضع خودروسازان هم راجع به طرح آزادسازی واردات خودرو مثبت بوده و آن را عاملی برای بهبود فضای رقابت و ایجاد جو آرامش بازار می‌دانند و حتی با خبرهای مسرت‌بخش از بلندپروازی‌های خود برای تولید پلت‌فرم‌های رقابتی در کلاس B و C به مشتریان خود در بازارهای خارجی تا سال ۱۴۰۴ می‌گویند و البته در آخر هم طبق معمول آن را مشروط به تأمین مالی و پشتیبانی بودجه‌ای می‌کنند. ولی اگر باز هم حمایت‌های یک‌جانبه از صنعت خودروسازی عقب‌مانده از بازارهای جهانی ادامه یابد، نمی‌توان به‌جز چند بازار محدود، خودرویی را که قابلیت صادراتی انبوه داشته باشد در سید تولیدکنندگان ایرانی پیدا کرد.

در حال حاضر خودروهای صفر کیلومتر وارداتی به تعداد محدود در مدل‌های ۲۰۱۷ و محدودتر با مدل ۲۰۱۸ در بازار یافت می‌شود که با آزادسازی واردات حتی با تعرفه بالا، باز هم کاهش حباب قیمتی و قیمت‌های کاذب این خودروها در بازار صورت می‌پذیرد البته با تیراژ حداقل ۲۰ تا ۳۰ هزار دستگاه در سال. از طرفی قطعاً محدودیت‌ها به شکلی خواهد بود که همپوشانی قیمت با خودروهای داخلی یا مونتاژی خودروسازان حادث نشود، زیرا اگر قرار باشد خودروی روز دنیا با قیمت معقول وارد بازار شود، دیگر خریداری برای محصولات داخلی و مونتاژی باقی نخواهد ماند.

در ضمن شرایط تحریمی را نیز باید در نظر گرفت، زیرا با توجه به قوانین FATF و نیز عدم همکاری بانک‌ها و شرکت‌های خارجی برای مشارکت تجاری با ایران، انتقال پول و تراکنش‌ها مسیری خارج از سیکل طبیعی پیدا می‌کند و کارمزدها و هزینه‌های اضافه شده، خود باعث افزایش قیمت تمام‌شده کالای وارداتی می‌شود، کم‌اینکه در سال‌های تحریمی قبل، خودرو توسط واردکنندگان از دل‌های دست‌دوم و سوم کشورهای همسایه تأمین و به بازار عرضه می‌شد. به دلیل گره خوردن واردات خودرو و تولید خودرو در کشورمان، هر بار که بخواهیم درباره واردات خودرو بحثی را به میان بیاوریم، به ناچار بایست نقدی هم به صنعت خودروسازی داشته باشیم. صنعت خودروسازی می‌توانست با سیاست‌گذاری صحیح و برنامه‌ریزی اصولی و هوشمندانه و نیز کم کردن هزینه‌های سربار، نیم‌نگاهی به بازارهای صادراتی داشته باشد. راهکار دیگر می‌تواند کوچک کردن بدنه تولید و تقویت ظرفیت‌ها و حمایت و اجازه حضور خصوصی‌ها باشد و درس گرفتن از روش کشورهای که با ما شروع کردند ولی میان ماه گردون ما و ماه آن‌ها، فاصله از زمین تا آسمان است. چه بسیار متخصصان و کارشناسانی که سال‌هاست با تمام قابلیت‌ها، در سایه مانده‌اند و هیچ‌گاه دیده و شنیده نشدند و در چنین بزنگاه‌هایی می‌توانند با ارائه راهکارهای به‌دور از تئوری و بر پایه تخصص و برنامه‌ریزی، به وضعیت نابسامان بازار و تولید کمک شایانی کنند. و اگر سیاست‌گذار همچنان بخواهد با همان تفکر و فرمان پیش برود، نتیجه به همین جا ختم می‌شود و فقط سال به سال ضرردهی صنعت خودروسازی، این سیکل معیوب را وادار می‌کند که حلقه محاصره را برای انحصار و جلوگیری از واردات تنگ‌تر کند. ■

توسعه



توسعه علیه توسعه

الگوی توسعه کشاورزی در ایران چه مسیری را طی کرده است؟

مرثیه‌ای برای زمین

توسعه کشاورزی؛ موانعی که در مسیر است

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

گرمی خواهید دربازه

توسعه کشاورزی،

مشکلات و موانع آن

بدانید، خواندن این

پرونده به شما توصیه

می‌شود.

۱۹ درصد

دهقان‌ها و ۳۱ درصد زمین‌های زراعی این کشور در محدوده اعمال اصلاحات قرار گرفتند اما بعدها خیلی‌ها اعتراف کردند که تصمیم به اصلاحات ارضی و واگذاری زمین اشتباهی بود که از ترس کمونیسم به سقوط رژیم انجامید. از طرفی اصلاحات ارضی، ثبات سیاسی را در ایران بالا نبرد

«جنگ تازه به پایان رسیده بود که جنگی دیگر شروع شد؛ شپش به جان گاومیش‌ها یورش آورده بود؛ تن ۲۰ گاومیش یکی یکی پوسید و ریخت؛ نه دامپزشک دردش را می‌دانست و نه آمپول‌ها و آنتی‌بیوتیک‌ها توان درمان داشتند. تن گاومیش‌ها یکی یکی گندیدند و ریختند و در نهایت مردند و من قدم‌به‌قدم به بیچارگی نزدیک‌تر...» این را پیرمرد می‌گوید. اما این همه داستان نبود: «رودخانه خشکید، بعد از آن هر سال، سال خشکسالی و نیمه‌خشکسالی بود؛ یونجه‌زار و چند باغ کوچک محلی‌ها خشکید و تنها محصول کاشته‌شده گندم، جو، نخود و عدس بود. اوایل با دعای باران قربانی سر هم می‌بردیم؛ دسته‌جمعی دعا می‌کردیم؛ حالا هم چشممان به آسمان است و فقط آسمان. در دیمزارها دعا هم بی‌ثمر است. مدت‌ها گذشت تا خشکسالی به روستاهای بالایی هم رسید. دیگر همه پذیرفته‌ایم که گاومیش‌ها نه از چشم‌نظر که از بی‌آبی، درد به جانشان زد؛ حالا هم گاوه‌های همسایه ما یکی یکی در صحرا می‌میرند و او می‌داند که روستا عمرش به پایان رسیده.» مرد چشم می‌گرداند به سمت کوه؛ کوهی که می‌گوید هر سال اول بهار بالای آن جوان‌ها آتش روشن می‌کردند و می‌قصیدند در برابر دخترکانی که زیرچشمی آن‌ها را می‌پاییدند. دیگر دخترها در خانه خزیده‌اند و پسران راهی شهرهای بزرگ‌تر برای کارگری. دیگر چون گذشته پسر جوان بازو نمی‌اندازد با حریف خود و پیرمرد نه از درد گاومیش و میش که از درد اعتیاد پسر می‌سوزد؛ «و شیرمرد من بود. حالا گاومیش و گوسفند به چه دردم می‌خورد وقتی او لای لحاف گم شده است.» اشک امانش را می‌برد و دیگر سکوت می‌کند. این درد خیلی از روستاهای ایران است. روستاهایی که آب و خاکشان را باد برده است؛ باد بی‌تدبیری و حالا روستاها خالی از سکنه شده‌اند یا محل سکونت پیرمردها و پیرزن‌های چشم‌انتظار. این درد آذربایجان است که بیشتر زمین‌هایش دیمزار بود و مردمش کشاورز و دامدار؛ درد خوزستان است که رودهای خروشان داشت؛ درد زاینده‌رود که رودش زاینده بود؛ درد کرمان و باغ پسته‌اش؛ درد خراسان و درد مردمان چهارمحال و بختیاری؛ این درد امروز ایران است. کشاورزی گرفتار خشم آسمان است و بی‌تدبیری زمین‌ها. همه از خدمت به کشاورز و کشاورزان می‌گویند و همان لحظه همه این وعده‌ها خود می‌گویند که توخالی هستند و شاید ایدئولوژی‌ای برای سیاست‌ورزی. اما دردی که به جان کشاورزی افتاده، عمری شصت‌ساله دارد. از همان زمان که ترس در دل دولت مرکزی افتاد از دهقان‌هایی که ممکن است نیروی انقلاب شوند؛ انقلاب چپ. آن‌ها به روستاها رفتند با تصمیمی برای اصلاحات ارضی.

اصلاحات ارضی، جزئی مهم از انقلاب سفید، در روز ۲۶ ژانویه سال ۱۹۶۲، بی‌آنکه مجلس یا سنا، که شاه پیش‌تر در آوریل ۱۹۶۱ هر دو را منحل کرده بود، در آن دخالتی داشته باشند، در سه مرحله به اجرا درآمد. هدف از اجرا قبلاً اعلام شده بود: بازتوزیع زمین‌های زراعی میان طبقه‌های پایین‌دست روستایی، یا همان صاحبان

نسق. این گروه از رعیت بی‌زمین، متمایز از خوش‌نشینانی بودند که ارباب موظف بود مرتباً تکه زمینی به‌شان بدهد. اصلاحات ارضی پیامدهایی داشت و مهم‌ترینش آن بود که دولت قدرت سیاسی خود را جایگزین قدرت زمین‌دار در روستاها کرد. سپاه بهداشت، دانش و سازمان‌های دولتی و نهادهای روستایی و ژاندارمری هر یک قدرت دولت مرکزی را در روستاها تحکیم کردند؛ شاید «نفرین زمین» تعبیری داستانی باشد از آن روز روستاها؛ جلال آل‌احمد در «نفرین زمین» جامعه‌ای روستایی ترسیم می‌کند که در «مدیر مدرسه» پیش‌بینی کرده بود از دل اصلاحات ارضی خارج خواهد شد. روستایی که سال‌های سسال همه زندگی‌اش کار روی زمین بوده اکنون در دوره جدید در مقابل دنیایی قرار گرفته است که هیچ تصویری از آن ندارد و به جای جذب شدن در آن سعی در پس زدن آن می‌کند. اگرچه ۱۹ درصد دهقان‌ها و ۳۱ درصد زمین‌های زراعی این کشور در محدوده اعمال اصلاحات قرار گرفتند اما بعدها خیلی‌ها اعتراف کردند که تصمیم به اصلاحات ارضی و واگذاری زمین اشتباهی بود که از ترس کمونیسم به سقوط رژیم انجامید. از طرفی اصلاحات ارضی، ثبات سیاسی را در ایران بالا نبرد. فقط شش سال بعد از اتمام برنامه عظیم اصلاحات ارضی، نظامی سلطنتی که ۲۵ قرن دوام آورده بود، سرنگون شد. زمین‌های کشاورزی یک بار دیگر با هیئت‌های هفت‌نفره انقلابی تقسیم شد؛ زمین‌هایی کوچک‌مقیاس با بهره‌وری پایین و مصرف آب بالا و حالا همان زمین‌ها صاحبان خود را در کام خود فرو می‌خورد در تشنگی و فرونشست. حالا کشاورزی گرفتاری دیگری دارد؛ خودکفایی و الزام به خودکفایی ایده‌ای است که حکومت به دنبال آن است. بعدها عطش استفاده از آب برای سازندگی و با ساخت سازه‌های بتنی علیه سازندگی شد؛ سازه‌ها نه آبادی که در خیلی از جاها ویرانی به بار آوردند و همچنان به کشاورزی تاکید می‌شود بدون اینکه الگوی کشت علمی باشد و اقتصادی و اگر دیر تدبیر شود نه خودکفایی ممکن خواهد بود و نه خوداتکایی. شاید درد سایر بخش‌های اقتصاد تحریم‌شده به زمین تحمیل شده باشد، زمینی که دیگر طاقتش طاق شده و می‌خواهد خود در کام مرگ فرو برود از تمام تصمیم‌هایی که در اسم «مقدس» اند و در عمل «نامقدس»؛ زمین از همه بی‌تدبیری‌ها به فریاد آمده است و این بار کشاورزان هستند که اگر زمانی به «دیرآمدگان» معروف بودند، جنبش مطالبه‌گری راه انداخته‌اند در خوزستان، اصفهان. زمان آن رسیده که به مطالبه‌گری گوش دهند و به گفت‌وگو دعوت کنند روشنفکران و جامعه مدنی را. بحران آب جدی است؛ برخی‌ها معتقدند که کم‌آبی به مرز آشوب (Edge of Chaos) رسیده است. دیگر مشکل آب و زمین نه مسئله‌ای اقتصادی که مسئله‌ای سیاسی، اجتماعی و امنیتی شده است. حالا چشم زنان و مردان زیادی خونین است برای از دست دادن زمین، آب و جوانی جوانانی که گم شده است. ■

دولت در دهه ۴۰ به دنبال توسعه کشاورزی بود؛ برای حل مشکلات ابتدا تعاونی روستایی را تشکیل دادند. در دهه ۳۰ سدسازی شروع شد و دولت به دنبال سدسازی رفت و در دهه ۴۰ و ۵۰ گسترش یافت. دولت برای جبران اشتباه خود خیلی عجله داشت.

منابع کشور ظرفیت خودکفایی همه محصولات را ندارد

دیروز، امروز و فردای کشاورزی در ایران در گفت‌وگو با عباس کشاورز



آینده کشاورزی و اصلاح این شرایط نیازمند ریاضت اقتصادی است؛ اما باید همه روی این مسئله اتفاق نظر داشته باشند. عباس کشاورز وقتی از آینده کشاورزی در ایران می‌گوید، از پیش شرط‌هایی می‌گوید که بی‌توجهی به آن آفت آینده است. او معتقد است: در دهه آینده کشور نیازمند اجرای برنامه‌هایی در حد ریاضت آب و ریاضت کشاورزی سازگار با آن است.

ساختاری جز میرآب‌ها که زیر نظر مالکان بزرگ بود، وجود نداشت. مالکان به نسبت زمین و حقایق ساعت آبی را تنظیم می‌کردند. سطح زیر کشت هم زیاد نبود. مدتی بعد حکومت به فکر اصلاحات ارضی افتاد.

آیا بررسی‌های لازم در این زمینه صورت گرفته بود؟

به‌هر حال مدیریت قبلی با نگاه سیاسی به هم ریخت و حکومت وقت اصلاحات ارضی را به‌عنوان یکی از اجزای انقلاب سفید در سه مرحله عملیاتی کرد؛ مجری این طرح در ابتدا حسن ارسنجانی بود که بعد کنار گذاشته شد. آن زمان علما و گروه‌های ملی‌بیانیه دادند که اصلاحات ارضی خطای بزرگی است و نظم و مدیریت تولید را از بین می‌برد ولی در اصلاحات در سه مرحله زمین‌های کشاورزی را مالکان خریدند و به دهقان‌ها واگذار کردند. پول این زمین‌ها در قانون بودجه پیش‌بینی شده بود تا به مالکان آن‌ها پرداخت شود. از طرفی تا دهه ۳۰ بیشتر کارشناسان حوزه کشاورزی، فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی فلاح بودند، البته افراد برجسته زیادی هم بودند اما باید اذعان کرد که بنیه کارشناسی کشاورزی قوی نبود. در دهه ۳۰ اصل چهار ترومن اجرا شد؛ از آمریکا گندم و کود به ایران وارد شد؛ پای تراکتور از اروپا به ایران باز شد. در نیمه‌های دهه حفاری چاه به ایران آورده شد. کشاورزی در ظرف زمان آن روز مدرن شده بود. حکومت اما گوش شنوایی برای هیچ توصیه دلسوزان کشاورزی نداشت و در نتیجه خلئی جدی در مدیریت کشاورزی رخ داد.

مشکلاتی که اشاره می‌کنید چه بود؟

با خلأ مدیریت، مقدار، حجم و کیفیت تولید پایین آمده بود و هم در حوزه آب بی‌نظمی‌های جدی رخ می‌داد. موج مهاجرت از روستا به شهر شروع شده و در نتیجه مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هم‌زمان رخ داده بود.

دولت می‌خواست در روستا پایگاه اجتماعی داشته باشد ولی مشکلات روستاها را به شهرها کشاند.

بله! این شرایط باعث شد که دولت چند وزارتخانه شامل برق و آب، تعاون و امور روستاها،

کشاورزی در ایران در کجا ایستاده و چه سرنوشتی در انتظار آن است؟

برای پاسخ به این پرسش باید روند برنامه‌ریزی برای توسعه کشاورزی در قبل و بعد از اصلاحات ارضی و بعد از انقلاب اسلامی بررسی شود. قبل از اصلاحات ارضی الگو و مدیریت خوبی بر کشاورزی حاکم بود. در دوره خوانین یا فئودال‌ها فارغ از هر نگاه سیاسی، مدیریت یکدست، محلی و همه‌جانبه امور کشاورزی را اداره می‌کرد. تولیدکنندگان رابطه مشخصی با صاحبان زمین یا مالکان داشتند. مالک نهاده، آب، تراکتور و بذر تأمین می‌کرد؛ تقسیم آب و لایروبی را مدیریت می‌کرد؛ همچنین اراضی کشاورزی متناسب، باکیفیت و موقعیت مناسب را بین کشاورزان عادلانه تقسیم می‌کرد؛ به‌عبارت دیگر آب و زمین با کلیه ابعاد آن‌ها، توسط نهادهای غیردولتی مدیریت می‌شد و تکنولوژی هم در حد ظرفیت آن زمان در اختیار افراد قرار می‌گرفت. در نتیجه همه سهمی از زمین پرآب، کم‌آب یا براساس کیفیت زمین داشتند. آثار این مدیریت واحد بعد از اصلاحات ارضی بیشتر خود را نشان داد. اما این مدیریت با تدابیر سیاسی به‌هم ریخت. البته بعضی از علما و نهادهای دلسوز به حکومت وقت هشدار دادند مبنی بر اینکه حتی اگر بخواهید مالک را جابه‌جا کنید، مراقب یکپارچگی زمین کشاورزی و مدیریت آب باشید. اما به‌هر تدبیر اصلاحات ارضی انجام شد و سکنتهای در این حوزه از اقتصاد رخ داد.

مدیریت قوی، متمرکز و محلی که به آن اشاره می‌کنید چگونه نهادمند شده بود؟

در آن زمان، زمین مالک خصوصی داشت. وزارت کشاورزی در سال ۱۳۲۰ تشکیل شد و اداره کل فلاح از وزارت مالیه وقت جدا شد. قبل از آن اداره کل فلاح و وزارت مالیه بود؛ بعد بنگاه‌ها و موسساتی چون موسسه رازی تشکیل شد. در سال ۱۳۲۰ اتفاق دیگری که افتاد این بود که مدرسه عالی فلاح به دانشکده کشاورزی تبدیل شد. برای آب کشور هیچ

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

تاریخ کشاورزی،

الگوی کشت و موانع در

منسیر بدانید، خواندن

این مصاحبه به شما

توصیه می‌شود.

بیشترین سرمایه‌گذاری در کشور تا سال ۱۳۵۶ بود؛ این ناشی از درآمدهای نفتی بود. سال ۱۳۵۷ همزمان با وقوع انقلاب اسلامی طبیعتاً وزارتخانه خیلی نظمی نداشت و کشور توسط شورای انقلاب اداره شد. شورای انقلاب چندین مصوبه گذراند. برخی از مصوبات احساسی بود و کمکی به بهبود کشاورزی نکرد و داستانی که عده‌ای از دلسوزان کشور را از پراکنده شدن در دوران اصلاحات ارضی ناراحت کرده بود، با قانون تشکیل گروه هفت نفره تشدید شد. اندک زمین یکپارچه‌ای که باقی مانده بود، تکه پاره شد. دولت موقت و مرحوم مهندس بازرگان نظریه ایجاد جهاد را مطرح کردند. نظر اصلی این بود که در مقطعی که کشور نیاز به فعالیت‌هایی نظیر کشاورزی و بهداشت در مناطق محروم دارد، شهروندان متخصص به صورت داوطلبانه به این مناطق عزیمت و بدون هیچ چشم‌داشتی به آن‌ها کمک کنند.

■ بعداً جهاد تبدیل به نهاد اجرایی شد.

بله، بعداً با اجازه حضرت امام کار جهادی را با هدف رفع محرومیت شروع کردند: احداث جاده روستایی، آب آشامیدنی، برق، خانه بهداشت، خانه‌سازی برای محرومان و غیره آغاز شد. در دهه ۶۰ با طرح «سنابل» به حوزه کشاورزی وارد شدند. همکاران جهاد کشاورزی و سازندگی باور داشتند که گروه‌های کارشناسی دولتی و اداری هستند و حضور فعال در صحنه کشاورزی ندارند و باید تغییر کنند. در حالی که در دولت شهید رجایی آیین‌نامه ایجاد مراکز خدمات کشاورزی، روستایی و عشایری تصویب و وزارت کشاورزی موظف به ایجاد این مراکز در سطوح دهستان‌ها با استقرار کارشناسان در سطوح روستایی شد و شاید بتوان گفت این مراکز که در دهه ۶۰ دارای ساختار و آیین‌نامه اجرایی خاص بودند، منشا خدمت ارزنده‌ای در توسعه کشاورزی کشور با مشارکت کشاورزان شدند. سیستم شورایی آن‌ها وزارتخانه شد. در دوره ریاست جمهوری مرحوم هاشمی رفسنجانی، او به دنبال این بود که تداخل کشاورزی و جهاد را حل کند. بقیه وزارتخانه‌ها خیلی اعتراضی به فعالیت‌های جهاد سازندگی نداشتند. ابتدا تلاش شد با تشکیل کارگروه‌هایی در سطوح بالا فعالیت‌های کشاورزی بین دو نهاد مشخص شود و اولویت‌های علمی و کارشناسی را تفکیک کنند که توفیقی حاصل شد. در نهایت رئیس جمهوری وقت می‌خواست این مشکل وزارت جهاد و وزارت کشاورزی را حل کند. در سال ۱۳۶۹ در دوره مرحوم هاشمی رفسنجانی تصمیم گرفته شد امور دام و منابع طبیعی به وزارت جهاد محول شود و بقیه در وزارت کشاورزی استمرار یابد. ولی من معتقد بودم که علوفه و دامداران در استفاده از مراتع یا تداخل ارضی به هم مرتبط هستند و تفکیک آن‌ها عملی نیست و به علاوه چگونگی رفع تداخل کشاورزان و دامداران در مراتع و تداخل ارضی نیز آسان نخواهد بود.

■ این تنش‌ها از کجا آغاز شد؟

در دوره نخست‌وزیری مهندس موسوی، گزارشی ارائه شد که فعالیت شیلات از وزارت کشاورزی تفکیک شود. با این استدلال موضوع را از حضرت امام استمراج کردند و نظر رهبر فقید انقلاب این بود که با تضمین این موارد با تحقق این تصمیم موافق هستم. شیلات با این شرط از دست وزارت کشاورزی خارج شد. در سال ۶۹ دام و منابع طبیعی از دست وزارت

نکته‌هایی که باید بدانید

- قبل از اصلاحات ارضی الگو و مدیریت خوبی بر کشاورزی حاکم بود. در دوره خوانین یا فئودال‌ها فارغ از هر نگاه سیاسی، مدیریت یکدست، محلی و همه‌جانبه امور کشاورزی را اداره می‌کرد. تولیدکنندگان رابطه مشخصی با صاحبان زمین یا مالکان داشتند.
- برای آب کشور هیچ ساختاری جز میر آب‌ها که زیر نظر مالکان بزرگ بود، وجود نداشت. مالکان به نسبت زمین و حقایقه ساعت آبی را تنظیم می‌کردند. سطح زیر کشت هم زیاد نبود. مدتی بعد حکومت به فکر اصلاحات ارضی افتاد.
- برنامه باید با منطق و واقع‌نگری اولویت خود را مشخص کند. در جامعه‌ای که بیکار و تورم دارد باید این دو در برنامه هدف اصلی باشد. باید علمای اقتصاد و اجتماعی مبتنی بر ظرفیت‌های این اولویت‌ها را مشخص کنند.

وزارت کشاورزی و وزارت منابع طبیعی، وزارت صنایع غذایی علاوه بر وزارت کشاورزی که استمرار یافت، تشکیل داد. دولت فکر می‌کرد جلوی خلأ مدیریت‌ها و بی‌نظمی‌ها را با گسترش حضور خود در صحنه‌های مختلف آب و کشاورزی می‌گیرد. حتی سازمان تعاون با اساسنامه‌ای جامع تشکیل شد؛ به‌امید این تصور که شرکت‌های تعاونی نقش مدیریت مالکان را بازی خواهد کرد. سعی شد همه روستاها دارای شرکت تعاونی روستایی شود تا به روستایی‌ها نهاده بدهد، محصولات آن‌ها را بخرد و بدر در اختیار آن‌ها قرار دهد. از طرف دیگر به وزارت نیرو اجازه دخالت در کشاورزی را داد. در دهه ۴۰ وزارت نیرو شرکت‌های کشت‌و‌صنعت را تشکیل می‌داد. هم‌زمان نظریه مترقی تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی با اولویت مناطق مستعد توسعه کشاورزی و مناطق آسیب‌دیده از بلای زلزله (قائنات، فیروزآباد و غیره) تشکیل شد و متعاقباً قانون تعاونی کردن تولید در محدود شرکت‌های تعاونی روستایی تصویب شد. همه این اقدامات به امید پر کردن خلأ، حفظ و تقویت یکپارچگی ارضی کشاورزی، مدرن‌سازی و نوسازی کشاورزی انجام شد.

■ تأسیس کشت و صنعت پاسخی به آشفتگی‌های ناشی از اصلاحات ارضی بود؟

دولت در دهه ۴۰ به دنبال توسعه کشاورزی بود؛ برای حل مشکلات ابتدا تعاونی روستایی را تشکیل دادند. در دهه ۳۰ سدسازی شروع شده بود و دولت به دنبال سدسازی رفت و در دهه ۴۰ و ۵۰ گسترش یافت. برای ارضی که زارع داشت یک الگوی سیاستی در پیش گرفتند و برای ارضی نوآباد اقدام به ایجاد واحدهایی نظیر کشت و صنعت مغان و هفت‌تپه و کارون و جیرفت توسط وزارت نیرو کردند. دولت برای جبران اشتباه خود خیلی عجله داشت.

■ خود همین تعجیل باعث اشتباه دیگر می‌شد.

دقیقاً در دهه ۵۰ دولت وزارتخانه‌ها را کم کرد؛ کشاورزی متمرکز شد. مثلاً مرکز تحقیقات صفی آباد را وزارت نیرو تشکیل داده بود و در سال ۱۳۵۶ به وزارت کشاورزی منتقل شد. در دهه ۵۰ اتفاق‌هایی افتاد که آب و کشاورزی را تحت‌تاثیر قرار داد. تا اواسط دهه ۴۰ همه وزارتخانه‌ها مجری بودند، کسی صاحب‌اختیار برنامه و بودجه نبود و برنامه نمی‌داد، بلکه این سازمان برنامه‌بودجه بود که برنامه عمرانی را تدوین و ارائه می‌کرد. وقتی دولت تصمیم به ساخت سد در کرد، برنامه نوشته شد و مجری انتخاب شد. در دهه ۴۰ بعد از تشکیل وزارتخانه وزرا به سرعت عوض می‌شد. وزاری که مقتدرتر بودند، در مقابل نظام متمرکز تصمیم‌گیری توسط برنامه و بودجه ایستادگی کردند. در نهایت برنامه به وزارتخانه‌ها منتقل شد و این وضعیت تا امروز ادامه دارد.

■ تمرکز برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری چه مزایا و معایبی داشت؟

اصل تنظیم برنامه به مغز متفکری نیاز دارد که به امر برنامه‌ریزی و توسعه، اقتصاد و اشتغال با تبیین اولویت‌ها و هدف‌گذاری آشنایی داشته باشد؛ برنامه‌ریزی باید نگاه جامع داشته باشد. برنامه یعنی حداکثر استفاده از منابع محدود. منابع نامحدود نیست. منابع فقط اعتبار نیست؛ زمان و نیروی انسانی هم هست. ما در عدم تمرکز برنامه‌ریزی این مشخصه را از دست دادیم. در نتیجه در مواقعی که منابع زیاد بوده، اشتباهات مجریان را منابع پوشانده است، در زمان محدودیت منابع، ضعف‌ها نمایان شده است. ۱۰ سال است که رشد اقتصادی در کشور زیر صفر است؛ دولت نتوانسته یک برنامه اقتصادی هدفمند و موفق داشته باشد. نظر من این نیست که برنامه در یک مقطع پنج‌ساله می‌تواند به همه خواسته‌ها جواب بدهد. در هیچ‌جای دنیا هم این نیست. اما سازمان‌ها و وزارتخانه‌های ما برنامه نمی‌دهند، این‌ها جدول نیازهای خود را بدون توجه به منابع، ظرفیت و توجیه اقتصادی ارائه می‌کنند. وزارت جهاد کشاورزی، وزارت نیرو، آموزش و پرورش و غیره برنامه نمی‌دهند، از به‌هم پیوستن جداول تقاضاها برنامه درست نمی‌شود. برای همین در این مدت ما هیچ مشکل اقتصادی را حل نکرده‌ایم. برنامه مثل انسان است؛ باید هوشمند باشد. اولویت داشته باشد. برنامه بدون مشخص شدن چند اولویت برنامه نیست. برنامه باید با منطق و واقع‌نگری اولویت خود را مشخص کند. در جامعه‌ای که بیکار و تورم دارد باید این دو در برنامه هدف اصلی باشد. باید علمای اقتصاد و اجتماعی مبتنی بر ظرفیت‌ها این اولویت‌ها را مشخص کنند.

■ برگردیم به دهه ۵۰.

بله، در این دوره چهار وزارتخانه در هم ادغام شدند و تبدیل به یک وزارتخانه شدند اما باز هم حکومت از کشاورزی راضی نبود. اگر به سابقه و حضور وزرای کشاورزی توجه کنید، تغییرها نشان از نارضایتی داشت؛ حتی زمانی ژنرالی به وزارت کشاورزی انتخاب شد.

وقتی جنگ تحمیلی هشت‌ساله در ایران شروع شد، مردم رفاه و آرامش خود را برای مدتی از دست دادند اما تحمل کردند تا جنگ به پایان رسید. ما الآن در شرایط بدی هستیم و باید برای عبور از این بحران‌ها اعتماد عمومی را جلب کنیم. باید هزینه‌ها را تحمل کنیم.

در دولتی ۸۰ و در دولتی ۵۰ درصد شده است. اصولاً در تعیین این ضرایب منطق ریاضی‌ای وجود ندارد که کدام عدد درست است. علی‌رغم وجود اسناد بالادستی دولت‌ها یا نتوانسته یا نخواستند به این هدف برسند. شعار یکی از وزرای جهاد کشاورزی در هنگام اخذ رأی کاهش زمان خودکفایی محصولات اساسی بود: جو در یک سال، ذرت در دو سال، برنج و شکر در سه سال و ۷۳ درصد روغن در چهار سال خودکفا خواهد شد. اما آمارها از واردات در زمان او برای این محصولات این‌گونه است: واردات ذرت در سال اول سه میلیون تن، در سال دوم ۳۶۰۰، سال سوم ۳۴۰۰ و در سال چهارم ۳۸۰۰ هزار تن بوده است؛ قبل از او ۲۱۰۰ بوده است. این عدد برای جو که قبل از او ۸۰۰ بود به ۲ میلیون و بعد ۱۳۰۰ رسیده است. شکر قبل از او ۸۰۰ بوده، بعد به ۱۲۰۰ رسیده است. واردات روغن قبل از او ۱۱۰۰ بوده و به ۱۴۰۰ رسیده است.

این همه تأکید بر خودکفایی با منابع ما همخوانی دارد؟

خیر، اولاً برنامه هیچ‌وقت در ایران پایدار، مستمر و قابل اعتنا نبوده است؛ یا ذات آن نارسایی داشته یا برنامه جامعیت نداشته، یا مجریان برنامه مناسب انتخاب نشدند یا مجریان از مدیران تبعیت نکردند. معلمی که به درسش مسلط نباشد، دانش‌آموز را نمی‌تواند اداره کند. از نظر من، منابع کشور ظرفیت خودکفایی همه محصولات را نداشته و ندارد. تکیه بیشتر از ظرفیت اکولوژی بر منابع موجب تشدید ناپایداری خواهد شد.

چه سرنوشتی در انتظار کشاورزی در ایران است؟

کشاورزی با چالش‌های جدی مواجه است. این برنامه‌ها هیچ‌کدام در راستای رفع چالش‌های اصلی نبوده‌اند و یا نتوانسته‌اند آن‌ها را رفع کنند. اول باید یک مسئله را خوب بشناسیم و بعد به فکر حل آن مسئله بیفتیم. ظرف ۲۵ سال گذشته عملکرد محصولات بهره‌وری پایینی داشته است و بهره‌وری تجلی کار اقتصادی است. اقدامات انجام‌شده در بسیاری از محصولات هیچ اثری در بهره‌وری نداشته‌اند. اقدامات دولت، تحقیقات، برگزاری سمینار و تدوین و اجرای برنامه هیچ‌کدام به بهره‌وری افزایش آب و زمین منجر نشده است. حتی در بعضی از محصولات بهره‌وری پایین آمده است. این واقعیت است و نباید آن را نادیده گرفت.

این در همه حوزه‌ها معنادار است؟

در محصولاتی که تکنولوژی آن به غرب وصل است، وضعیت خوب است. گاو‌داری اصیل، مرغ‌داری، پرورش گوجه‌فرنگی، سیب‌زمینی و چغندر، مواردی که ژن و تکنولوژی‌اش اروپایی است، بهره‌وری خوبی دارند. رکورد گاو‌داری اصیل ما با اروپا تفاوت ندارد، چون ژن، زادآوری و تغذیه‌اش با فرمول آن‌ها مطابقت دارد. البته خیلی‌ها این نکته را دوست ندارند ولی واقعیت همین است. عملکرد چغندر در ۱۰ سال، ۵۰ درصد بهتر شده است اما چرا گندم و جو تغییر نکرده است؟ کشاورزی کشور از پایین بودن بهره‌وری زمین و آب، از کمبود و نارسایی تکنولوژی، کمبود تاریخی سرمایه، تغییرات اقلیم، نارسایی زنجیره تولید، نبود راهبردهای میان‌مدت و بلندمدت مناسب و کارآمد منطبق با ظرفیت آبی، تهدید منابع خاک (ناپایداری) و غیره رنج می‌برد. آنچه در این مدت اتفاق افتاده نه موجب ارتقای بهره‌وری، که موجب گسترش بحران آب و به هم خوردن عرضه و تقاضای آب و عدم تعادل منابع شده است.

مشکل چه بود؟

چون دوستان فکر می‌کنند که مثلاً همه چیز را خودمان تامین کنیم و باید حتماً بذری ایرانی باشد؛ ولی ما برای کشاورزی حق حکم نداریم. کشاورز باید به صلاح‌دید خود انتخاب کند. کشاورزی در ایران تکنولوژی ندارد. مداخله دولت در کشاورزی جنبه انحصار ایجاد کرد. فعال کشاورزی کود، بذری، تراکتور، سموم و کمباین خود را از دولت می‌گیرد. با عرضه محدود تکنولوژی ناکارآمد عقب‌افتاده چگونه انتظار دارید کشاورزی پیشرفته شود؟! مداخله دولت و انحصار عرضه جدی کشاورزی است.

آقای مهندس، در کشور ما حدود ۸۰ درصد آب در حوزه کشاورزی مصرف می‌شود. در این وزارتخانه برای مدیریت آب چه تدبیری اندیشیده شده است؟

وقتی مقدار منابع آب دهه ۵۰ را با دهه ۹۰ مقایسه می‌کنید، می‌بینید آب‌های سطحی ۴۷ درصد کمتر شده است؛ وضعیت آب زیرزمینی خیلی بدتر از این است. با کسری مخزن جمعیتی بیشتر از ۱۳۶ میلیارد متر مکعب و عوارض عدم تعادل نشست زمین مواجه هستیم. هیچ‌گونه آبی به محیط زیست داده نشده در حالی که حداقل ۴۰ درصد ظرفیت آبی کشور سهم محیط زیست است. در ایران هیچ سیاست‌گذار و مسئولی

کشاورزی خارج شد. حتی موسسه واکسن و سرم‌سازی رازی به وزارت جهاد سازندگی پیوست. در دولت اصلاحات بحث این بود که ادامه این موازی‌کاری‌ها و عدم هماهنگی‌ها و تنش‌ها به صلاح نیست و دولت به جمع‌فکر کرد.

چه زمانی تدوین برنامه برای کشاورزی مورد توجه واقع شد؟

سال ۱۳۶۱ مهندس موسوی دستور داد که هر بخش‌ی برنامه خود را با تمرکز قطع وابستگی تهیه و ارائه کند. وزارت کشاورزی برنامه‌ای ارائه کرد که بیشتر جدول بود تا برنامه. این اولین گام برنامه‌نویسی بعد از انقلاب بود که البته منجر به اقدامی شد. سال ۱۳۶۵ اتفاقی در وزارت کشاورزی رخ داد و وزارتخانه موظف شد طرح خودکفایی در کلیه محصولات کشاورزی را تهیه کند که این امر را با حداکثر ظرف کارشناسی تهیه کرد.

نتیجه این چه شد؟

مجلس مصوبه‌ای را تصویب کرد که وزارت کشاورزی طرح الزام همه محصولات را تهیه کند.

یعنی شروع خودکفایی از این‌جا بود؟

آن زمان کتابی تدوین شد و سرنوشت محصولات از نظر تولید، امکان جابه‌جایی محصولات در تغذیه و برنامه‌های پشتیبان از افزایش تولید مشخص شد، این‌ها هیچ‌کدام تصویب نشد. بعد از آن شش برنامه رسمی در دولت‌ها تهیه شد، در تمام این‌ها ردپای طرح الزام دیده می‌شود. در سال ۱۳۶۸ (شروع دولت سازندگی) عنوان شد که کشور به برنامه توسعه نیاز دارد و اولین برنامه توسعه پنج‌ساله تهیه شد. در دهه ۶۰ عده‌ای از دلسوزان کشور بعد از بررسی‌های کارشناسی طرح افزایش تولید شکر با گسترش کشت نیشکر در استان خوزستان را مطرح کردند و شورایی تحت عنوان شورای شکر تشکیل و ابتدا مطالبات و سپس اجرای این طرح‌ها آغاز شد و در دهه ۷۰ استمرار یافت و می‌توان گفت از اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰، هفت واحد نیشکری با همکاری و استفاده حداکثری از منابع بانکی به بهره‌برداری رسید که ظرفیت تولید شکر کشور به میزان حدود ۵۵۰-۶۰۰ هزار تن افزایش یافت. اگرچه با بروز بحران آب در کلیه نقاط کشور از جمله استان خوزستان به نظر می‌رسد اهداف کشت نیشکر نیاز به بازنگری دارد.

بعد از جنگ این الزام‌ها تغییر نکرد؟

بعلمت نبود برنامه جامع ملی و تغییرات این کتاب الزام عملیاتی نشد، لیکن از آن‌جایی که در تدوین آن نظرات کارشناسان ملحوظ شد و از تلفیق مناسبی برخوردار بودند، بعداً در هر برنامه و سیاستی کتاب الزام راهنما قرار گرفت این کتاب، کتابی علمی و فنی بود نه سیاسی. در این کتاب اقتصاددانان، سیاستمداران، بخش خصوصی، کارشناسان و معاونان و وزرا کنار هم کار کرده بودند. در سال ۱۳۷۳ بدون برنامه بودیم، برنامه دوم از ۷۴ شروع شد و در این برنامه هم از کتاب الزام استفاده شد. در دولت سوم توسعه که مسعود نیلی رئیس دفتر اقتصاد برنامه‌ریزی بود، باعث شد برنامه دارای منطق باشد. آقای نیلی معتقد بود که از مجلس بایستی در جایی که قانون نیست، اجازه بگیریم. برنامه سوم کوچک‌ترین و جامع‌ترین برنامه است که بهتر از همه برنامه‌ها به اهداف تدوین شده رسیده و توفیق آن نیز موید این ادعاست.

آیا توفیق با عدم توفیق برنامه‌ها همیشه فنی بود؟

خیر، نفوذ یا قدرت سیاسی، پایداری و اعتقاد به برنامه هماهنگ روسای جمهوری و جلب اعتماد عمومی در موفقیت برنامه تأثیر داشت. توفیق برنامه فقط به ذات خود بر نمی‌گردد. اعتماد و رفتار مردم و کارگزاران و استمرار خیلی مهم‌تر است. برنامه‌ها را کارشناسان نوشته‌اند نه وزرا. تمام برنامه‌های توسعه از اسناد بالادستی تبعیت می‌کنند؛ یعنی از قانون اساسی و سیاست‌های نظام که توسط رهبری ابلاغ می‌شود. موضوع خودکفایی در قانون اساسی در ماده ۵۳ آمده است. در تمام سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری هم به تقویت امنیت غذایی اشاره شده و این در تمام قوانین برنامه‌های توسعه‌ای مورد تأکید قرار گرفته است. در این برنامه ششم توسعه گفته شده که تمام محصولات اساسی ۹۵ درصد خودکفا شوند. برنامه پنجم توسعه هم به نحوی این پیام را داراست.

این حکم مبنای علمی دارد؟

من به اسناد اشاره کردم. عملکرد دولت‌ها یک مسیر سینوسی است. این نشان می‌دهد که دولت‌ها توجهی به اسناد و تکالیف قانونی برنامه‌ها و حتی به کار دولت قبل خود نداشته‌اند. مثلاً ضریب خوداتکایی تامین انرژی غذایی از منابع داخلی دولت قبلی که معجزه نکرده است.

قبول ندارد آب نیست و نمایندگان مجلس هر روز ساخت سد را تصویب می‌کنند و از وزارت نیرو، آب می‌خواهند و هر کس که جواب «نه» بدهد، به استیضاح تهدید می‌شود. یکی از مشکلات آب این است که مسئولان سیاسی قبول ندارند که آب نیست؛ اگر قبول کنند رفتارهایشان عوض می‌شود. بسیاری از کشورهای دنیا با آب‌های کمتر از سهم ما، هم صنعت و هم کشاورزی دارند. آب کل کشور مصر نصف حجم آب ایران است، مصر ۱۴۰ میلیون نفر جمعیت دارد و مرکبات و محصولات دیگر صادر می‌کند. اما آن‌ها قبول کرده‌اند که آب وجود ندارد و تا زمانی که ما هم قبول نکنیم که آب نیست، مرتباً فشار می‌آوریم که چاه غیرمجاز بزنند. در کشور ۴۰۰ هزار حلقه چاه غیرمجاز هست و این‌ها یعنی فشار سیاسی، فساد مخزن آب را سوراخ کرده، آن هم مخزنی که ثابت است. خیلی راحت آب را از همدیگر می‌دزدیم. در واقع کشاورزی نه آب دارد، نه تکنولوژی، نه مدیریت و تجارت. از طرفی تعداد آدم‌هایی که در حوزه کشاورزی کار می‌کنند، فراتر از ظرفیت زمین کشاورزی است. اراضی کشاورزی ظرفیت این همه کار را ندارد و با این ترتیب امکان ایجاد پس‌انداز برای توسعه از وزارت کشاورزی سلب می‌شود.

■ از طرفی کشاورزها دانش لازم را برای بالا بردن بهره‌وری زمین خود ندارند.

دقیقاً، برای اینکه دولت انحصار ایجاد کرده است؛ دانش را باید محقق ارائه دهد. وقتی محقق فرصت مطالعاتی ندارد، با شرکت خارجی دانش‌بنیان همکاری نمی‌کند و واحدهای علمی و تحقیقاتی شرکت خارجی در ایران فعالیت نمی‌کند، نتیجه همین است. هیچ‌کجای دنیا در علم انحصار ایجاد نشده است. در آمریکا و کانادا چینی‌ها و هندی‌ها حضور دارند. زاین بعد از جنگ جهانی دوم با انتقال علم و تکنولوژی کار خود را شروع کرد و فرصت خود را صرف تولید علم نکرد.

■ سیاست‌گذار کشاورزی را نقطه اتکا و قوت اقتصاد می‌داند؛ شما چه فکر می‌کنید؟

اندازه کشاورزی در اقتصاد ملی و GDP خیلی محدود است؛ در همه دنیا هم چنین است. در GDP آمریکا سهم اقتصاد کشاورزی یک درصد است و این عدد در هلند دو درصد است. دنیا فکر نمی‌کند که کشاورزی مردم را ثروتمند می‌کند. در هیچ‌جای دنیا سهم اقتصاد کشاورزی چنین نیست. تمام دنیا در ۳۰ سال گذشته از آمار شاغلان کشاورزی کم کرده است. چون هزینه شافل بالا است و سعی کرده‌اند کشاورزی را مکانیزه کنند. الان ما در چه محصولی توان صادراتی داریم و با کجا توان رقابت داریم؟ البته این به معنی این نیست که نباید از کشاورزان حمایت کرد، بلکه کشاورزی به تبع ذات آن امکان رشد مستمر بالا را ندارد.

■ البته محصولاتی هم مثل کیوی، فلفل دلمه‌ای و غیره که صادر می‌شود، برگشت می‌خورد.

همه این‌ها نتیجه انحصار دولتی است. وقتی کشاورز مجبور است همه‌چیز را از دولت بگیرد، نتیجه غیر از این نمی‌شود. اگر کشاورز اجازه داشت از آلمان سم وارد کند، هرگز چنین نمی‌شد. امروز سم مصرفی کشور عمدتاً از چین و هند تامین می‌شود و این آفت‌کش‌ها عمدتاً قدیمی و تعداد آن‌ها بسیار محدود است. هر صنعتی که دخالت دولت در آن کم باشد، آن صنعت با تکنولوژی روز کار می‌کند و بهره‌وری صنعت هم بالا می‌رود. صنعت مرغداری در ایران صنعت پیشرفته‌ای بود ولی با دخالت دولت در ارز، این صنعت آسیب دیده است. الان هر روز در وزارت جهاد کشاورزی برای حل این مشکلات جلساتی برگزار می‌شود.

■ آیا دولت برنامه‌ای برای کاهش زمین‌های زیر کشت دارد؟

در کشور توسعه‌نیافته مردم از کشاورزی امرارمعاش می‌کنند؛ در صورت کاهش زمین، شاغلین کشاورزی به کجا بروند؟ همه کشورها به خاطر روابط سیاسی و اقتصادی با همدیگر، توسعه اقتصادی‌شان به هم گره خورده است؛ توریسم و خدمات بخشی از بار کشاورزی را به دوش کشیده است. ما کل هزینه زندگی را به کشاورزی تحمیل کرده‌ایم. از نظر من توسعه اقتصادی به سرمایه نیاز دارد.

■ آیا نقشه راهی در این مسیر ترسیم شده است؟

ستاد انقلاب فرهنگی از اتاق ایران خواسته که نقشه راه تولیدات کشاورزی را تهیه کند. ما ظرفیت تولید کشاورزی را برای ۱۰ سال آینده در کلیه محصولات کشاورزی بر مبنای چند فاکتور مانند ظرفیت آبی قابل برنامه‌ریزی بخش کشاورزی، افزایش بهره‌وری زمین و آب، اصلاح الگوی تغذیه، با نظر وزارت بهداشت، سیاست کاهش ردیای آب و تقاضای محصولات را آماده کرده‌ایم. مثلاً مردم ۴۴ کیلو برنج در سال مصرف می‌کنند. در اروپا ۸۰ سال قبل

هر نفر در سال ۱۰۰ کیلو گندم و ۱۵ کیلو سیب‌زمینی استفاده می‌کرد. بعداً آن‌ها الگوی مصرف خود را تغییر دادند. ما بیشترین مصرف روغن، شکر و گندم را در سفره روزانه خود داریم. ۳۰ میلیارد مترمکعب در سال باید برای پایداری سرزمین آب داده شود و بعد بر مبنای مزیت بهره‌وری آب تولید را تقسیم کنیم. مثلاً ما در نیشکر بهره‌وری نداریم. در سرزمین بی‌آب کشت نیشکر یا تولید شکر از نیشکر معنادار نیست. در هیچ‌جای ایران به غیر از گیلان و مازندران نباید از کشت برنج حمایت کرد. بونجه در حال حاضر ۱۵ درصد آب کشاورزی را مصرف می‌کند. چنین چیزی نمی‌تواند ماندگار باشد. چنان‌که در اصفهان و همدان و کرمانشاه چنین شده است. ما نباید علوفه را از بونجه تهیه کنیم و باید محصول جایگزین کشت شود. باید کشاورزی در تابستان در مزرعه به حداقل برسد؛ این به عنوان یک تابلو است.

■ در تمام کشور؟

باید سعی خود را بکنیم که در تابستان محصول در مزرعه زیر آفتاب مستقیم نباشد. آبی که در تابستان به زمین داده می‌شود، ۷۰ درصد آن تبخیر می‌شود. یا اینکه باید کشت تابستانه را به پاییز منتقل کنیم. مثلاً باید کشت چغندر در خوزستان باشد نه خراسان. کشاورزی باید حفاظتی باشد و باقی‌مانده گیاهان قبلی بر روی زمین بماند. این باعث می‌شود خورشید به خاک نتابد. حدود ۹ درصد زمین با پوشش گیاهی خنک می‌ماند. بایستی دولت برای اضافه شدن ماده آلی خاک پارانه، تکنولوژی و برنامه بدهد. خاک کشاورزی به مصالح ساختمانی تبدیل شده است. خاک کشاورزی باید نفوذپذیر باشد و چون ماده آلی ندارد تقاضای آب بالایی دارد. ما این بسته را از مجموعه بایدها و نبایدها آماده کرده‌ایم. ما حاصل این پژوهش این بوده که سطح زیر کشت و مقدار آب مصرفی در باغات و زراعت کاهش پیدا می‌کند؛ نه تنها نمی‌توانیم سطح زیر کشت را افزایش دهیم، بلکه باید کاهش یابد.

■ آیا تمرکز شما بر زمین‌های بزرگ‌مقیاس است؟

خیر، در همه‌جا این کارها ممکن است. با اصلاحات ارضی، هیئت هفت نفره و قانون ارت افزایش تقاضای کاربری رخ داد و در ادامه آن کمبود آب و غیره پیش آمد که باعث شد وضعیت زمین در ایران وضعیت خوبی نباشد. بهتر است کارشناسان و نمایندگان مجلس را با عواقب این پدیده آشنا کنند.

الآن مجلس به دنبال سند دادن به همه زمین‌های کشاورزی است. درحالی‌که ترکیه به زمین کمتر از ۲۰ هکتار سند و اجازه هیچ کاری نمی‌دهد، اما به زمین بالای ۲۰ هکتار وام بدون بهره و پارانه حمایتی می‌دهد. ما با آرمان توسعه و خواسته عقلانی فاصله داریم. اگر چنین می‌کردیم ۳۰ میلیارد متر مکعب آب صرفه‌جویی می‌شد. از نظر من اندازه کشاورزی کشور نامحدود نیست؛ این حقیقت تلخی است ولی باید صورت مسئله را پذیرفت تا مشکلات در پی آن حل شود. باید ساختار کشاورزی عوض شود و ما ناگزیر از این وضعیت هستیم. باید بخش خصوصی در ورود تکنولوژی و ادوات و نهادهای کل‌آمد و مورد نیاز کشاورزی به کشور دست بازتری داشته باشد.

■ آقای مهندس، در این صورت کشاورز خرده‌پا و فقیر چه سرنوشته خواهد داشت؟

ما ناگزیر هستیم. وقتی جنگ تحمیلی هشت‌ساله در ایران شروع شد، مردم رفاه و آرامش خود را برای مدتی از دست دادند اما تحمل کردند تا جنگ به پایان رسید. ما الان در شرایط بدی هستیم و باید برای عبور از این بحران‌ها اعتماد عمومی را جلب کنیم. باید هزینه‌ها را تحمل کنیم. ما فکر می‌کنیم که کشور دارایی هستیم ولی در واقع چنین نیست. الان درآمد بخش عمده کشاورزها کمتر از هزینه است؛ همه از جیب و پس‌انداز می‌خورند. یعنی این‌ها امکان ایجاد سرمایه ندارند و در این صورت توسعه اتفاق نمی‌افتد. توسعه ابعاد متعددی دارد؛ از آباد کردن زمین تا بهداشت، آموزش، رفاه و غیره. فرد باید قدرت بازدهی پس‌انداز داشته باشد؛ در آن صورت می‌توانیم انتظار توسعه داشته باشیم. برای همین من به‌جد معتقد هستم که کشاورزی نیازمند تغییرات اساسی نسبت به وضع موجود است. در حال حاضر خیلی نباید به منابع آب و زمین یا مصرف آبی زیرزمینی فشار آوریم. پایداری کشاورزی از ابتدا نیازمند توافق همگانی و تغییر مبنای بینش، اصول و تنظیم روابط و اصلاح ساختارها و رفع چالش بارانه راه‌حل‌های مناسب آن است. البته این رویکرد به معنی بدتر شدن وضع کشاورزی نیست. بلکه ایجاد فضا و تصویر واقعی، سازگار و پایداری برای بخش کشاورزی است. از نظر من در دهه آینده کشور نیاز به اجرای برنامه‌هایی در حد ریاضت آب و ریاضت کشاورزی سازگار با آن دارد. ■

تا کید بیش از حد بر مسئله خودکفایی غذایی سبب شده که کشاورزی در ایران جنبه سیاسی پیدا کند و وزارت جهاد کشاورزی بر تولید گندم زیاد تأکید بگذارد. من بر این باورم که کشاورزی باید بر پایه الگوهای کشت اقتصادی اداره شود و نه الگوی خودکفایی. هیچ‌گاه با الگوی خودکفایی موافق نبوده‌ام، چون آن را هرگز شدنی نمی‌دانستم و هنوز هم چنین باوری را مردود می‌دانم.

خودکفایی جفا به مردم است

احمد آل یاسین در گفت‌وگو با آینده‌نگر از سرنوشت کشاورزی در ایران امروز می‌گوید

متوسط کشاورزی افزایش سالانه ۲/۶ درصد نشان داده که هزینه آن تخلیه آبخوان‌ها و فرونشست دشت‌ها بوده است. بنابراین، امنیت غذایی ۸۵ میلیون نفر جمعیت با ۶-۷ میلیون هکتار زمین آبی و ورشکستگی حوزه آب تأمین نمی‌شود و سخن گفتن از خودکفایی جفا به مردم است.

■ سیاست‌گذار با چه توجیهی از خودکفایی و توسعه کشاورزی می‌گوید؟

کدام سیاست‌گذار؟ کشور در عمل فاقد سیاست‌گذار است. کشاورزی نقش محوری در اقتصاد کشور ندارد. در کشور ما چون تفکر آینده‌پژوهی و فرهنگ توسعه‌پذیری کم‌رنگ است، هنوز محوری برای اقتصاد انتخاب نشده است. کره جنوبی صنعت را برای اقتصاد خود انتخاب کرده، اقتصاد ژاپن بر مبنای فناوری و تکنولوژی مدیریت می‌شود. سنگاپور کارگزاری تجارت جهانی را پیشه کرد. کانادا علاوه بر صنعت به توسعه کشاورزی پرداخت. متأسفانه اقتصاد ایران درگیر روزمرگی است، هیچ راهبردی برای راهبری اقتصاد انتخاب نشده است. ما هیچ برنامه اقتصادی درستی نداریم برای همین نمی‌توانیم تورم و نقدینگی را کنترل کنیم. توسعه‌یافتگی محصول عزم حاکمیت، خرد جمعی، کار گروهی، هم‌گرایی و تفاهم میان دولت پاسخ‌گو، مردم، نهادهای مدنی و بخش خصوصی است. تا زمانی که نهادهای مدنی، اقتصادی، انجمن‌های صنفی و تخصصی نتوانند آزادانه فعالیت کنند، هماهنگی فکری و مدنی میان کارشناسان، اندیشه‌وران و نخبگان جامعه به وجود نخواهد آمد. در نتیجه توسعه مطلوب و جامعه آرمانی پدید نخواهد آمد. مخترعان، نظریه‌پردازان و نخبگان رشد نخواهند کرد، زیرا توسعه محصول تفکر منظم، سیستماتیک، انضباط جمعی، آزادی و قاعده‌مند بودن جامعه است. توسعه قابل جمع بستن و ترکیب با ایدئولوژی‌های چپ و راست و رادیکال و مذهب و... نیست. توسعه‌نیافتگی امروز و عملی نشدن برنامه‌ها نشان‌دهنده آشفتگی و ناکارآمدی ساختار اداری کشور با غلبه عناصر بی‌تفاوت و کم‌کار در یک نظام بوروکراسی دست‌وپاگیر و ناکارآمد است. ماهاتیر محمد در مالزی وقتی نخست‌وزیر شد رویکرد توسعه‌ای داشت و یالی کوآن در سنگاپور وقتی نخست‌وزیر شد رویکرد توسعه‌ای داشت و یک جزیره ۷۵۰ کیلومترمربعی به‌اندازه جزیره هرمز را که مرکز فساد آسیای شرقی و کانون مواد مخدر بود و نفت و گاز و معدن و کشاورزی و صنعت هم نداشت، به مرکز تجاری جهان تبدیل کرد.

■ از دهه ۵۰ در مورد مسئله آمایش سرزمین در ایران صحبت می‌شود؛ چرا در عمل مورد توجه قرار نمی‌گیرد؟

هدف اساسی از مدیریت و برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، توزیع فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و ظرفیت‌های آشکار و پنهان با توجه به تحولات و دگرگونی‌های زمان و نیازهاست که عمدتاً با دیدی آینده‌پژوهی و به‌منظور بهره‌برداری بهینه از امکانات و هویدا کردن نقش و مسئولیت خاص هر منطقه براساس توانمندی‌ها و قابلیت‌های آن به‌طور هماهنگ با دیگر مناطق صورت می‌گیرد. برنامه‌ریزی در آمایش سرزمین بدون برنامه‌ریزی منطقه‌ای عملاً کاربردی نخواهد داشت



کشاورزی ایران مانند دیگر بخش‌ها سیاست‌زده و غیر کارشناسی اداره شده است؛ احمد آل یاسین، تحلیل‌گر حوزه توسعه آب و کشاورزی معتقد است: توسعه کشاورزی در ایران معنای توسعه ندارد، زیرا با مرزبندی ورشکستگی آبی از یک سو و مساحت ناچیز اراضی آبی از سوی دیگر محدودتر می‌شود. نویسنده کتاب «سبب‌شناسی توسعه‌نیافتگی در ایران» طرح خودکفایی را آفت توسعه در سرزمینی می‌داند که درگیر ورشکستگی آبی است و سخن گفتن از آن جفا به مردم است. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ چه سرنوشتی در انتظار کشاورزی ایران است؟

پاسخ دادن به این پرسش خیلی دشوار است! زیرا در شرایط کنونی کشور و با انباشت انواع تنگناها و بن‌بست‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به‌ویژه ورشکستگی آب به‌موارات افزایش جمعیت، هیچ چشم‌انداز روشنی نه‌تنها برای کشاورزی بلکه برای هیچ‌یک از بخش‌های اجتماعی، اقتصادی دیده نمی‌شود. سال‌هاست شعار بی‌پایه خودکفایی گندم به‌عنوان سلاح استراتژیک وارد ادبیات توسعه کشاورزی شده، در حالی که با ۶ تا ۷ میلیون هکتار زمین کشاورزی با آبیاری مصنوعی نه بارانی در سرزمین خشک، کویری و کوهستانی، نمی‌توان برای جمعیت ۸۵ میلیون نفری به خودکفایی دست یافت.

برخلاف گفت‌وگو راجع درباره بحران آب، ایران با بحران آب روبه‌رو نیست و سال‌هاست از مرحله بحران آب عبور کرده است. بحران تا هنگامی است که با مدیریت بحران و مدیریت ریسک بتوان آن را کنترل و اصلاح کرد. ایران امروز به گونه هراسناکی با ورشکستگی آبی روبه‌رو شده است. در حالی که رواناب‌های کشور نسبت به گذشته ۵۰ درصد کاهش یافته، بیش از ۱۲۰ میلیارد مترمکعب از آب‌های زیرزمینی بیشتر برداشت شده، که نتایج منفی آن تخلیه آبخوان‌ها، فرونشست دشت‌ها و افزایش دشت‌های ممنوعه به بیش از ۴۰۰ دشت از حدود ۶۰۰ دشت است. با توجه به آنچه گفته شد، دورنمای روشنی برای کشاورزی و شعار خودکفایی وجود ندارد و علت آن را باید در فقدان تفکر سیستمیک و مدیریت سیستم‌ها جست‌وجو کرد. تا نظام آینده‌پژوهی، هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری، برنامه‌سازی علمی، تأمین اعتبارات مالی، تجهیزات و سرمایه انسانی برقرار نباشد، کارها با مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی زیر چتر مدیریت منسجم، شفاف و پاسخ‌گو روی یک سیستم انجام نشود، نمی‌توان به توسعه، رفاه و رضایت جامعه دست یافت. کشاورزی ایران را نمی‌توان جدا از دیگر بخش‌ها و اکاوی کرد و مانند دیگر بخش‌ها سیاست‌زده و غیر کارشناسی اداره شده است. ایران با منابع آب‌وخاک محدود برای مقاصد خودکفایی هرگز ظرفیت بیش از ۵۰ میلیون نفر جمعیت را نداشته، در حالی که هم‌اکنون با جمعیت گرسنه ۸۳ میلیون نفری روبه‌روست.

■ سیاست‌گذاران توسعه کشاورزی را نقطه اتکا و قوت اقتصاد ایران می‌دانند، اما برخی معتقدند که کشاورزی بار تحریم را به دوش گرفته و توجیه اقتصادی ندارد.

به نظر من توسعه کشاورزی در ایران معنی توسعه ندارد، زیرا با مرزبندی ورشکستگی آبی از یک سو و مساحت ناچیز اراضی آبی از سوی دیگر، توسعه آن محدودتر می‌شود. بخش کشاورزی همواره کوچک‌ترین بخش از تولید ناخالص داخلی بوده و طی دهه‌های گذشته حدود ۸ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده. حدود ۲۳ درصد جمعیت کشور در بخش کشاورزی شامل زراعت، دام‌پروری، جنگلداری، شیلات و خدمات کشاورزی شاغل‌اند و کشاورزی حدود ۸۰ درصد نیازهای غذایی مردم را با مصرف ۹۰ درصد منابع آب کشور از طریق ۶ میلیون هکتار زمین‌های آبی و ۸/۵ میلیون هکتار دیم تأمین می‌کند. البته طی دهه اخیر رشد

- ▶ فقدان معیارهای انتخاب الگوی کشت مانند بهره‌وری آب در مناطق مختلف، وزن محصول تازه، وزن محصول خشک، کالری محصول، ارزآوری محصول، ضایعات محصول، محصولات صادراتی، محصولات سردخانه‌ای، صنایع تبدیلی و...
- ▶ یکپارچه‌سازی اراضی برای تولید انبوه
- ▶ گذر از کشاورزی سنتی، معیشتی به سوی کشاورزی صنعتی، تجاری درآمدا و ارزآور
- ▶ سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی
- ▶ حمایت کسب و کار تشکلهای کشاورزان.

تجارب تاریخی نشان داده است، جامعه‌های توسعه‌یافته و تولیدی با مناسبات بین‌المللی، بازرگانی و اقتصادی، بدون رعایت الزامات و موازین اخلاقی، قاعده‌مندی، انضباط و قانون‌پذیری قادر به طی مسیر سخت فرایند توسعه نبوده‌اند. توسعه، اوج تجلی قانونمندی، انضباط، اخلاقی زیستن و احترام به حقوق دیگران است که رفاه، نشاط، رضایت و آسایش جامعه را محقق می‌کند؛ وظیفه‌شناسی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، قانون‌گرایی، عدالت اجتماعی و عدم تجاوز به حقوق دیگران در جامعه. رفاه، تجلی و نماد توسعه‌پذیری و توسعه‌یافتگی است. به سخن دیگر، اخلاق، تجلی نیت و اندیشه و ادب، تجلی رواداری و بردباری است. از این رو اخلاق، رفتار و تربیت مردم معرف ماهیت شرایط محیطی، خانواده و جامعه است که از شیوه حکمرانی تأثیر می‌پذیرد... مختراعن، نظریه پردازان و نخبگان، هنگامی رشد و جلوه خواهند کرد که فضا و محیط اخلاقی جامعه، پشتیبان تفکر آزاد، پرسشگری، پاسخ‌گویی، واقع‌گرایی و ظرفیت‌سازی آنان باشد. ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای تحقق توسعه مطلوب، باید ساختاری باشد که در آن اخلاق سالم، قانون، اعتماد میان مردم و اعتماد میان مردم و دولت جاری باشد.

در شرایط کنونی دولت توسعه‌پذیر نیست چون جامعه توسعه‌پذیر نیست. نکته مهم اینکه نباید مشکلات کنونی ایران را تنها ناشی از نوع حاکمیت و دولت دانست، بلکه بخشی از مسائل جامعه ایران ناشی از سرگردانی مردم بین سنت و مدرنیته، داشتن منش‌ها و خلیقات ناپسند، گریز از تفکر، امتناع از پرسشگری و اعتراض است. بی‌شک جامعه نیازمند خودپالایی و نوسازی فرهنگی است. شوربختانه انبوه فیلسوفان، روشنفکران دانشمند و فاضل تاکنون کوشش کارسازی برای کاهش تفکر گریزی، خرافات‌گریزی، ترویج پرسشگری، بازنگری در منش و خلیقات ناپسند و اشتیاق به توسعه‌پذیری از خود نشان نداده و توده مردم را آماده‌پیدایش جامعه مدنی و تشکیل سرمایه اجتماعی باقتدار نکرده‌اند. آنچه مسلم است این است که با تغییر دولت و حکومت، مسائل جامعه ایران حل نمی‌شوند، زیرا عناصر تشکیل‌دهنده دولت‌ها از درون همین جامعه برمی‌خیزند، بنابراین برای پدیده‌ی کردن فرهنگ صحیح توسعه و تربیت مدرنیته در خانه و مدرسه، ادارات، مجامع و اماکن و سرانجام در جامعه، به مشارکت و تدابیر نهادهای روشنفکری در تبیین ضعف‌ها و قدرت‌ها و کاستی‌های جامعه نیاز است. تنها در چنین صورتی است که جامعه رفته‌رفته دارای حس و درک توسعه‌پذیری می‌شود و الزامات فرهنگی تحقق دموکراسی فراهم می‌شود.

از طرفی روشنفکران هیچ‌گاه نوانسته‌اند با هیچ زبانی پنجره گفت‌وگو و تعامل را بین جامعه روشنفکری از یک سو و حاکمیت از سوی دیگر بگشایند، بنابراین هم‌افزایی فضایل روشنفکران دغدغه‌مند در نهادهای روشنفکری که می‌توانست اقتدار را به این نهادها ببخشد و حاکمیت در بسته و سخت را مشتاق شنیدن صدای آنان کند، هرگز روی نداده است. این در حالی است که اگر چنین هم‌افزایی حاصل شده بود، روشنفکران قادر می‌شدند تا با سهیم کردن عناصر اهل تساهل پیرامون و درون حاکمیت، از فاصله مردم و نهادها با حاکمیت بکاهند و پنجره گفت‌وگوهای سازنده را بگشایند.

■ شما در خوزستان در کشت نیشکر حضور داشتید؛ آیا تولید این محصول آن زمان توجیه اقتصادی داشت و نگرش شما الان نسبت به این مسائل چیست؟

آن زمان براساس آمار و اطلاعات فکر می‌کردیم کشت نیشکر توجیه اقتصادی دارد ولی با وضع موجود کم‌آبی ایران و افزایش لجام‌گسیخته جمعیت، نیشکر کاری را به صلاح منافع ملی و اجتماعی نمی‌بینیم، زیرا برای هر هکتار نیشکر کاری در سال حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار مترمکعب آب مصرف می‌شود، یعنی برای هر ۸۰۰ گرم تا ۱ کیلوگرم شکر باید ۳ تا ۴ مترمکعب آب مصرف شود. زمانی که در خوزستان مجری نیشکر بودم، جمعیت کشور از ۳۰ میلیون نفر کمتر و سرانه آب کشور حدود ۳۵۰۰ مترمکعب بود، در حالی که امروز با افزایش جمعیت، کاهش بارندگی‌ها و رواناب‌ها، سرانه به حدود ۱۰۰۰ مترمکعب کاهش یافته که خیلی کمتر از حداقل تعریف‌شده سازمان ملل (۱۷۰۰ مترمکعب) است. ما آب را تلف کرده‌ایم. ما در کویر صنعت تأسیس کرده‌ایم. این برخلاف تمام اصول انسانی جهانی است. این تصمیم‌ها واقعاً کارشناسان را به مرز دیوانگی رسانده است! ما نظام کشاورزی،

و نقش سرزمین در آمایش سرزمین فوق‌العاده مهم و اساسی است. به همین دلیل، در هر نوع مدیریت و برنامه‌ریزی از نوع آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی منطقه‌ای اصل انتخاب مناطق است. آمایش سرزمین پیش از انقلاب و در دهه ۱۳۵۰ خیلی مورد توجه قرار گرفت. شرکت ستیران برای اولین بار به مطالعه آمایش سرزمین و پیشنهاد محورها و کانون‌های توسعه منطبق بر اصول آمایش پرداخت. اولین برنامه توسعه ایران بر اساس آمایش سرزمین، برنامه ششم (۱۳۵۶-۱۳۶۱) بود که در پی تحولات سیاسی و انقلاب ۱۳۵۷ هرگز به اجرا نرسید در مطالعات مذکور به آمایش شهرها و حاشیه ۱۸۰۰ کیلومتری سواحل جنوب توجه شده بود.

■ بعد از انقلاب نگاه‌ها چگونه بوده است؟

بعد از انقلاب تا سال ۱۳۶۸ به مدت ده سال علاوه بر تعطیلی انقلابی سازمان برنامه و اخراج کارشناسان برجسته، هیچ‌گونه تفکر توسعه در حاکمیت پدید نیامد. اولین برنامه ۵ ساله (۱۳۶۸-۱۳۷۲) پس از تصویب برای اجرا ابلاغ شد. پس از آن نیز برنامه‌های ۵ ساله تا برنامه ششم یکی بعد از دیگری تهیه و به دولت‌ها ابلاغ شد. به‌غیر از برنامه‌های ۵ ساله، بیش از ۵۰ فقره سیاست‌های کلی نظام در حوزه‌های مختلف تصویب و ابلاغ شد. سند آرماتی چشم‌انداز بیست‌ساله (۱۳۸۴-۱۴۰۴) نیز تصویب و ابلاغ شد، اما تجارب تلخ نشان داد که به سبب فقدان عزم توسعه و نگرش ملی، هیچ‌یک از مصوبات به ثمر نرسیدند. اگر آمایش هم در برنامه‌ها ملحوظ می‌شد باز هم اجراشدنی نبود. در فرایند اجرای این برنامه‌ها نظارت کارشناسانه و دلسوزانه مستمر و قانونمند صورت نگرفت و هیچ نهادی پاسخ‌گویی کندی و یا عدم اجرای برنامه‌ها نبود.

■ از زمان اصلاحات ارضی، اقتصاد کشاورزی مورد توجه سیاست‌گذار قرار گرفته است؛ نتیجه این تلاش‌ها را کجا می‌بینید؟

من تصور می‌کنم بزرگ‌ترین مشکل حوزه کشاورزی بعد از انقلاب تأکید بیش‌ازحد بر مسئله خودکفایی غذایی است. این موضوع سبب شده که کشاورزی در ایران جنبه سیاسی پیدا کند و وزارت جهاد کشاورزی بر تولید گندم زیاد تأکید بگذارد. من بر این باورم که کشاورزی باید بر پایه الگوهای کشت اقتصادی اداره شود و نه الگوی خودکفایی. هیچ‌گاه با الگوی خودکفایی موافق نبوده‌ام، چون آن را هرگز شدنی نمی‌دانستم و هنوز هم چنین باوری را مردود می‌دانم. خودکفایی با منابع ناکافی هرگز شدنی نیست. کشاورزی موفق تابع تعاملات جهانی است و در انزوا و چارچوب خودکفایی تخیلی نمی‌توان از توسعه کشاورزی سخن گفت.

سیاست کشاورزی پیش از انقلاب با احداث شبکه‌های آبیاری وسیع در پاباب سدهای مخزنی، متوجه یکپارچه‌سازی اراضی برای تولید انبوه و مکانیزه شد. تشکیل شرکت‌های کشت و صنعت، شرکت‌های سهامی زراعی، شرکت‌های تعاونی روستایی، مراکز تحقیقات کشاورزی و غیره نتیجه همان تفکر بود. وزارت تعاون و امور روستاها در سال ۱۳۴۹ به‌منظور سامان دادن کشاورزی و دام‌پروری و توسعه روستاها و حمایت روستاییان تشکیل شده بود.

■ منظور تان این است که دولت‌ها در ایران توسعه‌پذیر نیستند؟

بله، بعد از انقلاب غلبه رویکردهای ایدئولوژیک بر رویکرد توسعه‌پذیری نشان داد که هیچ‌یک نگرش کارشناسی و مهارت‌گزینی نداشتند. درحالی که کشور برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی موزون، هم از انبوه جمعیت نخبگان و دانشمندان و دانش‌گاہیان و کارشناسان فاخر و فخریم برخوردار است و هم در سازمان برنامه دارای ساختار برنامه‌ریزی است، ولی متأسفانه در نقش متولی سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای برنامه اثرگذار نیست، زیرا در کشور عزم برنامه‌ریزی و توسعه دیده نمی‌شود. آنچه در شرایط فعلی جایش خالی است، عزم و اراده توسعه است. از این رو کشور در همه زمینه‌ها با تنگناهای پیچیده‌ای روبه‌رو است که از میان آن‌ها به برخی از مهم‌ترین چالش‌های بخش کشاورزی اشاره می‌شود:

- ▶ غلبه بوروکراسی و فقدان مدیریت سیستمیک دولت در کل و در وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی
- ▶ بهره‌وری آب برای تولید بیشتر در واحد سطح
- ▶ سیاست‌گذاری علمی و منطقی جمعیت کشور در رابطه با امنیت غذایی و الگوهای کشت
- ▶ مدیریت اطلاعات منابع و مصارف آب از تولید تا مصرف
- ▶ تأثیر وزارت جهاد کشاورزی و سازمان‌های تابعه بر سرنوشت آب و کشاورزی
- ▶ هماهنگی سیاست‌ها و برنامه‌های منابع آب بین وزارت نیرو و وزارت کشاورزی
- ▶ ناپایداری منابع تولید، تخریب خاک‌ها
- ▶ ساختار سنتی بازار محصولات کشاورزی
- ▶ فقدان الگوی کشت دینامیک با رویکرد اقتصادی و نه رویکرد خودکفایی

اعمال بدترین مدیریت منطقه‌ای، گذران روزمره، بدون آینده‌پژوهی، کاربرد تفکر سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، بدون رویکرد توسعه موزون و پایدار، بدون توجه به توسعه منابع انسانی و استفاده بهینه از منابع طبیعی و پتانسیل‌های منطقه بزرگ‌ترین مشکل امروز توسعه و اقتصاد کشور است.

که از مهم‌ترین دلایل این مهاجرت‌های ناخواسته، می‌توان به آفت شدید سفره‌های آب زیرزمینی و نابودی کاریزها، برهنگی سرزمین ناشی از فشار بیش‌از حد دام و افزایش کانون‌های تولید گردوخاک، وابستگی شدید معیشتی به منابع آب‌وخاک و عدم معرفی گزینه‌های جایگزین اشاره کرد. نباید فراموش کرد که نابرابری‌های زیاد در درآمد و استانداردهای زندگی هم در افزایش مهاجرت از روستاها به مناطق شهری نقش مهم و پررنگی داشته است. ادامه این روند در آینده‌های نچندان دور جامعه ۲۰ میلیون نفری روستایی ایران را با چالش بزرگی روبه‌رو خواهد کرد. لذا لازم است از هم‌اکنون دست‌اندرکاران بر سازگاری روستایان با شرایط جدید تمرکز کنند و برای تاب‌آوری و سازگاری سرمایه‌گذاری کنند

■ حلقه مفقوده توسعه کشاورزی چیست؟

این حلقه مفقوده به دلیل مدیریت ناکارآمد، بی‌برنامه، فرمایشی و بدون مشارکت ذی‌نفعان و مردم است. مهم‌ترین مسئله عدم توجه به نظر کارشناسان است، اما بهترین کارشناسان خود را به مرحله‌ای می‌رسانیم که هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند. دست کارشناسان بسته می‌شود. سیاست‌مداری در کشور جایی ندارد. مدیر در کشور با بدیل‌ها و موانع متعدد می‌جنگد. وقتی نظم، شفافیت، پاسخ‌گویی، تعادل و توازن در سازمان نباشد، هرگز نمی‌شود از توسعه سخن گفت. در فقدان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی علمی و اقتصادی منابع آب‌وخاک، به آینده کشاورزی خوش‌بین نیستیم. مثلاً در گذشته در خوزستان اجازه کشت برنج داده نمی‌شد، ولی شنیده‌ام که اکنون مزارع وسیعی برنج کاری می‌شود. خوزستان از جمله نواحی استثنایی کشاورزی ایران است که می‌توان در سال دو بار کشت کرد. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اقتصادی برای محصولات گران‌قیمت صادراتی می‌تواند ارزش زیادی نصیب کشاورزان و شرکت‌های کشت و صنعت کند. مشکلات به بیش ساختار قدرت برمی‌گردد. فقدان رویکرد ملی برای توسعه در کنار عدم تحکیم و گسترش تعاملات جهانی، نبود عزم و اراده جدی در نظام حکمرانی برای توسعه کشور، چشم‌پوشی از توان علمی و کارشناسی کشور، غیبت نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای توسعه، بی‌توجهی به اصول آمایش سرزمین، تشویق به افزایش جمعیت بدون پیش‌بینی نیازهای آموزشی، بهداشتی، مسکن و اشتغال آیدگان، و سلطه سوداگران و رانت‌خواران را می‌توان از دیگر علل پدید آمدن مشکلات کشور دانست.

■ در این شرایط چه باید کرد؟

انجام هیچ کاری ممکن نیست مگر اینکه در ابتدا به نگاه و نظر کارشناسان توجه شود. اگر عدالت اجتماعی و امکان آزادی عمل فراهم نشود، کارشناسان نمی‌توانند به آزادی نظر دهند و تصمیم بگیرند. در کشور ما رانت‌های متعدد در حوزه‌های مختلف اقتصادی حاکم است، در کوچک‌پس‌کوچه‌های باریک، اقتصاد رشد نمی‌کند. همه شرکت‌های بخش خصوصی مادر طول عمر صاحبان خود از بین می‌روند. مادام که بنگاه اقتصادی بدوام درست نشود، اقتصاد سامان نمی‌یابد. چرا ما جنرال موتورز، سامسونگ، هیوندای، زیمنس، تویوتا و غیره نداریم؟ دولت و حکومت در ایران بستر توسعه را فراهم نمی‌کند. رابطه دولت-ملت در ایران ضعیف است و باید حکومت نگاه ایدئولوژیک خود را اصلاح کند. ما باید در تجارت جهانی حضوری داشته باشیم و گرنه سهمی از اقتصاد جهانی نخواهیم داشت. اگر سهمی از اقتصاد جهانی نداشته باشیم کشاورزی و صنعت ورشکست می‌شوند. مسیر آینده تجدیدنظر در رویکردها و چشم‌اندازها است. باید با اقتصاد جهانی همکاری کنیم. در این صورت می‌توانیم از فرصت‌های اقتصاد جهانی به نفع اقتصاد خود بهره بگیریم. اعمال بدترین مدیریت منطقه‌ای، گذران روزمره، بدون آینده‌پژوهی، کاربرد تفکر سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، بدون رویکرد توسعه موزون و پایدار، بدون توجه به توسعه منابع انسانی و استفاده بهینه از منابع طبیعی و پتانسیل‌های منطقه بزرگ‌ترین مشکل امروز توسعه و اقتصاد کشور است. نیروی عظیم انسانی کشور و نهادهای مدنی نقشی در اداره کشور ندارند. سرمایه اجتماعی شکل نگرفته و دولت، انحصار‌گراست. همان‌طور که پیش‌تر گفتم با رستخیز پارادایم شیفیت و یا تغییر بنیادین ذهنیت در سازگاری با الگوی جهانی، رویکرد ایدئولوژیک باید با رویکرد عقلانی، خرد جمعی و منطق علمی روز برای تحقق سعادت مردم جایگزین شود، اما پارادایم شیفیت و دگرگونی اساسی برای برون‌رفت از تنگنای ابربحران‌ها بدون حضور نخبگان و دانایان جامعه به ثمر نمی‌رسد. جامعه به نخبگانی نیاز دارد که تحولات فرهنگی را برنامه‌ریزی و مدیریت کنند. تجارب دهه‌های اخیر نشان داده که بیشتر نخبگان، دانشمندان و روشنفکران فعالیت‌های افرادی را به کنش جمعی ترجیح داده‌اند. در حالی که از تفکر، گفت‌وگو و جست‌وجوی جمعی نخبگان بر پایه عقلانیت، علم و تجارب جهانی مفادی بیرون می‌آید که می‌تواند به یاری میانجی‌های دلسوز در حاکمیت صلب و سخت تأثیرگذار شود و از بار مصیبت مردم و کشور بکاهد. ■

اقتصادی و صنعتی را متلاشی کرده‌ایم. صنعت را کنار آب می‌برند نه اینکه آب را کنار صنعت ببرند... ما هیچ‌وقت از سواحل خلیج فارس استفاده نکردیم. ما هیچ‌وقت به آمایش سرزمین توجه نکردیم. اگر امروز به من بگویند در کشت نیشکر همکاری کنیم، هرگز از چنین کاری حمایت نمی‌کنم.

■ الگوی کشت در ایران چگونه انتخاب می‌شود و آیا رویه خاصی وجود دارد؟

الگوی کشت در ایران متأسفانه بنا به دلایل سیاسی، الگوی خودکفایی بوده و همواره بر طبل خودکفایی کوبیده شده، در ایران هیچ‌گاه خودکفایی حاصل نخواهد شد. منابع آب‌وخاک ایران برای خودکفایی اجازه جمعیتی بیش از ۵۰ میلیون نفر را نمی‌دهد. در حالی که جمعیت از ۸۳ میلیون تجاوز کرده و کشور با انواع ابربحران‌های کم‌آبی، زیست‌محیطی و اقتصادی روبه‌رو شده است. مصلحت کشاورزی ایران را الگوی کشت محصولات گران‌قیمت صادراتی می‌بینم. لازمه این کار روابط خوب بین‌المللی و سازگاری با اقتصاد جهانی و تعامل با کشورهاست. اندونزی از موفق‌ترین کشورهایی است که با همه کشورهای بزرگ و متوسط روابط اقتصادی سنجیده و مدیریت‌شده بازرگانی دارد و ایران فاقد چنین روابطی است. کشور هلند با مساحتی نزدیک دوسوم خوزستان ولی بدون نفت و گاز و معادن طبیعی، به‌غیر از صنایع سنگین و سبک، صادرات کشاورزی آن ۱۶ برابر ایران است.

در ایران به سبب نبود نظام آینده‌پژوهی برای توسعه پایدار در پیکره حاکمیت، از منابع طبیعی کشور مطابق معیارهای کشورهای توسعه‌یافته بهره‌برداری نشده است؛ زیرا توسعه، تفکیک‌پذیر و قابل فروکاست به بخش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیست، مفهوم توسعه، فراگیری و توازن است تا به تحقق توسعه پایدار بینجامد. تشکل‌های کشاورزی هیچ نقش و مشارکتی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و انتخاب الگوهای کشت ندارند و از خرد و تجربه جمعی بهره‌گیری نمی‌شود.

در نتیجه توسعه قابل فروکاست به بخش‌های کشاورزی، صنعت، ارتباطات، بهداشت و درمان ... نیست، یعنی وقتی راجع به موضوعی مثل توسعه کشاورزی بحث می‌شود، به همراه آن لاجرم توسعه منابع آب، تحقیقات کشاورزی و فناوری‌ها، توسعه انرژی، امنیت غذایی، نرخ رشد جمعیت، اکوسیستم‌ها و محیط‌زیست، اشتغال، مسائل اجتماعی تشکل‌های کشاورزی و نظایر آن‌ها هم مدنظر قرار می‌گیرند. بنابراین برای توسعه کشاورزی، نمی‌توان با رویکرد بخشی، انتزاعی و تجریدی عمل کرد و تنها به اصلاح ساختار کشاورزی پرداخت و از بقیه بخش‌ها غافل شد.

■ اما به نظر می‌رسد در حال حاضر آلت‌ناتیوی برای اقتصاد کشاورزی وجود ندارد.

حتماً آلت‌ناتیوی وجود دارد و آن سپردن کار توسعه کشاورزی به دست انبوه کارشناسان فاخر، دانشمند، دغدغه‌مند و کارآمدی است که می‌توانند در کنار کارشناسان سایر بخش‌ها به رونق کشاورزی ایران در همین اراضی محدود آبی بپردازند و از منابع توسعه کشاورزی بیشترین بهره را عاید کشور کنند، نه اینکه ۳۴ هزار روستا در ۱۰ سال گذشته تخلیه شوند و به اطراف شهرها مهاجرت کنند. اگر اقتصاد کشاورزی کنونی جواب‌گوی نیازها بود، محل زندگی خود را ترک نمی‌کردند. از بعد از انقلاب تا امروز تعداد روستاها و جمعیت روستاییان کاهش چشمگیری پیدا کرده و سبب تغییر ترکیب جمعیتی کشور شده است.

■ پیامدهای اجتماعی تخلیه روستا یا عدم توجه به کشاورزی چه خواهد بود؟

توسعه فقر و بیکاری تبعات این مسئله است ولی خود روستاها مشکلات اساسی دارند و تاب‌آوری لازم و ممکن را ندارند. وقتی به آب، بهره‌وری آب‌وخاک و کشاورزی توجه نشود، نتیجه‌ای جز فروپاشی اقتصاد کشور نخواهد داشت.

انسان به‌طور طبیعی به محرک‌های محیطی با جابه‌جایی واکنش نشان می‌دهد، زیرا مشخصات و منابع محیط طبیعی تعیین‌کننده قابلیت آن برای سکونت انسان است. از مهم‌ترین واکنش‌ها، مهاجرت است که در اثر عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جمعیتی و تاریخی انجام می‌شود.

عوامل اقتصادی: فرصت‌های اشتغال، درآمد و هزینه زندگی

اجتماعی: جست‌وجو برای فرصت‌های آموزشی یا تعهدات به خویشاوندان نزدیک مثل ازدواج یا رسوم ارثی

سیاسی: تبعیض یا آزار و اذیت، جنگ، سطح امنیت و مشوق‌های سیاسی

جمعیتی: تراکم جمعیت و ساختار و خطر ابتلا به بیماری

محیط‌زیستی: مخاطره‌های طبیعی، بهره‌وری زمین و قابلیت سکونت.

آمارها نشان می‌دهند که از سال ۱۳۳۵ تا دهه ۹۰، حدود ۴۰ هزار روستا کاملاً یا سکنه خالی و متروکه شده‌اند، به‌طوری که سهم جمعیت روستایی از ۲۹ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۲۹ درصد در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است. در این فاصله حدود ۲۴ میلیون نفر در داخل کشور مهاجرت کرده‌اند

زلزله اجتماعی در انتظار کشور است

محمدسالار کسرابی در گفت‌وگو با آینده‌نگر از نسبت سیاست و توسعه کشاورزی می‌گوید

دولت و ملاکین استعمار دوجانبه می‌شدند، توده دهقان‌ها نیروی اصلی انقلاب‌ها شده‌اند. بنابراین تغییر سیستم کشاورزی براساس این رویکرد و تجاری شدن کشاورزی می‌توانست به توسعه اقتصادی برپایه صنعت منجر شود. برای صنعتی شدن، کشاورزی بایستی مدرنیزه می‌شد.

■ آیا قدرت سیاسی خواهان این تحرک اجتماعی بود؟

دولت هم به این تحول بی‌علاقه نبود. در این برهه یکی از تهدیدهای قدرت حاکم، انقلاب‌های دهقانی بود. ترس از این بود که دهقان‌ها در مقابل قدرت مرکزی بایستند؛ رگه‌هایی از این مقاومت را در جنبش جنگل داریم. از طرف دیگر مطالعاتی بعد از جنگ جهانی صورت گرفته بود که بحث مرکزی آن عبارت بود از: از سر گذراندن بحران‌های موجود و نیز مدرن شدن و اینکه به دام کمونیسم نیفتند. دولت می‌بایستی توجه خود را به مناطق روستایی جلب کند و برای جلوگیری از هرگونه تغییری که دولت را تهدید کند، دولت خود بانی تحول در مناطق دهقانی شود. بنابراین ما شاهد این هستیم که محمدرضاشاه در این مسیر حرکت می‌کند. او می‌خواهد با انقلاب سفید روستاها را متحول کند. برای دستکاری نظام کشاورزی، اصلاحات ارضی انجام شد. اصلاحات ارضی سعی کرد قدرت ملاکین بزرگ را کم کند و دولت را به مناطق روستایی ببرد. در نتیجه زمین‌های بزرگ را بین دهقان‌ها تقسیم کردند. در ادامه دولت آموزش و بهداشت عمومی را از طریق سپاه دانش و سپاه بهداشت گسترش داد. هدف تقویت پایگاه سیاسی و قدرت دولت در میان جمعیت روستایی بود. از طرفی می‌خواست گروه‌های سیاسی را در میان دهقان‌ها خلع سلاح کند تا آن‌ها از میان این قشر از جامعه برای مخالفت با دولت نیرو جذب نکنند.

■ این دستکاری اجتماعی چه فرصت‌ها و تهدیدهایی در پی داشت؟

کاری که دولت در دهه چهل انجام داد پیامدهای ناخواسته‌ای برای رژیم داشت. وقتی به لحاظ ساختار جمعیتی روستاها به شهرها وصل شدند، راه روستا به شهر باز شد و شاهد مهاجرت روستاییان به حاشیه شهرها بودیم. شهرها امکانات کافی برای پذیرش جمعیت نداشتند. در نتیجه حاشیه‌نشین‌ها بعدها لشکر انقلاب و اعتراض‌ها شدند. این تغییرات اجتماعی گسترده ساختار جمعیتی ایران را دگرگون کرد. در بازه زمانی نزدیک به ۲۰ سال جمعیت شهری گسترش بی‌رویه‌ای پیدا کرد و کفه ترازو به نفع جمعیت شهری پایین رفت. اما به لحاظ سیستم کشاورزی، وقتی زمین‌های کشاورزی از نوع زمین‌داری بزرگ‌مقیاس به زمین‌های کوچک تبدیل شدند، پیامد منفی قابل توجهی به همراه داشت. یکی از پیامدهای این تغییر کاهش بازدهی کشاورزی بود. در کشاورزی بزرگ‌مقیاس امکان بهره‌برداری بهتر و مکانیزه کردن وجود دارد. سیستم کشاورزی کوچک‌مقیاس در کنار بهره‌وری پایین، به آب بیشتری نیاز دارد. در نتیجه حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق به صورت قانونی و غیرقانونی شروع شد. سیستم کشاورزی در ایران با تقسیم زمین‌های کشاورزی آسیب دیده است. تکه‌تکه کردن زمین‌های کشاورزی در قیل و بعد از انقلاب آسیب جدی به کشاورزی وارد کرده و فرصت بهینه شدن تولید از دست رفته است. هم محیط زیست و هم وضعیت



کشاورزی همیشه مطلوب ایرانی‌ها بوده است؛ کشاورزی باثبات که در دوره اصلاحات ارضی آرامش خود را از دست داده و تا امروز ادامه دارد. محمدسالار کسرابی، جامعه‌شناس سیاسی می‌گوید: برای اینکه دهقان‌ها به دام کمونیسم نیفتند، دولت خواست که به مناطق روستایی توجه کند؛ دولت خود بانی تحول در مناطق دهقانی شود. اما مدتی بعد متوجه عواقب این تصمیم شد؛ اشتباهی که بعداً بار دیگر تکرار شد و نتایج آوری زمین از بین رفت. این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:

کشاورزان چه نقشی

در تحول سیاسی

کشور داشتند و نگاه

سیاستمداران به

توسعه کشاورزی

چه بوده است؟ این

مصاحبه را بخوانید.

■ برخی معتقدند که دولت و حاکمیت مهم‌ترین مدافع

توسعه بر محور کشاورزی هستند؛ این حمایت بر مبنای توجیه اقتصادی است یا دلایل دیگری دارد؟

اجازه دهید بحث در خصوص کشاورزی در ایران را با استناد به تاریخ شروع کنیم؛ طبق اسناد و شواهد تاریخی کشاورزی همیشه در زیست‌بوم ایرانیان مورد توجه بوده است. حتی باغداری، سیستم آبیاری و کشاورزی از گذشته دور در مناطق مرکزی ایران اهمیت داشته است. سیستم قنات، کاریزها و آبرسانی‌ها نشان از این علاقه‌مندی دارد؛ اگرچه آریایی‌ها با الگوی دامپروری به سرزمین ایران کشیده شدند اما آن‌ها هم به کشاورزی روی آوردند. این علاقه از متون یونانی‌ها درباره ایران تا شاهنامه فردوسی آمده است. دهقان در ایران جایگاه ویژه‌ای داشته و در قشر بندی اجتماعی ایران عصر باستان منزلت خاصی داشته است. اگرچه حملات متعدد به ایران چه در دوره قبل از اسلام و چه بعد از آن ضربه سنگینی به سیستم تولید و کشاورزی زده است اما زندگی براساس تولید کشاورزی اهمیت ویژه‌ای داشته و این مسئله تا عصر قاجار ادامه داشته است.

■ بعد از تشکیل دولت مدرن چطور؟

اگر دوره قاجار را دوره جدید حیات اجتماعی ایران بدانیم، نظام حکمرانی در ایران، ایالت‌ها و زمین‌های بزرگ را به شاهزاده‌ها و خوانین اجاره می‌داد و از مالیات آن امور مرکز را اداره می‌کرد. بعداً همین خوانین، زمین‌داران، ملاکین و دهقان‌های بزرگ وارد مجلس شورای ملی شدند. این‌ها در مناطق تحت کنترل خود صاحب قدرت و نفوذ بودند و قدرت سیاسی را به قدرت اقتصادی و محلی خود اضافه کردند. این وضعیت تا دهه چهل شمسی ادامه داشت که شاهد دگرگونی دیگری هستیم.

■ تا قبل از مشروطه آیا ما کنش صنفی - اجتماعی با محوریت دهقان‌ها و کشاورزان را شاهد بودیم؟

اول اینکه باید این نکته را به خاطر داشته باشیم که سیستم کشاورزی در ایران با سیستم فئودالیت در اروپا متفاوت بوده است. فئودال‌های غرب در مناطق روستایی ساکن بودند ولی در ایران چنین نبوده است و ملاکین ساکن شهرها بودند. در دوره قاجار اکثر املاک مزروعی و مراتع در ید پادشاه و دربار بود؛ البته این به غیر از موقوفه‌ها و برخی اراضی دیگر. دولت‌ها، بزرگ‌ترین مالکان بوده‌اند. به‌ر حال در عصر قاجار به سیستم مالکانه‌ای شکل گرفته بود که زمین‌ها یا توسط درباریان یا خوانین و ملاکین بزرگ خریداری می‌شدند. بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت و از مجلس دوم به بعد تغییر دیگری ایجاد شد. برخی ملاکین بزرگ به مجلس راه یافتند، بنابراین ملاکین علاوه بر قدرت مالی و محلی صاحب قدرت سیاسی هم شدند و زمین‌داران بزرگ در کنار قدرت مالی، قدرت سیاسی هم کسب کردند.

■ برگردیم به دهه چهل.

در دهه چهل شمسی ساختار اجتماعی در کلیت جامعه ایران بیشتر دهقانی - روستایی بود تا شهری؛ قشر عظیمی از جمعیت در روستاها زندگی می‌کردند. بایستی در این وضعیت تغییری ایجاد می‌شد. در متون جامعه‌شناختی، به‌خصوصی کسانی که جامعه‌شناسی تاریخی کار کرده‌اند مانند اسکاج پل و برینگتون مور - که رویکرد ساختارگرایی دارند - می‌گویند بنای صنعتی شدن از مازاد تولید کشاورزی است. به عبارت دیگر، در کشورهایی که مازاد تولید کشاورزی در خدمت تجارت و صنعت قرار گرفته، روند صنعتی شدن زودتر شروع شده است. در جاهایی که کشاورزان از طرف

امروزه ایران با مشکلات زیادی روبه‌روست؛ کم‌آبی، فقر، حاشیه‌نشینی و غیره محصول سیاست‌گذاری‌هایی است که در آن هیچ دوراندیشی‌ای نشده است. انقلاب ایران به دنبال حل مشکلات حاشیه‌نشینی اقشار مختلف بود، ولی به‌طور غیرقابل باوری مشکلات گسترش پیدا کرده، بنابراین جنبش‌های آینده جنبش برای نان است.

در اختیار دولت قرار گرفتند. البته در دوره ریاست‌جمهوری مرحوم هاشمی رفسنجانی با سیاست تعدیل اقتصادی می‌خواستند این کارخانه‌ها را به بخش خصوصی واگذار کنند. البته نحوه واگذاری‌ها هم تبعات جدی برای اقتصاد داشت و تا به امروز هم ادامه دارد. به هر حال بسیاری از صنایع داخلی ایران که در زمان خود صنایع بومی بودند، مثل ارج، آزمایش، مینو، کفش ملی و غیره همگی در اثر سوءمدیریت یا ورشکست و یا کلاً تعطیل شدند. این روند در مجموع نشان می‌دهد که چه مصائبی بر صنعت، تولید و کشاورزی کشور وارد شده است. وقتی شعار استقلال در کشاورزی به خودکفایی تعبیر می‌شود، حاصل آن تولید بیشتر است. زمانی هم اعلام کردند که در حوزه تولید گندم خودکفا شدیم. کسی متوجه این نبود که خودکفایی در تولید کشاورزی چه بر سر آب، خاک و محیط زیست می‌آورد. با سدسازی، دریاچه‌ها، رودخانه، تالاب‌ها و دشت‌ها دچار بحران شدند. تبعات این تصمیم‌ها را الان با حوادث خوزستان و اصفهان شاهد هستیم. تاکید بر خودکفایی بدون توجه به آثار و پیامدها، سیاست‌های بدون کنترل و نظارت، پایداری سرزمینی و تمدنی را نشانه گرفته است. نتیجه تصمیم‌های نادرست باعث شد که پنج استان اصلی کشاورزی یعنی خوزستان، اصفهان، کرمان، فارس و خراسان رضوی درگیر بحران جدی شوند. یا استان‌های دیگر مثل سیستان و بلوچستان که زمانی وضعیت کشاورزی خوبی داشت، الان وضعیت خیلی بدی دارد. سیاست‌های چندوجهی کشاورزی در چهار دهه گذشته نظام کشاورزی را مختل کرده است. اما این فقط کشاورزی نبود که به آب لطمه زد؛ ما آب را نزد صنعت بردیم نه صنعت را نزد آب. مرزهای آبی ایران در جنوب کشور بلااستفاده مانده و ما صنایع فولاد و پتروشیمی را در استان‌های مرکزی مستقر کردیم. شاید وزرا و نمایندگان اصفهان که ذی‌نفع بودند به این کارشان مباحثات کنند، اما سیاست‌های منطقه‌محور و بدون توجه به آمایش سرزمین و الگوهای علمی لطمات سنگینی به کشور زده است.

از دهه چهل درباره آمایش سرزمین گفته شده است ولی همچنان در دهه اخیر تصمیم بر آن است تا صنعت پتروشیمی را به غرب کشور ببرند؛ در این تصمیم‌ها هیچ عقلانیت دیده نمی‌شود. واقعاً باید پرسید که با چه توجیه و چشم‌اندازی چنین تصمیمی گرفته شده است. استقرار مراکز صنعتی تولیدی به کمک سایر عوامل آمده تا به سیستم کشاورزی ضربه بزنند. ما شاهد این هستیم که مناطق گسترده‌ای از جنوب و مرکز خالی از سکنه می‌شوند. چند سال قبل که من در استان قم، رئیس دانشگاه بودم، در جلسه‌ای عنوان کردم که زلزله اجتماعی در انتظار کشور است؛ اینکه بسیاری از مناطق مرکزی و جنوب ایران به خط بالای مناطق خشک مهاجرت می‌کنند. در کوتاه‌مدت این بحران در انتظار سایر مناطق کشور است.

■ شما از زلزله‌های اجتماعی گفتید؛ اعتراض‌های چند وقت اخیر نشانه‌هایی از این بحران‌ها هستند. چقدر این اعتراض‌ها ظرفیت ایجاد تغییر دارند؟

توسعه، یک بسته هم‌بسته است. امکان ندارد که کشوری کشاورزی توسعه یافته‌ای داشته باشد ولی صنعت آن عقب‌مانده باشد، یا سیستم اقتصادی توسعه یافته باشد ولی جامعه به لحاظ سیاسی و فرهنگی و اجتماعی عقب‌مانده باشد. توسعه باید همزمان در زمینه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی رخ دهد. اگر به نادرست در یک حوزه سرمایه‌گذاری شود و به سایر بخش‌ها بی‌توجهی شود، تعادل به هم خواهد خورد. در دهه شصت گسترش جمعیت کشور رشد فرایندهای داشت؛ افزایش جمعیت بدون توجه به سایر زمینه‌ها، کشور را با گرفتاری‌هایی درگیر کرده است. بنابراین ما در دهه بعد در زمینه آموزش، اقتصاد، شغل، رفاه اجتماعی، بهداشت و درمان به سرعت گرفتار مشکلات زیادی شدیم. تأسیس مدارس غیرانتفاعی و نیز تأسیس دانشگاه‌های مختلف مسئله آموزش را در کوتاه‌مدت حل کرد. اما بلافاصله مشکلات دیگری از جمله مشکل اشتغال ظاهر شد. نبود زمینه برای اشتغال باعث مهاجرت در داخل (از روستاها و منطق محروم به شهرها) و به خارج از کشور شد و این مسئله باعث به هم خوردن ترکیب اجتماعی شهرها شد و معضلات عدیده‌ای را دامن زد که هم‌اکنون شاهد آن‌ها هستیم و گسل‌های زیادی را در جامعه به وجود آورده است. از سوی دیگر مصادره‌ها و گسترش بخش دولتی حجم دولت را بعد از انقلاب اسلامی بزرگ‌تر کرد و امروز دولت میراث‌دار مشکلات بسیار زیادی است. دولت بزرگ مالک، باعث شده چشم همه به دست دولت دوخته شود. بخش خصوصی در این شرایط بخش پویا و فعالی نیست؛ این نه در کشاورزی رخ داده و نه در سایر حوزه‌ها. امروزه ایران با مشکلات زیادی روبه‌روست؛ کم‌آبی، فقر، حاشیه‌نشینی و غیره محصول سیاست‌گذاری‌هایی است که در آن هیچ دوراندیشی‌ای نشده است. انقلاب ایران به دنبال حل مشکلات حاشیه‌نشینی اقشار مختلف بود، ولی به‌طور غیرقابل باوری مشکلات گسترش پیدا کرده، بنابراین جنبش‌های آینده جنبش برای نان است. ■

آب در این مسیر آسیب دید و همه این‌ها نتیجه کوچک‌مقیاس شدن زمین‌های کشاورزی است. رژیم شاه در دهه پنجاه متوجه این اشتباه شده بود و برای همین تلاش کردند که با الگوی کشت و صنعت جلوی این آسیب را بگیرند. برای همین زمین‌های کشاورزی را در هم ادغام کردند و سهم دهقان‌ها را براساس میزان زمین‌هایشان پرداخت می‌کردند. اصلاح سیستم کشت با این روش ممکن می‌شد و این پاسخی به اشتباهی بود که در دهه چهل رخ داد. اما با انقلاب ۱۳۵۷ این مسیر ناکام ماند و بار دیگر زمین‌های کشاورزی در سال ۱۳۵۸ با تصمیم هیئت‌های هفت‌نفره تقسیم شدند.

■ تغییر اجتماعی در روستاها زمینه‌ساز چه تحولاتی بود؟

با این تغییرات دولت توانست نهادهایی را به روستاها ببرد؛ تعاونی‌های محلی، خانه‌های انصاف، خانه‌های بهداشت، مدارس جدید به روستاها رفت. اما این مناطق روستایی در نهایت دست‌نخورده باقی نماند. مهاجرت روستاییان به شهرها باعث تغییر در قشربندی اجتماعی در شهرها و روستاها شد. شهرهایی که پیش از این ثبات نسبی داشتند با مهاجرت‌ها، دچار تغییر عجیب و غریبی شدند. شهرها و روستاها بستر تغییر شدند و آبستن حوادث. حضور دولت در روستاها، نتیجه ناخوشایندی برای دولت داشت. در ایران در گذشته روستایی‌ها غایبان انقلاب‌ها و جنبش‌های بزرگ اجتماعی بوده‌اند. هم انقلاب مشروطه انقلاب شهری بود، هم انقلاب اسلامی؛ روستایی‌ها در این پروسه اعتراضی حاضر نبودند. در نسبت با پروسه انقلابی روستاییان «دیرآمدگان» بودند. این‌ها بعد از پیروزی انقلاب به جریان انقلاب پیوستند. در جنبش مشروطیت هم روستاییان حضور نداشتند، بنابراین در دو انقلاب بزرگ نیروهای شهری حامیان اصلی انقلاب بودند. ولی در انقلاب اسلامی جمعیت مهاجر روستایی که غالباً در مناطق محروم و حاشیه شهرها ساکن شدند، بخشی از نیروهای بودند که در پروسه انقلابی درگیر شدند

■ بعد از انقلاب چه اتفاقی می‌افتد؟

شعار مرکزی انقلاب، «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود. البته در ادبیات امام خمینی مفاهیمی چون پابره‌نه‌ها، مستضعفان و ستم‌دیده‌ها به وفور وجود داشت و این‌ها مفاهیم جدیدی بودند که وارد ادبیات سیاسی ایران شدند. گرچه در ظاهر این شعارها همگی سیاسی هستند ولی شعار استقلال در ترکیب با مفاهیم گفته‌شده پیامدهایی برای سیستم کشاورزی به همراه داشت. تقسیم زمین‌های کشاورزی توسط هیئت‌های هفت‌نفره به همراه تاکید بر الگوی خودکفایی تحت تأثیر ایدئولوژی چپ هم بود. البته یادآور می‌شوم که برخی از روحانیون با تقسیم زمین‌های کشاورزی موافق نبودند. مصادره زمین‌های کشاورزی و تقسیم آن از نظر برخی اشکال داشت و فقط در فضای انقلاب چنین تصمیم‌هایی توجیه می‌شد. فشار گفتمان چپ در این جا قابل تأمل است. در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ گروه‌های چپ فعال بودند و در مناطق روستایی به دنبال پایگاه بودند. حوادث گنبد و کردستان و غیره نشان می‌داد که گروه‌های چپ متوجه مناطق روستایی شده و به دنبال جذب نیرو و هوادار بودند. سیستم کشاورزی بزرگ‌مقیاس با توسط کشت و صنعت‌ها اداره می‌شد و یا در ی بقایای مالکان بزرگ بود. با تصمیم هیئت‌های هفت‌نفره زمین‌های بزرگ شناسایی و تقسیم شد. این زمین‌ها به خوش‌نشین‌ها واگذار شدند. این دومین ضربه به سیستم بزرگ‌مقیاس زمین‌داری و کشاورزی در ایران بود. زمین‌های بزرگ به زمین‌های کوچک تقسیم شد و همان‌طور که گفتم هم بهره‌وری زمین‌ها پایین آمد و هم مصرف آب بیشتر شد. از سوی دیگر هزینه تولید بالا رفت و این اقدام تبعات زیست‌محیطی زیادی هم داشت. سیستم کشاورزی ایران با این دو تغییر علی‌رغم همه محاسن، لطمات زیادی دید.

■ منظور شما تاکید بر خودکفایی است؟

از سوی دیگر تاکید بر استقلال وجوه مختلفی داشت. اینکه چرا استقلال به شعار اول انقلابین تبدیل شد، قابل تأمل است. استقلال خواهی هم به دخالت قدرت‌های بزرگ در ایران ارتباط داشت و به نوعی پاسخی به این دخالت‌ها در یکصد سال اخیر بود. از سوی دیگر رژیم شاه حامی و حافظ منافع بورژوازی کمپرادور و حامی صنعت مونتاژ بود. باور بر این بود که شاه ایران را به سیستم صنعتی جهان وابسته کرده است. این نگاه در زمینه تولید هم خود را نشان داد. انقلابیون بر این باور بودند که استقلال یعنی اینکه امکانات اصلی زندگی را خود تأمین کنیم.

■ که در کشاورزی با خودکفایی خود را نشان داد.

دقیقاً، تاکید بر صنعت داخلی، تولید داخلی، علوم انسانی اسلامی و کشاورزی همه ریشه در این استقلال خواهی داشت. در نتیجه همین مصادره‌ها، سازمان صنایع ملی شکل گرفت و بلافاصله پس از انقلاب بسیاری از صنایع بزرگ و مراکز تولیدی مصادره شدند بنابراین هم کارخانه‌های مصادره‌شده و هم کارخانه‌ها و مراکز تولیدی که صاحبان آن‌ها به هر دلیلی از ایران رفته بودند،

دوام خشکسالی

الزام توسعه پایدار کشاورزی در ایران؛ چیستی و چگونگی؟



فاطمه پاسبان

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:

چرا به توسعه پایدار

کشاورزی در کشور

بی توجهی شده است و

تبعات این چه خواهد

بود؟ این مقاله را

بخوانید.

«کشاورزی پایدار» بخشی مهم از توسعه پایدار است که به‌عنوان رویکرد مناسب قرن بیست‌ویکم در جهت پایداری این بخش مهم اقتصادی و توجه به معیشت جمعیت بزرگی از مردم جهان شناخته‌شده است. میانگین اشتغال در بخش کشاورزی براساس اطلاعات بانک جهانی در سال ۲۰۱۹ براساس داده‌های ۱۸۱ کشور، ۲۳،۴ درصد بوده که بیشترین میزان اشتغال بخش کشاورزی مربوط به کشور برون‌دی با ۸۶،۲۱ درصد و کمترین مقدار مربوط به سنگاپور با ۰،۳ درصد بوده است. برآوردهای به‌روز شده حاکی از آن است که بیش از ۶۰۸ میلیون مزرعه خانوادگی در سراسر جهان وجود دارد که بین ۷۰ تا ۸۰ درصد از زمین‌های کشاورزی جهان را در اختیار داشته و حدود ۸۰ درصد از غذای جهان را تولید می‌کنند. سیستم‌های غذایی سالم، پایدار و فراگیر برای دستیابی به اهداف توسعه جهان بسیار مهم هستند و در این میان توسعه کشاورزی یکی از قدرتمندترین ابزارها برای پایان دادن به فقر شدید، ارتقای رفاه و تغذیه ۹،۷ میلیارد نفر تا سال ۲۰۵۰ است. رشد بخش کشاورزی دو تا چهار برابر بیشتر از سایر بخش‌های اقتصادی باعث افزایش درآمد در میان فقیرترین افراد می‌شود. بررسی‌های سال ۲۰۱۶ نشان داد که ۶۵ درصد از بزرگسالان فقیر از طریق کشاورزی امرار معاش می‌کنند و از این رو کشاورزی به کاهش فقر و رفاه کمک شایانی می‌کند. از طرف دیگر کشاورزی برای رشد اقتصادی بسیار مهم است به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۸، در حدود ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی (GDP) و در برخی از کشورهای در حال توسعه، بیش از ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. آمار حاکی از آن است که بخش کشاورزی و توسعه پایدار آن نه تنها یک نیاز بلکه ضرورت دنیای کنونی پر مخاطره است.

کمسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه در سال ۱۹۸۷، توسعه پایدار را چنین تعریف کرد: «توسعه‌ای که بدون مخاطره انداختن توان نسل‌های آینده برای رفع نیازهای خود، پاسخ‌گوی نیازهای حال حاضر باشد». این مفهوم طی تعریف زیر برای بخش کشاورزی و مواد غذایی دقیق‌تر بیان شد و در سال ۱۹۸۸ توسط شورای فائو مورد پذیرش قرار گرفت: «توسعه پایدار، مدیریت و نگهداری منابع طبیعی و جهت‌بخشی تحولات ساختاری است، به‌طوری‌که تأمین پایدار نیازهای بشری و رضایتمندی نسل حاضر و نسل‌های آینده را تضمین کند. چنین توسعه پایدار (در بخش کشاورزی، جنگلداری و شیلات) با حفاظت زمین، آب و ذخایر ژنتیکی گیاهی و جانوری همراه است، تخریب زیست‌محیطی به همراه ندارد، از فناوری مناسب استفاده می‌کند، از نظر اقتصادی بالنده و پایدار و از نظر اجتماعی مورد قبول است». عملیاتی‌سازی توسعه پایدار نیازمند توجه به عناصر کشاورزی پایدار بوده است.

بدون شک توجه ناکافی به عناصر تشکیل‌دهنده توسعه پایدار و در کنار آن توسعه پایدار کشاورزی موجب مشکلات عدیده کنونی شده است. توجه به تولید و افزایش غذا بدون توجه کافی به حفظ و صیانت از منابع (آب‌وخاک و جنگل و مرتع، هوا و...)، پایداری و تاب‌آوری سیستم غذایی، به‌کارگیری سیاست‌های غیر بهینه و سازگاری

پایین سیاست‌های بخش کشاورزی با سیاست‌های دیگر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باعث بروز نااطمینانی در آینده «غذا» و «معیشت» شده است؛ به‌طوری‌که پیش‌بینی‌های جهانی نشان می‌دهد که تغذیه جمعیت جهان ۹،۱ میلیارد نفر در سال ۲۰۵۰ مستلزم افزایش مواد غذایی در حدود ۷۰ درصد بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۵۰ است و کشورهای در حال توسعه تقریباً به دو برابر شدن تولید غذا نیاز دارند.

آمار نشان می‌دهد در سطح جهانی، تولید محصولات کشاورزی به‌طور پیوسته در حال افزایش بوده و از دهه ۱۹۶۰ با حاشیه فزاینده‌ای از رشد جمعیت جهان پیشی گرفته است. با این حال، رشد کشاورزی جهان (برای همه محصولات) از ۳ درصد در دهه ۱۹۶۰ با روند کاهش در اواسط دهه ۱۹۹۰ به ۲ درصد رسیده است و در حال حاضر رشد کشاورزی، کاهش فقر و امنیت غذایی در معرض خطر هستند: تغییرات آب و هوایی می‌تواند باعث کاهش بازده محصولات، به‌ویژه در ناامن‌ترین مناطق جهان از نظر غذایی شود؛ کشاورزی، جنگلداری و تغییر کاربری زمین مسئول حدود ۲۵ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای هستند و کاهش تولید بخش کشاورزی بخشی از راه‌حل تغییرات آب و هوایی است؛ سیستم‌های غذایی فعلی نیز سلامت مردم و کره زمین را تهدید می‌کند و سطوح ناپایدار آلودگی و زباله را تولید می‌کند؛ یک‌سوم مواد غذایی تولیدشده در سطح جهان یا از بین می‌رود یا هدر می‌رود؛ پرداختن به اتلاف و هدررفت مواد غذایی برای بهبود امنیت غذایی و تغذیه و همچنین کمک به دستیابی به اهداف آب و هوایی و کاهش فشار بر محیط‌زیست بسیار مهم است. خطرات مرتبط با رژیم غذایی نامناسب نیز علت اصلی مرگ‌ومیر در سراسر جهان است. میلیون‌ها نفر یا به‌اندازه کافی غذا نمی‌خورند یا انواع نادرست غذا می‌خورند، در نتیجه بار مضاعف سوءتغذیه ایجاد می‌شود که می‌تواند منجر به بیماری‌ها و بحران‌های سلامتی شود. گزارشی در سال ۲۰۲۱ نشان داد که بین ۷۲۰ تا ۸۱۱ میلیون نفر در سال ۲۰۲۰ گرسنه بودند که بیش از ۱۰ درصد از جمعیت جهان است. ناامنی غذایی می‌تواند کیفیت رژیم غذایی را بدتر کرده و خطر انواع مختلف سوءتغذیه را افزایش دهد و منجر به جاقی افراد و اضافه‌وزن شده و سلامت و بهره‌وری انسان را به خطر بیندازد.

در شرایط پیچیده کنونی، کشاورزی پایدار به مفهوم کشاورزی که در جهت منافع انسان بوده، کارایی بیشتری در استفاده از منابع دارد و با محیط در توازن است و الزام عملیاتی شدن دارد. به عبارتی کشاورزی پایدار بایستی از نظر اکولوژیکی مناسب، از نظر اقتصادی توجیه‌پذیر و از نظر اجتماعی مطلوب باشد.

در بخش کشاورزی علت اصلی ظهور پایداری را می‌توان در تاریخ اجرای برنامه‌های انقلاب سبز و کشاورزی مدرن و انتقادات وارد بر آن جست‌وجو کرد. به‌طوری‌که در اکثر قریب به اتفاق مناطقی که در آن‌ها فناوری‌های انقلاب سبز تولید را افزایش داده بودند، اثرات زیست‌محیطی و اجتماعی معکوسی پدید آمد. از جمله این مشکلات عبارت‌اند از: آلودگی آب از طریق آفت‌کش‌ها، نیترات‌ها، از دست رفتن خاک و تلفات دام، صدمه زدن به حیات‌وحش، اختلال در زیست‌بوم‌ها و ایجاد مشکلات بهداشتی در آب آشامیدنی، آلودگی مواد غذایی و علوفه دامی با بقایای آفت‌کش‌ها، نیترات‌ها و آنتی‌بیوتیک‌ها، خسارت به مزرعه و منابع طبیعی از طریق آفت‌کش‌ها و صدمه زدن به کشاورزان که مشغول به کار هستند و عموم مردم و نیز اختلال در زیست‌بوم‌ها و زیان رساندن به حیات‌وحش.

در اکثر کشورهای جهان توسعه پایدار کشاورزی مدنظر سیاستمداران و دلمتردان قرار گرفت تا به اهداف آن یعنی امنیت غذایی از طریق ایجاد توازن مناسب و پایدار بین خودکفایی و اتکای به نفس، ایجاد درآمد و اشتغال در نواحی روستایی، خصوصاً به‌منظور ریشه‌کنی فقر و حفظ منابع طبیعی و حفاظت از محیط‌زیست دست‌یافت.

میانگین اشتغال در بخش کشاورزی براساس اطلاعات بانک جهانی در سال ۲۰۱۹ براساس داده‌های ۱۸۱ کشور، ۲۳/۴ درصد بوده که بیشترین میزان اشتغال بخش کشاورزی مربوط به کشور بروندی با ۸۶/۲۱ درصد و کمترین مقدار مربوط به سنگاپور با ۰/۰۳ درصد بوده است.



گذری بر وضعیت کشاورزی در ایران

در ایران نیز به توسعه پایدار بخش کشاورزی در تمام برنامه‌های توسعه پس از انقلاب توجه شده و در برنامه پنجم بر مقوله توسعه پایدار کشاورزی تأکید بیشتری شده است. گرچه در روند برنامه‌ریزی به تدریج به مفهوم توسعه پایدار کشاورزی توجه بیشتری معطوف شده است، اما تمامی ابعاد توسعه پایدار کشاورزی به‌طور یکسان مورد توجه قرار نگرفته است و در عمل کمتر به توسعه پایدار همه‌جانبه بخش کشاورزی توجه شده است. اطلاعات آماری وزارت جهاد کشاورزی حاکی از آن است که کل تولیدات بخش کشاورزی در فاصله سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۹۷ از ۲۶ میلیون تن به حدود ۱۲۲ میلیون تن افزایش یافته اما پایداری توسعه بخش اشتغال نیفتاده است.

چالش‌های مختلفی همچون ضعف در بهره‌وری، خشکسالی، تغییرات آب و هوایی، کافی نبودن سرمایه‌گذاری، پایین بودن بهره‌وری، مدیریت ناکارآمد بازار و تولید، کمبود دانش و فناوری روزآمد و مدیریت دانش، کمبود تحقیق و توسعه کاربردی، کمبود ترویج و آموزش، تاب‌آور نبودن سیستم کشاورزی و غذایی، مشکل آب‌وخاک، خرد شدن اراضی، تغییر کاربری اراضی، کاهش سرمایه اجتماعی، ناطمینانی، از دست دادن مزیت رقابتی بخش، ضعف اقتصادی بهره‌برداران بخش، رانت و فساد و قاچاق، افزایش قیمت‌ها و غیره از مشکلات بخش کشاورزی است؛ به‌طوری‌که برخی از اطلاعات و آمار شدت ورشکستگی آب‌وخاک و منابع را در بخش کشاورزی به تصویر می‌کشد. به‌عنوان نمونه در سال ۱۳۹۷ تعداد ۴۴ هزار و ۲۸۹ مورد تغییر کاربری غیرمجاز به مساحت ۳ هزار و ۶۷ هکتار توسط سازمان امور اراضی کشور شناسایی شده است (آمارنامه تخصصی اراضی کشاورزی سال

۱۳۹۷). بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از سه دهه گذشته تاکنون در اثر تخریب، جنگل‌های کشور از حدود ۱۸/۳ میلیون هکتار به حدود ۱۲/۴ میلیون هکتار تقلیل یافته است. همچنین به گفته مدیر کل دفتر مهندسی و مطالعات سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری در طول سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ سالانه ۱۲ هزار هکتار جنگل در ایران تخریب شده است و میزان فرسایش خاک در ایران ۱۶/۷ تن در هکتار است که چهار برابر میانگین جهان است. بر اساس اطلاعات منتشر شده توسط مرکز ملی خشکسالی و مدیریت بحران سازمان هواشناسی کشور تا پایان مرداد سال آبی ۱۳۹۹، ۷۲/۵ درصد از مساحت حوضه‌های آبریز اصلی کشور، دچار درجات مختلفی از خشکسالی بلندمدت (۱۰ ساله) بوده که حدود ۳۲/۱ درصد از آن با خشکسالی شدید و بسیار شدید (شامل حوضه‌های آبریز خلیج فارس و دریای عمان، فلات مرکزی و مرزی شرق) مواجه هستند. ایران در شرایط تداوم خشکسالی خفیف تا بسیار شدید بلندمدت قرار دارد. در این میان ۳۹/۳ درصد از مساحت کل کشور نیز در معرض خشکسالی کوتاه‌مدت (۱۲ ماهه) قرار دارد.

امادالایب انباشت مشکلات و چالش‌ها در بخش کشاورزی و عملیاتی نشدن شاخص‌های توسعه پایدار کشاورزی چیست؟ وجود مشکلات را بایستی در نبود مدیریت کارآمد و هوشمند، سیاست‌های بدون تحقیق و مطالعه و آینده‌نگری، نبود نگرش سیستمی و جامع و به‌جای آن سطحی‌نگری و روزمرگی، نبود سیستم پاسخ‌گویی و جبران هزینه مدیریت ناکارآمد توسط مدیران بخش کشاورزی حاکمیت دانست.

اصرار و پافشاری بر خودکفایی محصولات اساسی بدون توجه به پیاده‌سازی الگوی کشت با تکیه بر زنجیره ارزش و آمایش سرزمین از مشکلات اساسی حوزه کشاورزی است.

افزایش کارایی، بهره‌وری و سودآوری، سیاست‌های تأمین غذا بدون توجه به رشد بهره‌وری و کاهش ضایعات، ایجاد بسترهای تخریب منابع طبیعی و جنگل و مرتع (همانند افزایش قیمت خوراک دام و انرژی و تعرفه‌های غیرمنطقی وارداتی و محدودیت و ممنوعیت واردات و...)، آماده‌سازی زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی در روستا بدون توجه به بهره‌گیری و استفاده بهینه آن‌ها در جهت توسعه فرصت‌های شغلی، درآمدی، خلق ثروت و توسعه پایدار بخش کشاورزی در روستا، نگرش و رویکرد تأمین امنیت غذایی و افزایش کمی و کیفی تولید بدون توجه به بهره‌برداران آن و تأمین امنیت درآمدی و رفاهی آنان، توجه کم به حکمرانی خوب و عملیاتی کردن آن به‌منظور توسعه پایدار بخش کشاورزی از جمله موضوعاتی است که خود به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر ایجاد و انباشت چالش‌های بخش کشاورزی مؤثر بوده است.

با نوشتن تعدادی مواد قانونی در برنامه‌های توسعه بدون داشتن رویکرد جدیدی که در آن با تغییر مفهومی، اندیشه‌ای و نهادی، الگوی بومی توسعه پایدار کشاورزی را ترسیم و عملیاتی کرد، نمی‌توان انتظار توسعه پایدار کشاورزی داشت. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ بر اساس اطلاعات منتشر شده توسط مرکز ملی خشکسالی و مدیریت بحران سازمان هواشناسی کشور تا پایان مرداد سال آبی ۱۳۹۹، ۷۲/۵ درصد از مساحت حوضه‌های آبریز اصلی کشور، دچار درجات مختلفی از خشکسالی بلندمدت بوده که حدود ۳۲/۱ درصد از آن با خشکسالی شدید و بسیار شدید مواجه هستند.
- ▶ ایران در شرایط تداوم خشکسالی خفیف تا بسیار شدید بلندمدت قرار دارد. در این میان ۳۹/۳ درصد از مساحت کل کشور نیز در معرض خشکسالی کوتاه‌مدت (۱۲ ماهه) قرار دارد.
- ▶ بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از سه دهه گذشته تاکنون در اثر تخریب، جنگل‌های کشور از حدود ۱۸/۳ میلیون هکتار به حدود ۱۲/۴ میلیون هکتار تقلیل یافته است.

در سایه اصلاحات ارضی

نگاهی تاریخی به مسئله کشاورزی



محمد امین خراسانی

استاد یار دانشکده
جغرافیای دانشگاه تهران

چرا باید خواند:

اصلاحات ارضی چه

تأثیری بر توسعه

پایتوسعه‌نیافتگی

کشاورزی در ایران

داشته است؟ این مقاله

را بخوانید.



زیرا که نهادهای اجتماعی و اقتصادی وابسته به همین یک الگوی مالکیت زمین هستند.

۳. ساختارهای سیاسی و اقتصادی در استان‌ها تا حد زیادی توسط سیستم زمین‌داری حفظ می‌شود. در دولت کنونی، قدرت بین گروه‌های قدرت زمین‌دار در استان‌ها و ارتش تقسیم می‌شود.

۴. شواهد قطعی وجود دارد که از مزایای خدمات عمومی در استان‌ها -سدها، کارخانه‌ها و غیره- عمدتاً مالکانی که از منافع ویژه بر خوردارند، یعنی گروه‌های قدرتی از سیستم فعلی زمین‌داری، بهره‌مند می‌شوند.

نتایج مشابهی از یک بررسی نمونه کشاورزی گسترده‌تر حاصل می‌شود که در سال ۱۹۶۰ (ش ۱۳۴۰) توسط مقامات ایرانی و فائو انجام شد و نتایج آن (به زبان فارسی) در ۱۵ جلد منتشر شد. این نظرسنجی در دوره‌ای با رونق بیشتر اقتصادی از بررسی سال ۱۹۵۴ انجام شده، اما ویژگی‌های کلی که نشان می‌دهد یکسان است. جمعیت روستایی ایران ۱۵،۴ میلیون و سطح زیرکشت ۱۱،۴ میلیون هکتار است که ۳۹،۹ درصد آن سالانه آیش می‌شود.

یک میلیون و ۹۰۰ هزار خانوار روستایی در مزارع به‌طور متوسط حدود ۶ هکتار (با احتساب آیش) استقرار داشتند که برای امرار معاش در شرایط ایران کافی است، اما ۱،۳ میلیون خانواده روستایی دیگر چنین شرایطی نداشتند.

نیمی از کل مزارع زیر ۲،۹ هکتار، آیش بود. علاوه بر اندازه‌های بسیار متفاوت مزارع، ۱۴،۴ درصد از جمعیت شاغل روستایی را کارگران مزدبگیر و ۳۳،۱ درصد را «کارگران خانوادگی» تشکیل می‌دهند. این ۴۷،۵ درصد از جمعیت روستایی شاغل که چیزی جز نیروی کارشان برای ارائه نداشتند، عموماً در هیچ‌یک از مراحل اصلاحات ارضی زمینی دریافت نکردند. آن‌ها برای اشتغال به کشاورزان یا به دهقانان زمین‌دار جدید وابسته ماندند و شاید به مهاجرت به شهرها باید فکر می‌کردند.

پیامدهای اصلاحات ارضی بر روستا و کشاورزان

جای تعجب نیست که با توجه به جهت‌گیری کلی سیاسی و اقتصادی ایران، دولت گزینه اصلاحات ارضی بورژوازی را که کنترل مالکان غایب انگلی و غیرمولد را کاهش می‌دهد انتخاب کرد. این اصلاح مهمی است که اثرات

سال‌هاست که برنامه‌ریزان توسعه در ایران می‌کوشند که از ظرفیت‌های بخش کشاورزی در ایران به نفع توسعه ملی بهره‌برداری کنند. اگرچه کشاورزی در این برنامه‌ها محوریت چندانی نداشته است، اما ضرورت‌های نظام تدبیر در یک کشور در حال توسعه با جمعیتی رو به فزونی کافی است تا اولویت تأمین غذای شهرنشینان، همواره در ردیف اولویت‌های بی‌چون‌وچرای حاکمیت‌های این سرزمین باشد. در این میان، روستاها به‌عنوان میزبان بخش کشاورزی، در سده اخیر نتوانستند رابطه متعادل و سودبخشی با این بخش برقرار کنند. به‌واقع، تلاش برای آسیب‌شناسی عملکرد بخش کشاورزی در ایران در دوره معاصر، بدون توجه کافی و عمیق به جایگاه و نقش پرنوسان و پرچالش روستا و روستاییان در این بخش در دوره‌های زمانی گوناگون، میسر نخواهد بود. با این تفاسیل، می‌کوشم در این مقاله به جایگاه بخش کشاورزی در روستاهای ایران در دوره قبل و بعد از اصلاحات ارضی به‌عنوان نقطه عطف تحول بخش کشاورزی در ایران معاصر از سویی، و منشأ تاریخی تحولات اجتماعی-اقتصادی پر دامنه روستاهای ایران از سوی دیگر پردازم. در مقاله بعد، این مسیر را در دوره بعد از انقلاب اسلامی ایران پی خواهیم گرفت.

روستای ایرانی، کشاورزی ایرانی

در دوره مورد بررسی، کشاورزی در ایران، مانند بسیاری از کشورهای خاورمیانه، به‌طور سنتی مازادی تولید می‌کند که تنها با حداقل سرمایه‌گذاری در روستاها، در خدمت حمایت از اقتصاد شهرنشینان است. فنودالیسم شهری در خاورمیانه و بیشتر آسیا، جایی که زمین‌داران عمده در شهرها سکونت داشتند و غالباً بر شهرها تسلط داشتند، به‌عنوان یکی از دلایل عدم توسعه بومی سرمایه‌داری مدرن در این مناطق تلقی شده است. در خاورمیانه خشک از جمله ایران، به نظر می‌رسد که تولید محصولات کشاورزی در طی قرن‌ها کاهش عمومی را نشان داده که بخشی از آن به دلیل جنگل‌زدایی، فرسایش خاک، و شور شدن زمین‌های آبی بوده است.

در قرن‌ها قبل از واردات نهاده‌ها و فناوری از غرب، هیچ پیشرفت عمده کشاورزی در منطقه خاورمیانه وجود نداشت. سکونت مالکان در شهرها و آسیب‌پذیری روستاها در برابر غارت‌های عشایری، موانع ایجاد مازاد سرمایه‌گذاری در روستاها بوده است. سرمایه‌گذاری به مواردی مانند شبکه‌های آبیاری سنتی که ضروری بودند محدود می‌شد. بررسی سال ۱۹۵۴ میلادی توسط خانم نیکو کدی -ایران‌شناس معروف آمریکایی- نشان‌دهنده سطوح بسیار پایین زندگی، استفاده ضعیف از منابع، فقدان سرمایه‌گذاری مالکان و بازده پایین کشاورزی ایران، تغییرات منطقه‌ای درآمد، نظام اجتماعی طبقاتی در هر روستا، و عملکرد محافظه‌کارانه ساختار سلسله مراتبی روستا زیر تسلط مالک بود.

نتیجه‌گیری کلی که از تعدادی مطالعات مربوط به دوره قبل از اصلاحات ارضی به‌دست آمده، نشان می‌دهد:

۱. تعداد مردمی که برای امرار معاش بر روی زمین‌ها تلاش می‌کنند، بیش از توان زمین برای پشتیبانی از معیشت آن‌هاست.
۲. شواهد قابل توجهی نشان می‌دهد که مؤسسات دولتی در مناطق روستایی ایران از سیستم مالکیت زمین نشئت گرفته و به آن هم خدمات می‌دهند،

شکل‌گیری تصویری ناخوشایند از زیست روستایی و معیشت کشاورزی در ذهنیت ایرانیان، اندکی پس از اصلاحات ارضی شروع شد و با ایجاد شرایط مهاجرت در مقصد‌های شهری، روستاییان کشاورز، نابرابری شکل‌گرفته بین خودشان در روستا و بین خود و شهرنشینانی را که عطا کارگری در کشاورزی سنتی ایرانی را به لقای آن بخشیده بودند، برناتافتند

فرجام سخن

این قضاوت را که اصلاحات ارضی شستاب‌زده در ایران، بیش از آنکه دارای سویه اجتماعی، اقتصادی با تأکید بر ماهیت و مفهوم روستائینی داشته باشد، سویه سیاسی داشت نمی‌توان دور از واقعیت دانست. جاماندگی روستاهای ایران از منظر اقتصادی، اجتماعی در قیاس با هم‌تایانشان در کشورهای توسعه‌یافته از سوی و در مقایسه با شهرهای ایران که هر روز بر جمعیت و جذابیتشان افزوده می‌شد، در نتیجه این شرایط رو به تعمیق و تشدید گذاشت. این شرایط باعث شد تا بخش کشاورزی که می‌توانست در پرتو اجرای دقیق و اصولی اصلاحات ارضی به‌عنوان مبنایی برای شکل‌گیری طبقه متوسط دهقانی در آمده و زمینه‌ساز ایجاد بازارهای روستایی پررونق شود، فرصت همراهی با بخش صنعت که به مدد سرمایه مالکان سابق روستایی و مهندسان و مستشاران غربی در حال رشد و بالندگی بود، پیدا نکند

ناگفته پیداست که روستاها و بخش کشاورزی ایران در سال‌های پس از اصلاحات ارضی و انقلاب اسلامی، دستخوش تحولات گسترده‌ای شدند و نمی‌توان تمام کمبودها و کژکارکردی‌های سیاستی را به پای آن نوشت، اما سخن بر سر از دست رفتن فرصت تاریخی برای رشد تدریجی بخش کشاورزی به‌انکای شکل‌گیری نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران و نیز توسعه تدریجی بخش صنعت در کشور است.

خاصیت تکمیل‌کنندگی نظام تدبیر توسعه کشور و نظام تدبیر توسعه و ترویج روستایی، در صورت شکل‌گیری می‌توانست علاوه بر تحریک فرایند توان‌افزایی در جامعه روستایی کشور، بستر توسعه بخش کشاورزی را فراهم کند. تعارض انگاره‌های اندیشه‌نوسازی در کشاورزی مدرن و دارای بهره‌وری بالا - اندیشه‌های که به‌انکای انقلاب سبز کشاورزی در دهه ۱۹۶۰ میلادی به‌تدریج در ایران هم نشو و نما یافت - با نتایج اجتماعی، اقتصادی اجرای اصلاحات ارضی، فضای دوگانه‌ای را در روستاهای ایران به وجود آورد که حاصل آن، عدم تحقق الزامات رشد کشاورزی معیشتی و توسعه کشاورزی بازارگرا و مدرن بود. شکل‌گیری تصویری ناخوشایند از زیست روستایی و معیشت کشاورزی در ذهنیت ایرانیان، اندکی پس از اصلاحات ارضی شروع شد و با ایجاد شرایط مهاجرت در مقصد‌های شهری، روستاییان کشاورز، نابرابری شکل‌گرفته بین خودشان در روستا و بین خود و شهرنشینانی را که عطا کارگری در کشاورزی سنتی ایرانی را به لقای آن بخشیده بودند، برناتافتند. مهاجرت یا مقاومت؟ هریک پیامدهایی را بر فضای روستاهای ایران و نیز بخش کشاورزی تحمیل کردند. در مقاله دیگری به تفصیل به ادامه این مسیر خواهیم پرداخت. ■

مثبت آن بر تولید و نوسازی ظاهراً از قبل احساس می‌شد. با این حال، در درون خود ویژگی‌های عمیقاً متناقضی دارد که نوید تداوم مشکل را می‌دهد. حدود ۱۰ میلیون از ۵،۴۱ میلیون جمعیت روستایی ایران متعلق به طبقات فقیرتری بود که یا زمینی در اختیار نداشتند و یا کمتر از ۴ هکتار برای کشت داشتند. این ریشه «مشکل ارضی» ایران است. اصلاحات ارضی، اراضی موجود را دست‌نخورده باقی گذاشت. در روستاهایی که تحت تأثیر اصلاحات ارضی قرار گرفتند، فقط اسناد مالکیت زمین‌هایی که قبلاً توسط دهقانان کشاورزی می‌شد به آن‌ها منتقل شد. هیچ بازتوزیع یا رفع نابرابری‌های موجود بین طبقات مختلف دهقانان صورت نگرفت.

در مورد شرایط زمین‌های کشاورزی پس از اصلاحات ارضی، حسین مهدوی می‌گوید: سیستم کشاورزی اشتراکی که در ایران رایج است، طبیعتاً بیشتر از یک سیستم تولید مبتنی بر بنگاه‌های فردی متمایل به شکل تولید تعاونی است. در یک سیستم تعاونی می‌توان با ارائه طرح‌های تولیدی برای کل روستا بر خرد شدن بیش‌ازحد ارضی و مشکلات چرای دام فائق آمد. بنابراین مشکل قطعات کوچک زمین ایجاد نخواهد شد. ناسازگاری شکل اشتراکی سازمان تولید با سیستم زمین مبتنی بر ابتکار بنگاه‌های فردی هنوز در ایران به یک دلیل واضح کاملاً درک نشده است: زمان کمی برای تغییر و مواجهه با مشکلات در نظر گرفته‌شده است. اما این دشواری متناسب با تلاش بورژوازی روستا برای جدا شدن از الگوهای اشتراکی و سنتی و انجام کشاورزی سودآورتر در محصولات نقدی، میوه‌ها و سبزیجات افزایش خواهد یافت.

گزارش سال ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد با عنوان پیشرفت در اصلاحات ارضی چنین قضاوت می‌کند:

مشکل اول این است که اقدامات اصلاحات ارضی به‌هیچ‌وجه مشکلات کشاورزی ایران را حل نکرده است. در وهله اول معلوم نیست که مشکل اجتماعی و سیاسی زمین را حل کرده باشد. هیچ مانعی برای مالکان در این جهت که اطمینان حاصل شود بهترین زمین - یا در واقع هر زمینی - فقط به دوستان، اقوام و وابستگان وفادار آن‌ها تعلق می‌گیرد، وجود نداشت. باز هم، مالکانی که از اختیار خود برای حفظ بخش‌هایی از روستاها استفاده می‌کردند، ممکن است برای حفظ بهترین بخش‌های هریک و حتی، شاید آن بخش‌هایی که بر تأمین آب بقیه روستا غالب است، دست‌به‌کار شوند. همچنین باید دید که آیا اصلاحات در واقع به‌انکال سنتی اجازه پایان خواهد داد یا خیر. بدون اقدامات اجرایی کافی، روابط سنتی همچنان می‌توانست تحت پوشش اجازه سی‌ساله نقدی ادامه یابد و به یاد می‌آوریم که مستأجران مالکانی که فقط بخش‌هایی از روستاها را در اختیار داشتند، اغلب بدتر از دیگران بودند.

مشکل دوم مربوط به هزینه زمین برای ذی‌نفعان است. بسیاری این مبلغ را بسیار هنگفت خواهند یافت، چراکه طی پانزده سال قابل پرداخت نیست. به همین ترتیب، از آن‌جایی که اجازه‌ها کاهش نیافته است، تردید وجود دارد که سیستم جدید واقعاً تا چه حد مطمئن باشد، حتی اگر بتوان آن را اجرا کرد.

سومین مشکل بزرگ، یافتن جایگزینی سریع برای خدمات سازمانی و فیزیکی است که قبلاً توسط مالکان و عوامل آن‌ها ارائه می‌شد. با توجه به اینکه کشاورزان ایرانی تجربه بسیار کمی از همکاری برابری طلبانه دارند، مشخص نیست که تعاونی‌های جدید تا چه حد در این زمینه مؤثر خواهند بود. تا دسامبر ۱۹۶۳، نزدیک به ۲۰۰۰ انجمن تعاونی تشکیل شده، اما مسلم است که بسیاری از این‌ها فقط به نام تعاونی بوده و تنها وظیفه آن‌ها این است که مستأجران، زمین‌های توزیع‌شده را به‌طور رسمی با الزامات قانون مطابقت دهند.

بررسی سال
۱۹۵۴ میلادی
توسط خانم نیکی
کدی - ایران شناس
معروف آمریکایی -
نشان‌دهنده
سطوح بسیار
پایین زندگی،
استفاده ضعیف
از منابع، فقدان
سرمایه‌گذاری
مالکان و بازده
پایین کشاورزی
ایران، تغییرات
منطقه‌ای درآمد،
نظام اجتماعی
طبقه‌ای در هر
روستا، و عملکرد
محافظه‌کارانه
ساختار سلسله
مراتبی روستا
تسلط مالک بود

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **خاصیت تکمیل‌کنندگی نظام تدبیر توسعه کشور و ترویج روستایی، در صورت شکل‌گیری می‌توانست علاوه بر تحریک فرایند توان‌افزایی در جامعه روستایی کشور، بستر توسعه بخش کشاورزی را فراهم کند.**
- ▶ **اقدامات اصلاحات ارضی به‌هیچ‌وجه مشکلات کشاورزی ایران را حل نکرده است. در وهله اول معلوم نیست که مشکل اجتماعی و سیاسی زمین را حل کرده باشد. هیچ مانعی برای مالکان در این جهت که اطمینان حاصل شود بهترین زمین - یا در واقع هر زمینی - فقط به دوستان، اقوام و وابستگان وفادار آن‌ها تعلق می‌گیرد، وجود نداشت.**
- ▶ **مؤسسات دولتی در مناطق روستایی ایران از سیستم مالکیت زمین نشئت‌گرفته و به آن هم خدمات می‌دهند، زیرا که نهادهای اجتماعی و اقتصادی وابسته به همین یک الگوی مالکیت زمین هستند.**

دوراهی ناگزیر و ضرورت تصمیم‌گیری سخت!

همراهی توسعه صنعتی و کشاورزی چگونه ممکن است؟

بکنیم، مثلاً دفع آفات، ترویج کشاورزی یا تنظیم بازار که بتوانیم هدایت بکنیم که بی‌جهت از یک جنسی زیادی تولید نکنند و یا کم تولید نکنند اما به‌ر حال ریسکش با خودشان باشد... حالا یک وزارت اصلاحات ارضی درست کردید که شده ارباب این‌ها ولی به‌مراتب بدتر از ارباب گذشته... یک مشت بوروکراتی که هیچ اهمیت به کشاورز و کشاورزی نمی‌دهند و هر کدام سوار یک ماشین می‌شوند می‌روند آنجا، یک حرفی می‌زنند و برمی‌گردند پشت میزشان» (علینقی عالیخانی، داستان توسعه در ایران). اصلاحات ارضی در ابتدا از سوی مشاوران آمریکایی سازمان برنامه در پیش‌نویس برنامه سوم گنجانیده شده بود اما با مخالفت شاه از برنامه حذف شد، اما به‌نایگاه در دی‌ماه ۱۳۴۱ یعنی چند ماه پس از شروع برنامه، از سوی شاه و در قالب اصول شش‌گانه انقلاب سفید اعلام و مقدمات اجرایی شدن آن آغاز شد. البته در نهایت این ابرپروژه در جداول ضمیمه برنامه سوم لحاظ شد و حدود ۱۵ درصد از کل اعتبارات بخش کشاورزی به اصلاحات ارضی اختصاص یافت. به‌اعتقاد بسیاری از کارشناسان، برنامه سوم عمرانی (۱۳۴۶-۱۳۴۲) آغاز تحول کشور از یک جامعه سنتی-کشاورزی به جامعه صنعتی بوده است. بخش صنایع و معادن در این دوره گسترش نسبی یافت و صنایعی برای سرمایه‌گذاری هدف قرار گرفتند که از نظر مواد خام و مهارت‌های فنی و امکانات بازار فروش بر صنایع دیگر مزیت داشته باشند و اشتغال را افزایش دهند. در این برنامه بیش از ۱۳۰ طرح صنعتی و معدنی به اجرا درآمد (استراتژی توسعه صنعتی، دکتر نیلی و همکاران، ۱۳۸۲). این روند که در سال‌های بعد سرعت بیشتری گرفت به یکباره جامعه سنتی متکی بر اقتصاد کشاورزی را به سمت جامعه‌ای با اقتصاد صنعتی هل داد. این تغییر و دگرگونی سریع ضمن رشد شهرها و شهرنشینی و مهاجرت روستاییان به شهرها و کاهش جمعیت روستایی سبب جهش اقتصادی و رشد طبقه متوسط و گسترش رسانه‌های جمعی و... شد. اما این تحول، تحولی عمدتاً مکانیکی و از بالا به پایین و نه عمیق و درونی و برآمده از خواست و باورهای فرهنگی و ضرورت‌های اجتماعی بود. لذا نگرانی و ترس طبقه متوسط و توده مردم را از آینده به همراه داشت و آنان را به سمت مذهب به‌عنوان مؤلفه‌ای که می‌تواند ارزش‌های مادی زندگی مثل رفاه و آسایش را با ارزش‌های معنوی پیوند زند، سوق داد.

«انان از محیط مألوف خود کنده شده بودند و به آرزوهای تازه رشد و رفاه اقتصادی، تحرک اجتماعی و زندگی در محیطی تازه رسیده بودند اما آمادگی مواجهه با چنین وضعیتی را نداشتند. آنان نه می‌توانستند به گذشته بازگردند و نه در آینده جایی امن برای خود می‌دیدند» (صدایی که شنیده نشد، عباس عبدی و محسن گودرزی). این تحولات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی وقتی با انسداد سیاسی در ساختار قدرت در اوایل دهه پنجاه مواجهه شد، بحرانی را شکل داد که در قالب انقلاب سال ۵۷ نمودار گشت. انقلابی که سوبه بازگشت به دوران خوش گذشته (و شاید دوره خوش روستایی و ماقبل اصلاحات ارضی) در آن بسیار پررنگ بود. در چارچوب این تحلیل مختصر شاید بتوان تا حدی به پاره‌ای از سیاست‌ها در پس از انقلاب پی برد که سبب چالش‌های عظیم در مسیر توسعه متوازن و پایدار در کشور شد.

کار توسعه در کشور ما بسیار سخت شده است و به نظر هر روز نیز سخت‌تر می‌شود. اینک این امر به تضاد و کشاکشی بزرگ بین جامعه و دولت، بین بخش‌های مختلف جامعه با یکدیگر و بین حوزه‌های مختلف اقتصادی با هم تبدیل شده است؛ آنچه این تضاد را در این روزها به بالاترین سطح در تاریخ معاصر کشورمان رسانده، کمبود آب است. آبی که به سبب سوءسیاست‌ها و سوءتدبیرهای فراوان به‌اضافه خشک‌سالی‌ها و تغییرات اقلیمی دیگر همچون گذشته یافت نمی‌شود و به عنصری کمیاب و ارزشمند و محل مناقشه تبدیل شده است. در مقابل اما تقاضای این عامل حیات، نه‌فقط مطابق این کمبودها، کاهش نیافته بلکه به‌واسطه غفلت و باری به هر جهت گذران کردن‌های سیاست‌گذار و منفعت‌طلبی‌های فردی و گروهی و... هر روز بر دامنه آن نیز افزوده شده و سهم بیشتری را مطالبه کرده است؛ عدم تعادلی در عرضه و تقاضا که کار را از بحران و چالش و ابرچالش گذرانده و به قول یکی از کارشناسان برجسته کشورمان در این حوزه، به «ورشکستگی» کشیده؛ «ورشکستگی آبی» (کاوهد مدنی، تجارت فردا، آذر ۱۴۰۰). حال چه باید کرد؟ به قول هم ایشان در شرایط شکست باید در درجه اول بپذیریم شکست خورده‌ایم و سپس برای احیا و ایجاد شرایط جدید تلاش کنیم. تلاشی بسیار سخت که تحول عمیق نگاه به توسعه و اقتصاد و صنعت و کشاورزی و... را طلب می‌کند. چراکه ورشکستگی آبی امروز، ناشی از چند دهه نگاه واژگونه به پیشرفت و توسعه و برآمده از تصمیمات و اقدامات غلط و فاجعه‌بار بوده است و مهم‌ترین آن‌ها: «اصلاحات ارضی».

«هن به‌شدت با سیاست کشاورزی دولت مخالف بودم. یعنی در هیئت عالی برنامه هم به‌کرات می‌گفتم و معتقد بودم که سیاست کشاورزی ما درست نیست. یعنی: اولاً تقسیم اراضی مرحله دوم که اراضی خرده‌مالکان را تقسیم می‌کردیم، ضربه اساسی به تولید کشاورزی کشور زد. بعد هم، آن کشت و صنعتی که در جنوب راه انداختیم و شرکت‌های بزرگ خارجی را آوردیم مطلقاً صحیح نبود... اصرار من این بود که بگذارید کشاورز تصمیم بگیرد که چه می‌خواهد تولید بکند. هنر بزرگ ما این است که در کارهایی که از قدرت کشاورز خارج است و در سطح استانی و ملی است اقدام



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

اصلاحات ارضی چه

تاثیری بر توسعه

یاتوسعه نیافتگی

کشاورزی در ایران

داشته است؟ این مقاله

را بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

➤ **رشد و توسعه صنعت، همکاری و مشارکت فعالانه جمعی را می‌طلبد و فروکاهش آن به**

مجموعه‌ای از واحدهای صنعتی و ابزارها و ماشین‌آلات نمی‌تواند در خدمت پیشرفت و توسعه

پایدار جامعه باشد.

➤ **تبعات برنامه سوم عمرانی نگرانی و ترس طبقه متوسط و توده مردم را از آینده به همراه**

داشت و آنان را به سمت مذهب به‌عنوان مؤلفه‌ای که می‌تواند ارزش‌های مادی زندگی مثل رفاه و

آسایش را با ارزش‌های معنوی پیوند زند، سوق داد.

➤ **توده مردم از محیط مألوف خود کنده شده بودند و به آرزوهای تازه رشد و رفاه اقتصادی،**

تحرک اجتماعی و زندگی در محیطی تازه رسیده بودند اما آمادگی مواجهه با چنین وضعیتی را

نداشتند. آنان نه می‌توانستند به گذشته بازگردند و نه در آینده جایی امن برای خود می‌دیدند.

تغییر کاربری جنگل‌ها و مراتع در بالادست و در نتیجه آسیب دیدن چرخه آب و مواد مغذی مورد نیاز اراضی کشاورزی در پایین دست، توسعه دیم‌زارها در اراضی شیب‌دار و زیر اشکوب جنگل‌ها، افزایش ویلاسازی‌ها به بهانه اجرای طرح‌هایی نظیر طرح طوبی و طرح «فلاحت در فراغت» در رازمدت، سبب کاهش حاصلخیزی اراضی زراعی و باغی می‌شود و به ضرر منافع بهره‌برداران و منافع ملی است.

فلاحت با فراغت ممکن نیست

عواقب توسعه ناپایدار کشاورزی

مقدمه

ایران به دلیل شرایط اقلیمی خاص خود، دارای منابع آبی محدودی است و علی‌القاعده می‌بایست بهره‌برداری بهینه از این منابع صورت پذیرد (از ۳۵ میلیون هکتار عرصه مستعد کشاورزی در سطح کشور فقط حدود ۱۸ میلیون هکتار آن زیر کشت است و در مابقی اراضی به دلیل کمبود آب، امکان توسعه کشاورزی وجود ندارد). متوسط راندمان آبیاری در کشور حدود ۴۰ درصد و شاید هم کمتر است. عجیب‌تر آنکه به جای تلاش در جهت افزایش راندمان و بهره‌وری (در کلیه مراحل کاشت، داشت، برداشت، آبیاری و...)، زمزمه‌هایی وجود دارد که باز هم، سطح زیر کشت در بخش زراعت و سطح باغات در اراضی شیب‌دار افزایش یابد.

واگذاری اراضی به صورت محدود برای تأمین نیازهای بخش‌های شیلات، باغبانی، صنعت و خدمات لازم است ولی توسعه کشاورزی در سطح (افزایش سطح زیر کشت) به جای توسعه در عمق (بهبود کیفیت و افزایش بهره‌وری) سؤال برانگیز است و مخالف رویکرد توسعه پایدار است.

به منظور دفاع از عملکرد دولت‌ها، معمولاً در ارائه آمار و اطلاعات عملکردی وزارت‌خانه‌ها، بیشتر به کمیّت توجه می‌شود تا کیفیت. اگر به مسئله فرآوری محصولات کشاورزی توجه جدی‌تری شود از ایجاد بسیاری از ضایعات و تلفات در محصولات کشاورزی (به خصوص صیفی جات، سبزی جات، غلات و...) پیشگیری خواهد شد.

ایران دارای شرایط سیاسی و امنیتی خاصی است لذا تأمین امنیت غذایی، موضوعی مهم و راهبردی است. اما اگر در این حوزه تحقیقات کاربردی انجام شود و یافته‌های تحقیقاتی به شکل مناسب به بهره‌برداران و تولیدکنندگان منتقل شود، این خواسته آرمانی تحقق خواهد یافت. نمی‌توان به بهانه حمایت از یک محصول استراتژیک (گندم)، کشت‌های دیگر را فراموش کرد. استعداد همه اراضی یکسان نیست و به همین دلیل، مباحث آمایش سرزمین، کشت منطقه‌ای و تناسب اراضی مطرح است تا از جای‌جای این سرزمین پهنوار، استفاده بهینه به عمل آید.

اصولاً رسیدن به خودکفایی در محصولات کشاورزی مستلزم بستر سازی مناسب از طریق انجام تحقیقات کاربردی گسترده، اصلاح ساختارها و برخی قوانین، توسعه زیرساخت‌ها، پشتیبانی بخش‌های دانشگاهی و اجرایی دیگر (صنعت، بازرگانی، خدمات و...)، ارائه خدمات ترویجی، آموزشی و فرهنگ‌سازی لازم و... است و مسئولان وزارت جهاد کشاورزی در ایجاد تعهدات برای وزارت‌خانه (نظیر وعده دادن جهت دستیابی به خودکفایی در بسیاری از محصولات کشاورزی) و بالا بردن سطح توقع مسئولین نظام، می‌بایست به این امور مهم توجه کافی داشته و به مشکلات عدیده موجود در خصوص نارضایتی عمومی کارمندان دولت و پایین بودن راندمان کاری آن‌ها نیز توجه داشته باشند.

از طرف دیگر، به دلیل تغییر شرایط سیاسی جهان (نسبت به اوضاع اوایل انقلاب) و به دلیل داشتن ثبات و امنیت نسبی و وجود جو رقابت شدید در زمینه‌های بازرگانی، عملاً امکان اعمال تحریم کامل علیه جمهوری اسلامی وجود ندارد و از این جهت، نگرانی‌های سابق بی‌مورد به نظر می‌رسند. در زمینه کشت فراسرزمینی هم اقداماتی در کشورهای هم‌جوار صورت پذیرفته است.



سید ابوالفضل میرقاسمی

کارشناس منابع طبیعی و آبخیزداری

چرا باید خواند:

نسبت توسعه با عدالت

حیست؛ آیا این‌ها در

مقابل هم هستند؛

نظر به پیردازان چه

می‌گویند؟ این مقاله را

بخوانید.

از یک سو قدرت‌گیری طبقات و گروه‌های غیرهمراه با صنعت و توسعه صنعتی و علاقه‌مند به توسعه روستایی و کشاورزی و لاجرم اهمیت‌دهی بیش‌ازاندازه به افزایش محصولات کشاورزی (افزایش تولیدات کشاورزی از ۲۷ میلیون تن در ابتدای انقلاب به ۱۳۰ میلیون تن در حال حاضر) ولذا افزایش سریع ساخت سد و کانال‌های انتقال آب و... (در کشوری کم‌باران یا میانگین بارش ۲۴۳ میلی‌متر در سال) تا برنامه‌های حمایتی و اختصاص یارانه‌های گسترده به این بخش و نیز شعار و آرمان خودکفایی در تولید محصولات زراعی و دامی و... و به زیر کشت بردن ۱۲ میلیون هکتار، همه برآمده از شوکی است که به نظر با اصلاحات ارضی آغاز شد و در طول سال‌های بعد تداوم یافت و تشدید شد و سبب نابودی منابع آبی و خاکی و محیط‌زیستی و حتی تضعیف ساختار بخش کشاورزی به‌عنوان بخش حیاتی کشور شد.

بخش مهم مشکل در اصلاحات ارضی را غیر از موارد

فوق‌الذکر می‌توان در عدم درک و شناخت درست از مقوله

«صنعت» و متضاد دانستن آن با محیط‌زیست و کشاورزی

و... دانست؛ صنعتی که به‌عنوان مدرنیزاسیون بدون مدرنیته و در قالب مجموعه‌ای از کارخانه‌جات و بنگاه‌ها معنا می‌شد که محصولاتی را طبق برنامه و خواست سیاست‌گذار تولید می‌کرد و در بازاری کنترل‌شده به فروش می‌رساند در حالی که این دو یعنی «صنعت» و «توسعه صنعتی» در جهان مدرن مرحله‌ای از توسعه اقتصادی و گذار به توسعه همه‌جانبه و عامل کلیدی برای ارتقای بهره‌وری دیگر بخش‌های اقتصادی و از جمله کشاورزی و افزایش درآمد ملی، ایجاد اشتغال پایدار و توسعه مناسبات اجتماعی محسوب می‌شود. بر این اساس آنچه از «صنعت» در جهان امروز مورد نظر است، برآمده از تحول در ذهنیت و عینیت و فرهنگ جامعه است. لذا توسعه صنعتی فراگردی اجتماعی است که ضمن دگرگونی بنیان‌های جامعه، به تغییر ارزش‌ها و هنجارها و اصولاً فرهنگ مردم می‌انجامد. لذا بدون درک این سازوکارها و کمک به تحول مثبت آن‌ها، توسعه صنعتی امری در تضاد با محیط‌زیست و کشاورزی و... معنا می‌شود. باید پذیرفت که رشد و توسعه صنعت، همکاری و مشارکت فعالانه جمعی را می‌طلبد و فروکاهش آن به مجموعه‌ای از واحدهای صنعتی و ابزارها و ماشین‌آلات نمی‌تواند در خدمت پیشرفت و توسعه پایدار جامعه باشد.

در مجموع، بخش کشاورزی به‌عنوان بزرگ‌ترین بخش

مصرف‌کننده منابع آبی و مهم‌ترین بخش مرتبط با طبیعت

و تأثیرگذار بر مؤلفه‌های آن در کشورمان ضمن اهمیت

بسیار در تولید ناخالص داخلی (۱۴ درصد) و اشتغال (۱۸ درصد) نیازمند تحول بنیانی است. تحولی که با قرار گرفتن در متن درک درست از صنعت و توسعه صنعتی و چارچوب اقتصاد آزاد و نظام مبتنی بر عرضه و تقاضا امکان‌پذیر است. بخش کشاورزی اکنون با چالش‌ها و محدودیت‌های جدی در ابعاد مختلف اقلیمی، سیاسی، فناوری، ویژگی‌های تولیدکنندگان و چگونگی اعمال سیاست‌های حمایتی مواجه است. چالش‌هایی که اگر در تصویر بزرگ‌تر توسعه اقتصادی و صنعتی معنا نشود می‌تواند کار را به دوگانه خطرناک انتخاب بین «حیات سرزمینی» و «تداوم کشاورزی» بکشاند. این در حالی است که این امکان در کشورمان وجود دارد که علی‌رغم تمام چالش‌های محیط‌زیستی و منابع آبی و... بتوان با تعریف درست نیازها و ضرورت‌های بخش کشاورزی در قالبی همراه با ویژگی‌های طبیعی ایران و به کارگیری علم و دانش و فناوری‌های روز، توسعه‌های متوازن و پایدار را فراهم کرد و به نان و جان ساکنان این سرزمین عزیز برکت داد. ■

به منظور دفاع از عملکرد دولت‌ها، معمولاً در ارائه آمار و اطلاعات عملکردی وزارت خانه‌ها، بیشتر به کمیت توجه می‌شود تا کیفیت. اگر به مسئله فرآوری محصولات کشاورزی توجه جدی تری شود از ایجاد بسیاری از ضایعات و تلفات در محصولات کشاورزی (به خصوص صیفی جات، سبزی جات، غلات و...) پیشگیری خواهد شد

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **عدم کشت علوفه در دیم‌زارها و کاهش مواد آلی خاک‌ها باعث آسیب‌پذیری آن‌ها در مقابل باد و بارندگی‌ها شده به طوری که سالانه میلیاردها ریال خسارت وارد شده و بعضی از خاک‌ها را از حیز ارتفاع ساقط کرده است.**
- ▶ **واگذاری اراضی به صورت محدود برای تأمین نیازهای بخش‌های شیلات، باغبانی، صنعت و خدمات لازم است ولی توسعه کشاورزی در سطح (افزایش سطح زیر کشت) به جای توسعه در عمق (بهبود کیفیت و افزایش بهره‌وری) سؤال برانگیز است و مخالف رویکرد توسعه پایدار است.**
- ▶ **از ۳۵ میلیون هکتار عرصه مستعد کشاورزی در سطح کشور فقط حدود ۱۸ میلیون هکتار آن زیر کشت است و در مابقی اراضی به دلیل کمبود آب، امکان توسعه کشاورزی وجود ندارد.**

حمایت یک‌جانبه (خرید تضمینی) از بعضی محصولات از جمله گندم و کم‌توجهی به سایر محصولات سبب شده است که اولاً کشاورزان نسبت به رعایت اصل مسلم، بدیهی و علمی تناوب زراعی بی‌توجه شوند که این مسئله در درازمدت منجر به تخریب اراضی، هجوم علف‌های هرز، طغیان آفات و بیماری‌ها و در نهایت کاهش عملکرد محصولی خواهد شد.

اکثر محصولات زراعی برای تأمین نیازهای کشور مهم و اساسی است و در صورت عدم توجه به آن‌ها، پیامدهای ناگواری در آینده پیش خواهد آمد. به عنوان مثال، کمبود گوجه‌فرنگی، حبوبات و یا هندوانه در زمان دولت‌های قبلی رخ داده است. آیا پنبه و چغندر قند مهم نیستند؟ آیا عدم تولید کافی جو و علوفه منجر به افزایش سرسام‌آور قیمت گوشت، فرآورده‌های لبنی، تخم‌مرغ و گوشت مرغ نخواهد شد؟!

عدم کشت علوفه در دیم‌زارها و کاهش مواد آلی خاک‌ها باعث آسیب‌پذیری آن‌ها در مقابل باد و بارندگی‌ها شده به طوری که سالانه میلیاردها ریال خسارت وارد شده و بعضی از خاک‌ها را از حیز ارتفاع ساقط کرده است. از طرف دیگر، اراضی مرتعی و همچنین اراضی زیر اشکوب جنگل‌های زاگرس مورد تعرض دیم‌کاران قرار گرفته و انواع مشکلات تخریب خاک و ایجاد فرسایش و رسوب و در نتیجه خسارات عدیده چه در محل و چه در پایین‌دست را به وجود آورده است. بنابراین تا دیر نشده می‌بایست از توسعه پایدار کشاورزی (ایجاد تنوع گیاهی به جای تک‌کشتی) و بها دادن به همه محصولات و ایجاد توازن و تعادل، حمایت بیشتری شود.

تغییر کاربری جنگل‌ها و مراتع در بالادست و در نتیجه آسیب دیدن چرخه آب و مواد مغذی مورد نیاز اراضی کشاورزی در پایین‌دست، توسعه دیم‌زارها در اراضی شیب‌دار و زیر اشکوب جنگل‌ها، افزایش ویلاسازی‌ها به بهانه اجرای طرح‌هایی نظیر طرح طوبی و طرح «فلاح در فراغت» در درازمدت، سبب کاهش حاصلخیزی اراضی زراعی و باغی می‌شود و به ضرر منافع بهره‌برداران و منافع ملی است.

خام‌فروشی محصولات کشاورزی و کم‌توجهی به فرآوری محصولات زراعی و باغی و تولید ارزش افزوده در این بخش و همچنین ضعف در دسترسی به بازار و عرضه مستقیم کالا (که سود اصلی نصیب دلالان و سلف‌خرها می‌شود) مانع افزایش درآمد و بهبود اوضاع اقتصادی بهره‌برداران محلی می‌شود. از طرف دیگر، اوضاع بد اقتصادی کشور، تورم و گرانی نهاده‌های کشاورزی و دامی سبب کاهش درآمد کشاورزان، باغداران و دامداران و گرفتار شدن آن‌ها در ورطه فقر و اکثراً مهاجرت به شهرها و تشدید مسئله حاشیه‌نشینی و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن می‌شود.

به طور کلی، کشاورزی شغل پر مخاطره‌ای (پرریسک) است و علاوه بر ریسک‌های اقتصادی (بی‌ثباتی قوانین و مقررات و تغییر ناگهانی قیمت

نهاده‌ها به دلیل تغییرات نرخ ارز و تعرفه‌های گمرکی) با ریسک‌های اقلیمی (خشکسالی، سرمازدگی، گرمادگی، بارش تگرگ، تغییر رژیم بارندگی نظیر داشتن بارش‌های سیل‌آسا به جای بارش برف) و هجوم ملخ‌ها و آفات و بیماری‌ها مواجه است و نیازمند پوشش بیمه‌ای قوی و کارآمد است که هنوز کاستی‌هایی دارد (لزوم تقویت شرکت بیمه محصولات کشاورزی و شرکت بیمه حمایت از کشاورزان، روستاییان و عشایر).

اخیراً موضوع کشاورزی قراردادی (Contract Farming) مطرح شده است که می‌تواند به بهبود اوضاع کشاورزی و کشاورزان کمک کند به شرط آنکه مبتنی بر اصول علمی و فنی و حقوقی و همچنین منصفانه و شفاف باشد و نظارت قوی از طرف دولت وجود داشته باشد تا مبادا حق کشاورزان ضایع شود.

تحریم‌ها، برخی سوءمدیریت‌ها، سوءاستفاده افراد فرصت‌طلب، کم‌کاری کارشناسان ترویج و پایین بودن نسبی سطح آگاهی بهره‌برداران سبب دسترسی کم اکثر کشاورزان به فناوری‌های نوین شده و در نتیجه سبب بی‌توجهی ایشان به اصول و مبانی کشاورزی پایدار و تاب‌آوری شده است.

عواقب توسعه ناپایدار کشاورزی

برهم خوردن تعادل اکوسیستم‌ها و تشدید تخریب سرزمین به اشکال مختلف (جنگل‌زدایی، تغییر کاربری اراضی در مراتع، فرسایش تشدیدشونده خاک، شور و قلیایی شدن خاک‌ها و...) و در نتیجه تشدید بحران‌های محیط‌زیستی نظیر گرمایش زمین (تغییر اقلیم)، به خطر افتادن تنوع زیستی گیاهی و جانوری، بروز زمین‌لغزش‌ها، وقوع سیلاب‌های مخرب در پایین‌دست، خشک شدن تالاب‌ها و رودخانه‌ها، تشدید معضل فرونشست اراضی و نظایر آن.

کاهش حاصلخیزی اراضی کشاورزی (به دلیل کشت مداوم و بدون آیش، آتش زدن بقایای گیاهی، عدم رعایت تناوب زراعی، شور شدن اراضی به دلیل افزایش شوری آب‌چاه‌ها و نداشتن سیستم زهکشی مناسب، استفاده بی‌رویه از کودها و سموم شیمیایی، استفاده از سموم بسیار خطرناک تاریخ‌مصرف گذشته به دلیل افزایش قیمت سم و وجود اجناس تقلبی در بازار و...).

بروز تراژدی منابع مشترک به خصوص در زمینه بهره‌برداری بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی به دلیل ضعف سرمایه اجتماعی و بی‌اعتدالی کشاورزان و باغداران نسبت به همدیگر (تشدید جو رقابت به جای رفاقت‌ها و همدلی‌های سابق).

تشدید بحران کم‌آبی و افزایش احتمال مهاجرت‌های اجباری (مهاجرت اقلیمی) و نابودی تمدن‌ها.

طغیان آفات و امراض در اراضی کشاورزی و باغات به دلیل کم‌توجهی به ملاحظات اکوسیستمی.

تولید محصولات ناسالم و مضر برای سلامت مصرف‌کنندگان و به خطر افتادن امنیت جامعه.

کاهش تدریجی درآمد کشاورزان و افزایش فقر و نابرابری در سطح جامعه و افزایش آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن.

باید توجه بیشتری به اصول و مبانی مدیریت پایدار سرزمین و کشاورزی پایدار داشته باشند و بستر افزایش تاب‌آوری را فراهم کنند و به جای نظام برنامهریزی بخشی‌نگر و بالا به پایین فعلی از رویکردهای مشارکتی (Participatory)، یکپارچه (Integrated)، جامع‌نگر، کل‌نگر و مبتنی بر نگرش سیستمی استفاده کنند. تجربیات جهانی بر رویکردهای نوین همبست (Nexus) و توجه هم‌زمان به موضوعات مهم و حیاتی آب، غذا، انرژی، محیط‌زیست و تغییر اقلیم تأکید دارند و به دنبال هم‌افزایی (Synergy) در بین بخش‌های مختلف هستند. ■

دهه ۶۰ آغاز فرایند عملیاتی توسعه روستایی در کشور بود. قبل از آن مردم با دولت ارتباط زیادی نداشتند. شاید تنها روستاهای بزرگ، روستاهایی که به شهرها چسبیده بودند، از برنامه‌های دولتی متأثر بودند.

پایداری اولویت است نه سازندگی

کدام توسعه؟

می‌گفتند ما در حوزه کشاورزی یک مزیت نسبی داریم. از طرفی یک دانش بومی در حوزه کشاورزی داریم و از طرف دیگر کالاهای استراتژیک در حوزه کشاورزی وجود دارد. قوت لایموت مردم در حوزه کشاورزی وجود دارد و نباید کشاورزی را از دست بدهیم. باید بیشترین تمرکز را بر کشاورزی بگذاریم و بخش اعظم جمعیت ما هم در حوزه کشاورزی فعالیت می‌کنند و می‌توانیم از توان و تلاش این‌ها در حوزه کشاورزی استفاده کنیم و در واقع یک مرحله از توسعه را پشت سر بگذاریم. این باعث شد که کشاورزی محور توسعه قرار بگیرد و بر موضوع توسعه روستاها تأکید شود. برای همین فعالیت‌های زیادی با محوریت جهاد سازندگی در روستاهای کشور انجام شد. برای کشاورزی فعالیت‌ها و خدمات بسیار زیادی به طرف روستاها رفت: امکاناتی مثل مسجدسازی، جاده‌سازی، برق‌رسانی و غیره. دهه ۶۰ آغاز فرایند عملیاتی توسعه روستایی در کشور بود. قبل از آن مردم با دولت ارتباط زیادی نداشتند. شاید تنها روستاهای بزرگ، روستاهایی که به شهرها چسبیده بودند، از برنامه‌های دولتی متأثر بودند. روستاهای کوچک اصلاً از این برنامه‌ها تأثیر نپذیرفته بودند. بعد از این تقریباً عمده روستاهای کشور با برنامه‌های دولت و سیاست‌های توسعه آشنا شدند و در دهه ۷۰ این برنامه‌ها تکمیل شد. آخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ ما شکلی از توسعه روستایی را در کشور سامان داده بودیم که محوریت آن تا حد ممکن توسعه کشاورزی بود.

اگرچه توسعه بر پایه کشاورزی منتقدانی دارد اما به‌نظر من اینکه ما توسعه کشاورزی را محور برنامه‌های توسعه قرار دادیم، راه اشتباهی نرفتیم. کشور بعد از انقلاب شرایط خاصی داشت و تحریم‌های همه‌جانبه شروع شده بود؛ جنگ هشت سال ادامه داشت و چاره‌ای غیر از برنامه‌های خوداتکایی نبود. کشور مجبور شده بود که برنامه‌های خوداتکایی را پیش ببرد. ولی سوال محوری این است که به چه شکلی باید برنامه اتکا بر استراتژی‌های کشاورزی دنبال می‌شد؟ آیا به شکل سابق کشاورزی را دنبال می‌کرد یا شیوه‌های مدرن برای پیشبرد فعالیت‌های کشاورزی دنبال می‌شد؟ در این جا معضلات شدیدی وجود داشت و آن اینکه یک برنامه مدون دقیق برای این فعالیت در کشور وجود نداشت. چه اینکه آن پس از سه چهار دهه فعالیت در حوزه کشاورزی، ما با بحران بی‌آبی مواجه شده‌ایم. برنامه توسعه کشاورزی ما بی‌توجه به ظرفیت و قابلیت‌ها به خصوص مسئله خاک و آب بود. درست است که به لحاظ پتانسیل و قابلیت و دانش فکری و دانش بومی مردمی، یک ظرفیت خاص و سرمایه ملی در کشاورزی داریم و استان‌های مختلف توان پرورش محصولات خاص ممتازی در دنیا دارند، ولی از حیث آب مزیت نسبی در دنیا نداریم و اتفاقاً یک ضعف در این حوزه داریم. حتماً باید شیوه‌های استحصال آب و شیوه‌های کشت محصولات را کاملاً متفاوت کنیم. در این حوزه اصلاً کار نکردیم. ما تاخیر از دهه ۷۰ به بعد ما شروع کردیم به کار کردن روی شیوه‌های کشاورزی مدرن یا کشاورزی کم‌آب‌بر.

کشور ما ظرفیت و پتانسیل تولید محصولی به نام هندوانه را ندارد؛ اما در بسیاری از جاهای کشور هندوانه تولید می‌کنند و به کشورهای عربی صادر می‌شود. اصلاً این محصول کشور ما نیست. بسیاری از زمین‌هایی که قبلاً داریم بودند، آن با زدن یک چاه، آبی شده‌اند؛ یعنی منابع و سفره‌های زیرزمینی تقریباً خالی شد و روی زمین آمد و خیلی‌ها آن زمین‌ها را تبدیل به باغ کرده‌اند. زمینی که نباید آب در آن مصرف می‌شد، آن تبدیل به باغ شده و آب در آن مصرف می‌شود؛ در نتیجه به بحران کم‌آبی خوردیم. در این شیوه‌ها، ما راه را اشتباه رفتیم. از طرفی در سطح جهانی هم معضلی تغییر اقلیم و تغییرات آب و هوا، بحران‌های زیادتری را به ما تحمیل کرده است. ما اصلاً به این توجه نکردیم که می‌توانیم گرفتار حوادث و بحران‌های طبیعی خاص باشیم. خشک‌سالی یکی از بحران‌های ما بوده است. به مرور زمان این سفره‌ها هم تخلیه شدند و الان با بحران در حوزه کشاورزی مواجه

پیش‌فرض‌هایی در حوزه توسعه در ایران قبل و بعد از انقلاب وجود دارد که بخشی از این پیش‌فرض‌ها امروزه تغییرات زیادی کرده‌اند. گفتمان یا پارادایم توسعه در قبل از انقلاب تأکید بر توسعه صنعتی بود. در نتیجه این گفتمان افرادی که در روستاها زندگی می‌کردند و در بخش کشاورزی فعال بودند، گاهی به دلیل مازاد نیروی کار مهاجرت می‌کردند و در بخش‌های صنعتی مشغول به فعالیت می‌شدند. ایده اصلی آن زمان «پارادایم رشد و صنعتی شدن» بود. برخی معتقد بودند کشورها در جهان سوم اگر به دنبال رشد هستند، باید سیستم دوگانه سنت-مدرنیته را کنار بگذارند؛ بخشی از مردم معیشت سنتی داشتند و بخشی از طبقه سرمایه‌داری و مدرن شهری بودند. تأکید بر این بود که از بخش سنتی و معیشتی گذر کنند و به بخش سرمایه‌داری شهری نزدیک شوند. برای این کار مجبور بودند بخش کشاورزی و روستایی را تا حد ممکن به طرف بخش شهری بیاورند و تمرکز را بر بخش شهری بگذارند. به

همین دلیل، تأکید نظام و دولت وقت بر این بود که تا حد ممکن سیاست صنعتی شدن شهری را دنبال کند؛ بنابراین تلاش این بود که مازاد نیروی کاری که در روستاها و حتی در حوزه کشاورزی هستند، در صنایع شهری جذب کار شوند. در حوزه توسعه کشاورزی هم سعی بر این بود که مکانیزاسیون کشاورزی محور قرار بگیرد و با صنعتی شدن و ایجاد تجهیزات در حوزه کشاورزی، این بخش رونق بگیرد. اصلاحات ارضی با این هدف انجام شده بود؛ اینکه به شکلی بهبودی در وضعیت مردم فقیر ایجاد شود. البته تفسیرهای مختلفی از اصلاحات ارضی می‌شود؛ اینکه اصلاحات ارضی نتوانست این هدف را فراهم کند؛ این سبک با خرد کردن زمین‌ها، نتوانست زندگی کشاورزان را به یک سطح مرفه ارتقا بدهد؛ بنابراین همان سطح معیشتی یا زندگی بخور و نمیر برای بسیاری باقی ماند. خیلی‌ها زمین‌ها را رها کردند و به طرف شهرها آمدند. در این دوره فرض این بود که برای توسعه روستایی، توسعه کشاورزی شرط اول است؛ یعنی باید سیاست‌های عمرانی صورت می‌گرفت و اگر توسعه کشاورزی اتفاق می‌افتاد، خود به خود توسعه در کیفیت زندگی و شاخص‌های دیگر زندگی اتفاق می‌افتاد. ما آرام آرام داشتیم روندهای توسعه را تجربه می‌کردیم. هنوز صنعتی شدن بر کشور غالب نشده بود؛ با معضل افزایش جمعیت مواجه نشده بودیم. بحران‌های ناشی از توسعه، بی‌آبی، تغییر اقلیم، بحران‌های طبیعی هنوز شروع نشده بود و به طور خاص اصلاً به این فکر نمی‌شد که کشور ما یک کشور آسیب‌پذیر از حیث حوادث و سوانح طبیعی است و ممکن است که در بلندمدت سیاست‌های توسعه آسیب‌هایی را برای کشور به وجود بیاورد.

انقلاب اسلامی ایران در شعارهای خود جهت‌گیری محرومیت‌زدایی داشت. تأکید اصلی انقلاب این بود که اقشار فقیر از بسیاری از خدمات ملی و اجتماعی محروم شده‌اند؛ بنابراین انقلاب باید به این‌ها کمک می‌کرد؛ لذا فقرزدایی و ایجاد عدالت اجتماعی را در برنامه اصلی خودش قرار داد. بسیاری از خدمات در کشور به طرف روستاها و مناطق محروم سرازیر شد. برای اینکه توسعه به شکل بومی اتفاق بیفتد و با اتکا به خود رشد کند، بر کشاورزی و خودکفایی کشاورزی تأکید شد. به این دلیل که



موسی عنبری

جامعه‌شناس توسعه روستایی

چرا باید خواند:

عدم توجه به توسعه

کشاورزی بر پایه علم و

واقعیت‌های کشور چه

تبعاتی دارد؟ این مقاله

را بخوانید.

هستیم. بحرانی که در حوزه زاینده رود وجود دارد، نوعی بحران کشاورزی است. اگر روزی کشاورزی محور توسعه بود، آن نمی‌تواند محور توسعه باشد.

بحران در کشاورزی شروع شده است؛ این بحران تبعاتی اجتماعی و سیاسی دارد. اولین مسئله این است که نیروی کار باید مهاجرت کند. مهاجرت‌های زیاد به طرف شهرهای بزرگ و مناطقی که بارش بیشتر دارند، انجام می‌شود. مردم مناطق مرزی به طرف مناطق مرکزی کشور مهاجرت می‌کنند و حاشیه‌نشینی مسئله بسیار مهم کشور است. این‌ها همه نتیجه آن سیاست بود که ما توسعه کشاورزی و توسعه روستایی کشور را بی‌توجه به موضوع آب پیش بردیم. امروز خیلی از اندیشمندان و کارشناسان صحبت از این می‌کنند که اصلاً توطئه‌ای در کار بوده است. یک گروه می‌گویند که رانته‌ها و باندهایی در کار بوده است. هر کس نظر خودش را می‌گوید؛ ولی در هر صورت کشاورزی بدون نتیجه توسعه بوده است. البته هم سیاست توسعه صنعتی و هم توسعه کشاورزی، در کشور ما بی‌نتیجه بوده است. در توسعه صنعتی، بسیاری از صنایع آبر ما می‌بایست در کنار آب می‌بودند؛ ولی آن نیستند و مجبوریم از دریاها و دریاچه‌ها برای آن‌ها آب بکشیم. این صنایع توجه ندارند، بنابراین باید حتماً سیاستی داشته باشیم که تشویق کنیم جمعیت در کنار دریاها افزایش پیدا کنند، نه در مناطقی که در مرکز هستند و از نعمت آب برخوردار نیستند. سیاست‌های ملی ما، سیاست‌های تمرکزگرا هستند، تمرکز دانستند. از طرفی در چالش با نظام جهانی، حاشیه ما، عراق و افغانستان و مناطقی دیگر گرفتار بحران‌های خاص خودشان هستند و امنیت مرزی احساس نمی‌کنیم؛ بنابراین مرز نشینان ما مهاجرت را ترجیح می‌دهند بر قرار و استقرار در منطقه خودشان. تمام این‌ها عواملی است که اجازه نمی‌دهد توسعه ما شکلی از توسعه پایدار باشد و پایداری را زیر سؤال می‌برد. آن رئیس‌جمهور و وزارت جهاد خواستند بخش کشاورزی محور تولید قرار بگیرد و همان سیاست جدید باید به این بی‌آبی توجه کند. بنابراین هر نوع صنعتی کردن و کشت و کار جدید و نوع معیشت جدید، باید با این موضوع سازگار باشد. جهاد ما بیش از اینکه سازندگی باشد، باید پایداری باشد؛ یعنی ما از عصر سازندگی گذشته‌ایم. روستاهای ما ساخته شدند و بسیاری از شهرهای ما از دوره سازندگی گذشتند و آن باید به دوره پایداری برسند؛ یعنی به دوره تعادل و ایجاد شاخص‌های برابری، باز توزیع عدالت. آن به دلیل بحران آب جنگ شهری و تنش شهری در مناطق مختلف کشور ما در حال رخداد است. تا زمانی که این تنش‌ها گسترش پیدا کند، ما تعادل نخواهیم داشت. پس سیاست‌های توسعه‌ای ما حتماً باید بر این تنش‌ها غلبه پیدا کنند؛ بنابراین ما به پایداری نیاز داریم. پایداری یعنی ایجاد تعادل و برابری. یعنی ایجاد یک سیستم باز توزیع عادلانه خدمات و امکانات. این خدمات و امکانات، ممکن است آب‌رسانی باشد، ممکن است برق‌رسانی باشد، ممکن است صنعت‌سازی باشد، ممکن است ایجاد صنایع تبدیلی باشد، حتی صنایع آلاینده باشد؛ هر نوع صنعتی. همه چیز باید به صورت موازی و مساوی بین بخش‌های مختلف جامعه توزیع شود که نابرابری ایجاد نکند. چون این نابرابری‌ها به سرعت و آتش و آشوب اجتماعی ایجاد می‌کند و مردم این‌ها را بر نمی‌تابند.

سیاست خود کفایی و خودتکایی ملی باید در ارتباط با تحولات جهانی باشد. هر کشوری باید سطحی از خودکفایی و سطحی از خودتکایی بومی را دنبال کند و گرنه نمی‌تواند از مزایای نسبی منطقه و سرزمین خودش استفاده کند. چون هر سرزمینی، هر کشوری، هر ملتی پتانسیل‌های طبیعی و جغرافیایی دارد، پتانسیل‌های سرزمینی دارد و باید تا حد ممکن از این‌ها استفاده کند. اگر از این‌ها استفاده نکند، شکلی از وابستگی برایش ایجاد می‌شود. حساسیت کشور ما در این حوزه بیشتر است، چون ما گرفتار تحریم هستیم. ترس و هراس ما در این حوزه بیشتر از کشورهای دیگر است و فکر می‌کنیم که هر لحظه ممکن است ناسازگاری مان با نظام جهانی بیشتر شود؛ بنابراین بر خودتکایی خیلی بیشتر تمرکز می‌کنیم. خودتکایی تا حدی معنا دارد. حد آن را هم کارشناسان مشخص می‌کنند. کارشناسان آن می‌گویند که شما در حوزه جمعیت و آب ظرفیتی بیشتر از این ندارید؛ بنابراین این قدر بر خودتکایی تأکید نکنید، چون بیشتر از آن

عقلانی نیست. حد خودتکایی متناسب است با سرمایه‌های ملی، با ظرفیت‌های درونی و این ظرفیت‌ها را کارشناسان تعیین می‌کنند. اگر بیشتر از این ظرفیت باشد، دیگر این تأکید، تأکید سیاسی می‌شود و اتفاقاً نتیجه مثبت نمی‌دهد. در بلندمدت، همان خودتکایی نتیجه عکس می‌دهد. ما الان از صحنه جهانی عقب افتاده‌ایم، تکنولوژی‌مان، تکنولوژی عقب‌افتاده‌تری خواهد بود. شاید اگر تکنولوژی کشاورزی ما با تکنولوژی جهانی، تکنولوژی بهره‌برداري مناسب از آب پیش می‌رفت، ما آن در زمینه استحصال بهتر آب، جلوتر می‌بودیم. ما در استفاده از آب در بخش شرب خیلی بی‌دقتی داریم، خیلی مصرف بی‌رویه داریم. اصلاً هم حاضر نشده‌ایم هیچ کدام از این‌ها را اصلاح کنیم. سسی سال است که کارشناسان می‌گویند که آب را به این شکل مصرف کنید. ما یاد گرفتیم که فقط مسکن مهر بزنیم یا مسکن ملی درست کنیم. آیا اصلاً به آب مورد نیاز آن توجه می‌کنیم؟ اصلاً توجه می‌کنیم به اینکه وقتی می‌خواهیم این همه مسکن در حاشیه شهرهای بزرگ درست کنیم، آب مورد نیاز آن را چطور می‌خواهیم تأمین کنیم؟ مگر شما یک دریاچه یا سد بیشتر دارید برای تأمین آب این منطقه؟ با این بحران ملی می‌خواهید چه کار کنید؟ این‌ها با خودتکایی واقعی در تضاد است. شکلی از خودتکایی علمی وجود دارد که باید اتفاق بیفتد. تمام کشورهای دنیا هم دارند این سطح از خودتکایی را رعایت می‌کنند. چون اساساً توسعه واقعی، توسعه‌ای است که مبتنی بر خودتکایی واقعی و معقول مبتنی بر ظرفیت‌های بومی است.

اگر ما در خودتکایی سطوح عقلانی کارشناسی را رعایت نکنیم به دو سو می‌رویم. یا اینکه کاملاً وابسته به بیرون خواهیم شد یا اینکه در خواب غفلت خودمان گرفتار می‌شویم. می‌گوییم دنیا به هر طرف پیش برود، ما راه خودمان را می‌رویم و بعد از ۱۰ سال می‌بینیم که در دنیا چقدر تحول رخ داده است و ما هیچ اصلاً از پیشرفت‌های دنیا هم غفلت می‌کنیم. بعد از ۱۰ سال حالا می‌خواهیم برویم تکنولوژی آن‌ها را بگیریم؛ یعنی سیاست‌های به تعویق انداختن، سیاست‌های در خود فرو رفتن سیاست‌های اشتباهی در حوزه خودتکایی است. توسعه کشاورزی را باید در ارتباط مستقیم با توسعه ملی و توسعه روستایی در نظر بگیریم. امنیت غذایی ما وابسته به کشاورزی است. در همه جای دنیا روی کشاورزی تأکید می‌کنند، چون امنیت غذایی وابسته به کشاورزی است. نمی‌توانیم بی‌توجه به کشاورزی باشیم؛ بنابراین باید تکنولوژی خودمان را به روز کنیم، استراتژی‌ها را جدید و دقیق‌تر کنیم. شیوه‌های کشت را دقیق‌تر کنیم و کشاورزی‌مان را رونق بدهیم. رونق دادن کشاورزی افزایش سطح زیر کشت نیست؛ باید تولید و بهره‌وری را در حوزه کشاورزی به صورت علمی افزایش بدهیم. از طرفی بخشی از جمعیت ما در روستاها زندگی می‌کنند و شغل و معیشتشان وابسته به کشاورزی است. حذف و کم کردن کشاورزی باعث مهاجرت این‌ها به طرف شهرها می‌شود و گسترش حاشیه‌نشینی در کشور اتفاق می‌افتد. مدل کشاورزی ما باید مدل کشاورزی کم‌آب‌بر و تکنولوژی محور باشد. البته منظور از تکنولوژی مدرن هم نوعی از تکنولوژی نیست که خودش آسیب‌هایی را تولید کند؛ ما باید از فناوری‌های جدید در کشاورزی استفاده کنیم و چاره‌ای غیر از استفاده از فناوری‌ها نداریم. نکته دیگر اینکه در کشورهای بزرگ دنیا، نوعی استفاده از کشاورزی وسیع یا کشاورزی بزرگ‌مالکی را توصیه می‌کنند، نه کشاورزی خرده‌مالکی که در آن دهقانان کوچک زندگی می‌کنند. هزینه‌های این نوع کشاورزی خیلی کمتر است و از طرفی تکنولوژی به راحتی می‌تواند در آن فعالیت کند و از طرفی هم بهره‌وری و تولید بیشتر را به همراه دارد. شاید مصرف آب آن هم کمتر باشد. در کشاورزی خرده‌مالکی و دهقانی میزان استفاده از آب خیلی بیشتر می‌شود. شاید یکی از دلایل اینکه آب زیادی در کشاورزی ما مصرف می‌شود، همین دهقانی بودن کشاورزی و خرد شدن زمین‌های کشاورزی است. به این دلیل است که کشاورزی ما به راحتی به بازار وصل نمی‌شود. کشاورزی ما هنوز مهندسی نشده است. هنوز با دانش بومی خاص خودش اداره می‌شود و این آب زیادی می‌طلبد؛ پس باید تناسبی معقول بین دهقانی شدن کشاورزی، استفاده از دانش بومی و مهندسی کشاورزی ایجاد شود. حرف من معنایش این نیست که دانش بومی و دهقانان را از کشاورزی دور کنیم، منظور من این است که سطحی از کشتزارهای وسیع و سطحی از کشاورزی صنعتی را باید با تکنولوژی کشاورزی خرده‌پا و کشاورزی کوچک‌مقیاس تلفیق کنیم تا بتواند به نیازهای کشور ما پاسخ بدهد. شاید راهبردی این باشد. ■

نگاه

آینده‌نگر بررسی می‌کند:

بی‌مهری سرمایه‌گذاران به استارت‌آپ‌ها

رقم سرمایه‌گذاری جسورانه در اکوسیستم استارت‌آپ‌های ایرانی در مقایسه با دیگر کشورها بسیار پایین است. چه ترکیبی از سرمایه‌گذاران در این اکوسیستم نقش آفرینی می‌کنند و جذب سرمایه استارت‌آپ‌ها چگونه انجام می‌شود؟



۷۵۰ میلیارد تومان قیمت یک برج در منطقه یک تهران است و سهم اندک استارت‌آپ‌های ایرانی از پول‌هایی است که کمتر به اکوسیستم نوآوری توجه نشان می‌دهند.

سرمایه‌های ایرانی جسارت ندارند؟

کمتر از یک مشت دلار برای استارت‌آپ‌های ایرانی

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

استارت‌آپ‌های ایرانی

قرار است زندگی

را برای شما راحت

کنند اما اوضاع جذب

سرمایه آن‌ها اصلاً

خوب نیست.

۲۵

میلیون دلار

کل سرمایه‌گذاری
خطرپذیر در سال
۹۹ در ایران

۳۰

میلیون دلار

جذب سرمایه
یک استارت‌آپ
پاکستانی در سال
۲۰۲۱ در یک دوره

با احتساب قیمت ۳۰ هزار تومان برای هر دلار، ۷۵۰ میلیارد تومان به زحمت معادل ۲۵ میلیون دلار است. ۲۵ میلیون دلاری که براساس تازه‌ترین گزارش‌ها از سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر در اکوسیستم استارت‌آپی ایران، سهم کسب و کارهای نوپا از جریان جذب سرمایه در کشور در سال گذشته بوده است. این درحالی است که در هندوستان، در سال ۲۰۲۰، که سال خوبی برای استارت‌آپ‌های هندی نبود، ۹۳ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب شده و در سال ۲۰۱۹، سهم استارت‌آپ‌های هندی از مجموع سرمایه‌های جذب شده ۱۴،۵ میلیارد دلار بود.

در سال ۲۰۲۱، یک استارت‌آپ پاکستانی تجاری به اسم بازار، از سرمایه‌گذاران منطقه‌ای و بین‌المللی ۳۰ میلیون دلار سرمایه جذب کرد که تنها ۵ میلیون دلار از کل سرمایه‌گذاری خطرپذیر در استارت‌آپ‌های ایرانی در سال ۹۹ بیشتر است. در جهان رمزارزها یک استارت‌آپ هنگ‌کنگی به اسم امیر در سال ۲۰۱۹، ۲۸ میلیون دلار سرمایه جذب کرد و یک استارت‌آپ دیگر در حوزه ارزهای دیجیتال به نام بابل فاینانس، در ماه می سال جاری میلادی اعلام کرد از موسسات مالی ۴۰ میلیون دلار سرمایه جذب کرده است.

اما در ایران چه خبر است؟ در آذرماه سال گذشته که هنوز هیجان سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار تهران فروکش نکرده بود، تنها در یک روز ۷۵۰ میلیارد تومان سرمایه حقیقی وارد بازار شد. در سال ۹۹ میانگین ارزش معاملات روزانه بورس در ایران به طور تقریبی ۵ برابر این رقم بود. ۷۵۰ میلیارد تومان قیمت یک برج در منطقه یک تهران است و سهم اندک استارت‌آپ‌های ایرانی از پول‌هایی است که کمتر به اکوسیستم نوآوری توجه نشان می‌دهند.

گزارش‌های رسمی از انجمن سرمایه‌گذاری خطرپذیر و پایگاه داده‌های راستا در حوزه استارت‌آپ‌ها نشان می‌دهد در نیمه نخست سال ۱۴۰۰، ۳۰ سرمایه‌گذاری خطرپذیر در اکوسیستم استارت‌آپی ایران انجام شده است. راستا می‌گوید به طور کلی در طول سال‌های اخیر بیش از ۸۲۷ سرمایه‌گذاری مراحل اولیه در حدود ۷۰۰ استارت‌آپ و کسب و کار انجام شده است و بیش از ۱۳ درصد از این استارت‌آپ‌ها هم‌اکنون غیر فعال است. از بیش از ۸۰۰ سرمایه‌گذاری انجام شده توسط سرمایه‌گذاران، بیشترین سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های حوزه خرید بوده است و حدود ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در ۴ حوزه خرید، کسب و کار، خدمات مالی و رسانه و سرگرمی بوده است. سرمایه‌گذاری‌های نیمه نخست سال ۱۴۰۰، بیشتر در حوزه‌های هوش مصنوعی، کسب و کار و خدمات مالی انجام شده است.

ترکیب سرمایه‌گذاران

در شرایطی که تحریم و بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان پای سرمایه‌گذاران خارجی را از فضای کسب و کار ایران و اکوسیستم استارت‌آپی‌اش بریده، ترکیب سرمایه‌گذاران در کسب و کارهای نوپای ایرانی محدود به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و نهادهای عمومی شده است. اما آمارها نشان می‌دهد با وجود حجم عظیم سرمایه در صنایع و کسب و کارهای متقدم ایرانی، کار از همیشه برای کسب و کارهای نوپا در جذب سرمایه سخت‌تر است. سرمایه‌های خرد به دلیل شرایط تورمی از همیشه احتیاط بیشتری به خرج می‌دهند و در غیاب سرمایه‌های خصوصی و خرد، اکوسیستم استارت‌آپی بیش از همیشه به بودجه صندوق‌های دولتی و گروه‌های سرمایه‌گذار وابسته به نهادهای حاکمیتی وابسته می‌شود.

چرا سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها مهم است؟

استارت‌آپ، کسب و کاری است که با کمک فناوری، فرآیندهای پیچیده را ساده، زمان انجام کارها را کوتاه و مشکلات را حل می‌کند. اما توسعه کسب و کارهای نوپای استارت‌آپی برای اقتصادها و سیاست‌گذاران معانی متعدد و مهمی دارد. توسعه فرصت‌های شغلی، حفظ نخبگان در کشورها، بهبود کارایی صنایع قدیمی و به‌روزرسانی انواع خدمات و محصولات بعضی از این معانی است. براساس آمارهای پیش از همه‌گیری کرونا، تا سال ۹۸، تراکنش مالی استارت‌آپ‌های حوزه گردشگری به ۱۳۰ هزار میلیارد تومان رسید و پس از همه‌گیری، استارت‌آپ‌های بسیاری در زمینه خدمات سلامت و پزشکی وارد عمل شدند تا به عبور کشور از این بحران کمک کنند. اما امروز پرسش‌های بسیاری درباره یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه اکوسیستم استارت‌آپی یعنی سرمایه وجود دارد.

آیا این سرمایه‌گذاری صندوق‌های عمومی در اکوسیستم استارت‌آپی ایران کمک‌کننده است؟ آیا رقابتی در سرمایه‌گذاری در اکوسیستم استارت‌آپی ایران بین بخش خصوصی و نهادهای عمومی شکل گرفته است؟ آیا در شرایط کنونی اقتصاد کشور، اکوسیستم استارت‌آپی ایران می‌تواند به جذب سرمایه بیشتر از بازیگران عرصه سرمایه‌گذاری خطرپذیر امید ببندد؟ آیا بخش خصوصی که با انواع چالش‌های ناشی از بی‌ثباتی اقتصاد کلان درگیر است، به سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها رغبتی نشان می‌دهد؟ چه موانعی در مسیر ارتباط سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و موسسان استارت‌آپ‌ها قرار دارد؟ شرایط جذب سرمایه از شرکت‌های بخش خصوصی برای موسسان استارت‌آپ‌ها چگونه است و در مراحل مختلف جذب سرمایه چه می‌گذرد؟

۹،۳

میلیارد دلار

سرمایه جذب شده
در استارت‌آپ‌های
هندی در سال
۲۰۲۰

بزرگترین آسیبی که یک سرمایه‌گذار می‌تواند به یک استارت‌آپ وارد کند این است که سرعت را از کار استارت‌آپی بگیرد. در این شرایط تصمیم‌ها در طولانی‌ترین زمان ممکن گرفته می‌شود که واقعاً آزاردهنده است.

گفت‌وگوی آینده‌نگر با احمد طاهر خانی، موسس «هوم کا»

پول همه چیز نیست

سرمایه‌گذاری خوب است که سرعت کار را نگیرد



استارت‌آپ «هوم کا» به تازگی موفق به جذب سرمایه شده است. احمد طاهر خانی، موسس هوم کا در گفت‌وگو با آینده‌نگر درباره فرایند جذب سرمایه، سرمایه‌گذار خوب و سرمایه‌گذار بد گفته است. به گفته طاهر خانی، پول همه چیز نیست بلکه بینش و رویکردهای سرمایه‌گذار هم برای استارت‌آپ‌ها اهمیت دارد. او هم چنین در این گفت‌وگو به فقر دانش و تخصص در حوزه منتورشیپی استارت‌آپ‌ها اشاره می‌کند.

■ هوم کا از اردیبهشت ماه سال ۹۹ کارش را آغاز کرده است. در آبان ماه امسال نخستین جذب سرمایه پس از سرمایه‌گذاری در هوم کا از گروه سرمایه‌گذاری لیان و سرمایه‌گذاری مکث انجام شده است. فکر می‌کنم به طور تقریبی ۱۸ ماه پس از جذب سرمایه‌گذاری از شتاب‌دهنده هلتیو از گروه‌های سرمایه‌گذاری سرمایه گرفتید. به عنوان پرسش نخست کمی درباره هوم کا و مسیری که طی کرده برایمان بگویید و اینکه در این بازه زمانی، یعنی فاصله چند ماه بین جذب سرمایه بذری و سرمایه دور اول، هوم کا چه مسیری را پشت سر گذاشت؟

ایده اولیه هوم کا به گردشگری سلامت مربوط بود. پس از اتفاق‌هایی که در سال ۹۸ رخ داد و محدودیت ورود گردشگران خارجی به کشور، شانس ما برای جذب سرمایه به صفر رسید. حتی همین امروز هم استارت‌آپ‌های گردشگری شرایط سختی دارند، چه برسد به آن روزها که سطح ابهام آینده بر روند مذاکرات جذب سرمایه اثر می‌گذاشت. باتوجه به این شرایط ما برنامه دوم را پیاده کردیم که همان مراقبت از سالمندان در منزل بود، اما همزمان حوزه سلامت را هم رصد می‌کردیم. در نهایت از خدمات مراقبت از سالمندان فاصله گرفتیم و به خدمات بیماری‌های کرونا نزدیک شدیم. در اردیبهشت‌ماه سال ۹۹ هم سرمایه بذری جذب کردیم.

■ جذب سرمایه بذری برای هوم کا با توجه به شرایط خاصی که در آن زمان کشور داشت، آسان انجام شد؟ یعنی به دلیل همه‌گیری کرونا و نیاز خاص جامعه به خدمات استارت‌آپی مثل شما، هوم کا خیلی مورد استقبال بود؟

ببینید، به طور کلی جذب سرمایه چالش‌برانگیز است و حتی در مرحله بذری هم راحت نیست. سرمایه‌گذار به جوانب مختلف کار و پیشینه گروه نگاه می‌کند و موضوعات بسیاری مورد توجه قرار می‌گیرد. ما در مرحله بذری ۳۰۰ میلیون تومان سرمایه گرفتیم در حالی که تا آن زمان تنها برای بالا آمدن سایت هوم کا ۷۰ میلیون تومان هزینه کرده بودیم. در این مسیر فقط به رقم زدن اتفاق‌های خوب امید داشتیم و اینکه بالاخره سرمایه بهتری و بیشتری می‌گیریم. همه فکر ما این بود که با توجه به استراتژی که انتخاب کردیم روی خدمات ویژه کرونا که نیاز جامعه است، تمرکز کنیم. ما همه انرژی‌مان را در همین بخش گذاشتیم و باعث شد نسبت به رقبای برتری پیدا کنیم.

■ یکی از مهم‌ترین گلابه‌های موسسان استارت‌آپ‌ها که در مسیر جذب سرمایه و مذاکره با سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرند، تضمین‌ها و وثایقی است که سرمایه‌گذاران می‌خواهند. نظر شما در این باره چیست؛ نظر و البته تجربه شما؟

به هر حال هر قراردادی که بسته می‌شود، شرایطی دارد و محدودیت‌هایی در نظر گرفته می‌شود اما محدودیت‌هایی که ما در برخورد با سرمایه‌گذاران داشتیم،

محدودیت‌های خارج از عرف بازار کنونی و متفاوت از محدودیت‌های شرکت‌های دیگر نبود. شرط سرمایه‌گذاران برای ما شرط‌های مرسوم بود که به نظر ما عجیب نمی‌آمد. البته در مرحله جذب سرمایه بذری به موسسان استارت‌آپ خیلی سخت می‌گذرد، چراکه هیچ عایدی برای موسس‌ها در نظر نمی‌گیرند و شتاب‌دهنده‌ها مقاومت می‌کنند و حقوق مناسبی به موسس نمی‌دهند. موسس‌ها به این دلیل که به طور معمول پیش از سرمایه‌گذاری بذری از جیب خرج کردند، انتظار دارند بعد از جذب سرمایه حقوق بگیرند. اما زمانی که حقوق نمی‌گیرند و در تنگنای مالی قرار می‌گیرند، انگیزه‌شان کم می‌شود. این شرایط زمانی چالش‌برانگیزتر می‌شود که همه انرژی و وقتتان را روی کارتان بگذارید. یعنی نمی‌توانید یک شغل دیگر داشته باشید و بعد همزمان کارهای استارت‌آپ را هم پیش ببرید. اگر هیچ پشتوانه‌ای نداشته باشید، شرایط برای شما سخت‌تر خواهد شد. به طور معمول مرحله جذب سرمایه بذری از شتاب‌دهنده‌ها تا جذب سرمایه در دور بعدی یک سال طول می‌کشد و این یک سال، برای کسانی که پشتوانه مالی قوی ندارند، آسان نمی‌گذرد.

■ تجربه شما در هوم کا در این زمینه چطور بود؟ ماهیچ راهی جز ادامه مسیر نداشتیم و خوشبختانه در سال نخست کار به دلیل شرایط خاص بازار به درآمد رسیدیم. تلاش کردیم بر هر خدماتی مربوط به بیماری‌های کرونا تمرکز کنیم مثل آزمایش خون، خدمات پزشکی و... با این ایده و البته سابقه کسب درآمد سریع سرمایه‌گذاران رفتیم.

■ در هوم کا برای جذب سرمایه جلسه‌های زیادی برگزار کردید و با سرمایه‌گذاران زیادی مذاکره کردید؟

برای جذب سرمایه بذری، از سرمایه‌گذار دوم سرمایه را گرفتیم. مبلغ پیشنهادی سرمایه‌گذار اول برای ما جذاب نبود. برای جذب سرمایه در دور دوم، به دلیل سابقه خوبی که داشتیم، سرمایه‌گذاران سریعاً ما آمدند. با ۳ یا ۴ سرمایه‌گذار صحبت کردیم که همه خوب بودند و در نهایت از یکی از سرمایه‌گذاران که شرایط بهتری داشت، سرمایه جذب کردیم.

■ وقتی از شرایط خوب سرمایه‌گذار برای موسس استارت‌آپ صحبت می‌کنیم یعنی به طور مشخص چه شرایطی؟ کدام سرمایه‌گذار خوب است و نسبت به دیگری ارجحیت دارد؟ ذهنیت من این است که بیشتر مسئله برای استارت‌آپ‌ها و موسسانشان پول است.

شاید این جمله من کلیشه‌ای به نظر برسد اما پول همه چیز نیست. سرمایه‌گذار خوب با شرایط خوب، لزوماً سرمایه‌گذاری نیست که مبلغ بالایی را به استارت‌آپ‌ها پیشنهاد کند. مسئله دیگری هم وجود دارد که آورده غیرنقدی سرمایه‌گذار است مثل بینش

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **سرمایه‌گذار خوب** با شرایط خوب، لزوماً سرمایه‌گذاری نیست که مبلغ بالایی را به **استارت‌آپ‌ها** پیشنهاد کند. مسئله دیگری هم وجود دارد که آورده **غیر نقدی** سرمایه‌گذار است مثل **بینش سرمایه‌گذار، فکر و ذهنیت** او درباره کار و **منابع انسانی و شبکه‌ای از ارتباطات** سرمایه‌گذار که می‌تواند به خلق ارزش‌های بیشتر کمک کند.
- ▶ در مرحله **جذب سرمایه‌پذیری** به موسسان استارت‌آپ خیلی سخت می‌گذرد، چراکه هیچ عایدی برای موسس‌ها در نظر نمی‌گیرند و **شتاب‌دهنده‌ها** مقاومت می‌کنند و حقوق مناسبی به موسس نمی‌دهند
- ▶ به نظر من منافع سرمایه‌گذار **از سرمایه‌گذاران بخش خصوصی** بیشتر است با اینکه محدودیت منابع دارند و شاید نتوانند در دوره‌های متوالی از نظر سرمایه‌ای استارت‌آپ را حمایت کنند.
- ▶ چندصد **شتاب‌دهنده** در کشور داریم، شتاب‌دهنده‌هایی که ادعا می‌کنند استارت‌آپ استود یوانند. اما به واقع این شتاب‌دهنده‌ها چه می‌کنند؟ چه چیزی را می‌خواهند به موسسان **استارت‌آپ‌ها** یاد بدهند و مهم‌تر اینکه رزومه آن‌ها چیست؟ شاید تعداد **شتاب‌دهنده‌های ایرانی** با عملکرد مناسب و رزومه خوب به **کمتر از انگشتان یک دست** برسد.

خاصی مثل صنایع سنگین زیاد است اما میانگین سنی صاحبان و مدیران این صنایع بیش از ۵۰ سال است. آن‌ها به راحتی با فضای اکوسیستم استارت‌آپی اخت نمی‌شوند و تا زمانی که این اکوسیستم به آن‌ها شناسانده نشود، سرمایه‌شان را در قالب صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه برای حمایت از استارت‌آپ‌ها و سرمایه‌گذاری در آن‌ها به کار نمی‌گیرند. در این شرایط که ما از نظر سرمایه‌های ضعف جدی داریم، رویکردهایی که فضای کاریکاتوری در اکوسیستم را تقویت می‌کند، بین صاحبان سرمایه‌های بزرگ در کشور و استارت‌آپ‌ها فاصله بیشتری ایجاد می‌کند. بر خوردهای غیر حرفه‌ای به اکوسیستم ضربه می‌زند و اعتماد صاحبان سرمایه را به این فضا سلب می‌کند. در صنایع سنگین، زمانی که بازدهی از حدی بالاتر برود، این تمایل وجود دارد که صاحب صنعت، فضاهای دیگر مثل اکوسیستم نوآوری و استارت‌آپی را تجربه کند اما آیا در کنار این صنایع متخصص به اندازه کافی داریم تا به تزریق نوآوری در این صنایع کمک کند؟ برای مثال اگر شرکت فولاد یک شتاب‌دهنده راه‌اندازی کند و در استارت‌آپ‌های زمینه تخصصی‌اش سرمایه‌گذاری کند، آیا تخصصی که بتواند خدمات شتاب‌دهی را به سرانجام برساند، وجود دارد؟ به نظر من باید به تعداد شتاب‌دهنده‌هایی که در کشور داریم، کارآفرین یا منتورشیپ داشته باشیم تا از شتاب‌دهنده‌ها فقط یک اسم نبینیم بلکه کار ببینیم. زمانی که تخصص کافی در این زمینه وجود ندارد و کسی درباره خدمات شتاب‌دهندگی آموزش ندیده، محصول شتاب‌دهنده به کارهای کم‌کیفیت و بی‌سرانجام محدود می‌شود. وقتی هیچ درکی از مفهوم شتاب‌دهندگی و فعالیت استارت‌آپی وجود ندارد، چطور یک شتاب‌دهنده می‌خواهد به کارآفرینان و موسسان استارت‌آپ‌ها کمک کند. به نظر من ما در این بخش ضعف جدی از نظر دانش داریم. علاوه بر این، به حرکت‌های نمایشی و شعارگونه هم مبتلا هستیم که صاحبان سرمایه را بیشتر می‌ترساند و از اکوسیستم دور می‌کند. اکوسیستم استارت‌آپی ایران یعنی مجموعه استارت‌آپ‌ها، شتاب‌دهنده‌ها و صندوق‌ها هرچه در مسیر شفافیت بیشتر حرکت کند، آینده روشن‌تری دارد. با طرح ادعای اینکه یک نهاد یا بنیادی شتاب‌دهنده یا سرمایه‌گذار است و در نهایت آورده‌های جز پول نقد ندارد به جایی نمی‌رسیم. حتی در مجموعه‌هایی مثل صندوق نوآوری و شکوفایی که وابسته به ریاست جمهوری است هم دیدیم که صرفاً پول تقسیم می‌شود و البته آن هم به نوعی که جز تعداد معدودی از آن بهره‌مند نمی‌شوند. هرچند در صندوق می‌گویند چند میلیارد تسهیلات به استارت‌آپ‌ها داده شده اما معلوم نیست کدام استارت‌آپ این پول‌ها را گرفته است. ■

سرمایه‌گذار، فکر و ذهنیت او درباره کار و منابع انسانی و شبکه‌ای از ارتباطات سرمایه‌گذار که می‌تواند به خلق ارزش‌های بیشتر کمک کند. آورده‌های غیرنقدی سرمایه‌گذار است که زمینه بهتر دیده شدن و بیشتر شناخته شدن استارت‌آپ‌ها را فراهم می‌کند. هولدینگ مکث و هلثیو که ما از آن‌ها سرمایه‌گذار جذب کردیم سابقه سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های حوزه سلامت و بیمه را دارند و این یعنی آن‌ها فضای کار ما را می‌فهمند و این درک مشترک اهمیت بسیاری دارد.

■ غیر از گروه‌های سرمایه‌گذاری که متعلق به شرکت‌های بخش خصوصی‌اند، یک سرمایه‌گذار دیگر هم در اکوسیستم استارت‌آپی ایران نقش آفرینی می‌کند که همان شرکت‌های وابسته به نهادهای حاکمیتی‌اند. نقدینگی آن‌ها هم مناسب است. شاید در جذب سرمایه‌های شرایط را به استارت‌آپ‌ها آسان‌تر هم بگیرند. شما چه نظری در این باره دارید؟

سرمایه‌گذارانی که وابسته به نهادهای حاکمیتی‌اند، پول‌های خوبی دارند و سرمایه‌گذاری‌هایی هم انجام می‌دهند. در واقع پولی که آن‌ها وارد اکوسیستم می‌کنند با پول سرمایه‌گذاران خصوصی قابل مقایسه نیست. سرمایه‌گذارانی مثل حرکت اول و برکت پول‌های زیادی دارند و رسالتی را هم برای خودشان تعریف کردند که این پول‌ها را حتماً در جایی سرمایه‌گذاری کنند. شاید این شرایط از دور برای استارت‌آپ‌ها وسوسه‌کننده به نظر برسد اما زمانی که شما وارد فاز همکاری با آن‌ها می‌شوید، می‌بینید که چه میزان لختی در سیستم کاری‌تان ایجاد می‌کنند و از نظر انعطاف در فضای کار و چرخش‌هایی که لازمه حرکت استارت‌آپ شماسست، تا چه اندازه محدود می‌شود. به نظر من این بزرگ‌ترین آسیبی است که یک سرمایه‌گذار می‌تواند به یک استارت‌آپ وارد کند. اینکه سرعت را از کار استارت‌آپی بگیرد. در این شرایط تصمیم‌ها در طولانی‌ترین زمان ممکن گرفته می‌شود که واقعاً آزاردهنده است.

■ ارزیابی شما درباره سرمایه‌گذاران بخش خصوصی چیست؟

سرمایه‌گذار بخش خصوصی هم پولش را دست هرکسی نمی‌دهد. به طور حتم سرمایه‌گذار بخش خصوصی نسبت به سرمایه‌گذاران وابسته به نهادها و نهادها حواسش جمع‌تر است اما صحبت کردن با سرمایه‌گذاران بخش خصوصی برای موسسان استارت‌آپ‌ها راحت‌تر است. به نظر من منافع سرمایه‌گذار از سرمایه‌گذاران بخش خصوصی بیشتر است با اینکه محدودیت منابع دارند و شاید نتوانند در دوره‌های متوالی از نظر سرمایه‌ای استارت‌آپ را حمایت کنند. سرمایه‌گذاران دیگر شاید مثل گاو نه من شیرده عمل کنند. این سرمایه‌گذارها به دلیل ارتباطاتی که دارند، ممکن است پول زیادی داشته باشند اما به دلیل نوع حاکمیت شرکتی، چابکی استارت‌آپ‌ها را می‌گیرند و کارنامه خوبی هم در انجام پروژه‌های خودشان ندارند. یک نمونه آن پروژه ناموفق تولید واکسن در ایران بود که سرمایه زیادی در آن سوخت و به نظر من، به نتیجه‌ای که باید هم نرسید.

■ زمانی که برای هوم کاندیدال جذب سرمایه بودید، بیشتر به چه راه‌هایی برای جذب سرمایه فکر می‌کردید؟

در یک دوره تلاش کردم از سرمایه‌گذار فرشته سرمایه بگیرم، در آن زمان احساس می‌کردم به خدمات شتاب‌دهی نیازی ندارم. در آن زمان تجربه کار استارت‌آپی داشتم و می‌دانستم باید در چه مسیری حرکت کنم و روی شبکه ارتباطات شخصی حساب می‌کردم. شتاب‌دهنده صرفاً از نظر آورده غیرنقدی برایم جذاب است اما متأسفانه شتاب‌دهنده‌ها را به این اندازه بالغ نمی‌دیدم. ما چندصد شتاب‌دهنده در کشور داریم، شتاب‌دهنده‌هایی که ادعا می‌کنند استارت‌آپ استود یوانند. اما به واقع این شتاب‌دهنده‌ها چه می‌کنند؟ چه چیزی را می‌خواهند به موسسان استارت‌آپ‌ها یاد بدهند و مهم‌تر اینکه رزومه آن‌ها چیست؟ شاید تعداد شتاب‌دهنده‌های ایرانی با عملکرد مناسب و رزومه خوب به کمتر از انگشتان یک دست برسد. کدام شتاب‌دهنده‌ها پنج تیم را با موفقیت به دور نخست سرمایه‌گذاری رسانند؟ ما همه کارها را خودمان انجام دادیم. مسیر را خودمان رفتیم و سرمایه‌گذار را خودمان پیدا کردیم. دلیل هم این بود که می‌دانستیم شتاب‌دهنده‌ها هم در ایران کند عمل می‌کنند.

■ به نظر می‌رسد با کاریکاتوری از آنچه باید باشد در این بخش طرف هستیم. بله و این به کل اکوسیستم استارت‌آپی صدمه می‌زند. پول در اقتصاد ما در بخش‌های

یک استارت آپ چینی که بین المللی نشده و رقبای آن چنانی هم ندارد، در یک فصل ۱۰ برابر کل سرمایه گذاری خطرپذیر در ایران سرمایه جذب می کند.

گفت و گوی آینده نگر با محمد قائم پناه، موسس «کشمون»

دیده شوید تا بهتر سرمایه جذب کنید

روش کار در استارت آپ ها و شرکت های خصوصی متفاوت است

بعد از این دوره، رفتیم سراغ سرمایه گذاری دور اول یا سرمایه بذری.

پول گرفتن از خانواده و دوستان و البته وام گرفتن از بانک از گزینه های دیگر غیر از رفتن سراغ شتاب دهنده هاست. نظر شما درباره این روش ها چیست؟

به نظر من نباید از خانواده پول گرفت مگر خانواده خیلی ثروتمند باشد. سرمایه خانواده ای که سال ها با زحمت جمع شده، سرمایه خطرپذیر نیست و نباید ریسک کرد. موضوع بانک هم برای ما مطرح نبود. تسهیلات بانکی اصلاً سرمایه خطرپذیر نیست و ریسک استفاده از آن بالاست. زمانی می توانید از بانک پول بگیرید که بدانید در چه زمانی به چه سطحی از درآمد می رسید. در واقع یک درآمد تضمین شده وجود دارد که می توانید با آن اقساط وام را پرداخت کنید و ضمانت هایی را که داده اید آزاد کنید

مبلغی که با آن کشمون کارش را شروع کرد چقدر بود؟

۲۰ میلیون سرمایه ای بود که خودم برای شروع کار گذاشتم. ۵۰ میلیون از خانواده گرفتم که امروز از سهامداران کشمون اند و ۴۵۰ میلیون تومان هم سرمایه بذری جذب کردیم.

شما زمان شروع همکاری با سرمایه گذار جدید به چه نکاتی توجه کردید؟ مسئله اصلی در مراحل بعدی رشد استارت آپ ها پول نیست بلکه شبکه ای از روابط، دانش و تجربه است که در فرایند جذب سرمایه تامین می شود. رویکرد ما هم در جذب سرمایه از گروه سرمایه گذاری پرسال همین بود. ما امیدوار بودیم با توجه به اینکه پرسال دفتری خارج از ایران دارد، جنبه صادراتی کارمان را تقویت کنیم.

همکاری شما و سرمایه گذار با توجه به این هدف چطور پیش رفت و توانستید این هدف را محقق کنید؟

می توانم بگویم رویکردها و روش های متفاوتی داشتیم. روش استارت آپ با شرکت های بزرگ متفاوت است و مدل کار طور دیگری است. شرکت های بزرگ صادراتی در حجم های بالا کار می کنند، برای مثال شرکت بزرگ می تواند و می خواهد ۲۰۰ کیلو عفران در دفتر چین بفروشد. ما هم می توانستیم این میزان را تامین کنیم اما سبک کار ما این است که اول داستانمان را تعریف کنیم و بعد در ابعاد متقال و گرم به مشتری جنس بفروشیم و بعد به مشتری بیشتری برسیم. یک شرکت بزرگ صادراتی نگاهش به بازار عمده است، اما نگاه یک استارت آپ جزئی تر است و این تفاوت بین ماست. ضمن اینکه در مدتی که با توجه به ظرفیت های سرمایه گذار به اهداف صادراتی فکر می کردیم، کم بلا سر ما نیامد. از جمله موانع بین المللی توسعه تجارت بود که کار را برای استارت آپ هایی مثل ما سخت می کرد و خارج از اراده ما و سرمایه گذار بود.

به عنوان موسس یک استارت آپ، تعامل با شرکت های بخش خصوصی را که با ایجاد گروه های سرمایه گذاری می خواهند در اکوسیستم نقش آفرینی کنند چطور ارزیابی می کنید؟



«کشمون» از جمله استارت آپ های فعال در حوزه کشاورزی است که از یک گروه سرمایه گذاری متعلق به بخش خصوصی سرمایه جذب کرده است. محمد قائم پناه موسس کشمون با آینده نگر درباره این تجربه گفت و گو کرده است. به گفته قائم پناه، تفاوت هایی در روش ها و رویکردها بین شرکت های بزرگ و استارت آپ ها وجود دارد و حرکت محتاطانه سرمایه گذاران در سرمایه گذاری در استارت آپ ها بی ربط به غیبت پول های بین المللی در کشور و شرایط اقتصاد کلان نیست.

کشمون در سال ۹۶ سرمایه بذری جذب کرد. در اردیبهشت ماه سال ۹۹ بود که از گروه سرمایه گذاری پرسال و یک سرمایه گذار فرشته یعنی آقای فرزین فردیس، سرمایه گرفتیم. کشمون تا به اردیبهشت ۹۹ برسد و این سرمایه را جذب کند چه مسیری را طی کرد؟

تلاش ما برای جذب سرمایه از سال ۹۶ شروع شد. با چند سرمایه گذار صحبت کردیم و می توانم بگویم خودمان فعالانه فرایند جذب سرمایه را دنبال می کردیم، اما در فواصل مختلف پیشنهادهایی هم داشتیم. زمانی که به این نتیجه رسیدیم که باید سرمایه بگیریم، خودمان کار را کلید زدیم اما اینکه در رویدادهای استارت آپی دیده شده بودیم باعث شد شناخته شویم و این کمکی در روند مذاکره با سرمایه گذاران و جذب سرمایه بود. در چند رقابت استارت آپی و رویداد از کشمون تقدیر شد. در اکوسیستم استارت آپی از کشمون به طور عمومی استقبال شد. این استقبال الزاماً از طرف سرمایه گذاران

نبود اما در جلب نظر آن ها اثر داشت. درباره کشمون زیاد صحبت می شد و این یک نقطه مثبت بود. سرمایه گذار به گروه های شناخته شده بهتر اعتماد می کند. زمانی که درباره یک استارت آپ زیاد صحبت می شود، سرمایه گذار بهتر از مسیری که آن ها طی کردند با خبر می شود و می داند با چه کسانی طرف است و می تواند به آن ها اعتماد کند.

جذب سرمایه برای شما آسان بود؟

به نظر من سخت و آسان این جا معنا ندارد. هر کاری سختی های خودش را دارد. من دور اول جذب سرمایه را پیچیده نمی دیدم اما نمی توانم بگویم این کاری است که چالشی ندارد. بالاخره هر کاری چالش های خودش را دارد.

شما با مسئله عدم پرداخت دستمزد به موسس استارت آپ برخورد کردید؟

من با این مسئله برخورد نکردم و نشنیده بودم سرمایه گذاری چنین حقوقی را برای موسس قائل نشود. به نظر من باید با چنین سرمایه گذاری خداحافظی کرد. دست کم من چنین برخوردی نداشتم.

کشمون کارش را با چه سرمایه ای شروع کرد؟

اولین سرمایه کشمون را خودمان تامین کردیم. زمانی که ایده ما به نقطه ای رسید که می توانستیم محصولی داشته باشیم و بفروشیم، رفتیم سراغ خانواده. اول از پدرم پول گرفتم و بعد، به این دلیل که این پول کم آمد، از عمویم پول گرفتم که امروز در کشمون سهامدار است. بقیه موسسان کشمون هم از خانواده و دوستانشان کمک گرفتند. زمانی که هنوز هیچ محصولی از مجموعه خارج نشده، کسی به استارت آپ ها برای سرمایه گذاری کمک نمی کند، مگر بعضی افراد خانواده و دوستان نزدیک که به فرد اعتماد دارند. این مسئله ای است که حتی در اکوسیستم استارت آپی کشورهای دیگر هم مطرح است. در همین دوره ها، بعضی سراغ شتاب دهنده ها می روند که ما این کار را نکردیم، به این دلیل که ما اصلاً در تهران ساکن نبودیم.

من برداشت خودم را می‌گویم. برداشت من این است که موسسان استارت‌آپ‌ها فکر می‌کنند می‌توانند از توان شرکت‌های سرمایه‌گذار به نفع استارت‌آپ استفاده کنند و شرکت‌های سرمایه‌گذار هم فکر می‌کنند می‌توانند به استارت‌آپ‌ها کمک کنند. اما این ساده‌ترین نگاه به تعامل شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذار و استارت‌آپ‌هاست و موضوع پیچیده‌تر است. البته نمی‌توان تجربه یک نفر یا یک گروه را به همه تعمیم داد. مهم است که استارت‌آپ‌ها ظرفیت استفاده از شبکه ارتباطات و دانش و تجربه شرکت‌های سرمایه‌گذار را داشته باشند با این حال، تفاوت در فرهنگ کاری، روحیه، روش‌ها و استراتژی باید مورد توجه قرار بگیرد. موسس استارت‌آپ شاید فکر کند می‌توانم زمان طولانی‌تری را به انجام کارهای خرد و زمان‌بر اختصاص بدهم تا در نهایت بزرگ شوم، اما یک شرکت بزرگ رویکردهای دیگری دارد.

زمانی که این شرکت‌ها در استارت‌آپ‌ها سرمایه‌گذاری کنند، به دلیل همان تفاوت در روش‌ها که به آن اشاره کردیم مشکلاتی پیش می‌آید. استارت‌آپ‌ها در مدیریت داخلی انعطاف بیشتری دارند اما شرکت‌های خصوصی و هولدینگ‌ها فرایندهای اداری خودشان را دارند و باید برای پیاده کردن تصمیم‌های مختلف یک روند اداری را طی کنند. فرهنگ کار در استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های خصوصی و هولدینگ‌ها متفاوت است و بحث اصلی هم آگاهی دو طرف از وجود این تفاوت و تلاش برای شناخت فضای کاری همدیگر است. من یک مثال برای شما می‌زنم تا بهتر این تفاوت را درک کنید. در استارت‌آپ‌ها نیروها سریع رشد می‌کنند. کسی که سال پیش کف تیم تأمین بوده می‌تواند در مدت کوتاهی بشود مدیر تیم تأمین. زمانی که او چنین ارتقایی پیدا می‌کند، طبیعی است که حقوق دو برابر شود. این در شرکت‌ها و هولدینگ‌ها معنایی ندارد چراکه آن‌ها به رشد پله‌پله باور دارند و فرایند این رشد را طولانی‌تر می‌بینند.

■ در فرایند جذب سرمایه و همکاری با گروه‌های سرمایه‌گذاری باید به چه نکاتی توجه کرد؟

اصل موضوع این است که چقدر سرمایه جذب می‌کنید، این پول را با چه شرایطی می‌گیرید و چند درصد از سهام واگذار می‌شود و مفاد و بندهای قرارداد چیست. ضمن اینکه سرمایه‌گذار آورده غیرمالی هم دارد که همان دانش، تجربه و زیرساخت‌هایش است. بنابراین مسئله فقط آورده مالی نیست بلکه آورده غیرمالی است و اینکه در مرحله اجرا با توجه به آورده مالی و غیرمالی، کارها چطور باید پیش برود. یک موضوع دیگر فشار مالی است که استارت‌آپ‌ها در زمان جذب سرمایه تحمل می‌کنند. زمانی که سراغ سرمایه‌گذار بعدی می‌روید، از دور قبلی جذب سرمایه پول کمی باقی مانده و موسسان در فشار مالی‌اند. در این مرحله موسس می‌خواهد خیلی سریع سرمایه را جمع کند و در مسیر اصلی حرکت کند و با سرعت پیش برود. به همین دلیل زمان کمی برای جزیی شدن در بندها و مواد قرارداد با سرمایه‌گذار تازه دارد. موسسان زمان لازم را برای طولانی کردن مذاکره با سرمایه‌گذار تازه ندارند و به همین دلیل عجله می‌کنند و هر دو طرف، براساس حسن نیت قرارداد را می‌بندند. در این شرایط به طور معمول تکلیف آورده غیرمالی سرمایه‌گذار معلوم نمی‌شود که این آورده به طور دقیق چه شکلی دارد و قرار است چه تغییری در روش‌ها ایجاد کند. استارت‌آپ‌ها در این مرحله وقت بررسی این جزئیات را ندارند و دو طرف فکر می‌کنند به عنوان دو همکار حرفه‌ای بعد از این جزئیات را بررسی می‌کنیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

■ زمانی که درباره یک استارت‌آپ زیاد صحبت می‌شود، سرمایه‌گذار بهتر از مسیری که آن‌ها طی کردند باخبر می‌شود و می‌داند با چه کسانی طرف است و می‌تواند به آن‌ها اعتماد کند.

■ اینکه از زیر بته نیامده باشید مهم است. من توصیه می‌کنم بچه‌های استارت‌آپی که دنبال سرمایه‌اند، برای توی چشم آمدن تلاش کنند تا سرمایه‌گذار فکر نکند آن‌ها از ناکجا آباد آمده‌اند. در دوره‌های نخست جذب سرمایه شناخت گروه بسیار مهم است.

■ پول بین‌المللی در ایران غایب است و سرمایه در کشور کم است. این پیامدهایی دارد که از جمله آن، سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران در استارت‌آپ‌هایی است که ریسک بسیار کمی دارند.

■ از موسسان استارت‌آپ‌ها و فعالان جوان اکوسیستم استارت‌آپی این را می‌شنویم که سرمایه‌گذار از بخش خصوصی رویکردهای سختگیرانه‌تری دارد یا رغبت بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌هایی با ایده‌های جدید کم است. نظر شما در این باره چیست؟ چالش‌هایی که موسس یک استارت‌آپ با شرکت‌ها پیدا می‌کند، بی‌ربط به شرایط سرمایه‌گذاری در کشور نیست. عدد جذب سرمایه جسورانه در سال گذشته ۷۵۰ میلیارد تومان بوده که اگر به دلار تبدیل کنید، به زحمت به ۲۵ میلیون دلار برسد. این رقمی است که ۲ تا ۳ استارت‌آپ در یک یا ۲ دور جذب سرمایه می‌گیرند. یک استارت‌آپ چینی که در حوزه میوه و سبزی کار می‌کند و با ۳ رقیب در اندازه خودش رقابت می‌کرد، در هر فصل ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار سرمایه جذب کرد. ضمن اینکه این استارت‌آپ حتی جهانی هم نیست. یعنی یک استارت‌آپ چینی که بین‌المللی نشده و رقبای آن چنانی هم ندارد، در یک فصل ۱۰ برابر کل سرمایه‌گذاری خطرپذیر در ایران سرمایه جذب می‌کند. از این چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ پول بین‌المللی در ایران غایب است و سرمایه در کشور کم است. این پیامدهایی دارد که از جمله آن، سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران در استارت‌آپ‌هایی است که ریسک بسیار کمی دارند. سرمایه‌گذار فکر می‌کند در استارت‌آپی که پنج سال دیگر به بورس می‌رود سرمایه‌گذاری کند، بهتر است و دنبال این است که گزینه‌های خروج را مشخص‌تر کند. یک پیامد دیگری که از غیاب سرمایه‌گذار بین‌المللی گریبان استارت‌آپ‌ها را گرفته، تمرکز بر بنچ‌مارک است. در راند سوم جذب سرمایه می‌شنیدم که تمرکز صندوق‌ها بیشتر بر این بود که بنچ‌مارک معرفی کنیم. من به آن‌ها حق می‌دهم، آن‌ها شرایط خودشان را دارند اما زمانی که به عنوان موسس یک استارت‌آپ، تاکید آن‌ها بر بنچ‌مارک را می‌بینم فکر می‌کنم آن‌ها در اصل دارند می‌پرسند کار تو کی‌بوداری از کدام استارت‌آپ خارجی است. من از این تاکید متوجه می‌شوم صندوق‌های سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاران از اصل بودن کار می‌ترسند و نسبت به ریسک کار نگران‌اند. فکر می‌کنند این استارت‌آپ در هیچ جای دیگری اجرا نشده و این برایشان مشکل ایجاد می‌کند. در خارج از ایران سرمایه‌گذارانی داریم که بر اساس دغدغه‌های زیست‌محیطی استارت‌آپ‌ها را انتخاب می‌کنند. در ایران هم بعضی صندوق‌های سرمایه‌گذاری این ادعا را داشتند. با آن‌ها هم مذاکره کردیم اما اتفاقی نیفتاد و تاکید آن‌ها هم بر بنچ‌مارک بود و اینکه کی‌بوداری خارج‌گویی هستی؟

■ تجربه‌ای در ارتباط با سرمایه‌گذارانی که خصوصی نیستند و در واقع آن‌ها را بیشتر حاکمیتی می‌دانند دارید؟

من برای جذب سرمایه با این گروه‌ها هم مذاکره کردم و روند آن‌ها را هم مثل بقیه دیدم. به نظر من در بین آن‌ها هم سرمایه‌گذار حرفه‌ای پیدا می‌شود، اما آن‌ها هم بر بنچ‌مارک تاکید کردند.

■ نکاتی برای موسسان استارت‌آپ‌ها در مراحل مختلف جذب سرمایه دارید؟

اینکه از زیر بته نیامده باشید مهم است. من توصیه می‌کنم بچه‌های استارت‌آپی که دنبال سرمایه‌اند، برای توی چشم آمدن تلاش کنند تا سرمایه‌گذار فکر نکند آن‌ها از ناکجا آباد آمده‌اند. در دوره‌های نخست جذب سرمایه شناخت گروه بسیار مهم است. این یکی از نکاتی است که در مذاکرات و جذب سرمایه به آن‌ها کمک می‌کند.

نکته دیگر توجه به بندها و موادی است که در قرارداد می‌آید. اینکه ترکیب سهامداران چه می‌شود و سهام ممتاز چیست و چه شرایطی دارد. در این باره مطالعه کنند و به آن دقت کنند.

نکته سوم، بهتر است جذب سرمایه را زودتر شروع کنند. موسس استارت‌آپ باید جذب سرمایه را زمانی شروع کند که در فشار مالی نباشد. تگنای مالی باعث می‌شود او هر شرایطی را بپذیرد. به طور میانگین جذب سرمایه شش ماه طول می‌کشد و بهتر است خیلی زودتر از شش ماه، فرایند جذب سرمایه را شروع کنند. با توجه به شرایط اقتصادی و نوسان‌های مالی که در محیط کسب و کار ایران وجود دارد، موسسان باید بر رسیدن به اهداف مالی تمرکز کنند و خودشان فعالانه جذب سرمایه را دنبال کنند. همه چیز ممکن است خیلی زود تغییر کند. خیلی از برنامه‌هایشان ممکن است محقق نشود، بنابراین منتظر تحقق شرط دیگری برای جذب سرمایه نمانند. من اگر به گذشته برگردم، تلاش می‌کنم به اندازه هزینه‌های شش ماه آینده را نقد در حسابم نگه دارم. ■

گفت‌وگوی آینده‌نگر با پدram سلطانی، نایب‌رئیس سابق اتاق ایران

بخش خصوصی می‌خواهد از قطار نوآوری جا نماند

سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها چطور پیش می‌رود؟



■ مجموعه بخش خصوصی در ایران را می‌توان شرکت‌های متقدمی دانست که سال‌ها سابقه فعالیت در حوزه‌های مختلف صنعت، معدن، کشاورزی و تجارت را دارند. بخش عمده‌ای از مدیران در بخش خصوصی علاقه‌ای به حوزه‌های نو و استارت‌آپ‌ها که به‌عنوان کسب‌وکارهای خرد در جامعه مطرح می‌شوند، نشان نمی‌دهند. در یک دوره اتاق بازرگانی تهران تلاش کرد بین این شرکت‌ها و کسب‌وکارهای نوپا پل بزند. در روند برگزاری برنامه‌هایی که برای ارتباط هر چه بیشتر این دو گروه انجام شد، چند پرسش اساسی مطرح شد. اینکه اصلاً چرا یک شرکت متقدم در بخش خصوصی باید در یک استارت‌آپ سرمایه‌گذاری کند؟ به‌ویژه که نرخ شکست استارت‌آپ‌ها بسیار بالا و روند بازگشت و بازدهی سرمایه در این کسب‌وکارها بسیار طولانی است. چطور باید یک فعال بخش خصوصی را قانع کرد در اکوسیستم استارت‌آپی سرمایه‌اش را به کار بیندازد؟

دردها و چالش‌های اقتصاد ایران که گریبان صاحبان بنگاه‌های اقتصادی را گرفته، بی‌نهایت به نظر می‌رسد. با محیط کسب و کاری که هر روز، از مانع‌پرتر می‌شود، آیا می‌توان بنگاه‌های بخش خصوصی را در زمینه سرمایه‌گذاری در اکوسیستم استارت‌آپی فعالانه دید؟ با جود همه چالش‌های فضای کسب و کار، چه انگیزه‌های زمینه‌ساز سرمایه‌گذاری این بنگاه‌ها در اکوسیستم استارت‌آپی خواهد بود؟ پدram سلطانی، عضو سابق هیئت نمایندگان اتاق تهران در این باره از انگیزه بنگاه‌های خصوصی برای سوار شدن به قطار نوآوری می‌گوید. به گفته سلطانی، در همه‌جای دنیا، سرمایه‌گذاری‌های جسورانه بنگاه‌های اقتصادی با اما و اگرهایی در حوزه استارت‌آپ‌ها همراه است اما آنچه به انجام این سرمایه‌گذاری‌ها می‌انجامد، آینده‌نگری صاحبان بنگاه‌ها و توجه ویژه آن‌ها به فناوری است. با توجه به راه‌اندازی گروه سرمایه‌گذاری پرسال به عنوان بازیگر جدید در زیست‌بوم فناوری و نوآوری ایران و سرمایه‌گذاری این گروه در استارت‌آپ‌هایی مثل کشمون، در این گفت‌وگو درباره تجربه ارتباط با استارت‌آپ‌ها هم صحبت شده است. به گفته پدram سلطانی، شروطی که سرمایه‌گذاران برای موسسان استارت‌آپ‌ها در نظر می‌گیرند، می‌تواند مسیر حرکت آن‌ها را روشن کند و در ارزیابی مستمر آن‌ها از مسیری که پیمودند موثر است.

در بخش خصوصی ایران مثل سایر کشورهای، تفاوت شخصیت و رویکردهای فعالان بخش خصوصی است که زمینه سرمایه‌گذاری‌های متفاوت و مختلف را فراهم می‌کند. این تفاوت‌ها باعث می‌شود که آن‌ها در یک طیف گسترده از نگاه ریسک‌پذیری قرار بگیرند و آنانی که در سر ریسک‌پذیری بالای طیف قرار دارند به سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی تمایل پیدا کنند که از نوآوری و خلاقیت بیشتر و ریسک بالاتری برخوردار است. در همه کشورها عده زیادی از فعالان بخش خصوصی به چنین کسب‌وکارهایی تمایل نشان نمی‌دهند. در واقع از بین شرکت‌های متعارف یا شرکت‌هایی با مدل‌های کسب‌وکار قدیمی‌تر، که سابقه چنددهه‌ای دارند، درصد کمی تمایل به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های با ریسک و نوآوری بالاترند. آمار دقیقی از این فعالان اقتصادی در ایران و بسیاری از کشورها نداریم اما تصور من این است که این آمار، دورقمی نیست. شاید دست‌بالا به ۵ یا ۶ درصد از مجموع فعالان بخش خصوصی برسد. ممکن است در کشورهایی با معدل ریسک‌پذیری بیشتر، که کسب‌وکارهای سنتی با سرعت بیشتری به سمت مدل‌های جدید حرکت می‌کنند، این رقم نهایتاً به ۱۰ تا ۱۲ درصد برسد. بنابراین، موضوع قانع کردن افراد نیست. مثل این است که بخواهیم همه را برای سرمایه‌گذاری در بورس قانع کنیم یا از همه بخواهیم در ارز، مسکن یا در رمزارز سرمایه‌گذاری کنند. به‌طور طبیعی هر یک از این بازارها طرفدارانی دارد و افراد و شرکت‌ها بر اساس ریسک‌پذیری‌شان و راهبردهایی که برای توسعه سبد سرمایه‌گذاری دارند، در هر یک از این بازارها سرمایه‌گذاری می‌کنند.

■ به نظر شما در بخش خصوصی، کدام فعالان اقتصادی به سرمایه‌گذاری‌های جسورانه علاقه بیشتری نشان می‌دهند؟

اصولاً کسانی که به سرمایه‌گذاری جسورانه روی می‌آورند دو رویکرد دارند. نخست گروهی که ماهیت این سرمایه‌گذاری و کسب سود از سرمایه‌گذاری‌های پرریسک برای آن‌ها جذاب است. به این معنا که می‌خواهند به صورت حرفه‌ای وارد این حوزه شوند و از آن انتفاع حاصل کنند. این رویکرد بر پایه روش‌های حرفه‌ای ارزیابی، مدیریت سبد سرمایه‌گذاری و انجام پایش است و با تشکیل صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه شکل می‌گیرد. البته کسانی یا سازمان‌هایی هم هستند که با ارقام کوچک‌تر و سازوکار ساده‌تری در جایگاه سرمایه‌گذاران فرشته، با رویکردهای حمایتی در کسب‌وکارهای نوپا سرمایه‌گذاری کنند. رویکرد دوم از سوی شرکت‌هایی است که نگاهی راهبردی به نوآوری و سرمایه‌گذاری جسورانه در حفظ جایگاه خود در

که در کسب‌وکار دارند، تجربه و بینش خود را به استارت‌آپ‌ها منتقل می‌کنند. این مزیت سرمایه‌گذاری شرکت‌های با سابقه در استارت‌آپ‌هاست. این کسب‌وکارها آلبومی از دانش، تجربه و اطلاعات بازارند که می‌توانند آن را در اختیار استارت‌آپ‌ها قرار دهند و به‌عنوان مشاور و ناظر در کنار آن‌ها باشند. در این بخش ارتباطات، سازنده و سودمند است. بخشی که ارتباطات در آن کم‌رنگ یا ضعیف‌تر می‌شود، آن بخشی است که از اقتضات مدل‌های تازه کسب‌وکار در استارت‌آپ‌ها نشئت می‌گیرد. مدل‌های کسب‌وکاری استارت‌آپ‌ها اقتضا می‌کند انعطاف کاری بیشتری نسبت به مدل‌های کاری قدیمی‌تر وجود داشته باشد. در چنین فضای به‌طور حتم تقسیم کارها و مسئولیت‌ها متفاوت است. اصولاً مؤسسان استارت‌آپ‌ها هم از نسل جدیدند و تفاوت‌های رفتاری و فرهنگی که بین آن‌ها و نسل‌های پیش از آن‌ها وجود دارد، دشواری‌هایی را در ارتباط ایجاد می‌کند.

■ راه‌حلی در این زمینه وجود دارد؟

بله، شرکت‌های سرمایه‌گذار در استارت‌آپ‌ها برای رفع این مانع، گروه‌های سرمایه‌گذاری را ایجاد می‌کنند. در این گروه‌ها مدیران و کارشناسانی به کار گرفته می‌شوند که با اکوسیستم استارت‌آپی و نوآوری آشنایی دارند و از جنس خود آن‌ها هستند و مانند پل ارتباطی بین شرکت‌های سرمایه‌گذار و استارت‌آپ‌ها عمل می‌کنند. این گروه‌های سرمایه‌گذاری نظرات و دیدگاه‌های دو طرف را به هم نزدیک می‌کنند. پیش، نظارت و ارزیابی استارت‌آپ‌ها توسط این گروه‌ها طوری انجام می‌شود که برای استارت‌آپ‌ها مانعی ایجاد نکند. به‌طور کلی نظارت و ارزیابی برای استارت‌آپ‌ها خوشایند نیست. آن‌ها ترجیح می‌دهند بدون قیدوبند و تعهد سرمایه را بگیرند و خرج کنند؛ اما مدل درست سرمایه‌گذاری و مدیریت ریسک اقتضا می‌کند سرمایه‌گذار برای سرمایه‌ای که به استارت‌آپ می‌دهد، شرایط و تعهداتی را در نظر بگیرد. تنظیم شاخص‌های کلیدی عملکرد یا KPI استارت‌آپ‌ها را به پایش دوره‌های مقید می‌کند و فاصله عملکرد واقعی استارت‌آپ با این شاخص‌ها سنجیده می‌شود. اگر فاصله زیادی بین شاخص‌ها و عملکرد استارت‌آپ‌ها وجود داشته باشد، ممکن است حتی کار متوقف شود و موارد و جزئیات زیادی باید بررسی شود. گروه‌های سرمایه‌گذاری جسورانه‌ای که شرکت‌ها ایجاد می‌کنند، علاوه بر رسیدن به زبان مشترک، مسئولیت بررسی این جزئیات را هم بر عهده دارند و با وجود آن‌ها، ارتباط استارت‌آپ‌ها و سرمایه‌گذاران تسهیل می‌شود.

■ یکی از مسائل جدی برای مؤسسان استارت‌آپ‌هایی که

در آغاز مسیر جذب سرمایه قرار می‌گیرند، بحث تضمین، وثایق و شروط سرمایه‌گذاران است. آن‌ها نگران‌اند در نهایت عمده سهامشان را از دست بدهند یا بعضی می‌گویند آزادی عمل آن‌ها پس از جذب سرمایه از سرمایه‌گذاران خصوصی به‌شدت محدود شده است. نظر شما در این باره چیست؟
من فکر می‌کنم موفقیت یک کارآفرین جوان، ماهر، خلاق و نوآور و مجیزه به دانش روز، در گرو همین شروط و قراردادی است که در قبال جذب سرمایه با سرمایه‌گذار توافق می‌کند. این تعهدات باعث می‌شود کارآفرین جوان نسبت به اهدافی که تعیین کرده و رشد کسب‌وکار اهتمام بیشتری نشان دهد و گروهش را با تعهد بیشتری برای رسیدن به اهداف هدایت

صنعت/حوزه‌های که فعال هستند دارند. همواره سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در کسب‌وکارهای نوپا و استارت‌آپ‌ها تنها با نگاه سودآوری انجام نمی‌شود. برخی از این سرمایه‌گذاران علاقه دارند سوار این قطار شوند و کسب‌وکارهای خودشان را هم همراه کنند. این شرکت‌ها در حوزه‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که به فعالیت آن‌ها نزدیک است. خودروسازان در دنیا در استارت‌آپ‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که راهکارها و مدل‌های جدیدی را برای ورود نوآوری و فناوری به صنعت ارائه می‌کند. برای مثال نرم‌افزارهایی که در حوزه خودروهای خودران، الکترونیک و هوشمند عرضه می‌شود، موردعلاقه این سرمایه‌گذاران است. در واقع هر کسب‌وکاری استارت‌آپ‌های حوزه خودش را با نگاهی راهبردی دنبال می‌کند. یک شرکت فعال در حوزه کشاورزی به دنبال راه‌حلی برای ساده‌تر شدن کارها و هوشمندسازی کشاورزی، بالا بردن میزان محصول و کاهش میزان نهاده‌هاست. فعالان قدیمی حوزه خرده‌فروشی، بر پلت‌فرم‌های فروش آنلاین و موضوعاتی از این دست سرمایه‌گذاری می‌کنند. این گروه از سرمایه‌گذاران در بخش خصوصی می‌خواهند کسب‌وکاری که امروز دارند، در سال‌های آینده در رقابت با مدل‌های جدید کسب‌وکار عقب نمانند و بهره‌ور باقی بمانند. به همین دلیل سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها و تملک آن‌ها که به‌اصطلاح acquisition گفته می‌شود، انجام می‌شود. در مدل‌های توسعه کسب‌وکارها، یک رشد ارگانیک داریم که در فرایند انجام یک کسب‌وکار در طول زمان حاصل می‌شود. ادغام و تملک شرکتی با شرکت‌های دیگر هم روش دیگر توسعه کسب‌وکار است. بسیاری از استارت‌آپ‌ها با همین روش توسط شرکت‌های بزرگی که در آن حوزه فعال‌اند، خرید می‌شوند، تا تحت کنترل مستقیم آن‌ها قرار بگیرند و در این مسیر، شرکت‌های با سابقه‌تر با سرعت بالاتری، فرایند فناوری شدن را طی کنند.

■ تجربه شما در گروه سرمایه‌گذاری پرسال در مواجهه با

استارت‌آپ‌ها چطور بوده است؟

شرکت ما بیشتر با رویکرد دوم وارد این عرصه شده است و البته بازار را با توجه به رویکرد نخست هم پایش و پیگیری می‌کند. ما در مجموعه‌مان تلاش می‌کنیم در استارت‌آپ‌هایی سرمایه‌گذاری کنیم که به حوزه فعالیت کسب‌وکار نزدیک است، هدف ما پیوند آینده کسب‌وکارمان با کسب‌وکارهای نوآور، فناور و خلاق است و می‌خواهیم از محل بهره‌وری ناشی از این پیوند، کسب‌وکار خودمان را متحول کنیم. در نهایت هدف ما این است که در زمینه‌های کاری خودمان از قطار توسعه و گردونه رقابت جا نمانیم.

■ در آسیب‌شناسی سرمایه‌گذاری شرکت‌های متقدم بخش

خصوصی در استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای نوپا، تفاوت ادبیات مؤسسان استارت‌آپ‌ها و صاحبان و مدیران شرکت‌های بزرگ به‌عنوان یک مانع مطرح شده است. تجربه شما در این باره چیست؟ آیا چنین تفاوتی وجود دارد؟

بله، به نظر من هم این تفاوت در ادبیات وجود دارد، اما در مسیر شکل‌گیری و تکامل ارتباطات بین استارت‌آپ‌ها و مدیران کسب‌وکارهای با سابقه، اتفاقات خوبی در حال رخ دادن است. یکی از آن‌ها انتقال تجربه این مدیران سازنده و با سابقه کشور به اکوسیستم استارت‌آپی ایران است. این مدیران با سابقه طولانی

تعهدات و شروط
سنجیده‌ای است
تامؤسسان
استارت‌آپ بدانند
در مسیر درست
حرکت می‌کنند یا
خیر. این تفاوت
نسل ما و مؤسسان
استارت‌آپ‌هاست.
وقتی ما کارمان
را شروع کردیم،
به‌طور مرتب در
فضای ارزیابی
خودمان بودیم.
به‌طور مداوم
از خودمان
می‌پرسیدیم آیا در
مسیر رشد هستیم،
پیشرفت می‌کنیم یا
خیر؟

آینده اکوسیستم استارت‌آپی ایران، در گرو ایده‌های جدید است. ایده‌هایی که حتی اگر در آن سوی دنیا پیاده شده، کمتر مورد توجه قرار گرفته و حالا باید بر اساس سلاقی و علایق مشتریان هوشمندانه بومی یا متناسب‌سازی شود، آن هم با خط قرمزهای فراوانی که در ایران وجود دارد.

۲۰۲۰ در پارک علم و فناوری پردیس مطرح کردید. مهمان یکی از رویدادها بودید و به سرمایه‌گذاری نهادهای حاکمیتی در اکوسیستم استارت‌آپی اشاره کردید و گفتید این آسیب‌زاست و البته به فعالان اکوسیستم استارت‌آپی هم توصیه کردید که از این سرمایه‌ها استقبال نکنند. با توجه به اینکه پرونده ما درباره جذب سرمایه در اکوسیستم استارت‌آپی است خوب است که درباره سرمایه‌گذاری این نهادها در اکوسیستم استارت‌آپی ایران صحبت کنیم. اینکه چرا به نظر شما سرمایه‌گذاری آن‌ها در کسب‌وکارهای نوپای ایرانی آسیب‌زاست با اینکه بعضی گزارش‌ها می‌گویند این نهادها به تعدد در اکوسیستم سرمایه‌گذاری می‌کنند و شاید با سختی کمتری نسبت به دیگر سرمایه‌گذاران با مؤسسان رفتار می‌کنند.

در کشورها با اکوسیستم استارت‌آپی سالم، دو نوع سرمایه‌گذار داریم که با سهولت بیشتری به استارت‌آپ‌ها سرمایه می‌دهند. سرمایه‌گذار نوع اول، سرمایه‌گذار فرشته است، سرمایه‌گذارانی که اندازه سرمایه‌هایشان کوچک است. دیگری، صندوق‌های دولتی‌اند که با رویکرد ترویج کارآفرینی و سرعت بخشیدن به تحولات فناوری و نوآوری، در حوزه‌هایی با ریسک‌های بالا حمایت‌های مالی، عموماً بلاعوض می‌کنند. این صندوق‌ها چشم‌داشتی به بازدهی سرمایه‌گذاری ندارند و در بسیاری از موارد، به‌طور بلاعوض به استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارها پول می‌دهند. در کشور ما هر دو این سرمایه‌گذاری‌ها وجود دارد اما گروه سومی هم داریم که همان مجموعه‌های خصولتی‌اند یعنی نهادهای نظامی و شبه‌نظامی و انقلابی. این نهادها به‌وفور پول در اختیار دارند، پولی که عموماً حاصل فعالیت‌های اقتصادی آزاد و رقابتی نیست بلکه ناشی از سرازیر شدن نقدینگی از منابع تعریف‌شده برای آن‌هاست. دارایی‌ها، نقدینگی و سرمایه این نهادها ناشی از مدیریت رقابتی، تلاش و خلاقیت در مجموعه‌های

کند. با وجود این تضمین‌ها کارآفرین جوان، با همه توان برای رسیدن به شاخص‌های کلیدی از جمله میزان فروش، جذب مشتری و دنبال‌کنندگان تلاش می‌کند. به عبارت ساده‌تر، این تعهدات و شروط سنجهای است تا مؤسسان استارت‌آپ بدانند در مسیر درست حرکت می‌کنند یا خیر. شاید بتوان گفت این تفاوت نسل ما و مؤسسان استارت‌آپ‌هاست. وقتی ما کارمان را شروع کردیم، به‌طور مرتب در فضای ارزیابی خودمان بودیم. به‌طور مداوم از خودمان می‌پرسیدیم آیا در مسیر رشد هستیم، پیشرفت می‌کنیم یا خیر؟ در سال‌هایی که نسل ما کارش را شروع کرد، کمتر شرکت‌های کوچک و متوسط و کارآفرینان جوان به سازوکارهای ارزیابی از بیرون دسترسی داشتند. اما امروز این شانس با به عبارت بهتر موهبت در فضای جدید سرمایه‌گذاری برای کارآفرینان جوان وجود دارد تا علاوه بر جذب آسان‌تر سرمایه نسبت به سال‌های گذشته، فرصت ارزیابی خود از نگاه حرفه‌ای بیرونی را هم پیدا کنند. زمانی که ما کارمان را شروع کردیم، اگر از خانواده مرفه نبودیم، باید از بانک‌ها با سختی سرمایه می‌گرفتیم و اگر کسب‌وکار با شکست مواجه می‌شد، آن کارآفرین جوان بدهکار بانک می‌شد و اگر منبعی برای بازپرداخت نداشت، همه چیز را از دست می‌داد. امروز، روش‌های سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها بی‌شباهت به باند فرودگاه نیست که مسیر برای هواپیماها در آن با چراغ‌هایی علامت‌گذاری شده است. در حالی که کارآفرینی در سال‌هایی که ما آغاز کردیم مانند شنا کردن وسط اقیانوس بود که نمی‌دانستیم به کدام سمت شنا کنیم و بر اساس حس یا تجربه کمی که اندوخته بودیم، جهت را انتخاب می‌کردیم و حرکت می‌کردیم.

البته سرمایه‌گذار جسور در کنار تعهداتی که از مؤسسان استارت‌آپ‌ها می‌گیرد به نااطمینانی‌هایی که در فضای کسب‌وکار وجود دارد، با ریسک‌های بزرگی که محقق می‌شود و آثار چشمگیری بر استارت‌آپ‌ها دارد، هم توجه می‌کند و داوری درباره درجه توفیق استارت‌آپ را با نگاه به آن‌ها انجام می‌دهد و بهره‌گیری از سازوکارها و در نظر گرفتن شروط در قراردادهای در فضای واقعی پیگیری می‌شود. سال‌هاست که سرمایه‌گذاری جسورانه در جهان با همین سازوکار پیش می‌رود و این مدل در جهان آزموده شده و به نتیجه رسیده است. هرچند هرچه پیش می‌رویم، تعهداتی که از آن‌ها حرف می‌زنیم، شکل پویاتری به خود می‌گیرد و در حال بهبود و بالندگی است اما سرمایه‌گذاری جسورانه هیچ‌گاه خالی از آن نشده است.

یک نکته دیگر اینکه اکوسیستم استارت‌آپی در کشور ما مثل فعالیت‌های دیگر که پس از انقلاب در ایران آغاز شده، از فرایند جهانی‌اش عقب است. یعنی ما دو دهه دیرتر از دیگر کشورها شروع کردیم. در این شرایط نباید انتظار داشت سرمایه‌گذاران ما همپای سرمایه‌گذاران کشورهای پیشرو در این زمینه رفتار کنند و خود را با آخرین اقتضانات سرمایه‌گذاری تنظیم کنند. به‌ویژه که محیط کسب‌وکار در ایران پرچالش است و مقرراتی وجود دارد که سرمایه‌گذاران باید خود را با آن منطبق کنند. هم‌چنین در اکوسیستم استارت‌آپی ما، بین استارت‌آپ‌های ایرانی و استارت‌آپ‌های بالنده و پیشرفته جهانی فاصله وجود دارد و همه در مسیر پر کردن این شکاف حرکت می‌کنند.

■ یکی از پرسش‌های ما درباره بحثی است که در اینوتکس

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ در همه کشورها عده زیادی از **فعالان بخش خصوصی** به چنین کسب‌وکارهایی تمایل نشان نمی‌دهند. در واقع از بین **شرکت‌های متعارف** یا شرکت‌هایی با مدل‌های کسب‌وکار قدیمی‌تر، که سابقه چنددهه‌ای دارند، درصد کمی متمایل به سرمایه‌گذاری در **حوزه‌های ریسک و نوآوری** بالاترند.

▶ هر کسب‌وکاری استارت‌آپ‌های حوزه خودش را با **نگاهی راهبردی** دنبال می‌کند. یک شرکت فعال در **حوزه کشاورزی** به دنبال راه‌حل‌هایی برای **ساده‌تر شدن کارها و هوشمندسازی کشاورزی**، بالا بردن میزان محصول و کاهش میزان نهاده‌هاست.

▶ در مسیر شکل‌گیری و تکامل ارتباطات بین استارت‌آپ‌ها و مدیران **کسب‌وکارهای با سابقه**، اتفاقات خوبی در حال رخ دادن است. یکی از آن‌ها **انتقال تجربه** این مدیران سازنده و با سابقه کشور به **اکوسیستم استارت‌آپی ایران** است. این مدیران با **سابقه طولانی** که در کسب‌وکار دارند، **تجربه و بینش** خود را به استارت‌آپ‌ها منتقل می‌کنند. این **مزیت سرمایه‌گذاری شرکت‌های با سابقه** در استارت‌آپ‌هاست.

▶ **اکوسیستم استارت‌آپی** در کشور ما مثل فعالیت‌های دیگر که پس از انقلاب در ایران آغاز شده، از فرایند جهانی‌اش عقب است. یعنی ما دو دهه دیرتر از دیگر کشورها شروع کردیم. در این شرایط نباید انتظار داشت سرمایه‌گذاران ما **همپای سرمایه‌گذاران** کشورهای پیشرو در این زمینه رفتار کنند و خود را با آخرین اقتضانات سرمایه‌گذاری تنظیم کنند.

امروز، روش‌های سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها بی‌شباهت به باند فرودگاه نیست که مسیر برای هواپیماها در آن با چراغ‌هایی علامت‌گذاری شده است. در حالی که کارآفرینی در سال‌هایی که ما آغاز کردیم مانند شناکردن وسط اقیانوس بود که نمی‌دانستیم به کدام سمت شنا کنیم

آن‌ها نیست بلکه به آسانی، از منابعی خاص به دست آمده است. به همین دلیل این نهادها این پول را در هر حوزه‌ای به آسانی خرج می‌کنند و یکی از این حوزه‌ها هم، اکوسیستم استارت‌آپی و کارآفرینی است. حمایت از کارآفرینی شاید جزئی از رویکرد آن‌هاست اما آنچه من فکر می‌کنم تلاش آن‌ها برای تبدیل شدن به بازیگر اصلی اکوسیستم استارت‌آپی ایران و مصادره آن است. این نهادها به سیطره بر اکوسیستم علاقه دارند چراکه خود برخاسته از مصادره‌ها و تحولات سال‌های نخست انقلاب‌اند و با همین روش‌ها تا امروز به کارشان ادامه داده‌اند. لذا آن‌ها هنوز فرهنگ مصادره را با خود دارند. در دهه ۸۰ که خصوصی‌سازی با هیاهوی بسیار کلید خورد، بسیاری از شرکت‌های بزرگ و سودده، به همین مجموعه‌ها واگذار شد. امروز پول‌های هنگفتی که از سال‌های نخست انقلاب، و دهه‌های ۸۰ و ۹۰، با به دست گرفتن شرکت‌های بزرگ دارای امتیاز یا انحصار به دست آمده و در جریان خصوصی‌سازی وارد این مجموعه‌ها شده، باید جایی خرج شود و تمایل اصلی این نهادها این است که با این پول، قدرت بیشتر به دست آورند و انحصار مجموعه‌های دیگر را هم به دست بگیرند که یکی از آن‌ها، همین حوزه نوآوری، فناوری و اکوسیستم استارت‌آپی است. کنترل کارآفرینان جوان نتیجه سرمایه‌گذاری این نهادهاست چراکه نگرانی عمده این نهادها این است که اگر بخشی از کنترلشان خارج شود، به‌مثابه تهدید برای آن‌ها عمل کند. با توجه به سابقه این نهادها و رویکردهای آن‌ها در طی این مدت، این هشدار را باید به کارآفرینان جوان و بخش خصوصی واقعی داد تا از سرمایه‌گذاری آن‌ها استقبال نکنند، چراکه با آورده را باد می‌برد. بسیاری از استارت‌آپ‌هایی که با روش‌های این نهادها پول می‌گیرند و بدون برنامه خرج می‌کنند، بهره‌وری لازم را ندارند. سرمایه‌گذاری این نهادها در نهایت به از بین رفتن این استارت‌آپ‌ها منجر می‌شود و اگر استارت‌آپی هم خوب رشد کند، باید در چارچوب‌های مورد نظر آن‌ها فعالیت کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ در کشورهای با اکوسیستم استارت‌آپی سالم، دو نوع سرما به‌گذار داریم که با سهولت بیشتری به استارت‌آپ‌ها سرمایه می‌دهند. سرما به‌گذار نوع اول، سرما به‌گذار فرشته است، سرما به‌گذارانی که اندازه سرمایه‌هایشان کوچک است. دیگری، صندوق‌های دولتی‌اند که با رویکرد ترویج کارآفرینی و سرعت بخشیدن به تحولات فناوری و نوآوری، در حوزه‌هایی با ریسک‌های بالا حمایت‌های مالی، عموماً بلاعوض می‌کنند.

▶ رقابت با استارت‌آپ‌های موج اول در ایران دیگر کار استارت‌آپ‌های جدید و جوان نیست. مگر اینکه گروه‌های قوی با اتکا به منابع خودشان با چنین کسب‌وکارهایی رقابت کنند. برای مثال رقابت با مجموعه‌های مثل دیجی کالا در ایران، از چند گروه بیشتر ساخته نیست. گروه‌هایی که در بازار خرده‌فروشی و کالای FMCG فعالیت می‌کنند، می‌توانند به شرط خلاقیت، نوآوری و انعطاف، به‌عنوان رقیب دیجی کالا در بازار فعالیت کنند.

▶ نهادهای نظامی و شبه‌نظامی و انقلابی، به‌وفور پول در اختیار دارند، پولی که عموماً حاصل فعالیت‌های اقتصادی آزاد و رقابتی نیست بلکه ناشی از سرازیر شدن نقدینگی از منابع تعریف‌شده برای آن‌هاست. دارایی‌ها، نقدینگی و سرمایه این نهادها ناشی از مدیریت رقابتی، تلاش و خلاقیت در مجموعه‌های آن‌ها نیست بلکه به آسانی، از منابعی خاص به دست آمده است. به همین دلیل این نهادها این پول را در هر حوزه‌ای به آسانی خرج می‌کنند و یکی از این حوزه‌ها هم، اکوسیستم استارت‌آپی و کارآفرینی است.

این مصادره‌ای که از آن حرف می‌زنم، نه لزوماً مصادره سهام بلکه مصادره آینده، خلاقیت، توان مدیریت و تحرک کسب‌وکارهای نوپاست.

■ از نکات مهم دیگری که در فرایند جذب سرمایه به آن اشاره می‌شود، تقلیدی بودن ایده‌ها و مدل کسب‌وکارهای نوپاست. در واقع سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری بر ایده‌های تکرار شده در دیگر کشورها تمایل بیشتری نشان می‌دهند تا ایده‌های نویی که برخاسته از شرایط کشور است. با این گزاره موافقت می‌کنید؟

این برای همه سرمایه‌گذاران مصداق ندارد اما روشی برای مدیریت ریسک است. سرمایه‌گذاران فکر می‌کنند مدل کسب و کاری که جای دیگری پیاده شده و جواب داده، شانس بیشتری برای به نتیجه رسیدن در ایران دارد. اما الزاماً همه استارت‌آپ‌هایی که مشابه خارجی دارند، مورد توجه سرمایه‌گذاران نیستند. من فکر می‌کنم این قسمت هنرمندانه و پیشروتر کار است که بتوانید ایده‌های خوب، استارت‌آپ‌ها و مدل آن‌ها را موشکافانه ارزیابی کنید و با توجه به تجربه و دانشی که در گروه‌های سرمایه‌گذاری حرفه‌ای وجود دارد، به این نتیجه برسید که خدمات یا محصول یک استارت‌آپ، نیاز بازار است. این بازار هدف می‌تواند بازار ایران، بخشی از صنایع در ایران یا خارج از ایران را شامل شود و این کالا یا خدمت می‌تواند جایگزین کالا یا خدمت دیگری شود، چراکه از حیث قیمت تمام‌شده به‌صرفه‌تر است یا ارزش بیشتری برای مشتری دارد. در عمل استارت‌آپ‌های شکوفا و موفق آینده، چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، به‌شرط مساعد بودن شرایط در محیط‌های کسب‌وکار، با ایده‌های جدید است که شکل می‌گیرند. البته در ایران، فارغ از ایده خوب یا بد، محیط کسب‌وکار نامساعد سهم بالایی در شکست استارت‌آپ‌ها دارد. اما باین وجود، اگر یک گروه خوب ایده خوب و جدیدی را اجرا کند، سرمایه جذب کند و سایر اجزای لازم برای رشد یک کسب‌وکار نوآور هم برای آن فراهم شود، نسبت به استارت‌آپ‌هایی که همدیگر را تکرار می‌کنند، سریع‌تر و با شیب بیشتری رشد می‌کند. در موج نخست استارت‌آپی در ایران می‌بینیم بیشتر استارت‌آپ‌های سرآمد، نوعی مشابه‌سازی از نمونه خارجی‌اند که البته در نقاط دیگر جهان هم انجام شده است. کارآفرینان جوان، زرتنگ و گوش‌به‌زنگ بلافاصله ایده‌ها را تکرار می‌کنند اما این نافی موفقیت صاحبان ایده‌های جدید نیست. نکته مهم اینکه رقابت با استارت‌آپ‌های موج اول در ایران دیگر کار استارت‌آپ‌های جدید و جوان نیست. مگر اینکه گروه‌های قوی با اتکا به منابع خودشان با چنین کسب‌وکارهایی رقابت کنند. برای مثال رقابت با مجموعه‌های مثل دیجی کالا در ایران، از چند گروه بیشتر ساخته نیست. گروه‌هایی که در بازار خرده‌فروشی و کالای FMCG فعالیت می‌کنند، می‌توانند به‌شرط خلاقیت، نوآوری و انعطاف، به‌عنوان رقیب دیجی کالا در بازار فعالیت کنند. هرچند هیچ تضمینی در این زمینه وجود ندارد اما احتمال آن مطرح است. اگر این دسته از استارت‌آپ‌ها را کنار بگذاریم، به نظر من آینده اکوسیستم استارت‌آپی ایران، در گروه ایده‌های جدید است. ایده‌هایی که حتی اگر در آن سوی دنیا پیاده شده، کمتر مورد توجه قرار گرفته و حالا باید بر اساس سلیقه و علایق مشتریان هوشمندانه بومی یا متناسب‌سازی شود، آن هم با خط قرمزهای فراوانی که در ایران وجود دارد. ■

صنعت سرمایه‌گذاری در ایران را نمی‌توان صنعت نوپایی دانست. می‌توان گفت که این صنعت از مرحله نوپایی عبور کرده است.

یونس حمیدی، دبیر انجمن سرمایه‌گذاری خطرپذیر ایران پاسخ می‌دهد

چرا سرمایه‌گذاری جسورانه کم‌جان است؟

۳ عامل که جسارت سرمایه‌گذار را می‌کشد

مذاکره با سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرند. یک نکته دیگر هم، عمل نکردن وی‌سی‌ها به تعهداتشان است.

ببینید، ما در سرمایه‌گذاری جسورانه دو دیدگاه نسبت به شکست داریم. در نگاه اول، سرمایه‌گذار جسور در شناسایی یک کسب و کار اشتباه نکرده و گروه از نظر فنی و ویژگی‌های کیفی خوب ارزیابی شده اما کسب و کار شکل نگرفته است. در نگاه دوم، شرکت سرمایه‌گذار بر اساس موضوع و بازار مناسب محصول سرمایه‌گذاری کرده اما گروه از نظر قابلیت‌های فنی، گروه خوبی نبوده و کسب و کار شکست خورده است و در عمل سرمایه‌گذاری هم شکست خورده است. با توجه به این دو دیدگاه شکست سرمایه‌گذاری‌ها را تعریف می‌کنیم. سرمایه‌گذاران جسور با آگاهی نسبت به این موضوع است که سرمایه‌گذاری می‌کنند. با آگاهی از اینکه در بازارهای موازی سود بیشتری انتظار آن‌ها را می‌کشد

و سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها چالش‌برانگیزتر است و احتمال شکست وجود دارد. این احتمالی است که بیشتر وی‌سی‌ها آن را پذیرفته‌اند. صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه می‌دانند که نرخ شکست استارت‌آپ‌ها بالاست. ضمن اینکه ممکن است بعضی از آن‌ها به انجام کارهایی متعهد شوند اما به آن تعهد عمل نکنند یا زیر قولشان بزنند. این هم ریسک کاهش اعتماد به صندوق‌ها را در پی دارد چرا که اکوسیستم استارت‌آپی کوچک است. بنابراین وی‌سی‌ها تلاش می‌کنند خودشان را بدنام نکنند.

■ الزامات توسعه سرمایه‌گذاری خطرپذیر چیست؟ مقدمات توسعه سرمایه‌گذاری

جسورانه تا چه اندازه در کشور ما فراهم است؟

نخست، به دلیل شرایط کلان اقتصاد کشور، در حوزه سرمایه‌گذاری خطرپذیر منابع محدودی داریم. حتی بخش خصوصی هم به دلیل سوددهی بازارهای موازی رغبتی به سرمایه‌گذاری جسورانه نشان نمی‌دهد. بازارهای کم‌ریسک‌تر سالانه ۴۰ تا ۵۰ درصد بازدهی دارد.

نکته دوم، ورود منابع دولتی ارزان به حوزه سرمایه‌گذاری جسورانه است. وام‌هایی که نهادهای دولتی و شبه‌دولتی به اکوسیستم تزریق می‌کنند، سود ۴ درصدی دارد. این میزان سود در عمل رقابت در حوزه سرمایه‌گذاری جسورانه را از بین می‌برد. استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان که ظرفیت سرمایه‌پذیری از سمت یک سرمایه‌گذار جسور هوشمند را دارند، به سمت تسهیلات ارزان دولتی گرایش پیدا می‌کنند و همین انگیزه وی‌سی‌ها را از بین می‌برد. در سال‌های گذشته این چالش را داشتیم که شرکت‌ها از منابع دولتی بودجه‌های ارزان گرفتند و عدم انگیزه فعالان برای ادامه مسیر و رفتن به مراحل بعدی، از آسیب‌های وجود این بودجه‌ها در اکوسیستم است.

نکته سوم، چالش نیروی انسانی است که همه اکوسیستم را درگیر کرده است.



تسهیلات ارزان دولتی، شرایط اقتصاد کلان و نااطمینانی و ابهام در فضای قانون‌گذاری که به مهاجرت بیشتر نخبگان دامن می‌زند، باعث شده انگیزه بسیاری از سرمایه‌گذاران جسور در شرکت‌های سرمایه‌گذاری جسورانه و صندوق‌ها برای حمایت مالی از استارت‌آپ‌ها کاهش پیدا کند. یونس حمیدی، دبیر انجمن سرمایه‌گذاری خطرپذیر در گفت‌وگو با آینده‌نگر از عبور صنعت سرمایه‌گذاری جسورانه از مرحله نوپایی می‌گوید، در عین اینکه باید این صنعت را در بلندمدت ارزیابی کرد.

■ سرمایه‌گذاری خطرپذیر در ایران چه تریکی دارد و تا چه اندازه شناخته شده است؟

مجموعه سرمایه‌گذاری خطرپذیر در ایران را باید به سه دسته تقسیم کرد. دسته نخست صندوق‌های سهامدار دولتی، دسته دوم شرکت‌های VC و دسته سوم صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه‌اند. صندوق‌های سهامدار دولتی به طور عمده در مراحل ابتدایی کار قرار دارند و علت هم این است که ماموریت‌هایی برایشان تعریف شده اما محدودیت منابع دارند. این صندوق‌ها در پروژه‌های بلندمدت و ریسک‌پذیر امکان مانور ندارند. دسته دوم یعنی شرکت‌های سرمایه‌گذاری جسورانه (VC firm) پیشروترند. این شرکت‌ها سهامدار خصوصی دارند و فرصت‌ها را خوب شناسایی می‌کنند و ارتباط نزدیک‌تری با شبکه کارآفرینی در کشور دارند. شناسایی پروژه‌ها برای این سرمایه‌گذاران آسان‌تر است و می‌توان

گفت سرمایه‌گذاری‌های خوبی هم تا امروز در کشور انجام داده‌اند. دسته سوم، یعنی صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه از سازمان بورس مجوز فعالیت می‌گیرند. هر چند از نظر دانشی و رویکردهایشان به اکوسیستم کارآفرینی و نوآوری در سطح قابل قبولی قرار دارند اما به دلیل محدودیت‌های ناشی از بازار سرمایه، در پروژه‌های بزرگ حاضر نمی‌شوند و به همین دلیل عملکرد مناسبی از آن‌ها ندیدیم.

■ آیا می‌توان گفت این صنعت در ایران هنوز نوپاست؟

خیر، به نظر من صنعت سرمایه‌گذاری در ایران را نمی‌توان صنعت نوپایی دانست. می‌توان گفت که این صنعت از مرحله نوپایی عبور کرده است. صنعت سرمایه‌گذاری ایران در ۱۰ سال گذشته مشغول آزمون و خطا بوده و امروز به تجربه و شناخت واقع‌بینانه‌تری از اکوسیستم استارت‌آپی رسیده است. در سال‌های نخست می‌دیدیم که بعضی شرکت‌های سرمایه‌گذاری حتی با ادبیات کار آشنا نبودند اما به تدریج، تجربه کسب کرده و رشد کردند. به همین دلیل می‌توان گفت امروز در وضعیت بحرانی از نظر صنعت سرمایه‌گذاری در کشور قرار نداریم و در اکوسیستم استارت‌آپی و نوآوری کشور هم این صنعت در حال حرکت است. با این حال نمی‌توان گفت که متاثر از چالش‌های ناشی از وضعیت اقتصاد کلان در کشور قرار نگرفته است.

■ یکی از ابهامات درباره سرمایه‌گذاری جسورانه، مربوط به نرخ بالای شکست استارت‌آپ‌هاست. از هر ۱۰ استارت‌آپ ۹ استارت‌آپ شکست می‌خورند. با توجه به نرخ بالای شکست استارت‌آپ‌ها، انتظار یک مؤسس این است که سرمایه‌گذار جسور در واقع باید پول را با هدف شکست استارت‌آپ سرمایه‌گذاری کند و از مؤسس وثیقه یا تضمین سنگینی نگیرد. این انتظار، چالشی جدی در مسیر تعامل سرمایه‌گذاران و موسسان جوان استارت‌آپ‌هاست. به ویژه آن‌ها که در آغاز مسیر

کلی بازار بزرگی برای صنایع مصرفی است به همین دلیل استارت‌آپ‌ها با گروه‌های خوبی در این حوزه شکل گرفته و می‌توان گفت تعداد آن‌ها بیشتر هم خواهد شد. ضمن اینکه هزینه‌ها برای راه‌اندازی پلت‌فرم فروش پایین است و در میان مدت به نتیجه می‌رسند. این مجموعه عوامل طبیعی در کنار هم قرار می‌گیرند و به تصمیم‌نهایی صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه منجر می‌شوند تا با منابع محدودی که در اختیار دارند، در این بخش سرمایه‌گذاری کنند.

■ آیا در ایران موانع فرهنگی در توسعه سرمایه‌گذاری جسورانه وجود دارد و اگر وجود دارد چه نقشی در این بین ایفا می‌کند؟

به نظر من شرایط اقتصادی به تفکرات و رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان جهت می‌دهد و بر آن اثر دارد. مسائل فرهنگی هم بی‌اثر نیست به ویژه که ما انتظار داریم براساس فرهنگ ایرانی و اسلامی در ایران در مورد موضوعات دیگر هم کارهایی انجام شود. اما تک‌تک کنشگران اقتصادی چه مصرف‌کننده، چه تولیدکننده و چه سرمایه‌گذار بر مبنای شرایط اقتصادی و به طور عقلانی رفتار می‌کنند. آن‌ها براساس منافع شخصی‌شان تصمیم می‌گیرند. باید این واقعیت را هم در نظر گرفت که مصرف‌کنندگان این حق را دارند که به سمت خدماتی بروند که ارزان‌تر است یا کیفیت بالاتری دارد.

■ عملکرد بخش خصوصی به عنوان یکی از بازیگران در حوزه سرمایه‌گذاری جسورانه را در کشور چطور ارزیابی می‌کنید؟

سرمایه‌گذار بخش خصوصی همیشه دنبال فرصت است، و اگر فرصتی تعریف شود به طور حتم به سرمایه‌گذاری علاقه نشان می‌دهد. در حوزه استارت‌آپ‌ها هم وضعیت همین است، حتی اگر بگوییم ۸۰ درصد از اقتصاد ما به طور سنتی اداره می‌شود، به هر حال نوآوری و فناوری و ورود آن در میان مدت و بلندمدت به صنایع سنتی برای سرمایه‌گذاران جذابیت دارد. کاری که باید در این بین انجام شود، تسهیل فرایندهای شناسایی این فرصت‌ها و تغییر شکل دخالت‌های دولت است، به این معنا که دولت در بلندمدت در جایگاه تصدی‌گری قرار بگیرد. برای مثال در روز نخست تأسیس صندوق‌های سرمایه‌گذاری، ۴۹ درصد از سهام دولتی بود اما می‌بینیم که در ۲ تا ۳ مرحله افزایش سرمایه، دولت تلاش می‌کند سهام ۳۰ و چند درصدی‌اش را حفظ کند. در واقع جایی که بخش خصوصی تلاش می‌کند افزایش سرمایه بدهد، دولت اجازه آن را نمی‌دهد. به همین دلیل صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه در ایران کوچک می‌مانند.

■ غیر از بخش خصوصی، می‌بینیم که سرمایه‌هایی از نهادهای حاکمیتی و بخشی هم از دولت وارد اکوسیستم استارت‌آپی شده است. شما پیش‌تر به آثار مخرب ورود این سرمایه‌ها اشاره کردید و گفتید که رقابت را برای سرمایه‌گذاران بخش خصوصی سخت می‌کنند. به نظر شما ورود این سرمایه‌ها به اکوسیستم استارت‌آپی چه دلیلی دارد؟

می‌توان به دو دلیل اشاره کرد. نخست نگاه حاکمیتی دولت‌هاست و اینکه دوست دارند هر جایی حضور داشته باشند. دوم، تازه بودن فضای سرمایه‌گذاری جسورانه است و اینکه سیاست‌گذاران با وجود نداشتن دانش کافی، به آن علاقه نشان می‌دهند.

■ آخرین آمار از سرمایه‌گذاری جسورانه در ایران به ما از این نوع سرمایه‌گذاری چه تصویری ارائه می‌کند؟

بر اساس آخرین آمار که در انجمن داریم، ۱۲۰ شرکت و صندوق سرمایه‌گذاری خطرپذیر در ایران فعالیت می‌کنند که تعداد آن‌ها به تدریج افزایش پیدا می‌کند. بعضی سرمایه‌گذاران خطرپذیر در اکوسیستم شناخته شده نیستند و فرایندهایی که طی می‌کنند شبیه به وی‌سی‌های شرکتی (CVC) است. از نظر حجم سرمایه‌گذاری، بر اساس آمار انجمن تا پایان سال ۹۹، ۷۵۰ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری جسورانه در کشور انجام شده است. البته این آمار وی‌سی‌هایی است که در انجمن عضوند و با در نظر گرفتن صندوق‌هایی که عضو انجمن نیستند، برآورد می‌کنیم که این رقم به ۱۵۰۰ میلیارد تومان در سال ۹۹ برسد. اگر این رقم را به دلار محاسبه کنیم، نسبت به سال‌های گذشته، رقم سرمایه‌گذاری جسورانه در کشور رشد چندانی نداشته است. صنعت سرمایه‌گذاری جسورانه همچنان به پول نیاز دارد و سرمایه‌بر است و طبیعی است که باید با نگاه بلندمدت آن را ارزیابی کرد. ■

آسیب‌های خروج نخبگان از کشور برای اکوسیستم استارت‌آپی ایران جدی است. مسئله بزرگ در این بین، جذابیت مقاصد نخبگان مهاجر نیست بلکه طرح‌ها و قوانینی است که به ناطمینی و ریسک‌های غیرعادی در صنعت سرمایه‌گذاری و فضای کار سرمایه‌پذیران دامن می‌زند و انگیزه سرمایه‌گذاری خطرپذیر را به کمترین سطح می‌رساند.

■ به نظر می‌رسد در کشور ما بیشتر استارت‌آپ‌هایی مورد توجه سرمایه‌گذاران جسور قرار می‌گیرند که ایده‌شان تکراری است و در جای دیگری این ایده پیاده شده و امتحانش را پس داده است. ایده‌های ناب و برگرفته از شرایط کشور کمتر مورد توجه است.

این یک روند طبیعی در دنیا است. برای مثال در مورد استارت‌آپ‌های تجارت الکترونیک هم این را می‌بینیم. شرکت‌هایی که در حوزه تجارت الکترونیک فعال تر بودند، نخستین موردهای سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌گذاران جسور به شمار می‌روند. اما در کشور ما دلایل دیگری هم برای نکته‌ای که به آن اشاره کردید وجود دارد. دلیل عمده اینکه وی‌سی‌ها سراغ حوزه‌های مختلف نمی‌روند، محدودیت منابع است. بعضی زمینه‌ها به بودجه‌های کلان نیاز دارد چرا که در بلندمدت به بازدهی می‌رسد به اضافه اینکه آینده بعضی پروژه‌ها یا فناوری‌ها چندان روشن نیست. به همین دلیل وی‌سی‌ها تلاش می‌کند در حوزه‌های سرمایه‌گذاری کند که برایش جذاب‌تر، روشن‌تر و احتمال بازدهی‌اش بالاتر است. ضمن اینکه نباید از شرایط کلان اقتصاد ایران گذشت. می‌توانید به روند ۵۰ ساله سرمایه‌گذاری در کشور نگاه کنید. ما طی این سال‌ها به طور متوسط ۲۰ درصد تورم را تجربه کردیم و نمره سرمایه‌گذاری ثابت در ایران در یک دهه گذشته منفی بوده است. سرمایه زیادی از کشور خارج شده و می‌توان گفت صنعتی که به عنوان یکی از صنایع پرریسک حال حاضر دنیا شناخته می‌شود، در شرایط امروز ایران با احتیاط بیشتری عمل می‌کند. نمی‌توان در نقد و تحلیل سرمایه‌گذاری جسورانه در کشور از واقعیت‌های اقتصادی در ایران چشم‌پوشی کرد. اصولاً نگاه وی‌سی‌ها به سرمایه‌گذاری با نگاه بازار متفاوت است. برای مثال تحریم‌ها رانتهی را در کشور ما ایجاد کرده که باعث شده بعضی صنایع به سود قابل توجه برسند. برای مثال در حوزه الکترونیک واردات تجهیزاتی مثل لپ‌تاپ و گوشی مزیت پیدا کرده است. نگاه وی‌سی‌ها اما توسعه‌ای و جهانی است. وی‌سی‌ها به این فکر می‌کند که آیا یک صنعت یا فعالیتی که قرار است محصول یا خدمتی را عرضه کند در یک بازه زمانی پنج‌ساله و بیشتر به نتیجه‌ای که باید می‌رسد یا خیر.

■ در ایران سرمایه‌گذاران جسور بیشتر به کدام زمینه فعالیت استارت‌آپ‌ها علاقه نشان می‌دهند؟

حوزه خدمات و فروش بیشترین سهم را از سرمایه‌گذاری جسورانه در ایران دارد و این با توجه به روند کلی اقتصاد کشورمان طبیعی است. استارت‌آپ‌هایی که در حوزه توزیع و فروش خدمات کار می‌کنند برای وی‌سی‌ها جذاب‌ترند. نکته دوم اینکه ایران به طور

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ **آسیب‌های خروج نخبگان از کشور برای اکوسیستم استارت‌آپی ایران جدی است.** مسئله بزرگ در این بین، جذابیت مقاصد نخبگان مهاجر نیست بلکه، طرح‌ها و قوانینی است که به ناطمینی و ریسک‌های غیرعادی در صنعت سرمایه‌گذاری و فضای کار سرمایه‌پذیران دامن می‌زند و انگیزه سرمایه‌گذاری خطرپذیر را به کمترین سطح می‌رساند.
- ▲ **دلیل عمده اینکه وی‌سی‌ها سراغ حوزه‌های مختلف نمی‌روند، محدودیت منابع است.** بعضی زمینه‌ها به بودجه‌های کلان نیاز دارد چرا که در بلندمدت به بازدهی می‌رسد به اضافه اینکه آینده بعضی پروژه‌ها یا فناوری‌ها چندان روشن نیست.
- ▲ **بر اساس آخرین آمار که در انجمن داریم، ۱۲۰ شرکت و صندوق سرمایه‌گذاری خطرپذیر در ایران فعالیت می‌کنند که تعداد آن‌ها به تدریج افزایش پیدا می‌کند.**

جریده



آیا مطبوعات در توسعه صنعتی ایران موثر بودند؟

ارگانی‌ها

نگاهی به مطبوعات تخصصی حوزه اقتصاد در چهار دهه منتهی به ۱۳۵۷

در نظام مطبوعاتی ایران شکل گرفته‌اند اما فهرست بلندبالای نشریات اقتصادی در کتاب‌های تاریخ مطبوعات نشان از ماجرای دیگری دارد. فهرستی که در جدول این گزارش منتشر شده، از کتاب «شناسنامه مطبوعات ایران: از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷ شمسی» نوشته مسعود برزین و چاپ شده در انتشارات بهجت استخراج شده است. این فهرست با مطالعه کامل مدخل‌های الفبایی نام مطبوعات و گردآوری نشریاتی که مشخصاً اقتصادی معرفی شده‌اند و در سال‌های بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ منتشر می‌شده‌اند به دست آمده است.

نشریاتی وابسته به نهادها

فهرست نشریاتی که در سه دهه و نیم منتهی به سال ۱۳۵۷ منتشر می‌شده‌اند، نشان می‌دهد بسیاری از این نشریات وابسته به نهادها و ارگان‌های دولتی بوده‌اند. مثلاً سازمان برنامه و بودجه یا بانک ملی یا شرکت ملی نفت ایران که نهادهای بزرگ دولتی و حاکمیتی در حوزه اقتصادی بوده‌اند، هر کدام چند نشریه داشته‌اند. گاهی هم اتفاق افتاده است که انتشار یکی از این نشریات تا همین حالا هم ادامه داشته باشد. برای مثال، هفته‌نامه «مشعل آبادان» از دهه ۱۳۴۰ توسط شرکت نفت و شرکت تصفیه نفت منتشر می‌شده است و هم‌اکنون هم شرکت نفت هفته‌نامه‌ای را با عنوان «مشعل» منتشر می‌کند. در آن سال‌ها، وزارت‌خانه‌ها و نهادهای دولتی‌ای که نشریه اقتصادی منتشر می‌کردند شامل این نهادها بوده‌اند: وزارت آبادانی و مسکن، مؤسسه

نشریات اقتصادی در ایران از چه زمانی پا گرفتند؟ آیا در دهه‌های گذشته هم مثل حالا ما این همه مطبوعات اقتصادی داشتیم؟ حوزه خبری اقتصاد همواره یکی از مهم‌ترین حوزه‌های خبری در تاریخ مطبوعات ایران بوده اما معمولاً با حوزه‌های سیاسی و اجتماعی خلط می‌شده

است. تصمیم‌گیری‌های اقتصادی در ایران مدرن سابقه‌ای به قدرت خود روزنامه‌نگاری در کشور داشته‌اند اما برای پوشش دادن آن‌ها لزوماً نیازی به نشریه تخصصی اقتصادی یا حتی خبرنگار حوزه اقتصادی نبوده است. در واقع، بسیاری از نشریات در ایران حوزه اقتصادی را هم از همان ابتدای کار روزنامه‌نگاری در کشور پوشش می‌داده‌اند اما این مطالب اقتصادی را تحت عنوان اخبار داخلی مد نظر قرار می‌داده‌اند و نه تحت عنوان اخبار اقتصادی.

با این حال، از همان دورانی که اولین روزنامه‌ها در ایران نضج گرفتند، نشریات اقتصادی نیز با به عرصه ظهور گذاشتند. اولین نشریات اقتصادی در کشور نشریاتی بودند که به کشاورزی ربط داشتند و تک‌و‌توک نشریاتی نیز بوده‌اند که در دوران مشروطه و اواخر دوران قاجار مشخصاً در حوزه اقتصادی منتشر می‌شده‌اند. گزارش حاضر متمرکز شده است بر نشریات اقتصادی‌ای که بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ منتشر می‌شدند، یعنی در دوران پهلوی دوم. وقتی از دور به تاریخ مطبوعات ایران نگاه می‌کنیم، شاید این‌طور تصور کنیم که نشریات اقتصادی در دهه‌های اخیر

اکبر منوچهری

خبرنگار



مهم‌ترین نشریات اقتصادی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷

عنوان مجله	دوره انتشار	تاریخ انتشار	شرح
آب	فصلنامه	۱۳۴۸-۱۳۳۴	ارگان بنگاه مستقل آبیاری
آبادانی و مسکن	فصلنامه	۱۳۴۶-۱۳۴۵	ارگان وزارت آبادانی و مسکن
آب و خاک		۱۳۴۶-۱۳۲۵	نشریه حوزه کشاورزی
ابتکار (اقتصاد کشاورزی)	هفته‌نامه / ماهنامه	۱۳۵۲-۱۳۴۲	کشاورزی و اقتصادی
نامه اطلاق بازرگانی (نامه اطلاق تجارت)	ماهنامه	از ۱۳۰۸	ارگان اتاق بازرگانی تهران و بعدتر ایران
استاندارد	ماهنامه	۱۳۵۲-۱۳۴۲	انتشارات مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی
اصناف	روزنامه / هفته‌نامه	۱۳۳۲-۱۳۲۰	ارگان جبهه ملی و ارگان اتحادیه‌های اصناف و پیشه‌وران
اطلاق صنایع و معادن ایران	فصلنامه	۱۳۴۶-۱۳۴۲	
اقتصاد ایران	هفته‌نامه	۱۳۳۴-۱۳۲۵	
اقتصاد نو		۱۳۳۵	نشریه اقتصادی و مالی به‌مدیریت یوسف رحمتی
اقتصاد و اجتماع	ماهنامه	۱۳۳۲-۱۳۲۱	نشریه اقتصادی و مالی
اقتصاد و اندیشه	فصلنامه	۱۳۵۴-۱۳۵۲	نشریه مدرسه عالی بازرگانی رشت
مجله اقتصادی و مالی	فصلنامه		نشریه کانون تحقیقات اقتصادی و مالی
انجمن نفت ایران	فصلنامه	از ۱۳۳۹	نشریه علمی و فنی انجمن نفت ایران
ایران ترافیک	ماهنامه	۱۳۵۵-۱۳۴۸	نشریه کانون جهانگردی و اتومبیل کلوب شاهنشاهی ایران
ایران و اقتصاد		۱۳۵۱-۱۳۲۰	مجله تجارته اقتصادی
ایمنی	فصلنامه	از ۱۳۵۲	فصلنامه حفاظت و بهداشت کار در وزارت کار و امور اجتماعی
بازار خاورمیانه	دوهفته‌نامه	۱۳۵۲-۱۳۴۱	مجله اقتصادی به زبان فارسی و انگلیسی
بازرگان	ماهنامه	۱۳۵۶-۱۳۵۵	از انتشارات مدرسه عالی بازرگانی
بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستایی ایران		۱۳۴۷-۱۳۴۲	نشریه داخلی بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستایی ایران
بانک اعتبارات صنعتی	ماهنامه	۱۳۵۲-۱۳۴۴	نشریه روابط عمومی بانک اعتبارات صنعتی
بانک ایران و خاورمیانه	۱۳۴۵-۱۳۴۲		نشریه بانک ایران و خاورمیانه
بانک بازرگانی ایران	ماهنامه / فصلنامه	از ۱۳۴۵	نشریه بانک بازرگانی ایران
بانک بیمه بازرگانان	فصلنامه	از ۱۳۴۵	مجله بانک بیمه بازرگانان
بانک پارس	ماهنامه	از ۱۳۴۵	انتشارات بانک پارس
بانک تعاون کشاورزی	ماهنامه	از ۱۳۵۴	مجله بانک تعاون کشاورزی، ویژه کارمندان
مجله بانک تهران	ماهنامه	از ۱۳۴۸	نشریه بانک تهران
بانک رهنی ایران	فصلنامه	از ۱۳۴۴	نشریه بانک رهنی
مجله بانک ساختمانی	ماهنامه / فصلنامه	۱۳۴۱-۱۳۳۴	نشریه بانک ساختمانی در حوزه معماری
بانک سپه	فصلنامه	از ۱۳۴۰	در حوزه اقتصادی
بانک صادرات ایران	فصلنامه	۱۳۵۵-۱۳۵۰	در حوزه اقتصادی
مجله بانک صنعتی و معدنی ایران	ماهنامه	۱۳۲۸-۱۳۲۷	در حوزه اقتصادی
بانک عمران و تعاون روستایی		۱۳۳۷-۱۳۳۲	نشریه اقتصادی-کشاورزی
مجله بانک کشاورزی ایران	فصلنامه	از ۱۳۳۲	
مجله بانک مرکزی ایران	فصلنامه	از ۱۳۴۰	در حوزه بانکداری و اقتصاد
بانک ملی (نامه بانک ملی)	فصلنامه / ماهنامه	از ۱۳۱۲	نشریه رسمی بانک ملی
مجله بانک ملی ایران	ماهنامه / فصلنامه	۱۳۵۲-۱۳۱۲	در حوزه اقتصادی و بانکداری
بانک و کارکنان	ماهنامه	از ۱۳۴۷	نشریه بانک مرکزی

مطبوعات بانکی

بانک‌ها از فعال‌ترین نهادها در انتشار نشریات اقتصادی در سه دهه و نیم دوران پهلوی دوم بوده‌اند. بانک ملی و بانک مرکزی سرآمد نهادهای بانک دولتی بوده‌اند که تلاش کرده‌اند با انتشار مطبوعات اقتصادی هم فعالیت‌های ترویجی در زمینه مبانی اقتصاد مالی انجام بدهند و هم نشریاتی منتشر کنند که برای تبلیغ فعالیت‌های خود مفید باشد. اما علاوه بر این دو بانک که یک بانک مادر و یک نهاد نظارتی فرادستی بانکی به حساب می‌آمده‌اند، سایر بانک‌ها نیز علاقه زیادی به انتشار نشریه اقتصادی داشته‌اند. معمولاً این نشریات با دوره انتشار ماهنامه یا فصلنامه چاپ می‌شده‌اند. بانک‌هایی که دارای نشریات اقتصادی بودند عبارت بودند از بانک کشاورزی، بانک صادرات ایران، بانک سپه، بانک صنعتی و معدنی ایران، بانک تعاون کشاورزی، بانک رهنی ایران، بانک ساختمانی، بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستایی، بانک اعتبارات صنعتی، بانک ایران و خاورمیانه، بانک بازرگانان ایران، بانک بیمه بازرگانان، بانک پارس، بانک تهران. تعدادی از این بانک‌ها، مثل بانک تهران یا بانک پارس، بانک‌های خصوصی بودند.

در حال حاضر هم بانک‌ها ناشر مطبوعات داخلی و تخصصی زیادی هستند. البته باید گفت چون دنیای رسانه‌های کنونی ما با اینترنت پیوند زیادی خورده، بسیاری از فعالیت‌های رسانه‌های بانک‌ها به وبسایت‌های خبری و آموزشی و ترویجی و همچنین اکانت‌های پرمخاطب در رسانه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام و تلگرام معطوف شده است. بانک‌ها هم سرمایه در گردش زیادی دارند و هم خیلی علاقه‌مند هستند که برند و نام‌شان در رسانه‌ها عنوان شود. بنابراین به راحتی می‌توانند سرمایه نسبتاً اندک مورد نیاز برای ایجاد یک رسانه را متقبل شوند. اما نکته‌ای که می‌توان گفت این است که نگاه بانک‌ها به رسانه‌های اقتصادی، چه در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و چه در حال حاضر چندان تغییری نکرده است. بانک‌ها بیشتر از رسانه‌ها انتظار تبلیغ و تأیید دارند و محتوایی که منتشر می‌سازند نیز به‌قول اهالی رسانه تبلیغات و تعریف‌های «گل‌درشت» است. باید گفت این نقیصه مربوط به کلیت نظام روابط عمومی در کشور است و منحصر به حوزه بانک یا حوزه اقتصادی خاصی نیست.

از همان دورانی که اولین روزنامه‌ها در ایران نضج گرفتند، نشریات اقتصادی نیز پا به عرصه ظهور گذاشتند. اولین نشریات اقتصادی در کشور نشریاتی بودند که به کشاورزی ربط داشتند و تک‌توک نشریاتی نیز بوده‌اند که در دوران مشروطه و اواخر دوران قاجار مشخصاً در حوزه اقتصادی منتشر می‌شده‌اند. گزارش حاضر متمرکز شده است بر نشریات اقتصادی‌ای که بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ منتشر می‌شدند، یعنی در دوران پهلوی دوم

مجله‌های علمی

تعدادی از مجلات اقتصادی که در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ منتشر می‌شدند، در اصل مجلات علمی بودند. این مجلات می‌توانستند به مراکز علمی مثل دانشگاه وابسته باشند یا اینکه از جانب نهادهای علمی یا انجمن‌های علمی منتشر شده باشند. باید این را هم در نظر گرفت که این مجلات علمی لزوماً فقط به علم اقتصادی نیز مرتبط نبوده‌اند بلکه در بخش‌های فنی مثل کشاورزی و صنعت و بخش‌های فناوری که در آن سال‌ها به تدریج در حال اوج گرفتن بود نیز مجلاتی تخصصی منتشر می‌شدند که آن‌ها را هم می‌توان در شمار مجلات اقتصادی دسته‌بندی کرد. شاید مهم‌ترین نشریه علمی در حوزه اقتصاد که هنوز هم در حال انتشار است فصلنامه «تحقیقات اقتصادی» باشد که یک فصلنامه علمی پژوهشی است و دانشگاه تهران ناشر آن است. این فصلنامه از سال ۱۳۴۱ منتشر می‌شود و آخرین شماره آن در زمستان ۱۳۹۹ که شماره ۴ از دوره ۵۵ مجله است منتشر شده است. البته چون انتشار نشریات علمی پژوهشی با توجه به روند گرفتن داوری و انتشار مقالات بسیار زمان‌بر است، آخرین شماره نشریه به آخر سال ۱۳۹۹ بازمی‌گردد، وگرنه این تاریخ نشان‌دهنده تأخیر یا وقفه در انتشار مجله نیست.

فصلنامه «تحقیقات بازرگانی» که نشریه مدرسه عالی بازرگانی (دانشکده کنونی مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی) بود و مجله «علوم کشاورزی ایران» که نشریه علمی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران بود نیز از جمله نشریات علمی بودند که در دوران پهلوی دوم منتشر می‌شدند. علاوه بر دانشگاه‌ها، انجمن‌های علمی حوزه اقتصادی و نیز کانون‌ها و اتحادیه‌های اقتصادی نیز نشریاتی منتشر می‌کردند که از میان آن‌ها می‌توان به نشریه «انجمن نفت ایران» اشاره کرد که نشریه علمی و فنی انجمن نفت ایران بوده و همچنین به فصلنامه «مدیریت» که نشریه انجمن مدیریت ایران بوده است. کانون تحقیقات اقتصادی و مالی، کانون دامپروی ایران، کانون علوم اداری ایران، کانون مهندسی ایران، کانون اقتصاد و کانون بانک‌ها نیز نشریات خود را داشته‌اند. همچنین اتحادیه مرغداران، اتحادیه اصناف و پیشه‌وران، اتحادیه شرکت‌های تعاونی روستایی و اتحادیه کارمندان وزارت دارایی از اتحادیه‌هایی بوده‌اند که نشریه با موضوع صنفی و اقتصادی داشته‌اند. گاهی برخی از انجمن‌های غیرعلمی و بیشتر صنفی نیز علاقه داشته‌اند که نشریه‌ای در حوزه اقتصادی منتشر کنند که نشریه «زمین و زمان» وابسته به انجمن دبیران تاریخ و جغرافیا و تعلیمات اجتماعی از این دست نشریات به حساب می‌آمده است.

بخش خصوصی و روزنامه «بوس»

بخش خصوصی در نشریات اقتصادی کنونی کشور جایگاه بلندی دارد. بنگاه‌های مطبوعاتی مثل «دنیای اقتصاد» یا سابقاً «آسیا» از جمله مؤسسات مطبوعاتی‌ای به شمار می‌روند که در حوزه اقتصادی نشریات و رسانه‌هایی را منتشر می‌کنند. اما در سه و نیم دهه منتهی به سال ۱۳۵۷، بخش خصوصی کمتر از اکنون فعالیت‌های مطبوعاتی در حوزه اقتصادی داشته است. بیشتر نشریات اقتصادی در آن سال‌ها وابسته به نشریات داخلی یا نشریات ارگانی نهادهای اقتصادی عمدتاً دولتی بوده است. با این حال، می‌توان به معدود نشریات اقتصادی بخش خصوصی در آن سال‌ها اشاره کرد.

یکی از مهم‌ترین نشریات اقتصادی دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نشریه اتاق بازرگانی تهران با عنوان «نامه اتاق بازرگانی» بوده است که ارگان رسمی اتاق بازرگانی به حساب می‌آمده است. این نشریه هنوز هم منتشر می‌شود و یکی از قدیمی‌ترین نشریات اقتصادی زنده کشور است. سابقه

مهم‌ترین نشریات اقتصادی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷			
عنوان مجله	دوره انتشار	تاریخ انتشار	شرح
برزگر	ماهنامه	۱۳۳۶	در حوزه کشاورزی، از انتشارات بنگاه عمران
برزگران	هفت‌نامه	۱۳۰۵	در حوزه کشاورزی، در رشت
بنگاه جنگل‌ها	ماهنامه	۱۳۲۶-۱۳۲۹	وابسته به وزارت کشاورزی
بوس	روزنامه	از ۱۳۴۰	پرنفوذترین نشریه اقتصادی دوران انتشار خود
مجله بیمه	ماهنامه	۱۳۵۴-۱۳۴۳	نشریه اداره اطلاعات و مطبوعات شرکت سهامی بیمه ایران
بول	ماهنامه	۱۳۵۱-۱۳۵۱	ماهنامه اقتصادی
پولاد ایران	ماهنامه	۱۳۵۴-۱۳۵۱	نشریه شرکت ملی ذوب آهن ایران
پیام به صنایع کوچک	فصلنامه	۱۳۵۱-۱۳۵۰	نشریه وزارت اقتصاد
تحقیقات اقتصادی	فصلنامه	از ۱۳۴۱	نشریه علمی پژوهشی دانشگاه تهران
تحقیقات بازرگانی	فصلنامه	۱۳۵۴-۱۳۵۱	نشریه مدرسه عالی بازرگانی
ترویج کشاورزی	ماهنامه	۱۳۳۹-۱۳۳۲	نشریه کشاورزی و دامداری و دامپروی
تعاون	ماهنامه	۱۳۵۴-۱۳۴۸	نشریه وزارت تعاون و امور روستاها
تعاون ایران	دوهفته‌نامه	۱۳۴۹-۱۳۴۵	نشریه خبری-صنعتی اتحادیه شرکت‌های تعاونی روستایی تهران
توانیر	فصلنامه	۱۳۵۲-۱۳۵۰	نشریه شرکت سهامی تولید و انتقال نیروی برق ایران
تهران اکونومیست	هفت‌نامه	از ۱۳۳۱	یکی از مجلات معروف اقتصادی به مدیریت باقر شریعت بود که قریب به ۲۵ سال منتشر شد
ثروت ملل	ماهنامه	۱۳۵۲-۱۳۴۴	
جهان اقتصاد	هفت‌نامه	۱۳۳۱	
چامه	هفت‌نامه	۱۳۳۰	نشریه سیاسی و اقتصادی
راهنمای کارگران	ماهنامه	۱۳۳۳-۱۳۲۹	از انتشارات اداره نشریات و مطبوعات وزارت کار
زمین و زمان	فصلنامه	۱۳۵۵-۱۳۴۰	نشریه اجتماعی و اقتصادی وابسته به انجمن دبیران تاریخ و جغرافیا و تعلیمات اجتماعی
زندگی روستایی	ماهنامه	۱۳۲۴-۱۳۲۳	ماهنامه کشاورزی، به مدیریت شمس‌الملوک مصاحب
مجله سازمان برنامه	ماهنامه	۱۳۳۶-۱۳۳۲	نشریه گزارشی و آماری مربوط به اطلاعات و انتشارات سازمان برنامه
مجله سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران	ماهنامه	۱۳۴۲-۱۳۳۲	نشریه آموزشی و خبری وابسته به اداره اطلاعات و انتشارات سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران
سازمان جنگلبانی ایران	ماهنامه	۱۳۵۰-۱۳۴۳	نشریه کشاورزی و حفظ جنگل از انتشارات وزارت منابع طبیعی
نشریه سازمان حفظ نباتات	ماهنامه / فصلنامه	۱۳۵۲-۱۳۵۰	وابسته به وزارت کشاورزی و منابع طبیعی
ساگنا	فصلنامه	از ۱۳۵۵	نشریه پژوهشی و صنعتی وابسته به سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران
سلام	هفت‌نامه	۱۳۲۸	نشریه دینی و اقتصادی، ناشر افکار اتحادیه اصناف بازار
نشریه شورای عالی اقتصاد	ماهنامه / فصلنامه	۱۳۴۱-۱۳۳۹	از انتشارات شورای عالی اقتصاد
صنایع کشور	ماهنامه	۱۳۲۵	مجله ماهانه صنعتی
صنعت	فصلنامه / ماهنامه	۱۳۴۰-۱۳۳۳	نشریه فنی و علمی، ارگان کانون مهندسی ایران
نامه صنعت نفت ایران	ماهنامه	از سال ۱۳۴۰	نشریه صنعتی و خبری درباره نفت، از انتشارات شرکت ملی نفت ایران
عصر اقتصاد	ماهنامه / هفت‌نامه	۱۳۳۰-۱۳۲۸	ارگان اتاق بازرگانی تهران
مجله علوم اقتصادی و اجتماعی	ماهنامه	۱۳۴۱-۱۳۳۷	به فارسی و انگلیسی، از انتشارات مؤسسه علوم اقتصادی و اجتماعی
مجله علوم کشاورزی ایران	فصلنامه	از ۱۳۵۵	نشریه علمی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران
مجله فلاحت	ماهنامه	۱۳۲۱-۱۳۱۰	نشریه کشاورزی و فنی مربوط به اداره کل تجارت و فلاحت
فنون اداری	ماهنامه	۱۳۵۲-۱۳۴۲	نشریه اداری و سیاسی، ارگان کانون علوم اداری ایران
کارگران	دوهفته‌نامه	۱۳۵۱-۱۳۲۰	از انتشارات وزارت کار



این نشریه به سال ۱۳۰۶ می‌رسد. در دایره‌المعارف «ایرانیکا» گفته شده است که از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ نشریه ماهانه اتاق بازرگانی تهران با عنوان «عصر جدید» منتشر می‌شده است که بعدها به نام «مجله راهنمای تجارت ایران» تغییر نام داد. سردبیر این مجله فرخ‌دین پارسا بوده است. پارسا در سال ۱۳۰۸ از اتاق بازرگانی کناره گرفت و در آبان‌ماه همان سال، ماهنامه جدیدی منتشر شد که بعدها به صورت دوهفته‌نامه به انتشار می‌رسید. کار انتشار این مجله کمابیش ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۲۸ مجله اتاق بازرگانی در قطع بزرگ به سردبیری تابش انتشار یافت و نامش نیز به «عصر اقتصاد» تغییر کرد. این مجله حاوی خلاصه خبرهای اتاق بازرگانی، گزارش بازار و عمدتاً مسائل متفرقه و سرگرم‌کننده و حتی مطالب تفریحی بود. به‌طور کلی این نشریه را که در آن دوران هفته‌نامه شده بود بیشتر باید نشریه‌ای عمومی و نه تخصصی در حوزه اقتصادی محسوب کرد. به تدریج قطع نشریه تغییر کرد و از سال ۱۳۳۶ مجله اتاق بازرگانی تهران تحریریه‌ای مرکب از افراد تحصیل کرده اقتصادی و خبرنگاران با سابقه تشکیل داد و تلاش کرد

که شکلی حرفه‌ای‌تر به خود بگیرد. از اواسط دهه ۱۳۳۰ نشریه اتاق بازرگانی به‌صورت ماهانه و کاملاً تخصصی انتشار یافت. در این فاصله یک بولتن به زبان انگلیسی و یک بولتن به زبان فارسی نیز به‌صورت هفتگی انتشار یافت که هر دو در قطع بزرگ به انتشار می‌رسیدند. مجله اتاق بازرگانی بعد از انقلاب دچار تغییرات زیادی شد و به‌شکل یک هفته‌نامه کم‌حجم خبری درآمد اما بعدتر، دوباره صورتی تخصصی و حجیم به خود گرفت.

نکته‌ای که می‌توان درباره نشریات اقتصادی بخش خصوصی گفت این است که تعداد مدیران زن در آن خیلی کمتر از متوسط زنان ناشر در کل نشریات بوده است. به‌طور کلی تعداد مدیران زن در مطبوعات ایران در آن سال‌ها کم بوده و در نشریات اقتصادی این کمبود بیشتر نیز احساس می‌شده است. با این حال، گاهی مدیران زن نیز دست به انتشار نشریات اقتصادی می‌زده‌اند، از جمله شمس‌الملوک مصاحب که مدیر ماهنامه اقتصادی «زندگی روستایی» بوده است.

در میان نشریات خصوصی اقتصادی در سال‌های دهه ۱۳۴۰ باید به مهم‌ترین نشریه اقتصادی آن زمان نیز اشاره کرد که روزنامه «بورس» باشد. علی‌بهبادی، مدیر مجله «سپید و سیاه»، در شماره مهرماه سال ۱۳۷۷ مجله «بخارا» درباره این روزنامه می‌نویسد که این نشریه از سال ۱۳۴۷ منتشر شده است اما اسناد بخش نشریات کتابخانه ملی نشان می‌دهد که این روزنامه از سال ۱۳۴۰ منتشر شده است. اسناد کتابخانه ملی نشان می‌دهد که این روزنامه تا سال ۱۳۶۴ به‌طور مرتب و روزانه به انتشار می‌رسیده است. این روزنامه برخلاف روزنامه‌های جدی آن دوران که عصر منتشر می‌شده‌اند، روزنامه صبح بوده است. مدیر روزنامه روزنامه‌نگار با سابقه‌ای به نام دکتر یوسف رحمتی بوده است. رحمتی از ۲۰ سالگی شروع به روزنامه‌نگاری کرد و در سرویس خارجی بسیاری از نشریات همچون «کیهان» و نشریه انگلیسی‌زبان «تهران جورنال» و نیز در خبرگزاری «پارس» کار کرد. او هم‌زمان از دانشگاه تهران نیز در رشته حقوق درجه دکتری گرفت. رحمتی پس از ۲۵ سال روزنامه‌نگاری، تصمیم می‌گیرد که یک روزنامه اقتصادی منتشر کند و نام آن را «بورس» می‌گذارد.

علی‌بهبادی می‌نویسد: «انتشار روزنامه اقتصادی بورس باعث حیرت روزنامه‌نگاران آن زمان شد. تصور ما آن بود که روزنامه «بورس» به‌زودی تعطیل خواهد شد. به‌نظر ما یک روزنامه بومیه اقتصادی خریداری نمی‌توانست داشته باشد اما دکتر رحمتی با پشتکار و جدیتی خستگی‌ناپذیر به کارش ادامه داد.» بهبادی ادامه می‌دهد: «روزنامه‌اش برخلاف انتظار ما به‌زودی در میان مطبوعات و در جامعه اقتصادی کشور جای خود را باز کرد. این وضع بر بعضی از مدیران روزنامه‌های صبح گران آمد. او یکی از صفحات روزنامه را به قیمت محصولات و کالاها و خدمات اختصاص داده بود. در آن صفحه، هر روز با مراجعه به منابع معتبر قیمت برنج و روغن و پیاز و سیب‌زمینی و نمک و لعل و نخود و لوبیا و گوشت و مرغ و گچ و سیمان و آجر و آهن و مصنوعات مانند یخچال و بخاری و چراغ‌گاز و ارزهای مختلف و مزد کارگران و کارشناسان و به‌طور خلاصه صدها نوع محصول و کالا را چاپ می‌کرد در حالی که بعضی از همکارانش در روزنامه‌های خود، حرف‌های گنده‌گنده ولی تکراری و اقتباس‌شده از روزنامه‌های عصر مانند مصاحبه شاه با فلان خبرنگار خارجی و سفر شهبانو و سخنان نخست‌وزیر و انتصاب فلان ارتشبد یا وزیر را چاپ می‌کردند و آن نوع خبرهای مربوط به قیمت‌ها را کم‌ارزش می‌دانستند.» یکی دیگر از مجلات اقتصادی بخش خصوصی در آن دوران هفته‌نامه «تهران اکونومیست» بود که توسط باقر شریعتی، از مدیران دولتی و وکلای دوره‌هایی از مجلس، از سال ۱۳۳۱ منتشر می‌شد. این مجله نزدیک به ۲۵ سال به‌طور مداوم به انتشار می‌رسید. ■

مهم‌ترین نشریات اقتصادی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷			
عنوان مجله	دوره انتشار	تاریخ انتشار	شرح
کانون اقتصاد	فصلنامه	۱۳۳۴	نشریه مالی و اقتصادی، ارگان کانون اقتصاد
مجله کانون بانکها	فصلنامه	۱۳۴۲	نشریه بانکداری و اقتصادی مرتبط با کانون بانکها
نشریه کانون دامپروری ایران	ماهنامه	۱۳۵۲-۱۳۴۷	وابسته به کانون دامپروری ایران
نشریه کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی	فصلنامه	۱۳۵۴-۱۳۴۱	
گزارش توسعه صنایع و معادن ایران	دوفصلنامه	۱۳۵۴-۱۳۴۴	نشریه اقتصادی و آماری، ویژه ادارات و مراکز مربوط به وزارت صنایع
گزارش هفتگی	هفته‌نامه	۱۳۳۶-۱۳۳۵	از انتشارات سازمان برنامه
گمرک ایران	ماهنامه	۱۳۴۰-۱۳۱۹	نشریه آمار و بازرگانی
نشریه مالیات	ماهنامه	۱۳۳۹-۱۳۳۸	از انتشارات وزارت دارایی
ماهنامه سازمان امور اداری و استخدامی	ماهنامه	۱۳۵۲-۱۳۴۸	نشریه درباره امور کارگزینی و استخدامی
مدیریت	فصلنامه	از ۱۳۵۰	ارگان انجمن مدیریت ایران
مدیریت امروز	فصلنامه	از ۱۳۴۹	نشریه سازمان امور اداری و استخدامی
نامه مرعداران	فصلنامه	از ۱۳۵۲	ارگان سندیکا و شرکت تعاونی مرعداران ایران
مجله مرعداری ایران	ماهنامه	۱۳۵۲-۱۳۴۰	درباره پرورش و نگهداری مرغ
نشریه مروج	فصلنامه	۱۳۵۲-۱۳۴۵	نشریه سازمان ترویج وزارت کشاورزی و عمران روستایی
نشریه مس	ماهنامه	از ۱۳۵۵	ارگان شرکت ملی صنایع مس ایران
مشاور	ماهنامه	از ۱۳۵۰	وابسته به سازمان گسترش و نوسازی صنایع
مشعل آبادان	هفته‌نامه	از ۱۳۴۰	نشریه خبری و صنعتی، نشریه مشترک شرکت ملی نفت ایران و شرکت تصفیه نفت ایران
نامور (اقتصاد و صنعت)	ماهنامه	۱۳۵۲-۱۳۲۹	مجله اجتماعی و اقتصادی
ندای اتحاد	هفته‌نامه		نشریه خبری صنفی اتحادیه کارمندان و خدمتگزاران وزارت دارایی
نرخ بنیاد	ماهنامه	۱۳۴۵-۱۳۴۲	از انتشارات شرکت نرخ بنیاد با مسئولیت محدود
نرخنامه	هفته‌نامه	از ۱۳۵۵	از انتشارات مرکز بررسی قیمت‌ها در وزارت بازرگانی
نشریه فنی گمرک	ماهنامه	از ۱۳۴۴	نشریه گمرکی و خبری از انتشارات اداره کل گمرک
نهاد امید	هفته‌نامه	۱۳۳۳-۱۳۲۹	مدافع حقوق کارکنان بانکها و شرکت‌های دولتی
هنرستان	فصلنامه	۱۳۴۹-۱۳۴۵	نشریه صنعتی و خبری هنرستان حرفه‌ای صنعتی کتر اقبال

چشم انداز

سقوط لیر، یادآور خطراتی برای بازارهای نوظهور

کشورهایی که از ارتودکس اقتصادی منحرف می‌شوند بهای گزافی می‌پردازند

بازارهای برزیل تا آفریقای جنوبی نیز وجود داشته است. بازارهای نوظهور توسط سه عامل سقوط را تجربه کردند. اولین مورد قدرت دلار است. بازارهای نوظهور همیشه زمانی که ارز آمریکا قوی است با مشکل مواجه بوده‌اند. این امر خدمات بدهی خارجی را پرهزینه‌تر می‌کند و می‌تواند باعث خروج سرمایه شود.

دومی ویروس کرونا است. عرضه واکسن در اقتصادهای توسعه‌یافته آمده و رفته و سرخوشی و سپس ناامیدی را به همراه داشته است. اما بازارهای نوظهور به طور مستقیم فقط ناامید شده‌اند. واکسن‌ها به کندی به کشورهای فقیرتر رسیده است. حتی زمانی که آن‌ها در دسترس هستند، نرخ واکسیناسیون پایین است.

سومین مورد، و شاید غیرقابل تحمل‌ترین، بهایی است که بازارهای نوظهور برای دولت‌های پوپولیستی و گاه غیرقابل پیش‌بینی با رویکردی آرام به مخارج مالی می‌پردازند. برخلاف اقتصادهای توسعه‌یافته بزرگ، بازارهای نوظهور انعطاف‌پذیری بسیار کمتری در جبهه سیاست دارند. ساکنان بازارهای نوظهور بسیار مستعد انتقال پس‌اندازهای خود به ارز خارجی و حتی خارج از کشور هستند که باعث افزایش قیمت اوراق قرضه و نرخ ارز می‌شود.

فراتر از ترکیه، بازده اوراق قرضه طولانی‌تر در بازارهای نوظهور تردیدهایی را در مورد پایداری مالی ایجاد می‌کند. نرخ سیاست برزیل ۷.۷۵ درصد است، اما اوراق قرضه ۱۰ ساله ۱۲ درصد سود دارند. این ارقام برای آفریقای جنوبی ۳.۷۵ درصد و ۱۰ درصد است. اوراق قرضه آفریقای جنوبی برای جبران زیان‌ها پس از کرونا تلاش کرده است، در حالی که سرمایه‌گذاران برزیلی تصور می‌کنند که این کشور در حال رفتن به یکی از مراحل دوره‌ای افزایش نرخ است.

این کشورها یا به ریسک اعتباری بالاتر در چند سال آینده یا نرخ‌های بلندمدت بالا برای جلوگیری از فرار سرمایه اشاره می‌کنند. حتی روسیه حدود ۹ درصد برای استقراض ۱۰ ساله پرداخت می‌کند. این نرخ‌ها در دنیایی که بازدهی G20 هنوز از نظر تاریخی پایین است، یک ناهنجاری به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد سرمایه‌گذارانی که از پرداخت ارزش‌های هوایی برای سهام‌های فناوری یا ارزهای دیجیتال مستعد تقلب خوشحال هستند، در مواجهه با کشورهای فقیرتر ناگهان هوشیار و محتاط می‌شوند. بازارهای نوظهور به‌ندرت از این شک و تردید بهره‌مند می‌شوند.

این وضعیت از زمان شیوع کرونا یکسان نبوده است - در حالی که بازارهای نوظهور هر چیز دیگری را در طول شیوع اولیه می‌فروختند، افزایش قابل توجهی در اواخر سال گذشته باعث بازدهی ۹.۶ درصدی در شاخص بدهی بازارهای نوظهور ارز محلی جی پی مورگان در سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۰ شد و این شاخص در ابتدای سال به بالاترین حد خود رسید.

برای یک سرمایه‌گذار، مسیر کنونی روشن به نظر می‌رسد: دارایی‌های بازارهای نوظهور ارزان هستند، اما سرمایه‌گذاری در آن‌ها بهتر است از ارزهای غیردلاری تامین شود، و بهتر است به کشورهای دارای دولت‌های مسئول پایبند باشند. ■

روی کاغذ، سال ۲۰۲۱ باید سال خوبی برای ارزها و اوراق قرضه بازارهای نوظهور می‌بود، زیرا رشد جهانی پس از شوک‌های ویروس کرونا بهبود یافته است. اما سقوط نگران‌کننده ارز ترکیه در سال جاری نشان داد که چگونه ممکن است گاهی اوقات اوضاع در بازارهای نوظهور به طرز وحشتناکی اشتباه پیش برود. در چک لیست برای قدرت بازارهای نوظهور، یک سری نکات وجود دارد: رشد قوی صادرات، سیاست پولی تطبیقی در اقتصادهای بزرگ توسعه‌یافته، افزایش ذخایر ارزی و قیمت‌های قوی کالاها. با این حال، شاخص ارزهای بازارهای نوظهور جی پی مورگان امسال ۹ درصد کاهش یافته و بازدهی آن افزایش یافته است. این حداقل تا حدی به دلیل بازگشت اثر «هشپاری» در بازارهای مالی است، جایی که کشورهایی که از اصول سنتی اقتصادی منحرف می‌شوند یا بیش از حد وام می‌گیرند، بهای آن را در ضعف ارز و بازده اوراق قرضه بالاتر می‌پردازند. در اقتصادهای بزرگ و توسعه‌یافته، چنین نیروهایی هنوز ساکت هستند. در بازارهای نوظهور این‌طور نیست. ترکیه پس از کاهش ۲۰ درصدی لیر در دو هفته پس از کاهش جدید نرخ بهره که باعث تشدید نگرانی در مورد مدیریت اقتصادی آنکارا شد، بارزترین نمونه است. مبانی اقتصادی ترکیه از بسیاری جهات در بهترین سال‌ها بوده است، اما اصرار رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه بر کاهش نرخ بهره، لیر را تحت فشار قرار داده است.

اردوغان در جولای ۲۰۱۹، مورات چتینکایا، رئیس بانک مرکزی را برکنار کرد. لیر در ماه بعد افزایش یافت و تا پایان سال ۲۰۱۹ به طور تقریبی بدون تغییر بود. زمانی که اردوغان در مارس امسال همان اقدام را علیه ناچی آگیبال تکرار کرد، لیر در یک روز قبل از بهبود ۱۵ درصد کاهش یافت و از آن زمان تاکنون با مشکل مواجه شده است. اما کاهش نرخ بهره در ماه گذشته - سومین مورد از سپتامبر - لیر را به نسبت ۱۳ در هر دلار رساند (در مقایسه با ۷.۲ در آخرین روز ریاست آگیبال). بدترین روز برای لیر پس از آن اتفاق افتاد که اردوغان بار دیگر تعهد خود را به دیدگاه‌های غیرمعتاد خود مبنی بر اینکه نرخ‌های بهره بالا باعث تورم می‌شود، تکرار کرد. اتفاق ترکیه ممکن است افراطی‌ترین باشد، اما شورش سرمایه‌گذاران در



پاول مکمنرا

فایننشال تایمز

ترجمه: متین دخت والی‌نژاد

دبیر بخش چشم‌انداز



موبیوس در پاسخ به این سوال که آیا کاهش شدید ارزش پول ترکیه - لیر - می‌تواند به کشورهای دیگر سرایت کند، به CNBC گفت: «بله، البته که می‌تواند.»

هشدار برای بحران ارزی دیگر

شاید ترکیه تنها کشوری نباشد که با بحران ارزی مواجه است

شاخص‌هایی مانند بدهی خارجی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، نسبت ذخایر ارزی به واردات و شاخص بورس در نظر گرفته شده است. نومورا در گزارش خود نوشته است: با نگاهی به آینده، چشم‌انداز عادی‌سازی سیاست پولی توسط فدرال رزرو در بحبوحه رکود اقتصادی عمیق چین، ترکیب خوبی برای بازارهای نوظهور نیست. فدرال رزرو آمریکا قرار است از این ماه سرعت خرید دارایی‌های خود را کاهش دهد. نومورا گفت که این در زمانی رخ داده است که بازارهای نوظهور با چالش‌های دیگری مانند افزایش کسری مالی و حساب جاری و همچنین افزایش قیمت مواد غذایی مواجه هستند.

انتخاب‌های سرمایه‌گذاری موبیوس

موبیوس اعتقاد دارد: نرخ‌های بهره بالاتر به طور قطع به معنای «رکود بزرگ» در بازارها نیست. این سرمایه‌گذار گفت که شرکت‌هایی با درآمد قوی و حاشیه خوب همچنان در محیطی با افزایش نرخ بهره عملکرد خوبی خواهند داشت و افزود که هند و تایوان دو بازار ترجیحی او هستند. در مورد ترکیه، موبیوس گفت که ارزش‌های آن می‌تواند منجر به صادرات بهتر به خارج از کشور شود. شرکت‌هایی که ما در ترکیه داریم به دلار و به یورو درآمد دارند و با لیر ترکیه پایین‌تر و ضعیف‌تر، بهتر عمل می‌کنند زیرا هزینه‌های آن‌ها بسیار کمتر است. ■



مارک موبیوس، سرمایه‌گذار برجسته بازارهای نوظهور گفت، با توجه به چشم‌انداز نرخ‌های بهره بالاتر در آمریکا، ترکیه ممکن است تنها کشوری نباشد که با بحران ارزی مواجه است. موبیوس در پاسخ به این سوال که آیا کاهش شدید ارزش پول ترکیه - لیر - می‌تواند به کشورهای دیگر سرایت کند، به CNBC گفت: «بله، البته که می‌تواند.» این سرمایه‌گذار که شریک مؤسس شرکت سرمایه‌گذاری Mobius Capital Partners است، گفت: «با نرخ‌های بهره بالاتر در آمریکا، همه کشورهای دیگری که بدهی به دلار دارند، آسیب خواهند دید.» لیر ترکیه در ماه گذشته به پایین‌ترین حد خود سقوط کرد زیرا رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور این کشور از ادامه کاهش نرخ بهره بانک مرکزی خود در بحبوحه افزایش تورم دورقمی دفاع کرد. موبیوس مشخص نکرد کدام کشورهای دیگر در برابر بحران ارزی آسیب‌پذیر هستند. اما گفت که خبر خوب این است که از زمان بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷، بسیاری از بازارهای نوظهور بیشتر به ارزهای محلی خود وام گرفته‌اند.

خطر بحران ارزی

تحلیلی که اخیراً توسط بانک سرمایه‌گذاری «نومورا» منتشر شد، نشان داد که چهار بازار نوظهور که بیشتر در معرض خطر بحران نرخ ارز هستند عبارتند از مصر، رومانی، ترکیه و سریلانکا. در این تحلیل

جو بایدن، مقصر اصلی گرانی

تورم آمریکا، یکی از بالاترین‌ها در جهان

ملل متحد، قیمت مواد غذایی در سطح جهان به بالاترین نرخ خود در چند دهه اخیر رسیده است. وقتی صحبت از کالاهای دیگر مانند قطعه‌های الکترونیکی و گاز طبیعی می‌شود، مشکلات زنجیره تامین نیز وضعیت را بدتر کرده است و قیمت‌ها را به دلیل تلاش عرضه برای همگام شدن با تقاضا افزایش داده است. با ادامه افزایش قیمت‌ها، تورم به یک مشکل سیاسی برای رئیس‌جمهور بایدن تبدیل شده است. بر اساس نظرسنجی شرکت گالوپ، ۲۶ درصد از آمریکایی‌ها می‌گویند نگرانی‌های اقتصادی مانند بیکاری، تورم یا به طور کلی اقتصاد مشکل اصلی این کشور است. ۷ درصد به طور خاص به تورم به عنوان بیشترین فشار موضوع کشور اشاره کردند.

به نظر می‌رسد بسیاری از آمریکایی‌ها، رئیس‌جمهور بایدن را مقصر می‌دانند که میزان محبوبیت او در همه ایالت‌های رقابتی پایین است. او به نوبه خود مقابله با افزایش قیمت‌ها را بخش مهمی از دستور کار خود قرار داده است؛ تلاش‌ها برای کاهش مشکلات زنجیره تامین، آزادسازی ذخایر نفت و معرفی جروم پاول برای دومین دوره به عنوان رئیس فدرال رزرو از اقدامات او بود.

با این حال، با وجود اینکه آمریکا یک «رهبر تورم» است، تنها اقتصاد توسعه‌یافته‌ای نیست که تحت تاثیر آن قرار گرفته است. هم نیوزیلند و هم اسپانیا شاهد افزایش بیش از ۲ درصدی نرخ تورم بین سه ماهه سوم سال ۲۰۱۹ تا مدت مشابه سال جاری بودند. ■

تورم تازگی بر بسیاری از کشورهای جهان تأثیر گذاشته است، اما آمریکا به عنوان یکی از متاثرترین کشورهای جهان از این مسئله در چند ماه اخیر، برجسته شده است.

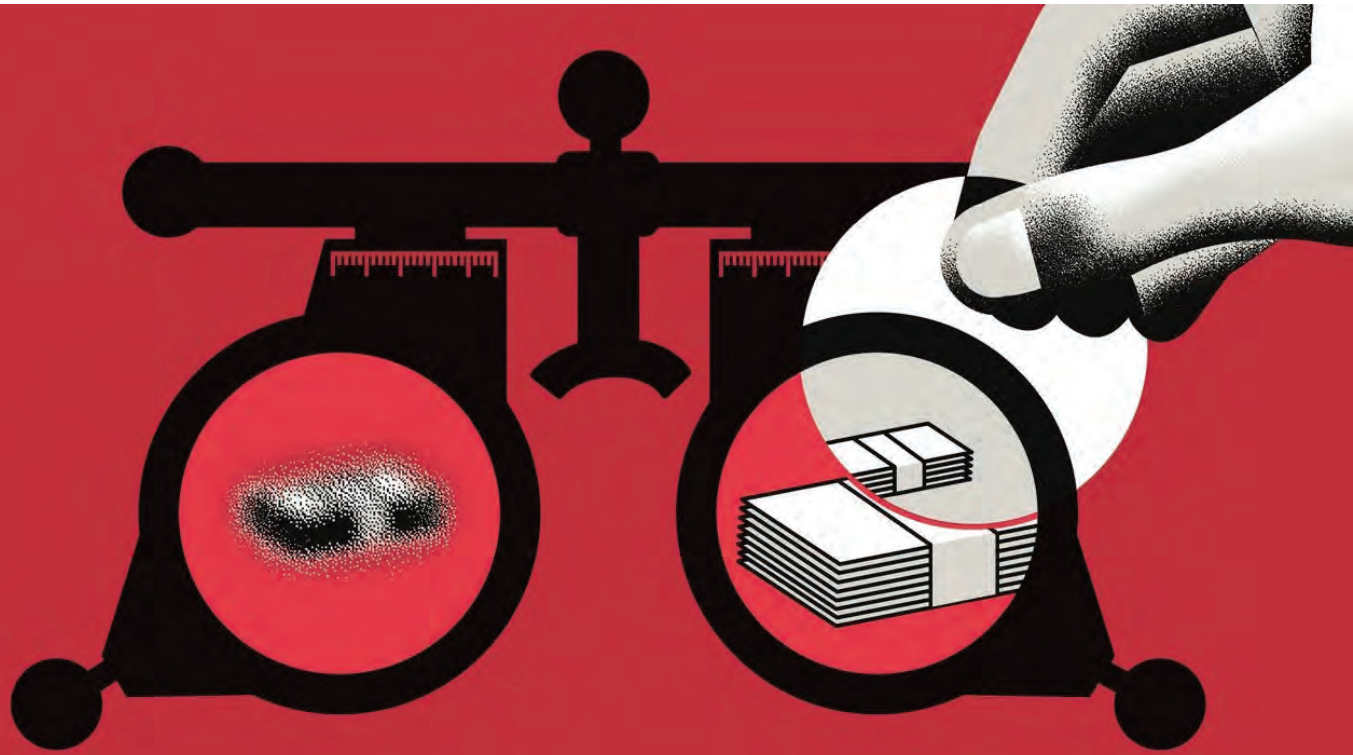
با نرخ تورم سالانه ۶٫۲ درصدی در ماه اکتبر، آمریکا اکنون شاهد افزایش قیمت‌ها به بالاترین نرخ در بیش از ۳۰ سال گذشته است. بر اساس مطالعه مرکز تحقیقات پیو، در سه ماهه سوم سال ۲۰۲۱، این کشور دارای هشتمین نرخ تورم سالانه در بین ۴۶ کشور مورد بررسی بوده است. آمریکا همچنین سومین افزایش تورم با ۳٫۵۸ واحد درصد را بین سه ماهه سوم سال ۲۰۱۹ تا مدت مشابه سال جاری داشته است. این کشور تنها پس از برزیل و ترکیه قرار گرفت که هر دو دارای اقتصادهای کمتر توسعه‌یافته‌ای هستند که به طور عموم بیشتر از آمریکا با نرخ تورم بالاتر دست و پنجه نرم می‌کنند.

آمریکایی‌ها، به ویژه اقشار فقیر، با تأثیرات تورم دست و پنجه نرم کرده‌اند زیرا قیمت مواد غذایی در سراسر جهان در آستانه روز شکرگزاری افزایش یافت. به گفته انجمن غذا و کشاورزی سازمان



مارکو کویرو گیترز

بلومبرگ



چگونه اقتصادهای بزرگ جهان با تورم برخورد می کنند کلنجار دولت‌ها با نرخ بهره

بی صدا است و پاول در استفاده از آن محتاط بوده است. وضع دشوار واضح است: افزایش سریع نرخ‌ها می‌تواند بهبود گیج‌کننده را متوقف کند و اگر در واقع، افزایش قیمت‌ها موقتی باشد، نتیجه معکوس خواهد داشت. اما ناکامی در کاهش تورم در بدترین سناریو می‌تواند منجر به افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، افزایش بیشتر نرخ‌ها و رکود شود.

انگلستان

انتظار می‌رود که بانک مرکزی انگلیس به اولین بانک مرکزی بزرگ تبدیل شود که در ماه آینده در دیدار مقامات، نرخ بهره را افزایش دهد. بسیاری از تحلیل‌گران سیتی بر این باورند که جهش تورم به ۴٫۲ درصد در ماه اکتبر - بالاترین سطح در یک دهه - سیاست‌گذاران را مجبور می‌کند تا نرخ پایه را از ۰٫۱ درصد به ۰٫۲۵ درصد افزایش دهند تا در ماه فوریه به ۰٫۵ درصد برسد. بریتانیا به عنوان یکی از اقتصادهای بازتر در جهان، با بیش از یک سوم تولید ناخالص داخلی وابسته به تجارت، بیش از بسیاری از کشورها از بحران زنجیره تامین و افزایش قیمت انرژی آسیب دیده است. در همین حال، برگزیت دسترسی به کارگران ماهر را کاهش داده است که ممکن است زمانی یک سطح بی‌سابقه از مشاغل خالی را پر کرده باشند. اکنون سیاست‌گذاران می‌ترسند کارگران، که به دلیل کمبود افراد برای پر کردن مشاغل خالی جرئت یافته‌اند، برای جبران هزینه‌های زندگی بالاتر، دستمزد بیشتری را طلب کنند. این می‌تواند باعث ایجاد یک مارپیچ مخرب دستمزد/قیمت چندساله شود. منتقدان بانک مرکزی می‌پرسند هزینه‌های استقراض بیشتر برای آرام کردن قیمت‌های انرژی که توسط بازارهای جهانی تعیین می‌شود، چه خواهد کرد. آن‌ها می‌گویند همچنین شواهد کمی وجود دارد که نشان دهد کمبود نیروی کار را می‌توان با گران کردن دسترسی به اعتبار حل کرد. در عوض، افزایش نرخ بهره می‌تواند استانداردهای زندگی کسانی را که برای بقای خود به اعتبار وابسته هستند، کاهش دهد.

دومینیک روش فیلیپ اینمن جنیفر رانکین

تحلیل‌گران اقتصادی

آمریکا

بانک‌های مرکزی بزرگ جهان درباره نحوه برخورد با افزایش هزینه‌های زندگی به دنبال راهکار هستند. افزایش نرخ بهره در حال حاضر می‌تواند ضربه‌ای به بهبود پس از همه‌گیری وارد کند. اگر زیاد صبر کنید، تورم ممکن است از کنترل خارج شود.

اگر یک کلمه وجود داشته باشد که رئیس فدرال رزرو، جروم پاول، را شب‌ها بیدار نگه می‌دارد، آن کلمه «گذرا» است. با بسیاری از معیارها، اقتصاد آمریکا از رکود همه‌گیر بازگشته است. نرخ بیکاری در اکتبر به ۴٫۶ درصد کاهش یافت که از بالاترین رقم سرگیجه‌آور ۱۴٫۸ درصدی در اوج همه‌گیری پایین آمد. بازار کار آن قدر داغ است که تعداد بی‌سابقه‌ای از افراد برای یافتن پست‌های جدید استعفا می‌دهند و دستمزدها در حال افزایش است. بازارهای سهام همچنان به بالاترین حد خود ادامه می‌دهند. مردم دوباره خرج می‌کنند. و با این حال شبح تورم بر همه چیز سایه انداخته است. افزایش هزینه‌های انرژی، افزایش مصرف و کمبود عرضه، تورم آمریکا را به نرخ سالانه ۶٫۲ درصد افزایش داده است، سطحی که بیش از ۳۰ سال است که مشاهده نشده است. پاول و دولت بایدن بارها گفته‌اند که این افزایش‌ها گذرا هستند و با کاهش تأثیر همه‌گیری بر اقتصاد کاهش خواهند یافت. با این حال، قیمت‌ها همچنان در حال افزایش است. ترس ناشی از مصلحت سیاسی جمهوری خواهان و بدون شک تورم نجومی در پوشش رسانه‌ای تورم، مصرف‌کنندگان آمریکایی را نگران کرده است. اعتماد مصرف‌کننده آمریکا در ماه نوامبر به پایین‌ترین حد در ۱۰ سال اخیر سقوط کرد. ابزار اصلی فدرال رزرو برای کاهش تورم، افزایش نرخ بهره است. این یک ساز

انتظار می رود که بانک مرکزی انگلیس به اولین بانک مرکزی بزرگ تبدیل شود که در ماه آینده در دیدار مقامات، نرخ بهره را افزایش دهد.

اتحادیه اروپا

جدیدترین پیش بینی بانک فرانسه این است که تورم ماهیت موقتی دارد اما می تواند برای چند فصل دیگر ادامه داشته باشد. فرانسوا ویلروی دی گالیهو، فرماندار آن، گفت که دلیلی نمی بیند که بانک مرکزی اروپا نرخ بهره خود را در سال آینده افزایش دهد.

استرالیا

به نظر می رسد که بانک مرکزی استرالیا، برای اجتناب از بالا بردن نرخ رسمی نقدینگی خود از پایین ترین نرخ ۰٫۱ درصدی قبل از سال ۲۰۲۴، بر «استثنایی گرای استرالیا» تکیه می کند. همان طور که گرت ایرد، رئیس اقتصاد استرالیا در بزرگترین بانک این کشور، Commonwealth، در یادداشت توجیهی اخیر خود گفت: «RBA تا آن جا که ممکن است در مورد چشم انداز تورم در هر فرصتی بد اعلام کرده است.»

مانند جاهای دیگر، تورم در راه است. قیمت مصرف کننده اصلی استرالیا در سه ماهه سپتامبر با ۰٫۷ درصد افزایش به ۲٫۱ درصد رسید. این اولین بار در شش سال گذشته بود که معیار تورم از دهه ۱۹۹۰ به محدوده ۲ تا ۳ درصد رسید.

بانک مرکزی که نسبت به انتقادات گذشته محتاط است، تاکید کرده است که می خواهد شاهد افزایش دستمزدها باشد که به طور ایده آلی سریع تر از تورم است. فیلیپ لوه، فرماندار RBA، این هفته گفت، به همین دلیل است که «آماده است تا قبل از اینکه حتی افزایش نرخ بهره را در سال آینده در نظر بگیرد، با افزایش قیمت ها صبور باشد.»

ژاپن

ژاپن یک استثنا قابل توجه برای افزایش تورم است. به عنوان پیشگام سیاست پولی بسیار آسان - نرخ بهره از سال ۲۰۱۶ منفی ۰٫۱ درصد بوده است - سومین اقتصاد بزرگ جهان در تلاش برای پایان دادن به دهه های کاهش تورم و رکود است و بعید به نظر می رسد که به زودی به هدف تورم ۲ درصد برسد.

اگرچه داده های دولت نشان می دهد که قیمت های اصلی مصرف کننده در ماه اکتبر افزایش خفیف سال به سال را نشان می دهد که به طور عمده ناشی از افزایش قیمت سوخت است، اما اقتصاددانان هشدار دادند که افزایش تورم احتمالاً ملایم است.

تام لیرموت، اقتصاددان ژاپنی در کیپیتال اکونومیکس، گفت: «با نگاهی به تحریف های مصنوعی و ضربه های یکباره، ما همچنان انتظار داریم که تورم زیربنایی در اوایل سال آینده به اوج خود از ۱٫۰ درصد افزایش پیدا کند و پیش از نزول به اوج خود برسد.»

در نظرسنجی اخیر رویترز، اقتصاددانان گفتند که انتظار دارند ۱۳ بانک مرکزی از ۲۵ بانک مرکزی حداقل یک بار قبل از پایان سال آینده نرخ بهره را افزایش دهند. بانک ژاپن در میان آنها نبود. ماسامیچی آداجی، اقتصاددان ارشد UBS Securities گفت: «BoJ در دنیایی متفاوت، دور از روند جهانی زندگی می کند.»

نخست وزیر جدید این کشور، فومیو کیشیدا، یک بسته محرک بی سابقه به ارزش حدود ۵۶ تریلیون ین (۴۹۰ میلیارد دلار) در ۱۹ نوامبر رونمایی کرد. بسته هزینه شامل کمک های نقدی برای افراد ۱۸ سال و کمتر و سرمایه گذاری در آمادگی همه گیری است.

چین

برخی از محرک های تورم و مشکلات زنجیره تامین جهانی را می توان به طور مستقیم در چین ردیابی کرد. این کشور بزرگترین صادرکننده جهان است و حدود ۳۰ درصد از تولید جهان را به خود اختصاص داده است؛ اختلالات در چین به شکل کمبود نیرو، نیروی کار و کشتی رانی تأثیرات منفی در سراسر جهان داشته است.

نرخ تورم سالانه این کشور در ماه اکتبر به ۱٫۵ درصد افزایش یافت که از ۰٫۷ درصد در سپتامبر، به بالاترین میزان در ۱۳ ماه گذشته، افزایش یافت. این ناشی از هزینه های غذا و سوخت بود. نگران کننده تر، قیمت خرید کارخانه ۱۳٫۵ درصد افزایش یافت، سریع ترین نرخ در ۲۶ سال گذشته که بیشتر به دلیل هزینه های انرژی بود.

اما بانک خلق چین مشکلات مهمتری برای مقابله با آن دارد - از جمله بخش متزلزل ملک. نرخ بهره اصلی از اوایل سال ۲۰۲۰، ۳٫۸۵ درصد بوده است و با توجه به تأثیرات مضر که می تواند بر بازار مسکن داشته باشد، احتمال افزایش آن بسیار کم است. ■

در حالی که معامله گران روی افزایش نرخ بهره از سوی بانک انگلستان و فدرال رزرو آمریکا شرط بندی کرده اند، بانک مرکزی اروپا (ECB) پیام روشنی را ارسال کرده است: روی حرکت مشابه از سوی فرانکفورتن حساب نکنید. تورم در منطقه یورو در حال حاضر ۴٫۱ درصد است که بالاترین رقم در ۱۳ سال گذشته است، اگرچه افزایش قیمت ها به طور گسترده در منطقه متفاوت است. بانک مرکزی اروپا نرخ بهره را برای تمام ۱۹ عضو اتحادیه ارز یورو تعیین می کند. رئیس آن، کریستین لاگارد، هشدار داد که فشار دادن زود هنگام دکمه می تواند به بهبود پس از همه گیری آسیب برساند.

او گفت: «در زمانی که قدرت خرید به دلیل افزایش صورت حساب های انرژی و سوخت تحت فشار قرار می گیرد، یک انقباض بی رویه یک باد مخالف غیر قابل توجهی برای بهبود است.» اولیور راکائو، اقتصاددان ارشد آلمانی در آکسفورد اکونومیکس، با بانک مرکزی اروپا موافق است که تورم منطقه یورو گذرا است. تیم او پیش بینی می کند که تورم در سال ۲۰۲۲ پس از میانگین ۲٫۴ درصد در سال جاری به ۲ درصد کاهش پیدا کند.

او توصیه می کند قبل از افزایش هزینه های استقراض پول، طرح تسهیل کمی (برنامه خرید دارایی) و خانواده همه گیر آن را کاهش دهید.

او گفت: «به طور ناگهانی صحبت در مورد افزایش نرخ بهره قبل از اینکه حتی خریدهای QE خود را عادی کنید، فکر نمی کنم خیلی منطقی باشد.»

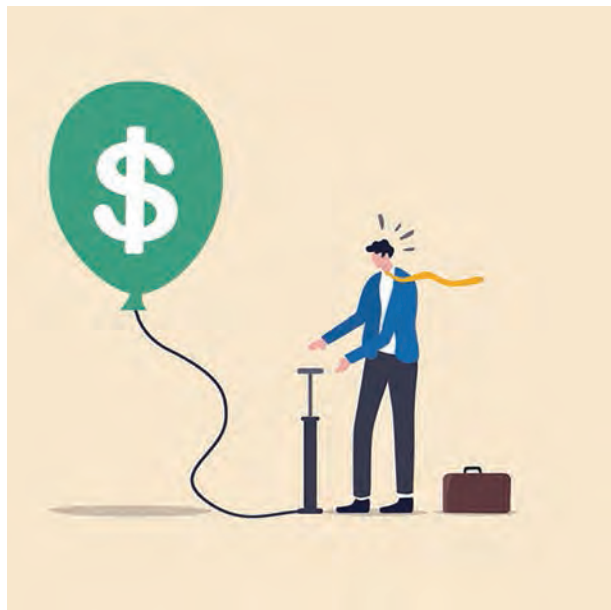
فرانسه

در حالی که نرخ های بهره فرانسه توسط بانک مرکزی اروپا در استراسبورگ تعیین می شود، سرعت تورم برای هر کشور منطقه یورو منحصر به فرد است و دولت ها در مورد نحوه مدیریت افزایش قیمت ها اختیاری دارند.

نرخ تورم سالانه اکتبر ۲۶ درصد بود که بالاترین رقم از سال ۲۰۰۸ بود که با افزایش ۲۰ درصدی قیمت انرژی افزایش یافت.

نخست وزیر، ژان کاستکس، با اعلام پرداخت «غرامت تورمی» ۱۰۰ یورویی (۸۴ پوند)، که به هر کسی که کمتر از ۲۰۰۰ یورو در ماه درآمد خالص دارد، یعنی حدود ۳۸ میلیون نفر، تعلق خواهد گرفت، پاسخ داد.

وزرا نیز در مورد قیمت انرژی مداخله کرده اند. تعرفه های گاز تا آوریل آینده مسدود شده و برق با افزایش ۴ درصدی محدود خواهد شد.



همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری حال و آینده ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در **کاستاریکا**

کشور جنگل‌ها و میکروچیپ‌ها

اروپایی‌ها را نمی‌خواستند، باعث شدند کاستاریکا تا مدتی از دام استعمار در امان باشد. اما در نهایت در سال ۱۵۶۳ میلادی اولین سکونتگاه اروپایی‌ها یعنی کارتاگو در این سرزمین ساخته شد.

واقعیت این است که اروپایی‌ها به دلایلی تصور می‌کردند در سرزمین کاستاریکا به طلا خواهند رسید و علت نام‌گذاری این سرزمین (ساحل ثروتمند) نیز همین بود. اما عملاً چنین اتفاقی نیفتاد و با این حال، کاستاریکا به مدت تقریباً ۳۰۰ سال مستعمره اسپانیا باقی ماند. در سال ۱۸۲۱ میلادی کاستاریکا به همراه بعضی از مستعمره‌های دیگر اروپایی در آمریکای مرکزی، از اسپانیا اعلام استقلال کرد و در سال ۱۸۳۸ هم به عنوان یک کشور مستقل و جدا از اتحادیه کشورهای آمریکای مرکزی به رسمیت شناخته شد.

آنچه در قرن نوزدهم توانست کاستاریکا را به رفاه نسبی برساند، کاشت قهوه بود که باعث ایجاد ثروت شد و زمین‌داران بزرگی را روی کار آورد که نیروی کار گسترده‌ای را در مزارع در خدمت خود داشتند. کاستاریکا تا مدتی طولانی دارای ثبات سیاسی نیز بود؛ تا اینکه در سال ۱۹۴۸ میلادی جنگ داخلی کوتاه‌مدتی در این کشور رخ داد و دو هزار نفر در جریان خشونت‌های مرتبط با آن کشته شدند. کاستاریکا یک سال بعد دارای یک قانون اساسی جدید

۱ با کشور پر ثبات آمریکای مرکزی آشنا شوید

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

این تصور وجود دارد که در میان تمام کشورهای آمریکای مرکزی، کاستاریکا از همه ثروتمندتر است و حتی نام این کشور هم که در گذشته توسط اسپانیایی‌ها به این سرزمین داده شده، معنی «ساحل ثروتمند» می‌دهد. اما اگر قرار باشد کاستاریکا را از جنبه‌های ثروتمند بدانیم، آن جنبه باید ثبات حکومتی این کشور باشد و نه ثروت و منابع طبیعی‌اش.

کاستاریکا، این کشور کوچک، سرسبز و آرام، از لحاظ جغرافیایی در منطقه آمریکای مرکزی بین نیکاراگوئه، دریای کارائیب، پاناما و اقیانوس آرام قرار دارد و پایتختش شهر سان خوزه است. کاستاریکا در گذشته‌های دور یک جامعه کشاورزی بود و قبایل مختلف در این سرزمین فقط به کشاورزی می‌پرداختند. کریستوفر کلمبوس اولین اروپایی بود که پایش به سرزمین کاستاریکای امروزی رسید و زمانش هم سال ۱۵۰۲ میلادی بود؛ یعنی در جریان آخرین سفر کلمبوس به قاره آمریکا. موانعی مثل آب و هوا، دزدان دریایی، حشرات بیماری‌آور و بومیانی که طبیعتاً



شده‌اند و از معافیت‌های مالیاتی، نیروی کار جوان و تحصیلکرده و همین‌طور ثبات سیاسی در کاستاریکا به سود خود استفاده کرده‌اند.

تجارت و خدمات در کاستاریکا

از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، صادرات کاستاریکا در مسیر تنوع‌بخشی قرار گرفت و محصولات صادراتی سنتی این کشور از جمله قهوه و موز دیگر در اولویت قرار نگرفتند. البته قهوه، موز و آناناس هنوز هم به شکل گسترده به آمریکا و همین‌طور اروپای غربی و مرکزی صادر می‌شود اما مثلاً صادرات گوشت گاو تا حد زیادی کاهش یافته است. از سوی دیگر، با حضور شرکت اینتل و سایر شرکت‌های حوزه تکنولوژی، میکروچیپ‌های کامپیوتری به مهم‌ترین صادرات کاستاریکا در قرن بیست و یکم تبدیل شدند. حدود دو پنجم از صادرات کاستاریکا راهی آمریکا می‌شود و سایر کشورهایی که از کاستاریکا واردات دارند پاناما، هلند، نیکاراگوئه، گواتمالا و بلژیک هستند. کاستاریکا مناسبات تجاری قدرتمندی با چین هم دارد.

مهم‌ترین واردات کاستاریکا را ذرت و حبوبات تشکیل می‌دهد که اکثر آن‌ها از کشورهای همسایه تامین می‌شود. در عین حال کاستاریکا به دلیل آب و هوایش قابلیت کاشت گندم را نداشته و آن را از آمریکا وارد می‌کند. از واردات غیر غذایی کاستاریکا نیز می‌توان به مواد شیمیایی مختلف از جمله مواد دفع حشرات، نفت خام و همین‌طور محصولات پتروشیمی اشاره کرد. بیش از دو پنجم از واردات کاستاریکا از آمریکا می‌آید و کشورهای چین، مکزیک، ژاپن، گواتمالا و آلمان هم محصولات مختلفی را به کاستاریکا صادر می‌کنند.

صنعت خدمات در کاستاریکا تشکیل دهنده بیش از سه پنجم تولید ناخالص ملی (جی‌ان‌پی) است. تعداد قابل توجهی از اتباع کاستاریکا در بخش خدمات مشغول به کارند و این نشان دهنده سنگین بودن وزن این بخش در قیاس با اشتغال در بخش تولید در کاستاریکا است. بخش‌های تجارت، مالیات، املاک، گردشگری، حمل و نقل و ساخت و ساز نیز از شاخه‌های مهم دیگر در فعالیت اقتصادی در کاستاریکا هستند. البته در دوران همه‌گیری کرونا درآمدهای کاستاریکا از بخش گردشگری کاهش شدیدی داشت که امید به احیای آن در سال جدید میلادی می‌رود.

آینده اقتصاد کاستاریکا

کاستاریکا این امتیاز را داشته که به دلیل ثبات سیاسی و اجتماعی و نیز رشد نسبتاً مداوم، دارای یکی از پایین‌ترین نرخ‌های فقر در منطقه آمریکای لاتین و کارائیب باشد. در کاستاریکا نسبت جمعیتی که درآمد زیر ۵.۵ دلار در روز دارند، بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ از ۱۲.۹ درصد به ۱۰.۶ درصد کاهش یافت که دستاورد بزرگی به شمار می‌آید.

بر اساس عوامل ذکر شده، کاستاریکا در دهه‌های اخیر توانسته در شاخص‌های توسعه انسانی پیشرفت خوبی داشته باشد و در رتبه‌بندی‌های جهانی موقعیتی بهتر از سایر کشورهای منطقه برای خود به دست بیاورد. با این حال، چالش‌های اقتصادی و اجتماعی



مهم‌ترین صنایع بخش تولید در کاستاریکا را باید تولید مواد غذایی و نوشیدنی، مایون‌سازی، کاغذسازی، داروسازی و میلان دانست



آنچه در قرن نوزدهم توانست کاستاریکا را به رفاه نسبی برساند، کاشت قهوه بود که باعث ایجاد ثروت شد و زمین‌داران بزرگی را روی کار آورد.

شد که در چارچوب آن، ارتش منحل می‌شد و استقلال قوه قضاییه و نظام انتخاباتی این کشور تضمین می‌شد.

کاستاریکا موفق شد در دهه‌های بعد به رغم داشتن همسایگانی که جنگ‌های مختلف را تجربه می‌کردند، وضعیت صلح‌آمیز و آرامی را برای خود حفظ کند. در دهه ۱۹۸۰ میلادی سطح استاندارد زندگی در کاستاریکا به دلیل رکود اقتصادی و افزایش تورم تا حدی پایین آمد اما در دهه‌های ۱۹۹۰ و نیز آغاز قرن بیست و یکم میلادی، اوضاع بهتر شد.

درباره اقتصاد کاستاریکا

کاستاریکا طبیعت زیبا و پارک‌های ملی زیادی دارد که باعث گسترش صنعت اکوتوریسم شده‌اند و درآمد خوبی را نصیب این کشور کرده‌اند. در همین حال، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و تحول اقتصاد کاستاریکا از یک اقتصاد کشاورزی محور به یک اقتصاد خدمات محور و تکنولوژی محور باعث درآمدزایی‌های بیشتری هم شده است. در واقع دولت کاستاریکا تلاش کرده که وابستگی‌اش به صادرات کشاورزی (به خصوص قهوه، موز و گوشت گاو) را کاهش بدهد. در حال حاضر، کمتر از یک‌ششم از نیروی کار فعال در کاستاریکا در بخش کشاورزی مشغول به کارند و این بخش، یک‌دهم از تولید ناخالص ملی (جی‌ان‌پی) کاستاریکا را تشکیل می‌دهد. با این حال، کاستاریکا محصولات کشاورزی صادراتی مهمی مثل آناناس و نیشکر هم دارد.

در بخش صادرات کشاورزی غیرسنتی، کاستاریکا تولیدکننده گل و برخی دانه‌های روغنی مثل ماکادمیا است. این کشور همچنین کود و صنایع دستی ارگانیک تولید می‌کند و در بخش‌های نساجی و کاغذسازی هم ید طولایی دارد. روغن پالم که در مناطق نزدیک به اقیانوس آرام تولید می‌شود جزو صادرات مهم کاستاریکا است. همچنین صنعت شیلات کاستاریکا در همان مناطق نزدیک به اقیانوس آرام رواج دارد و بیشترین تولید شیلاتی این کشور را ماهی تن و میگو تشکیل می‌دهند. برخلاف برخی کشورهای دیگر در قاره آمریکا، کاستاریکا منابع طبیعی ارزشمند زیادی ندارد اما به هر حال منابع محدودی از مس و طلا و منیزیم و همین‌طور نفت در این کشور یافت می‌شود.

بخش تولید، تشکیل دهنده یک پنجم از درآمد ناخالص ملی کاستاریکا است و تقریباً یک‌ششم از نیروی کار فعال در این کشور هم در بخش تولید مشغولند. مهم‌ترین صنایع بخش تولید در کاستاریکا را باید تولید مواد غذایی و نوشیدنی، صابون‌سازی، کاغذسازی، داروسازی و میلان دانست. همچنین در بخش تولیدات صادراتی باید به مواد غذایی، منسوجات، مواد شیمیایی، وسایل برقی و ماشین‌آلات اشاره کرد.

علاوه بر بخش‌های ذکر شده، جذب نیروی کار در کاستاریکا از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی وارد مرحله جدیدی نیز شد. در این زمان، شرکت اینتل آمریکا یک کارخانه بزرگ در حوزه نیمه‌رساناهای ریزپردازنده در کاستاریکا تاسیس کرد که هزاران فرصت شغلی در این کشور ایجاد کرد. از آن زمان شرکت‌های بزرگ دیگری در حوزه تکنولوژی نیز وارد کاستاریکا

کاستاریکا این امتیاز را داشته که به دلیل ثبات سیاسی و اجتماعی و نیز رشد نسبتاً مداوم، دارای یکی از پایین‌ترین نرخ‌های فقر در منطقه آمریکای لاتین و کارائیب باشد.



کاستاریکا طبیعت زیبا و پارک‌های ملی زیادی دارد که باعث گسترش صنعت اکوتوریسم شده‌اند و درآمد خوبی را نصیب این کشور کرده‌اند.

۵ استراتژی ورود به بازار کاستاریکا

کاستاریکا کشوری دور و بازاری بسیار متفاوت از بازارهای آسیایی و اروپایی است که تا حالا با آن‌ها سر و کار داشته‌اید. برای ورود موفق به این بازار بهتر است نماینده و کارگزار محلی استخدام کنید. توصیه می‌شود حتماً به این کشور سفر کنید و با طرف خود ارتباط دوستانه برقرار کنید.

۶ آداب مذاکره با تجار کاستاریکا

فروت‌ن باشید: در فرهنگ کاستاریکا متواضع بودن ارزش به حساب می‌آید و حتی تاجر ثروتمند هم فروتنی نشان می‌دهند. شما می‌توانید به کسب‌وکار خود مغرور باشید و درباره‌اش حرف بزنید اما بهتر است با فروتنی این کار را انجام دهید. اصلاً اغراق نکنید و درباره میزان پولی که در می‌آورد مستقیم حرف نزنید مگر اینکه از شما به دلایل کاری بپرسند.

ریلکس باشید: کاستاریکا جامعه‌ای ریلکس و آرام است. وقتی با کارمندان دولت یا شرکت‌های بزرگ طرف می‌شوید می‌بینید که کاغذبازی و بوروکراسی سنگینی در این کشور وجود دارد. سعی نکنید این بوروکراسی را دور بزنید یا با نشان دادن بی‌صبری طرف مقابل را برنجانید.

رفیق شوید: اگر اولین بار است که با یک کاستاریکایی کار می‌کنید آماده برقراری رابطه شخصی با او باشید چون در این کشور -مثل باقی کشورهای آمریکای لاتین- افراد ترجیح می‌دهند که قبل از توافق تجاری، طرف خود را خوب بشناسند و با او دوست شوند. کاستاریکایی‌ها اصولاً کنجکاو هستند و ممکن است سوالات کلی و غیر تخصصی هم درباره کسب و کار شما بپرسند. یاد بگیرید که سطح علاقه واقعی آن‌ها را به موضوع بسنجید و درباره کارتان پرگویی نکنید.

شبکه بسازید: کاستاریکا کشوری خیلی کوچک است که فقط ۵ میلیون نفر جمعیت دارد. به همین خاطر در جهان تجارت همه هم را می‌شناسند. شهرت شما و نظر دیگران درباره شما خیلی سریع در این کشور پخش می‌شود، پس صادق باشید و رابطه خوبی را با دور و بری‌ها حفظ کنید.

کمی اسپانیایی یاد بگیرید: اگر انگلیسی می‌دانید به احتمال زیاد مشکلی برایتان پیش نمی‌آید چون در این کشور اکثراً انگلیسی بلدند. اما اگر می‌خواهید دل طرف کاستاریکایی را به دست آورید بهتر است چند کلمه‌ای اسپانیایی هم صحبت کنید.

صبور باشید: در کاستاریکا مثل اکثر کشورهای آمریکای لاتین وقت‌شناسی به شیوه غربی جدی گرفته نمی‌شود. در این کشور طبیعی است که افراد تا نیم ساعت دیرتر سر قرار حاضر شوند و قرارهای تجاری از این روند مستثنی نیستند. این حرکت را نشانه بی‌توجهی یا بی‌ادبی شریک خود تلقی نکنید. مذاکرات در کاستاریکا عموماً بیشتر از زمان برنامه‌ریزی شده طول می‌کشند. **غرق نشوید:** فصل باران در کاستاریکا از اردیبهشت تا آبان طول می‌کشد. اگر نمی‌خواهید در ترافیک و بی‌نظمی‌های مرسوم فصل باران گیر کنید در زمان دیگری به این کشور بیایید یا قرارهایتان را صبح بگذارید که باران سبک‌تر است.

کانالوک داشته باشی: بهتر است کارت ویزیت و کانالوک محصول و شرکت خود را به دو زبان انگلیسی و اسپانیایی چاپ کنید.

که در دوران همه‌گیری کرونا پیش روی کاستاریکا قرار گرفته، بسیار زیاد بوده و صدماتی را متوجه اقتصاد این کشور کرده است. به رغم واکنش نسبتاً خوب بخش درمان در این کشور به بحران کرونا، بخشی از این آسیب‌ها اجتناب‌ناپذیر بود. تولید ناخالص داخلی کاستاریکا به میزان ۴.۱ درصد در سال ۲۰۲۰ کاهش نشان داد که بیشترین میزان کاهش آن در چهار دهه اخیر در کاستاریکا بود. علتش هم کاهش شدید سرمایه‌گذاری و نیز کاهش مصرف خصوصی بود. نتیجه این شد که نرخ بیکاری نیز در کاستاریکا افزایش پیدا کرد. همچنین، درآمد اقشار پایین‌تر در جامعه کاستاریکا فقط در سال ۲۰۲۰ میلادی به صورت متوسط به میزان ۱۵ درصد کاهش پیدا کرد و باعث شد که دوباره ۱۲۴ هزار نفر به دام فقر بیفتند. بحران کرونا در عین حال در برنامه‌های اصلاحات مالی در کاستاریکا اختلال ایجاد کرد. این اصلاحات در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ به خوبی دنبال شده بودند اما مشخص نیست کی دوباره می‌توان آن‌ها را به اجرا درآورد. پیش‌بینی شده که تولید ناخالص داخلی کاستاریکا در سال ۲۰۲۱ میلادی به میزان ۳.۸ درصد افزایش یافته باشد و بتواند به سطح پیش از بروز بحران کرونا برسد. همچنین انتظار می‌رود که در سال ۲۰۲۲ و با توجه به واکنش‌های گسترده در کاستاریکا و کشورهای اطرافش، به تدریج دوباره فرصت‌های شغلی جدیدی در این کشور ایجاد شود.

۲ آیا تجارت با کاستاریکا دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود کاستاریکا را به لحاظ سهولت بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۷۴ قرار داده است.

رتبه کاستاریکا در حوزه‌های متفاوت مربوط به سهولت کسب و کار در میان ۱۹۰ کشور	
راه‌انداختن کسب و کار	۱۴۴
ثبت ملک	۴۹
گرفتن مجوز برق	۲۵
اجرایی کردن قراردادها	۱۱۱
گرفتن مجوز ساخت	۷۸
بازرگانی با خارج از مرزها	۸۰
حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت	۱۱۰
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۱۳۷
پرداخت مالیات	۶۶
گرفتن وام	۱۵

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کاستاریکا

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد سرمایه‌گذاری در کاستاریکا ورود به این حوزه‌ها را پرسود دانسته است: تجهیزات ساخت و ساز، انرژی‌های خورشیدی، تجهیزات هتل و رستوران، خودروهای برقی، دارو و بسته‌بندی.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در کاستاریکا

اکثر زیرساخت‌های کاستاریکا به خصوص در بخش آب و حمل و نقل زمینی -نیاز به نوسازی اساسی دارد. اما کسری بودجه در این کشور بالاست و پروژه‌های زیرساختی بودجه مناسبی دریافت نمی‌کنند. بوروکراسی در این کشور عظیم و کند است و تجار خارجی را به شدت اذیت می‌کند. ۹۸ درصد انرژی در کاستاریکا از منابع تجدیدپذیر تامین می‌شود اما با وجود این دستاورد بی‌نظیر، انرژی در این کشور گران است و باید این را موقع برآورد هزینه در نظر داشته باشید.

قوانین تجاری در کاستاریکا عموماً شفاف است و از رقابت حمایت می‌کند، به جز صنایع و بخش‌هایی که دولت در آن‌ها انحصار دارد و رقابت را برنمی‌تابد.



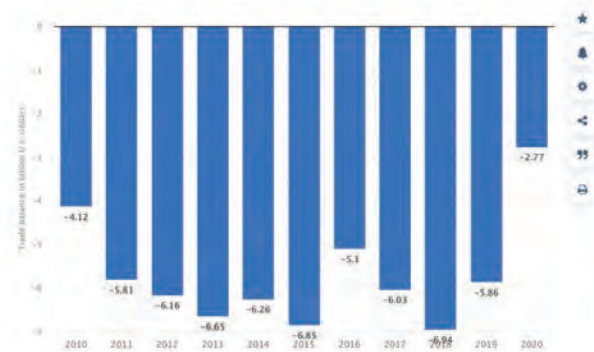
افراد را با نام فامیلشان صدا کنید: مگر اینکه چندین بار با طرف مقابل دیدار کرده باشید و رابطهای شخصی بینتان شکل گرفته باشد.
کت و شلوار بپوشید: در اکثر دیدارهای تجاری پوشیدن کت و شلوار مناسب است اما در این کشور اجبار خاصی به زدن کراوات ندارند.

۷ اکسپوهای کاستاریکا

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری کاستاریکا فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و با مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

موضوع	زمان	مکان	اکسپو
نمایشگاه و سمینار ادغام انرژی‌های خورشیدی در صنایع	نوامبر هر سال	سان خوزه	SOLARTEC AMERICAS
نمایشگاه بین‌المللی تکنولوژی و تجهیزات ساخت و ساز	دسامبر هر سال	سان خوزه	Expo Construcción
نمایشگاه تخصصی صنعت توربسم	نوامبر هر سال	سان خوزه	Expotur

۸ تراز تجاری کاستاریکا



۹ به کاستاریکا چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

کاستاریکا در سال ۲۰۲۰ حدود ۱۱.۶ میلیارد دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۶ افزایش ۱۷.۳ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۲۰ افزایش ۱.۵ درصدی داشته است.

مهم‌ترین صادرات کاستاریکا در سال ۲۰۲۰ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	تجهیزات پزشکی	۳.۹ میلیارد دلار (۳۳.۸ درصد کل صادرات)
۲	میوه و آجیل	۲.۲ میلیارد دلار (۱۸.۷ درصد)
۳	مواد غذایی	۶۱۰ میلیون دلار (۵.۲ درصد)
۴	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	۴۲۹ میلیون دلار (۳.۷ درصد)
۵	دارو	۳۸۱ میلیون دلار (۳.۲ درصد)
۶	پلاستیک	۳۵۴ میلیون دلار (۳ درصد)
۷	سبزیجات و میوه خشک، کنسرو میوه	۳۴۷ میلیون دلار (۳ درصد)
۸	قهوه، چای و ادویه	۳۴۰ میلیون دلار (۲.۹ درصد)
۹	لاستیک	۲۲۶ میلیون دلار (۱.۹ درصد)
۱۰	روغن حیوانی و گیاهی	۱۹۲ میلیون دلار (۱.۷ درصد)

مهم‌ترین واردات کاستاریکا در سال ۲۰۱۹ در سال ۲۰۲۰ کاستاریکا حدود ۲.۸ میلیارد دلار کسری تراز تجاری داشت و واردات این محصولات علت اصلی این کسری بود:

۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۱.۳ میلیارد دلار کسری تراز تجاری
۲	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	۱ میلیارد دلار کسری
۳	سوخت	۹۴۰ میلیون دلار کسری
۴	پلاستیک	۸۶۶ میلیون دلار کسری
۵	خودرو	۶۸۳ میلیون دلار کسری
۶	کاغذ	۵۰۴ میلیون دلار کسری
۷	دارو و لوازم آرایشی/بهداشتی	۴۶۵ میلیون دلار کسری
۸	غلات	۳۴۹ میلیون دلار کسری
۹	آهن و فولاد	۳۲۱ میلیون دلار کسری
۱۰	محصولات آهنی یا فولادی	۲۸۶ میلیون دلار کسری

۱۰ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها در سال ۲۰۱۹ کشورهای آمریکا، هلند، بلژیک و گواتمالا مقصد بخش عمده صادرات کاستاریکا بودند:

۱	آمریکا	۳۷.۸ درصد کل صادرات کاستاریکا (۴.۹۲ میلیارد دلار)
۲	هلند	۵.۷۲ درصد (۷۴۵ میلیون دلار)
۳	بلژیک	۵.۴۴ درصد (۷۰۸ میلیون دلار)
۴	گواتمالا	۴.۸۵ درصد (۶۳۲ میلیون دلار)
۵	پاناما	۴.۵۴ درصد (۵۹۲ میلیون دلار)
۶	نیکاراگوآ	۳.۴۸ درصد (۴۵۳ میلیون دلار)
۷	السالوادور	۲.۴۲ درصد (۳۱۵ میلیون دلار)
۸	چین	۲.۳۸ درصد (۳۱۰ میلیون دلار)
۹	ژاپن	۲.۱۹ درصد (۲۸۶ میلیون دلار)
۱۰	مکزیک	۲ درصد (۲۶۶ میلیون دلار)

صادرکننده‌ها در سال ۲۰۱۹ کشورهای آمریکا، چین، مکزیک و گواتمالا بیشترین واردات را به کاستاریکا داشتند:

۱	آمریکا	۴۰.۹ درصد کل واردات کاستاریکا (۶ میلیارد دلار)
۲	چین	۱۲.۷ درصد (۱.۸۸ میلیارد دلار)
۳	مکزیک	۶.۹۲ درصد (۱ میلیارد دلار)
۴	گواتمالا	۲.۹۱ درصد (۴۲۸ میلیون دلار)
۵	ژاپن	۲ درصد (۳۰۶ میلیون دلار)
۶	آلمان	۱.۸۷ درصد (۲۷۶ میلیون دلار)
۷	السالوادور	۱.۸۲ درصد (۲۶۹ میلیون دلار)
۸	هلند	۱.۶۸ درصد (۲۴۷ میلیون دلار)
۹	اسپانیا	۱.۶۳ درصد (۲۴۰ میلیون دلار)
۱۰	ژاپن	۰.۳۵ درصد (۳۵ میلیون دلار)

..... کارآفرین

روی موج‌های خروشان



۹۰ سال تولید حوله در ایران

از حوله جوادی تا برق لامع

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

گسترده آشنایان و اقوام در صنعت پارچه‌بافی و عطشش در یادگیری چیزهای جدید باعث شد کارگاه اردبیلی‌لر را رها کند و مشغول آموزش و یادگیری پارچه و ابریشم‌بافی شود. علاقه و استعداد بسیار به این کار، او را به فکر نوآوری در تولید پارچه انداخت و همین شد که با کنجکاوی بالا و ذکاوت بسیار به فکر تغییراتی در دستگاه سنتی بافت پارچه افتاد تا محصول جدیدی تولید کند؛ پارچه‌ای که ضخامت بیشتری داشته باشد و در ایران هم نمونه‌ای نداشته باشد و بتواند برای استحمام و گرفتن آب بدن بعد از حمام کارایی داشته باشد. او در ۱۵ سالگی و با پرداخت ۱۵ تومان به یک استادکار نجاری سفارش داد تا برایش دستگاه سنتی پارچه‌بافی درست کند و ۱۶ ساله بود که از استادکار نجار خواست تا با اضافه کردن چله‌ای جدید روی دستگاه پارچه‌بافی‌اش امکانی را ایجاد کند تا بتواند پارچه‌هایی ضخیم‌تر ببافد؛ پارچه‌های حوله‌ای. جواد برق لامع نو سال ۱۳۱۰ در اولین نمایشگاه «اختراعات عهد نو» که در باغ گلستان تبریز برگزار شده بود شرکت کرد و اولین تولیدات خود و دستگاه بافت پارچه حوله‌ای را در آن نمایشگاه به نمایش گذاشت و توانست نگاه‌های بسیاری را به سوی خود و کالای تولیدشده‌اش جلب کند.

او به کمک برادرانش کارگاه کوچکی در زیرزمین خانه‌شان در منطقه لیلادو جنب مسجد گول‌باشی ایجاد کرد و در سال ۱۳۱۰ اولین مدل از پارچه‌های حوله‌ای را در کشور بافت. در واقع جواد برق لامع نو به همراه برادرانش و با پشتکار و هوش و سختکوشی خیلی زود توانست محصولی را به بازار عرضه کند که پیش از این نمونه ایرانی نداشت و واردات آن از کشورهای مختلف به خصوص ژاپن صورت می‌گرفت. آن‌ها حوله‌های بافته‌شده را روی دوش خود حمل کرده و قبل از طلوع آفتاب برای شست‌وشو به محله گازران تبریز که قنات معروفی داشت می‌بردند و دوباره به کارگاه برمی‌گرداندند به طوری که در زمستان هنگام بازگشت حوله‌ها یخ زده بودند. حوله‌ای که برادران برق لامع نو تولید می‌کردند در ابتدا به حوله جواد یا حوله جوادی در بازار مشهور بود اما به مرور زمان و البته با بزرگ‌تر شدن کارگاه و بعدها

«برندی قدیمی به مدرنی آینده؛ برق لامع ۹۰ سال همراه شما» این شعار نخستین و بزرگ‌ترین واحد صنعتی تولید انواع حوله در ایران است؛ برندی که در اوایل قرن پدیری راهاندازی کرد و در اواخر قرن فرزندش آن را به اوج رساند و به بزرگ‌ترین تولیدکننده حوله در ایران و یکی از بزرگ‌ترین واحدهای نساجی در نوع خود در خاورمیانه بدل شد. حوله برق لامع که کار خود را در سال ۱۳۰۸ در کارگاهی کوچک در تبریز شروع کرد حالا به مجموعه‌ای بزرگ در شهر رشت بدل شده است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم صدها شغل ایجاد کرده و سالانه چند میلیون دلار صادرات دارد. مجموعه برق لامع توسط مرحوم جواد برق لامع نو بنیان‌گذاری شده است؛ کارآفرینی که از او به عنوان پدر صنعت تولید حوله در کشور یاد می‌شود. او متولد سوم آذر سال ۱۲۹۴ در محله قدیمی لیلادوای تبریز بود و در ۶ شهریور سال ۱۳۸۲ در ۸۸ سالگی درگذشت. پدرش مرحوم حاج محمد از افراد خوشنام شهر بود و در سال ۱۳۰۷ زمانی که برای گرفتن سجل مراجعه می‌کند نام خانوادگی «برق لامع» به معنی درخشانی را انتخاب می‌کند و وقتی متوجه می‌شود که پیش از او کسی آن را انتخاب کرده درخواست می‌کند که «برق لامع نو» برای خانواده او ثبت شود.

جواد برق لامع نو کار را از کودکی شروع کرد و ۱۰ ساله بود که با توجه به شرایط اقتصادی خانواده، پدرش او را برای یادگیری و کسب درآمد به کارگاه بزرگ قالی‌بافی مرحوم اردبیلی‌لر در خیابان فردوسی تبریز که از استادان سرشناس قالی‌بافی بود، فرستاد؛ راهی که برادرانش هم طی کردند. جواد برق لامع نو پسر باهوش و با پشتکاری بود و همین شد که خیلی زود بافت انواع فرش را یاد گرفت و با وجود سن بسیار کم استادکار ماهر شد. با اعتمادی که استاد اردبیلی‌لر به او پیدا کرده بود کار روی یکی از دارها را به جواد سپرد تا با برادر کوچک‌ترش نفی و دو شاگرد دیگر، بافت و سفارش‌ها را پیش ببرند. البته جواد برق لامع نو با وجود اینکه خیلی سریع کار قالی‌بافی را آموخت اما درآمد کم، فعالیت



جواد ۱۶ ساله بود که از استادکار نجار خواست تا با اضافه کردن چله‌ای روی ماشین سنتی پارچه‌بافی‌اش امکانی را ایجاد کند تا بتواند پارچه‌هایی ضخیم‌تر ببافد؛ پارچه‌های حوله‌ای





جواد برق لامع نو نگاه رو به جلویی داشت و همین باعث شد که در سال ۱۳۲۸ (۷۲ سال پیش) صادرات حوله برق لامع به عراق آغاز شود و در سال‌های بعد همیشه افزایش یابد تا جایی که در سال ۱۳۵۷ صادرات سالیانه این کارخانه نزدیک به یک میلیون دلار بود.

موفقیت چندانی به دست نیاورد. البته این اتفاق باعث نشد تا فرزندان مرحوم جواد برق لامع نو دلسرد شوند زیرا سه سال بعد از فوت پدر یکی دیگر از فرزندان او مسعودالملک برق لامع (متولد ۱۳۲۹) به فکر افزودن مجموعه‌های جدید برای تولید انواع حوله به برند خانوادگی یعنی برق لامع افتاد. او که تحصیل کرده خارج از کشور است به ایران بازگشت تا صنعت خانوادگی را با وجود همه بی‌مهری‌ها دوباره احیا کند. دکتر مسعودالملک برق لامع دکترای اقتصاد و علوم اجتماعی خود را از آلمان گرفته است. کتاب او به عنوان «حق برداشت مخصوص و نظام پولی جهان» یکی از نگارش‌های مرجع جهانی در



زمینه نظام‌های پولی به شمار می‌آید. این کتاب برای نخستین بار به سال ۱۹۸۱ میلادی و از سوی یکی از معتبرترین ناشران کتاب‌های علمی جهان در برلین به چاپ رسیده و بعد از آن نیز به چندین زبان بین‌المللی ترجمه و تجدید چاپ شده است. او به مدت دو سال در کمیسیون تبدیل واحد پول آلمان شرقی به واحد پول آلمان غربی عضویت داشته و بدین ترتیب به اصول و فروع اقتصاد آگاهی دارد. مسعودالملک برق لامع بعد از بازگشت به ایران به دنبال فضایی جدید برای احداث دوباره کارخانه پدری بود و در این میان رشت را انتخاب کرد و ترجیح داد دیگر در تبریز که خاطرات خانوادگی خوبی از تعطیلی کارخانه در آن ندارند، فعالیت نداشته باشد. او علاوه بر تأسیس مجدد کارخانه برق لامع مجموعه کارخانه ریسندگی خاور گیلان را که ورشکسته شده بود خریداری و به گروه صنعتی برق لامع ملحق کرد. رضا رحمانی، نماینده پیشین تبریز که به مسئولیت وزارت صمت هم رسید، گفته تلخ‌ترین هدیه و عیدی که دریافت کرده یک دست کامل انواع حوله برق لامع بوده که روی آن نوشته بودند «برق لامع رشت». او گفته به بی‌توجهی، کم‌کاری و بی‌تدبیری مدیران شهر و استان خودش افسوس خورده که یکی از اصیل‌ترین صنایع استان از استانی دیگر سر درآورده است. البته کارخانه برق لامع در سال‌های گذشته با توجه به تحریم، چالش تأمین مواد اولیه، نوسانات ارزی و اقتصادی و... با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم کرده و مجموعه با حداقل ظرفیت خود فعالیت می‌کند اما مدیرعامل مجموعه در مصاحبه‌ای گفته است این کارخانه می‌تواند برای چند هزار نفر به صورت مستقیم و غیرمستقیم اشتغال ایجاد کند.

فضای قدیمی نخستین کارخانه حوله برق لامع در حال حاضر خالی است اما به عنوان یکی از فضاهای صنعتی-تاریخی تبریز و به عنوان میراثی صنعتی شناخته می‌شود و در فهرست آثار ملی کشور هم به ثبت رسیده است. فضای کارخانه‌ای که با توجه به پیشگام بودن در صنعت کشور مسئولان شهر تبریز و استان آذربایجان شرقی به فکر راهاندازی یک کارخانه نوآوری در آن هستند.

برند برق لامع همچنان با وجود گذشت ۹ دهه فعال است و می‌توان از آن به عنوان یکی از قدیمی‌ترین برندهای ایرانی نام برد که در تاریخ پرفراز و فرودش جنگ جهانی، قحطی، ملی شدن نفت، کودتای ۲۸ مرداد، دوران صنعتی شدن اقتصاد ایران در دهه ۴۰، پیروزی انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و ۴۰ سال دوران جدید بعد از انقلاب را سپری کرده و همچنان به عنوان اصلی‌ترین برند تولید انواع حوله در کشور شناخته می‌شود و شعبه‌های بسیاری در سراسر کشور دارد که شاید یکی از قدیمی‌ترین و مشهورترین هایش شعبه میدان فردوسی تهران باشد. ■

سال ۱۳۵۷ صادرات سالیانه این کارخانه نزدیک به یک میلیون دلار بود. در دهه ۴۰ شمسی فرزندان موسسان کارخانه که نسل دوم برق لامع محسوب می‌شدند پس از سفر به اروپا پدران خود را قانع کردند که ماشین‌آلات بافندگی دستی خود را از رده خارج کنند و از دستگاه‌های بافندگی و چاپ روز دنیا بهره بگیرند. کیفیت محصولات همیشه برای حاج جواد برق لامع نو از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود و همین باعث شد که محصولات این کارخانه سر از بازارهای اروپایی و آمریکا درآورد و در سال ۱۳۵۴ موفق به کسب گواهی برترین کیفیت از بالاترین مؤسسه تأیید کیفیت و استاندارد امریکا شود.

البته روزهای اوج‌گیری کارخانه برق لامع و کوشش جواد برق لامع نو و برادرانش که به دنبال توسعه این مجموعه بودند و حتی در نیمه دهه ۵۰ اقدام به خرید زمینی به وسعت ۵۵ هزار متر مربع و ثبت سفارش ۳۰۰ دستگاه مدرن نساجی از کشور سوئیس کردند، نیمه‌کاره باقی ماند زیرا با وقوع انقلاب طی حکمی ابتدا ۵۰ درصد اموال آن‌ها به نفع بنیاد مستضعفان و بعد تمام اموالشان مصادره شد. البته اموال حاج جواد برق لامع نو و برادرانش در شرایطی مصادره شد که او از خیرین مشهور شهر تبریز محسوب می‌شد که در ساخت مساجد، مدارس، توسعه راه‌آهن و در ساخت و مرمت حوزه‌های علمیه و... همیشه مشارکت داشت و بین فعالان کسب و کار به فردی دیندار و انسانی شریف و سختکوش شهره بود. او در کنار کارخانه برق لامع مجموعه‌های کشاورزی و باغی و دامداری هم احداث کرده بود که به مزرعه کیود گنبد شهره بود. گوی گونبد (کیود گنبد)، در حوالی شهرستان آذرشهر به مساحت ۳۱۵ هکتار، مانند بهشت بود. در این مجموعه مزرعه ۵۰۰ هزار



فضای قدیمی نخستین کارخانه حوله برق لامع در حال حاضر خالی است اما به عنوان یکی از فضاهای صنعتی-تاریخی تبریز و به عنوان میراثی صنعتی شناخته می‌شود و در فهرست آثار ملی کشور هم به ثبت رسیده است

صنعتی شدن، مجموعه حوله‌بافی جواد نامش به برق لامع تغییر کرد. در میانه دهه دوم قرن (حدود ۱۳۱۵) جواد برق لامع نو وقتی با استقبال مشتریان از حوله تولیدی‌شان روبه‌رو شد تصمیم گرفت که کارگاه تولید پارچه حوله‌ای را توسعه دهد و همین شد که کارخانه‌ای در نزدیکی خیابان لاله‌زار تبریز راه‌اندازی و بخشی از کارهای ریسندگی نخ را در این مجموعه صنعتی کرد که باعث رشد تولیدات مجموعه شد. جواد برق لامع نو نگاه رو به جلویی داشت و همین باعث شد که در سال ۱۳۲۸ (۷۲ سال پیش) صادرات حوله برق لامع به عراق آغاز شود و در سال‌های بعد همیشه افزایش یابد تا جایی که در

سال ۱۳۵۷ صادرات سالیانه این کارخانه نزدیک به یک میلیون دلار بود. در دهه ۴۰ شمسی فرزندان موسسان کارخانه که نسل دوم برق لامع محسوب می‌شدند پس از سفر به اروپا پدران خود را قانع کردند که ماشین‌آلات بافندگی دستی خود را از رده خارج کنند و از دستگاه‌های بافندگی و چاپ روز دنیا بهره بگیرند. کیفیت محصولات همیشه برای حاج جواد برق لامع نو از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود و همین باعث شد که محصولات این کارخانه سر از بازارهای اروپایی و آمریکا درآورد و در سال ۱۳۵۴ موفق به کسب گواهی برترین کیفیت از بالاترین مؤسسه تأیید کیفیت و استاندارد امریکا شود.

البته روزهای اوج‌گیری کارخانه برق لامع و کوشش جواد برق لامع نو و برادرانش که به دنبال توسعه این مجموعه بودند و حتی در نیمه دهه ۵۰ اقدام به خرید زمینی به وسعت ۵۵ هزار متر مربع و ثبت سفارش ۳۰۰ دستگاه مدرن نساجی از کشور سوئیس کردند، نیمه‌کاره باقی ماند زیرا با وقوع انقلاب طی حکمی ابتدا ۵۰ درصد اموال آن‌ها به نفع بنیاد مستضعفان و بعد تمام اموالشان مصادره شد. البته اموال حاج جواد برق لامع نو و برادرانش در شرایطی مصادره شد که او از خیرین مشهور شهر تبریز محسوب می‌شد که در ساخت مساجد، مدارس، توسعه راه‌آهن و در ساخت و مرمت حوزه‌های علمیه و... همیشه مشارکت داشت و بین فعالان کسب و کار به فردی دیندار و انسانی شریف و سختکوش شهره بود. او در کنار کارخانه برق لامع مجموعه‌های کشاورزی و باغی و دامداری هم احداث کرده بود که به مزرعه کیود گنبد شهره بود. گوی گونبد (کیود گنبد)، در حوالی شهرستان آذرشهر به مساحت ۳۱۵ هکتار، مانند بهشت بود. در این مجموعه مزرعه ۵۰۰ هزار اصله درخت تبریزی و هزاران اصله درخت میوه وجود داشت، همچنین مزارع یونجه با بذر رنجر آمریکایی و دیگر محصولات زراعی کشت می‌شد. علاوه بر این‌ها ۱۵۰۰ راس گوسفند و دام‌های دیگر در این مجموعه پرورش داده می‌شدند. مزرعه کیود گنبد با داشتن ۷ حلقه چاه عمیق و نیمه‌عمیق فضای بسیار سرسبزی داشت که البته آن هم مصادره شد و به مرور زمان رو به زوال و نابودی رفت. حاج جواد برق لامع نو در شهریور سال ۱۳۸۲ درگذشت؛ او دو دهه پایانی زندگی بیشتر خانه‌نشین بود آن هم در شرایطی که یکی از فرزندان (کارخانه‌ای که با خون دل ساخته بود) را از دست داده بود.

برق لامع دوباره متولد شد

با وجود مصادره اموال خانواده برق لامع نو، در سال ۱۳۷۴ فرزند ارشد مرحوم جواد برق لامع نو (بنیان‌گذار مجموعه) دوباره به فکر راهاندازی کارخانه‌ای برای تولید انواع حوله افتاد؛ مجموعه‌ای که محصولاتش با برند لاله وارد بازار شد اما نتوانست

نگاهی به زندگی فضل‌الله جواهری

کارآفرینی، از آجرفروشی تا کارخانه‌داری

خواروبارفروشی منطقه تبدیل شدند و سرمایه خوبی جمع کردند. اما همه این‌ها موقتی بود زیرا فضل‌الله جواهری در طرح سربازگیری دولتی مجبور شد به خدمت وظیفه برود و وقتی برگشت متوجه شد که مغازه شراکتی او و برادرش تقریباً ورشکسته شده است. فضل‌الله پیش پدرش در خوانسار رفت و درخواست کرد تا بار دیگر سرمایه‌ای به او بدهد تا مغازه را احیا کند ولی پدر قبول نکرد و گفت که سرمایه را هدر داده‌ای و باید روی پای خودت بایستی؛ فضل‌الله پدرش را تهدید کرد که اگر از او حمایت نکند به تهران خواهد رفت اما پدرش با سرسختی به او گفت که دیگر حاضر نیست سرمایه‌ای دراختیارش قرار دهد و همین شد که او در ۲۰سالگی به تهران آمد.

در تهران او چند روزی را در بازار و پامنار دنبال کار گشت تا اینکه توانست در مغازه فروش آجر با حقوق ۲۵۰ تومان مشغول کار شود و البته خیلی زود نشان دهد که شم اقتصادی قوی دارد و درآمدش به ۵۰۰ تومان رسید. خودش در کتاب خاطراتش آن روزها را این‌گونه تعریف کرده است: «صاحب‌کارم آقای زرندی، کوره آجرپزی داشت و آجر تولید می‌کرد، به نام آجر دماوند دفتر کارش در سرای پایدار بود. من تحویلدار مغازه شدم. در همان روزهای اول متوجه شدم که فروش خوبی ندارند. حدکثر روزی یکی، دو ماشین آجر می‌فروختند که جواب‌گوی خرجشان نبود. نشستم و فکر کردم که چطور این مشکل حل شود و فروششان افزایش یابد؟ به صاحب‌کارم گفتم بهتر است که یک کارت ویزیت چاپ کنیم و من بروم به شرکت‌های ساختمانی جنس‌مان را معرفی کنم و بفروشم، استقبالی نکرد ولی من از جیب خودم ۵ تومان گذاشتم و صد تا کارت ویزیت چاپ کردم به نام آجر دماوند و بین شرکت‌ها بازاریابی کردم و توانستم مقداری تقاضا را بالا ببرم. اول صاحب‌کارم راضی نمی‌شد به اندازه کافی جنس به من بدهد که به مشتری‌ها برسانم و تصور می‌کرد که پولمان را نمی‌دهند اما خودم تضمین دادم و راضی شد. صبح به صبح جنس‌ها را به شرکت‌ها تحویل می‌دادم و عصرها هم می‌رفتم و تسویه حساب می‌کردم و بازار جدیدی برایمان ایجاد شد. در کنار این صاحب‌کارم زمین بزرگی داشت در خیابان ری که می‌خواست آن را متری ۱۰ تومان بفروشد که به نظرش قیمت مناسبی بود اما به نظرم رسید که آن زمین را می‌تواند بهتر بفروشد. برای همین به او پیشنهاد دادم که اجازه بدهد من زمین را برایش بفروشم اما راضی نشد اما با اصرارهایم آخر رضایت داد. رفتم اداره ثبت و شهرداری و آن زمین را به قطعات کوچک‌تری تبدیل کردم. یک خیابان ۸ متری از وسط آن زمین تفکیک کردم و در نهایت قطعات پایینی خیابان را متری ۳۰ تومان و قطعات بالایی را بهتر فروختم و پول خوبی از این راه برای صاحب‌کارم درآوردم و او هم حقوقم را به ۵۰۰ تومان افزایش داد.»

فضل‌الله جواهری سه سال و نیم در شرکت آجر دماوند کار کرد و با ابتکارات او بزرگ‌ترین شرکت‌ها و فعالان اقتصادی آن زمان از جمله برادران خیامی (ایران ناسیونال) مشتری این شرکت شدند و میزان تولیدات آجر دماوند از یک کوره به چهار کوره رسید و خود

فضل‌الله جواهری در سال ۱۳۱۸ در خوانسار به دنیا آمد. پدرش حاج میرزا حسین به کشاورزی، دامداری و تجارت اشتغال داشت و از افراد خوشنام شهرشان بود و نام خانوادگی آن‌ها هم از همین ویژگی آمده است. وقتی نماینده ثبت احوال در دوران رضاشاه به خوانسار می‌رود و از میرزا حسن می‌خواهد یک فامیلی برای خود انتخاب کند یکی از اهالی می‌گوید: «حاجی یه تکه جواهره». و همین می‌شود که نام خانوادگی جواهری در سجل‌شان درج می‌شود. فضل‌الله جواهری در دوران کودکی بسیار همراه پدرش بود و او هم تلاش می‌کرد از هر موقعیتی در کار تجربه و نکته‌ای به او آموزش دهد. فضل‌الله جواهری در کتاب خاطراتش با عنوان «فرزند خوانسار» خاطراتی از کودکی تعریف کرده است: «روزی برای سرکشی به باغ بالا با پدرم رفته بودیم و دیدیم که تعدادی از کشاورزان برای ترمیم دیوار باغ‌هایشان دیوارها را گل‌مالی می‌کنند؛ پدرم دست من را گرفت و گفت ما هم کفش‌هایمان را در بیاوریم و کمک آن‌ها کنیم. پاجه‌های شلوارمان را بالا زدیم و رفتیم تو گل شروع کردیم به گل‌مالی، یک مقدار که گل‌مالی کردیم پدرم گفت خوب حالا بیا و پاهایت را بشور که برویم،



پاهایمان را شستیم و راه افتادیم. وقتی از آن‌ها دور شدیم گفت: «ببین بابا جان اگر من تو را تو گل نمی‌بردم برای این‌ها ذهنیت منفی می‌شد و می‌گفتند که بچه‌های ما تو گل هستند ولی پسر حاج حسین تو گل نمی‌ره و با ناز و نعمت بزرگ می‌شه اما وقتی تو آمدی تو گل، ذهنیت این‌ها ریخت و متوجه شدند که ما هم مثل خودشان هستیم.»

فضل‌الله جواهری در مدرسه شاهپوری خوانسار درس خوانده است. خودش گفته پدرش علاقه بسیاری داشته که فرزندانش از جمله او درس بخوانند اما فضل‌الله علاقه چندانی به تحصیل نداشته و در نهایت هم راه کسب و کار را انتخاب می‌کند. «پدرم خیلی دوست داشت که ما درس بخوانیم اما آن موقع من خیلی به درس خواندن علاقه نداشتم و بیشتر وقتم را به بازی می‌گذراندم، سیکلم را با هزار مکافات گرفتم تا دیپلم هم رفتم اما نتوانستم دیپلم بگیرم و ترک تحصیل کردم. پدرم بعد به من گفت یا باید کار کنی یا برگردی درس بخوانی و من هم باتوجه به علاقه‌ام مسیر کسب و کار را انتخاب کردم.»

فضل‌الله جواهری معتقد است که ژن کسب و کار از کودکی در وجودش بوده و همین شده است که به جای تحصیل جذب کار شده و از کودکی هم در فصل تابستان با اشتیاق به منطقه بوبین فریدن می‌رفته و در مغازه برادرش کار می‌کرده است. اولین کار جدی که او شروع کرد، راه‌اندازی مغازه خواروبارفروشی در شهر فریدن با یکی از برادرانش بود. پدرش به هر کدام از آن‌ها ۵ هزار تومان سرمایه اولیه داد تا کاری راه‌اندازی کنند و آن‌ها هم با هم مغازه را راه‌اندازی کردند و اتفاقاً با ابتکارهایی که در فروش داشتند خیلی زود به اصلی‌ترین مغازه

جواهری می‌گوید:
همیشه برای پیروزی در کارم جدال می‌کردم و حتی اگر نمی‌شد باز هم امیدوار بودم و با جدیت با مشکلات سر راه کارم مبارزه می‌کردم و تسلیم نمی‌شدم

جرقه ورود فضل الله جواهری به فعالیت‌های صنعتی در اواسط دهه ۵۰ زده شد یعنی زمانی که او با مبلغ حدود ۲۰۰ هزار تومان یک‌دهم سهام شرکت تازه‌تاسیس الکترو یزد را خرید؛ کارخانه‌ای که حتی تصور نمی‌کرد روزی مسئولیت و مدیریت آن را برعهده بگیرد و بخواهد از ورشکستگی خارج کند.

مانند. «فروردین سال ۱۳۵۹ پدر بزرگوارم از دنیا رفت. در گیرودار مراسم ترحیم بودم که از سوی اداره صنایع استان یزد با من تماس گرفتند و گفتند شما بدهی کارخانه الکترو یزد را تقبل کرده‌اید و باید شریف بیاورید و اقدام کنید. گفتیم من یک حرفی زدم ولی الان پشیمان شده‌ام. گفتند خودتان تشریف می‌آورید یا حکم جلبتان را بگیریم؟ این‌گونه بود که به یزد رفتم و عزمم را جزم کردم و با توکل خدا کارخانه را تحویل گرفتم. در ابتدا تا مدتی احساس درمادگی می‌کردم ولی پس از مدتی تفکر خودم را دوباره پیدا کردم و تصمیم گرفتم ویرانه‌ای را با کمک و همت کارگران مجموعه آباد کنم؛ اتفاقی که با تلاش شبانه‌روزی رخ داد و کارخانه الکترو یزد که ۱۷ میلیون تومان بدهی داشت، در سال ۱۳۶۰ به ۹۰۰ تومان سوددهی رسید.»

فضل الله جواهری در ادامه مسیر کسب و کارهای صنعتی در سال ۱۳۶۴ به پیشنهاد دو نفر از دوستانش از کارخانه صنایع مفتولی زنجان که برای تولید میخ رانندگی شده بود ولی با چالش‌های بسیاری دست و پنجه نرم می‌کرد بازدید کرد و وقتی به سهامداران آن پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت کارخانه ارائه داد آن‌ها از او خواستند که خود مدیریت این مجموعه را برعهده بگیرد. او در طی ۳۵ سال گذشته طرح‌های توسعه فراوانی را در کارخانه صنایع مفتولی زنجان اجرایی کرده و این مجموعه را به یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولید میخ‌های صنعتی و کاربردی در حوزه‌های تخصصی مختلف تبدیل کرده است. او کارآفرینی است که برای اولین بار در ایران صنعت بید و ایر را در مجموعه شرکت بید و ایر ایران تولید کرد و کشور را به خودکفایی رساند؛ محصولی که در کارخانه‌های لاستیک‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد. فضل الله جواهری همچنین مؤسس کارخانه‌های بهسازان سیمین، پودر جوش ایران، صنایع فلزی خوانسار و دو شهرک نگین نور و نمونه گردشگری خوانسار است.

فضل الله جواهری در کتاب خاطراتش «فرزند خوانسار» دلایل موفقیت خود را این‌گونه عنوان کرده است: «افزون بر اندکی استعداد خدادادی، چند عامل دیگر در موفقیت و پیشرفت کارم موثر بوده است. نکته اول اعتماد به نفس بالاست، من همیشه به خودم اعتماد داشته‌ام. نکته دوم پشتکار است. من از همان اوایل کارم تا ساعت ۱۲ شب می‌دویدم. برای خودم هدف داشتم. همیشه دوست داشتم در کارم آدمی باشم که بتوانم فعالیت بیشتری داشته باشم. هیچ وقت از کار ترس نداشتم. علاوه بر این‌ها همیشه برای پیروزی در کارم جدال می‌کردم و حتی اگر نمی‌شد باز هم امیدوار بودم و با جدیت با مشکلات سر راه کارم مبارزه می‌کردم و تسلیم نمی‌شدم.»

جواهری هم در کنار فروش آجر فروش مصالح ساختمانی دیگر را انجام می‌داد. اما او افق‌های بسیار بلندتری در زندگی داشت و در نهایت به فکر راه‌اندازی مغازه خود و استقلال رسید. مغازه‌ای در سرای جواهری بازار اجاره کرد، در ابتدا شریک داشت ولی بعد از یک سال به استقلال کامل رسید. او همچنین در کنار فروش و توزیع مصالح ساختمانی وارد تولید هم شد و کارگاه موزاییک‌سازی راه‌اندازی کرد و البته این‌جا هم با ابتکار توانست مشتری‌های بسیاری را جذب کند. «موزاییک‌سازی رونق چندانی نداشت یعنی از ما خوب نمی‌خریدند و همیشه به فکر بهبود شرایط بودم. یک روز در کارگاه قدم می‌زدم که چشمم به استانبولی گل اخرا خورد؛ دیدم چند سنگ‌ریزه افتاده در استانبولی و قرمز شده است. به فکر رسید این سنگ‌ریزه‌ها را در قالب موزاییک‌سازی بریزیم. وقتی سنگ‌ها را انداختم دیدم که موزاییک‌ها سفید شد اما دور سنگ هاله‌ای قرمز شکل گرفت؛ کمی سنگ‌ریزه بیشتری ریختم و متوجه طرح‌های جالبی شدم و تولید آن‌ها را شروع کردم و همین شد که خیلی سریع توانستم تولید را افزایش دهم و مشتری بسیاری پیدا کنم یادم می‌آید رقبای ما فکر می‌کردند این کار خیلی پیچیده‌ای است و دنبال فناوری آن بودند.» فضل الله جواهری با خلاقیت، مسئولیت‌پذیری و ریسک‌پذیری بالا در دهه ۴۰ به یکی از اصلی‌ترین پیمانکاران تامین مصالح ساختمانی در کشور تبدیل شده بود و با پروژه‌های بزرگ ساختمانی و شرکت‌های اصلی کار می‌کرد تا جایی که مصالح پروژه آ.اس.پ تهران و شرکت راه و ساختمان را که مجری پروژه‌های بزرگ دولتی بود تامین می‌کرد. اما چند سال بعد خودش هم به فکر ساخت و ساز افتاد و اولین تجربه ساخت و ساز مسکن را در منطقه مجیدیه تهران شروع کرد. او با توجه به اینکه فردی بلندپرواز و با پشتکار بالا بود در این کار هم موفق شد و خیلی زود ساختمان‌های بسیاری در تهران، کرج و... ساخت و در این حوزه هم اسم و رسمی به هم زد. تا اینکه انقلاب شد و کار ساختمان‌سازی و انجام پروژه‌های ساختمانی به شدت افت کرد و او بار دیگر به جگره‌اش در بازار بازگشت و مسیرهای تازه‌ای را شروع کرد. او در کتاب خاطراتش درباره آن سال‌ها گفته است: «با رکود کارهای ساختمان‌سازی دوباره برگشتم به همان حجره در سرای جواهری. اوضاع و احوال کسب و کارهای مختلف را بررسی می‌کردم، به این نتیجه رسیدم که اکنون در کشور با کمبود ابزار و مواد خام روبه‌رو هستیم، به همین دلیل تصمیم گرفتم تا فعالیتی در حوزه صادرات و واردات انجام دهم. البته همیشه در کنار فعالیت‌هایم از ساخت‌وساز دست نکشیده‌ام.»

ورود به فعالیت‌های صنعتی

جرقه ورود فضل الله جواهری به فعالیت‌های صنعتی در اواسط دهه ۵۰ زده شد یعنی زمانی که او با مبلغ حدود ۲۰۰ هزار تومان یک‌دهم سهام شرکت تازه‌تاسیس الکترو یزد را خرید؛ کارخانه‌ای که حتی تصور نمی‌کرد روزی مسئولیت و مدیریت آن را برعهده بگیرد و بخواهد از ورشکستگی خارج کند. او در بهمن سال ۱۳۵۸ از شورای صنایع استان یزد نامه‌ای دریافت کرد که برای همه سهامداران کارخانه الکترو یزد ارسال شده بود و از آن‌ها دعوت شده بود در مجمع سهامداران شرکت کنند تا تکلیف کارخانه که ورشکست شده بود روشن شود و با فروش کارخانه بدهی بانک‌ها پرداخت شود. در این جلسه ناگهان فضل الله جواهری پیشنهاد و تعهد می‌دهد که کارخانه را احیا کند و بدهی بانک‌ها را به کمک دیگر سهامداران پرداخت کند؛ غافل از اینکه سهامداران دیگر شانه خالی کردند و او در این راه تنها

فضل الله جواهری معتقد است که ژن کسب و کار از کودکی در وجودش بوده و همین شده است که به جای تحصیل جذب کار شده و از کودکی هم در فصل تابستان با اشتیاق به منطقه بویین فریدن می‌رفته و در مغازه برادرش کار می‌کرده است



هادی شجاری، کارآفرین جوان، از خود و اکوسیستم استارت‌آپی در ایران می‌گوید

صید مروارید از میان امواج خروشان



«گر قلم و کاغذ دم دستتان دارید، این چند کلمه را یادداشت کنید: سیسمونی، اپلیکیشن، تجهیزات پزشکی، گردشگری سلامت، درآمد دلاری. می‌خواهم داستان ۹ سال گذشته خودم را برای‌تان تعریف کنم و با یک نخ تسبیحی که در موردش صحبت می‌کنیم، این کلمات را به هم ربط خواهم داد.» در برنامه «یلدای استارت‌آپی سامیت» سخنرانی خود را با این جمله‌های جذاب شروع کرد و خیلی سریع تلاش کرد با یک قلاب توجه همه مخاطبانش را به سوی خود جلب کند. هادی شجاری بنیان‌گذار استارت‌آپ سیتوسا است. او همچنین هم‌بنیان‌گذار شرکت تولید اپلیکیشن موبایل و تبلیغات دیجیتال همسانه، هم‌بنیان‌گذار شرکت تولید تجهیزات پزشکی اکسیژن پلاس و هم‌بنیان‌گذار وب‌سایت ارائه خدمات گردشگری سلامتی آریامدتور بوده و بیش از ۱۰ سال است که در اکوسیستم استارت‌آپی کشور فعالیت می‌کند

او متولد ۱۷ تیر ۱۳۶۹ است و در رشته مهندسی صنایع دانشگاه صنعتی خواجه‌نصیر و کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی، گرایش بازاریابی در دانشگاه تهران تحصیل کرده است. خودش گفته است: «از حدود ترم سه و چهار صنایع متوجه شدم که از دل دانشگاه هیچ چیزی بیرون نمی‌آید و آورده‌ای برایم ندارد. بنابراین کار صنفی و علمی و کارآموزی را شروع کردم.» هادی شجاری کار خود را از یک شرکت تولید سیسمونی به‌عنوان مدیر بازاریابی شروع کرد. او برای طی کردن یکی از کارآموزی‌هایش به همراه آقای قطبی مهندس بازنشسته و کارکشته به شرکت یاسمین چوب که تولیدکننده سیسمونی (تولید تخت و کمد نوزاد) بود رفت و با فرصت شغلی قابل توجهی مواجه شد. «در آن زمان برای کار ایزو به آن جا رفته بودم. در سال ۹۱ و در کنار گذراندن دوره کارآموزی، در یک دوره بازاریابی دیجیتال هم شرکت می‌کردم که بابتش ۴۰ هزار تومان پول داده بودم. یک بار اسم آن شرکت تولیدکننده سیسمونی را در اینترنت جست‌وجو کردم و متوجه شدم که خیلی جست‌وجو شده و مثلاً در نی‌نی سایت مطالب زیادی در موردش گفته شده است. با خودم گفتم که می‌توانم با آن که در دوره بازاریابی دیجیتال می‌خوانم، به صورت پروپوزال در بیاورم و به مدیرعامل آن شرکت تولیدکننده سیسمونی نوزاد ارائه کنم. همین کار را کردم و اتفاقاً خوشش آمد و موافقت کرد. پروژه دوم‌هفته‌ای را تعریف کردیم و ۴ میلیون تومان هم بابتش دستمزد گرفتیم. این دستاورد خیلی عالی بود. چون من ۴۰ هزار تومان برای دوره بازاریابی دیجیتال هزینه کرده بودم و ۴ میلیون تومان درآمد نصیبم شد.» البته همکاری هادی شجاری با شرکت تولید سیسمونی تنها به آن پروژه ختم نشد و خیلی زود مدیرعامل شرکت که فعالیت‌هایش را دید به او پیشنهاد

داد به‌عنوان مدیر بازاریابی به صورت تمام‌وقت به‌استخدام آن شرکت دربیاید و او هم موافقت کرد. خودش گفته است: «از خدایم بود چون شرکت ۲۰ شعبه داشت و پرسنل زیادی هم در کارخانه‌اش مشغول به کار بودند و این یعنی اندازه این بیزینس بزرگ بود و تجربه و فرصت فوق‌العاده خوبی برای من ایجاد می‌کرد.» هادی شجاری در این شرکت تلاش کرد خودی‌نشان دهد و ایده‌های نو و خلاقانه‌اش را اجرایی کند. او در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ اپلیکیشن‌های موبایلی تازه ترند شده بودند و البته هنوز تعدادشان زیاد نشده بود تصمیم گرفت یک اپلیکیشن موبایلی برای فروش محصولات سیسمونی و شرکتی که در آن کار می‌کرد، طراحی کند. او هدفش را جذب خانم‌های باردار گذاشت و این اپلیکیشن با استقبال زیادی روبه‌رو شد و بیش از ۵۰۰ هزار نصب گرفت و البته فروش مجموعه را تکان داد. تجربه راه‌اندازی اپلیکیشن فروش برای شرکت فروش محصولات سیسمونی آورده ذهنی، فکری و کاری بسیاری داشت تا جایی که خودش در مصاحبه‌ای گفته است: «از این‌جا متوجه شدم که فرصت قابل توجهی در این زمینه وجود دارد. یعنی برای کسب‌وکارهای مختلف اپلیکیشن طراحی می‌کنی و به صورت رایگان عرضه می‌کنی و افراد بسیاری آن را دانلود و از آن استفاده می‌کنند که همین امر می‌تواند مشتریان کسب‌وکارها را افزایش بدهد؛ ایده‌ای که بعداً وقتی از آن شرکت بیرون آمدم هم بارها اجرایی کردم.»

در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ کار اصلی هادی شجاری طراحی اپلیکیشن موبایلی بود. او با توسعه‌دهنده‌ها و گرافیست‌ها آشنا شده بود و تیم خوبی برای طراحی اپلیکیشن شکل داده و فروششان هم خوب بود. او گفته است در این سال‌ها حدود ۸۰ مشتری داشته و اواخر سال ۹۴ وقتی یکی از شرکایش از ایران می‌رود این شرکت را واگذار می‌کند و بیشتر کار طراحی سایت انجام می‌دهد. «روزی یکی از پزشک‌هایی که با آن‌ها کار کرده بودم، با من تماس گرفت که سایت سه‌زبانه برایش طراحی کنم. گفت می‌خواهد از خارج از کشور بیمار به داخل ایران بیاورد و بنابراین سایت سه‌زبانه می‌خواهد. این پزشکی که یادگار دوران طراحی اپلیکیشن بود، من را با موضوع گردشگری سلامت آشنا کرد. متوجه شدم که مردم از خارج از کشور به ایران می‌آیند برای کار درمان و زیبایی و خلأ زیادی هم در این میان وجود دارد. من این فرصت را در دل انجام کارهای مختلف دیدم و ایده شرکت استارت‌آپی حوزه گردشگری سلامت آریامدتور شکل گرفت.» او این استارت‌آپ را با همراهی محمد نصری و حسین یاراحمدی و سرمایه اولیه ۱۰ میلیون تومان شروع کرد.

نفسی تازه و شروعی جدید

البته هادی شجاری در سال ۱۳۹۵ با پیشنهاد یکی از دوستانش برای مدتی وارد حوزه کاری جدیدی شد. خود او ماجرا را این‌گونه تعریف کرده است: «یکی از دوستانم به نام پیمان با من تماس گرفت که هم‌بنیان‌گذارانش در حال مهاجرت از ایران هستند، بنابراین از من

هادی شجاری:
«از حدود ترم سه و چهار صنایع متوجه شدم که از دل دانشگاه هیچ چیزی بیرون نمی‌آید و آورده‌ای برایم ندارد. بنابراین کار صنفی و علمی و کارآموزی را شروع کردم.»

هادی شجاری کار خود را با کارآموزی در یک شرکت تولید سیسمونی شروع کرد ولی خیلی زود به عنوان مدیر بازاریابی این شرکت انتخاب شد. او در سال‌های بعدی کاری خود استارت‌آپ‌های زیادی راه‌اندازی کرد که مهم‌ترین آن‌ها آریامدتور و سیتوسا بود. او همچنین با یکی از دوستانش شرکت دانش‌بنیانی را در سال ۱۳۹۵ راه‌اندازی کرد که به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان دستگاه اکسیژن‌ساز خانگی در کشور تبدیل شد.



مواجهه شد. سال ۹۸ فقط کرونا نداشت بلکه مسائل سیاسی و اجتماعی فراوانی با خود داشت. به نظر من هیچ شرکت و صنعتی به اندازه گردشگری سلامت از مشکلات و مسائل سال ۹۸ آسیب ندید. ما به خاطر این مشکلات مجبور شدیم که استارت‌آپ‌مان یعنی استارت‌آپ گردشگری سلامت آریامدتور را کمی جمع و جورتر کردیم؛ دفترهای شهرستان را بستیم و با نیروهای کمتری ادامه دادیم.»

فروردین سال ۱۳۹۹ که قرنطینه شروع شد هادی شجاری عملاً خانه‌نشین بود و کار اجرایی زیادی برای آریامدتور انجام نمی‌داد و همین موضوع هم باعث شد به فکر کار دیگری باشد. «با خودم گفتم که طی این چهار سالی که من درگیر حوزه گردشگری سلامت بودم، چه کارهای دیگری می‌شد انجام داد. بعد به ایده سیتوسا رسیدم که مخفف سیستم توریسم سلامت ایران است. سیتوسا یک زیرساخت است برای مراکز درمانی و شرکت‌های گردشگری سلامت. بنابراین آن را راه‌اندازی کردم. الان تیم چابکی داریم و برای بعد از کرونا آماده می‌شویم. در این روزهایی که در آریامدتور بودم، درآمد دلاری خیلی برابرم جذاب و شیرین بود. بنابراین در همین روزهای کرونایی، کسب‌وکار دیگری را در کنار سیتوسا شروع کردیم به نام ارزی‌شو. ارزی‌شو یک سایت است که در آن در مورد هفت، هشت روش درآمدزایی ارزی تولید محتوا می‌کنیم و آموزش‌هایی برای استفاده از یوتیوب و فریلنسری برای خارج از ایران در اختیار کاربران قرار می‌دهیم.»

هادی شجاری معتقد است جوانان و افرادی که می‌خواهند وارد کسب و کار یا فضای استارت‌آپی شوند باید ابتدا از کارهای کوچک شروع کنند و خاک کار را بخورند و بعد در صورت رشد مجموعه گام‌های بزرگ‌تری بردارند. او همچنین پیشنهاد می‌کند افراد حتماً ارزش شبکه ارتباطی را بدانند و همیشه سعی‌شان این باشد که شبکه ارتباطی قوی داشته باشند. او معتقد است که دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها در صورتی موفق خواهند بود که ضمن تحصیل امکان کارآموزی و کسب تجربه در شرکت‌های مختلف را داشته باشند و در نهایت درباره اکوسیستم استارت‌آپی و کارآفرینی در ایران گفته است: «به نظر من کسب‌وکار داشتن در ایران یا استارت‌آپ‌داری در ایران مثل قایق‌سواری در رودخانه‌ای با امواج خروشان است. با این توضیح که قایق ما یک تکه چوب شکسته است و رودخانه پر از امواج غیرقابل پیش‌بینی است و از زمین و آسمان هم مشکل می‌بارد؛ اما از همین شرایط و از همین رودخانه‌ای که صخره‌های تیزی دارد و امواجش خروشان است، می‌توان مروارید صید کرد.»

خواست که با هم شریک شویم. نزد این دوستم در مرکز رشد دانشگاه صنعتی شریف رفتم. پیمان هم کلاسی دوران مدرسه‌ام بود. ایده‌اش این بود که می‌خواست دستگاه اکسیژن‌ساز خانگی تولید کند. یعنی در حوزه تجهیزات پزشکی کار می‌کرد. من یا او شریک شدم و در کار بیزینس و فروش کمک می‌کردم. در همان سال از موسسه دانش‌بنیان برکت سرمایه جذب کردیم و خط تولید راه‌اندازی کردیم و روند خوبی داشتیم و طی دو سال کار، حدود ۹ درصد از سهم بازار دستگاه‌های اکسیژن‌ساز خانگی را به دست آوردیم.» البته حضور و شراکت او در شرکت دانش‌بنیان تولید اکسیژن چندان طولانی نشد زیرا در سال ۱۳۹۶ «ام وی پی» محصولی که برای گردشگری سلامت طراحی کرده بود، مورد توجه قرار گرفت و این اتفاق خیلی خوبی برای او بود؛ بنابراین تصمیم گرفت از شرکت اکسیژن‌ساز بیرون بیاید و تمرکز اصلی خود را روی گردشگری سلامت و آریامدتور بگذارد و در این بین توانستند برای توسعه کار از صندوق توسعه تکنولوژی هم سرمایه جذب کنند که موجب شتاب کسب‌وکارشان شد.

آریامدتور یک شرکت تسهیل‌گر است که از صفر تا صد نیازهای فردی را که می‌خواهد برای درمان و یا زیبایی به ایران سفر کند فراهم می‌کند. خدمات لجستیکی آریامدتور شامل گرفتن ویزا، رزرو هتل، هماهنگی مترجم همراه و حمل و نقل می‌شود. جنبه دیگر کار آریامدتور هماهنگی با دکتر، آزمایشگاه، پاراکلینیک، سونوگرافی و رادیولوژی است. خدمات این استارت‌آپ حوزه گردشگری و سلامت شامل بخش درمان و بخش زیبایی می‌شود. خدمات درمانی نظیر جراحی قلب، چشم‌پزشکی، ارتوپدی و نابروزی است و خدمات زیبایی نیز شامل جراحی بینی، کاشت مو و جراحی پلاستیک بدن می‌شود. شرکت آریامدتور در سه بخش اصلی فعالیت دارد. بخش اول بازاریابی و جذب مشتری است. بخش دوم خدمات لجستیک و سفر و بخش سوم خدمات درمانی است و زیرمجموعه این استارت‌آپ چند شرکت قرار گرفته است. آریامدتور بر جذب مشتری تمرکز دارد. کار شرکت مدتور لجستیک ارائه خدمات لجستیکی نظیر ویزا، هتل و مترجم است. همچنین مدتور لجستیک به دیگر شرکت‌ها یا بیمارستان‌ها که می‌خواهند از خارج بیماراران را به ایران بیاورند خدمات می‌دهد. آی پی دی پلاس در زمینه تجهیز بیمارستان‌ها و مدیریت بیمارستان برای پذیرش بیماراران خارجی فعالیت می‌کند. آی پی دی رازارت بهداشت تعریف کرده است و آن‌ها با بهینه کردن آن با استفاده از استانداردهای روز دنیا، آی پی دی پلاس را ارائه کردند. آی پی دی ناظر بر کارهای سخت‌افزاری نیست و بیشتر بر روی فرآیندها تمرکز دارد. پلت‌فرم الومدیکال هم واسطه‌ای بین بیمارستان‌ها از یک سو و بیماراران و یا شرکت‌های تسهیل‌گر خارجی از سوی دیگر است.

در سال‌های گذشته ایران در گردشگری سلامت رشد قابل توجهی داشته و هادی شجاری معتقد است یکی از دلایل آن افزایش قیمت دلار بوده است؛ رشد قیمتی که به نظرش با وجود مشکلاتی که ایجاد کرد می‌توانست یک فرصت برای کشور باشد. او در مراسم استارت‌آپ ویکند یلدا درباره اثرات رشد دلار و روزگار بعد از آن گفته است: «در واقع داستان به این صورت بود که ما بساطمان پهن شده بود و تورمان را هم آماده کرده بودیم برای شروع کسب‌وکار که دلار هم افزایش یافت و به شدت درآمدمان بالا رفت. خیلی خوشحال و حتی کمی مغرور شده بودیم. پس خیز برداشتیم برای سال ۹۸ و می‌گفتیم ۹۸، سال ماست. بنابراین یک دفتر چهارطبقه گرفتیم و نیروی‌های زیادی جذب کردیم. سال ۹۸ اما هر فصلش با یک بحران و مشکل

شجاری معتقد است جوانان و افرادی که می‌خواهند وارد کسب و کار یا فضای استارت‌آپی شوند باید ابتدا از کارهای کوچک شروع کنند و خاک کار را بخورند و بعد در صورت رشد مجموعه گام‌های بزرگ‌تری بردارند

افسانه گو چنگ لیانگ، پسر فقیر سنگاپوری

خیز غول رنگ از دل جنگ



همکاری با شرکت رنگ نیپون زندگی گو چنگ لیانگ را تغییر داد. او به عنوان نماینده این شرکت در سنگاپور کار را آغاز کرد و اکنون بیش از ۵۰ درصد از سهام این شرکت ژاپنی را در اختیار دارد.

جنگ لیانگ پیش آمد، یعنی در ۲۱ سالگی. آن فرصت خرید رنگ‌های فاسد در حراجی از ارتش بریتانیا بود. چنگ لیانگ این رنگ‌ها را خرید و با استفاده از تجربه کار در مغازه ابزارفروشی و با کمک یک فرهنگ لغت چینی، مشغول ترکیب مواد و حلال‌ها شد. او سرانجام توانست رنگ‌های خودش را بسازد و بفروشد. گو در کمتر از شش سال بعد، برند رنگ خودش را ایجاد کرد و اسم آن را کبوتر (Pigeon) گذاشت.

جنگ دو کره در سال ۱۹۵۰ فرصتی دیگر برای گو چنگ لیانگ فراهم کرد. با شروع جنگ واردات رنگ به سنگاپور به شدت محدود شد و چنگ لیانگ این فرصت را یافت تا در بازار داخلی که حالا خالی از رقبای خارجی شده بود، محصولاتش را بفروشد. براساس آنچه آسیا وان از زندگی گو چنگ لیانگ گزارش کرده، او در سال‌های بعد، برای بیشتر دانستن درباره صنعت تولید رنگ و فناوری‌های آن به دانمارک سفر کرده است اما این سفر، پس از رونق کسب و کار او در صنعت رنگ و درخواست شرکت ژاپنی نیپون برای شراکت انجام شده است. پیش‌تر او نماینده توزیع محصولات رنگ نیپون شده بود.

حالا به عنوان یک کاسب ماهر و با دانش، گو چنگ لیانگ می‌توانست با شرکت نیپون قرارداد امضا کند، قرارداد ایجاد کارخانه برای تولید مشترک رنگ در سنگاپور. شراکت با این شرکت ژاپنی سکوی پرتابی دیگر برای کارآفرین خودساخته سنگاپوری بود. او دیگر بزرگ‌ترین تولیدکننده رنگ آسیا بود، پسری که هیچ‌گاه تجربه تحصیل رسمی نداشت.

گو چنگ لیانگ محدود به بازار سنگاپور نماند و در دهه ۶۰ میلادی، محصولاتش را به کشورهای دیگر صادر کرد. در همین سال‌ها او مرکز لیانگ را در حوالی رودخانه سنگاپور ساخت که مجموعه‌ای کامل در خرده‌فروشی و عرضه انواع محصولات داخلی و خارجی در سنگاپور بود.

امروز او مالک هولدینگ واتلام (Wuthelam Holdings) و صنایع ینوم (Yenom Industries) است که طیف وسیعی از کسب و کارها از خرده‌فروشی تا توزیع، زمین‌های گلف، حمل و نقل، صنایع معدن در چین، بندرها، هتل‌ها و املاک و انبوه‌سازی را در سراسر جهان شامل می‌شود. گو چنگ لیانگ به معنای واقعی، کارآفرینی خودساخته است. او که هیچ پشتوانه خانوادگی در کسب ثروت افسانه‌ای امروزش ندارد، اکنون صاحب بزرگ‌ترین قایق سه‌طبقه جهان است که آن را خرگوش سفید (White Rabbit Echo) می‌نامند.

در کودکی گو چنگ لیانگ، خبری از مدرسه‌های خوب، پدر و مادر ثروتمند و خانهای گرم نبود، اما امروز، او صاحب مجموعه‌ای بزرگ از قایق‌های تفریحی لوکس و کشتی‌های دویذنه است. در بین ۵۰ ثروتمند سنگاپوری که نام آن‌ها در فهرست فوربز قرار گرفته، جایگاه سوم متعلق به گو چنگ لیانگ است. کارآفرین ۹۴ ساله سنگاپوری که به لطف سال‌ها فعالیت او، خانه‌های بی‌شماری در سراسر جهان دکور و رنگ‌آمیزی شده است. در فهرست فوربز از میلیارد‌های جهان، گو چنگ لیانگ در جایگاه هشتم‌ادم ایستاده است و در فهرست میلیارد‌های بلومبرگ او در رتبه ۱۴۱ است. مطلبی که در ادامه می‌خوانید برگرفته از گزارش‌های فوربز و SCMP از زندگی و کارآفرینی‌های چنگ لیانگ است. مردی که اکنون ۹۴ سال دارد و در سال‌های عجیب از تاریخ کشور کوچک سنگاپور زندگی و کارآفرینی کرده است. در جوانی گو چنگ لیانگ، سنگاپور روزهای پرآشوبی را می‌گذراند و بین قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دست به دست می‌شد. گو سلطه بریتانیا، ژاپن و مالزی را در عمر ۹۴ ساله‌اش بر سنگاپور دیده است. در آن سال‌ها، پس از خروج بریتانیا و آمریکا به عنوان قدرت‌های جهانی

از سنگاپور، این کشور به عرصه رقابت و شورش‌های دو قوم چینی و مالایی علیه یکدیگر تبدیل شده بود. تا اینکه در نهایت در اوت ۱۹۶۵ میلادی از مالزی جدا شد و با سیل سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی و ژاپنی از دامان کمونیسم چین هم فاصله گرفت.

در سال‌های پیش از دهه ۶۰ میلادی، از رتبه‌های جهانی و ثروت افسانه‌ای در زندگی گو چنگ لیانگ خبری نبود. او در خانواده‌ای به دنیا آمد با پدری بیکار و مادری که برای گذران زندگی رخت‌های دیگران را می‌شست. گو با سه خواهر و دو برادرش در آپارتمانی کوچک با یک اتاق زندگی می‌کردند. زندگی هفت‌نفره آن‌ها در آن واحد کوچک و کم‌امکانات، تا ۱۲ سالگی گو چنگ لیانگ ادامه پیدا کرد.

با شروع جنگ جهانی دوم، گو از سنگاپور به موآر، جایی که بعدها مالایا نامیده شد، سفر کرد تا به داماد خانواده در فروش تورهای ماهی‌گیری کمک کند. در سال ۱۹۴۳، گو به سنگاپور بازگشت و تصمیم گرفت نخستین کسب کار خودش را راه بیندازد. آب‌گازدار، نخستین محصولی بود که گو چنگ لیانگ سراغش رفت اما کسب و کار او خوب پیش نرفت و گو مجبور شد برای گذران زندگی در یک مغازه ابزارفروشی برای چهار سال و نیم کار کند. فرصت طلایی راهاندازی کسب و کاری که از آن خودش باشد، در سال ۱۹۴۹ برای گو

زینب کوهیار

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

گو چنگ لیانگ (Goh)
مدیر (Cheng Liang)
هولدینگ واتلام
(Wuthelam Holdings) و
از غول‌های رنگ جهان
است. او اکنون عمده
سهام چهارمین شرکت
بزرگ رنگ در جهان
یعنی نیپون (Nippon)
را در اختیار دارد و در
فهرست بلومبرگ
به عنوان ۱۴۱ امین
ثروتمند جهان شناخته
شده است.

کسب و کار چنگ لیانگ به دلیل شروع جنگ دو کره و محدودیت واردات رونق گرفت.

۱۹۵۰

۱۹۴۳

۱۹۲۸

گو چنگ لیانگ کسب و کار خودش را راه انداخت.

گو چنگ لیانگ در سنگاپور به دنیا آمد.

گو هیپ جین، یکی از سه فرزند گو چنگ لیانگ و از مدیران باهوش تجاری عصر خود است. او در آوریل سال ۱۹۵۳ به دنیا آمد و اکنون به عنوان مدیرعامل شرکت رنگ نیپون در ژاپن و مدیر اجرایی هولدینگ واتلام شناخته می‌شود.



گو چنگ لیانگ خانواده ثروتمند و حامی مالی نداشت. آنچه به او کمک کرد خرید رنگ عمده از ارتش بریتانیا و ترکیب و تبدیل رنگ‌ها به محصولی خاص بود.

سنگاپور شناخته شده بود، جای خود را به رئیس یک شرکت فعال در حوزه زیست پزشکی بدهد که در واقع چینی است اما تابعیت سنگاپور را کسب کرده است. همچنین رقیب گو چنگ لیانگ این شانس را یافت که به دلیل همه‌گیری کرونا مشتری‌های بیشتری برای تجهیزات پزشکی‌اش در سراسر جهان پیدا کند.

وارث خوب گو چنگ لیانگ

گو هیپ جین، یکی از سه فرزند گو چنگ لیانگ و از مدیران باهوش تجاری عصر خود است. او در آوریل سال ۱۹۵۳ به دنیا آمد و اکنون به عنوان مدیرعامل شرکت رنگ نیپون در ژاپن و مدیر اجرایی هولدینگ واتلام شناخته می‌شود.

هیپ جین، مدیریت شرکت رنگ نیپون از مهم‌ترین شرکت‌های صنعتی آسیای جنوب شرقی را در دهه ۱۹۸۰ میلادی برعهده گرفت تا راه پدرش را در همکاری با این شرکت بزرگ ژاپنی ادامه دهد، کاری که گو چنگ لیانگ در سال ۱۹۶۲ آغاز کرده بود و به اصلی‌ترین توزیع‌کننده محصولات رنگ نیپون در سنگاپور تبدیل شده بود. هیپ جین در سال ۱۹۹۳ برای نخستین بار به عنوان مدیر اجرایی نیپون کار خود را آغاز کرد. او در سال ۲۰۰۹، به مدیریت شرکت رسید و در سال ۲۰۱۳، مدیریت رینبو لایت (Rainbow Light) را هم برعهده گرفت. ریاست هیئت مدیره و مدیریت هیئت مدیره از دیگر تجربیات او در شرکت نیپون بود.

هیپ جین از سال ۲۰۱۳ بارها اعلام کرده بود به افزایش سهم و اختیارات هولدینگ واتلام در نیپون علاقه دارد اما نخستین مذاکرات برای افزایش سهم خانواده گو از شرکت نیپون با شکست مواجه شد. شرکت نیپون پس از این در همکاری با واتلام هشت سرمایه‌گذاری مشترک انجام داد که مدیریت سهم آن را به ۵۱ درصد از کل سهام شرکت رساند و هولدینگ واتلام هم ۶۰ میلیون سهم از نیپون را صاحب شد. به این ترتیب سهم خانواده گو از شرکت نیپون از ۱۵ درصد به ۳۹ درصد رسید. تلاش‌ها برای افزایش مدیریت هولدینگ واتلام بر سهام نیپون در سال ۲۰۱۸ به نتیجه رسید که گوی جوان به مدیریت شرکت نیپون رسید. در سال ۲۰۲۰، آن‌ها توانستند سهام بیشتری از نیپون را در معاملات خریداری کنند و سرانجام در سال ۲۰۲۱، صاحب نزدیک به ۵۸٫۷ درصد از سهام نیپون شدند. ■



گو چنگ لیانگ و پسرش نیم قرن همکاری‌شان با نیپون را جشن گرفتند. آن‌ها از سال ۲۰۱۳ به دنبال در اختیار گرفتن عمده سهام این شرکت بودند. این آرزو سرانجام در سال ۲۰۲۱ محقق شد.

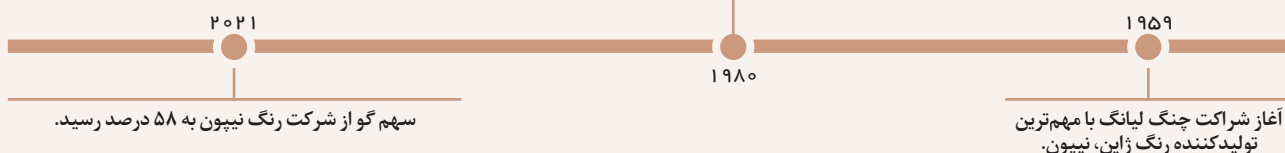
آرزوی قدیمی

ارزش خالص دارایی‌های گو چنگ لیانگ در سال ۲۰۱۴ به ۲٫۲ میلیارد دلار می‌رسید اما طی ۱۰ سال گذشته، خالص دارایی او، جز در سال ۲۰۱۶ افزایش یافته است. این رقم از سال ۲۰۱۷، یعنی سالی که فوربز گو چنگ لیانگ را در فهرست ثروتمندان جهان قرار داد، بیش از ۶۵ میلیارد دلار بوده است و در سال ۲۰۲۱، خالص ثروت این کارآفرین سنگاپوری، ۲۱٫۷ میلیارد دلار برآورد شده است.

عمده ثروت گو چنگ لیانگ، محصول سهامداری او در شرکت ژاپنی نیپون است. شرکتی ژاپنی که از سال ۱۸۸۰ میلادی کارش را آغاز کرد و در سال‌های اخیر ۱۴۰ سالگی‌اش را جشن گرفته است. این هولدینگ بزرگ که حالا پسر گو آن را مدیریت می‌کند، به عنوان چهارمین تولیدکننده بزرگ رنگ در جهان شناخته می‌شد که از سال ۱۹۶۲ با گو شریک است.

اما آرزوی قدیمی خانواده گو برای مدیریت عمده سهام بزرگ‌ترین تولیدکننده رنگ ژاپن چه زمانی محقق شد؟ در فوریه سال ۲۰۲۱، پسر خانواده گو، توانست آرزوی را که یک دهه به طول انجامیده بود جامه عمل بپوشاند. هوپ جین، پسر گو چنگ لیانگ، در یک قرارداد نقدی با پرداخت ۱۲ میلیارد دلار عمده سهام شرکت نیپون را در اختیار گرفت. این موفقیت بزرگ برای خانواده گو چنگ لیانگ زمانی حاصل شد که شرکت نیپون، در مارس سال ۲۰۲۱، صد و چهل‌مین سالگرد خود را جشن می‌گرفت. با افزایش سهم هولدینگ واتلام در شرکت نیپون، ثروت خانواده از ۱۶ میلیارد دلار به ۲۴ میلیارد دلار افزایش یافت. این معامله اختیار خانواده گو از سهام شرکت رنگ نیپون را به ۵۸ درصد رساند. واتلام و نیپون پیش از این سال در کشورهای مثل چین، هند و مالزی به طور مشترک سرمایه‌گذاری کرده بودند اما آنچه ترکیب سهامداران در این شرکت را به نفع واتلام تغییر داد، تلاش این هولدینگ و شرکت نیپون برای سرمایه‌گذاری تازه در اندونزی بود. نکته مهم دیگر که از دید تحلیل‌گران مالی در رسانه‌های بین‌المللی دور نماند، افزایش درآمد خالص شرکت نیپون در سال ۲۰۲۱ است. هوراس چان در بلومبرگ تخمین زد درآمد نیپون با این سرمایه‌گذاری در سال جاری میلادی ۶۴ درصد افزایش پیدا کند. با این حال از فوریه سال ۲۰۲۱ همه چیز بر وفق مراد این شرکت پیش نرفته است. به دلیل انتظارات بالا از آثار مثبت مالی افزایش اختیارات هولدینگ واتلام، ارزش سهام شرکت نیپون کاهش یافت. این باعث شد گو که در سال ۲۰۲۰ به عنوان ثروتمندترین فرد در

مدیریت پسر گو چنگ لیانگ، در شرکت رنگ نیپون آغاز شد.



خانواده ایتالیایی روکا چطور فولادسازان بزرگ آمریکای لاتین شدند؟ برادری میلان با بوینس آیرس



پائولو، نوه آگوستینو و فرزند روبرتوست. از سال ۲۰۰۳، فعالیت فرزندان روبرتو در مجموعه شرکتها بیشتر شد.



جیانفلیچو روکا، فرزند روبرتوست. او امروز به عنوان مدیر یکی از شرکت‌های پزشکی و درمانی خانواده شناخته می‌شود.



روبرتو، فرزند بزرگ آگوستینو بود. در زمان او فرایند بین‌المللی شدن این شرکت سرعت گرفت.

میلان به دنیا آمد. پس از سال‌های جنگ جهانی اول او برای کارآموزی به یک شرکت فولادی به اسم دالمین رفت و برای مدت‌ها با شرکت‌های صنعتی کوچک و بزرگ ایتالیایی کار کرد. زمانی که دولت فاشیست موسولینی بر سر کار بود، او به موسسه بازسازی صنعتی پیوست اما پس از مدتی از موسولینی فاصله گرفت و از این سمت برکنار شد. با این حال او پس از سقوط رژیم موسولینی در میلان دستگیر اما خیلی زود با رفع اتهامات آزاد شد. در همین سال بود که آگوستینو شرکت بین‌المللی تکنیکا را ایجاد کرد و پس از مدتی اسم آن را به تکنیکت تغییر داد. شرکتی که امروز در زمینه مهندسی، پروژه‌های ساخت و ساز، فعالیت‌های معدنی، نفت و گاز، بخش خدمات درمانی و بیمارستان‌ها هم در ایتالیا سرمایه‌گذاری کرده و کار می‌کند. به نوشته سایت campdenfb شرکت آگوستینو اکنون به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده لوله‌های فولادی بدون درز در جهان شناخته می‌شود. عمده محصولاتی که امروز در گروه کارخانجات فولادی روکا تولید می‌شود، در صنعت نفت به مصرف می‌رسد. درآمد یادگار آگوستینو برای فرزندان، بیش از ۲۳ میلیارد دلار در سال تخمین زده شده است. این شرکت برای بیش از ۵۷ هزار نفر در سراسر جهان کار ساخته است. اکنون پائولو روکا در آرژانتین زندگی می‌کند و مدیرعامل گروه تکنیکت است اما جیانفلیچو، مجموعه شرکت‌های این خانواده در حوزه سلامت و مراقبت‌های پزشکی را در ایتالیا مدیریت می‌کند. براساس داده‌های فوربز ثروت خانواده روکا در سال ۲۰۲۱ به بیش از ۳٫۷ میلیارد دلار رسیده است. این در حالی است که رقم اعلام شده از ارزش ثروت آن‌ها در سال ۲۰۱۲، ۶٫۲ میلیارد دلار بوده است. این رقم همچنین در سال ۲۰۱۴ به ۶٫۳ میلیارد دلار رسیده اما به نظر می‌رسد طی سال‌های گذشته به ویژه از سال همه‌گیری کرونا، ارزش ثروت خانواده روکا به نصف نزدیک شده است. شرکت تکنیکت نه تنها بزرگ‌ترین تولیدکننده لوله‌های بدون درز

آگوستینو روکا برای توسعه صنایع فولاد در ایتالیا شرکتی را ایجاد کرد و سپس آن را به پسرش روبرتو روکا سپرد و امروز فرزندان روبرتو، به عنوان نسل سوم خانواده روکا، هولدینگ بزرگ تکنیکت را اداره می‌کنند. زمانی که آگوستینو هدایت شرکت را به دست داشت، آن‌ها در یک مزایده ایجاد خط لوله گاز در آرژانتین برنده شدند و همین به سکوی پرتاب آن‌ها در صنایع فولاد در آمریکای لاتین تبدیل شد. حالا خانواده روکا از میلان ایتالیا و بوینس آیرس آرژانتین، این شرکت عظیم را مدیریت می‌کنند. آنچه در ادامه می‌خوانید برگرفته از اطلاعات منتشر شده از خانواده روکا در سایت‌های بلومبرگ، فوربز، سایت روبرتو روکا و سایت campdenfb است. در فهرست ثروتمندان بلومبرگ، رتبه ۲۲۱ توسط جیانفلیچو و پائولو روکا و خانواده‌اش اشغال شده است. براساس رتبه‌بندی فوربز در سال ۲۰۲۱، از میلیاردرهای جهان، خانواده روکا ۸۰۷ امین خانواده ثروتمند بودند. خانواده‌ای ایتالیایی که براساس داده‌های سایت فوربز، ثروت خود را از صنعت لوله‌های فولادی به دست آورده‌اند. این خانواده ایتالیایی تبار علاوه بر ایتالیا، در آرژانتین هم زندگی و کار می‌کنند و کارخانه‌های بزرگی در سراسر جهان دارند. پائولو، مدیرعامل گروه بزرگ تکنیکت (the Techint) در بوینس آیرس زندگی می‌کند و جیانفلیچو، در ایتالیا بر کارها نظارت دارد.

پدر بزرگ

شرکت جهانی خانواده روکا را آگوستینو روکا پدر بزرگ آن‌ها پایه‌گذاری کرده است. آگوستینو، در دهه ۱۹۳۰ میلادی در ایتالیا به توسعه صنایع فولاد این کشور کمک کرد و از دل تلاش‌های او برای ایجاد این صنعت استراتژیک در ایتالیا بود که سن فاستین و زیرمجموعه‌اش از جمله تکنیکت در سال ۱۹۴۵ متولد شد. آگوستینو روکا در ۱۸۹۵ میلادی در

تاسیس شرکت تکنیکت.

۱۹۴۵

۱۹۲۲

تولد روبرتو در ایتالیا.

تولد آگوستینو در میلان ایتالیا.

۱۸۹۵

پیشبرد پروژه تولید فولاد مسطح در آرژانتین از دیگر کارهای بزرگ روبرتو برای توسعه میراث خانوادگی اش بود. در پایان دهه ۹۰، یعنی در سال ۱۹۹۷ میلادی تکینت با خرید یک واحد تولید فولاد مسطح در ونزوئلا به بزرگترین تولیدکننده محصولات مسطح فولادی در آمریکای لاتین تبدیل شد.

در سال ۱۹۹۹ میلادی، جایزه ویلی کورف (the Willy Korf Award) را برای او به ارمغان آورد که بزرگترین تقدیر بین‌المللی در صنایع جهانی فولاد از کارآفرینان است. آموزش، حمایت از نوآوری و جست‌وجوی دائمی دغدغه‌های همیشگی روبرتو روکا در طول عمرش بود. از او به دلیل اهتمام ویژه‌ای که به یادگیری و سطح بالای تحقیق و توسعه داشت، به نیکی یاد می‌کنند. پس از درگذشت روبرتو در سال ۲۰۰۳، یک برنامه آموزشی به نام او توسط مجموعه شرکت‌های خانواده روکا ایجاد شده است.

جیانفلیچو و پائولو روکا

جیانفلیچو روکا و پائولو روکا، نسل سوم خانواده روکا، امروز مجموعه بزرگ شرکت‌هایی را اداره می‌کنند که بیشتر به عنوان تکینت شناخته می‌شود. جیانفلیچو، متولد ۱۹۴۸ میلادی است. او اکنون رئیس هیئت مدیره هولدینگ سن فاستین، عضو هیئت مدیره ترنیوم، رئیس گروه هیومنیتاس از مجموعه‌های درمانی و بهداشتی، و رئیس هیئت مدیره تینواست، او همچنین عضو هیئت مدیره دانشگاه بوکونی، از دانشگاه‌های خصوصی شهر میلان در حوزه اقتصاد است. جیانفلیچو به عنوان مشاور و عضو هیئت مدیره مدرسه بازرگانی هاروارد هم شناخته می‌شود. جیانفلیچو اکنون ۷۲ ساله است و از سال ۲۰۰۳ به عنوان مدیر ارشد در تناریس کار می‌کند.

پائولو روکا در سال ۱۹۵۲ در میلان ایتالیا به دنیا آمده است. او اکنون مدیر تکینت از مهم‌ترین شرکت‌های هولدینگ سن فاستین است. مدیریت اجرایی تناریس، معاون و جانشین مدیر در سن فاستین، و مدیریت مالی در تکینت، از دیگر سمت‌های اوست. پائولو همچنین در انجمن جهانی فولاد به عنوان عضو کمیته اجرایی فعالیت می‌کند. پائولو ۶۷ ساله، از سال ۲۰۰۵ مدیریت ترنیوم را به دست گرفته است، شرکتی که در زیرمجموعه‌های



شرکت تکینت، یادگار آگوستینو روکاست که امروز توسط نوه‌هایش اداره می‌شود.

سن فاستین، در آمریکای لاتین در حوزه تولید محصولات فولادی مسطح در مکزیک، برزیل، آرژانتین و کلمبیا، جنوب ایالت متحده و آمریکای مرکزی فعالیت می‌کند. پائولو همچنین پیش از سال ۱۹۵۸، به عنوان دستیار مدیر اجرایی در بانک جهانی کار می‌کرد. پائولو در فهرست فوربز از ثروتمندان جهان در سال ۲۰۱۳ در رتبه ۱۹۵ و در سال ۲۰۱۲، در رتبه ۱۶۶م جهان قرار گرفته است.

آنچه آگوستینو روکا و پس از او فرزندش، روبرتو و نوه‌هایش دنبال می‌کردند، حضور طولانی‌مدت شرکت تکینت بود. این اصلی‌ترین فلسفه این هولدینگ بزرگ و زیرمجموعه‌های آن است. تکینت باور دارد مجموعه شرکت‌هایش در ارتباط تنگاتنگ و عمیق با جوامعی اند که در آن حضور دارند و کار می‌کنند. از طریق همین درک همه‌جانبه از فرهنگ بومی مردمان سرزمین‌هایی که تکینت در آن‌ها کارخانه‌های را مدیریت می‌کند، این شرکت توانسته مجموعه پروژه‌های مختلفی را پیش ببرد. این شرکت تلاش می‌کند با آموزش مداوم کارکنان و سرمایه‌گذاری مناسب بر تحقیق و توسعه، رقابتی باقی بماند، آن هم در بازاری که تقاضا به طور فزاینده‌ای در آن رو به افزایش است. تکینت در این سال‌ها بیشتر بر حفظ نیروهای متخصص در شرکت تمرکز کرده است. ■

فولادی در جهان بلکه بزرگترین تولیدکننده فولاد در آمریکای لاتین است. گشایش یک دفتر مرکزی در بوینس آیرس برای شرکت آگوستینو گام بزرگی بود. تنها چند سال پس از تاسیس تکینت در میلان، این شرکت توانست در یک مزایده برای ساخت یک هزار متر لوله گاز از شهر کومودورو ریوادویا تا بوینس آیرس در آرژانتین برنده شود. پیروزی در این مزایده این شانس را برای شرکت آگوستینو روکا فراهم کرد تا خیلی زود به یکی از پیمانکاران معتمد دولتی در آرژانتین تبدیل شود.

آغاز دوره طلایی با مدیریت پدر

آگوستینو در سال ۱۹۷۵ بازنشسته شد و کنترل شرکت را به بزرگترین پسرش روبرتو سپرد. او دو سال بعد در سن ۸۷ سالگی در بوینس آیرس درگذشت. روبرتو، پسر آگوستینو، در سال ۱۹۲۲ در میلان ایتالیا متولد شد. زمانی که مردی جوان بود، برای مدیریت تکینت به پدرش آگوستینو پیوست. در آن زمان تکینت کار ساخت و ساز و مهندسی را هم آغاز کرده بود. در سال ۱۹۵۰، روبرتو از دانشگاه فناوری ماساچوست در آمریکا دکتری مهندسی متالورژی گرفت. پس از آن به مدت ۵۰ سال، یعنی تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۳، به توسعه گروه صنعتی تکینت و حضور جهانی آن کمک کرد.

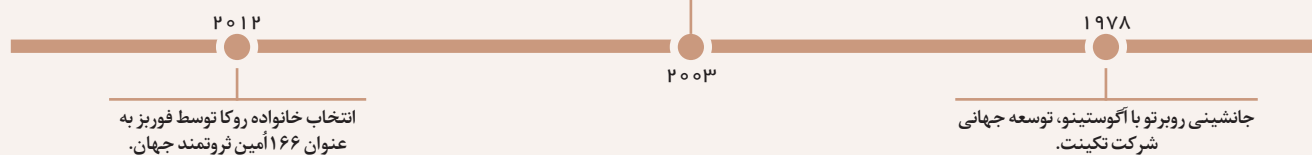
سایت برنامه آموزشی روبرتو روکا در معرفی او به تلاش‌های قابل توجهش در توسعه شرکت خانوادگی اشاره کرده است. در سال ۱۹۷۸، روبرتو روکا جانشین پدرش شد. آن زمان گروه صنعتی تکینت، شرکتی با ۱۵ هزار کارمند و دو کارخانه تولید محصولات فولادی در آرژانتین و دارنده یک شرکت زیرمجموعه در حوزه ساخت و ساز در آمریکای لاتین بود. در سال‌هایی که او مدیریت شرکت را به دست گرفت دوره‌ای درخشان در توسعه صنایع تکینت آغاز شد. عمده تلاش‌های روبرتو بر سرمایه‌گذاری در

حوزه فولاد به ویژه در زمینه تحقیق و توسعه متمرکز بود.

در سال ۱۹۹۰ میلادی، کارخانه تولید لوله‌های فولادی تکینت با شرکت تامسا (Tamsa) در مکزیک و دال ماین (Dalmine) در ایتالیا ادغام شد. در سال ۱۹۹۶ روبرتو مدیریت شرکت‌های ادغامی را به دست گرفت. خرید شرکت‌های فولادی و ادغام آن‌ها پس از این سال در دوره مدیریت روبرتو بیشتر هم شد. آن‌ها کارخانه‌های فولادی در ژاپن، کانادا، برزیل و ونزوئلا خریدند و سرانجام در سال ۲۰۰۲، تناریس (Tenaris) را ایجاد کردند که امروز شامل یک واحد تولیدی در رومانی هم می‌شود و سهام آن در بازار بورس نیویورک، میلان، بوینس آیرس و مکزیک عرضه می‌شود. روبرتو در همان سال به عنوان نخستین مدیر تناریس انتخاب شد.

پیشبرد پروژه تولید فولاد مسطح در آرژانتین از دیگر کارهای بزرگ روبرتو برای توسعه میراث خانوادگی اش بود. در پایان دهه ۹۰، یعنی در سال ۱۹۹۷ میلادی تکینت با خرید یک واحد تولید فولاد مسطح در ونزوئلا به بزرگترین تولیدکننده محصولات مسطح فولادی در آمریکای لاتین تبدیل شد. خرید هایلسا (Hylsa) از کارخانه‌های بزرگ فولاد در مکزیک، گام بعدی روبرتو برای توسعه فعالیت‌های این شرکت ایتالیایی در آمریکای لاتین و ایجاد مجموعه بزرگ ترنیوم (Tenium) بود. تلاش‌های روبرتو برای توسعه صنایع فولاد در آمریکای لاتین

مرگ روبرتو و مدیریت پسرانش پائولو و جیانفلیچو در مجموعه شرکت‌های خانواده.



۱۹۷۸
جانشینی روبرتو با آگوستینو، توسعه جهانی شرکت تکینت.

۲۰۰۳

۲۰۱۲
انتخاب خانواده روکا توسط فوربز به عنوان ۱۶۶امین ثروتمند جهان.

داستان **مایکل نووگراتز** و ثروتی که از انفجار رمزارزها به دست آمد

گشتی با فناوری رمزارزها



او کیست؟

مایکل نووگراتز (Mike Novogratz) از مدیران سرمایه‌ای است که در بازار ارزهای دیجیتال ثروت قابل توجهی به هم زده است. بلومبرگ اسم نووگراتز را در جایگاه ۴۲۱ امین نفر از فهرست ثروتمندان جهان قرار داده است.

بعضی مدیران از زمانه خودشان جلوترند و می‌توان گفت مایکل نووگراتز هم در این دسته قرار دارد. در حالی که کمتر کشوری در جهان تکلیف قانونی‌اش را با پدیده تازه رمزارزها معلوم کرده، مایکل نووگراتز در نیویورک آمریکا، شرکت سرمایه‌گذاری را اداره می‌کند که کار اصلی‌اش، سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در بازار ارزهای دیجیتال است. براساس فهرست فوربز نزدیک به ۲۰ نفر در جهان به عنوان میلیاردرهایی که از رمزارز ثروتی به هم زده‌اند، شناخته می‌شوند و نووگراتز یکی از آنهاست. سرمایه‌داری که عمده ثروتش را از انفجار قیمت در بازار رمزارزها به دست آورده است. مایکل ادوارد نووگراتز نام کامل مدیر سرمایه‌گذاری است که امروز به عنوان یکی از ثروتمندان در بازار ارزهای دیجیتال در جهان شناخته می‌شود. نووگراتز اکنون ۵۷ ساله

خرید و فروش دارایی‌های دیجیتال فعالیت می‌کند و قیمت نقدی آن ۱,۲ میلیارد دلار اعلام شده است که نخستین معامله میلیارد دلاری در صنعت رمزارزهاست.

براساس آنچه گلکسی در ۳۰ سپتامبر سال ۲۰۲۱ میلادی اعلام کرده، این شرکت ۵۵۵,۲ میلیون دلار بیت کوین و ۲۶۱,۴ میلیون دلار اتریوم ذخیره کرده است. همچنین از ماه اکتبر ۳,۲ میلیارد دارایی توسط گلکسی مدیریت شده است.

نکته مهم درباره نووگراتز، گزینشگری او در بازار رمزارزهاست. او در گفت‌وگوهایش به رشد دوج کوین انتقاد کرده و گفته است: «این رشد عجیب است. این یک صعود وحشیانه است که می‌بینیم. رشد ۳۰ برابری، ۴۰ برابری و ۱۰۰ برابری قیمت به نظر عادی نمی‌رسد.» با وجود همه هیجانی که نووگراتز درباره رمزارزها دارد، کسی را به شدت به سرمایه‌گذاری در این بازار تشویق نمی‌کند. او در گفت‌وگویش با نشریه نیویورک گفت: «محتاط باشید، اگر سود کردید یک خانه برای خودتان بخرید یا هر چیز دیگری که توانش را دارید. می‌توانید یک ماشین بخرید یا حتی یک ژاکت خوب. می‌دانید، به سود که رسیدید، از این سود برای خریدن چیزهای لذت‌بخش استفاده کنید.» نووگراتز با همه این‌ها، به عنوان یک میلیاردر مشتاق به بازار ارزهای دیجیتال شناخته می‌شود. او حتی پیش‌بینی کرده بود سرمایه‌گذاری در ارزهای دیجیتال در دو تا سه سال آینده، ۲ درصد از ثروت جهان را تشکیل دهد. همچنین او هیچ خودداری در اعلام حمایت یا تشویق بعضی ارزها در بازار ندارد به ویژه اتریوم. او گفته «باید به احترام اتریومی‌ها کلاهمان را از سر برداریم. فکر می‌کنم در ماه‌های گذشته در بازار این ارز چیزهای شگفت‌انگیزی دیدیم»

کشتی گیر میلیاردر

مایکل نووگراتز در ۲۶ نوامبر سال ۱۹۶۴، در الکساندر در ایالت ویرجینیای آمریکا به دنیا آمد و در همان جا بزرگ شد. او فرزند چهارم از هفت فرزند خانواده بود. عضو تیم کشتی دانشگاه پرینستون

است. ارزش دارایی او در دسامبر سال ۲۰۲۱، ۷۰۰ میلیون دلار ارزیابی شده است. فوربز در سال ۲۰۰۷ ارزش دارایی مایکل را ۱,۵ میلیارد دلار اعلام کرد و نوشت در فوریه همان سال، چند نفر سهام گروه سرمایه‌گذاری فورترس (Fortress Investment Group) را با قیمت ۱۸۵۰ دلار خریدند اما قیمت به ناگهان به ۳۵ دلار رسید و پنج نفر از کسانی که این سهام را خریده بودند، میلیاردر شدند. یکی از آنها مایکل نووگراتز بود. بعدها ارزش سهام این شرکت سرمایه‌گذاری، در پی بحران مالی در ایالات متحده آمریکا و اقتصادهای غربی سقوط کرد اما این از خبرسازی‌های نووگراتز، مدیر مالی ماجراجو و مشهور کم نکرد.

مایکل نووگراتز در سال ۲۰۲۱، اعلام کرد ۵۰ درصد از دارایی‌اش را مدیون بازار ارزهای دیجیتال است و با سرمایه‌گذاری ۵ درصدی از سرمایه‌گذاران در این بازار حمایت کرد. او در ماه می همین سال با افزایش این رقم گفت ۸۵ درصد از ثروتش را از ارزهای دیجیتال به دست آورده است و این درصد معادل ۴,۸ میلیارد دلار از دارایی‌های اوست. او در گفت‌وگویی با مجله نیویورک گفت همان طور که در کارخانه قارچ یا تولید مرغ سرمایه‌گذاری کرده، نمی‌تواند شانس خود را در بازار رمزارزها هم امتحان نکند. براساس فهرست بلومبرگ از ثروتمندان جهان، ارزش دارایی نووگراتز در مارس سال ۲۰۲۱، به ۵,۶۷ میلیارد دلار می‌رسد. او در این ماه به عنوان ۴۹۵ امین ثروتمند جهان شناخته شده است. بیشتر دارایی او از مالکیت سهام شرکت گلکسی در بازار سهام نیویورک به دست آمده است. یعنی همان بانک تجاری که نووگراتز تأسیس کرده و مدیر آن است.

هولدینگ دیجیتال گلکسی که نووگراتز آن را تأسیس کرده، امیدوار است بتواند در فصل نخست سال ۲۰۲۲، سهام خود را در آمریکا عرضه کند. این شرکت پیش‌تر سهام خود را در بازار اوراق بهادار تورنتوی کانادا در سال ۲۰۱۸ عرضه کرده بود و در همان سال با یک استارت‌آپ محلی که در حوزه رمزارزها کار می‌کرد، ادغام شد. همچنین شرکت نووگراتز امیدوار است تا زمان عرضه سهامش در آمریکا معامله خرید استارت‌آپ بیت‌گو (BitGo) را نهایی کند. بیت‌گو پلتفرمی است که در حوزه

مدیریت گروه
سرمایه‌گذاری فورترس

۲۰۰۲

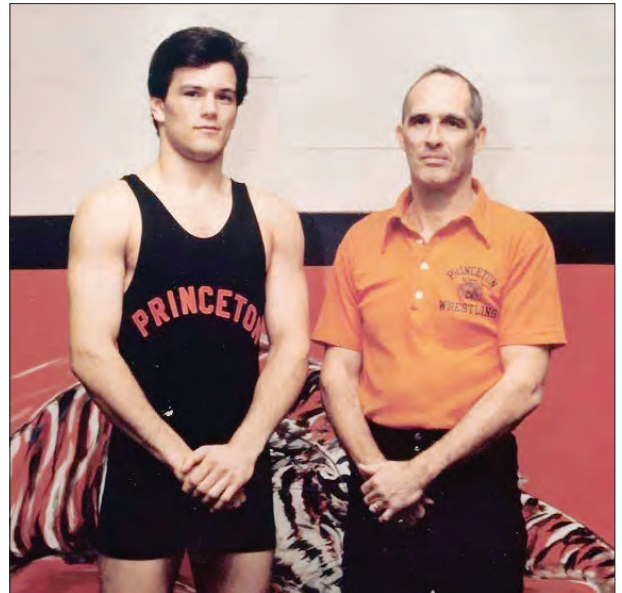
۱۹۸۷

حضور در مسابقات
جهانی کشتی

تولد مایکل نووگراتز در
ویرجینیای آمریکا

۱۹۶۴

مایکل نووگراتز در سال ۲۰۲۱، اعلام کرد ۵۰ درصد از دارایی اش را مدیون بازار ارزهای دیجیتال است و با سرمایه‌گذاری ۵ درصدی از سرمایه‌گذاران در این بازار حمایت کرد.



مایکل نووگراتز در سال‌های تحصیل در پرینستون، برای تیم دانشگاه کشتی می‌گرفت. او هم در عالم ورزش و هم جهان تبادلات مالی و بازار ارزهای دیجیتال شناخته‌شده است.

بر آن سرمایه‌گذاری کرده است. رشد قیمت این ارزها باعث شد با رشد ۳۶ برابری، درآمد خالص شرکت به ۳۶۱ میلیون دلار برسد. گلکسی دیجیتال این شانس را داشت که در بازار ارزهای دیجیتال اسب خود را براند. قیمت بیت‌کوین طی ۱۲ ماه گذشته ۲۰۰ درصد رشد کرد و در بعضی ماه‌های سال به بیش از ۶۶ هزار دلار رسید. قیمتی که پس از عبور از سدهای مقاومتی مثل ۵۷ هزار و ۴۷ هزار دلار ثبت شده است.

گلکسی دیجیتال با اتکا به درآمدهای ناشی از رشد ارزش ارزهای دیجیتال اعلام کرده می‌خواهد تعداد کارکنان خود را افزایش دهد، و کسب و کارش را توسعه دهد. قرار است صندوق‌های تازه براساس مدیریت دارایی در این شرکت شکل بگیرد و همین مستلزم این است که نووگراتز تعداد کارکنانش را تا پایان سال جاری میلادی به ۸۵۰ نفر برساند که ۲۲۲ نفر از دسامبر سال ۲۰۲۰ بیشتر است. گلکسی دیجیتال اعلام کرده هیچ برنامه‌ای برای ورود به بازار سرمایه‌گذاران خرد ارزهای دیجیتال ندارد و تنها به سرمایه‌گذاران بزرگ و حرفه‌ای در جهان رمزارزها خدمات می‌دهد. این شرکت همچنین به کمیسیون بورس اوراق بهادار و بورس ایالات متحده آمریکا پیشنهاد کرده به عنوان یک شرکت فعال در صنعت رمزارزها و سرمایه‌گذاری یک دفتر مرکزی در نیویورک ایجاد کند و این درحالی است که هنوز قانون‌گذاران در ایالات متحده درباره نظارت بر بازار رمزارزها به نتیجه‌ای که باید رسیده‌اند.

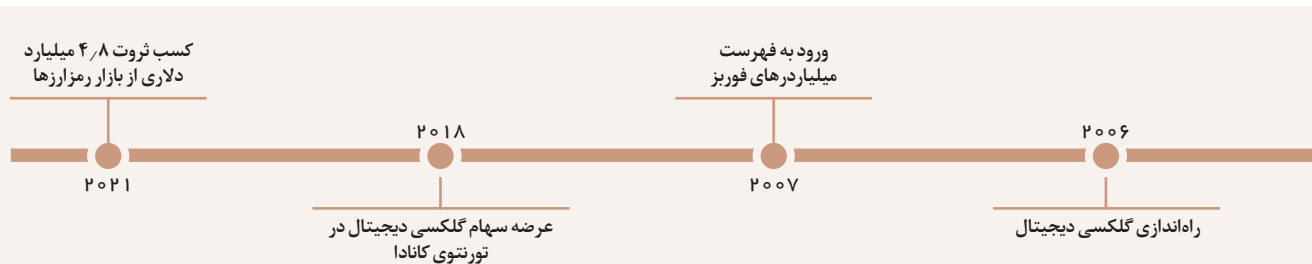
با این حال نگاه مایکل نووگراتز به آینده است. همین که او ماموریت شرکت خود را توسعه سیستم‌های فناوری در حوزه مالی به ویژه بلاک‌چین تعریف کرده نشان می‌دهد او میلیاردری نیست که بخواهد به بخش‌های سنتی اقتصاد مثل خرید و فروش مواد اولیه یا تجارت بین کشورها بچسبد. او می‌گوید امروز کار ما تمرکز بر دارایی‌های دیجیتال، رمزارزها و فناوری بلاک‌چین است و اینکه چطور از نوآوری‌های فناوری استفاده کنیم و به راه‌های جایگزین برای ذخیره ارزش و انتقال آن در جهان روابط مالی برسیم. ■

بود و به عنوان یکی از اعضای انجمن ملی ورزشکاران انتخاب شد و در مسابقات قهرمانی جهانی در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ شرکت کرد. او در کنار ورزش به تحصیلاتش ادامه داد و در همین سال‌ها از پرینستون فارغ التحصیل شد.

مایکل نووگراتز یکی از معروف‌ترین سرمایه‌داران در ایالات متحده آمریکاست که خانه دوبلکس رابرت دنیرو در منهتن را به قیمت ۱۲،۲۵ میلیون دلار در سال ۲۰۰۶ خریده است. او و همسرش دورا اکاریس، چهار فرزند دارند و در آپاتمانی در آماگاست آمریکای زندگی می‌کنند. مایکل همچنین عضو دائم کمیته کشتی ایالات متحده آمریکاست.

زندگی حرفه‌ای نووگراتز از کار گلدمن ساکس شتاب می‌گیرد. او در سال ۱۹۸۹ برای کوتاه‌مدت به این شرکت پیوست. اما امروز او صاحب شرکت سرمایه‌گذاری خود است که آن را با نام گلکسی دیجیتال (Galaxy Digital Holdings) می‌شناسند. این هولدینگ در زمینه ارزهای دیجیتال فعالیت می‌کند و بیشتر بیت‌کوین و اتریوم می‌خرد. البته اوضاع همیشه برای این کشتی‌گیر و سرمایه‌دار آمریکایی خوب نبوده است. در نخستین روزهای فعالیت، نووگراتز در معاملات ارزهای دیجیتال در شرکت گلکسی دیجیتال، ۱۴۰ میلیون دلار از دست داد. درست چند سال پیش از اینکه این شرکت با یک شرکت دیگر به نام بیتفوری (Bitfury) همکاری‌اش را آغاز کند.

براساس گزارش منتشرشده فایننشال تایمز، گلکسی دیجیتال به دنبال جذب ۵۰۰ میلیون دلار از بازار بدهی است. درحالی‌که همه شرکت‌های فعال در حوزه دارایی‌های دیجیتال رقابت دیوانه‌کننده‌ای را برای افزایش انگیزه سرمایه‌گذاران در این بازار دنبال می‌کنند. نووگراتز می‌گوید گلکسی دیجیتال می‌خواهد در حوزه ارزهای دیجیتال به گلدمن ساکس این بازار تبدیل شود. این شرکت به سرعت در حال رشد است. درآمد شرکت در فصل سوم سال جاری میلادی به ۵۱۷ میلیون دلار رسیده درحالی‌که در سال گذشته در همین بازه زمانی این رقم ۴۱،۵ میلیون دلار گزارش شده بود. این رشد ناشی از افزایش قیمت بعضی ارزهای دیجیتالی است که شرکت نووگراتز



خانواده اوپنهاইمر؛ از تجارت الماس تا حفظ حیات وحش

جویندگان زیرخاکی

الماس، رمز ثروت عظیم خانواده اوپنهاইمر است. حالا توسط وارث اصلی خانواده یعنی نیکی اوپنهاইمر مدیریت می‌شود. ثروت الماسی خانواده اوپنهاইمر که از الماس و معدن کلاوی در آفریقای جنوبی برای این خانواده آفریقایی سفیدپوست حاصل شده، نام نیکی و خانواده‌اش را در فهرست ثروتمندان بلومبرگ در جایگاه ۳۴۶م قرار داده است.

در فهرست فوربز نیکی به عنوان ۳۰۸امین ثروتمند جهان قرار گرفته است. سال‌هاست نیکی را به عنوان سومین ثروتمند آفریقا می‌شناسند. وارث ثروت عظیم و درخشان اوپنهاইمرها در ژوهانسبورگ آفریقا ساکن است. او در ژوئن ۱۹۴۵ در همین شهر به دنیا آمد.

کمتراز ۹۰ سال پیش از تولد نیکی در ژوهانسبورگ بود که در کیمبرلی آفریقای جنوبی، الماس برای نخستین بار در مزارع خانواده دبیر (De Beer) کشف شد. پس از این کشف بزرگ، برادران دبیر، دو معدن الماس در مزرعه‌شان حفر کردند که در آن زمان به پربازده‌ترین معدن جهان تبدیل شد. در سال ۱۸۷۱ میلادی، یک کارآفرین انگلیسی امتیاز بهره‌برداری از معدن برادران دبیر را خرید و پس از آن، معدن دیگری هم در آفریقای جنوبی کشف شد. در سال ۱۸۸۸ میلادی، یک هولدننگ به اسم دبیرز (De Beers's) در آفریقای جنوبی شکل گرفت و به این ترتیب، تجارت الماس در این منطقه رونق بیشتری یافت. برای بالا نگه داشتن دائمی قیمت و تقاضا، توزیع الماس در جهان در انحصار یک عده خاص باقی ماند. در نیمه دهه ۱۸۹۰ میلادی،

گروه‌های مالی بیشتری در تجارت الماس سرمایه‌گذاری کردند و سندیکیای تجارت الماس را تشکیل دادند. همزمان با تلاش‌ها برای تقویت انحصار و اعمال نفوذ سندیکیای تاجران الماس، معدن بیشتری در سواحل غربی آفریقا که امروز آن را نامیبیا می‌نامند، کشف شد. این کشف‌ها باعث شد کنترل صاحبان امتیاز استخراج الماس از معدن برادران دبیر کاهش پیدا کند. در نهایت در سال ۱۹۲۰ میلادی، ارنست اوپنهاইمر، صاحب شرکت انگلو امریکن کنترل معدن ساحل غربی آفریقا را به دست گرفت. در سال ۱۹۲۶ میلادی،



نیکی اوپنهاইمر نسل سوم خانواده اوپنهاইمر است که پس از پدرش هری، کنترل شرکت‌ها را به دست گرفت. در زمان مدیریت او، انحصار ۸۰ ساله خانواده در بازار توزیع الماس ضعیف شد. او ۴۰ درصد از سهام دبیرز را فروخت.

پدر بزرگ نیکی اوپنهاইمر یک صندلی از هیئت مدیره شرکت دبیرز را اشغال کرد و سه سال بعد، به مدیریت آن رسید. از این سال به بعد، انحصار خانواده اوپنهاইمر در بازار الماس تقویت شد.

پدر بزرگ نیکی، ارنست اوپنهاইمر، شرکت معدنی انگلو امریکن را در سال ۱۹۱۷ برای کاوش طلا راه انداخت. این شرکت در آن زمان در بزرگ‌ترین زمین معدن طلای جهان یعنی ویتواترزند (Witwa- tersrand)، جایی در نزدیک ژوهانسبورگ عملیات کشف طلا را دنبال می‌کرد. در سال ۱۹۲۹، اوپنهاইمر شرکتی را ایجاد کرد که تا سال‌ها انحصار توزیع الماس در جهان را در اختیار گرفت. شرکت دبیرز به بزرگ‌ترین کسب و کار الماس در جهان تبدیل شد.

داستان درخشان

شرکت دبیرز، با ایجاد شرکت‌های تابعه و برندهای مختلف در حوزه‌های مختلف مربوط به صنعت الماس، مثل استخراج از معادن، معامله و خرده‌فروشی کار می‌کرد. در آغاز قرن ۲۱ میلادی، این شرکت ۴۰ درصد از بازار تامین الماس جهان را در اختیار داشت، از جمله الماس‌هایی که در صنایع مختلف کاربرد داشت. دبیرز در زمینه‌های دیگر مثل صنایع مواد منفجره و مواد شیمیایی، طلا، زغال سنگ، صنایع مس و الماس‌های مصنوعی هم کار می‌کند. پس از ارنست اوپنهاইمر، پسر بزرگ او، هری کنترل شرکت را به دست گرفت. او از سال ۱۹۵۷، مدیر شرکت بود. آن‌ها کسب و کارشان را در آفریقای جنوبی توسعه دادند و در زمینه تولید فولاد، توسعه بانک‌های تجاری، شکر و کاغذ سرمایه‌گذاری کردند. این سرمایه‌گذاری‌ها در آفریقای جنوبی در زمان انزوای این کشور در دوره آپارتاید انجام شد، یعنی زمانی که کشور نمی‌توانست از بازارهای خارجی مواد معدنی بخرد. هری اوپنهاইمر در ۹۱ سالگی درگذشت. او برای بیش از چهار دهه مدیریت دو کسب و کار بزرگ خانواده یعنی شرکت انگلو امریکن و معدن دبیرز را بر عهده داشت. او در جنگ جهانی دوم در ارتش آفریقای جنوبی می‌جنگید و در سال‌های بعد وارد عالم سیاست شد. پس از جنگ او به عضویت پارلمان درآمد و به عنوان نماینده در حزب اتحاد آفریقای جنوبی، از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۷، علیه دولت آپارتاید که به جدایی سیاه‌پوستان و سفیدپوستان باور داشت، سخنرانی می‌کرد. فعالیت‌های سیاسی او تا زمان مرگ پدرش ادامه یافت. زمانی که در سال ۱۹۵۷، ارنست اوپنهاইمر از دنیا رفت، هری همه مشاغل سیاسی‌اش را رها کرد تا مدیریت دو شرکت بزرگ خانواده را بر عهده بگیرد.

نیکی پسر هری، در سن ۲۳ سالگی از دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل شد و در همان

او کیست؟

در فهرست ثروتمندان

بلومبرگ در دسامبر

سال جاری، نیکی

اوپنهاইمر، بازرگان

الماس جهان در رتبه

۳۴۶م قرار گرفته است.

در فهرست فوربز در

همین تاریخ او در جایگاه

۳۰۸ جهان است.

نیکی اوپنهاইمر سومین

ثروتمند آفریقا است.

نیکی اوپنهاইمر در ژوهانسبورگ به دنیا آمد.

۱۹۴۵

نیکی از آکسفورد فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۶۸

آغاز مدیریت نیکی در دبیرز

۱۹۹۸

شرکت دبیرز انحصار خود در توزیع الماس را از دست داد.

۲۰۰۰

خانواده اوپنهايمر، در دوره همه‌گيري
کرونا ۱۱۰ ميليون دلار به کسب و کارهاي
کوچک کمک کردند.



جاناتان اوپنهايمر، فرزند نيکي اوپنهايمر
است. نام جاناتان در سرمايه‌گذاري تازه
خانواده از جمله تلاش براي حفاظت از
حيات وحش آفريقا به ميان آمده است.



ارنست اوپنهايمر، بتيان‌گذار شرکت انگلو
آمريکن و نخستين مدير دبيرز از خانواده
اوپنهايمر بود. او توانست با خريد دبيرز
پس از کنترل معادن الماس در سواحل
جنوب غربي آفريقا، انحصار خانواده در
توزيع و تجارت الماس‌هاي صنعتي را
تقويت کند.



هري اوپنهايمر، نسل دوم خانواده اوپنهايمر است که پس از پدرش ارنست، کنترل مجموعه‌هاي
خانوادگي را به دست گرفت. هري در جنگ جهاني دوم جنگيده بود و دستي بر آتش سياست داشت.
او به عنوان نماينده پارلمان در آفريقاي جنوبي عليه رژيم آپارتايد و سياست‌هايش موضع مي‌گرفت.

حفاظت‌شده در آفريقا يعني تسالو کالاهاري، سرمايه‌گذاري کردند. نيکي اوپنهايمر
اکنون دست‌کم مالک ۷۲۰ متر مربع از مناطق حفاظت‌شده در آفريقاي جنوبي، بوتساوانا
و زيمبابوه است.

جاناتان، تنها فرزند نيکي اوپنهايمر، سرمايه‌گذاري‌هاي تازه خانواده را دنبال مي‌کند.
نيکي و همسرش در ژوهانسبورگ سکونت دارند، اما باغي در برکشاپر انگلستان دارند
که رسانه‌ها مي‌گويند درهاي آن براي بازديد عموم باز است. نيکي اوپنهايمر از هواداران
ورزش است. گلف و کريکت از ورزش‌هاي مورد علاقه اوست و مي‌گويند به اندازه‌اي به
کريکت علاقه دارد که در يادداشت‌نويسی‌هاي روزانه، برنامه کاري‌اش را براساس زمان
بازی کريکت تنظيم مي‌کند.

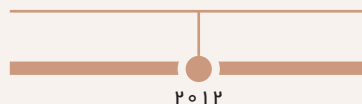
اوپنهايمر چقدر پول دارد؟

فوربز ثروت نيکي اوپنهايمر را در آوريل سال ۸،۲۰۲۱ ميليارد دلار تخمين زده است.
اين رقم در سال ۲۰۱۲، ۶،۸ ميليارد دلار بود و از سال ۲۰۱۷ به بيش از ۷ ميليارد دلار
رسيد. پيش از سال جاري ميلادي، بيشترين ارزش ثبت‌شده براي ثروت خانواده اوپنهايمر
۷،۷ ميليارد دلار و در سال ۲۰۱۸ ثبت شده بود. به گزارش بلومبرگ، اکنون ارزش ثروت
نيکي اوپنهايمر به ۷،۷۳ ميليارد دلار مي‌رسد که معادل ۰،۳۶۹ درصد از توليد ناخالص
داخلي ايالات متحده آمريکاست. بلومبرگ مي‌گويد ثروت امروز نيکي اوپنهايمر مساوي
با ۰،۹۳۹ درصد از ارزش کل ثروت ۵۰۰ ميلياردی است که اين رسانه فهرست کرده
است. همچنين ارزش ثروت نيکي اوپنهايمر را ۱۱۴،۴۰۹ برابر متوسط درآمد سرانه در
اين کشور مي‌دانند. نيکي اوپنهايمر مي‌تواند با ثروت ۷،۷ ميليارد دلاری‌اش، ۴،۳۳ ميليون
انس طلا و ۱۰۵ ميليون بشکه نفت خام بخرد. ■

سن به کسب و کار خانوادگي‌اش پيوست. او در رشته‌هاي علوم سياسي، فلسفه و اقتصاد
تحصيل کرده بود. نخستين کار او در انگلو آمريکن، دستياري مديرعامل يعني پدرش بود.
او در سال ۱۹۹۸ مديريت دبيرز را به دست گرفت. نسل سوم خانواده اوپنهايمر، پس از
به دست گرفتن مديريت، مدل کسب و کار شرکت را تغيير داد. در سال ۲۰۰۰ زماني که
انحصار توزيع الماس شرکت به طور تقريبي از دست رفت، بعضي تقصير اين کاهش قدرت
انگلو آمريکن در بازار را به گردن تغيير مدلي انداختند که نيکي مسئول آن بود. يک چالش
ديگر براي شرکت آن‌ها، داستان الماس‌هاي خونين بود. در سال‌هايي که گوشه و کنار
آفريقا در آتش جنگ و درگيري مي‌سوخت، نيکي بايد تلاش مي‌کرد الماس‌هايي که از
اين مناطق استخراج شده بود، سر از شرکت آن‌ها درنياورد. در سال ۲۰۰۳، شرکت تلاش
کرد موسسه‌اي براي صدور گواهي براي الماس‌ها در کيمبرلي ايجاد کند، موسسه‌اي که
هدف آن جلوگيري از ورود الماس‌هاي مناطق متخاصم به بازار بود. پس از اين سال‌ها،
سلطنت خانواده اوپنهايمر در بازار الماس جهان دوام زيادي نياورد. آن‌ها سرانجام ۴۰
درصد از سهام شرکت دبيرز را به شرکت معدني انگلو آمريکن فروختند و اين پاياني بر
سلطه ۸۰ ساله آن‌ها بر بازار الماس بود. ارزش اين سهام در سال ۲۰۱۲، ۵،۲ ميليارد
دلار تخمين زده شد. از آن سال به بعد، نيکي تلاش کرد در صنايع و بخش‌هاي ديگر
اقتصاد آفريقاي جنوبي سرمايه‌گذاري کند. از آن زمان، شرکت‌هاي وابسته به اوپنهايمر در
آسيا، آفريقا، اروپا و ايالات متحده آمريکا در شرکت‌هاي خصوصي سرمايه‌گذاري کرده‌اند
و شرکت تانا آفريقا کپيتال (Tana Africa Capital) را در ژوهانسبورگ مديريت
مي‌کنند. خانواده اوپنهايمر، در دوره همه‌گيري کرونا ۱۱۰ ميليون دلار به کسب و کارهاي
کوچک کمک کردند.

خانواده اوپنهايمر به عنوان حاميان حيات وحش، در يکي از بزرگ‌ترين مناطق

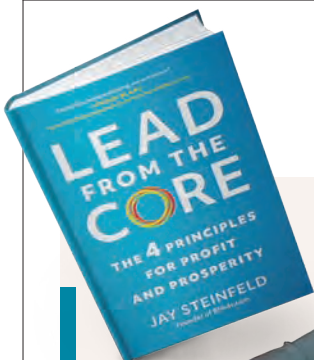
فروش ۴۰ درصد از سهام دبيرز به انگلو آمريکن.



سهام دبيرز در بازار سهام ژوهانسبورگ عرضه شد.



۲۰۱۱
نيکي اوپنهايمر از هيئت مديره انگلو آمريکن استعفا داد.



رهبری از هسته جی استینفیلد



جی استینفیلد نویسنده کتاب «رهبری از هسته»، کارآفرین جوان و مدیر سایت بلائیند دات کام (Blinds.com) است. او هیچ وقت برنامه‌ای برای ایجاد بزرگ‌ترین پنجره خرده‌فروشی جهان نداشت. برخلاف همه موارد عجیب در جهان کارآفرینان، استینفیلد بارها خریدهای ناموفق، همکاری‌های بی‌ثمر و غلط، تردیدهای دائمی به مسیر و حتی مرگ در خانواده و محدودیت‌های بودجه را تجربه کرده است. در سفر کارآفرینی او، می‌توان آثار رقابت‌های بی‌رحمانه‌ای را که درگیر آن شده دید. رقابت‌هایی در بازار که اختلالی بزرگ در مسیر یک رهبر است. او در جریان مدیریت شرکتی که تاسیس کرده بود، با خرده‌فروشی‌هایی مثل آمازون رقابت می‌کرد. اما چه چیزی جی استینفیلد را در این مسیر نگه داشت؟ برای ساخت چیزهای معنادار در زندگی، مثل کاری که استینفیلد انجام داده، به چیزی بیشتر از رویا نیاز دارید. استینفیلد اسم این مهارت را رهبری از هسته گذاشته است. او در کتابش، به مجموعه‌ای از راهنمایی‌ها می‌پردازد که در غلبه بر مشکلات به کمک رهبران سازمان‌ها می‌آید. تکامل مداوم، آزمون بدون ترس از شکست، ابراز خود و لذت بردن از مسیر، چهار الزام برای رهبری از هسته از نظر جی استینفیلد است. همچنین در این کتاب درباره اینکه چگونه با پول کم کسب و کار راه بیندازیم، چگونه از شکست‌های زود هنگام که گریبان بسیاری از کسب و کارها را گرفته دوری کنیم می‌خوانیم. جی در این کتاب درباره استراتژی و نحوه ارتباط با سرمایه‌گذاران و هیئت مدیره هم نوشته است.



دوازده و نیم گری واینرچک



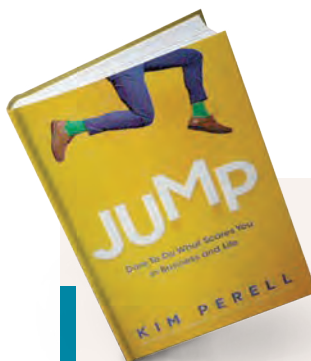
برای دهه‌ها، این‌طور تبلیغ شده که رهبران باید با اتکا به مهارت‌های سخت تصمیم‌های هوشمندانه بگیرند. در این سال‌ها، آنچه همیشه کنار گذاشته شده هوش احساسی و هیجانی است. یعنی مهارت‌های نرمی مثل خودآگاهی و کنجکاوی که قابل سنجش نیستند. این مهارت‌ها را نمی‌توان روی کاغذ آورد و در مدارس کسب و کار تدریس کرد. برای سال‌ها همه فکر می‌کردند اینکه صاحب کسب و کار هوش هیجانی داشته باشد خوب است، اما حالا این یک ضرورت برای توسعه کسب و کارها به نظر می‌رسد. حرف گری واینرچک این است. «دوازده و نیم» ششمین کتاب تجاری گری واینرچک، کارآفرین و سرمایه‌گذار است. او در این کتاب به دوازده مهارت احساسی ضروری پرداخته که برای موفقیت یک کسب و کار ضروری است. واینرچک باور دارد این مهارت‌ها در جهان امروز برای موفقیت لازم است، موفقیتی که نه تنها در زمان حال، بلکه در زمان آینده هم دغدغه اصلی صاحبان کسب و کار است. این کتاب برای رهبران کسب و کارها مناسب است. کسانی که می‌خواهند ابزارهای لازم و دقیقی برای توسعه ویژگی‌هایی که گری برشمرده، در اختیار بگیرند. او در این کتاب همچنین تمرین‌هایی را آماده کرده که به توسعه مهارت‌های مورد اشاره کمک می‌کند. گری همچنان درباره آنچه آن را در کتاب نیمه نامیده بحث می‌کند. گری را از موفقیت را مربوط به این دوازده ویژگی می‌داند. کتاب گری به همه کسانی که خواهند خصلت‌های رهبری را در خود پرورش دهند، توصیه می‌شود.



چطور رویای آمریکایی را بخیه بزیم جنی دوآن



ایمان، خانواده، کار سخت و شانس دوم، هسته اصلی همه داستان‌ها درباره موفقیت آمریکایی است و داستان جنی دوآن همین است. در کتاب تازه او به اسم «چطور رویای آمریکایی را بخیه بزیم»، خوانندگان درباره پشت صحنه موفقیت جنی دوآن در شرکت Missouri Star Quilt می‌خوانند. غلبه بر مشکلات، چالش‌های خانوادگی و جرقه‌ای که قدرت بخشش در زندگی او می‌زند، همه در کتاب جنی دوآن نوشته شده است. کتابی که داستان آن در شهری کوچک رخ می‌دهد، شهری که در مسیر رشد است. در دهه‌های گذشته خانواده دوآن به یکی از تأمین‌کنندگان اصلی پارچه تبدیل شده‌اند. اما آنچه جنی در کتاب تازماش نوشته، واقعیت‌هایی از زندگی یک زن و مادر کارآفرین است. در واقع او از چیزی می‌نویسد که خواسته همه مادران در همه ستین و حتی مادر بزرگ‌هاست. او داستان خود را به طور کامل در این کتاب تعریف کرده است. او از زندگی‌اش به عنوان یک مادر تا زندگی‌اش به عنوان موسس و مدیر یک شرکت را نوشته است. مسیر زندگی او الهام‌بخش بسیاری است. چیزهایی که در این کتاب می‌توان از او یاد گرفت این است: او و همسرش رون، چطور هفت پیچه را با بودجه کم بزرگ کردند و در عین حال، از انجام این کار لذت بردند. چطور خانواده آن‌ها پس از زنجیره‌ای از مشکلات کالیفرنیا را ترک کردند و به میسوری رفتند، در حالی که نه جایی برای زندگی و نه کاری برای انجام و نه ایده‌ای برای گذران زندگی در آن منطقه داشتند.



پریدن کیم پرل



تا موفقیت در زندگی و کار فاصله زیادی وجود ندارد. به قول کیم پرل، فقط یک پرش با آن فاصله دارید. فرمول موفقیت، رویارویی با ترس‌ها، کنار گذاشتن بهانه‌هایی که شما را عقب نگه می‌دارد و یافتن شجاعت برای پریدن به مراحل بعدی زندگی است. کیم پرل، رویکرد خود را در مسیر موفقیت و کارآفرینی که او را به یک مولتی میلیونر تبدیل کرده، در کتاب خود به نام «پرش» آورده است. در این کتاب او تجربه شخصی و داستان زندگی خودش را با مخاطب به اشتراک می‌گذارد. او در این داستان از این می‌گوید که چطور مسیر کارآفرینی و زندگی‌اش را در موقعی که لازم بوده تغییر داده است. او از شکست‌ها، ورشکستگی‌ها و ترس از تغییر نوشته است اما در نهایت به غریزش اعتماد کرده، چشم‌هایش را بسته و پریده است. کیم پرل داستان خودباوری‌اش را در کتاب پرش نوشته است. او در نهایت با کمک این خودباوری الهام‌بخش است که به سر منزل مقصود رسیده است. کتاب پرش به مخاطب راه‌های غلبه بر ترس‌ها را نشان می‌دهد. ترس‌های ناشناخته‌ای که مسیر موفقیت را کور می‌کند. تشویق به بیرون آمدن از مناطق امن در زندگی و غلبه بر تردید به خود و بی‌اعتماد به نفسی از نکات مهم در کتاب پرل است. با اتکا به تجربه ۲۰ سال کار با هزاران کارآفرین و سرمایه‌گذار و صاحب کسب و کار، کیم در این کتاب، مخاطب را با آنچه برای موفقیت لازم است آشنا می‌کند.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

با مدیر عامل تازه یکی از سرشناس‌ترین شبکه‌های اجتماعی دنیا آشنا شوید

آگراوال به جای ستاره توئیتر

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

اواخر ماه نوامبر سال ۲۰۲۱ یکی از مهم‌ترین خبرهای حوزه تکنولوژی و دنیای ستارگان سیلیکون ولی تغییر مدیر عامل توئیتر بود؛ جک دورسی، چهره سرشناس این شبکه اجتماعی عالم‌گیر از سمت خود کناره رفت. با این

کناره‌گیری یکی از چهره‌های شاخص شبکه‌های اجتماعی کناره رفت تانامی تقریباً ناشناخته اما یکی از مهره‌های اصلی در چرخه شرکت توئیتر جای او را بگیرد. بعد سوالی پیش آمد که رسانه‌های بسیاری به آن پرداختند: پاراگ آگراوال که جانشین مدیر عامل و بنیان‌گذار توئیتر شد کیست؟ آنچه در این بخش می‌خوانید نگاهی است که روزنامه‌گردین به سوابق چهره تازه یکی از معروف‌ترین شبکه‌های اجتماعی دنیا و وضعیت حال حاضر توئیتر انداخته است. جک دورسی از مدیر عاملی توئیتر کناره گرفت و جایش را در اختیار یکی از مدیران نسبتاً ناشناخته به نام پاراگ آگراوال قرار داد. آگراوال ۱۰ سال است که در توئیتر کار می‌کند و آخرین منصبش در این اواخر رئیس بخش تکنولوژی بود. حالا او از پس صحنه ظاهر شده تا یکی از بالاترین مراتب شغلی را در سیلیکون ولی بگیرد. اما او کیست و از توئیتر تحت رهبری او چه انتظاری باید داشت؟

آگراوال ۳۷ ساله، مهاجری از هند، خارج از دایره مدیرعاملان سلبریتی قرار می‌گیرد، دایره‌ای که شامل کسانی است از جمله همان مدیرعاملی که او جانشینش شد، مارک زاکربرگ، مدیرعامل فیس‌بوک و ایلان ماسک از شرکت تسلا. اما گمنامی او در کنار سابقه بسیار قابل توجهش در حوزه تکنولوژی قرار گرفته است و به نظر می‌رسد برخی از مهم‌ترین حامیان توئیتر دنبال چنین گزینه‌ای برای فصل بعدی در حیات این شرکت بودند.

آنجلوینو تحلیل‌گر شرکت پژوهشی CFRA نوشته است که آگراوال گزینه‌ای «مطمئن» است که باید به او به عنوان «محبوب سرمایه‌گذاران» نگاه کرد. این تحلیل‌گر معتقد است که شرکت ایوبت منیجمنت از سهامداران توئیتر دورسی را تشویق به کناره‌گیری کرده است. تمام این‌ها یعنی می‌توانیم در انتظار ادامه یافتن استراتژی‌های حال حاضر توئیتر باشیم یعنی دو برابر شدن درآمد شرکت تا سال ۲۰۲۳ و تمرکز بر روی هدف جاه‌طلبانه‌ای که از ابتدا داشت: بازتعریف نحوه عملکرد شرکت‌های حوزه شبکه‌های اجتماعی. آگراوال در ایمیلی خطاب به کارمندان شرکت نوشته است: «ما اخیراً استراتژی شرکت را با اهداف بلندپروازانه به‌روز کرده‌ایم و به باور من این استراتژی درست و جسورانه است. اما چالش اصلی ما این است که چطور برای اجرایی شدن آن و حصول نتیجه دست به کار شویم.»

توئیتر اخیراً با چالش‌هایی از جمله رشد آهسته و حفظ کاربرانش در مقابل رقیبانی مانند تیک‌تاک و اینستاگرام روبه‌رو بوده است که جوان‌ترها را به سمت خود کشانده‌اند. هم‌زمان این شرکت همچنان با مسئله اخبار جعلی و نفرت‌پراکنی دست به‌گریبان است. انتظار این است که آگراوال همان کارهای ناتمام دورسی را پیش ببرد و به جنگ با رقبای سر حفظ کاربران برود.

تحت رهبری دورسی توئیتر سرویس ایمیلی Revue را خرید و سرویس اسپیس راه‌اندازی کرد، گزینه‌ای که به کاربران اجازه می‌دهد تا گفت‌وگوهای صوتی آنلاین را میزبانی و یا در آن‌ها شرکت کنند. با این حال در ماه‌های اخیر ارزش سهام شرکت افت کرد و به فشارهای موجود بر روی دورسی افزود. ■





نگاهی به بازار ۱٫۵ تریلیون دلاری سلامت، تغذیه و تناسب اندام و آینده آن

در کوی تندرستی

می‌کند. رشد در هر دو حوزه یعنی سود حاصل از مشتریان و قدرت خرید، موقعیت‌های خارق‌العاده‌ای را برای شرکت‌ها به دنبال دارد؛ به ویژه که هزینه کردن بر روی بازگشت به تندرستی فردی، پس از کم‌رنگ شدن یا حتی افت آن در دوره پاندمی کووید-۱۹، در حال افزایش است. هم‌زمان، بازار تندرستی دارد به شدت شلوغ می‌شود و این یعنی برای حضور در این بازار باید استراتژی مشخصی داشت؛ استراتژی‌ای که مشخص کند کجا و چگونه این شرکت‌ها قصد رقابت دارند. در این مقاله، داده‌های پژوهش‌مان را در اختیار می‌گذاریم؛ این داده‌ها در مورد تغییر رفتار مصرف‌کنندگان در حوزه تندرستی اطلاعاتی به ما می‌دهند.

مصرف‌کنندگان تندرستی را چگونه می‌کنند

از آن جایی که دیدگاه‌ها نسبت به تندرستی همواره در حال تکامل هستند، شرکت‌ها باید بازار را از دید مصرف‌کنندگان بفهمند و معنا کنند. پژوهش ما با عنوان «آینده تندرستی» دست‌بندی‌هایی را که بیش از بقی موارد نظر مصرف‌کنندگان را به خود جلب می‌کنند به این ترتیب فهرست کرده است:

سلامت بهتر: این دسته‌بندی احتمالاً در میان سایر گزینه‌ها، سنتی‌تر به شمار می‌رود که در عین حال با مفاهیم تازه‌ای در پیوند قرار گرفته و حالا معنایی فراتر از دارو و درمان دارد و مواردی مانند ابزارهای پزشکی و اپلیکیشن‌ها و تجهیزات فردی حوزه سلامت را هم شامل می‌شود. مصرف‌کنندگان به صورت فزاینده‌ای دارند کنترل سلامتشان را در دست می‌گیرند؛ ما شاهد رشد در اپلیکیشن‌هایی هستیم که مصرف‌کنندگان از طریق آن‌ها وقت کمتر می‌گیرند، نسخه‌هایشان را دریافت می‌کنند و همچنین ابزاری که به آن‌ها اجازه می‌دهد وضعیت سلامت و علائم احتمالی بیماری خود را پیش‌بینی کنند.

تناسب اندام بهتر: این بخش در یک سال گذشته چالش برانگیز بوده. بسیاری از مصرف‌کنندگان برای رسیدن یا حفظ سطح تناسب اندام دوران پیشا-پاندمی خود در حال تقلا بودند؛ کسانی که دیگر دست‌کم به اندازه قبل نمی‌توانند به باشگاه همیشگی‌شان بروند یا اینکه مانند گذشته قادر به انجام ورزش‌های دلخواهشان نیستند. برای مثال پژوهشی در بریتانیا نشان داد که اغلب مصرف‌کنندگان پس از شروع قرنطینه‌های دوران پاندمی، کمتر ورزش کرده‌اند و خیلی‌ها حتی با وجود سهل‌گیرانه‌تر شدن یا حتی لغو محدودیت‌های حضور در اماکن عمومی و ورزشی، هنوز هم نتوانسته‌اند به سطح پیشین ورزش خود دست پیدا کنند. در عین حال هدف رسیدن یا حفظ تناسب اندام به قوت خود باقی است. گزینه‌های خلاقانه (مانند اپلیکیشن‌های پیلاتون، میورو و تونال) نیازهای مصرف‌کننده را در خانه‌اش تامین می‌کنند، کسب و کارهایی که در یک سال گذشته رشد قابل توجهی داشتند.

تغذیه بهتر: این مورد همواره بخشی از تندرستی بوده است اما حالا مصرف‌کنندگان غذایی می‌خواهند که نه تنها خوش طعم باشد بلکه به آن‌ها در راه رسیدن به اهداف تندرستی‌شان هم کمک کند. بیش از یک‌سوم مصرف‌کنندگان در سراسر دنیا می‌گویند که «احتمالاً» یا «حتماً» ظرف یک سال آینده برای اپلیکیشن‌های مربوط به تغذیه، برنامه‌های رژیم غذایی، رژیم آب‌میوه و سبزیجات و خدمات غذایی مبلغ بیشتری صرف خواهند کرد.

مفهوم تندرستی مدت‌هاست که (در حوزه بازار و صنعت) وجود دارد. از نوارهای ویدئویی ورزش با جین فوندا بگیر تا بیسکوییت‌های رژیمی. در عین حال این روزها، مشتریان تندرستی را از دریچه لنزهایی بسیار وسیع‌تر و مشخص‌تر می‌نگرند که دیگر نه تنها شامل تناسب اندام و تغذیه می‌شود بلکه کلیت سلامت روانی و فیزیکی و زیبایی ظاهری را هم در بر دارد. مشتریان حالا انتخاب‌های بسیار گسترده‌تری هم دارند؛ اینکه چه محصولات یا خدماتی را به چه طریقی خریداری کنند.

آخرین پژوهش‌های ما نشان می‌دهند که مصرف‌کنندگان اهمیت بسیار ویژه‌ای برای تندرستی قائل می‌شوند و این علاقه آن‌ها در حال رشد است. در تحقیقی که با پرسش از حدود ۷ هزار و ۵۰۰ مصرف‌کننده در شش کشور دنیا انجام شد، ۷۹ درصد آن‌ها گفته‌اند که به نظرشان تندرستی اهمیت دارد و ۴۲ درصد این حوزه را در صدر اولویت‌هایشان دسته‌بندی کرده بودند. در واقع مصرف‌کنندگان در هر بازاری که ما به آن دست پیدا کردیم گفته‌اند که میزان اهمیت دادنشان به تندرستی در دو، سه سال گذشته رو به رشد گذاشته است. تخمین ما این است که بازار تندرستی دنیا در حال حاضر بیش از ۱٫۵ تریلیون دلار ارزش دارد و سالانه ۵ تا ۱۰ درصد رشد را تجربه

کسانی که مشتاقانه بازار تندرستی را دنبال می‌کنند معمولاً مصرف‌کنندگان با درآمد بالا هستند که به صورت فعالانه در شبکه‌های اجتماعی برندهای مختلف را دنبال می‌کنند. محصولات جدید این حوزه را می‌بایند و نسبت به خلاقیت‌های این حوزه همچنان‌زده می‌شوند. از این میان، کسانی که قید مسئولیت اجتماعی برای خود قایل‌اند، به دنبال محصولاتی سازگار با محیط زیست هستند



به صورت کلی انتظار می‌رود که طرف یک سال آینده میزان هزینه مصرف‌کنندگان هم در بخش محصولات و هم خدمات مرتبط با تندرستی افزایش پیدا کند. نظر ما این است که این افزایش در حوزه خدمات، به خصوص خدمات مربوط به مربیگری خصوصی، تغذیه و مشاوره چشمگیرتر خواهد بود، خدماتی که بر حوزه سلامت فیزیکی و روانی متمرکز هستند.

تخمین ما این است که بازار تندرستی دنیا در حال حاضر بیش از ۱٫۵ تریلیون دلار ارزش دارد و سالانه ۵ تا ۱۰ درصد رشد را تجربه می‌کند. رشد در هر دو حوزه یعنی سود حاصل از مشتریان و قدرت خرید، موقعیت‌های خارق‌العاده‌ای را برای شرکت‌ها به دنبال دارد؛ به ویژه که هزینه کردن بر روی بازگشت به تندرستی فردی، پس از کم‌رنگ شدن یا حتی افت آن در دوره پاندمی کووید-۱۹، در حال افزایش است

می‌گیرند. کسانی که مشتاقانه بازار تندرستی را دنبال می‌کنند معمولاً مصرف‌کنندگان با درآمد بالا هستند که به صورت فعالانه در شبکه‌های اجتماعی برندهای مختلف را دنبال می‌کنند، محصولات جدید این حوزه را می‌یابند و نسبت به خلاقیت‌های این حوزه هیجان‌زده می‌شوند. از این میان، کسانی که قید مسئولیت اجتماعی برای خود قایل‌اند، به دنبال محصولاتی سازگار با محیط زیست هستند که از مواد اولیه طبیعی و پاک ساخته شده باشند. دسته دیگر یعنی مصرف‌کنندگانی که در مورد قیمت محصولات دقت به خرج می‌دهند، قبل از خرید قیمت‌ها و محصولات متفاوتی را با هم مقایسه می‌کنند تا بتوانند به بهترین گزینه ممکن برسند.

برد در بازار تندرستی

بازار جهانی تندرستی هم سلامت است و هم رو به رشد. در هر یک از این دسته‌بندی‌ها که نظرسنجی در موردشان انجام شد، تعداد مصرف‌کنندگانی که می‌گفتند بر روی تندرستی هزینه بیشتری خواهند کرد، از تعداد کسانی که می‌گفتند پول کمتری صرف می‌کنند، بیشتر بود. اکثریت مصرف‌کنندگان که قصد افزایش هزینه در این بخش را داشتند به صورت ویژه در برخی از دسته‌بندی‌ها بود: از جمله محصولات جوان‌کننده، محصولات زیبایی، تغذیه سالم و نوشیدنی‌های ورزشی و مربیان تغذیه و البته خدمات مربوط به مدیتیشن و خودآگاهی.

این بازار برای همه طیف‌های بازیگران این صنعت جا دارد و در عین حال این بازار به صورت بی‌سابقه‌ای دارد سرشار از رقبا می‌شود. برای همین است که شرکت‌ها در مورد استراتژی جلب مشتری باید به صورت کاملاً انتقادی دست به عمل بزنند. صنعت تندرستی آمده است که بماند و مصرف‌کنندگان در سراسر دنیا تمایل به هزینه بیشتر بر روی حفظ سلامت فردی، حفظ ظاهر، تناسب اندام و غیره دارند. اگر پاندمی تنها یک درس به ما آموخته باشد این است که برای میلیون‌ها نفر در کل جهان، سلامت فیزیکی و روانی قرار است تا مدت‌ها در اولویت باشد. ■

این متن برگرفته و خلاصه‌شده گزارشی طولانی است که در سایت McKinsey منتشر شده است.

ظاهر بهتر: این حوزه پیش از هر چیز شامل محصولات مربوط به زیبایی سلامت‌محور (ورزشکارانه) و محصولات زیبایی مانند محصولات مراقبت از پوست و کلژن است. برخی از محصولات خدمات‌محور در این حوزه اخیراً بر روی روش‌های زیبایی با توسل به شیوه‌های غیر جراحی وارد عمل شده‌اند: شیوه‌هایی مانند لیزر، پاکسازی پوست و میکرونیدلینگ (از روش‌های جوان‌سازی پوست).

خواب بهتر: این دسته‌بندی به نسبت جدیدی است که بسیار مورد اقبال مصرف‌کنندگان قرار گرفته است و با توجه به استرس افسارگسیخته‌ای که پاندمی با خود آورد شاید چندان جای تعجبی هم نباشد. داروهای سنتی خواب مانند ملاتونین حالا دیگر در این بازار تنها نیستند؛ اپلیکیشن‌های ثبت‌رند خواب و محصولات دیگر مرتبط به خواب مانند پرده‌های تاریکی مطلق هم به این میدان وارد شده‌اند. نیمی از مصرف‌کنندگان سراسر دنیا گفته‌اند که مشتاق محصولات و خدمات بیشتری هستند که بتواند برای داشتن خوابی بهتر به آن‌ها کمک کند.

خودآگاهی بهتر: این مورد توانسته است تقریباً به تازگی وارد جریان اصلی پذیرش افکار عمومی مصرف‌کنندگان شود؛ آن را می‌توان در قالب اپلیکیشن‌های مدیتیشن و ریلکسیشن یافت. در جریان بحران کووید-۱۹ گزارش‌های مربوط به استرس روانی در سراسر دنیا افزایش قابل توجهی داشت؛ بیش از نیمی از مصرف‌کنندگان در هر کشوری که تحقیق را در آن انجام دادیم گفته‌اند که می‌خواهند برای خودآگاهی جایگاه بالاتری قائل شوند. نیمی از مصرف‌کنندگان می‌گویند که کاش محصولات و سرویس‌های خدمات‌رسانی بیشتری در این حوزه در دسترسشان قرار داشت؛ این خود نشانه‌ای از فرصت پیش روی شرکت‌ها است. هر یک از این ۶ دسته‌بندی برای مشتریان ما در کشورهای که پژوهش در آن‌جا انجام شده اهمیت داشته است. «سلامت بهتر» به صورت همواره و مکرر مهم‌ترین بعد از نظر مصرف‌کنندگان قلمداد شده است و همان دسته‌بندی است که به نسبت ۵ مورد دیگر پول بیشتری هم روی آن صرف می‌شود. این مورد در تمامی بازارهایی که مورد تحقیق قرار دادیم صدق می‌کرد.

در عین حال باید توجه داشت که واکنش‌ها به این دسته‌بندی‌ها گوناگون است. برای مثال مصرف‌کنندگان در ژاپن به ظاهر اولویت بیشتری می‌دادند در حالی که مصرف‌کنندگان در آلمان بر روی تناسب اندام تأکید داشتند. شرکت‌کنندگان در تحقیق در برزیل و ایالات متحده به خودآگاهی توجه بیشتری نشان می‌دادند و در چین و بریتانیا بر روی تغذیه تمرکز بیشتری وجود داشت.

به صورت کلی انتظار می‌رود که طرف یک سال آینده میزان هزینه مصرف‌کنندگان هم در بخش محصولات و هم خدمات مرتبط با تندرستی افزایش پیدا کند. نظر ما این است که این افزایش در حوزه خدمات، به خصوص خدمات مربوط به مربیگری خصوصی، تغذیه و مشاوره چشمگیرتر خواهد بود، خدماتی که بر حوزه سلامت فیزیکی و روانی متمرکز هستند.

در نهایت شرکت‌ها باید بدانند که مصرف‌کنندگان حوزه تندرستی یک کلیت یکپارچه با اولویت‌های ثابت و ایستا نیستند. نظرسنجی به ما نشان داد که این مصرف‌کنندگان در گروه‌های مختلف با اولویت‌ها و رفتارهای بسیار متمایز قرار



این‌درا نویی از تغییر فرهنگ کار می‌گوید

از دنیای پیسی تا دنیای پس از پاندمی

فرهنگ کار در حال تغییر است. تغییری که هنوز راه درازی در پیش دارد اما تا همین جا هم تفاوتش را با میانه قرن بیستم نشان داده است؛ زمانی که حضور زنان در محل کار هنوز وارد دوره حضور آن‌ها در نقش‌های مدیریتی نشده بود. یکی از بارزترین نشانه‌های تغییر انتخاب کسانی مانند این‌درا نویی در سمت مدیر عامل شرکت پیسی بود. این‌درا نویی مدیر ارشد هندی تبار است که سابقه‌ای در خور توجه در مدیریت کلان در شرکت‌هایی مانند جانسون اند جامسون، موتورولا و غیره را در کارنامه دارد؛ یکی از نخستین زنانی که در دنیای مردانه کسب و کار آمریکا توانست پله پله بالا برود و جایگاهش را در میان مدیران ارشد به دست آورد. چندی پیش سردبیر سایت هاروارد بیزینس ریویو با او مصاحبه‌ای داشت که از شرایط کار در دوران پاندمی جهانی شروع شد و وقتی صحبت از تغییر فرهنگ کار پیش آمد گذری داشت به راه دشواری که زنان پیشرو در سمت‌های مدیریتی پشت سر گذاشته‌اند. آنچه نویی روایت می‌کند بخشی از تجربیات او است که می‌تواند تصویری از کلیت حضور زنان در سمت‌های بلندمرتبه شرکتی بدهد که در عین حال در بسیاری مواقع به چالش‌های روزمره زنان در تمامی انواع محیط‌های کار قابل تعمیم است. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی از این مصاحبه بلند است.

■ جایی در کتابتان گفته‌اید که رهبران باید نسبت به تغییر فرهنگی ایجادشده آگاه باشند و به آن واکنش نشان دهند. دلم می‌خواهد بیشتر در این مورد بگویم؛ ما کجا ایستاده‌ایم؟ مهم‌ترین اتفاقاتی که رخ داده و باعث شدند فکر کنید که باید شیوه زندگی و کارمان را تغییر دهیم چیست؟

یکی از بهترین چیزها در مورد کناره‌گیری از مقام مدیرعاملی این است که می‌توانید کل دنیا را با سطحی از بی‌طرفی و واقع‌نگری ببینید و واقعا بفهمید که در چند سال آینده چه اتفاقی برایش خواهد افتاد. به باور من این پاندمی شاید یکی از مخرب‌ترین رخدادهای زندگی بسیاری از شرکت‌ها و زندگی اغلب آدم‌ها بود. هیچ‌یک از ما ساکنان زمین دوره انفلوآنزای اسپانیایی ۱۹۱۸ را تجربه نکرده بودیم؛ برای همین نمی‌دانستیم قرنطینه و تعطیلی‌های حاصل از پاندمی یعنی چه و همه همزمان این تجربه را به دست آوردیم. این نخستین بار است که سه‌چهارم دنیا به صورت همزمان تعطیل شد و حالا تازه داریم به آهستگی از آن حالت بیرون می‌آییم. یکی از چالش‌هایمان این است که همه به دنبال پاسخی می‌گردند؛ اینکه آینده کار و محل کار قرار است چگونه باشد، انگار قرار است همین حالا در موردش تصمیم بگیریم.

من صمیمانه معتقدم که حالا زمان تفکر است؛ فکر کردن نه به راه‌حل بلکه به سناریوهای مختلف. آدم‌ها از کار از خانه خسته شدند، شاهد محروم ماندن بچه‌ها از مدرسه رفتن بودند و دیدند که بخش مراقبت از کودکان تعطیل شد. پس عوامل بیرونی بسیاری وجود داشت که بر این واقعیت که مردم کار کردن از خانه را دوست داشتند یا نداشتند تاثیر گذاشت. برای همین پیشنهاد من این است که یک سال



نیاید عاقبت حاصل تصمیم ما این باشد که کارمندان دفتری بتوانند بین کار از خانه و یا کار نیمی از خانه و نیمی از دفتر قادر به انتخاب باشند در حالی که کارکنان خط مقدم و مشاغل حیاتی بدون داشتن سیستم حمایت لازم ناچار به سرکار رفتن باشند. پس نباید دست به خلق دو طبقه کاری بزنیم که یکی می‌تواند به عنوان طبقه برخوردار شناخته شود و یکی دیگر فکر کند که من طبقه فراموش شده‌ام.



بگذارید روراست بگویم، در طول زمان آدم‌های جالب بسیاری بودند که من را «عسلم/ عروسکا/ عزیزم» خطاب کرده‌اند. هرچه که مقام بالاتر رفت و مدیرعامل شدم وقتی که با لفظ عسلم و عزیزم خطاب می‌شدم برمی‌گشتم و دقیقاً در پاسخم به آن‌ها از همین الفاظ استفاده می‌کردم؛ بعد به نظر جا می‌خوردند که چرا من را این طوری صدا می‌کنی؟ می‌گفتم: برای اینکه تو من را این‌جوری صدا کردی!

نه اینکه پیسی جای خیلی متفاوتی باشد. همه چیز در این شرکت دقیقاً مثل سایر شرکت‌ها بود؛ زمانی که هنوز زنان جایی در موقعیت‌های مدیریتی کلان نداشتند. تفاوت این بود که به لطف فضایی که وین کالوی و باب دیتمر (قائم‌مقام شرکت) ایجاد کرده بودند من حس می‌کردم که حضورم قدر دانسته می‌شود

حرفهای با من برخورد می‌کرد اما وقتی یک فرد تازه وارد می‌شد جلوی او مرا «عزیزم» خطاب می‌کرد. واقعاً با نیت بدی این کار را نمی‌کرد چون آدم خیلی خوبی بود اما این کارش من را خیلی معذب می‌کرد. سعی کردم با او صحبت کنم که می‌شود این بخش عزیزم را حذف کنی؟ جوابش این بود که نه، من با همه زن‌ها همین طوری حرف می‌زنم. کاری نمی‌توانم بکنم، با همین وضع کنار بیا. من هم نمی‌توانستم. سرش داد و بیداد راه نینداختم فقط گفتم: بسیار خب تو همین‌تی که هستی و من هم همین که هستم؛ به نظرم باید به دنبال کار دیگری بروم.

کمی جلوتر بیاییم. فکر می‌کنم سال ۱۹۹۴ وارد شرکت پیسی شدید. تمام هم‌رده‌های شما در آن موقعیت مدیریتی مرد بودند. در مورد آن زمان کمی توضیح دهید. آن‌جا دیگر کسی «عزیزم» خطابتان نمی‌کرد اما وارد دنیای کاملاً مردانه‌ای شده بودید که باید در آن تلاش می‌کردید خودتان باشید و تأثیری هم بر جا بگذارید. دنیای کاملاً مردانه، به اضافه اینکه من رنگین‌بوست هم بودم و مهاجری که از یکی از بازارهای نوظهور آمده بود. هر عامل فشاری که فکرت را بکنید علیه من وجود داشت. خیلی هم اهل لباس پوشیدن اعیانی نبودم و همه این‌ها فشاری بر رویم بود. اما به یاد داشته باشید که وین کالوی که آن موقع مدیرعامل بود خیلی متواضعانه به من گفت که: «ما به کسی مثل تو نیاز داریم. خاطرت را جمع کنیم که حواسم به هدایت و رشد حرفهای تو هست. به نظرم تو به خوبی پیشرفت می‌کنی چون شرکت ما به کسی مثل تو نیاز دارد.» نه اینکه پیسی جای خیلی متفاوتی باشد. همه چیز در این شرکت دقیقاً مثل سایر شرکت‌ها بود؛ زمانی که هنوز زنان جایی در موقعیت‌های مدیریتی کلان نداشتند. تفاوت این بود که به لطف فضایی که وین کالوی و باب دیتمر (قائم‌مقام شرکت) ایجاد کرده بودند من حس می‌کردم که حضورم قدر دانسته می‌شود. می‌توانم بگویم ۹۰ درصد مدیران شرکت من را در کار دخیل می‌دانستند، اطراف را نشانم می‌دادند و به همه معرفی‌ام می‌کردند تا مطمئن شوند به پیامی که کالوی داده بود پایبند هستند. اینکه «من یکی را به این شرکت آورده‌ام چون شرکت به کسی با توانایی‌های او و تخصصش احتیاج دارد و با توجه به مشخصات او قرار است فرهنگ این شرکت هم تغییر کند.» من البته باید خودم را ثابت می‌کردم تا نشان دهم شایستگی این موقعیت را دارم اما همه در هیئت مدیره به پیشرفت من کمک کردند. ■

آینده را صرف آزمایش‌های متنوعی بر روی آینده کار کردن، آینده محل کار و آنچه می‌تواند باشد کنیم و بعد با توجه به آن دست به اصلاحاتی بر روی مشاغل درست بزنیم. در حین انجام این کار باید تنها در یک مورد محتاط باشیم: نباید عاقبت حاصل تصمیم ما این باشد که کارمندان دفتری بتوانند بین کار از خانه و یا کار نیمی از خانه و نیمی از دفتر قادر به انتخاب باشند در حالی که کارکنان خط مقدم و مشاغل حیاتی بدون داشتن سیستم حمایت لازم ناچار به سرکار رفتن باشند. پس نباید دست به خلق دو طبقه کاری بزنیم که یکی می‌تواند به عنوان طبقه برخوردار شناخته شود و یکی دیگر فکر کند که من طبقه فراموش شده‌ام. به نظرم ما در نقطه جالبی در حوزه تکامل کاری ایستاده‌ایم، نقطه‌ای که ما را قادر می‌سازد واقعاً دست به اصلاحاتی بزنیم که شیوه کار را حول محور انسانیت تغییر می‌دهد.

■ یکی از گفته‌های دیگر کتاب شما که دوست دارم در موردش بیشتر بشنوم مربوط به جایی است که در مورد چالش‌های منحصر به فرد زنان در محیط کار نوشته‌اید: «صرف‌نظر از اینکه چه کاری انجام می‌دهیم، انگار هیچ‌وقت کافی نیستیم.»

من شنیده‌ام که در مورد کار کردن زنان در محیط کار چه می‌گویند. معمولاً می‌گویند او خیلی مشتاق است یا اینکه به قدر کافی درگیر کار نیست. یا اینکه خدایا خیلی جیغ جیغ می‌کند یا اینکه مثل مردها حرف می‌زند. یا لباس‌های زرق و برق‌دار می‌پوشد. همیشه برچسب‌های «خیلی و زیادی» به زنان زده می‌شود. وقتی زنی را قضاوت می‌کنند همواره بر اساس نحوه عملکردش دست به قضاوت می‌زنند و حتی اگر این عملکرد عالی باشد هم کوچک شمرده می‌شود؛ اما یک مرد بر اساس پتانسیل‌هایش سنجیده می‌شود. مثلاً در مورد یک زن می‌گویند که عملکردش فوق‌العاده بود اما مطمئن نیستیم که پتانسیل بالایی داشته باشد. در مورد مردان همین نظر این‌گونه است: عملکردش خیلی خوب بود اما پتانسیلش خارق‌العاده است. فکر می‌کنم باید این شیوه تفکر را تغییر دهیم؛ ما به یک مرد یا یک زن نمی‌نگریم، داریم به یک استعداد نگاه می‌کنیم. هنوز به آن‌جا نرسیده‌ایم و راه بسیاری در پیش است.

■ در طول این سال‌ها پیشرفتی هم دیده‌اید یا فکر می‌کنید تقریباً در همان نقطه ۱۵-۱۰ سال پیش ایستاده‌ایم؟

پیشرفت که بوده است؛ یعنی این حقیقت هست که حالا هم زنان بیشتری و هم تنوع بیشتری در محیط کار وجود دارد. کسانی مانند من همیشه نشانه این هستند که مطمئن شوم تغییری رخ داده است اما مسئله این است که باید نسل آینده رهبران این هدف را همچنان پیش ببرند. مسئله نباید فقط در وجود تعدادی محدود خلاصه شود.

■ در کتابتان در مورد یکی از مدیران در اوایل حرفه‌تان نوشته‌اید. به نظر نمی‌رسید منظورتان این بود که آدم بدی بوده اما به هر حال شما را «عسلم» خطاب می‌کرده. پیشنهادتان چیست؟ جایی که این رفتار از روی شرارت یا به قصد آزار نباشد یعنی که یک جور روبه رفتاری است؛ در مورد این موضوع چه می‌توان کرد؟

بگذارید روراست بگویم، در طول زمان آدم‌های جالب بسیاری بودند که من را «عسلم/ عروسکا/ عزیزم» خطاب کرده‌اند. هرچه مقام بالاتر رفت و مدیرعامل شدم وقتی که با لفظ عسلم و عزیزم خطاب می‌شدم برمی‌گشتم و دقیقاً در پاسخم به آن‌ها از همین الفاظ استفاده می‌کردم؛ بعد به نظر جا می‌خوردند که چرا من را این طوری صدا می‌کنی؟ می‌گفتم: برای اینکه تو من را این‌جوری صدا کردی! فکر می‌کنم این موضوعی است که باید در موردش با هم حرف بزنیم. وقتی که در رده‌های میانی مدیریتی بودم یک رئیس آلمانی داشتم که خیلی

نام برندهای مهم مد در فهرست تسریع کنندگان جنگل‌زدایی در آمازون کفش و لباس‌هایی که به جان جنگل‌ها افتادند

است که این شرکت در سال ۲۰۲۰ در توافقی با سازمان یونسکو تعهد کرد که به حفاظت از مناطق آسیب‌پذیر بپردازد.

سونیا گوجاجارا، مدیر هماهنگ‌کننده سازمان همبستگی بومیان برزیل می‌گوید: برندها برای منابع اقتصادی لازم، تاثیر و رسالتی اخلاقی دارند تا همین امروز از همکاری با تامین‌کنندگانی که به روند جنگل‌زدایی آمازون دامن می‌زنند خودداری کنند، نه ظرف ۱۰ سال آینده و نه تا سال ۲۰۲۵. آنجلین رابرتسون یکی از محققانی که در این پژوهش شرکت داشته است به گاردین می‌گوید که امیدوار است صنعت مد از این تحلیل‌ها سرنخ بگیرد و «در راه منفعت خودشان هم عمل کنند». او می‌گوید: «در این وضعیت بحرانی محیط زیست اگر صنعت مد بخواهد همچنان به‌روز بماند این فرصتی است که در اختیارش گذاشته شده.» سلین سمان رئیس اجرایی و هم‌بنیان‌گذار شرکت Slow Factory می‌گوید که برندها نباید از این موقعیت برای دامن زدن به جنگل‌زدایی در جاهای دیگر مانند مکزیک و گواتمالا استفاده کنند بلکه باید دست به سرمایه‌گذاری و بررسی برای رسیدن به راهکارهایی بزنند که مخرب نیستند. ■

پژوهشی تازه بر روی زنجیره تامین پیچیده صنعت مد و پوشاک نشان می‌دهد که ششمی از بزرگ‌ترین برندهای این حوزه در حال دامن زدن به روند جنگل‌زدایی در جنگل‌های بارانی آمازون هستند. این نقش بر اساس ارتباط آن‌ها با کارخانه‌های دباغی و سایر شرکت‌های درگیر در تولید چرم و محصولات چرمی سنجیده شده است. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی از گزارشی است که گاردین در مورد این مطالعه مهم منتشر کرده است.

گزارش منتشر شده نزدیک به ۵۰۰ هزار مورد از داده‌های مشتریان را تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده است که برندهایی مانند کوچ، LVMH، اچ اند ام، پرادا، زارا، آدیداس، نایک، فندی و غیره روابطی چندگانه با صنعتی دارند که روند جنگل‌زدایی در آمازون را تسریع کرده است.

بیش از ۵۰ برند از چند طریق در زنجیره تامین خود به شرکت JBS، بزرگ‌ترین صادرکننده چرم برزیلی مرتبط می‌شوند، شرکتی که مشخصا با نقشش در تسریع جنگل‌زدایی در آمازون شناخته می‌شود. JBS اخیرا متعهد شده که تا سال ۲۰۲۵ در زنجیره تامین جهانی خود به صفر درصد جنگل‌زدایی برسد که برخی از گروه‌های محیط‌زیستی آن را ادعایی نادرست می‌خوانند.

پژوهش مورد نظر توسط یک شرکت پژوهش بر روی زنجیره تامین با نام Stand.earth انجام شده است. نتایج این پژوهش غافلگیرکننده است و بخشی از این غافلگیری به دلیل تعدد برندهایی است که در این پژوهش از آن‌ها نام برده شده و اخیرا اعلام کرده بودند که برای جدا کردن راهشان از بازیگران اصلی زنجیره تامین که در جنگل‌زدایی نقش دارند سیاست‌هایی تازه تعریف کرده‌اند. محققان این پژوهش امیدوارند که روزی بتوانند کارشان را به سمت صنایع دیگری ببرند که وابستگی بیشتری به چرم دارند، صنایعی مانند اتومبیل‌سازی.

سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ برزیل از سوی رهبران دنیا مورد نقد قرار گرفت که چرا برای مراقبت از جنگل‌هایش در برابر آتش‌سوزی کار بیشتری انجام نمی‌دهد. جنگل‌زدایی در اکوسیستمی که در وضعیتی بحرانی قرار دارد همچنان زنگ خطر را به صدا درمی‌آورد و تحقیقات نشان می‌دهد که صنعت گاوداری یکی از بزرگ‌ترین محرک‌های جنگل‌زدایی به خصوص در جنگل‌های بارانی آمازون است و صنعت مد هم یکی از چرخ‌دنده‌های مهم در سازوکار صادرات چرم به شمار می‌رود. در واقع پیش‌بینی‌ها حاکی از این است که برای تامین نیاز مشتریان کیف پول، کیف دستی و کفش، صنعت مد باید تا ۲۰۲۵ سالانه ۴۳۰ میلیون گاو را قربانی کند.

این تحلیل‌ها ارتباط مستقیمی میان هر یک از برندهای دنیای مد و جنگل‌زدایی در آمازون را ثابت نمی‌کند؛ در عوض محققان به سرنخ‌هایی رسیده‌اند که احتمال این را که هر کارخانه تولید پوشاک به نحوی به مزارع گاوداری در آمازون مربوط می‌شود بالا می‌برد. از میان ۸۴ شرکتی که در این گزارش مورد تحلیل قرار گرفته‌اند، ۲۳ شرکت سیاست‌های صریحی بر ضد جنگل‌زدایی داشتند. محققان بر این باورند که آن ۲۳ شرکت «به احتمال زیاد» در حال تخلف از سیاست‌های خود هستند. به عنوان مثال خانه مد LVMH در این بررسی‌ها یکی از گزینه‌های احتمالی اصلی در نقش داشتن در روند جنگل‌زدایی است. این در حالی



صنعت گاوداری یکی از بزرگ‌ترین محرک‌های جنگل‌زدایی به خصوص در جنگل‌های بارانی آمازون است و صنعت مد هم یکی از چرخ‌دنده‌های مهم در سازوکار صادرات چرم به شمار می‌رود. در واقع پیش‌بینی‌ها حاکی از این است که برای تامین نیاز مشتریان کیف پول، کیف دستی و کفش، صنعت مد باید تا ۲۰۲۵ سالانه ۴۳۰ میلیون گاو را قربانی کند

..... آینده‌پژوهی



تورم در آمریکا و پول جادویی

آیا نرخ تورم توقف می کند یا اینکه با آزمایش مالی دیگری مواجهیم؟



قبل از همه گیری بود افزایش داد. با این حال، نظریه پول جادویی به طور همزمان با مشکلاتی هم مواجه است چرا که مفروض این نظریه — نرخ تورم ثابت — درست نیست. در ایالات متحده، معیارهای ترجیحی برای تورم پایه فدرال رزرو در سال منتهی به ماه سپتامبر ۳۶ درصد بوده است که یک رکورد سی ساله است. در سرتاسر ۳۸ کشور عضو سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه، تورم پایه روی ۳.۲ ایستاده است. در ماه ژوئن گذشته، من تحلیلیم را از پول جادویی در مجله «فارن افرز» به روز کردم و بر این نکته تأکید کردم که تورم دارد به آهستگی حرکت می کند اما تخمین زده بودم که این وضعیت امکان دارد موقت باشد. افزون بر این، بحث کرده بودم که اگر این نرخ تورم ثابت بماند، فدرال رزرو باید برای کنترل آن دست به اقدام بزند. هر دوی این ادعاها اکنون ضعیف تر به نظر می رسد. در پنج ماه گذشته، تورم پایه با قوت زیادی بالا مانده است و گروه زیادی از مفسران اصرار می کنند که فدرال رزرو پشت این نمودار افزایشی قرار دارد. حالا وقتش است که من آن گزارش به روز شده ام را دوباره به روز کنم.

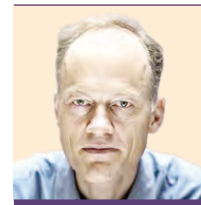
قیمت ها تغییر خواهد کرد

حتی اگر دوران پول جادویی هم پایان یافته باشد، دوران قابل توجهی تاریخ اقتصادی است. همان طور که متیو کلین در کتاب خود نوشت، مشوق های عظیم دوران همه گیری سه پیامد احتمالی داشت. شرکت ها و شهروندان ممکن بود پول های دولت را بگیرند و با نگرانی آن ها را پس انداز کنند که در این صورت پول جادویی در اینکه جرقه احیای اقتصادی را بزند ناکام می ماند. در کرانه دیگر احتمالات، بخش خصوصی می توانست کل پول ها را یک دفعه خرج کند که در این مورد هم یک ابر تورم درست می شد. در عوض، اقتصاد یک راه میانه را پیش گرفت و نتیجه خیلی به آنچه ایده آل بود نزدیک شد. از یک سو، یک احیای اقتصادی سریع اتفاق افتاد. از سوی دیگر، تورم پایه روی ۳۶ درصد مشکلی بود که می شد حلش کرد. پول جادویی به طور خارق العاده ای خوب کار کرد. اگر کسی از ارتفاع زیاد با چتر نجات بپرد و در زمینی با وسعت خیلی زیاد فرود بیاید، این یک پیروزی برای آن چتر باز به حساب می آید.

ثانیا، با وجود اینکه تورم بیش از آنچه پیش بینی می شد ماندگار شد و وسعت پیدا کرد، شاید معلوم شود که غیردایمی است. در کوتاه مدت، جهان با کمبود مواد بنیادین مثل نیمه رساناها و فضای مسکونی و انرژی مواجه است بنابراین فشار قیمت ها ممکن است بدتر از قبل شود، به جای اینکه بهتر شود. دیجیتالی سازی همه چیز که با همه گیری سرعت پیدا کرد، باعث شده است که کمبودها درناک تر شود. مؤسسه گلدمن ساکس هشدار داده است که یک خودروی معمولی جدید، تعداد نیمه رساناهایی که دارد بیش ۵۰ درصد بیشتر از تعداد نیمه رساناهایی است که همین سه سال پیش خودروها داشتند. اما در میان مدت، تأمین مواد اولیه کارخانه ها

من در میانه همه گیری کووید - ۱۹ در مقاله ای در فارن افرز نوشتم که اقتصادهای پیشرفته در حال وارد شدن به یک دوران جدید هستند: دوران پول جادویی. چون تورم ظاهری حرکت مانده بود و بانک های مرکزی برای زایل شدن پول در فضایی خیلی کوچک با تنبیه مواجه نمی شدند. و به این دلیل که این پول نرخ های بهره را پایین تر می برد، دولت ها نیز به همین ترتیب با تنبیهی بابت قرض گرفتن مواجه نمی شدند. دوره ای از حاکمیت انبساطی نزدیک شده بود. کشورها با قیمت هایی که به راحتی مهار شده بودند، این توانایی را پیدا کرده بودند که به شهروندان شان به طرقی غیرعادی کمک کنند و ارج و قرب پول جادویی زیاد شده بود.

حالا هجده ماه بعد، این نظریه هم درست و هم مشکل دار به نظر می رسد. درست از این بابت که واکنش اقتصادهای پیشرفته به همه گیری به تمام معنا غیرعادی بود. دولت آمریکا در سال های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ آن قدر به اقتصاد تزریق کرد که کسری بودجه روی هم رفته به ۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی یک سال این کشور رسید. این میزان کسری بوده بسیار بیشتر از کسری بودجه ۱۸.۵ درصدی سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ بعد از خردادن بحران مالی جهانی بود. به لطف این مشوق های مالی خارق العاده، احیای اقتصادی معجزه آسایی پیش آمد. مصرف کنندگان آمریکایی نسبت به اوان همه گیری پولدار تر هستند، دستمزدها بالا است، کسب و کارها نقدینگی زیادی در دست دارند و تولید ناخالص داخلی واقعی بالاتر است. این وضعیت را مقایسه کنید با بازسازی های در داور بعد از رکود مالی در سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ که در آن دوره، ده فصل طول کشید تا خروجی واقعی اقتصادی برسد به نقطه ای که در اواسط سال ۲۰۰۸ بود. اقتصادهای پیشرفته دیگر — ژاپن، منطقه یورو و بریتانیا — نیز شرایط مشابهی را تجربه کردند. برنامه های انبساطی دولتی درآمد خانوارها را تا بالاتر سطحی که



سباستین مالابی

کارشناس ارشد اقتصاد بین الملل در شورای روابط خارجی

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:

تورم در آمریکا

به شدت بالا رفته و

صدای مردم را در آورده

است. هر چند که

میزان تورم در حدود

۶ درصدی قابل مقایسه

با ایران نیست اما

سیاست گذاری های

این کشور برای مقابله

با تورم می تواند برای ما

تیز جالب توجه باشد.

دولت آمریکا در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ آن قدر به اقتصاد تزریق کرد که کسری بودجه روی هم رفته به ۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی یک سال این کشور رسید. این میزان کسری بوده بسیار بیشتر از کسری بودجه ۱۸.۵ درصدی سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ بعد از رخ دادن بحران مالی جهانی بود.

نرخ‌های بهره بالاتر غافل‌گیر کند. این کار می‌تواند بدنه مالی اقتصاد را نشانه رود که منجر به خسارت دیدن اقتصاد واقعی خواهد شد. خلاصه اینکه چنین حکایتی دور از ذهن نیست. اگر انتظارات تورمی بیش از این افزایش پیدا کند و اگر سیاست‌های فدرال رزرو بازارها را تحت فشار بگذارد، عصر پول جادویی ممکن است به پایان برسد. مخاطرات مشوق‌های عظیم از بودجه روی خود را نشان خواهند داد، به‌رغم اینکه این مخاطرات در بحران‌ها شاید چندان به چشم نیایند. فدرال رزرو برای کاهش ریسک این سناریوی منفی باید نگرانی‌های خود را در نظر بگیرد؛ باید قیمت‌های را سریع‌تر تثبیت کند، آماده باشد تا نرخ‌های بهره را سریع‌تر افزایش دهد و صحبت درباره بیکاری را متوقف کند. افزایش دادن آرام فشار بهتر از تأخیر داشتن و تعلل در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است.

با این حال، آینده روشن‌تر باعث خواهد شد که این گزینه محتمل‌ترین گزینه باقی بماند. اگر طرف عرضه ثابت بماند و به طرف تقاضا یارانه اختصاص داده شود، شاید معلوم شود که سخت‌گیری اقتصادی کیفیت می‌کند. تا ابتدای سال ۲۰۲۳، تورم در حوالی یا کمی بالاتر از ۲ درصد تثبیت خواهد شد - که مقداری بیشتر از نرخ تورم سابق خواهد بود، تاحدی به دلیل شوک‌های انتظاری ناشی از نوسانات فعلی تورم و تا اندازه‌ای به علت حرکت پیوسته به سمت انرژی‌های سبز که نیاز به سرمایه‌گذاری‌های عظیم خواهد داشت و این سرمایه‌گذاری‌ها هزینه سرمایه را افزایش خواهد داد. این واقعیت که تورم و نرخ‌های بهره جایی بالاتر از نرخ تورم قبل از خود خواهد ایستاد روی هم رفته اتفاق خوبی است. نگرانی از «رکود مزمن» - یعنی هراس از اینکه اقتصاد بتواند صرفاً با نرخ بهره نزدیک به صفر رشد کند - تسکین خواهد یافت. نرخ‌های بهره بیشتر وام‌دهندگان را منضبط می‌کنند و نظام مالی را کمی از رفتن به سمت حبابی شدن برحذر می‌دارند.

اگر اقتصاد آمریکا بتواند به این شرایط سالم برسد، ترس از تورم امروز نیز خیلی زود فراموش خواهد شد. جهان در حال رفتن به جلو است. فدرال رزرو بازی را خواهد برد. و دوران پول جادویی ادامه پیدا خواهد کرد. ■

اگر انتظارات تورمی بیش از این افزایش پیدا کند و اگر سیاست‌های فدرال رزرو بازارها را تحت فشار بگذارد، عصر پول جادویی ممکن است به پایان برسد. مخاطرات مشوق‌های عظیم از بودجه روی خود را نشان خواهند داد، به‌رغم اینکه این مخاطرات در بحران‌ها شاید چندان به چشم نیایند

قیمت‌ها را بالا می‌برند که بیشتر از اینکه دایمی به نظر برسد، موقت خواهند بود. احتمال بیشتری وجود دارد که کارگران به دایره نیروی کار بازگردند چون تعداد بیشتری از افراد واکنس می‌زنند و در قبال بیماری کووید - ۱۹ ایمنی پیدا می‌کنند. علت این امر نیز این است که تعداد واکنس‌های بیشتری در دسترس افراد قرار می‌گیرد. در این بین، قیمت‌های انرژی نیز با در نظر گرفتن قیمت بالایی که الآن دارند، به احتمال زیاد سقوط می‌کنند تا اینکه بخواهند افزایش بیشتری پیدا کنند.

اتفاق مشابهی هم می‌تواند درباره طرف تقاضای چشم‌انداز تورمی مطرح شود. تاکنون، تقاضای خیلی زیادی برای کالاهای خیلی کم وجود داشته است، به‌خصوص کالاهای بادوام که قیمت‌ها را بالا برده‌اند. اما سال بعد همین موقع، مشوق‌های دولتی کاهش پیدا خواهد کرد. مصرف‌کنندگان بخشی از منابع مالی خود را که ناشی از بدل و بخشش دولت و کاهش فرصت‌های خرج کردن در دوران همه‌گیری بود، کاهش خواهند داد. بخش خدمات باید به‌سوی وضعیت عادی بازگردد و بخشی از تقاضایی که در حال حاضر باعث افزایش قیمت کالاهای بادوام شده است جذب کند. این اتفاق در جریان قطع مشوق‌های فدرال رزرو انجام شده است و ایالات متحده به تدریج ممکن است به سمت ثبات قیمتی بازگردد. در این سناریو، اثبات خواهد شد که پول جادویی آثار خارق‌العاده‌ای در بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱ داشته است و به احتمال زیاد دوباره در بحران بعدی که معلوم نیست چه موقعی اتفاق بیفتد باز خواهد گشت.

پادشاهی جادویی

البته اگر افراد انتظار تورم دایمی را داشته باشند چشم‌انداز آینده تاریک خواهد بود. با در نظر گرفتن اینکه اختلال در زنجیره تأمین تقاضا تا سال آینده ادامه داشته باشد، کارگران شاید به افزایش دستمزدها عادت کنند چون انتظار خواهند داشت که قیمت‌ها بالا برود، در صورتی که کسب و کارها هم شاید قیمت‌ها را تا حدی به این علت بالا ببرند که انتظار دارند هزینه‌های دستمزد نیروی کارشان افزایش پیدا کند. همین حالا هم سرمایه‌گذاران تخمین می‌زنند که میانگین نرخ تورم تا پنج سال آینده بیش از ۳ درصد باشد با اینکه این اعتقاد را نیز دارند که نرخ تورم در یک دوره پنج‌ساله کاهش پیدا کند. اینکه افراد چه انتظاراتی در مورد نرخ تورم دارند هنوز به‌خوبی شناخته نشده است بنابراین تخمین‌زدن این ریسک بسیار دشوار است. اما روشن است که این نرخ تورم صفر نخواهد بود.

ریسک دیگر ناشی از وضعیت استثنایی بازارهای مالی است. مدیران صندوق‌های سرمایه‌گذاری آمریکا طبق نظریه «تینا» در بازار بورس غرق شده‌اند: نظریه تینا می‌گوید «هیچ جایگزینی وجود ندارد» و این عبارت یکی از گفته‌های مشهور مارگارت تاجر است که درباره بازار می‌گوید. اگر این نظریه را درباره بازار اوراق قرضه به کار ببریم، می‌توانیم بگوییم که جایگزینی برای بازارها سهام وجود ندارد. در نتیجه، طی پنج سال گذشته، سهام در بازار بورس به نسبت درآمدها یک‌چهارم افزایش ارزش پیدا کرده‌اند و میانگین بلندمدت آن‌ها نیز در همین حدود است. قیمت مسکن و رمزارزها نیز از همین حالت تبعیت کرده‌اند. اگر تورم بدتر از وضعیتی شود که اکنون به نظر می‌رسد، شاید فدرال رزرو مجبور شود بازارها را با



رقابت به جای همکاری

سیاست‌های ژئوپلیتیک با نظم بهداشت جهانی کنونی، همه‌گیری‌های آینده را وخیم‌تر می‌کند

نقش بازی کنند و چه سلسله‌مراتبی برای نهادها باید درست شود. این مسائل کار را برای رسیدن به توافق درباره اینکه کدام راه باید پیش گرفته شود دشوار می‌کند.

فقدان همبستگی جهانی باعث ایجاد نابرابری در برخورداری از واکسن شده است و برای بهداشتی جهان مشکلاتی درست کرده است. این مشکلات همین حالا هم به شدت نابرابری جهانی در دسترسی به امور بهداشتی را درست کرده و موانع مضاعفی در رسیدن به حق برخورداری از بهداشت ایجاد کرده است. بنابراین دسترسی به واکسن و تشخیص بیماری‌ها و درمان آن‌ها دشوارتر شده است. جای تعجب ندارد که نهادهای جامعه مدنی درخواست «استعمارزدایی از بهداشت جهانی» کرده‌اند و برای رسیدن به جنبه‌های تجاری متعادل در حوزه حق مؤلف مبارزه می‌کنند. برای جنوب جهانی، پذیرش یک توافق نامه مطلوب این است که به نیازهای آنان پاسخ بدهد. جنوب جهانی اصطلاحی است به کاررفته در مطالعات فراملیتی و پسااستعماری، برای اشاره به آنچه ممکن است «جهان سوم» نامیده شود، یعنی آفریقا و آمریکای لاتین و کشورهای در حال توسعه در آسیا. همچنین می‌تواند شامل مناطق فقیرتر «جنوبی» کشورهای ثروتمند «شمالی» باشد. جنوب جهانی به‌طور کلی اشاره‌ای است به تاریخچه همبستگی استعماری، امپریالیسم نو و تغییرات اقتصادی و اجتماعی ناهمسان در این کشورها که از طریق آن، نابرابری‌های بزرگ در استانداردهای زندگی، امید به زندگی و دسترسی به منابع حفظ می‌شود. بنابراین یک توافق نامه که به کار کشورهای جنوب جهانی در زمینه همه‌گیری ویروس کرونا بیاید باید به نیازهای کشورهای کم‌درآمد و با درآمد متوسط پاسخ دهد، نیازهایی مثل برابری و حقوق بشر، اشتراک‌گذاری دانش، فناوری و نوآوری و تأمین مالی کالاهای عمومی جهانی در زمینه بهداشت. این توافق نامه فقط مخالف مواضع برخی از کشورها نیست بلکه با اغلب منافع بخش خصوصی هم منافات دارد.

همه‌گیری ویروس کرونا به‌همراه تغییر اقلیم یکی از عظیم‌ترین رویدادهای زمانه حیات ماست اما سیاست برای واکنش به آن برنخاسته است. قدرتهای بزرگ از سازمان بهداشت جهانی پشتیبانی نکردند، سازمانی بین‌المللی که برای اطمینان از وجود بالاترین سطوح بهداشتی ممکن برای همه مردم ایجاد شد و بدنه مسئول هماهنگی و مدیریت نهادهای بهداشتی بین‌المللی را انجام می‌دهد، مخصوصاً در مواقعی که وضعیت سلامت جوامع اضطراری است. همه‌گیری به‌جای اینکه واکنشی جمعی به یک فوریت بهداشتی عمومی که دغدغه‌ای بین‌المللی است را ترغیب کند، رقابت بین کشورها را شدت بخشید. کنترل ویروس تبدیل شد به اسباب بهره‌گیری از مزیت‌های سیستم‌ها، ملی‌گرایی در ساخت واکسن، سلطه بر زنجیره تأمین و یافتن فرصت‌های ژئوپلیتیکی استراتژیک شد.

همه‌گیری ویروس کرونا تنش‌ها و چالش‌های ملی را چند برابر کرد، مثل رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری بین ترامپ و بایدن که اثر همه‌گیری در آن مشهود بود و تأثیرگذاری بر وضعیت بین‌المللی چین و

جهان در طول همه‌گیری ویروس کرونا تجربه کرد که چطور ژئوپلیتیک سلامت جهانی یک ضرورت فوری است و برای حفظ جان میلیاردها نفر از مردم جهانی نیازی مبرم است. چالش مذاکرات برای رسیدن به یک توافق نامه درباره همه‌گیری ویروس کرونا در سطوح مختلف ژئوپلیتیک که به یکدیگر پیوسته هستند مشهود است.

یک مشکل کلیدی در مذاکرات رسیدن به توافق درباره همه‌گیری این خواهد بود که باید بر نظام سلامت جهانی که به دو بخش سیاسی مجزا تقسیم شده است، فایده‌آید. این مشکل چند علت دارد. اولین علت این است که نابرابری بهداشتی ناجوری در بین کشورها وجود دارد که جنوب جهانی دیگر نمی‌پذیرد چنین نقیصه‌ای ادامه پیدا کند. علت دوم رقابت شدید بین قدرتهای بزرگ است. این قدرتها به‌جای اینکه بر سر یک مسئله بهداشتی که جهانی است و همه کشورها و احاد مردم را تحت تأثیر قرار داده همکاری کنند، با هم رقابت می‌کنند و جهان را تکه‌تکه کرده‌اند. همه‌گیری کرونا زمانی شروع شد که رقابت‌های ژئوپلیتیکی و بی‌اعتمادی در حال اوج گرفتن بود و نتیجه‌اش این شد که حمایت برای نظام چندجانبه بهداشتی که برای کرونا لازم بود، به‌دلایل مختلف بیش از گذشته تضعیف شود. هرچه تنش‌ها بین چین و آمریکا بیشتر شد، نه فقط بر سازمان بهداشت جهانی اثر گذاشت و آن را تضعیف کرد بلکه همچنین توافقات در اجلاس کشورهای گروه ۷ و گروه ۲۰ را به محال نزدیک کرد، افزون بر اینکه رقابت را به جان کشورهایی انداخت که در پیش‌زمینه‌های زیادی از چند جانب با هم نزدیک بودند. این کار همچنین مانع پیشرفت عدالت در برخورداری از واکسن شد.

تغییر تحرکات سیاسی

آیا این ناتوانی در تصمیم‌گیری برای نشان دادن واکنش فوری به همه‌گیری ویروس کرونا منعکس‌کننده یک «مرحله» از ضعف چندجانبه‌گرایی بود یا انعکاس فقدان اراده سیاسی در رهبران جهان؟ تحلیل‌گرانی که در حوزه سیاسی تغییر اقلیم مطالعه کرده‌اند، استدلال می‌کنند که تحرکات و پویایی قدرت جدید در حال ظهور است که همین حالا هم خودش را در اجلاس اخیر گروه جی ۲۰ و مذاکرات اقلیمی گلاسکو نشان داده است. امروز ژئوپلیتیک مربوط به جنگ سرد جدید نیست بلکه یک نظم فناورانه جدید را برقرار می‌کند که در آن، مدعی است که قدرت را نمی‌تواند به فناوری، علم، مالکیت داده‌ها و اقتدار در دنیای دیجیتال تفکیک کرد، یعنی ابعادی که با خودشان جنبه‌های جدید از نابرابری را می‌آورند. واکنش‌ها به همه‌گیری فقط مربوط به امنیت بهداشتی و مدیریت دولتی بحران نیست بلکه همچنین — مثل تغییر اقلیم — حوزه‌ای است که به نوآوری و فناوری و منابع چندگانه شرکتی هم ربط پیدا می‌کند که در هیچ یک از آن‌ها قوانین بین‌المللی وجود ندارد. بهداشتی جهانی، با پایه‌های قدرتمند علم و فناوری و داده‌هایش، اکنون بخشی از بازنگری در سیاست قرار دارد؛ بازنگری در این باب که سیاسی جهانی چگونه باید سازماندهی شود، طبق چه اصول و ارزش‌هایی باید پیش برود، کدام بازیگرانی باید در آن

ایلونا کیکباش
آنا هولز شیتز

استادان علوم سیاسی

منبع: بریتیش میدیکال ژورنال

چرا باید خواند:

ویروس کرونا و

سیاست‌گذاری‌های

ان و اثراتی که در

سیاست بین‌الملل

گذاشته است برای

همه سیاست‌گذاران و

تحلیل‌گران در سراسر

جهان دارای اهمیت

است.

قدرت‌های بزرگ به‌جای اینکه بر سربیک مسئله بهداشتی که جهانی است و همه کشورها و احاد مردم را تحت تأثیر قرار داده همکاری کنند، با هم رقابت می‌کنند و جهان را تکه‌تکه کرده‌اند

عالم‌گیری بیماری کووید-۱۹ بدون شک شکافی را در حکمرانی بهداشتی جهانی ایجاد کرد، مخصوصاً باعث محدودیت‌هایی در نهادهای نظارتی بهداشت بین‌المللی و ظرفیت‌های نهادهای سازمان بهداشت جهانی شد. اعمال مقررات شدیدتر، قدرت پیش‌بینی و نظارت و تحریم احتمالی نیاز به این دارد که گزارش‌دهی و شفافیت و تبادل بین‌المللی داده‌ها و همچنین اطمینان از همکاری در توزیع واکسن و سایر اقلام بهداشتی افزایش پیدا کند.



همه‌گیری کرونا زمانی شروع شد که رقابت‌های ژئوپلیتیکی و بی‌اعتمادی در حال اوج گرفتن بود و نتیجه‌اش این شد که حمایت برای نظام چندجانبه بهداشتی که برای کرونا لازم بود، به دلایل مختلف بیش از گذشته تضعیف شود. هرچه تنش‌ها بین چین و آمریکا بیشتر شد، نه فقط بر سازمان بهداشت جهانی اثر گذاشت بلکه همچنین توافقات در اجلاس کشورهای گروه ۷۵ و گروه ۲۰ را به محال نزدیک کرد

سالانه گروه ۲۰ را بر عهده خواهند داشت. افزون بر اینکه صدای بسیاری از کشورهای افریقایی نیز بالا رفته آن‌ها به روشنی گفته‌اند که فقط در شرایطی یک توافق‌نامه جهانی را درباره همه‌گیری خواهند پذیرفت که مسائل اساسی مربوط به برابری در آن‌ها مورد تأکید قرار گرفته باشد.

شکاف همه‌گیری در بدنه بین‌المللی

عالم‌گیری بیماری کووید-۱۹ بدون شک شکافی را در حکمرانی بهداشتی جهانی ایجاد کرد، مخصوصاً باعث محدودیت‌هایی در نهادهای نظارتی بهداشت بین‌المللی و ظرفیت‌های نهادهای سازمان بهداشت جهانی شد. اعمال مقررات شدیدتر، قدرت پیش‌بینی و نظارت و تحریم احتمالی نیاز به این دارد که گزارش‌دهی و شفافیت و تبادل بین‌المللی داده‌ها و همچنین اطمینان از همکاری در توزیع واکسن و سایر اقلام بهداشتی افزایش پیدا کند. بسیاری از کشورها به این امید دنبال یک توافق جدید در زمینه همه‌گیری هستند که ابزار نوبی پیدا کنند برای شکستن چرخه باطل نگرانی و بی‌اعتنایی، و نیز بتوانند شکاف سیاسی بین کشورها را در این زمینه به وسیله سطوح بالاتری از اقتدار و نظارت کمتر کنند.

باید گفت که به‌طور کلی وقتی که همه‌گیری ویروس کرونا در ابتدای سال ۲۰۲۰ رسماً اعلام شد و کشورها شروع کردند به مقابله با این همه‌گیری، از یک همکاری بین‌المللی برخوردار نبودند و به‌جای اینکه برای توزیع اقلام بهداشتی و سایر کمک‌های پزشکی به یکدیگر کار کنند، دست به رقابت با یکدیگر زدند و عملاً عرصه بهداشت جهانی را تبدیل کردند به عرصه رقابت‌های ملی. وقتی که بحث ابداع واکسن ویروس کرونا و همچنین ساخت و توزیع واکسن پیش آمد، این رقابت‌ها به اوج خود رسید و کشورها همکاری ضعیفی با هم بر سر توزیع واکسن مخصوصاً در کشورهای کمتر برخوردار و توسعه‌یافته داشتند. از سازمان بهداشت جهانی هم کار چندانی برنیامد و برای همین است که نیاز به یک توافق‌نامه دیگر بهداشتی در سطح بین‌المللی برای موارد مشابه همه‌گیری در آینده به شدت احساس می‌شود. در این میان، کشورهای جنوب جهانی تلاش زیادی می‌کنند که مثل سابق از رقابت‌های کشورهای شمال جهانی صدمه نخورند و مقاصد آن‌ها نیز در توافق‌نامه‌ها لحاظ شود. ■

قدرت داخلی شی جین‌پینگ. در خیلی از کشورها این بحران بدل شد به آزمایشی سیاسی برای تثبیت جایگاه سیاسی حکومت‌ها و این امر در رتبه‌بندی کشورهای جهان در زمینه واکنش به همه‌گیری هم مشهود بود. نبود دغدغه برابری دسترسی به واکسن در کشورها شمال جهانی همچنان به قوت خود باقی است.

اتحادیه اروپا از ریاست ایتالیا در اجلاس گروه ۲۰ استفاده کرد تا نقش ژئوپلیتیکی خود را در زمینه بهداشت پررنگ‌تر کند و رهبری تأمین مالی مکانیزم‌های جدید از جمله دسترسی به گسترش ابزارهای مبارزه با کووید-۱۹ و نظام توزیع واکسن کوواکس را به دست آورد. این اتحادیه در سال ۲۰۱۹ یک برنامه پیشنهادی برای چارچوب واکنش و آماده‌سازی به همه‌گیری‌های جهانی ارائه کرده بود و بعد از همه‌گیری ویروس کرونا، از آن بهره برد. چارلز میکل، رئیس شورای اروپایی، در نوامبر ۲۰۲۰ کشورها را فراخواند تا یک «توافق‌نامه همه‌گیری» را درست کنند که بر طبق اصول اساسنامه سازمان بهداشت جهانی باشد. دو انگیزه اصلی برای ارائه این پیشنهاد وجود داشت: اتخاذ روشی که منعکس‌کننده حاکمیت قانون باشد یعنی یکی از ارزش‌های بنیادین اتحادیه اروپا و ایجاد مانعی برای پیشنهادهایی که ترویج می‌کردند مدیریت همه‌گیری از سازمان بهداشتی جهانی گرفته شود.

قصد فوری این بود که کشورهای عضو سازمان بهداشت جهانی به سرعت توافق کنند روی مذاکره درباره ابزارهایی که بعد از اجلاس بهداشتی جهانی در ماه مه ۲۰۲۰ برای واکنش به همه‌گیری اعلام شد اما این فوریت، به‌ویژه به‌علت فشارهایی که آمریکا وارد کرد، به اجلاس ویژه بهداشتی جهان در نوامبر ۲۰۲۱ موکول شد. بحث دیگر این است که دولت جدید بایدن در آمریکا می‌خواهد در قبال سازمان بهداشت جهانی چه موضعی اتخاذ کند. به نظر می‌رسد که دولت بایدن می‌خواهد جایگاه سازمان بهداشتی جهانی ارتقا پیدا کند و همچنین نقش آمریکا در امور بهداشتی جهانی پررنگ‌تر شود. اما کشورهای جنوب جهانی دیگر این سیادت آمریکا و کشورهای شمال را در حوزه‌های بهداشتی نمی‌پذیرند و نمود آن نیز در کشورهای رئیس‌اجلاس‌های آینده گروه ۲۰ مشهود است: در سال ۲۰۲۳ اندونزی و در سال ۲۰۲۴ هندوستان ریاست اجلاس‌های

استعفای دهند و بر نمی گردند

شکل اشتغال در حال تغییر است
و در آینده به کلی متفاوت خواهد بود



ریسا برونر

تحلیل گراف اقتصادی

منبع تایم

چرا باید خواند:

شکل اشتغال در

سراسر جهان در حال

تغییر است و بسیاری

از مشاغل به کارهای

آزاد و دور کاری تبدیل

شده است. تجربه سایر

کشورها در این قالب

از مشاغل که در ایران

نیز شایع شده برای

خواننده ایرانی هم

جذاب است.

دنبال شغل‌های ناپایدار و مشاغل برای دستمزد کم نروند و تلاش کنند که برای خود کار کنند. گرین یکی از افراد از این دست را نمایندگی می‌کند. او که ۳۱ سال و مدرک کارشناسی ارشد دارد، شغلی را که دارای درآمد مستمر بود ترک کرد و با پول‌هایی که قبل از دوران اشتغالش جمع کرده بود شروع کرد به گذران زندگی تا اینکه بعداً کاری برای خودش دست‌وپا کند. در این بین، باید گفت که حدود ۱۰.۴ درصد شخود در آمریکا باقی مانده است که پرنشده‌اند و این مهاجرت جمعی به خارج از نیروی کار — به اندازه دو برابر مهاجرت دوران رکورد بزرگ در آمریکا — این فرصت را برای نیروی کار جوان فراهم می‌کند که روی زخم‌های ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا مرهم بگذارد و وضعیت شغلی خود را با تغییرات شدید در زندگی اصلاح کند.

ایفئوما از یماکو ۲۳ ساله که در واشنگتن کار می‌کرد، قبلاً در یک بیمارستان مشغول به کار بود که دائماً با بیماران بدحال سر و کار داشت و دستمزد کمی هم می‌گرفت. او در مارس ۲۰۲۰ از کارش بیرون آمد. او پنج سال کار کرده بود اما دیگر بسش بود. او می‌گوید که وقتی که در دوران همه‌گیری رفتار مشتریان وخیم‌تر شد، او و همکارانش چشمان‌شان را بر نابرابری‌های هرروزه و دستمزدی که با انعام جور می‌شد باز کردند. یکی از تجربیات بد او این بود که بیماران از او می‌خواستند که ماسکش را بردارد و با نگاه کردن به صورتش تصمیم بگیرند که چقدر به او انعام بدهند. پولی که می‌گرفت برای او به فشار کاری‌اش نمی‌ارزید. او از کار بیرون آمد تا روی خودش دوباره متمرکز شود و با حمایت خانواده‌اش برای گرفتن مدرک جامعه‌شناسی درس را شروع کند. اکنون او نیروی داوطلب سازمان «دستمزد منصفانه‌تر» است که به کارکنان صنعت خدمات کمک می‌کند تا استانداردهای بیشتر را از نظر کاری به دست بیاورند.

بخش اوقات فراغت و میزبانی دارای کمترین میانگین سنی

زندگی برای ویتنی گرین این روزها کمی متفاوت به نظر می‌رسد. او با صدای شهر رم بیدار می‌شود: صدای موتور اسکوترها خیابان را گرفته‌اند و سروصدای افرادی که در کافه‌ها کنار پیاده‌رو نشسته‌اند تا جیره صبحگاهی اسپرسویشان را بنوشند، خیابان را پر کرده است. بعدازظهر در کلاس‌های زبان ایتالیایی شرکت می‌کند. یک کاسه گلاتوی پسته‌ای با پاستای خانگی می‌خورد و به گردشگرانی نگاه می‌کند که به سراغ اماکن تاریخی شهر می‌روند. او دارد خودآموزی نواختن کیبورد می‌کند و همچنین وب‌سایتی را برای شغل رؤیایی‌اش می‌سازد: فعالیت‌های روان‌درمانی از راه دور که خودش صاحب‌کارش باشد. از زمانی که او در سان‌فرانسیسکو در یک مرکز خدمات روان‌درمانی کار می‌کرد و به جوانان در معرض خطر خدمات می‌داد خیلی گذشته است. او در ماه ژوئن امسال شغلش را ترک کرد و با دوستش از آمریکا به ایتالیا آمد.

گرین یکی از میلیون‌ها آمریکایی است که امسال مشاغل سنتی خود را ترک کرده‌اند شیوه کار کردنی را انتخاب کرده‌اند که اصلاً ساعت کار نداشته باشد. آمار نشان می‌دهد که در ماه ژوئن امسال بزرگ‌ترین ترک شغل‌ها از سال ۲۰۱۹ که هنوز شیوه ویروس کرونا شروع نشده بود اتفاق افتاده است، یعنی در آمریکا ۳.۹ میلیون نفر شغل خود را کنار گذاشته‌اند. در ماه ژوئیه ۲۰۲۱ هم ۳.۹ میلیون نفر دیگر از شاغلان آمریکایی شغل خود را کنار گذاشتند. در ماه اوت، ۴.۳ میلیون نفر. آمار در مورد جوانان حتی از این هم قابل توجه‌تر است: طبق اعلام مرکز آمار آمریکا، در ماه سپتامبر نزدیک به یک‌چهارم شاغلان بین ۲۰ تا ۳۴ سال جزئی از نیروی کار آمریکا محسوب نمی‌شدند، یعنی در مجموع ۱۴ میلیون آمریکایی. این افراد نه کار می‌کردند و نه دنبال کار می‌گشتند. در مورد بقیه هم اوضاع به همین منوال است اما کسانی که در دهه ۲۰ زندگی خود هستند، یعنی کسانی که بین نسل «هزاره» و نسل «زد» (Z) جای می‌گیرند، خیلی زیاد پیش می‌آید که

در آمریکا ۳.۹ میلیون نفر شغل خود را کنار گذاشته‌اند. در ماه ژوئیه ۲۰۲۱ هم ۳.۹ میلیون نفر دیگر از شاغلان آمریکایی شغل خود را کنار گذاشتند. در ماه اوت، ۴.۳ میلیون نفر. آمار در مورد جوانان حتی از این هم قابل توجه‌تر است: طبق اعلام مرکز آمار آمریکا، در ماه سپتامبر نزدیک به یک چهارم شاغلان بین ۲۰ تا ۳۴ سال جزئی از نیروی کار آمریکا محسوب نمی‌شدند، یعنی در مجموع ۱۴ میلیون آمریکایی.

نسبت به هر صنعت دیگری در آمریکا است: میانگین سنی ۳۱.۸ سال. امروز سارو جایارامان که رئیس سازمان «دستمزد منصفانه‌تر» است می‌گوید که در نظرسنجی از نیروی کار خدماتی مشخص شده است که نیمی از کارکنان این صنعت می‌گویند در برنامه‌شان است که تا سال دیگر از کار خود بیرون بیایند. جایارامان نگران است که نیروهای کاری یقه‌سفید از این کار بیرون بیایند. او می‌گوید: «افرادی که جزو نیروی کار یقه‌سفید در صنعت خدمات هستند، می‌گویند که عاشق کار خود هستند اما ناگزیرند کار خود را کنار بگذارند مگر اینکه دستمزدهای دایمی افزایش پیدا کند.» حتی خیلی از افرادی که تمکن مالی برای دست‌کشیدن از کار کردن را ندارند، به‌علت مشکلاتی که در دوران همه‌گیری ویروس کرونا به وجود آمد، چالش‌هایی در دسترسی به کمک‌های مربوط به اصلاح نابرابری در اشتغال پیش آمد و باعث شد که نابرابری دستمزدها وخیم‌تر شود و کمبود نیروی کار پیش بیاید.

اینجا فاصله‌ای است بین تجربه از یماکو با تجربه گرین. اما هر دو بخشی از یک تغییر اجتماعی بزرگ‌تر هستند که در آن، کارکنان جوان اولویت‌هایشان را بر ارزش‌های خودشان متمرکز می‌کنند. اکنون، جوانان برای اولین بار در تاریخ اشتغال‌شان، این فضا برایشان مهیا شده است که این چنین کنند. لاورنس کاتز، اقتصاددان دانشگاه هاروارد، می‌گوید کارکنانی مثل گرین، که دستمزدهای خوبی می‌گرفتند اما به دوران همه‌گیری ویروس کرونا برخوردند، فرصت بیشتری دارند برای اینکه بعد از کمتر خرج کردن و بیشتر پس‌انداز کردن طی ۱۹ ماه گذشته، وضعیت مالی بهتری داشته باشند. به‌اضافه اینکه وفور فرصت‌های شغلی در دسترس شاید به‌شکلی غیربهره‌ورانه — باعث شود کارکنان وقتی از بازار کار خارج می‌شوند اعتماد به نفس بیشتری احساس کنند. کاتز خاطرنشان می‌سازد که نیروهای کار جوان کمتر به‌طور کامل از بازار کار خارج می‌شوند اما در عوض تلاش می‌کنند که کارهای جدیدی بیرون از کار خود انجام دهند و از مزایای فرصت‌های شغلی جدید بهره بگیرند و با مزایای کاری سنتی ترغیب نشوند.

درگیر شدن با کار از راه دور نیز این امکان را فراهم ساخته است که میزانی از تعادل بین کار و زندگی ایجاد شود؛ اتفاقی که هم برای کسانی که در دهه ۲۰ زندگی خود هستند و هم برای آن‌هایی که در دهه ۳۰ زندگی هستند — آن‌هایی که اولین نسلی هستند که هم پدر و هم مادرشان شاغل تمام‌وقت بوده‌اند — تا قبل از این تصور نمی‌شد. این امر مخصوصاً برای نسل هزاره صدق می‌کند. یکی از نظرسنجی‌های مؤسسه گالوپ نشان می‌دهد که ۷۴ درصد از افراد نمی‌خواهند به کار تمام‌وقت بازگردند که بالاترین رقم برای تمام سنین است. به‌خصوص زنان نسل هزاره به‌احتمال خیلی زیاد با در نظر گرفتن نیاز بچه‌ها به زمان کاری انعطاف‌پذیر در خانه می‌مانند. فقط در ماه سپتامبر امسال بیش از ۳۹۰ هزار زن از دایره نیروی کار بیرون افتادند. آلیشیا ساسر مودستینو، اقتصاددان دانشگاه نوث‌ایسترن، می‌گوید: «نگهداری از کودکان کاری است که مردم آن را در دوره‌های دست‌کم گرفته‌اند.» حتی قبل از همه‌گیری ویروس کرونا هم نگهداری از کودکان یک بحران به حساب می‌آمد. اکنون با در نظر گرفتن تعطیلی مراکز مراقبت از کودکان که — به‌طور طنزآمیز و معنی‌داری — ناشی از کمبود نیروی کار در این شغل است، مادران احتمالاً چاره‌ای ندارند جز اینکه در خانه بمانند.

کار از راه دور برای دیگران کافی نیست. وقتی که اما گریس مون از کار آژانس بازاریابی بیرون آمد، آماده بود تا خودش را از ساختاری که باعث می‌شود به کار بازگردد رها کند. او می‌گوید: «احساس می‌کردم مثل کسی هستم که می‌تواند مسیر خود را سریع‌تر طی کند اگر کار دست خودم باشد، به‌جای اینکه بروم جایی کارت بزنم و هر ماه و هر سال بخواهم درباره کارم به کس دیگری گزارش بدهم. احساس می‌کردم مثل کسی هستم که می‌تواند درآمد بیشتری به دست بیاورد و همچنین سریع‌تر رشد کند اگر اختیار کار دست خودم باشد.» این روزها، مون — که فقط ۲۲ سال سن دارد و دارد از کالج فارغ‌التحصیل می‌شود — در مقام مشاور فقط برای خودش کار می‌کند. درآمد او سه برابر درآمد سابقش است و می‌گوید که کارش را از آپارتمانش در بروکلین نیویورک انجام می‌دهد. او با برندها کار می‌کند و باعث شده است که در دوران همه‌گیری کرونا شرکت‌هایی که برایشان کار می‌کنند رشد داشته باشند. او همچنین برای سفر رفتن روزهای کاری انعطاف‌پذیر دارد و ساعت‌هایی از روز را نیز برای خودش نگه می‌دارد که به کارهای شخصی‌اش برسد، حتی اگر اغلب موارد این‌طور به نظر برسد که به‌جای ساعت کاری ۹ صبح تا ۵ عصر دارد تمام اوقات روز کار می‌کند.

کسانی مثل مون برای بازار کار آمریکا کاملاً مناسب نیستند. ماجرا اینجاست که افرادی مثل مون که برای خودشان کار می‌کنند هم در فهرست اشتغال آمریکا وارد نمی‌شوند. اما او با داشتن شش مشتری و ساعت‌های کاری زیادی که انجام می‌دهد، به هیچ وجه آدم بیکار به حساب نمی‌آید حتی اگر برای هیچ کس دیگری هم کار نکند. همچنین همین کارها برایش سابقه کار خوبی خواهد شد که بعداً کارهای سطح بالاتری برایش پیش بیاورد. مسئله اصلی این است که در آمریکا میلیون‌ها نفر هستند که شکل کاری این‌چنینی دارند و دیگر باید از دورانی جدید برای اشتغال صحبت کرد که افراد برای خودشان کار می‌کنند اما هم درآمدهای بیشتری دارند و هم انعطاف‌پذیری خیلی بیشتری در کار برایشان وجود دارد. این شکل کار و اشتغال در آینده نیز سهم زیادی در نسل‌های آتی مشاغل در ایالات متحده خواهد داشت و شرکت‌های نیز به‌تدریج خود را با این نوع از کار هماهنگ می‌کنند. ■

ایفئوما از یماکو
۲۳ ساله که در
واشینگتن کار
می‌کرد، قبلاً در یک
بیمارستان مشغول
به کار بود که دائماً
با بیماران بدحال
سر و کار داشت و
دستمزد کمی هم
می‌گرفت. او در
مارس ۲۰۲۰ از
کارش بیرون آمد.
او پنج سال کار
کرده بود اما دیگر
بیش بود

بخش اوقات فراغت و
میزبانی دارای کمترین
میانگین سنی نسبت به هر
صنعت دیگری در آمریکا
است: میانگین سنی ۳۱.۸
سال. امروز سارو جایارامان
که رئیس سازمان «دستمزد
منصفانه‌تر» است می‌گوید
که در نظرسنجی از نیروی
کار خدماتی مشخص شده
است که نیمی از کارکنان
این صنعت می‌گویند در
برنامه‌شان است که تا سال
دیگر از کار خود بیرون بیایند



بیش از نیمی از افراد فعال در حوزه خرده‌فروشی در چین قادر نبودند بازگشت سالانه سرمایه خود را محاسبه کنند و در زمینه قراردادهای هم اطلاعاتی نداشتند.

[آینده چین]

آن‌ها که کلاهشان برداشته می‌شود

بی‌اطلاعی مالی باعث شده در دسر بزرگی برای بخش زیادی از جمعیت چین درست شود



منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

رشد سریع اقتصادی

چین، مصیبتی به

نام کلاهبرداری‌های

گسترده را نیز به همراه

آورده است. بخوانید

تا ببینید دولت چین

برای کنترل اوضاع چه

برنامه‌هایی دارد.

چند ماه پیش تماسی با دانشجویی به نام جنی فان که در استان هبی در شمال چین درس می‌خواند گرفته شد. تماس‌گیرنده از طرف یک شرکت تولید کرم مرطوب‌کننده به او زنگ زده بود و با راجع به رسید خریدی که جنی از این شرکت انجام داده بود، خبر خوشی برای او داشت: محصولی که جنی خریده و استفاده کرده ایراددار بوده و حالا شرکت تولید کرم پوست دارد به مشتریان پولشان را برمی‌گرداند و امتیازهایی را هم برای خریدهای بعدی به صورت اختصاصی به آن‌ها ارائه می‌دهد. از آن‌جا که اطلاعاتی که از رسید خرید به جنی داده شد درست بود، او کنجکاوئی بیشتری نکرد. تماس‌گیرنده از او خواست برای دریافت پول از شرکت، چند انتقال پول را به صورت آزمایشی به حساب شرکت انجام بدهد تا در مراحل بعدی همه پول به او برگردانده شود.

جنی که تنها ۱۹ سال دارد واقعا به موضوع شک نکرد. اما بلافاصله بعد از انتقال پول‌ها متوجه شد تماس‌گیرنده او را بلاک کرده و دیگر نمی‌تواند موضوع را از طریق او پیگیری کند. جنی به پلیس مراجعه کرد اما به او گفتند کلاهش برداشته شده و دیگر راه برگشتی هم نیست.

جنی یکی از ده‌ها هزار نفری در چین است که سالانه قربانی کلاهبرداری‌های مالی در این کشور می‌شوند. در دومین اقتصاد بزرگ دنیا، چنین کلاهبرداری‌هایی به یکی از حقایق زندگی بدل شده و این در حالی است که افزایش درآمد متوسط در چین هم با ناهنجاری‌هایی از جمله خلاف‌های مالی مختلف همراه شده است.

حقه‌بازی مالی در چین سابقه درازی دارد. چندین دهه رشد اقتصادی باعث شده نه تنها ثروت شخصی در چین افزایش یابد، بلکه ایده سریع پولدار شدن هم در اذهان مردم به شدت بزرگ شود. از آنجا که قوانین کافی برای مقابله با کلاهبرداری‌های مالی وجود نداشته و دولت هم روی میزان بهره سپرده‌ها سقف گذاشته است، کلاهبرداران توانسته‌اند به راحتی قربانیان خود را (که قصد دارند پول بیشتر و سریع‌تری در بیاورند) به دام بیندازند.

اوج‌گیری استفاده از اینترنت برای تراکنش‌های مالی نیز راه برای کلاهبرداران هموارتر کرده است. این در حالی است که شرکت‌های تکنولوژی در چین با سرعت در حال توسعه ارائه خدمات مالی نیز هستند و مثلاً صندوق‌های بازنشتگی را وارد این عرصه کرده‌اند. وقوع این پرسشی است که هنوز پاسخ واضحی در چین ندارد. ■

کلاهبرداری مالی در این حوزه‌ها ضربه سنگینی به مردم خواهد زد و بنابراین دولت می‌خواهد در این زمینه پیشگیرانه عمل کند. اما حل و فصل این مشکل اصلا ساده نیست. دولت چین با شدت در حال تعقیب و زندانی کردن کلاهبرداران مالی است اما تعداد این کلاهبرداران روز به روز دارد بیشتر می‌شود و در سه سال اخیر، موارد کلاهبرداری مالی در چین پنج برابر شده است. راه حلی که دولت چین برای پیشگیری از این مساله در نظر گرفته، اجرای برنامه‌های آموزشی است تا مردم در زمینه مالی احساس امنیت کنند. حتی یک اپ موبایلی توسط مرکز ضد کلاهبرداری ملی چین طراحی شده که بیش از پانصد میلیون بار دانلود شده و به شکل‌های مختلف به مردم برای مقابله با کلاهبرداری مالی آموزش می‌دهد.

برخی شهرهای چین حتی با از این هم فراتر گذاشته‌اند و مثلا در هتل‌ها به مسافران در این زمینه آموزش می‌دهند. اما مهم‌ترین جامعه هدف این آموزش‌ها، دانشجویان چینی هستند که تاکنون قربانی بیشترین موارد کلاهبرداری مالی بوده‌اند. این آموزش‌ها حتی شامل تشخیص افرادی که خود را مامور دولتی جا زده‌اند هم می‌شود.

نکته دیگر هم به افراد فعال در عرصه خرده‌فروشی برمی‌گردد که آن‌ها هم جزو قربانیان کلاهبرداری‌های مالی بوده‌اند. پژوهشی که توسط بانک خلق چین و در میان ۱۴۰ هزار بزرگسال فعال در این عرصه انجام شد نشان داد که بیش از نیمی از آن‌ها قادر نبودند بازگشت سالانه سرمایه خود را محاسبه کنند و در زمینه قراردادهای هم اطلاعاتی نداشتند.

حرکت سریع اقتصاد چین در سال‌های اخیر به صورت گریزناپذیری مشکل کلاهبرداری مالی را با خود به همراه آورده است؛ اما آیا چین قادر است در آینده نزدیک تا حدی این مشکل را کنترل کند؟ برخی صاحب‌نظران می‌گویند برنامه‌های آموزشی قادر به حل همه مشکلات نیستند چون در هر حال در سطح محدودی اجرا می‌شوند و برخی از آن‌ها هم بیش از اندازه کلی هستند.

سون بین استاد سیاست و حقوق در دانشگاه ساوت‌وسترن معتقد است که قوانین تنبیهی بیشتر می‌تواند جلوی کلاهبرداری‌های بیشتر در آینده را بگیرد. با این حال، در شرایطی که اشتراک داده‌ها و جریان اطلاعات وجود دارد، تا چه حد می‌توان به این مسئله امید بست؟ این پرسشی است که هنوز پاسخ واضحی در چین ندارد. ■

[آینده روسیه]

گنج‌یاب‌ها در اطراف کرملین

تورم روسیه چطور وضع خرده‌فروش‌ها را بهتر کرد؟

منبع: مسکو تایمز

چرا باید خوانند:

این گزارش توضیح

می‌دهد که مردم روسیه

در میان تورم شدید

سال‌های اخیر چطور

سعی کرده‌اند سطح

زندگی خود را در حد

معمول نگه دارند.

۷۵ درصد از محصولاتی که در فروشگاه‌های فیکس پرایس فروخته می‌شوند قیمتی زیر ۱۰۰ روبل (حدود ۱.۳۵ دلار) دارند. از نظر مدیرانی مثل موژافا و کرسانف، رفتار خریداران روس در سال‌های پرتورم اخیر در واقع رفتاری تطبیق‌پذیر بوده است. این ویژگی حتی به صورت سنتی هم در اقتصاد روسیه دیده شده است. در واقع شهروندانی که ابرتورم دهه ۱۹۹۰ را در روسیه تجربه کرده‌اند راهکارهای خودشان را برای بقا در زمان تورم دارند. معمولاً با افزایش قیمت‌ها، خریداران ابتدا دست نگه می‌دارند و فقط مدتی بعد و با بررسی بازار به این نتیجه می‌رسند که چطور خریدهای خود را با تورم موجود تطبیق بدهند.

نرخ تورم رسمی در روسیه ظرف یک سال اخیر دوبرابر شده و حالا حدود ۸.۱ درصد است. اما از آن‌جا که تغییر قیمت مواد غذایی بسیار شدید بوده، طبقه کم‌درآمد با مشکلات معیشتی زیادی مواجه بوده است. بر اساس آمار بانک مرکزی روسیه، فشار تورم بر خانوارهای بی‌پس‌انداز در این کشور بسیار بیشتر از نرخ رسمی و حدود ۱۸ درصد است. در واکنش به این وضعیت، نرخ بهره به شدت افزایش یافته تا جلوی سیکل تورمی را بگیرد. با این حال، دو سوم از مردم روسیه در نظر سنجی مرکز لوادا اعلام کرده‌اند که بزرگ‌ترین مشکلشان -غیر از کرونا، فساد، نداشتن بیمه و مسائل دیگر- تورم است.

در شرایطی که گول‌های آنلاین هم در روسیه به خصوص در دوران کرونا رشد زیادی داشته‌اند، به نظر می‌رسد آینده خرده‌فروشی‌هایی مثل فامیلیا که حضور آنلاین ندارند از جهاتی در خطر باشد. رشد خرید آنلاین در روسیه در ماه‌های اخیر به صورت انفجاری بوده و احتمال آن که گول‌های آنلاین قادر شوند سهم بسیار بیشتری از بازار را نصیب خود کنند کاملاً بالاست. ■

نرخ تورم رسمی در روسیه ظرف یک سال اخیر دوبرابر شده و حالا حدود ۸.۱ درصد است



سوتلانا موژافا که مدیر چند فروشگاه زنجیره‌ای لباس‌فروشی در روسیه است، یک کلاه اسکی را از قفسه فروشگاه در مسکو بیرون می‌کشد و قیمتش را نشان می‌دهد: «بینید، ۸۵ درصد تخفیف خورده!»

موژافا و بسیاری از مدیران دیگر در حوزه خرده‌فروشی در روسیه این روزها به مشتریانی دلگرم هستند که به «گنج‌یاب» معروف شده‌اند: آن‌ها ساعت‌ها در فروشگاه‌ها می‌چرخند تا اجناسی را پیدا کنند که تخفیف بالایی خورده‌اند. بعد از هفت سال بحران اقتصادی و کاهش درآمد خانوارها در روسیه، این نقشی است که به صورت ناگزیر نصیب عده‌ای از مردم شده است. آن‌ها از یک طرف می‌خواهند استاندارد زندگی خود را حفظ کنند و از طرف دیگر به وضوح دچار کاهش قدرت خرید شده‌اند.

فروشگاهی که موژافا مدیریتش است فامیلیا نام دارد و بر اساس الگوی کسب و کار فروشگاه‌های زنجیره‌ای آمریکایی تی‌جی‌مکس شکل گرفته است. روش آن‌ها به این ترتیب است که اجناس را در آخر فصل به صورت عمده از برندها بخرند و سپس با قیمت تخفیف‌دار به مشتریان بفروشند.

موژافا می‌گوید: «شاید به نظر تان عجیب بیاید؛ اما کار ما در دوران‌های رکود و بحران اقتصادی رونق می‌گیرد. هرچه وضع اقتصادی مملکت بدتر شده باشد، بازدهی کسب و کار ما بیشتر می‌شود.» این روزها که نرخ تورم در روسیه به بالای هشت درصد رسیده و افزایش قیمت‌ها به دغدغه اصلی مردم بدل شده، کسب و کارهایی مثل فامیلیا جای خود را در زندگی مردم باز می‌کنند. از نظر موژافا علتش این است که در دوران‌های بحران، برندهای بزرگ دچار پیش‌بینی‌های اشتباه زیادی می‌شوند و در نتیجه حجم زیادی از اجناس روی دستشان می‌ماند. درست در همین زمان، آن دسته از مردم که بر حسب شرایط مقتصد شده‌اند، با پیش‌بینی‌هایی مخصوص به خودشان دست به خرید می‌زنند.

همین برند فامیلیا در ۹ ماهه اول سال ۲۰۲۱ رشدی ۳۱ درصدی را شاهد بوده و ۵۷ شعبه فروشگاهی جدید افتتاح کرده است. یک نمونه دیگر هم فیکس پرایس است که در حوزه خرده‌فروشی لوازم بهداشتی، اسباب‌بازی و مواد غذایی فعالیت می‌کند و درآمدش در قیاس با سال ۲۰۱۹، افزایش ۶۳ درصدی داشته و هر هفته ده فروشگاه جدید در روسیه باز کرده است. فیکس پرایس در دوران پرتورم روسیه آن قدر خوب عمل کرده که سهامش امسال در بورس لندن عرضه شد و بزرگ‌ترین عرضه عمومی یک شرکت خرده‌فروشی روسی را رقم زده است. صاحب‌نظران می‌گویند سیاست و نحوه قیمت‌گذاری در شعبات این فروشگاه باعث رشد سریع آن شد. دیمیتری کرسانف مدیرعامل فیکس پرایس گفته که رویکردش این است که برای جلوگیری از افزایش قیمت کالاها، به تغییر ویژگی‌های دیگر محصول -از جمله بسته‌بندی، طراحی یا اندازه- توجه نشان دهد و به مسئله افزایش قیمت به عنوان آخرین راه حل نگاه کند. تقریباً

[آینده آسیا]

ژاپن نابرابر

نابرابری دارد ژاپن را به کجا می برد؟

۱۰۰۰ یین به عنوان متوسط ملی حداقل دستمزد را برآورده کند که آن هم محقق نشد.

اگر این اتفاق می افتاد و حداقل دستمزد در ژاپن به سطح کشورهای اروپایی می رسید، دهها میلیون نفر در ژاپن وضعیت مالی بهتری را تجربه می کردند و این منافع شامل حال طبقات مختلف از جامعه ژاپن می شد. مشکل دیگر هم این است که دولت ژاپن قانون کار را (که مبتنی بر دستمزد یکسان برای کار برابر زن و مرد و بین کارگران ثابت و غیر ثابت می شود) هنوز به اجرا در نیاورده است. در حال حاضر، کارکنان غیر ثابت به صورت ساعتی به اندازه یک سوم کمتر از کارکنان ثابت دستمزد می گیرند. هیچ وزارت خانه دولتی برای پیگیری نقض قانون کار توسط کارفرمایان و جریمه آن ها مامور نشده است.

خانوارهای ژاپنی به صورت متوسط ۱۵ درصد از بودجه خود را صرف مواد غذایی می کنند و این بالاتر از ده درصدی است که در کشورهای عضو گروه هفت صرف مواد غذایی می شود. این رقم در کره جنوبی نیز ۱۱ درصد است. یکی از دلایل وضع موجود در ژاپن این است که شرکت تعاونی کشاورزی ژاپن تقریباً از قانون ضد انحصار این کشور معاف است و قدرت انحصاری که این تعاونی دارد باعث شده که قیمت ها برای مصرف کنندگان بالا بماند و کشاورزان نیز برای پرداخت هزینه های تجهیزات و غیره تحت فشار باشند. پایین آوردن قیمت مواد غذایی باعث خواهد شد قدرت خرید مصرف کنندگان در ژاپن بالا برود و نابرابری کاهش یابد؛ اما این مسئله تاکنون محقق نشده است.

در همین حال، خرجی که دولت ژاپن در حوزه آموزش می کند در میان کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (یعنی ۳۹ کشور) پایین ترین درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهد. والدین ژاپنی که دو فرزند دارند، سالانه هزاران دلار باید برای حضور فرزندانشان در مدارس دولتی خرج کنند. در میان خانواده هایی که درآمد سالانه شان کم تر از ۳۵ هزار دلار است (یعنی تقریباً نیمی از خانوارها در ژاپن)، تنها ۶۰ درصد قادرند به دانشگاه بروند. بنابراین واضح است که ژاپن به شدت به سرمایه گذاری دولتی در این حوزه نیازمند است.

سوء توزیع درآمد ملی میان شرکت ها و خانوارها در ژاپن یک مانع بسیار بزرگ بر سر راه رشد اقتصادی این کشور است. سود شرکتی معمولاً از طریق دستمزد، سرمایه گذاری، بهره، مالیات و حق سهم باید به اقتصاد برگردد اما در ژاپن چنین اتفاقی نمی افتد و اغلب این سود در نهادهای مالی خوابانده می شود. وقتی شرکت ها پول به دست آمده را پیش خود نگه می دارند، درآمد خصوصی کلی کاهش می یابد زیرا قاعدتاً درآمد هر کس باید از خرج کردن کس دیگری به دست بیاید. در این میان، لایه گران مدعی اند که کاهش مالیات شرکتی در ژاپن می تواند باعث شود که شرکت ها به سرمایه گذاری بیشتر روی بیابورند. اما این اتفاق نیفتاده است. حالا دولت ژاپن گزینه ها و تدابیر مختلف برای افزایش درآمد خصوصی و مقابله با نابرابری در عین تشویق رشد اقتصادی را هم در اختیار دارد، اما پرسش ها درباره اینکه دولت جدید کیشیدا چطور می خواهد با این چالش روبه رو شود کاملاً به قوت خود باقی مانده اند و آینده اقتصاد ژاپن نامشخص است. ■



فومیو کیشیدا امروز نخست وزیر ژاپن است؛ اما وقتی تازه داشت برای رسیدن به رهبری حزب لیبرال دموکراتیک ژاپن تلاش می کرد، وعده اصلی اش این بود که نابرابری در ژاپن کاهش یابد؛ چون به قول خودش رشد اقتصادی بدون توزیع ثروت نمی توانست انجام بگیرد. اما حالا که او به قدرت رسیده ظاهراً وعده اصلاحات اقتصادی دوباره کنار گذاشته شده و حتی تغییری که قرار بود در اعمال مالیات بر مولتی میلیاردرها در ژاپن صورت بگیرد مسکوت گذاشته شده است.

واقعیت این است که کاهش تبعیض درآمدی در ژاپن نمی تواند گرهی از مشکل کمبود رشد اقتصادی این کشور باز کند؛ اما احتیاطی فایده هم نیست. بر اساس آمار موجود، نابرابری در ژاپن در فاصله سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ میلادی به شدت افزایش داشت. اگر این اتفاق نیفتاده بود، رشد سرانه تولید ناخالص داخلی سالانه به جای ۰.۷۳ درصد می توانست ۰.۹ درصد باشد. در آن صورت، سرانه تولید ناخالص داخلی ژاپن در سال ۲۰۱۰ می توانست به اندازه ۱۲۰۰ دلار بالاتر باشد و به همین ترتیب، ثروت بیشتری برای توزیع وجود می داشت. همچنین تدابیر برای کنترل نابرابری می توانست تا حدی روی رشد اقتصادی ژاپن تاثیر مثبت بگذارد.

در حال حاضر می توان گفت اولین اولویت دولت کیشیدا باید مقابله با کاهش ۱۴ درصدی دستمزدها باشد که از زمان اوج دستمزدها در سال ۱۹۹۷ به تدریج دیده شده است. در این صورت هم استانداردهای زندگی بهبود پیدا می کند و هم رشد اقتصادی بهتر می شود؛ چون قدرت خرید مردم بالا می رود. متوسط ملی حداقل دستمزد در ژاپن ۹۰۲ یین (۸ دلار) است که در قیاس با رقم مشابه در انگلیس، آلمان و فرانسه (۱۱ دلار) کاملاً کم است. در سال ۲۰۱۰ میلادی حزب دموکراتیک ژاپن اعلام کرد هدفش این است که این رقم را به ۱۰۰۰ یین برساند. همچنین شینزو آبه نخست وزیر سابق ژاپن در سال ۲۰۱۵ دوباره وعده داد که تا سال ۲۰۲۰ هدف



ریچارد کاتز

عضو ارشد شورای کارنگی در امور بین المللی

چرا باید خواند:

نابرابری در ژاپن دارد با

سرعت زیادی بیشتر

و بیشتر می شود.

یخوانید تا ببینید وعده

اصلاحات اقتصادی

توسط نخست وزیر

جدید این کشور بالاخره

اجرامی شود و آیا

تأثیری روی کاهش

نابرابری دارد یا نه.

با ظهور اتوماسیون این تصور پیش آمد که نقش حسابداران در شرکت‌ها به تدریج کمرنگ خواهد شد و از بین خواهد رفت. اما آمار اداره کار آمریکا حاکی از آن است که در فاصله سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۹ میلادی، فرصت‌های شغلی برای حسابداران و حسابرسان به میزان چهار درصد افزایش نشان خواهد داد.

[آینده مالی]

حسابداران در شرکت‌ها ماندنی اند

چرا تکنولوژی هنوز جای حسابداران را نگرفته است؟

- منبع: فوربز
- چرا باید خواند:
- نقش حسابداران
- در آینده شرکت‌ها
- چيست؟ بخوانيد تا
- بينيد در كشاكش
- امور سنتی حسابداري
- وامور مدرن
- حسابداري ديگيتال
- چه نتیجه‌ای حاصل خواهد شد.

دیجیتال شدن پیش می‌رود، سازمان‌های مالی و محاسباتی باید سرمایه‌گذاری گسترده‌تری در ابزار و تکنولوژی‌های به‌روز داشته باشند. آینده حسابداری کاملاً دیجیتال است و روش‌های سنتی حسابداری احتمالاً در آینده جایی نخواهند داشت. یکی از واضح‌ترین تغییراتی که در عرصه حسابداری آینده رخ خواهد داد، این است که بوت‌ها بخشی از وظایف سنتی و وقت‌گیر حسابداران را به عهده خواهند گرفت و روند امور حسابداری به همین دلیل تسهیل خواهد شد. جالب این‌جاست که تا همین پنج سال پیش این تصور وجود داشت که با پیشرفت تکنولوژی و به خصوص اتوماسیون، احتمال کنار گذاشته شدن حسابداران از امور شرکتی بسیار زیاد خواهد بود و به پدیده حسابداری صرفاً دیجیتال خواهیم رسید. اما در سال‌های بعد به تدریج مشخص شد که اتوماسیون تکمیل‌کننده و تسریع‌کننده کار حسابداران است و نه جایگزین کار آن‌ها. البته در انقلابی بودن تحولات دیجیتال هیچ شکی نیست. واقعیت این است که بیگ دیتا به منبع بسیار غنی و بزرگی برای افزایش بازدهی شرکت‌ها بدل شده است. اما اگر کسب و کاری بخواهد واقعاً پتانسیل استفاده از ابزارهای دیجیتال را محقق کند، این نکته را در خواهد یافت که نمی‌توان به یکباره تمام روش‌های قبلی را کنار گذاشت. روش‌های سنتی -مثلاً در عرصه حسابداری- جای خطاهای انسانی زیادی را باقی می‌گذاشت؛ اما با استفاده از تکنولوژی‌های جدید می‌توان این احتمال را بسیار پایین آورد.

بخشی از پیش‌بینی‌ها در مورد آینده حسابداران در جهان دیجیتال این است که آن‌ها به تدریج در جایگاه مشاوره و تعیین استراتژی مالی در شرکت‌ها بالا خواهند رفت. با این حال، نباید فراموش کرد که لازمه تضمین این آینده، روی خوش نشان دادن به ابزارهای تکنولوژیک جدید در عرصه مالی خواهد بود. ■

کم پیش می‌آید که دو کلمه «حسابدار» و «آینده» در یک جمله کنار هم بیایند. اما اجازه دهید اینجا به نقل قولی از بیل گیتس ارجاع دهیم که تأکید می‌کند وقتی درباره آینده حسابداری حرف می‌زنیم معمولاً تغییراتی را که در دو سال پیش رو رخ خواهند داد زیادی جدی می‌گیریم و تغییراتی را که در ده سال پیش رو رخ خواهند داد اصلاً جدی نمی‌گیریم. واقعیت هم همین است. شرکت‌ها در باب برنامه‌های آینده‌شان به اندازه کافی به حسابداران خود تکیه نمی‌کنند و شاید نقش آن‌ها را به اندازه کافی مهم نمی‌شمارند. اما حسابداران می‌توانند خبرگانی باشند که آینده شرکت را تضمین کنند و یا به عکس، باعث عقب‌ماندن آن بشوند. عدم توجه به نقش حسابداران در پیشرفت‌های سریع آینده چیزی نیست که شرکت‌ها تحمل ریسکشان را داشته باشند.

قضیه این است که معمولاً به حسابداران به چشم افراد محافظه‌کار و سنتی نگریسته می‌شود که قرار است حساب همه چیز را به دست داشته باشند. مثلاً اینکه آن‌ها گزارش‌های مالی مربوط به عملکرد گذشته شرکت‌ها را تدوین می‌کنند و بنابراین نمی‌توانند نقش خاصی در تعیین آینده شرکت‌ها داشته باشند. اما تحول بزرگی که در عرصه مالی در سال‌های اخیر رخ داده این است که روی حسابداران به شکل دیگری حساب می‌شود؛ یعنی آن‌ها جزو دارایی‌های استراتژیک شرکت به شمار می‌آیند و در عملکرد آینده شرکت نقش اساسی دارند. یک علت مهمش را باید پیشرفت تکنولوژیک به شمار آورد. ابزارهای مالی پیشرفته امروزی دائم در حال بهبود و رشد هستند و هر روز گزینه‌های بیشتری برای استفاده از مینی‌بوت‌ها، اتوماسیون، یادگیری ماشینی و هوش مصنوعی به عرصه حسابداری اضافه می‌شود. همچنین محاسبات کلود، حسابداری خودکار و تکنولوژی بلاک‌چین باعث شده که حسابداران حس کنند نقش متفاوتی در آینده شرکت‌ها در انتظارشان است.

با ظهور اتوماسیون این تصور پیش آمد که نقش حسابداران در شرکت‌ها به تدریج کمرنگ خواهد شد و از بین خواهد رفت. اما آمار اداره کار آمریکا حاکی از آن است که در فاصله سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۹ میلادی، فرصت‌های شغلی برای حسابداران و حسابرسان به میزان چهار درصد افزایش نشان خواهد داد. اینکه چرا حسابداران همچنان در شرکت‌ها و آینده آن‌ها نقش خواهند داشت دلایل واضحی دارد؛ از جمله اینکه حسابداران با استراتژی‌ها و حقه‌های کسب و کار شرکتی آشنا هستند و معمولاً می‌توانند حدس بزنند چه تصمیماتی در آینده شرکت به سود خواهد انجامید و ضرر از کجا حاصل خواهد شد. از سوی دیگر، آن‌ها همیشه باید خود را در باب قوانین مالی به‌روز نگه دارند و ساختارهای سرمایه، نسبت‌های مالی و سایر مسائل مهم در عرصه مالی را بشناسند. پس وقتی ابزار مالی جدیدی وارد بازار شود راحت‌تر از دیگران می‌توانند بر آن مسلط شوند. نکته دیگر هم این است که از آن‌جا که همه امور عملکرد شرکت از زیر دست حسابداران می‌گذرد، آن‌ها قادر به تشخیص نقاط پرریسک هستند و احتمالاً می‌توانند موقعیت‌های کم‌خطرتر برای آینده را هم در همین مسیر تشخیص دهند. با این حال، از آن‌جا که حرفه حسابداری دارد با سرعت به سمت



[آینده اروپا]

بن بست بروکسل و پکن

جاده ابریشم چین برنده می‌شود یا دروازه جهانی اروپا؟



جانانان هولسلاگ

استاد سیاست بین‌الملل در دانشگاه بروکسل

منبع: ای‌یو‌ای‌رور

چرا باید خواند:

روپایی‌ها که از نفوذ

جهانی چین احساس

خطر می‌کنند، برنامه

بزرگ تجاری خود را

در مقابل جاده ابریشم

جدید چین علم

کرده‌اند. این یادداشت

به بررسی جوانب این

برنامه و مقایسه آن با

جاده ابریشم جدید

چین می‌پردازد.

از زمانی که چین پروژه بزرگش با عنوان جاده ابریشم جدید (یک کمربند، یک جاده) را شروع کرد ده سال می‌گذرد. در چارچوب این پروژه، چین از طریق ساخت بنادر، خطوط ریلی و زیرساخت‌های دیگر تلاش کرد کاری کند که کشورهای مشمول در جاده ابریشم جدید وابستگی اقتصادی متقابلی به چین پیدا کنند.

در چنین شرایطی، این کشورها از یک سو به زیرساخت‌هایی دست می‌یافتند که در حالت عادی خوابش را هم نمی‌دیدند و از سوی دیگر، زیر بار بدهی‌های مختلف می‌رفتند و برخی از پروژه‌ها هم سودآور از کار در نمی‌آمدند. با این حال، پروژه جاده ابریشم جدید یک موفقیت بزرگ برای چین بود و باعث افزایش صادرات این کشور شد.

طبیعی بود که در این یک دهه، توجه جهانی زیادی به جاده ابریشم جدید جلب شود و مثلاً حالا نباید از اینکه اروپا می‌خواهد جاده ابریشم خودش را به راه بیندازد تعجب کرد. بروکسل متعهد شده که ظرف پنج سال آینده، مبلغ ۳۰۰ میلیارد یورو برای جاده ابریشم خودش یا همان پروژه دروازه جهانی خرج کند؛ یعنی سالانه ۶۰ میلیارد یورو. بر اساس پیش‌نویس پیشنهادی کمیسیون اروپایی، هدف اروپا این است که سرمایه‌گذاری‌ها از هر دو بخش خصوصی و دولتی جذب شود و در عین حال، همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در آن مشارکت داشته باشند. همچنین نهادهای مالی اروپا و بانک‌های توسعه ملی در کشورهای عضو در همین چارچوب در برنامه دروازه جهانی اروپا مشارکت خواهند داشت. چنین سرمایه‌گذاری جالب توجه است اما شاید بتوان گفت برای انجامش کمی دیر شده است. باور عمومی در اروپا این است که اگر اروپایی‌ها وارد چنین پروژه‌ای شوند به عنوان شریک قابل اطمینان مورد پذیرش قرار خواهند گرفت و چین را که سابقه پروژه‌های کم‌سود رسان به کشورهای دیگر را داشته، کنار خواهند زد. اما واقعیت این است که به رغم انتقادهای مطرح‌شده از عملکرد چین، این کشور توانسته در جریان

پروژه جاده ابریشم جدید درس‌های مهمی بیاموزد. امروزه برنامه‌های مختلفی در چارچوب این پروژه در اقصی نقاط جهان از جمله در آفریقا و آسیا جریان دارد و دولت چین به این نتیجه رسیده که باید برای موفقیت برنامه‌هایش از روش‌های محتاطانه‌ای استفاده کند و مثلاً با استخدام کارگران محلی و پرهیز از انجام پروژه‌های بی‌کیفیت، جلوی انتقادات داخلی در کشورهای شریک خود در جاده ابریشم جدید را بگیرد. چین در این زمینه به هیچ عنوان بی‌نقص عمل نکرده، اما آن تصویر سرمایه‌گذار بی‌منطق که اروپا سعی دارد از چین بسازد هم حقیقت ندارد و بعید است کشورهای شریک در پروژه جاده ابریشم جدید بخواهند خیلی سریع اروپا را به عنوان شریک جایگزین بپذیرند و چین را کنار بگذارند.

نقطه منفی دیگر در مورد پروژه دروازه جهانی اروپا این است که تصور ساده‌انگاره‌ای از اقتصاد جغرافیا (ژئو اکونومی) دارد. برنامه جاده ابریشم جدید چین بر پایه درآمد صدها میلیارد دلاری که این کشور از تجارت با غرب و سرمایه‌گذاری آن در نقاط مختلف دنیا به دست می‌آید شکل گرفت. از آنجا که چین مازاد تجاری بالغ بر ۵۴۰ میلیارد یورویی با غرب دارد، به نظر نمی‌رسد که خرج کردن سالانه ۶۰ میلیارد یورو توسط اروپا چندان ضربه‌ای را نصیب چین کند.

نکته دیگر هم این است که در برنامه جاده ابریشم جدید چین، مسئله مهم تغییر در زنجیره‌های تولید مورد توجه قرار گرفته است. بسیاری از بنادر، خطوط ریلی و خطوط لوله انتقال انرژی که در خارج از چین ساخته شده‌اند عملاً در خدمت صادرات و واردات این کشور هستند. این بازتاب‌دهنده غلبه بیشتر چین بر زنجیره‌های تولید جهانی است. تا زمانی که اروپا نتوانسته باشد در این مسیر با سرعت حرکت کند، چین در فاصله زیادی از اروپا حرکت خواهد کرد.

با این حال، کشورهای غربی و به خصوص اروپایی‌ها چون از نفوذ فزاینده چین در سطح جهان نگرانی زیادی دارند، مهم‌ترین راه افزایش نفوذ خود و مقابله با مشکل چین را همین می‌دانند که بتوانند آلت‌رناتیوی در برابر پروژه‌های چین بیابند و ارزش‌های مورد نظر خودشان را هم در آن اعمال کنند.

جزئیاتی که تاکنون از برنامه دروازه جهانی اروپا فاش شده حاکی از این است که اولویت سرمایه‌گذاری در حوزه‌های دیجیتالیزه‌شدن، انرژی، سلامت و حمل و نقل خواهد بود اما بخش‌های آموزش و پژوهش نیز از این سرمایه‌گذاری‌ها بی‌بهره نخواهند ماند. در واقع هدف اروپا این است که در خارج از مرزهای اتحادیه اروپا راه‌های مطمئنی برای افزایش نفوذ خود بیابد؛ یعنی تقریباً همان کاری که چین در یک دهه اخیر انجام داد. برخی کارشناسان این نکته را هم اضافه کرده‌اند که اتحادیه اروپا قصد دارد از طریق برنامه دروازه جهانی خود، مشوق‌های مختلفی را به کشورهای عضو و شرکت‌های فعال در حوزه یورو نیز ارائه بدهد و از این راه منفعت بیشتری ببرد. اینکه قطعات این پازل می‌توانند بموقع در کنار هم قرار بگیرند یا نه، موضوعی است که فعلاً نمی‌توان درباره‌اش نظر داد. ■



اگر افزایش دمای زمین را نتیجه صنعتی سازی اولیه‌ای بدانیم که کشورهای غربی (به خصوص انگلیس و آمریکا) را ثروتمند کرد، پس مسئولیت رسیدگی به گرمایش زمین را هم باید بر عهده آن‌ها بدانیم.

[آینده جهان]

سس مخصوصی به نام چندجانبه‌گرایی

چرا توافق بر سر مسائل مهم جهانی را با نسخه‌های قدیم نمی‌توان پیش برد؟



هارولد جیمز

استاد تاریخ در دانشگاه پرنستون

چرا باید خواند:

این روزها تمرکز

روی حل مسائل

جهانی بدون اینکه

دنبال مقصر باشیم

به کار بسیار دشواری

بدل شده است. این

یادداشت توضیح

می‌دهد که چطور برای

حل مشکل گرمایش

زمین و مسائل روز

دیگر، دوباره در همین

دام نیفتیم.

مفیدی را به همراه نخواهد آورد.

اما مسیرهای بسیار بهتری برای بحث وجود دارد. به جای بحث و جدل در خصوص اینکه ماجرا تقصیر کدام کشور است، ما باید روی این متمرکز شویم که چطور باید ابعاد مشکل را سنجید. اگر مشکلی را نتوانیم به صورت محاسبه‌ای بررسی کنیم، همواره در حد یک مسئله انتزاعی باقی خواهد ماند و راه درستی هم برای حلش پیدا نخواهد شد. داشتن اطلاعات موثق درباره هزینه‌های رسیدن به توافق همواره اهمیت زیادی دارد. اما در مورد مسئله‌ای بسیار امروزی و حساس مثل گرمایش زمین، دیگر نمی‌توان به چارچوب‌های قدیمی برای توافق جهانی تکیه کرد.

در پژوهشی که همین امسال یک استاد دانشگاه کمبریج به نام پارتا داسگوپتا برای دولت انگلیس انجام شد، این نتیجه به دست آمد که نیاز به داشتن تفکر متفاوت در مورد رشد، باید به یک «باید» مهم جهانی بدل شود و شاخص استفاده بیش از حد از منابع در آن لحاظ شود. مسئله دیگر هم این است که در خصوص پدیده‌هایی مثل جنگل‌زدایی، باید اطلاعات گسترده از تمام کشورهای جهان جمع‌آوری شود و مورد تحلیل قرار بگیرد تا بتوان تدابیری برای مقابله با آن یافت. در غیر این صورت، نمی‌توان به اطلاعات پراکنده و غیرروآمد تکیه کرد و بر اساس آن‌ها تصمیم گرفت.

البته تمام این صحبت‌ها درباره کارهای ضروری که باید برای مقابله با گرمایش زمین انجام دهیم، در شرایطی مطرح می‌شود که ما در جهانی با دغدغه‌های امنیتی غالب زندگی می‌کنیم؛ دغدغه‌هایی که حکومت‌ها آن‌ها را ژئوپلیتیک می‌نامند و بر اساس تصمیمات خود را توجیه می‌کنند. این را در هر مسئله‌ای -از درگیری آمریکا با چین در دریای چین جنوبی و حتی قیمت گاز در اروپا- می‌توان مشاهده کرد. در چنین شرایطی، سخت‌ترین کار همین است که روی موضوع تهدیدکننده آینده بشر -یعنی همین گرمایش زمین- متمرکز باشیم. اما چاره‌ای جز تمرکز هم نیست. ■

درس واضحی که از نشست اخیر تغییرات آب و هوایی در گلاسکو گرفتیم این بود که چندجانبه‌گرایی در امور جهانی را نمی‌توان به این راحتی‌ها به کار انداخت و از آن نتیجه‌ای گرفت. همیشه تاریخ هم همین‌طور بوده است: بسیاری از بزرگ‌ترین نشست‌های بین‌المللی بی‌نتیجه می‌مانند یا اوضاع دنیا را بدتر می‌کنند. از کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ بگیرد تا کنفرانس اقتصاد جهانی لندن در سال ۱۹۹۱ یا اصلاً هر نشست گروه هفت یا گروه بیست. البته موارد موفقیت‌آمیزی هم وجود دارد؛ مثل نشست گروه بیست در آوریل سال ۲۰۰۹ در لندن.

این نشست در میان آشفتگی اقتصادی جهانی برگزار شد که به دنبال سقوط لیمان برادرز در ماه سپتامبر قبلش رخ داده بود و استثنائاتی را به صورت بین‌المللی به دنبال آورد. شاید درسی که از آن نشست گرفتیم این بود که وقتی موضوع فوری و فوری مهمی در سطح جهانی رخ می‌دهد، حتماً مشارکت‌کنندگان در نشست باید اهداف خود را به صورت روشن و دقیق بیان کنند. نبود یک دیدگاه واضح یا حداقل درک اولیه از هدف، به صورت گریزناپذیری به شکست می‌انجامد. جان مینارد کینز هم در زمان خودش وقتی داشت درباره ناتوانی جمعی جهان در ارائه راه حل در خصوص رکود بزرگ صحبت می‌کرد گفت که تنها برنامه بدربخور احتمالاً فقط از سمت یک قدرت جهانی یا گروهی از قدرتهای همفکر می‌تواند ارائه شود.

درس دیگری هم که مدتهاست از مناسبات جهانی گرفته‌ایم این است که وقتی بازی مقصر شمردن دیگران راه بیفتد همه چیز به هم می‌خورد. این روزها تقریباً هر مسئله جهانی که فکرش را بکنید به این سوال ختم می‌شود که اصلاً اولش تقصیر کی بود؟ مثلاً مسئله آوارگان و پناهندگان را در نظر بگیرید. اتحادیه اروپا دارد بلاروس و روسیه را به خاطر روانه کردن پناهندگان به سمت مرزهای اروپا مقصر می‌داند. روسیه معتقد است که کل ماجرا تقصیر انگلیس و آمریکا است که در سال‌های مختلف (۲۰۰۳ یا ۱۹۹۱ یا حتی ۱۹۱۹) باعث به هم خوردن اوضاع در خاورمیانه شده‌اند و باعث آوارگی مردم شده‌اند. در موضوع کووید هم این مسئله مطرح می‌شد که چون ویروس کرونا اولین بار در چین دیده شده پس کل بحران تقصیر چین است و این کشور باید غرامت بپردازد. دولت ترامپ از دولت‌هایی بود که بیشتر از دیگران به دنبال این بازی مقصر شمردن دیگران بود.

حالا هم مسئله تغییرات آب و هوایی به موضوع بحث‌های مشابهی بدل شده است. اگر افزایش دمای زمین را نتیجه صنعتی‌سازی اولیه‌ای بدانیم که کشورهای غربی (به خصوص انگلیس و آمریکا) را ثروتمند کرد، پس مسئولیت رسیدگی به گرمایش زمین را هم باید بر عهده آن‌ها بدانیم. از منظر یک تاریخ‌نگار، این درست شبیه همان بحث‌هایی است که در خصوص مسئولیت بروز جنگ جهانی اول مطرح می‌شود و هیچ نتیجه



[آینده هند]

طبقاتی که جا ماندند

اثرات احیای رشد اقتصادی هند هنوز برای اکثر مردم نامرئی است

موج بزرگ ابتلا در این کشور، صدها هزار نفر (که برخی شان در آمار رسمی هم نیامدند) جان خود را از دست دادند و میلیون ها نفر به فقر کشیده شدند و کشور تقریباً یک سال از رشد درست اقتصادی محروم ماند.

بر اساس آمار دولتی هند، دو سال پیش (یعنی وقتی هنوز بحران کرونا رخ نداده بود) بازده اقتصادی هند چهار درصد بیشتر از حالا بود. احیای ضعیف و ناهماهنگ اقتصاد هند حالا دارد فشار سنگینی را بر نارندرا مودی نخست وزیر این کشور اعمال می کند تا تدابیر تازه ای برای رشد اقتصادی هند ببیند. این فشارها همچنین ناظر بر مشکلات درازمدتی می شود که اقتصاد هند از مدت ها پیش با آن ها مواجه بوده است: کاهش تقاضا، مشکلات بخش تولید و غیره. البته از حق نباید گذشت که برنامه های دولت هند در واکسیناسیون سریع تأثیر خوبی در روند بهبود وضع اقتصادی این کشور داشت و شاید در درازمدت نیز تأثیر آن بیشتر احساس شود. پریانکا کیشور رئیس بخش هند و آسیای جنوب شرقی در موسسه پژوهشی آکسفورد آکانامیکز پیش بینی کرده که اقتصاد هند در سال آینده رشد ۷.۸ درصدی را تجربه کند؛ یعنی ۲.۵ درصد بیشتر از آنچه که در سال ۲۰۱۹ تجربه کرد.

در دهه ۱۹۹۰ میلادی، هند اقتصادش را آزاد کرد و راه را برای سرمایه گذاری های عظیم هموار کرد. رشد در دو دهه بعد از آن به شدت افزایش یافت و این چشم انداز وجود داشت که هند قادر است روزی به عنوان کارخانه جهان، جایگزین چین شود. اما مسیری که هند به سمت صنعتی سازی طی کرده بسیار ناهموار بوده است و ناتوانی این اقتصاد در جذب شغل های تولیدی کم مهارت (شبه آنچه که در چین وجود داشته) احتمالاً یکی از مهم ترین ناکامی های اقتصاد هند در سال های اخیر بوده است.

اقتصاددانان به خصوص از بابت نرخ آهسته ایجاد فرصت های شغلی در هند ابراز نگرانی کرده اند و معتقدند که تداوم این وضع به شدت به تقاضا ضربه خواهد زد. ماهش ویاس مدیر اجرای مرکز نظارت بر اقتصاد هند می گوید: «این یک چرخه باطل است. اگر نرخ اشتغال همین طور رو به کاهش باشد، سرمایه گذاری های جدید با مشکل مواجه خواهند شد. از آن طرف هم اگر سرمایه گذاری جدید در کار نباشد، هند نمی تواند شاهد فرصت های شغلی جدید باشد.» از نظر ماهش ویاس، عدم تمایل نارندرا مودی نخست وزیر هند به خرج کردن دارد به ضرر اقتصاد هند تمام می شود: «امسال در قیاس با سال گذشته، ۶۵ درصد مالیات بیشتر جمع آوری شده، با این حال دولت هند تنها ۱۰ درصد بیشتر از سال گذشته خرج کرده است. این یعنی دولت تلاش نکرده که به مشکلات موجود رسیدگی واقعی کند.»

در ماه نوامبر، نیرمالا سیتارامان وزیر دارایی دولت مودی اعلام کرد که دولت مرکزی قصد دارد ۶.۳ میلیارد دلار در اختیار دولت های ایالتی هند بگذارد تا آن ها به خرج کردن برای احداث

بعد از یک بحران کرونایی بزرگ که احیای رشد اقتصادی هند را به شدت عقب انداخت، حالا اقتصاد این کشور دارد دوباره جان می گیرد؛ و مصرف کنندگان ثروتمند بالاخره به مراکز خرید برگشته اند. اما این حرف در مورد طبقات دیگر جامعه هند صدق نمی کند.

در یک فروشگاه لوازم خانگی برقی در رامپال چوک (محل های در دهلی نو)، قفسه ها خالی اند و فروش بسیار کم شده است. تاجندار سینگ صاحب این فروشگاه می گوید در ماه های اخیر بدترین وضع فروش را تجربه کرده، حتی سال پیش که دولت هند قرنطینه های سفت و سخت کرونایی را اعمال کرد و اقتصاد این کشور تقریباً تعطیل شد هم اوضاع این قدر بد نبود.

این روزها این هراس وجود دارد که طبقه متوسط هند و میلیون ها نفری که قاعدتاً روزی به این طبقه خواهند پیوست، دیگر مثل سابق دارای قدرت خرید نباشند. سینگ می گوید: «پارسال همین روزها بین ۱۵ تا ۲۰ دستگاه ماشین ظرفشویی می فروختیم. امسال فقط دو دستگاه فروختیم.»

البته آمار رسمی حاکی از آن است که اقتصاد هند در فاصله ماه های ژوئیه تا سپتامبر رشدی ۸.۴ درصدی داشته و این در قیاس با رقم مشابه پارسال که ۷.۴ درصد بود قطعاً پیشرفت محسوب می شود. اما این عدد در واقع دارد آسیب شدیدی را که بحران کرونا به اقتصاد هند زد پنهان می کند. واقعیت این است که حتی پیش از بروز بحران کرونا هم اقتصاد هند با مشکل ایجاد فرصت های شغلی کافی برای جمعیت جوان و عظیم خود روبرو بود. اما با بروز بحران کرونا در هند اوضاع خیلی بدتر شد. در دو

منبع: نیویورک تایمز
چرا باید خواند:
اقتصاد هند یک سال
سخت کرونایی را
پشت سر گذاشته
و حالا برخی از
مشکلاتش حل
شده اند؛ اما مشکلات
لاینحل هم خیلی
زیادند. این گزارش به
ابعاد مختلف این قضیه
می پردازد.

در ماه اکتبر، فروش اتومبیل و موتور در هند نیز در قیاس با مدت مشابه در سال ۲۰۱۹ میلادی به میزان ۲۵ درصد کاهش نشان داد. این یعنی کمترین میزان فروش اتومبیل و موتور در هند در ده سال اخیر ثبت شده است



به رغم تمام ضعف‌ها در اقتصاد هند، به نظر می‌رسد که بازار بورس هند دارد وضعیت خوبی را تجربه می‌کند و مصرف‌کنندگان ثروتمند هم مشغول پول خرج کردن در مراکز خرید لوکس هستند.



آکاش میتال که در همان محله رامپال چوک در دهلی نو مغازه فروش لوازم خانگی دارد، می‌گوید فروشش در قیاس با سال ۲۰۱۹ میلادی حدود پنجاه درصد کم شده است. او لوازم برقی مختلفی از ماشین لباس‌شویی گرفته تا لپ‌تاپ و وسایل آشپزخانه را می‌فروشد و معمولاً طیف گسترده‌ای از مشتریان هندی را در مغازه خود می‌دید. اما حالا می‌گوید: «مردم پول زیادی در دست ندارند. همچنین از این نگران‌اند که دولت بخواهد دوباره قرنطینه‌های جدیدی را اعمال کند و به همین خاطر ترجیح می‌دهند زیاد پول خرج نکنند تا برای چنان شرایطی آماده باشند.» میتال معتقد است که حالا مردم در مورد خرید کوچک‌ترین لوازم خانگی هم صرفه‌جویی می‌کنند و حتی در زمان جشن دیوالی (بین اکتبر تا نوامبر) که اکثر خانوارها لوازم جدید می‌خرند هم وضع فروش بد بوده است.

نکته این‌جاست که تمام آن فرصت‌های شغلی از دست‌رفته در زمان بحران کرونا، دیگر برنگشته‌اند و بنابراین بخش زیادی از مصرف‌کنندگان نیز به بازار برنگشته‌اند. کانل کاندو اقتصاددان هندی در بانک سوسیتیه‌جنرال در این خصوص می‌گوید: «حیای اقتصاد هند کاملاً ضعیف بوده و میزان اعتماد مصرف‌کنندگان همچنان در پایین‌ترین سطح خود است. پس انتظار زیادی نمی‌توان داشت.»

این در حالی است که بر اساس آمار رسمی، نرخ بیکاری در هند در ماه اکتبر ۷.۷۵ درصد بوده و پیشرفت خوبی در قیاس با ماه می و نرخ بیکاری ۱۱.۸۴ درصدی در آن داشته است. اما نکته این‌جاست که در دو سال اخیر، بسیاری از افرادی که شغل‌های رسمی و ثابت داشته‌اند شغل خود را از دست داده‌اند و حالا در بخش غیررسمی و با درآمد کمتر مشغول به کارند و طبعاً اصلاً نمی‌توانند مثل سابق پول خرج کنند. برخی از آن‌ها حتی به روستاها رفته‌اند و در مزارع کار می‌کنند و حتی دیگر دنبال شغل‌های رسمی هم نمی‌گردند. این وضعیتی استثنایی در اقتصاد هند است و ممکن است در آینده تبعات غیرقابل پیش‌بینی را نصیب این اقتصاد کند. ■

زیرساخت‌ها تشویق شوند. در ماه اوت هم دولت سهامی به ارزش ۸۱ میلیارد دلار را در دارایی‌های دولتی از جمله فرودگاه‌ها، ایستگاه‌های قطار و استادایوم‌ها به فروش گذاشت. اما مشخص نیست که این تدابیر باعث افزایش سرمایه‌گذاری در هند شده است یا نه.

به رغم تمام این ضعف‌ها در اقتصاد هند، به نظر می‌رسد که بازار بورس هند دارد وضعیت خوبی را تجربه می‌کند و مصرف‌کنندگان ثروتمند هم مشغول پول خرج کردن در مراکز خرید لوکس هستند. اینها همان افرادی هستند که در سال‌های پیش از بحران کرونا، اوقات و پول خود را صرف سفر به ایتالیا یا انگلیس و آمریکا می‌کردند و تعطیلات خود را در آنجا می‌گذراندند. به گفته ویلسون داس، مدیر فروشگاه کالکتیو در حومه ثروتمند گوروگرام دهلی که پالتوهای کشمیر و کیف‌های گران‌قیمت خارجی می‌فروشد، این روزها وضعیت فروش کالاهای لوکس در هند خیلی خوب است. او می‌گوید امسال تعداد کیف‌های ورساچه که توانسته بفروشد بسیار بیشتر از سال‌های قبل بوده است. فروش کلی فروشگاه او امسال در قیاس با سال ۲۰۱۹ حدود ۳۰ درصد بیشتر شده است و این آمار تازه مربوط به زمانی است که فروش کریسمس هنوز آغاز نشده بوده است. مشتریان او ترکیبی از مدیرعامل‌های شرکت‌های بزرگ هند و همین‌طور طبقه ثروتمند جدید هند هستند.

یکی از نکاتی که در سال‌های اخیر در مورد اقتصاد هند در رسانه‌ها مورد توجه قرار گرفته است، به نحوه محاسبه رشد اقتصادی این کشور مربوط می‌شود. هند در سال ۲۰۱۵ روش جدیدی را برای محاسبه رشد اقتصادی در پیش گرفت که مبتنی بر آمار و ارقام مربوط به اقتصاد رسمی است؛ یعنی آماري که اکثر از شرکت‌های بزرگ درمی‌آید. فرض بر این است که بخش غیررسمی اقتصاد هند که کشاورزان، کارگران روزمزد، رانندگان ریکشا و میلیون‌ها هندی دیگر در آن مشغولند، همگام با بخش رسمی رشد می‌کند.

اما در دوران کرونا شاهد آن بودیم که بخش غیررسمی اقتصاد هند به شدت ضربه خورد و این ضربه باعث شد هماهنگی فرضی آن با رشد اقتصاد رسمی از بین برود. آمار درست و دقیقی از اقتصاد غیررسمی هند وجود ندارد، اما تخمین زده می‌شود که ۹۰ درصد از نیروی کار هند در این بخش مشغول به کارند. از زمان آغاز بحران کرونا، حدود ۱۰ میلیون هندی که شغل‌های استاندارد و نسبتاً ثابت داشته‌اند هم شغل خود را از دست داده‌اند و بنابراین مجموعه آمارها در مورد اقتصاد هند حالا چندان قابل اطمینان به نظر نمی‌رسد؛ چون عملاً موارد زیادی از تحولات نام‌برده در آن لحاظ نشده است.

برخی شاخص‌های اقتصادی دیگر هم حاکی از ضعف هستند. تولید صنعتی در هند در ماه سپتامبر به میزان دو درصد کاهش یافت. همچنین احتمالش هست که این رویه بدتر هم بشود؛ چون تولیدکنندگان به شدت با مسئله اختلال در زنجیره‌های تامین مواجه هستند.

در ماه اکتبر، فروش اتومبیل و موتور در هند نیز در قیاس با مدت مشابه در سال ۲۰۱۹ میلادی به میزان ۲۵ درصد کاهش نشان داد. این یعنی کم‌ترین میزان فروش اتومبیل و موتور در هند در ده سال اخیر ثبت شده است. از نظر کیشور، تمام این عوامل نشان‌دهنده خستگی اقتصاد هند و عقب‌ماندنش از رشد هستند.

در دو سال اخیر، بسیاری از افرادی که شغل‌های رسمی و ثابت داشته‌اند شغل خود را از دست داده‌اند و حالا در بخش غیررسمی و با درآمد کمتر مشغول به کارند و طبعاً اصلاً نمی‌توانند مثل سابق پول خرج کنند. برخی از آن‌ها حتی به روستاها رفته‌اند و در مزارع کار می‌کنند

یک تحقیق نشان داده که وقتی مادر بزرگ در یک خانواده مکزیک‌سی از دنیا برود، احتمال تداوم اشتغال زن در آن خانواده حداقل ۱۲ درصد کاهش پیدا می‌کند. این وابستگی، تهدیدی جدی برای بازار کار است.

[آینده آمریکای لاتین]

شغل، فرزند و دیگر هیچ

احیای نسبی اقتصادهای آمریکای لاتین هنوز ضربات شغلی به زنان را جبران نکرده است

بانک جهانی، نرخ مشارکت در اشتغال زنان حالا تقریباً در تمام کشورها در دو منطقه یادشده، نسبت به دوران قبل از پاندمی کرونا کاهش نشان می‌دهد.

در مکزیک درصد ابتلا به کرونا حالا پایین‌تر آمده اما نرخ مرگ و میر ناشی از کرونا در این کشور بالا بود و احیای اقتصاد نیز به همین جهت به سختی در حال انجام است. به گفته زمینا دل کارپیسو رئیس گروه فقر و برابری در بانک جهانی، احیای اقتصاد مکزیک بسیار نامتقارن بوده و زنان فرزنددار جزو دسته‌های هستند که بیشترین ضربه را از این عدم تقارن متحمل شده‌اند.

در خارج از پایتخت مکزیک، برنامه‌های واکسیناسیون هم خوب پیش نرفته و کمتر از پنجاه درصد از مردم واکسن زده‌اند. این هم به نوبه خودش تهدید بزرگی برای احیای اقتصاد مکزیک است. بسیاری از زنان که حالا به کار نیمه‌وقت راضی شده‌اند از این هراس دارند که دوباره محدودیت‌های کرونایی شدید از سوی دولت اعمال شود و آن‌ها مجدداً شغل و درآمد خود را از دست بدهند.

به صورت متوسط، یک زن مکزیک‌سی که ۴۰ ساعت در هفته کار می‌کند، دو برابر مردان در این کشور به انجام امور منزل هم می‌پردازد. از سوی دیگر، هیچ راه ارزان و مطمئنی در زمینه نگهداری از فرزندان در اختیار زنان شاغل نیست و عملاً آن‌ها قادر نیستند هزینه کودکان یا پرستار را برای فرزندان خود بپردازند. در مکزیک به صورت سنتی بسیاری از فرزندان زنان شاغل طبقه متوسط و پایین توسط مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها بزرگ می‌شوند. این زنان چاره‌ای جز وابستگی به والدین خود برای نگهداری از فرزندان‌شان ندارند. یک تحقیق نشان داده که وقتی مادر بزرگ در یک خانواده مکزیک‌سی که نسلی از دنیا برود، احتمال تداوم اشتغال زن در آن خانواده حداقل ۱۲ درصد کاهش پیدا می‌کند. این وابستگی، تهدیدی جدی برای بازار کار است.

وضعیت در آرژانتین هم تقریباً همین‌طور است. پیش از وقوع پاندمی کرونا، حدود ۱.۲ میلیون زن یا ۱۷ درصد از کل نیروی کار زنان در این کشور شغل‌شان این بود که در منزل دیگران کار کنند. اما وقتی کرونا آغاز شد، بوئنوس آیرس پایتخت آرژانتین به کل قرنطینه شد و محدودیت‌ها مدت درازی ادامه داشتند. این وضع باعث فلج شدن اقتصاد و از بین رفتن مشاغل زیادی شد. نتیجه‌اش این بود که ۳۵۰ هزار نفر از زنانی که در منازل دیگران کار می‌کردند هنوز به شغل خود بازنگشته‌اند و طبعاً درآمد خود را هم از دست داده‌اند. مرسدس دالساندرو اقتصاددان آرژانتینی می‌گوید احیای شغلی برای این دسته از زنان، بسیار آهسته‌تر از هر بخش دیگری در اقتصاد این کشور صورت گرفته است. تصویری که از آینده اشتغال زنان در کشورهای آمریکای لاتین وجود دارد با این اوصاف چندان درخشان نیست و بعید است اوضاع به این زودی‌ها تغییر کند. ■

سال گذشته و در اوج محدودیت‌های کرونایی در مکزیک، کارفرمای لورنا رومرو ساعات کاری او را نصف کرد. او که دو فرزند را به تنهایی بزرگ می‌کند در طی این مدت هنوز نتوانسته دخل و خرج خود را یکی کند. با بهتر شدن اوضاع و احیای اقتصاد کشورش، رومرو امیدوار بوده که دوباره ساعات کاری‌اش زیاد شود. اما این اتفاق نیفتاده و او مجبور شده از راه‌های جایگزین برای کسب درآمد استفاده کند؛ مثلاً اینکه به پرستاری از فرزندان دیگران بپردازد و در خانه مردم کار کند. اما برای زن فرزندداری مثل او، این اوضاع بسیار سخت است.

وضعیت این زن ۳۵ ساله مکزیک‌سی بسیار شبیه ده‌ها میلیون زن دیگری در جهان است که شغل خود را در جریان پاندمی کرونا از دست دادند یا مجبور شدند به کار پاره‌وقت و کم‌مزد راضی شوند. بسیاری از زنان نیز به دلیل تعطیلی مدارس و کودکان‌ها چاره‌ای جز خانه‌نشینی و مراقبت از فرزندان خود ندیدند و به همین دلیل شغل خود را ترک کردند. بار از دست دادن شغل و درآمد در این دوران سخت، بر دوش زنان سنگینی بیشتری نسبت به مردان داشت و شکاف جنسیتی یک بار دیگر در این موضوع نیز خود را نشان داد.

بر اساس آمار اعلام شده توسط سازمان جهانی کار، رکود ناشی از بحران کرونا باعث شد ۴.۲ درصد از زنان شغل خود را از دست بدهند. این رقم برای مردان ۳ درصد بود. این در حالی است که درصد زنان شاغل (در سن کار) در سطح جهانی ۴۳ درصد و درصد مردان شاغل (در سن کار) در سطح جهانی ۶۹ درصد است. از بین رفتن موقعیت‌های شغلی برای زنان در برخی کشورها از جمله در کشورهای اروپایی کمتر بوده. اما در کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا شدت موضوع بسیار بیشتر شده است. احتمال اینکه زنی در این مناطق شغلش را در دوران پاندمی کرونا از دست داده باشد ۲.۶ برابر بیشتر از مردان است و طبق گزارش



منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

زنان شاغل یکی از

بزرگ‌ترین قربانیان

بحران اقتصادی ناشی

از کرونا بودند. بخوانید

تا ببینید چرا وضع در

کشورهای آمریکای

لاتین حتی پیچیده‌تر

هم هست.

در دوران پیش از پاندمی کرونا این تصور وجود داشت که نیروهای کاری را فقط باید بر اساس بازدهی که می‌توانند برای آن سازمان یا شرکت به همراه بیاورند. اما در دوران پاندمی مشخص شد مسائل دیگری هم مطرح هستند و حتی باهوش‌ترین و ماهرترین کارکنان هم تحت فشار بحرانی مثل کرونا ممکن است دچار صدمات زیادی شوند.

[آینده مشاغل]

محیط کار ۲۰۲۲

پیش‌بینی‌هایی درباره بزرگ‌ترین ترندهای کاری در سال جدید میلادی



در دو سالی که با بحران کرونا گذراندیم، درباره تغییرات عظیم این بحران بر زندگی کاری ما صحبت‌های زیادی مطرح شد. به زودی وارد سال ۲۰۲۲ میلادی می‌شویم و هنوز بحران کرونا بر زندگی ما سایه افکنده است. بنابراین چاره‌ای نداریم جز آن که باز هم بر آنچه می‌تواند تطبیق‌پذیری کار ما با کرونا را بهبود ببخشد تمرکز کنیم. این‌ها ترندهایی هستند که احتمالاً مناسبات ما با محیط کارمان را در سال جدید میلادی تعریف خواهند کرد.

منبع فوربز
چرا باید خواند:
پاندمی کرونا به صورت چت‌ناپ‌پذیری باعث تغییر در نحوه و محیط کار ما شد. بیخوابید تا ببینید چه روندهایی در سال جدید میلادی در این حوزه دیده خواهد شد.

یک

محیط کاری هیبرید

هروقت درباره جای کار کردن بحث می‌شود، سه الگوی اصلی مطرح خواهد بود. محیط کاری مرکزی، محیط کاری غیرمترکی و

رویکرد مختلط دوگانه از هر دو. معمولاً تصمیمی که نهاد یا سازمان متبوع در مورد محل استقرار و کار کردن کارکنانش می‌گیرد منطبق بر یکی از این سه رویکرد است و البته آن‌ها هم دائم در حال تغییر رویکرد خود هستند. به دلیل مسائل مربوط به غیرمترکی شدن کار بود که در اوج پاندمی در سال ۲۰۲۰ میلادی، ۶۹ درصد از شرکت‌های بزرگ انتظار داشتند که به تدریج شاهد کاهش شدید فضای اداری مورد استفاده‌شان باشند.

محیط کاری هیبرید (دوگانه) می‌تواند موارد مختلفی را شامل شود: یکی از آن‌ها حفظ دفاتر مرکزی است که اکثر کارکنان فقط در موارد معدودی در آن حاضر می‌شوند و بیشتر دور کار هستند. دیگری کنار گذاشتن کلی دفاتر کار و به جایش استفاده از محل‌های کار اشتراکی است که در سال‌های اخیر و با ظهور کمپانی‌هایی مثل wework جای خود را باز کرده است. در این ساختار، حتی می‌توان از اتاق‌های میتینگ اشتراکی نیز در زمان‌های مشخصی استفاده کرد و بقیه امور به صورت دور کاری انجام می‌شود.

گزارشی که توسط پلتفرم پیام‌رسان ویدئویی لوم منتشر شده نشان می‌دهد ۹۰ درصد از کارکنان از آزادی نسبی که برای کار کردن در محیط مورد انتخاب خودشان و به خصوص منزل پیدا کرده‌اند راضی‌اند. بنابراین پیش‌بینی می‌شود این روند در سال ۲۰۲۲ نیز به قوت خود باقی بماند. در اینکه کارفرماها هم از کم‌شدن هزینه‌هایشان به خاطر حذف برخی دفاتر کار خوشحال‌اند هم شکی نیست.

دو

نیروی کار تقویت‌شده توسط هوش مصنوعی

بر اساس پیش‌بینی‌های مجمع جهانی اقتصاد، هوش مصنوعی و اتوماسیون باعث خواهد شد که تا سال ۲۰۲۵ میلادی، ۹۷ میلیون فرصت شغلی جدید در نقاط مختلف دنیا به وجود بیاید. با این حال، شکی نیست که افرادی که امروزه در موقعیت‌های شغلی مختلف مشغول به کارند نیز نقش خود را تغییر یافته خواهند یافت؛ چون از آن‌ها انتظار می‌رود توانایی‌های خود را با پیشرفت تکنولوژیک در حوزه هوش مصنوعی همراه کنند. در وهله اول، هوش مصنوعی برای اتومات کردن یا خودکارسازی عناصر تکرار‌شونده در نقش‌های کاری آن‌ها به کار می‌رود و بنابراین کارکنان فرصت تمرکز روی بخش‌های خلاقانه، استراتژی‌های سطح بالا و هوش حسی را خواهند داشت. از سوی دیگر، استفاده از تحلیل‌های مبتنی بر واقعیت افزوده (VR) هم راه‌های بسیار جدیدی را پیش روی مدیران در سطوح مختلف باز خواهد کرد. همچنین

در شرایطی که انواع ابزارهای تکنولوژیک در اختیار بازاریابان قرار داشته باشد، روش‌های کمپین و تبلیغ برای محصولات هم می‌تواند به وضوح تغییر کند. این ترند مهمی برای سال ۲۰۲۲ خواهد بود.

سه

کاهش تمرکز روی نقش‌ها، افزایش تمرکز روی مهارت‌ها

در دوران پس از پاندمی کرونا، این نتیجه در بسیاری از محیط‌های کار به دست آمد: مهارت‌های غیرمرتبط می‌توانند بسیار به کار بیایند و قدرت رقابت شرکت را بالا ببرند. مهارت‌های کارکنان در شرکت‌ها اصولاً تا حد زیادی منطبق بر نقش خاص تعریف‌شده برای آن‌ها بوده است؛ اما مشکلات دوران پاندمی ثابت کرد که این وضع دیگر فایده‌ای ندارد. در واقع ساختارهای هرمی در شرکت‌ها امروزه کاربرد کمتری دارند و احتمالاً در آینده بسیاری از شرکت‌ها به ساختارهای سازمانی خطی و غیرسلسله‌مراتبی توجه نشان خواهند داد. آنچه در این ساختار مورد توجه قرار خواهد داشت، قدرت حل مسئله است و طبعاً مهارت‌های مرتبط و غیر مرتبط می‌توانند در آن بیشترین نقش را داشته باشند. معنی‌اش این است که کارکنان هوشمندتر و چندبعدی‌تر می‌توانند در شرکت‌ها و سازمان‌ها به ابداع و نوآوری‌های بیشتر بپردازند و نقش مهم‌تری ایفا کنند.

چهار

سلامت و مقاومت کارکنان

در دوران پیش از پاندمی کرونا این تصور وجود داشت که نیروهای کاری را فقط باید بر اساس بازدهی که می‌توانند برای آن سازمان یا شرکت به همراه بیاورند استخدام کرد. اما در دوران پاندمی کرونا مشخص شد مسائل دیگری هم مطرح هستند و از همه مهم‌تر، سلامت جسم و روح کارکنان است. حتی باهوش‌ترین و ماهرترین کارکنان هم تحت فشار بحرانی مثل کرونا ممکن است دچار صدمات زیادی شوند. بنابراین شرکت‌ها باید رسیدگی به خدمات درمانی و رفاه ذهنی برای کارکنان را بسیار جدی بگیرند و از استراتژی‌های جدیدی برای کمک‌رسانی به نیروهایشان استفاده کنند. چالش بزرگی که شرکت‌ها در این راستا در سال ۲۰۲۲ با آن مواجه خواهند بود این است که این کار را بدون آن که مداخله تهاجمی در زندگی کارکنان صورت بگیرد، به نتیجه برسانند. حفظ حریم شخصی افراد در این راستا اهمیت زیادی دارد. ■

[آینده آسیا]

۶ ریسک ۲۰۲۲ برای اقتصادهای آسیا

درباره سال جدیدی که ریسک‌های جدید می‌آورد

زمستان با سویه‌های جدیدتری از ویروس کرونا مواجه باشیم، قرنطینه‌های بیشتری رخ خواهد داد، مرزهای بیشتری بسته خواهد شد و اینها باعث هراس سرمایه‌گذاران، به‌هم‌خوردن بازارهای سهام و همین‌طور اعمال فشار بیشتر بر صنعت گردشگری خواهد شد. مجموعه این عوامل، باعث می‌شود نگرانی‌ها درباره اینکه واقعا چه زمانی از شر بحران کرونا خلاص خواهیم شد بالا برود.

دو قضاوت چین درباره چالش‌های داخلی همچنان اشتباه باقی می‌ماند

بحران شرکت اورگراند چین و نیز آسیب‌پذیری سایر شرکت‌های چینی فعال در حوزه املاک باعث شده نگرانی‌ها در باب اینکه دولت چگونه دارد بخش املاک را مدیریت می‌کند افزایش یابد. واقعیت این است که بخش املاک در چین تشکیل‌دهنده بخش عمده‌ای از ثروت خانوارهاست. برخورد‌های ضابطه‌ای در بخش‌های مختلف (به خصوص در خدمات اینترنتی و آموزش مجازی) باعث شده سرمایه‌گذاران مجبور شوند به این فکر کنند که کدام صنعت در چین هدف بعدی این برخوردهای ضابطه‌ای خواهد بود و دولت پکن قصد دارد این بار چطور به مسئله توزیع ثروت و رسیدن به هدف «فاه عمومی مشترک» بپردازد.

رویکرد بسیار سختگیرانه دولت چین در خصوص موارد ابتلا به کرونا که به سیاست تحمل صفر معروف شده نیز موضوع مهم دیگری است. این سختگیری‌ها در حدی است که سفرهای خارجی به چین به شدت کنترل می‌شود و حتی در برخی بنادر، انجام مداوم تست کرونا به صورت گسترده مورد توجه قرار دارد و باعث تاخیرهای کاری زیادی می‌شود. تاثیر این شرایط روی زنجیره‌های تامین به شکلی است که کمبود برخی کالاها حس می‌شود

در نقاط مختلف آسیا نرخ واکسیناسیون در حال افزایش است، تجارت الکترونیک در اوج است، اکثر کسب و کارها احیا شده‌اند، مشکلات و اختلال‌های زنجیره تامین در حال کاهش است و امیدها به بهبود اوضاع در سال جدید بیشتر شده است. مودیز آنالیتیکز پیش‌بینی کرده که تا پایان سال ۲۰۲۲ تمام اقتصادهای بزرگ آسیایی به احیای کامل برسند و تولید ناخالص داخلی واقعی‌شان در مقایسه با سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۱۹ (پیش از بروز بحران کرونا) بهبود پیدا کند.

با این حال، خوش‌بینی‌های پیشین در خصوص احیای اقتصادی و برقراری ثبات منطقه‌ای در آسیا با ریسک‌های مختلفی مواجه است. شش ریسک مهم که در سال میلادی پیش رو باید آن‌ها را مورد توجه قرار داد از این قرارند:

یک بحران کرونا همچنان مانع احیای اقتصادهای جهان است

روند آهسته واکسیناسیون در بسیاری از کشورها و موثر نبودن واکسن در مقابل برخی سویه‌های جدید کرونا از جمله اومیکرون مهم‌ترین تهدیدی است که در برابر احیای اقتصادی آسیا در سال ۲۰۲۲ قرار دارد. اگر مشخص شود که سویه جدید کرونا ابعاد ناشناخته جدیدی هم دارد، اوضاع بدتر خواهد شد و نظام‌های بهداشت و درمان در کشورهای مختلف بیشتر دچار دردمس خواهند شد.

آسیا به دلیل وابستگی‌اش به تولید، به صورت مشخص‌تر در معرض این تهدید قرار خواهد داشت. این در حالی است که از دو سال پیش، مسئله اختلال در زنجیره‌های تامین هم چالش بزرگی پیش روی آسیا قرار داده و تداوم آن حتی دردمس بیشتری درست خواهد کرد. در عین حال اگر در



بارت ادس

تحلیل‌گر امور آسیا و اقیانوسیه
و استاد دانشگاه مک‌گیل کانادا

چرا باید خواند:

میدها به احیای

اقتصادهای آسیایی

در سال جدید میلادی

پالاست؛ اما عوامل

زبادی هم وجود دارند

که به آسانی می‌توانند

بازی را به هم بزنند. با

شش مورد از آن‌ها آشنا

شوید.



تورم در سراسر قاره آسیا رو به افزایش است و عوامل مختلفی مثل تغییر تقاضای جهانی، افزایش قیمت مواد غذایی و افزایش قیمت سوخت و همین طور اختلال در زنجیره‌های تامین باعث آن شده‌اند.



آسیا به صورت مشخص در برابر جرایم سایبری آسیب‌پذیری زیادی دارد و علتش هم جمعیت زیاد کشورهای این قاره، آگاهی اندک در خصوص تهدیدهای سایبری، عدم وجود قوانین مناسب در خصوص افشای اطلاعات و همین‌طور مشکلات تکنولوژیک مختلف است

درگیری آمریکا و چین گسترده‌تر می‌شود

پنج رقابت استراتژیک بین آمریکا و چین بالا می‌گیرد و احتمال بروز تنش در مسائل مختلف جهانی را بیشتر می‌کند. آمریکا و متحدانش به گسترش زیرساخت‌های امنیتی و نظامی خود در منطقه اقیانوس آرام و هند ادامه می‌دهند و هدفشان مقابله با چین است. جو بایدن بر اساس سیاست‌هایی که دولت ترامپ در پیش گرفته بود، در تلاش است متحدان آمریکا را به اعمال محدودیت در مناسبات مالی، تجاری، سرمایه‌گذاری و تکنولوژیک با چین ترغیب کند و این باعث شده کشورهای ثالث مجبور شوند طرف یکی از دو کشور چین و آمریکا را بگیرند. با این حال، دولت چین با اطمینان به خود دارد در مقابل اقدامات آمریکا موضع خود را حفظ می‌کند و بنابراین سرنوشت رقابت ژئوپلیتیک دو کشور و تاثیر آن روی رشد اقتصادی‌شان مشخص نیست.

با این وجود، سیاست پرتنشی که آمریکا در قبال مسئله حساس تایوان پیش گرفته است، ممکن است به چالشی بسیار بزرگ در مناسبات دو کشور بدل شود. چین به مسئله تایوان بسیار حساس است و مداخله آمریکا و نیز حضور نظامی آمریکا در این جزیره را برنمی‌تابد و آن را تهدیدی علیه خود می‌بیند. چنین مسئله بزرگی ممکن است در آینده بر تمام ابعاد مناسبات چین و آمریکا تاثیر بگذارد و حتی از تنش‌های تجاری (و به خصوص جنگ تعرفه‌های تجاری که در زمان دونالد ترامپ علیه چین آغاز شد) نیز فراتر برود.

تنش‌های اجتماعی بیشتر می‌شوند

شش بحران کرونا به مصایب انسانی زیادی در میان اقتصادهای در حال توسعه آسیا انجامیده است؛ به خصوص در میان طبقاتی که از قبل هم با مشکل فقر دست و پنجه نرم می‌کردند یا به حاشیه کشیده شده بودند. در دوران پاندمی کرونا، بسیاری از دولت‌ها برای خرج کردن و تامین رفاه و بهداشت مردم تحت فشار قرار داشتند تا به صورت آنی از تاثیر بحران کرونا کاسته شود. در چنین شرایطی تامین بودجه‌های دولتی کار دشواری بود و در موارد بسیاری نیز تامین نشد. در نتیجه، نارضایتی‌های اجتماعی در دوران کرونا افزایش یافت چون راه واقعی برای مقابله با مشکلات معیشتی ناشی از این بحران هم یافت نشده بود. از سوی دیگر، آسیا منطقه‌ای است که در معرض بیشترین تاثیرات ناشی از گرمایش زمین قرار دارد. در برخی از کشورها مشکلات ناشی از تغییرات آب و هوایی حتی به اعتراضات سیاسی علیه دولت‌ها نیز منجر شده و پیش‌بینی می‌شود که این وضع ادامه نیز داشته باشد. ■

و تاخیر به صورت جهانی در عرصه تامین در حال وقوع است و این خودش به افزایش تورم جهانی خواهد انجامید.

اقتصادهای محلی در داخل چین هم به خاطر قرنطینه‌ها و تعطیلی‌ها و همین‌طور کاهش سفرهای بین‌استانی به شدت آسیب دیده‌اند. اعتماد مصرف‌کننده در چین هنوز در سطحی پایین‌تر نسبت به دوران پیش از وقوع بحران کرونا قرار دارد. همچنین رشد در بخش ساخت و ساز کاهش یافته و افزایش موارد قطعی برق باعث شده که برخی از کسب و کارها در انجام امور خود با محدودیت مواجه شوند. صندوق بین‌المللی پول گزارش داده که عدم احیای سریع مصرف و همین‌طور عدم وجود سیاست‌های حمایتی لازم باعث خواهد شد احیای اقتصادی در جهان به تاخیر بیفتد. در مورد چین، شاهدیم که این کشور با چالش‌های داخلی زیادی مواجه است و اگر واکنش‌های خود را نسبت به این چالش‌ها درست تعریف نکند، رشد اقتصاد این کشور با مشکل مواجه خواهد شد و به تبع آن، اقتصادهای دیگر آسیایی نیز به دردمس خواهند افتاد.

آسیب‌پذیری آسیا در برابر جرایم سایبری همچنان بالاست

سه آسیا به صورت مشخص در برابر جرایم سایبری آسیب‌پذیری زیادی دارد و علتش هم جمعیت زیاد کشورهای این قاره، آگاهی اندک در خصوص تهدیدهای سایبری، عدم وجود قوانین مناسب در خصوص افشای اطلاعات و همین‌طور مشکلات تکنولوژیک مختلف است. مواردی مانند سرقت هویت مجازی، نقض اطلاعات شخصی، اخذی و حتی جاسوسی از جمله تهدیدهای مهم سایبری علیه اقتصادهای آسیایی هستند. منشا بسیاری از این تهدیدها بوت‌ها هستند که در صورت موفقیت حملاتشان، هزینه‌های سنگینی روی دست اقتصادهای آسیایی می‌گذارند.

تورم در آسیا رو به افزایش است

چهار تورم در سراسر قاره آسیا رو به افزایش است و عوامل مختلفی مثل تغییر تقاضای جهانی، افزایش قیمت مواد غذایی و افزایش قیمت سوخت و همین‌طور اختلال در زنجیره‌های تامین باعث آن شده‌اند. بانک توسعه آسیایی پیش‌بینی کرده که در کشورهای در حال توسعه در آسیا، تورم در سال ۲۰۲۲ میلادی رو به افزایش باشد. صندوق بین‌المللی پول هشدار داده که افزایش قیمت کامودیتی‌ها (کالاهای خام) و نیز افزایش هزینه حمل و نقل در کنار تلاطم اختلال زنجیره‌های ارزش جهانی دارند به نگرانی‌ها درباره طولانی‌شدن تورم و همین‌طور تاب‌آوری صادرات در برابر شوک‌ها دامن می‌زنند. از سوی دیگر، تاخیرهای دائمی در عملیات استخراج معادن، عقب‌افتادن ارسال و تحویل مرسوله‌های باری، کمبود نیمه‌سازها، افزایش شدید هزینه‌های ارسال محموله‌های دریایی و محدودیت‌های نامشخص در حوزه‌های مختلف تولیدی و باری باعث شده که مسئله تورم بیشتر و گسترده‌تر شود. این مسئله همچنین به تغییرات ساختاری و مهم در ظرفیت‌های تولید، تحویل و ذخیره در بخش‌های مهم انجامیده است. حتی بی‌ثباتی اقتصادی در آمریکا نیز می‌تواند تاثیر بدی روی اقتصادهای در حال توسعه در آسیا بگذارد و مثلا به افزایش بار بدهی‌ها بیانجامد، سرمایه‌ها را فراری دهد و نیز باعث سنگین‌تر شدن شرایط مالی در این اقتصادها شود. همچنین احتمالش هست که بازارهای سهام جهانی از همین بابت دچار سقوط شوند. همچنین اگر اومیکرون و سایر سویه‌های ویروس کرونا به افزایش موارد ابتلا در سطح جهان بیانجامد و محدودیت‌های بیشتری به وجود بیاورند، آهستگی رشد اقتصادهای آسیایی ادامه خواهد یافت.

سیاست پرتنشی که آمریکا در قبال مسئله حساس تایوان پیش گرفته است، ممکن است به چالشی بسیار بزرگ در مناسبات دو کشور بدل شود. چین به مسئله تایوان بسیار حساس است و مداخله آمریکا و نیز حضور نظامی آمریکا در این جزیره را برنمی‌تابد

[آینده کسب و کار]

بحرانی به نام جانشینی

در دوران کرونا چه بلایی بر سر شرکت‌ها و مدیران عاملشان آمد؟

منبع: فایننشال تایمز
چرا باید خواند:
بحران کرونا در کنار
سرعت گرفتن تحولات
دیجیتال باعث تغییرات
زیادی در رهبری
شرکت‌های بزرگ
شده است. بخوانید تا
ببینید این مسیر به کجا
می‌رود.

بحث جانشینی این روزها موضوع داغی است و علتش هم فقط آن سریال پرطرفدار «جانشینی» (Succession) نیست. در حالی که فرزندان خاندان روی در این سریال در حال جنگیدن برای رسیدن به تاج و تخت رسانه‌های پدر هستند، در جهان واقعی ما مارتا ارتگا وارث برند زارا توانسته هدایت ایندیتکس (غول لباس و کیف و کفش اسپانیا) را به دست بگیرد و جک دورسی از توئیتر رفته تا در بازار رمزارزها فعال تر باشد. حتما رفتن دورسی از توئیتر آسان نبوده. اما فشارها بر او زیاد بود که چرا وقتی یک شرکت دیگر (اسکوتر که در حوزه فن‌آوری مالی فعال است) را تحت مدیریت دارد، بر ماندن در شرکت توئیتر اصرار کرده.

واقعیت این است که این روزها مدیرعامل بودن به خصوص در شرکت‌های بزرگ بین‌المللی خیلی سخت‌تر از قبل شده. اوضاع بازارها و اقتصادهای جهان به شدت و سرعت در حال تغییر است و رهبری شرکت‌های عمومی بزرگ را پیچیده‌تر از قبل می‌کند. شاید برخی استدلال کنند که این سختی‌ها پیش از بحران کرونا هم وجود داشته؛ اما یک فرق بزرگ بین دوران پیش و پس از کرونا قابل مشاهده است. وقتی همه‌گیری کرونا شروع شد، هیچ کس ترجیح نمی‌داد مدیرعامل‌ها را عوض کند. همه منتظر بودند اوضاع بهتر شود و بعد دست به تغییر و تحول بزنند. اما از نیمه دوم سال ۲۰۲۰ که به نظر می‌رسید امیدواری‌هایی نسبت به پایان‌پذیر بودن بحران کرونا به وجود آمده، وضع تغییر کرد. از یک سو مدیران شرکت‌ها از فشار عظیمی که در جریان بحران کرونا بر آن‌ها وارد شده بود شکایت داشتند و برخی حتی ترجیح می‌دادند پست خود را ترک کنند. از سوی دیگر شرکت‌ها چاره‌ای نداشتند جز آن که خود را با واقعیت‌های دوران پسا کرونا تطبیق دهند و در این راه، اکثر آن‌ها به رهبران جدید

جک دورسی از توئیتر رفت تا روی بازار رمزارزها تمرکز بیشتری پیدا کند.



اینکه موفقیت شرکت را بر اساس ارزش سهام آن بسنجیم، ایده بدی نیست. اما در دنیای پر تغییر امروز، حتی معیارهای عملکرد شرکتی هم به شدت متغیر است و این دارد کار را برای صاحبان کسب‌وکارها دشوارتر می‌کند.

و رویکردهای جدید نیاز داشتند.

پیش از بحران کرونا شاهد بودیم که درصد تغییر رهبری در شرکت‌های مشکل‌دار نسبت به شرکت‌های موفق کاملاً بالاتر بود. اما بعد از بحران کرونا، این فاصله خیلی کم‌تر شد و حاکی از عزیمت اختیاری بعضی از مدیرعاملان از شرکت‌ها بود.

این اوضاع احتمالاً تشدید هم خواهد شد. حتی قبل از بروز همه‌گیری کرونا نیز عمق و دامنه تحولات دیجیتال داشت یکی از پویاترین - و البته چالش‌برانگیزترین - فضاها کسب و کار در تاریخ را به وجود می‌آورد. حالا نگرانی‌ها درباره سلامت و رفاه کارکنان، قابل اعتماد بودن زنجیره‌های تامین، رفتار متغیر مصرف‌کنندگان، مشکلات نیروهای کار، تورم و همچنین تغییر سیاست‌های فدرال رزرو آمریکا را هم به این معجون اضافه کنید و بعد معلوم می‌شود که چه سال دشواری پیش روست.

نکته دیگر هم این است که موج جدید از ادغام‌های شرکتی در راه است که احتمالاً به تحولات مجدد در میان مدیران عامل شرکت‌های بزرگ خواهد انجامید. تعداد شرکت‌های عمومی ظرف دو دهه اخیر در حال کاهش بوده است و طبق آمار سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، تعداد این شرکت‌ها در حال حاضر سی هزار تا کمتر از سال ۲۰۰۵ میلادی است.

دانکن لامونت از موسسه پژوهشی و تحلیلی شرودر در این خصوص می‌گوید: «افزایش ادغام‌ها مدتی است که شروع شده. اما این شاید تازه اول راه باشد. شرکت‌ها این روزها دست‌شان پر پول است و به خصوص پول‌هایی که هنوز سرمایه‌گذاری نشده‌اند به وفور موجودند. وام گرفتن هم که راحت‌تر از همیشه شده است.»

این یعنی مدیران عامل شرکت‌های بزرگ که هنوز در پست‌شان باقی مانده‌اند به شدت سرشان شلوغ خواهد بود. با این حال، وقتی بازارها در حال تغییر باشند رهبران شرکتی هم از جنبه‌های مختلف تحت فشار قرار خواهند گرفت. در این میان، قضاوت در مورد «موفقیت» شرکت‌ها دارد سخت می‌شود و در آینده حتماً سخت‌تر هم خواهد شد. اینکه موفقیت شرکت را بر اساس ارزش سهام آن بسنجیم، ایده بدی نیست. اما در دنیای پر تغییر امروز، حتی معیارهای عملکرد شرکتی هم به شدت متغیر است و این دارد کار را برای صاحبان کسب و کارها دشوارتر می‌کند.

این روزها اینکه رهبران شرکت‌ها چطور استعدادیابی می‌کنند، اینکه چطور ارزش‌های شرکتی را پیش می‌برند، اینکه چطور مشکلات شرکت در زمینه زنجیره تامین و مسائل مشابه را حل می‌کنند، اینکه چطور با طبقات مختلف مردم ارتباط برقرار می‌کنند و نکاتی از این قبیل می‌تواند روی آینده بقای آن‌ها در سمت‌های مدیریتی تاثیر بگذارد. این هم تأیید دیگری است بر اینکه عواملی فراتر از عملکرد شرکت در بازار سهام می‌تواند روی ماندن یا رفتن مدیرعامل تاثیر بگذارد. بنابراین، احتمالاً هشت در سال‌های آینده شمار بیشتری از مدیران امروزی صندلی‌هایشان را ترک کرده باشند. ■

جملاتی که جان کندی، رونالد ریگان، باراک اوباما یا حتی دونالد ترامپ می‌گفتند به دلایل مختلفی سر زبان مردم می‌افتاد. اما مردم از صحبت‌های جو بایدن چیزی را نقل نمی‌کنند و حتی رسانه‌ها هم خیلی نمی‌توانند روی او مانور بدهند.

[آینده آمریکا]

بایدن از سکه افتاد

چرا واشینگتن این روزها حال خوشی ندارد؟



الیزابت درو

نویسنده کتاب «گزارش واترگیت و سقوط ریچارد نیکسون»

چرا باید خواند:

جو بایدن در شرایطی

به قدرت رسید که

خیلی‌ها از رفتن ترامپ

خوشحال بودند. اما

ستاره اقبال بایدن

چندان درخشان باقی

نماند. این یادداشت

توضیح می‌دهد که چرا

بایدن از سکه افتاد.

که سر سازش با دولت دموکرات را ندارند: ران دسانتیس از ایالت فلوریدا و گرگ آبوت از ایالت تگزاس و البته برخی اعضای کنگره مثل تد کروز. اینها چهره‌هایی هستند که به شدت با برنامه‌های دولت در زمینه واکنش‌ناسیون و اجباری بودن محدودیت‌ها و موارد مشابه مخالفت دارند. از آنجا که صدای آن‌ها خیلی واضح شنیده می‌شود و طرفداران زیادی هم دارند، به نظر می‌رسد که در دسرسی جدی برای دولت بایدن و دموکرات‌ها درست شده باشد و در انتخابات آینده هم این دردسر خودش را نشان بدهد.

مشکل دیگر که به شدت باعث کاهش محبوبیت جو بایدن شده است، این است که او شخصیت کارزماتیک ندارد و خیلی عادی به نظر می‌رسد. مردم از صحبت‌های او چیزی را نقل نمی‌کنند و حتی رسانه‌ها هم خیلی نمی‌توانند روی او مانور بدهند. درست است که او در عرصه سیاسی موفق بوده است، اما پست ریاست جمهوری کاملاً قضیه متفاوتی است. جملاتی که جان کندی، رونالد ریگان، باراک اوباما یا حتی دونالد ترامپ می‌گفتند به دلایل مختلفی سر زبان مردم می‌افتاد. اما بایدن قابلیت آن که چنین تاثیری روی مردم بگذارد ندارد.

از سوی دیگر، معاون بایدن یعنی کامالا هریس نیز به مشکل مشابهی مبتلاست. او به عنوان یک زن رنگین پوست به سمت معاونت ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد تا بتواند گروه‌های بیشتری از مردم را جذب کند. اما ظاهراً عملکرد او آنقدرها که پیش‌بینی می‌شد موفقیت‌آمیز نبوده است. به تمام این‌ها اضافه کنید عملکرد بد دولت بایدن در زمان خروج از افغانستان را که به شدت در داخل آمریکا هم با انتقاد مواجه شد. تصاویری که از خروج اتباع آمریکایی از افغانستان و غافلگیری آن‌ها از حضور طالبان در راس قدرت منتشر شد، در واقع بازنمایی غافلگیری بایدن در بسیاری از زمینه‌های حکومتداری است و البته این نشانه خوبی برای آینده دولت او نیست. ■

نور چراغ‌ها بر درختان کریسمس همه جا روشن کرده، اما واشینگتن این روزها شهر خوشحالی نیست. در واقع هیچ وقت این شهر را این قدر بی‌روح و غمگین ندیده‌ام. حتی اعضای دو حزب اصلی سیاست در آمریکا و آیدئولوژی‌هایشان هم همین قدر بی‌روح شده‌اند. نکاتی که در بررسی عملکرد روسای جمهور آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرند حالا بیش از پیش دارند خودنمایی می‌کنند و همان طور که حدس می‌زنید، حاکی از عملکرد بد جو بایدن هستند. همیشه سقوط روسای جمهور در میزان محبوبیت مردمی خیلی سریع‌تر از صعودشان در این نردبان محبوبیت صورت می‌گیرد و معمولاً آن‌ها که سقوط می‌کنند خیلی سخت می‌توانند دوباره از نردبان بالا بیایند.

علت اصلی اینکه بایدن در هفته‌های آغازین ریاست جمهوری‌اش توانست خوب عمل کند واضح است: مردم خوشحال بودند که دونالد ترامپ بر سر کار نیست. به نظر می‌رسد که بایدن آرام و مطمئن به خود است و می‌داند که دارد چه کار می‌کند. ظاهراً او بلد بود حکومتداری کند؛ درست برعکس ترامپ. البته جای تعجبی هم نداشت. بایدن به مدت ۳۶ سال در سنا بود و بعد هم به مدت هشت سال در پست معاونت باراک اوباما در راس امور حکومتداری قرار داشت.

بایدن در انتخاب کابینه غیر از چند مورد کوچک، مشکل بزرگی نداشت. او تمرکزش را روی انتخاب افراد از رنگ‌ها و جنسیت‌های مختلف گذاشته بود و طوری در این مسیر متعهد مانده بود که در زمینه انتخاب سفرای خارجی به مشکل برخورد چون گزینه‌هایی که با معیارهایش جور باشند پیدا نمی‌شدند. حالا بعد از یک سال، هنوز هم برخی از پست‌های اصلی در سفارت‌خانه‌های آمریکا پر نشده است. از میان فهرست بلندبالای کشورهایی که بایدن نتوانسته برایشان سفیر معرفی کند باید به کره جنوبی، ایتالیا، فیلیپین و جمهوری چک اشاره کرد. همچنین سفرای معرفی شده برای کشورهای چین، ژاپن، فرانسه، هند و پاکستان مورد تایید نمایندگان قرار نگرفته‌اند. از آنجا که هر لحظه در هر نقطه‌ای از جهان احتمال بروز بحران وجود دارد، می‌توان به قطعیت گفت که دولت آمریکا اصلاً برای هیچ بحران خارجی آمادگی کسب نکرده است.

شانس و اقبال سیاسی یک رئیس جمهور اغلب خیلی اتفاقی است و به نظر می‌رسد که چند ماه بعد از آغاز دوران ریاست جمهوری بایدن، شانس از او روی برگرداند. بسیاری از ناظران، از جمله خود من، معتقدیم که بایدن در ابتدا کنترل بحران کرونا را در آمریکا به دست داشت و از ترامپ خیلی بهتر عمل کرد. اما وقتی سویه دلتا وارد میدان شد، اوضاع تغییر کرد. دولت او برای این تحول جدید آماده نبود و از همان جا به بعد (در ماه اوت) بود که محبوبیت بایدن رو به کاهش گذاشت. حالا سویه اومیکرون هم پا به میدان گذاشته و حرکت بی‌توقف ویروس کرونا دارد نشان می‌دهد که شاید تا زمان طولانی‌تری درگیر این بحران باشیم. این برای دولت بایدن دردسر بسیار بزرگی است و روحیه عمومی را هم خراب کرده است.

اما این همه ماجرا نیست. دولت بایدن با مخالفانی مواجه است که بحران کرونا را حتی پیچیده‌تر کرده‌اند. آن‌ها فرمانداران جمهوری خواهی هستند



[آینده آسیای مرکزی]

همکاری از قفقاز تا استانبول

آیا اتحادیه کشورهای ترک‌زبان به جایی می‌رسد؟



جومارت اتوربایف

نخست‌وزیر سابق قرقیزستان



کند. در اینکه رجب طیب اردوغان دوست دارد ترکیه را به اصلی‌ترین بازیگر منطقه‌ای بدل کند هیچ شکی نیست. او به شدت روی این هدف متمرکز است و این تصور را داشته که باید یکی از سه الگوی پان‌اسلامیسم، نئوعثمانیسم و یا پان ترکیسم را پیش ببرد. در زمینه پان‌اسلامیسم، ترکیه رقبای منطقه‌ای قدری دارد. نئوعثمانیسم در دوران امروزی چندان قابل اجرا نیست؛ چون ترکیه نفوذ خود را در کشورهای شرق اروپا و همین‌طور در برخی مناطق آسیا از دست داده است. پس پان ترکیسم باقی می‌ماند. ترکیه در این زمینه رقیبی ندارد و بنابراین هر فرصتی را که در این زمینه فراهم ببیند، به شدت از آن استفاده می‌کند. این فرصت‌طلبی را در جریان مناقشه ارمنستان و آذربایجان و در مسئله قره‌باغ به وضوح مشاهده کرده‌ایم. البته تا اینجای کار نشانه‌ای از اینکه ترکیه قصد دارد شورای همکاری کشورهای ترک‌زبان

را در کنترل خود بگیرد ندیده‌ایم. حتی اگر ترکیه چنین قصدی هم داشته باشد، به نظر می‌رسد کشورهای آسیای مرکزی آن قدر قدرت دارند که فضای مانور ژئوپلیتیک را برای خودشان حفظ کنند. از آنجا که این منطقه اکنون زمین بازی سه قدرت بزرگ جهانی یعنی روسیه، چین و آمریکا است، کشورهای آسیای مرکزی هم قادرند اهداف مختلفی را در این زمینه پیش ببرند.

به صورت اصولی، همه کشورهای ترک‌زبان به این علت وارد مشارکت و همکاری با یکدیگر می‌شوند که بتوانند اهداف داخلی و خارجی خود را محقق کنند. کشورهای آسیای مرکزی نیز در همین راستا قصد ندارند تمام تخم مرغ‌های خود را در همکاری‌های منطقه‌ای و دیپلماتیک در یک سبد بگذارند. آن‌ها به احتمال قوی به دلایل تاریخی به همکاری گسترده با روسیه ادامه خواهند داد، به دلایل اقتصادی مناسب‌تر خود را با چین حفظ خواهند کرد و در زمینه امنیتی هم به همکاری با آمریکا خواهند پرداخت. این موقعیت حتی برای ترکیه هم خوب است، چون ترکیه در زمینه پیوستن به اتحادیه اروپا به در بسته خورد و حالا می‌تواند به جایش روی اتحادیه همکاری اقتصادی اوراسیا حساب باز کند. آینده همکاری کشورهای ترک‌زبان در چنین شرایطی احتمالاً موفقیت‌آمیز خواهد بود. ■

چرا باید خواند:
ایا کشورهای ترک‌زبان می‌توانند با تکیه به مشترکات فرهنگی خود، مناسبات تجاری گسترده‌ای با هم داشته باشند؟
نقش روسیه و چین در این میان چه می‌شود؟
این یادداشت به همه این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد.

هنوز خاطرات اولین سفرم به ترکیه یادم هست. سال ۱۹۹۳ میلادی بود. درست دو سال قبلش اتحاد جماهیر شوروی سقوط کرده بود و ما قرقیزها به دنیایی که قبلاًش برایمان قابل دسترسی نبود رسیده بودیم. اکثرمان فامیل و دوستی در کشورهای غربی داشتیم و سال‌ها از آن‌ها بی‌خبر مانده بودیم؛ اما ترکیه برایمان نزدیک‌تر و جالب‌تر به نظر می‌رسید. واکنش مشابهی هم از سمت ترکیه نسبت به ما دیده می‌شد. ترکیه اولین کشوری بود که استقلال قرقیزستان و سایر جمهوری‌های سابق شوروی در آسیای مرکزی را به رسمیت شناخت.

به همین خاطر وقتی در فرودگاه آتاتورک استانبول از هواپیما پیاده شدم سراغ ترک‌ها رفتم و سعی کردم با آن‌ها حرف بزنم. اما در کمال ناامیدی متوجه شدم که ما حرف همدیگر را نمی‌فهمیم. در ظاهر این‌طور به نظر می‌رسید که زبان‌های ما یکی است، اما در ترکی مدرن آن قدر کلمات فارسی، عربی و لاتین وارد شده بود که یک ترک اهل استانبول و من اهل قرقیزستان قادر به فهمیدن زبان یکدیگر نبودیم. ما فرهنگ و سنت‌های مشابهی داشتیم اما در طول تاریخ اوضاع بین ما تغییر کرده بود و عوامل مختلف در آن دخیل بودند. اما آنچه در سی سال اخیر بین کشورهای ما رخ داد به تدریج برخی از یخ‌های موجود را آب کرد. در نوامبر امسال نشست در استانبول برگزار شد و هفت کشور عضو شورای همکاری کشورهای ترک‌زبان یعنی قزاقستان، قرقیزستان، ترکیه، آذربایجان، ازبکستان و همین‌طور ترکمنستان و مجارستان به عنوان دو عضو ناظر در آن شرکت داشتند. این کشورها در مجموع محدوده‌ای بالغ بر ۶۱۴۹ کیلومتر را از مجارستان تا قرقیزستان تشکیل می‌دهند و مجموع جمعیت کشورها هم بالای ۱۷۰ میلیون نفر است. همچنین مجموع تولید ناخالص داخلی آن‌ها بالغ بر ۱.۳ تریلیون دلار می‌شود. در همان نشست استانبول رهبران کشورهای مذکور روی این نکته تاکید کردند که ویژگی‌های مشترکشان می‌تواند به همکاری آن‌ها در توسعه اقتصادی، تجارت و سرمایه‌گذاری بینجامد. در عرصه اقتصادی، این کشورها قصد دارند روی بهبود کوریورهای حمل و نقل بین آسیای مرکزی، قفقاز و ترکیه تاکید کنند. همچنین وصل کردن این مسیر به تجارت با چین و اروپا برایشان اهمیت زیادی دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های مشترک بین این کشورها می‌تواند در نهایت به سود وضعیت اقتصادی و تجاری آن‌ها تمام شود. به همین ترتیب، پتانسیل‌های زیادی برای همکاری در عرصه انرژی بین این کشورها وجود دارد. چهار کشور از هفت عضو این شورای همکاری یعنی قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان و آذربایجان دارای ذخایر هیدروکربنی زیادی هستند. ترکیه هم در تلاش است موقعیت خود را به عنوان مرکزی برای انتقال منابع انرژی از روسیه و قفقاز به سمت اروپا تقویت

در سال ۲۰۱۵ میلادی پکن برنامه «ساخت چین ۲۰۲۵» را آغاز کرد؛ کمپنی برای خودکفایی که مبتنی بر خرید کالاهای بیشتر چینی توسط مصرف‌کننده داخلی و نیز توسعه تکنولوژی‌های لازم برای آن در داخل است.

[آینده اقتصاد جهان]

اگر چین زمین بخورد...

بررسی چالشی به نام کاهش تاثیر چین



روچبر شارما

استراتژیست ارشد مدیریت سرمایه‌گذاری جهانی در موسسه مورگان استنلی

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

وابستگی اقتصادهای

جهان به چین دارد

کمتر می‌شود. آیا

معنی‌اش این است که

اقتصاد جهانی قادر

خواهد بود خود را از زیر

سایه بلند این اقتصاد

بیرون بیاورد؟ بخوانید

تابه پاسخ این سوال

برسیید.

در همین حال، سایر پیش‌برندگان رشد جهانی دارند قوت بیشتری می‌گیرند و هر یک در کشورهای مختلف دنیا تاثیرهای متفاوتی می‌گذارند. انقلاب دیجیتال دارد تقاضا برای نیمه‌رساناها و سایر محصولات‌های‌تک (تکنولوژی پیشرفته) را بالا می‌برد. این یعنی صادرات کشورهای مثل تایوان و کره جنوبی خواهد یافت. همچنین افزایش جریان اطلاعات دارد در حفظ رشد اقتصادی جهانی نقش موثری ایفا می‌کند.

از سوی دیگر، تکنولوژی اینترنت موبایل به شدت اقتصاد بازارهای بزرگتر و غیرپیشرفته‌تر از جمله هند و اندونزی را متحول کرده است. درآمد دیجیتال به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی در این کشورها در چهار سال اخیر، سه برابر شده است. هند یکی از کشورهای است که تجارتش با چین به عنوان سهمی از اقتصاد دارد کاهش می‌یابد.

بخش زیادی از این مسئله ناشی از خدمات آنلاین است که با سرعت و به صورت همزمان در بازارهای نوظهور رشد کرده‌اند و در این زمینه به چین وابسته نبوده‌اند. تکنولوژی موبایل در سطح جهانی تشکیل دهنده ده درصد از رشد درآمد کلی است؛ و در بازارهای نوظهور دارد با سرعت گسترش می‌یابد.

با این اوصاف، جدایی جهان از چین خیلی هم دور دست به نظر نمی‌رسد و احتمالش هست که دوره جدیدی از رشد در میان اقتصادهای نوظهور مشاهده شود. آن‌ها بیشتر برای تامین قطعات یا مواد اولیه مورد نیاز خود وابسته به چین بودند اما حالا گزینه‌های دیگری هم وجود دارد که می‌تواند آینده آن‌ها را متحول کند. اینکه می‌گوییم چین امروز اهمیت کمتری در اقتصاد جهانی دارد به این معنا نیست که چین به کل اهمیتی را از دست داده است. چین هنوز بزرگترین شریک تجاری اکثر کشورهای دنیاست. اما تاثیرش بالاخره زمانی در آینده کاملا کم خواهد شد. بنابراین اگر چین زمین بخورد، لزوماً همه زمین نمی‌خورند. ■

رشد اقتصادی چین دارد کم می‌شود و دوباره این هشدار که «اگر چین زمین بخورد دنیا زمین می‌خورد» به گوش می‌رسد. اما به نظر من چین امروز به اندازه قبل نمی‌تواند دنیا را زمین بزند.

تا مدتی پیش، اکثر اقتصادها داشتند به شکلی نزدیک با رشد چین پیش می‌رفتند. اما در سال‌های اخیر این وابستگی کمتر شد و به خصوص در دوران همه‌گیری کرونا به وضوح پایین آمد. نسبت بین رشد تولید ناخالص داخلی چین و سایر اقتصادهای بازار نوظهور از سال ۲۰۱۵ تا کنون تغییر چشمگیری داشته و از ۰.۹ به ۰.۲ رسیده است. در سه ماهه دوم سال ۲۰۲۱ میلادی، چین در قیاس با سایر اقتصادهای بازار نوظهور رشد کمتری داشت و این در سه دهه اخیر بی‌سابقه بود. همین می‌تواند نشانه‌ای باشد از آنچه در راه است.

این روزها دولت چین سختگیری‌ها و قرنطینه‌های کرونایی شدیدی دارد و فشار خود را بر بخش‌های حساس اقتصاد و شرکت‌های بدهی‌دار زیاد کرده است. این خودش توضیحی است بر اینکه چرا رشد اقتصادی چین آهسته شده است و چرا بقیه دنیا لزوماً با این مشکل مواجه نیستند. اما ارتباط بین رشد در چین و سایر اقتصادها تقریباً از پنج سال پیش شروع به کاهش کرد و آنچه امروز شاهدش هستیم فقط عمق ماجرا را بهتر نشان می‌دهد.

یکی از جنبه‌های ماجرا، جنگ سرد تجاری است. چین مدتی است که به سمت خودش برگشته؛ یعنی الگوی رشد مبتنی بر تجارت را کم‌رنگ کرده و به جایش به الگوی رشد مبتنی بر مصرف داخلی روی آورده است. صادرات به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی چین از بالای ۳۵ درصد در سال ۲۰۱۰ میلادی به کمتر از ۲۰ درصد در سال جاری میلادی رسیده است. در سال ۲۰۱۵ میلادی پکن برنامه «ساخت چین ۲۰۲۵» را آغاز کرد؛ کمپنی برای خودکفایی که مبتنی بر خرید کالاهای بیشتر چینی توسط مصرف‌کننده داخلی و نیز توسعه تکنولوژی‌های لازم برای آن در داخل است.

واکنش دولت وقت آمریکا به رهبری دونالد ترامپ به این موضوع این بود که چین و آمریکا را به اصطلاح از هم جدا کند. از آن زمان به بعد، هم جو بایدن و هم اروپایی‌ها که منتقد سیاست‌های ترامپ هم بودند، در واقع همان شیوه او را در پیش گرفته‌اند و به خصوص در زمان همه‌گیری کرونا به این نتیجه رسیدند که باید راهشان از چین جدا باشد. در همین راستا آن‌ها تلاش زیادی کردند که از رقابای تجاری چین مثل مکزیک، ویتنام و تایلند کالاهای بیشتری بخرند.

در سال‌های پیش از بروز بحران کرونا، چین تشکیل دهنده حدود ۳۵ درصد از رشد تولید ناخالص داخلی جهانی بود. اما این رقم در سال ۲۰۲۰ کاهش یافت و الان هم حدود ۲۵ درصد است. پنج سال پیش، چین داشت با دو برابر رشد متوسط در میان اقتصادهای بازار نوظهور پیش می‌رفت. اما حالا این تفاوت کاهش یافته است. چین این روزها با کاهش شدید جمعیتش و همین‌طور بدهی‌های بزرگ مواجه است و احتمالش هست که در سال‌های آینده نسبت به سایر بازارهای نوظهور رشد کمتری را تجربه کند.



[آینده کار]

از استعفا تا بی‌شغلی انتخابی

بحران کرونا چطور نقش شغل را در زندگی میلیون‌ها نفر عوض کرد؟

ترجمه فرزانه سالمی

خبرنگار آینده‌پژوهی

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:

در دوران همه‌گیری
کرونا میزان فرسودگی
و نارضایتی شغلی به
شدت بالا رفت و دیگر
هم پایین نیامد. اگر
شما هم در این دوران
به دنبال تجدیدنظر
در زندگی شغلی‌تان
بوده‌اید این گزارش را
بخوانید.



می‌خواهند کار کنند یا نه، به موضوعی مهم برای آینده اقتصاد آمریکا و برخی کشورهای غربی بدل شده است.

در آن سوی جهان، جنبش «صاف دراز کشیدن» هم پدیده دیگری است که در دوران کرونا شاهدش بوده‌ایم. گفته می‌شود این پدیده از چین و از یک پست در شبکه‌های اجتماعی شروع شد. این واکنشی بود به سیستم کار کردن از ۹ صبح تا ۹ شب در شش روز هفته که در اکثر شرکت‌های تکنولوژیک در آسیای شرقی دنبال می‌شود. در کنار این سیستم که به ۹۹۶ معروف است، فرد تحت فشارهای مختلف از سوی خانواده، جامعه و حتی حکومت قرار دارد تا از پله‌های نردبان ترقی با سرعت بالا برود.

این در حالی است که اقتصاد کشورهایی مثل چین ظرف یک دهه گذشته دو برابر شده است؛ اما میزان منفعت و سودی که اقشار مختلف جامعه از این رشد برده‌اند اصلاً یکسان نبوده است. در بسیاری از شهرهای بزرگ، هزینه‌های فزاینده زندگی دارد جلوی رشد دستمزدها را نیز می‌گیرد و فشار کار را بر افراد بیشتر می‌کند.

نتیجه‌اش این بوده که عده‌ای به این نتیجه می‌رسند که باید به اصطلاح «بی‌خیال کار» شوند و در اتاقشان صاف دراز بکشند و زحمت خاصی برای پول درآوردن به خودشان ندهند. این اتفاقی است که گاه در هنگام توسعه اقتصادی رخ می‌دهد و رکود و رخوت خاصی را رقم می‌زند که قبلاً در ژاپن هم دیده شده است. عده‌ای دیگر هم استدلال می‌کنند که این اوضاع شبیه جنبش‌های ضد جریان غالب است که در دهه ۱۹۶۰ میلادی در آمریکا و بخش‌هایی از اروپای غربی دیده می‌شد و در چارچوب آن، عده‌ای ترجیح می‌دادند ضمن بی‌اعتنائی به فشارها و انتظارات جامعه، به توسعه فردی خودشان مشغول باشند. شیانگ باتو مدیر انستیتو ماکس پلانک برای

این روزها در اقصی نقاط دنیا میلیون‌ها نفر درباره زندگی و شغلشان تجدید نظر می‌کنند. علت؟ بحران کرونا.

در آمریکا تعداد شگفت‌انگیزی از مردمانی که قبلاً سر کار می‌رفتند، تصمیم گرفته‌اند شغلشان را ترک کنند. فقط در فاصله ماه‌های آوریل تا سپتامبر ۲۰۲۱ میلادی، ۲۴ میلیون آمریکایی چنین تصمیمی گرفته‌اند. از این میان، عده زیادی قصد ندارند فعلاً دوباره وارد بازار کار شوند و این پدیده در رسانه‌های آمریکا به «استعفای بزرگ» شهرت پیدا کرده است. آلمان، ژاپن و برخی کشورهای ثروتمند دیگر هم با رویه مشابهی بین نیروی کار خود مواجه شده‌اند.

واقعیت این است که همه‌گیری کرونا تأثیر خود را بر مردم گذاشته است؛ احساس فرسودگی و خستگی شغلی بالاست و سلامت روان خیلی‌ها به خطر افتاده است. اما این فشار در برخی از اقتصادهای توسعه‌یافته دنیا از دهه‌ها پیش احساس می‌شد. درآمدها رشد خوبی نکرده بودند، امنیت شغلی میلیون‌ها نفر به شدت پایین بود، هزینه مسکن و تحصیلات دائم رو به افزایش بود و مجموعه این عوامل باعث شده بود افراد کم‌تری از نسل جوان موقعیت ساختن یک زندگی باثبات را برای خود داشته باشند.

پدیده «استعفای بزرگ» که صحبتش را کردیم در واقع پدیده‌ای است که در میان افراد زیر چهل سال دیده می‌شود ولی جنبه‌هایش آن قدر زیاد است که به مباحث گسترده در باب شغل در جهان امروزی منجر شده است. نسل هزاره یا میلنیال (افراد متولد بین ۱۹۸۰ و اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی) و نسل زد (متولدین بعد از نسل هزاره) در قیاس با نسل قبل‌تر از خود، دیرتر ازدواج می‌کنند، دیرتر خانه می‌خرند و دیرتر بچه‌دار می‌شوند. عده‌ای از آن‌ها هم اصلاً هیچ کدام از این کارها را انجام نمی‌دهند. حالا اما بحث اینکه این نسل‌ها

هر چه فشار بر
نیروی کار بیشتر
شود، انگیزه زندگی
خانوادگی در آن‌ها
کمتر می‌شود و
جمعیت به شدت
کاهش پیدا می‌کند.
در چین نیز این
وضع به دلیل
مختلفی (حتی
غیر از سیاست
تک‌فرزندی) به
وجود آمده است

سیستم ۹۹۶ یعنی کار کردن از ۹ صبح تا ۹ شب در شش روز هفته که در اکثر شرکت‌های تکنولوژیک در آسیای شرقی دنبال می‌شود. در کنار این سیستم، فرد تحت فشارهای مختلف از سوی خانواده، جامعه و حتی حکومت قرار دارد تا از پله‌های نردبان ترقی با سرعت بالا برود.

در دوران کرونا
و در مواجهه با
قریب‌الوقوع بودن
مرگ، خیلی‌ها
از لنزو دیدگاه
جدیدی به
زندگی‌شان نگاه
کردند. این باعث
شد حس کنند که
دیگر نمی‌خواهند
فقط برای گرفتن
دستمزد ماهانه
زندگی کنند و
به جایش ترجیح
می‌دهند اهداف
خودشان را در
زندگی محقق کنند

سال پیش وقتی که در یک شرکت مخابرات استخدام شد، پر از امید و آرزو بود. اما فشار کاری بر او آن قدر زیاد بود که اصلاً موفقیتی که می‌خواست نصیبش نشد و به تدریج، انگیزه‌اش هم از بین رفت. او حالا دارد همچنان کار می‌کند اما نه با آن اعتقاد سابق.

جک می‌گوید: «بسیاری از صنایع اینترنتی امروزه به مرحله‌ای رسیده‌اند که رشد انفجاری نمی‌تواند در آن‌ها رخ بدهد. اما فشار و بار کاری شدید هنوز در این صنایع وجود دارد و استرس کاری هم بسیار بالاست. این طور می‌شود که امیدت را از دست می‌دهی.»

اینکه شنیدن یکی از گران‌ترین شهرهای دنیا برای زندگی است هم مشکلات افرادی مثل جک را بیشتر می‌کند. او می‌گوید: «حتی برای افرادی مثل من و نامزدم که در شغلشان حرفه‌ای‌اند و حقوق خوبی هم می‌گیرند باز هزینه زندگی در شنزن و به خصوص اجاره خانه خیلی بالاست. اکثریت حتی مجبورند از والدینشان هم کمک مالی بگیرند.»

در ماه اکتبر، هزاران نفر از کارکنان شرکت‌هایی مثل علی‌بابا و بایت‌دنس (صاحب اصلی تیک‌تاک) در یک کمپین آنلاین با عنوان «زندگی کارکنان اهمیت دارد» شرکت کردند. آن‌ها ساعات کاری هر روز خود را در یک فرم مشترک با سایر کاربران ثبت کردند که در مجموع نشان می‌داد این کارکنان تحت چه فشار کاری شدیدی قرار دارند. از آن زمان به بعد، بایت‌دنس در جدول ساعات کاری تجدید نظر کرد و تغییراتی را برای بهبود وضع کارکنان اعمال کرد.

یکی از معضلات بزرگ که در زمینه فشار کاری در چین به وجود آمده است، مسئله‌ای است که ژاپن نیز پیشتر با آن روبرو بود. اینکه هر چه فشار بر نیروی کار بیشتر شود، انگیزه زندگی خانوادگی در آن‌ها کم‌تر می‌شود و جمعیت به شدت کاهش پیدا می‌کند. در چین نیز این وضع به دلایل مختلفی (حتی غیر از سیاست تک‌فرزندی) به وجود آمده است. نرخ زاد و ولد در چین

مردم‌شناسی اجتماعی در آلمان در این خصوص می‌گوید: «همزمانی این دو گفتمان، در نوع خود جالب است و می‌توان بین آن‌ها ارتباطی برقرار کرد. بخش زیادی از مسئله به گرم‌شدن بیش از حد اقتصادها و ناپایدار بودن آن‌ها (چه از جنبه محیط زیستی و چه از جنبه زندگی ذهنی مردم) مربوط می‌شود.»

بر اساس نظرسنجی که مایکروسافت انجام داده، امروزه تقریباً نیمی از افراد شاغل در جهان دارند به ترک شغلشان فکر می‌کنند. همچنین نظرسنجی موسسه بین‌المللی کوالتریکز که نتایجش به تازگی منتشر شده، نکته جالبی را نشان داده: در میان هر ده نفر از نسل هزاره و نسل زد، چهار نفر گفته‌اند که اگر قرار باشد دور کاری دوران کرونا به پایان برسد و آن‌ها مجبور به بازگشت به دفاتر کار باشند، از شغل خود استعفا خواهند داد.

طبیعی است که نسل‌های قبل‌تر که ذهنیت مشخصی در مورد کار داشتند، نسل‌های جدیدتر و ایده‌های آن‌ها در مورد کار را ناشی از تنبلی بخوانند. اما واقعیت این است که ساعات کاری در کشورهای ثروتمند در دهه‌های اخیر در تمام رده‌های سنی کاهش نشان داده است و مسئله فرسودگی ناشی از کار فقط مختص به نسل هزاره و نسل زد نبوده است.

با این حال، پدیده‌هایی مثل استعفای بزرگ در آمریکا و جنبش صاف دراز کشیدن در چین و کشورهای آسیای شرقی باید توجه ما را به مسائل بنیادین دیگری هم جلب کند: اینکه تلاش دائمی بشر برای به دست آوردن ثروت و منابع بیشتر، به تهدیدهای عظیمی مثل گرمایش زمین و پاندمی‌های گوناگون انجامیده است و شاید تداوم این وضع به شکل سابق اصولاً امکان‌پذیر نباشد. بنجامین گرانتگر رئیس خدمات مشاوره‌ای موسسه کوالتریکز در این خصوص می‌گوید: «در دوران کرونا و در مواجهه با قریب‌الوقوع بودن مرگ، خیلی‌ها از لنزو دیدگاه جدیدی به زندگی‌شان نگاه کردند. این باعث شد آن‌ها به این نتیجه برسند که دیگر نمی‌خواهند فقط برای گرفتن دستمزد ماهانه زندگی کنند و به جایش ترجیح می‌دهند اهداف خودشان را در زندگی محقق کنند.»

به جای کار، دراز بکشیم؟

جنبش صاف دراز کشیدن در چین در واقع شورشی است علیه هر آنچه اقتصاد چین در دهه‌های اخیر مبتکرش بوده است. این جنبش می‌تواند واقعا عده‌ای را که در سن کار هستند از بازار کار دور کند؛ و به همین جهت بوده که شی جین‌پینگ نخست‌وزیر چین هم تلاش کرده در صحبت‌هایش از لزوم مقابله با چنین احساساتی حرف بزند و تأکید کند که «کانال‌های زیادی برای ترقی در جامعه وجود دارد» و باید از آن‌ها استفاده کرد.

اما اصل ماجرای این جنبش چه بود؟ در ماه آوریل یک کاربر چینی پستی در پلتفرم بایدو تیبای چین منتشر کرد که بلافاصله ویرال شد. او نوشته بود: «دو سال است که کار نمی‌کنم و به نظرم مشکلی هم ندارد. فشار اصولاً به خاطر مقایسه با آدم‌های دیگر و ارزش‌های نسل قبل پیش می‌آید. اما لزومی ندارد که ما همان مسیرها را برویم» این کاربر بعدش هم وضعیت خودش را با دیوژن فیلسوف یونان باستان مقایسه کرده بود و نوشته بود: «فلسفه من این است که صاف دراز بکشم و کار نکنم.»

منزل معنوی این جنبش را باید شهر شنزن در جنوب شرقی چین دانست. این شهر مرکز اصلی شرکت‌های تکنولوژیک در چین است و مراکز و کارخانه‌های برندهای مهم مثل هواوی و تنسنت آن‌جاست. هجده میلیون نفر در شنزن زندگی می‌کنند که اکثرشان از نقاط دیگر چین به این شهر آمده‌اند تا پول دربیاورند و به آرزوهایشان برسند. اما اگر اقتصاد به هر دلیلی مثل بحران کرونا رشد آهسته‌ای داشته باشد، تکلیف آرزوهای این مردم چه می‌شود؟ جک ۳۲ ساله که در بخش تکنولوژی در شنزن کار می‌کند، می‌گوید پنج



در سال ۲۰۲۰ به شکل بی‌سابقه‌ای پایین آمد و نشان داد که اقتصاد چین در آینده با مشکل کمبود نیروی کار جوان نیز مواجه خواهد بود.

در همین حال، دولت چین هیچ فکرش را نمی‌کرد زمانی برسد که بخشی از نیروی کار در این کشور ترجیح بدهند وقتشان را به جای کار کردن، به تماشای آنلاین سریال و انواع بازی‌های آنلاین بگذرانند و فقط در زمانی که به شدت به پول نیاز دارند دنبال کارهای نیمه‌وقت بیفتند. این دسته در واقع همان‌هایی هستند که برخلاف نسل پیشین خود هیچ علاقه‌ای به کارهای کارخانه‌ای نشان نمی‌دهند و بیشتر به صورت نیمه‌وقت در بخش خدمات مشغول به کار هستند. شعار آن‌ها این است: «کافی است در یک روز آن قدر کار کنی که سه روز وقت استراحت داشته باشی».

البته این شرایط جدید می‌تواند سرنخ‌هایی از آینده را به دست بدهد. جنبش صاف دراز کشیدن در واقع نشانه‌ای از ظهور یک مرحله جدید در توسعه اقتصادی چین است. هر چه کشوری ثروتمندتر می‌شود، گزینه‌های پیش روی افراد در سن کار در آن کشور نیز بالاتر می‌رود. در آمریکا و اروپا شکل‌گیری یک طبقه متوسط بزرگ، کلید اصلی ظهور آن جنبش ضد جریان غالب بود که پیشتر صحبتش را کردیم. این وضع که در دهه ۱۹۶۰ آغاز شده بود حتی در دهه ۱۹۹۰ هم ادامه داشت. حالا جوانان چینی به سبک جوانان غربی در آن دوره می‌گویند که جامعه‌شان آن قدر مادی‌گرا و یک‌شکل شده که دیگر جایی برای خلاقیت و زندگی به سبک خود در آن وجود ندارد. از نظر آن‌ها سطح بالای رقابت در اقتصادی مانند چین باعث شده که موفقیت فقط در یک جنبه یعنی به دست آوردن ثروت تعریف شود و بس.

چرا آمریکایی‌ها نمی‌خواهند کار کنند؟

در آمریکا نگرانی‌های مالی نسل هزاره از مدتی پیش از بحران کرونا آغاز شد. این نسل با بدهی‌های شدید دانشجویی و معضلات اقتصادی مختلف مواجه بود و اولین نسلی در آمریکا بود که کم‌تر از نسل قبلی درآمد داشت. اما با بروز بحران کرونا همه چیز دشوارتر شد. دو سوم از افراد متعلق به نسل هزاره که شغلشان را در سال ۲۰۲۱ ترک کردند، علت تصمیم خود را افسردگی و مشکلات ذهنی دیگر اعلام کردند. این درصد در میان نسل زد حتی بیشتر است و به ۸۱ درصد می‌رسد. در دوران کرونا، آسیب‌های اقتصادی و انسانی باعث شد اولویت‌های زندگی در ذهن بسیاری از جوانان تغییر کند.

بن آندرسون که در واشینگتن و در یکی از وزارتخانه‌های فدرال کار می‌کرد، در ژوئیه سال ۲۰۲۰ و در شرایط اوج کرونا مجبور شد به جای دور کاری به محل کار خود برگردد. اما هیچ تمهیداتی برای ایجاد فاصله



نسل جوان چین
برخلاف نسل
پیشین خود
هیچ علاقه‌ای
به کارهای
کارخانه‌ای نشان
نمی‌دهند و
بیشتر به صورت
نیمه‌وقت در بخش
خدمات مشغول به
کار هستند. شعار
آن‌ها این است:
«کافی است در یک
روز آن قدر کار کنی
که سه روز وقت
استراحت داشته
باشی»

در حوزه یورو، تعداد افراد شاغل در زمان حال در قیاس با دوران پیش از بروز بحران کرونا دو میلیون نفر کمتر است. برخی از آن‌ها از شهرهای بزرگ به روستاها رفته‌اند و یا در شغل‌های فری‌لنسر مشغول به کارند

اجتماعی در محل کار او صورت نگرفته بود و این مسئله باعث افزایش استرس و ناراضی‌کاری او شد. او جزو آن دسته از آمریکایی‌هایی بود که از چند سال پیش به فکر عوض کردن شغلش افتاده بود. علتش این بود که او با داشتن تحصیلات و شغل خوب، باز هم قادر به خرید حتی یک خانه برای خودش نبود و فشار کاری‌اش هم بسیار زیاد بود. او در نهایت شغلش را ترک کرد و به جایش وارد کار بازاریگری در تبلیغات در لس‌آنجلس شد؛ کاری که قبلاً به نظرش بی‌کلاس می‌آمد اما حالا در قیاس با کار در دولت بسیار جذاب‌تر به نظر می‌رسید. این تصور در آمریکا به وجود آمده که پدیده استعفای بزرگ پدیده‌ای مختص به نسل جوان است؛ اما در واقع دسته زیادی از کارکنان در سن ۳۰ تا ۴۵ سال در دو سال اخیر در آمریکا از شغل خود استعفا داده‌اند. تیت مان، که خودش از جمله همین افراد است و حالا از طریق نقاشی پول درمی‌آورد، می‌گوید تا پیش از بحران کرونا خیلی‌ها خجالت می‌کشیدند که در شغل‌های غیر رسمی کار کنند اما حالا بیشتر می‌دانند که قصدشان در زندگی چیست و چطور می‌خواهند پول در بیاورند.

حتی در اروپا که سیاست‌های رفاهی در قیاس با آمریکا بیشتر مورد توجه قرار داشته و حمایت‌هایی از مشاغل مختلف در دوران کرونا نیز صورت گرفته، باز نسل جوان به ترک شغل‌های فعلی‌شان توجه نشان داده‌اند. در حوزه یورو، تعداد افراد شاغل در زمان حال در قیاس با دوران پیش از بروز بحران کرونا دو میلیون نفر کمتر است. برخی از آن‌ها از شهرهای بزرگ به روستاها رفته‌اند و آنجا کارهای ساده‌تر و کم‌درآمدتری را انجام می‌دهند و یا در شغل‌های فری‌لنسر مشغول به کارند.

آینده چه می‌شود؟

بلی دافی مدیر انستیتو سیاست‌گذاری در کینگز کالج لندن می‌گوید معمولاً آنچه به عنوان تغییر در دیدگاه جوانان تصویر می‌شود، ایجادکننده روندهای اصلی آینده خواهد بود و بنابراین اولویت‌های امروزی نسل جوان را باید به دقت بررسی کرد. کتاب او با عنوان «خرفات درباره یک نسل» هم دقیقاً به همین موضوع می‌پردازد. دافی معتقد است امروزه شمار زیادی از جوانان در دهه بیست و سی سالگی به دنبال یادگیری مهارت‌هایی هستند که از نظر نسل قبلی‌شان بی‌بهره است، اما عملاً می‌تواند تأثیرات مختلفی را در جامعه آینده به جا بگذارد.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد که تعداد پرشمار افرادی که در آمریکا و اروپا شغلشان را ترک کرده‌اند باید ما را به این نتیجه برساند که تحولات ساختاری و ذهنی زیادی در این جوامع در حال رخ‌دهی است و می‌تواند اهداف واقعی نسل جدید را به نسل‌های دیگر نشان دهد.

در چین این تحولات می‌تواند حتی بنیادی‌تر هم باشد. حزب کمونیست چین در تلاش است که پدیده صاف دراز کشیدن را با وعده صعود در نردبان ترقی از بین ببرد. در واقع برنامه دولت چین این است که تا سال ۲۰۳۵ میلادی شمار افراد دارای درآمد متوسط در چین را دو برابر کند. اما اگر آهستگی رشد اقتصاد چین ادامه داشته باشد، احتمالاً این هدف برآورده نخواهد شد. در حال حاضر دولت چین یک اولویت دیگر هم دارد و آن توزیع ثروت و رفاه است که البته مشخص نیست چطور می‌تواند در زندگی جوانان غیر علاقه‌مند به کار، تغییری ایجاد کند. به هر حال شکی نیست که اگر این روندها در مورد ارزش کار و کنار گذاشتن مشاغل ادامه داشته باشند، حتماً تأثیر بزرگی روی عملکرد اقتصادهای بزرگ دنیا خواهد گذاشت. پرسش‌های زیادی که پدیده‌هایی مثل صاف دراز کشیدن در چین با استعفای بزرگ در آمریکا به وجود آورده‌اند، همان‌هایی هستند که پاسخشان می‌تواند پارادایم‌های رشد در آینده را تعیین کند. ■

عصر جدید

[این صفحات به تحولات بازار رمزارزها و تاثیر آنها بر اقتصاد و زندگی می پردازد.]



گفت‌وگوی فاکس نیوز با **مایکل سیلر**، که شرکتش بزرگ‌ترین ذخایر بیت‌کوین دنیا را دارد

در ضرورت بیت‌کوین

چطور تورم جوامع را نابود می‌کند و مردم چه راه‌حلی دارند

اگر شما هم مثل اکثر مردم هستید احتمالاً از حضور چیزی به اسم بیت‌کوین خبر دارید، می‌دانید که به آن رمزارز هم می‌گویند و احتمالاً به آن مشکوکید. حتی قبلاً آن را کوچک شمرده‌اید اما طی این سال‌ها متوجه شده‌اید که بیت‌کوین قرار نیست محو شود و ممکن است که به یکی از پایه‌های زندگی آینده تبدیل شود. حالا سوال این‌جاست که این چیز خوبی است یا تحول بدی است؟ آیا می‌شود از آن سود برد؟ و از همه مهم‌تر: اصلاً بیت‌کوین دقیقاً چیست؟ ما گشتم تا کسی را پیدا کنیم که بتواند به این سوال‌ها به شکل موثقی پاسخ بدهد تا غیرمتخصص‌ها هم آن را بفهمند و بالاخره او را پیدا کردیم: او مایکل سیلر است که احتمالاً می‌شناسیدش. مایکل یک کارآفرین است: بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت مایکرواستراتژی. شرکت او یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران روی بیت‌کوین است.

ناکر کارلسون

ترجمه کاوه شجاعی

گروه عصر جدید

در یک کلام بیت‌کوین اولین سیستم پولی مهندسی‌شده در تاریخ بشر است. حالا برای مفهوم کردن این تعریف باید به سه سوال جواب داد: پول چیست؟ مشکل کجاست؟ راه حل ما برای این مشکل چیست؟ جواب سوال سوم مشخص است: راه حل ما بیت‌کوین است. حالا برمی‌گردیم به سوال اول. پول چیست؟ اقتصاد تشکیل شده از کالا، خدمات و اموال. من از تو می‌خواهم کاری برایم انجام بدهی، من کالای ساخت تو را می‌خواهم،

مایکل، من در ابتدای صحبتیم در اصل نگاه خودم به بیت‌کوین را در سال‌های اخیر شرح دادم. نمی‌دانستم که باید چه موضعی درباره رمزارزها داشته باشم. همین حالا هم درست متوجهشان نمی‌شوم. قبلاً آن‌ها را مسخره هم کرده‌ام اما حالا مشخص است که بیت‌کوین قرار نیست از زندگی ما خارج بشود. پس این‌طور شروع می‌کنم: بیت‌کوین را برای ما توضیح بده.

دولت چطور با چاپ اسکناس شما را فقیر می کند

مشکل دیگر مسئله تورم است. فرض کنید اقتصاد یک کشور ۱۰۰ میلیون دلار ارزش دارد (محصولات، اموال و شرکت‌ها) و شما باید معادل آن ۱۰۰ میلیون دلار پول در گردش داشته باشید. دولت باید همین مقدار پول چاپ کند، ۱۰۰ میلیون دلار پول، نشانه این ۱۰۰ میلیون دلار اقتصاد. اما دولت و بانک‌ها چنین کاری نمی‌کنند. آن‌ها به دلایل مختلف ۱۰ میلیون دلار دیگر پول چاپ می‌کنند. این یعنی دولت ۱۰ درصد اقتصاد را برای خودش کرده و داده به دوستان و کارمندان. این یعنی تورم. اگر ما میزان پول کشور را دو برابر کنیم اما میزان تولیدات و محصولات درون اقتصاد ثابت بماند پس قیمت اقلام کمیاب مورد نیاز دو برابر می‌شود. اگر جنسی کمیاب و مورد نیاز نباشد قیمتش بالا نمی‌رود اما اگر ما ۱۰۰ چیز داریم و عرضه پول ۱۰ برابر شده، منطقی این است که قیمت آن چیز ۱۰ برابر شود.

پس پول انرژری درون اقتصاد است که باعث می‌شود کارها راه بیفتد و مشکل ما تورم است: دولت پول چاپ می‌کند تا اقتصاد به جلو حرکت کند و وارد رکود نشویم. ما در تاریخ بشر از قدیم تورم را داشته‌ایم. وقتی رومی‌ها سکه طلا را ساختند و آرام آرام طلا کم آمد و آن‌ها نمی‌توانستند سکه‌های بیشتر با همان وزن تولید کنند، پس وزن سکه‌های قبلی را پایین می‌آوردند و از آن طلا می‌تراشیدند. زمانی آنقدر کوچک شدند که دیگر کسی اصلاً سکه‌ها را قبول نمی‌کرد؛ مزدورها سکه را نمی‌خواستند و امپراتور نمی‌توانست به مزدورهایش سکه بدهد. امپراتوری که نتواند به مزدورهایش حقوق بدهد سقوط می‌کند.

پس مشکل واحدهای پولی رایج همیشه مسئله اطمینان به منتشرکننده پول بوده. شما به یک فرد اطمینان می‌کنید، یا به یک بانکدار یا یک خانواده یا یک پادشاه یا شهردار یا حکومت.

اگر به دوران مدرن نگاه کنیم، اقتصادی مثل سیفالدین آموس که کتاب مهم

آن زمین را می‌خواهم، اما این نیمی از معادله است. حالا سوال این جاست که من چطور ۳۷ اسب برای تو بفرستم و چطور ما حساب و کتاب این معامله را داشته باشیم و تو به جای اسب‌ها برای من پول بفرستی. پول را یک جور انرژری اجتماعی، اقتصادی در نظر بگیر. انرژری‌ای که به کمکش ما داد و ستد می‌کنیم. اگر من بتوانم برای تو ۳۵۰ جعبه ذرت بفرستم و تو برایم پولی مساوی ۳۵۰ جعبه ذرت بفرستی پس ما می‌توانیم با هم داد و ستد داشته باشیم.

در تاریخ جهان انسان‌ها پول‌های متفاوتی را امتحان کردند: مثل صدف دریا، سکه‌های عظیم‌الجثه سنگی جزایر یاپ در اقیانوسیه، بسته‌های تنباکو در دوران استعماری آمریکا، سکه‌های مسی، سکه‌های نقره. ما در آفریقا از تیله شیشه‌ای به عنوان پول استفاده کرده‌ایم. اما نهایتاً روی طلا و سکه طلا متمرکز شدیم. اما طلا به عنوان پول به اندازه کافی سریع نیست. چطور می‌شود ۱۰ تن طلا را از این نقطه به آن نقطه فرستاد؟ نهایتاً مردم به استفاده از دفاتر کل روی آوردند و این دفتر کل توسط تاجر، شهردار شهر یا امپراتور چاپ می‌شد. و شما می‌توانید ۵ هزار سال به عقب برگردید و می‌توانید لوح‌های سفالی سومر را ببینید که در آن حکاکی کرده‌اند که ۳۷ جعبه جو را در ازای فلان چیز به فلان کس دادیم.

پول را می‌توان یک دفتر کل مشترک به حساب آورد؛ اینکه هر کس چقدر به نفر مقابل بدهکار است. خیلی اوقات پول نوعی ژتون بوده، مثل همان تیله‌ها. اما این‌جا یک مشکل وجود دارد. اگر آفریقایی‌ها از تیله شیشه‌ای استفاده کنند و سر و کله اروپایی‌ها پیدا شود و آن‌ها یک میلیون تیله را تولید کنند، اروپایی‌ها می‌توانند این تیله‌ها را بر سر آفریقایی‌ها خراب کنند و آفریقایی‌ها یک‌شبه کل خانه‌ها و ثروتشان را از دست می‌دهند. پس اگر شما پول ضعیف داشته باشی و یک نفر دیگر پول قوی داشته باشد، می‌تواند زندگی شما را ازتان بگیرد.



اقتصاددانی مثل سیف‌الدین آروس که کتاب مهم «استاندارد بیت کوین» را نوشته تخمین می‌زند که نرخ تورم در دوره مدرن سالی ۱۴ درصد است. طی یک دهه گذشته به طور میانگین در سراسر دنیا ما در حال تورم کردن واحدهای پولی مان به سرعت ۱۴ درصد در سال بوده‌ایم.

هر سال بالا می‌رود.

■ به نظر می‌رسد آن‌هایی که عامل تورم هستند درباره تورم دروغ می‌گویند.

وقتی چهار سال بدون پشتوانه پول چاپ می‌کنید اقتصاد فرومی‌پاشد

وقتی شما تورم را شاخص قیمت مصرف‌کننده تعریف می‌کنید در اصل دارید از ریاضیات ساده‌ای برای توضیح اقتصاد استفاده می‌کنید. اما در واقع شما نمی‌توانید اقتصاد را با این حساب و کتاب ساده شرح دهید همان‌طور که نمی‌توانید آپرودینامیک را با ریاضیات ساده توضیح دهید. این مفهوم پیچیده به ریاضیات پیچیده نیاز دارد: قیمت هر چیزی در هر نقطه‌ای و هر زمانی متفاوت است. منطق می‌گوید قیمت زمین در نیویورک با سرعت متفاوتی با قیمت زمین در واشنگتن بالا می‌رود.

پس برمی‌گردیم به مشکل. مشکل تورم است و تورم موقعی رخ می‌دهد که دولت پول بیشتری چاپ می‌کند و چرا پول بیشتری چاپ می‌کنند؟ وقتی دولت می‌خواهد یک صورت‌حساب یک تریلیارد دلاری را پرداخت کند یا باید از مردم یک تریلیون دلار مالیات بگیرد یا باید یک تریلیون دلار پول چاپ کند. کدام راحت‌تر است؟ چاپ پول، یا تورم یا مالیات‌گیری؟ و در طول تاریخ، تمام سیستم‌های پولی تاریخ از روم باستان تا حالا، به خاطر تورم سقوط کرده‌اند. سومری‌ها، ایرانی‌ها، یونانی‌ها و رومی‌ها، ایتالیایی‌های دوران رنسانس، تک‌تک پادشاهان انگلیس همه یک روند داشته‌اند: اول سکه طلا داشته‌اند، و بعد از طلای آن کم کرده‌اند و کم کرده‌اند تا مجبور شده‌اند نقره داشته باشند و همین روند و نهایتاً مس و بعد سکه را با برنج و نیکل ضرب کرده‌اند و هی سکه‌های ارزان‌تر، چون ارزش پول پایین‌تر می‌آمده. مشکل اصلی همه دولت‌ها در سراسر تاریخ تورم بوده است.

■ پس می‌گویید تورم باعث سقوط ارزش پول می‌شود و سقوط پول نهایتاً باعث فروپاشی جامعه می‌شود؟

صدها درصد. به جنگ‌های اخیر نگاه کنید. یک جنگ چقدر طول می‌کشد؟ در جنگ جهانی اول تمام کشورهای درگیر طی یک هفته بعد از آغاز جنگ بی‌خیال چاپ پول با پشتوانه طلا شدند - آلمان‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها - و همه شروع کردند به چاپ پول بدون پشتوانه. چون جنگ پول می‌خواهد. ارزش پول به شدت پایین آمد، تورم افسارگسیخته شد و نهایتاً بعد از چهار سال همه چیز فروپاشید. شما می‌توانید چهار سال پول چاپ کنید اما اقتصادتان فرومی‌پاشد و دیگر ابزاری برای جنگیدن ندارید. آلمان‌ها درخواست صلح کردند چون بعد چهار سال چاپ پول، دیگر پولی باقی نمانده بود. در جنگ جهانی دوم بعد از چهار سال ما آمریکایی‌ها بی‌پول شدیم. در جنگ ویتنام هم، ما هزینه‌ها را با چاپ پول و تورم دادیم و نهایتاً نیکسون مجبور شد پشتوانه طلا را چاپ پول را به کل رها کند چون آن‌ها آن قدر پول چاپ کرده بودند که نمی‌توانستند هیچ طلایی را پشتوانه‌اش کنند. پس ما رسماً وارد دوران پول بدون پشتوانه شدیم تا بتوانیم راحت‌تر

«استاندارد بیت کوین» را نوشته تخمین می‌زند که نرخ تورم در دوره مدرن سالی ۱۴ درصد است. طی یک دهه گذشته به طور میانگین در سراسر دنیا ما در حال تورم کردن واحدهای پولی مان به سرعت ۱۴ درصد در سال بوده‌ایم. نکته این‌جاست که شاخص S&P500 که فهرستی از ۵۰۰ سهام برتر در بازار بورس سهام نیویورک و نزدک است طی این دوره به طور میانگین همین‌قدر رشد کرده است.

خب حالا می‌رسیم به این نکته که تورم با پول شما دقیقاً چه می‌کند. این چیزی است که مردم دقیق نمی‌دانند. عده‌ای آن را به شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) ربط می‌دهند. شاخص قیمت مصرف‌کننده سرعت گران شدن سبد بازار کالاهای مصرفی است اما این دولت است که موقع آمار دادن کالاهای درون سبد را انتخاب می‌کند. اگر چیزهایی مثل پیتزای دومینو و تماشای یوتیوب را درون سبد بگذاریم انگار قیمت آن اصلاً بالا نرفته است. اما نرخ تورم برای چیزهای مختلف متفاوت است: اگر من آدم پولداری هستم که برای حفظ سرمایه‌هایم چیزهای کمیاب می‌خرم پس نرخ تورم برای من نرخ تورم ملک در شهر نیویورک، تابلوهای پیکاسو و لئوناردو داوینچی و سهام بورس است: قیمت این‌ها سالانه خیلی بالا می‌رود و نرخ تورم در این شکل کالاها بالاست. اما اگر من بخواهم مصرف‌کننده‌ای باشم که در زیرزمین خانه والدینش زندگی می‌کند، پیتزای دومینو سفارش می‌دهد، با اوبر این طرف آن طرف می‌رود و نت‌فلیکس و یوتیوب تماشا می‌کند نرخ تورم برای او همان شاخص قیمت مصرف‌کننده است و این خیلی پایین است. پس می‌شود هر نرخ تورمی را که می‌خواهید داشته باشید.

اما یک سرمایه‌گذار یا هر کس که می‌خواهد ثروتمند باقی بماند یا ثروتمند شود نباید به آمار دولتی تورم اطمینان کند. اگر شما نگران قدرت خرید اقتصادی‌تان هستید باید ببینید که میزان عرضه پول به طور سالانه در کشورتان چقدر است. رشد سالانه عرضه پول قبل از کووید احتمالاً ۱۰ درصد بوده و شاخص S&P500 هم طی همین دوره سالی ۱۰ درصد بالا رفته. و ما می‌دانیم دولت پس از کووید پول بیشتری چاپ کرد: نرخ عرضه پول ۳۰ درصد افزایش پیدا کرد پس شاخص S&P500 بورس هم حدود ۳۴ درصد افزایش پیدا کرد. فدرال رزرو آمریکا مثل بانک مرکزی اروپا شروع کرد به چاپ پول. در کشورهای غربی، در قوی‌ترین اقتصادها ما شاهد افزایش ۲۰ تا ۲۵ درصد عرضه پول در سال هستیم و واحد پول ارزشش را از دست می‌دهد. در کشورهای ضعیف‌تر مثل آرژانتین نرخ تورم رسمی ۴۵ درصد است و نرخ غیررسمی ۸۵ درصد. در ونزوئلا واحد پول سالی ۹۸ تا ۹۹ درصد از ارزشش کم می‌شود. در لبنان هم همین‌طور: ۹۰ درصد سقوط واحد پول. و شما در سراسر دنیا شاهد سقوط واحدهای پولی هستید که اسم تورم را روی آن گذاشته‌ایم. نکته این‌جاست که می‌شود آمارها را دستکاری کرد و اگر دولت بگوید که نرخ تورم ۲ یا ۵ درصد است کسی که عقل سالم دارد باور نمی‌کند چون مثلاً خانه‌ها ۱۵ درصد گران‌تر شده‌اند و با کارخانه‌دارها که حرف می‌زنیم می‌گویند قیمت‌ها ۲۰ تا ۲۵ درصد

شرکت‌های سهامی عام با بیشترین ذخیره بیت‌کوین		
تعداد بیت‌کوین	کشور	شرکت
۱۲۱,۰۴۴	آمریکا	MicroStrategy
۴۸,۰۰۰	آمریکا	Tesla
۱۶,۴۰۲	کانادا	Galaxy Digital Holdings
۸,۰۲۷	آمریکا	Square
۴,۸۱۳	آمریکا	Marathon Patent Group
۴,۷۲۴	کانادا	Hut 8 Mining Corp
۴,۴۸۳	آمریکا	Coinbase
۱,۷۱۷	ژاپن	NEXON Co Ltd
۱,۲۳۹	کانادا	Voyager Digital LTD
۱,۱۷۵	آمریکا	Riot Blockchain





پول چاپ کنیم. خودتان را جای امپراتور روم بگذارید: شما انحصار ضرب سکه را دارید، باید حقوق ارتش را بدهید یا باید بروید خانه تک تک شهروندان تان و نصف دارایی هایشان را بگیرید، یا به جایش دو برابر سکه ضرب می کنید. کدام راحت تر است؟

■ شما دورنمای تاریکی برای دلار دارید. اما کل ایده تئوری پولی مدرن این است که تا زمانی که شما ارز ذخیره جهانی (دلار) را دارید تورم تهدیدتان نمی کند.

فقط فقرا و طبقه متوسط پول نقد دارند

اگر ما به همه شهروندان آمریکا یک میلیارد دلار بدهیم تا همه بروند یک ماشین فراری بخرند، آیا ۲۵۰ میلیون ماشین فراری خواهیم داشت؟ چاپ پول باعث افزایش سرمایه یک کشور نمی شود. باعث نمی شود چیزهای بیشتری در کشور تولید شود. به ونزویلا و زیمبابوه نگاه کنید. شما فقط دارید کاغذ بی ارزش چاپ می کنید. با چاپ پول، ثروت تولید نمی شود فقط ثروت جابجا می شود. یعنی ثروت از چنگ آن هایی که پس انداز زندگی شان را به صورت پول ذخیره کرده اند خارج می شود.

اگر شما ۱۲ ماه پیش یک میلیون دلار در بانک داشتید امروز قدرت خرید آن یک میلیون دلار ۳۴ درصد پایین آمده بود. طی این یک سال شاخص S&P500 حدود ۳۴ درصد رشد داشته، شما یک میلیون دلار تان را در بورس سرمایه گذاری کرده بودید ۱.۳۴ میلیون دلار داشتید. اگر آن روز در نیویورک خانه خریده بودید الان خانه تان ۱.۴ میلیون دلار قیمت داشت. همه چیز قیمتش بالا می رود و پول شما ثابت است. خیلی افراد به همین دلیل از داشتن پول نقد فرار می کنند. اگر شما ثروتمند باشید تمام سرمایه تان تبدیل به زمین و خانه شده است. شما شرکت دارید، اجناس کلکسیونی گران قیمت و کمیاب دارید. اما وقتی از طبقه متوسط یا طبقه کارگر هستید که برای دریافت پول نقد کار می کنید آن پول نقدی که گیرتان می آید یا در بانک است یا در جیب تان.

نکته این جاست که اگر دلار هر سال ۲۰ درصد قدرت خریدش را از دست بدهد، ارزش دستمزد شما هر سال ۲۰ درصد پایین می آید. این شکل بردگی - رعیتی مدرن با کاهش مداوم ارزش پول ملی سخت تر و سخت تر می شود.

در چنین وضعیتی تنها راهی که شما دارید برای اینکه فقیرتر نشوید این است که جریان دریافت پول خود را با سرعتی بیشتر از نرخ تورم پولی افزایش دهید. در کشورهای دیگر که تجربه آبر تورم و تورم سریع را دارند ما نه سالی ۱۰ درصد از ارزش اقتصاد، که سالی ۳۰ تا ۴۰ درصد ارزش اقتصاد را از دست می دهیم. وقتی واحد پول این چنین بی ارزش می شود مردم کم کم به جایی می رسند که مبادله پایا پای را ترجیح می دهند. اما این روش در جوامع بزرگ کنونی به شدت ناکارآمد است.

حالا چقدر از کشورهای جهان با مشکل واحد پولی مشکل دار روبرو هستند؟ ۶۶ کشور مجبور شده اند از دلار استفاده کنند. ۱۳۰ کشور دیگر همه ضعیف تر از دلارند. دلار ارز ذخیره دنیاست و یک دهه تورمش ۱۰ درصدی بود، بعد یک دهه سالی ۱۴ درصد و ۱۲ ماه گذشته تورم ۳۴ درصدی. دلار در حال ضعیف تر شدن است. انگار اکسیژنی که درون خون اقتصاد جهانی بود دارد کم و کمتر می شود. حالا من می گویم یک ماسک اکسیژن وجود دارد و آن بیت کوین است.

مهندسان ناشناسی که بیت کوین را اختراع کردند

■ این قانع کننده ترین دلیلی بود که درباره علت نیاز به بیت کوین شنیده ام. پس علت اصلی وجودی بیت کوین خلاصی از تورمی است که باعث سقوط امپراتوری ها و اقتصادهای قبیل شده بود.

بیت کوین آمده تا ایده پول را درست کند. و این مشکل تورم فقط مشکل خانواده ها نیست. مشکل شرکت های خصوصی و دولت ها هم هست. دولت ها جنگ راه می اندازند اما پول هزینه هایشان را ندارند و پول چاپ می کنند. جنگ علیه کرونا، جنگ علیه ویتنام یا عراق. اگر بخواهید هزینه جنگ ها را با مالیات بگیرید یک روز جامعه می گوید من نمی خواهم با پول من بجنگی. پس دولت پول چاپ می کند و سه، چهار سالی طول می کشد که مردم بفهمند چه بلایی سرشان آمده.

و حالا می رسمیم به بیت کوین: اولین سیستم پولی مهندسی شده تاریخ. یک گروه از مهندسان بی نام با هراس از بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ و پولی که دولت صرف نجات بانک های فاسد کرد، گفتند که این عادلانه نیست و ما می خواهیم پول بهتری به وجود بیاوریم. آن ها دو تکنولوژی استفاده کردند: اینترنت و رمزنگاری (کریپتوگرافی)؛ اینکه ما سندی را به صورت رمزی امضا کنیم به طوری که هیچ کس نتواند در آن دست ببرد. آن ها پس از این به ایده دفتر کل تغییرناپذیر رسیدند.

ماجرای این طوری ساده می کنیم: فکر کنید ۱۰۰ نفر آدم پولدار کنار هم جمع شوند و بگویند ما می خواهیم یک بانک در فضای سایبر ایجاد کنیم. می خواهیم پولمان را توی این بانک بگذاریم، و ما به هم اطمینان نداریم. ما به دولت یا هیچ شرکتی هم اطمینان نداریم. به کامپیوتر هیچ کس دیگر هم اطمینان نداریم. پس ما نرم افزاری خلق می کنیم که حساب یک دفتر کل را نگه می دارد: در این دفتر کل ۲۱ میلیون سکه (یا سهام درون بانک) وجود دارد.

نکته این جاست که در این بانک شما فقط و فقط ۲۱ میلیون واحد پول دارید و اصلاً نمی توانید بیشتر چاپ کنید. این مهندسان سیستمی درست کردند که هر سکه در شبکه می تواند پول را به دیگری بفرستد و آن را هزاران سال نگه دارد و اصلاً نیاز نیست به کسی اطمینان کند که پول را برایشان نگه دارد یا ناظر حواله باشد.

و بیت کوین متولد شد. سرمایه ای که توسط رمزنگاری محافظت می شود و در یک دفتر کل نگهداری می شود. خود نرم افزار آن دفتر کل را مدیریت می کند. و نبوغ ماجرا این است که ما این نرم افزار را در هزاران هزار کامپیوتر متفاوت نگه می داریم. پس همه آدم های دنیا که پول خود را در این بانک گذاشته اند همه یک کپی از تمام تراکنش ها را از روز اول افتتاح بانک دارند.

پس این یک واقعیت غیر قابل تغییر است. سیستم هر ۱۰ دقیقه درخواست های تراکنش هایی را که بهش رسیده انجام می دهد و در دفتر کل همه ثبت می کند. پس اگر من بخواهم به شما بیت کوین بفرستم، آن را می فرستم و به شما می رسد و تمام



مایکل سیلر کیست؟

مایکل سیلر متولد ۱۹۶۵ در نبراسکا. کار آفرین و موسس شرکت نرم افزاری مایکرواستراتژی. مایکرواستراتژی تا دو سال پیش یک شرکت پیشرو در حوزه نرم افزارهای شرکتی و استراتژی های تجاری بود. اما این شرکت از سال ۲۰۲۰ به خرید بیت کوین روی آورد و حالا در میان شرکت های سهمی عام دنیا بیشترین ذخیره بیت کوین را داراست. سیلر فارغ التحصیل دانشگاه ام آی تی است و از ثروتمندترین و مشهورترین حامیان بیت کوین به حساب می آید.

شما در شهر کی زندگی می کنید که در آن ۱۰۰ خانه هست و میزان پول در گردش در این شهر یک میلیون دلار است. اما شهردار یک میلیون دلار دیگر چاپ می کند و آن را به شهروندان می دهد تا خوشحالشان کند. قیمت خانه حالا دو برابر می شود.

استراتژی مایکرواستراتژی در خرید بیت کوین

ما هر فرصتی داشته باشیم خرید می کنیم. مسئله ما دقیقاً این نیست که بفهمیم حالا در کجای چرخه قرار داریم - الان کف قیمت این چرخه است یا سقف قیمت بیت کوین - برای ما مهم این است که در بازار حضور داشته باشیم. چون ما پول عظیمی را وام می گیریم نمی توانیم منتظر بهترین زمان خرید شویم. ما هر لحظه که توانستیم خرید می کنیم و بعد صبر می کنیم که قیمت بالا برود. چون نهایتاً قیمت بیت کوین بالا و بالاتر خواهد رفت.

البته بیت کوین ضرورت اخلاقی هم دارد: این تکنولوژی ای است که به ۸ میلیارد نفر روی زمین حق مالکیت می دهد. بیت کوین پیشرفته ترین نوع مالکیت در تاریخ بشر است. دو میلیارد نفر در حال حاضر در روی زمین به بانک دسترسی ندارند. شما با بیت کوین به هر کس روی زمین یک بانک و حق مالکیت می دهید که در آن نمی شود دست برد، تورم ندارد و آن را به قیمت یک دانلود رایگان در اندروید به دست می آورید. با یک گوشی ۵۰ دلاری شما می توانید بانک و حق مالکیت، آزادی اقتصاد و قدرت اقتصادی داشته باشید. و مسئله دیگر ضرورت تکنولوژیک بیت کوین است. ما در میانه یک تحول دیجیتال هستیم. همه چیز دارد دیجیتال می شود: مالکیت، طلا، بانکها، جنگ، دولت، امنیت. ما می توانستیم عکس و فیلم و کتاب و ارتباط و روابط را دیجیتال کنیم، اما پول نه. فکر می کنید چرا گوگل و آمازون و فیس بوک موفق شدند؟ چون آن ها توانستند سرگرمی و ارتباط را دیجیتال کنند. پول دیجیتال تا پیش از تولد بیت کوین وجود نداشت.

بیت کوین نقاط ضعف طلا را ندارد

به نظر می رسد شما بیت کوین را به طلا ترجیح می دهید. مهندسانی که بیت کوین را ساختند از نقاط ضعف طلا درس گرفتند. ۲۱ میلیون بیت کوین و شمانمی توانی بیشتر بسازی. مشکل طلا این است که هر سال طلای بیشتری کشف می شود و این بازار هم در حد خودش تورمی است. هر ۳۰ سال میزان طلای جهان دو برابر می شود. تمام سرمایه های روی زمین (خانه، طلا، سهام) وقتی قیمت بالا برود عرضه را بالا می برند. بیت کوین تنها سرمایه ای است که در برابر قیمت انعطاف نشان نمی دهد. بیت کوین یک دلار بشود یا ۲۰۰ هزار دلار، باز هم ۲۱ میلیون بیت کوین داریم. اگر شما بخواهید برای نوه تان پول کنار بگذارید، اگر بخواهید پول تان ۱۰۰ سال دیگر ارزش داشته باشد، نمی توانید به دلار و طلا دل خوش کنید. آن ها ارزش خود را در برابر تورم از دست می دهند. اساس تمدن چیست؟ اینکه بتوانید برای آینده برنامه بچینید. اینکه بتوانید ۱۰ سال بعد زندگی خود و خانواده تان را تامین کنید و برنامه داشته باشید.

چطور سرمایه گذاری های بیت کوینی ات را انجام می دهی؟

در سال ۲۰۲۰ شرکت ما «مایکرواستراتژی» حدود یک میلیارد دلار می ارزید. ما یک شرکت ۵۰۰ میلیون دلاری نرم افزاری بودیم که سالی ۵۰ تا ۷۵ میلیون دلار درآمد داشت و ما ۵۰۰ میلیون دلار در بانک داشتیم و پول ما داشت سالی ۲۰ تا ۳۰ درصد از ارزشش کم می شد. پس گفتم چیزی بخرم. ۲۵۰ میلیون دلار بیت کوین خریدم بعد سهامداران شرکت از این ایده خوششان نیامد و پس من ۲۵۰ میلیون دادم و از سهام شرکت را خریدم و سهامداران را مرخص کردم! بعد از این حدود ۱۷۵ میلیون دلار برایم باقی مانده بود و با آن هم بیت کوین خریدم. حالا ما ۴۲۵ میلیون دلار بیت کوین داشتیم. بعد من ۶۵۰ میلیون دلار از بازارهای مالی قرض گرفتم و بیت کوین را زمانی که ۱۹ هزار دلار بود خریدم. بیت کوین بالا رفت و ما چند میلیارد دلار سود کردیم چون بازار سهام و بیت کوین همین طور بالا می رفت. بعد من رفتم و یک میلیارد دلار قرض کردم با نرخ بهره صفر و باز

کامپیوترهای حاضر در شبکه آپدیت می شوند و آن را به صورت رمزنگاری شده بررسی می کنند.

هوشمندی بیت کوین بانکی است در فضای سایبر که کسی آن را کنترل نمی کند، هیچ کس نمی تواند در آن دست ببرد؛ بانکی که توسط یک نرم افزار تطبیع نشدنی اداره می شود که به ما یک حساب پس انداز جهانی ساده امن می دهد: برای هر کس روی زمین که نه ایزارش را دارد و نه می خواهد که صندوق سرمایه گذاری شخصی اش را داشته باشد. شما پول دارید، پس انداز همه عمرتان، و نمی خواهید آن را با تورم از دست بدهید، پس آن را در بانک بیت کوین می گذارید. پس مهندسان خالق بیت کوین...

این مهندسان چه کسانی بودند؟

ما نمی دانیم. فقط یکی از آن ها را با نام مستعار ساتوشی ناکاماتو می شناسیم.

ضرورت اخلاقی، اقتصادی بیت کوین

این ناشناس بودن نباید ما را نگران کند؟

برعکس، ما باید خوشحال باشیم. بیت کوین موقعی جواب می دهد که پول مردم باشد، نه اینکه توسط فرد خاصی کنترل شود. نباید یک خالق یا یک شرکت در آن حرف آخر را بزند. کاری که ساتوشی کرد این بود که این هدیه را به ما داد و ناپدید شد. برنامه نویس ها از سراسر جهان طی دهه بعد پروژه را جلو بردند. ارزش آن بانک که اول راه افتاد صفر بود، بعد یک میلیون، ۱۰ میلیون و ۱۰۰ میلیون و یک میلیارد دلار، ۱۰ و ۱۰۰ میلیارد دلار و در سه ماهه دوم ۲۰۲۰ در این شبکه ۱۸۰ میلیارد دلار پول بود و این زمانی بود که من شروع به خرید بیت کوین کردم. من دیر وارد شدم. من آن لحظه متوجه شدم که این طلای دیجیتال است که روی یک شبکه عظیم تکنولوژیک حضور دارد. گفتم که این یک ضرورت اقتصادی است و مشکل تورم را حل می کند. من آن زمان شرکتی با حجم عظیمی از پول داشتم و گفتم که به خاطر تورم دارم این پول را از دست می دهم.



هم بیت کوین خریدیم و خریدیم و بیت کوین به نقطه اوجش رسید و ما حالا حدود هفت و نیم میلیارد دلار بیت کوین داریم که حدود ۴ میلیارد دلار آن در لحظه کنونی سود است.

■ نسبت به امنیت این سرمایه گذاری هیچ نگرانی نداشتید؟

ما در مایکرواستراتژی یک تست سه گانه انجام دادیم که ببینیم بیت کوین از آن جان به در می برد یا نه. به این سه سوال باید جواب می دادیم: آیا بیت کوین ممنوع می شود؟ آیا بیت کوین کپی می شود؟ آیا بیت کوین هک می شود؟ اگر سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ بود ما جواب اینها را نداشتیم. اما در سال ۲۰۲۰ بیت کوین ۱۲ سال سابقه داشت. تا این زمان سیستم هزاران بار مورد حمله قرار گرفته بود اما هک نشده بود. ما شبکه ای ۱۸۰ میلیارد دلاری می دیدیم که بدون آنکه کسی حافظش باشد هیچ کس نتوانسته راه هک آن را پیدا کند.

■ دولت‌ها چطور؟ آن‌ها وسوسه نمی شوند با صرف هزینه سنگین آن را هک کنند؟

از دید من دولت سازمانی است که یک قلمرو مشخص را کنترل می کند و پول منتشر می کند. بیت کوین به نظر من یک تهدید وجودی برای ایده دولت است. چرا دولت‌ها باید اجازه چنین چیزی را بدهند؟

یک اشتباه رایج درباره بیت کوین وجود دارد. به این شکل از سرمایه‌ها «رمزارز» می گویند. اما این‌ها از پول نیستند. این‌ها در واقع دارایی و سرمایه‌اند. یک دارایی رمزگذاری شده. درست می گوئی. اگر دولت فکر می کرد که بیت کوین واحد پولی است و آمده با دلار رقابت کند باید سعی می کرد آن را سرکوب کند. اما دولت بهتر است بیت کوین را دارایی ببیند که رقیب طلا و سهام و ملک است: یعنی چیزی برای ذخیره ارزش. آن وقت شما می توانید هم طلا داشته باشید هم بیت کوین و هم ملک. برایش باید مالیات پرداخت کنید و دولت از این بدش نمی آید.

■ خب دولت از اینکه افراد به طور ناشناس بیت کوین دارند خوشش نمی آید.

این به لحاظ تئوریک درست است اما اگر بخواهید بیت کوین در مقیاس بالا بخرید باید از صرافی‌های ثبت شده بخرید و دولت نهایتاً می تواند هویت شما را کشف کند.

نکته جالب تری که وجود دارد این است که آدم‌ها می توانند به زور ماشینی یا پول نقد یا طلای شما را بدزدند و ببرند. شما وقتی می خواهید از جایی، از کشوری، از موقعیتی فرار کنید نمی توانید همه پول نقد، همه طلای خود یا زمین‌های خود را با خودتان ببرید. اما می توانید کیف پول دیجیتال‌تان را توی موبایل همه جا

ببرید. شما حتی می توانید کیف پول را از درون گوشی خود پاک کنید و اگر رمز ۱۲ کلمه‌ای مخصوص‌تان را داشته باشید دوباره آن را نصب کنید و بیت کوین توی کیف‌تان خواهد بود.

مثال یهودیان در دهه ۱۹۳۰ در آلمان نازی عجیب است: آن‌ها در بهترین حالت با ۱۰ درصد دارایی‌هایشان فرار می کردند. اگر دارایی آن‌ها بیت کوین بود چطور؟ آن‌ها می توانستند با همه بیت کوین خود فرار کنند.

نکته بعدی مسئله قوانین مالکیت است که دولت می تواند هر کاری که بخواهد با ما بکند: یک قانون را تغییر دهد و نگذارد پول‌تان را از بانک در بیاورید یا همین‌طور پول چاپ کند. دولت در اصل صاحب پول ماست. بیت کوین حافظ حق مالکیت شما و حافظ آزادی‌های فردی شماست. بیت کوین را می توان به ثمرنشستن رویای جان لاک در دفاع از آزادی و مالکیت فردی دانست.

دزدیدن بیت کوین سخت است و مصادرمایش سخت‌تر. بیت کوین آخرین چیزی در جهان است که مورد حمله قرار می گیرد. این اولین باری است که ما مشکل پول را حل کرده‌ایم.

■ فکر می کنی بیت کوین چقدر طی پنج سال آینده بالا برود؟

بیت کوین تا ابد بالا می‌رود چون تعدادش محدود است. عرضه دلار به خاطر تورم افزایش دارد و بیت کوین ثابت است. به لحاظ تکنیکی هم استفاده از بیت کوین کم‌کم آسان‌تر می‌شود. چند سال دیگر درون همه آیفون‌ها و اندرویدها و تویتر بلاک‌چین و بیت کوین وجود دارد. و بعد مسئله پذیرش است. الان کمتر از ۴ درصد دنیا از رمزارزها استفاده می‌کنند و افراد بیشتر و بیشتری آن را خواهند پذیرفت و پول‌شان را درونش می‌آورند. بیت کوین مثل فیس‌بوک نیست. وقتی روبرت مرداک میلیاردی وارد فیس‌بوک شد با خودش یک میلیارد دوست نیاورد. اما وقتی یک میلیاردی به یک شبکه پولی می‌پیوندد با خودش یک میلیارد دلار پول می‌آورد. وقتی شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران بزرگ وارد شوند با خود سرمایه عظیمی می‌آورند. بیت کوین بالا می‌رود و نهایتاً جایگزین طلا می‌شود که که ۱۰ تریلیون دلار ارزش دارد. ارزش بازار بیت کوین حالا ۱.۲ تریلیون است. ما در ۳ تا ۵ سال آینده مطمئناً جایگزین طلا می‌شویم. بعد بیت کوین باعث می‌شود این فشار از روی بازار مسکن برداشته شود. کانادا الان کمبود خانه دارد چون خارجی‌ها از مسکن کانادا به عنوان سرمایه‌گذاری استفاده می‌کنند و محلی‌ها نمی‌توانند خانه گران بخرند.

چرا طلا در سالی که تورم آنقدر بالا بود و کشورها ناآرام بودند بالا نرفت؟ چون مردم به جای طلا، به طلای دیجیتال روی آوردند. این کم‌کم به مسکن هم کشیده می‌شود و قیمت مسکن به عنوان ابزار سرمایه‌گذاری پایین می‌آید.

بیت کوین دارد عقلانیت را به حوزه سرمایه‌گذاری برمی‌گرداند. اگر مردم به جای خرید خانه دوم به عنوان سرمایه‌گذاری بیت کوین بخرند قیمت خانه برای آن‌ها که می‌خواهند اولین خانه‌شان را بخرند پایین می‌آید.

در جوامع کنونی مردم برای حفظ سرمایه خود در برابر تورم مجبورند دست به هر کار بزنند؛ از قمار و بازار پیچیده بورس گرفته تا رمزارزهای ناشناس با وعده سود بالا، چون آن‌ها حساب پس‌اندازی را نمی‌شناسند که به آن اطمینان کنند. بیت کوین آن بانک در فضای سایبر است که به شما کمک می‌کند دیگر نگران سهام گوگل و اپل و آمازون نباشید. فقط کافی است که یک تکه از آن ۱۲۱ میلیون بیت کوین را بخرید و تمام. یک محصول ساده که می‌تواند ده هزار سال عمر کند.

■ رأیم را زدی، من می‌خواهم بیت کوین بخرم!

عالی! نکته این جاست که بیت کوین ایده‌ای تازه است. ما هزاران سال دنبال چنین ایده‌ای بوده‌ایم. قبل از بیت کوین همه پول‌ها انگار با شن درست شده بودند و بعد از مدتی فرو می‌ریختند. بیت کوین به همین خاطر این همه شور و هیجان ایجاد کرده و مردم دوست دارند هر کاری بکنند تا بیت کوین موفق شود. چون ما بالاخره چیزی ساخته‌ایم مستحکم، زیبا و بی‌نقص، که کنترل را به زندگی برمی‌گرداند، آن هم در جهانی که این احساس وجود دارد که ما کنترل را از دست داده‌ایم. ■



..... اکونومیست



پرواز تا اطلاع ثانوی لغو است!

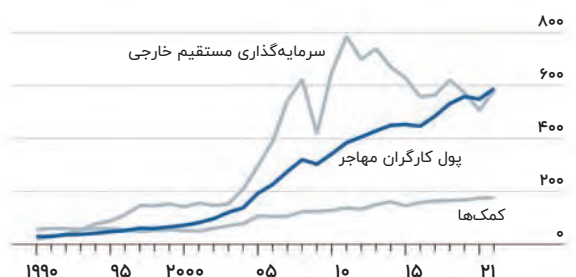
سویه اومیکرون امید به بهبود صنعت گردشگری را دست کم تا سال ۲۰۲۴ از بین برد

بازگشت به خانه

ویروس کرونا شرایط زندگی را به کلی متحول کرد. همان‌طور که مرزهای کشورها به روی افراد خارجی بسته شد، دستشان از پول و سرمایه هم کوتاه ماند. در واقع دیگر کمتر کسی می‌تواند با خودش پول به داخل کشورها بیاورد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مهاجران کمتر از گذشته می‌توانند درآمدهای خود را روانه کشورشان کنند. کمک‌های خارجی هم در این دوره به شدت کاهش یافته‌است. این نمودار نشان می‌دهد که کرونا جریان ورودی پول به کشورها را چطور تحت تاثیر خود قرار داده‌است.

جریان پول به کشورهای کم‌درآمد و درآمد متوسط، میلیارد دلار

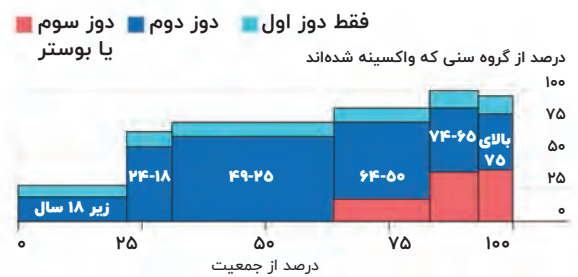
شاخص وضعیت عادی اکنومیست، سطح پیش از کرونا = ۱۰۰



سایه شوم سویه‌های نو

هنوز کسی از سرعت سرایت سویه اومیکرون چیز زیادی نمی‌داند. تنها می‌دانیم که اومیکرون جدیدترین سویه کروناست که سازمان بهداشت جهانی در رابطه با آن هشدار داده‌است. اما واکسیناسیون می‌تواند تا حد زیادی این تهدید را کم‌رنگ کند. آمریکا جزو نخستین کشورهای است که واکسیناسیون را آغاز کرده اما جنبش‌های ضدواکسیناسیون شرایط را برای این کشور کمی سخت کرده‌است. این نمودار وضعیت واکسیناسیون آمریکا را نشان می‌دهد.

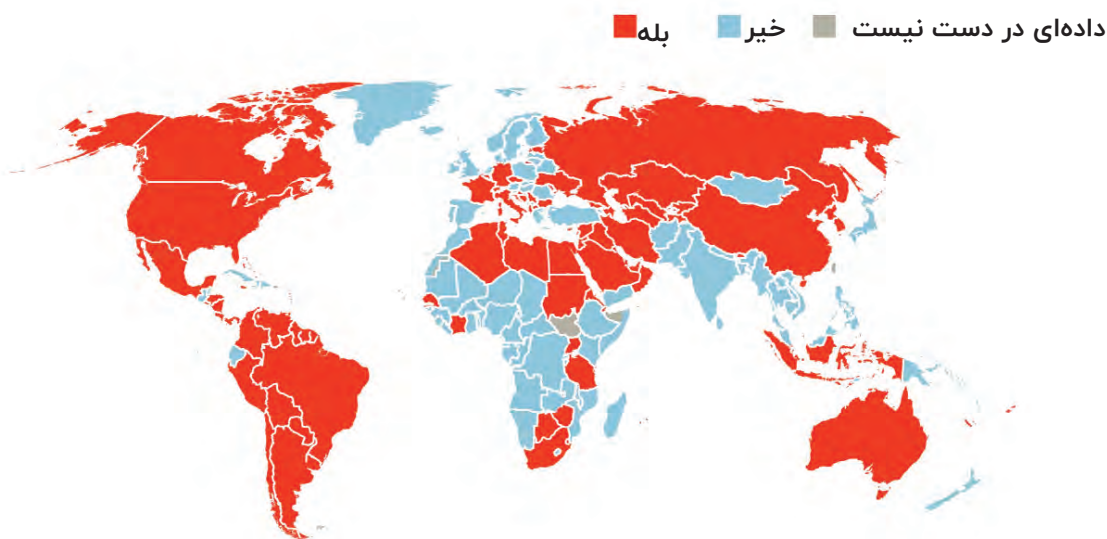
نرخ واکسیناسیون آمریکا براساس سن، دسامبر ۲۰۲۱



آستین‌هایتان را بدون چانه زدن بالا بزنید

پیش از شیوع همه‌گیری کرونا، تنها عده‌ای در آمریکا مقابل انواع مختلف واکسن‌ها مقاومت داشتند. یعنی عده کمی در جنبش ضد واکسیناسیون قرار داشتند و علیه آن تلاش می‌کردند. اما بعد از شیوع همه‌گیری کرونا، این جنبش‌های جهانی به خودش گرفت. این در حالی است که تنها راه بازگشت به زندگی عادی، از مسیر واکسیناسیون است. به همین خاطر برخی دولت‌ها تصمیم گرفتند واکسیناسیون را به امری اجباری تبدیل کنند. در نهایت برخی از کشورها اعلام کردند که مردم باید دست کم یک گواهی واکسیناسیون نشان دهند تا بتوانند به برخی از کارهای عادی در کشورشان بپردازند. این نقشه نشان می‌دهد که بسیاری از کشورها واکسیناسیون را اجباری کرده‌اند و به لحاظ قانونی، کسانی که در این کشورها زندگی می‌کنند باید واکسن بزنند و حتی از مدرک دال بر واکسینه شدن، برخوردار باشند.

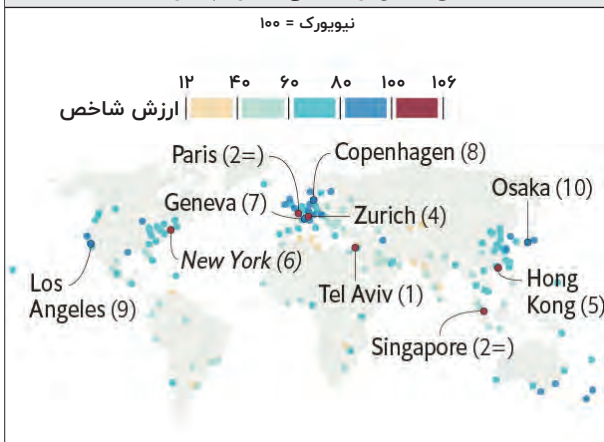
به لحاظ قانونی باید حداقل یک بار واکسینه شده باشید



گران‌ترین شهرهای جهان

اکنونمیست شاخص‌های بسیاری دارد که به کمک آن‌ها شرایط مختلف اقتصادی را بررسی می‌کند. یکی از شاخص‌های مطرح که در این نشریه مورد بررسی قرار می‌گیرد، شاخص هزینه زندگی در شهرهای مختلف جهان است. هرچه عدد این شاخص پایین‌تر باشد، هزینه زندگی در آن شهر بیشتر خواهد بود. طبق این نمودار می‌توانید گران‌ترین شهرهای جهان را ببینید. اکثر آن‌ها در کشورهای توسعه‌یافته قرار دارند و هزینه زندگی در آن‌ها بسیار بالاست.

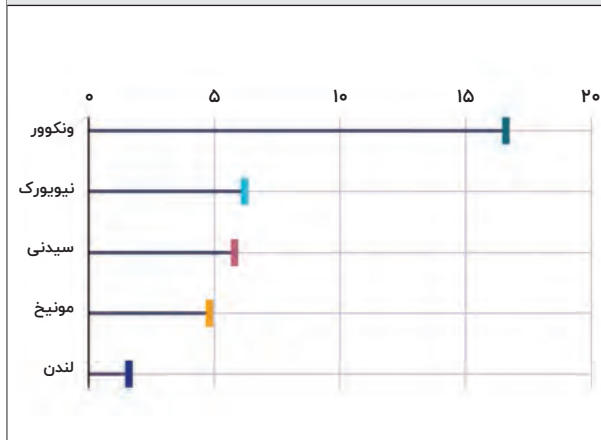
در اوج: شاخص هزینه زندگی در شهر، سپتامبر ۲۰۲۱



غوغای کرایه خانه

هیچ چیز طی دو سال گذشته از گزند ویروس کرونا در امان نمانده‌است. کرایه خانه هم جزو مواردی است که طی دو سال گذشته کاملاً تحت تاثیر این ویروس قرار گرفته و با افزایش چشمگیری روبه‌رو شده‌است. بررسی‌های اکنونمیست نشان می‌دهد وضعیت تا حدودی تغییر کرده و اکنون روند بهبود آغاز شده‌است. اما به صورت کلی، قیمت کرایه خانه در زمان همه‌گیری افزایش پیدا کرده‌است.

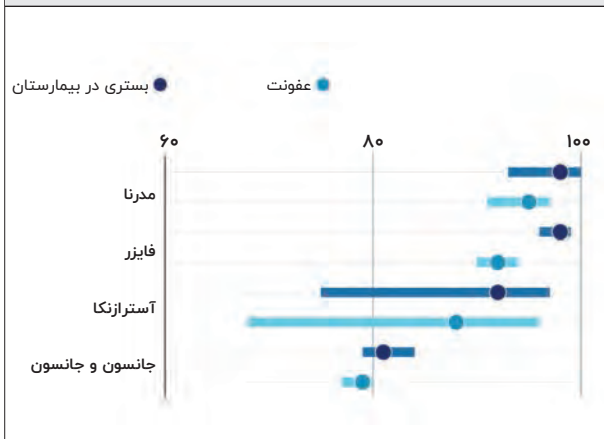
کرایه خانه، اکتبر ۲۰۲۱ به بعد، درصد افزایش نسبت به سال گذشته



همه خوب‌اند، برخی خوب‌تر!

این روزها یکی از جنگ و دعوایا بر سر واکسن است. بی‌تردید هر کشوری تلاش دارد بگوید واکسن خودش قوی‌تر است. اما داده‌های علمی و تجربی چه می‌گویند؟ این نمودار اکنونمیست نشان می‌دهد که همه واکسن‌ها می‌توانند در بدن نسبت به ویروس کرونا ایمنی ایجاد کنند. اما برخی از واکسن‌ها نظیر مدرنا و فایزر که از نوع بیولوژیکی هستند، ایمنی بیشتری در بدن افراد به‌ویژه در برابر سویه‌های جدیدتر نظیر دلتا ایجاد می‌کنند.

کووید-۱۹، اثربخشی واکسن در برابر سویه دلتا، درصد

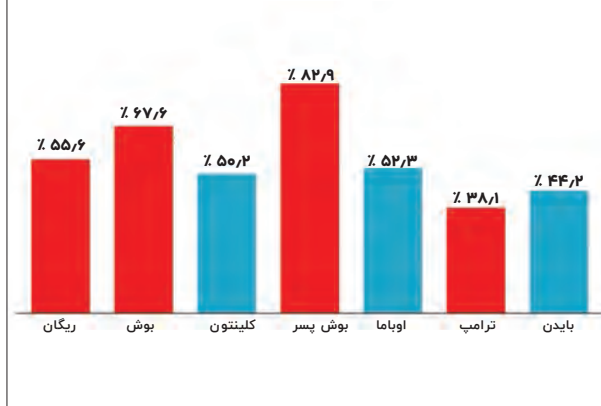


نه‌چندان محبوب

محبوبیت روسای جمهوری به‌ویژه در آمریکا که یکی از مهم‌ترین اقتصادهای جهان است، مدام مورد بررسی رسانه‌های خارجی قرار می‌گیرد. اکنونمیست هم در نظرسنجی‌هایی تلاش کرده میزان محبوبیت و پذیرش جو بایدن را در آمریکا بررسی کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد بایدن چندان هم محبوب نیست. او دست کم در میان روسای جمهور دموکرات این کشور، محبوبیت حداقلی دارد و برای بهبود وضعیت خود باید تلاش زیادی کند.

نرخ مقبولیت رئیس‌جمهوری

رتبه تا روز ۲۶ حضور در کاخ سفید



[صنعت گردشگری]

امید از دست رفته

گردشگری در سال نو احتمالاً وضعیتی بدتر از ۲۰۲۰ داشته باشد

براساس بررسی‌های صورت‌گرفته، ورودی گردشگران بین‌المللی در سال ۲۰۲۱ نسبت به سال ۲۰۱۹ کاهش ۷۰ تا ۷۵ درصدی داشته‌است. این یعنی وضعیت چندان هم خوشبین‌کننده نیست. نکته این جاست که وضعیت در سال ۲۰۲۱ نسبت به سال ۲۰۲۰ بهبود پیدا نکرده در حالی که عده زیادی واکسن تزریق کرده‌اند.

چرا باید خواند:

- در سال ۲۰۲۱ همه
- چمدان‌هایشان
- را بسته بودند که
- بلافاصله پس از
- تزریق واکسن کرونا،
- راهی سفر شوند.
- صنعت گردشگری هم
- چشم‌انتظار آن لحظه
- بود. اما سویه جدید
- با عنوان دلنا، امیدها
- را بر باد داد. حالا به
- نظر می‌رسد تا سال
- ۲۰۲۴ خبری از بهبود
- در صنعت گردشگری
- نیست.

صنعت گردشگری این روزها مدام با تابلوهای «تاخیر» و «لغو سفر» مواجه می‌شود. فرودگاه به مکان‌های کم‌رونقی تبدیل شده‌اند که دیگر خبری از مسافران تفریحی و گردشگران در آن‌ها نیست. البته قرار نبود شرایط این‌گونه باشد. ابتدای امسال وقتی واکسن کرونا کشف شد و در اختیار مردم در کشورهای ثروتمند قرار گرفت، همه تصور می‌کردند صنعت گردشگری دوباره جان می‌گیرد. اقتصادهای ثروتمند به سرعت واکسن را به مردم تزریق می‌کردند تا دوباره زندگی به مسیر عادی خودش بازگردد. اما در حالی که کسب‌وکارهایی نیازمند سفر و گردشگران چمدان‌های خود را می‌بستند تا به سفر بروند، سویه دلنا وارد میدان شد. بسیاری از کشورها دوباره نگران شدند و مرزهای خود را به روی افراد خارجی بستند. اروپا و آمریکا دوباره با موجی از ابتلا و مرگومیر همراه شد. بالاخره سویه دلنا کم‌رنگ شد. حالا رسانه‌ها و کارشناسان خبر از سویه جدیدی به نام اومیکرون می‌دهند. این خبر هنوز تأیید نشده بود که دلهره به جان صنعت گردشگری انداخت. اکنون که این سویه جدید تأیید شده، دوباره صنعت گردشگری هم شرایطی بحران پیدا کرده و ظاهراً این بار همه به آینده‌های فکر می‌کنند که در آن گریزی از سویه‌های جدید کرونایی نیست. یکی از نهادهای زیرشاخه سازمان ملل، سازمان گردشگری جهانی است که وضعیت صنعت گردشگری را هم بررسی می‌کند. این سازمان ایزاری دارد که به کمک آن وضعیت گردشگری در جهان را زیر ذره‌بین قرار می‌دهد. روز ۲۸ نوامبر گزارشی از این سازمان منتشر شد که در آن چشم‌انداز تیره و تاریک صنعت گردشگری در جهان بیش از پیش مشخص شده‌است. در این گزارش میزان اثرگذاری سویه اومیکرون هم مد نظر قرار گرفته‌است. یکی از مواردی که نسبت به گذشته مقایسه می‌شود، اندازه صنعت بیمه نسبت به سال ۲۰۱۹ است یعنی آخرین باری که همه می‌توانستند آزادانه به هر جایی سفر کنند. براساس بررسی‌های صورت‌گرفته، ورودی گردشگران بین‌المللی در سال ۲۰۲۱ نسبت به سال ۲۰۱۹ کاهش ۷۰ تا ۷۵ درصدی داشته‌است. این یعنی وضعیت چندان هم خوشبین‌کننده

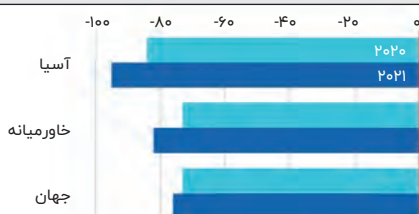
نیست. نکته این جاست که وضعیت در سال ۲۰۲۱ نسبت به سال ۲۰۲۰ بهبود پیدا نکرده در حالی که عده زیادی واکسن تزریق کرده‌اند.

آسیب‌های سختگیر

درآمد حاصل از ورودی گردشگران بین‌المللی برای صنعت گردشگری در سال ۲۰۱۹ برابر با ۱٫۷ تریلیون دلار بوده‌است. اما این رقم در سال ۲۰۲۰ به ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد دلار رسیده و بهبود اندکی را نشان می‌دهد. داده‌های موجود نشان می‌دهد که صنعت گردشگری در آسیا در سه ماهه نخست سال ۲۰۲۱ کاملاً تحت تأثیر منفی بوده‌است. حتی آسیبی که به صنعت گردشگری در سه ماهه نخست سال ۲۰۲۱ وارد شده، یعنی وضعیت بدتر شده‌است. کشورهای آسیایی نسبت به محدودیت‌های کرونایی سختگیرانه‌تر عمل کرده‌اند. چین دومین بازار بزرگ گردشگری جهان را در اختیار دارد اما باز هم تصمیم گرفت سیاست به سفر رساندن ابتلا به کووید را در پیش بگیرد و به همین خاطر درهای خود را به روی گردشگران خارجی بست. کشورهای اروپایی هم برای مدتی مرزها را باز گذاشتند اما دوباره محدودیت‌ها را در دستور کار خود قرار دادند. به این ترتیب اکثر نقاط جهان، محدودیت‌هایی را برای سفر در نظر گرفته‌اند و این موارد تأثیر منفی روی صنعت گردشگری می‌گذارد. در سال ۲۰۲۲ احتمالاً محدودیت‌ها تا حدودی برداشته می‌شوند البته اگر در این زمینه بخت با جهان یار شود. فناوری‌های جدید و پیشرفته هم می‌توانند در این زمینه موثر باشند. تقاضا برای سفر هم طی دو سال گذشته انباشت شده به همین خاطر برخی تصور می‌کنند که در سال ۲۰۲۲ ناگهان گشایشی برای صنعت گردشگری حاصل می‌شود. اما برخی موارد نشان می‌دهند که قضیه به این سادگی نیست. چین به احتمال زیاد در سال ۲۰۲۲ دست از قوانین سختگیرانه خود نمی‌کشد چرا که در سال ۲۰۲۰ آسیب‌های بسیاری را به دلیل شیوع همه‌گیری کرونا متحمل شد. به‌علاوه چین قرار است میزبان المپیک زمستانی در سال ۲۰۲۲ باشد به همین خاطر احتمالاً قوانین را به شکلی جدی‌تر دنبال خواهد کرد. سویه‌های جدید هم تا حدودی نشان می‌دهند که وضعیت در سال جدید چندان هم مطلوب نخواهد بود. در نهایت پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که احتمالاً در سال ۲۰۲۴ صنعت گردشگری بتواند به وضعیتی مشابه دوران پیش از کرونا برسد. تا آن زمان، باید با این صنعت آسیب‌دیده مدارا کرد. ■



ورود گردشگران بین‌المللی، درصد تغییر نسبت به سال ۲۰۱۹



اومیکرون یکی از سویه‌های جدید کروناست که همه‌گیر شدن آن در روز ۲۴ نوامبر (سوم آذر) تایید شد. برخی کارشناسان می‌گویند این سویه جدید به احتمال زیاد در برابر واکسن کرونا مقاوم است و عفونتی متفاوت در بدن افراد ایجاد می‌کند.

[ویروس کرونا]

تهدید پیش رو

سویه اومیکرون چه معنایی برای اقتصاد جهان دارد؟



چرا باید خواند:

تقریباً یک سال پیش

بود که واکسن کرونا

کشف شد. همه تصور

می‌کردند با تزریق

واکسن می‌توان به

بحران اقتصاد جهان

هم خاتمه داد. اما

حالا سویه‌های

جدید کرونا از دلنا

گرفته تا اومیکرون،

همگی نشان می‌دهند

که بحران کرونا به

این زودی به پایان

نخواهد رسید.

حدوداً یک سال از کشف موفقیت‌آمیز واکسن کرونا می‌گذرد. اما حالا به جای اینکه همه خوشحال باشیم، نوعی احساس ترس و وحشت بر جهان حاکم شده‌است. سویه‌های جدید ویروس کرونا، شرایط را پیچیده کرده‌اند. اومیکرون یکی از سویه‌های جدید کروناست که همه‌گیر شدن آن در روز ۲۴ نوامبر (سوم آذر) تایید شد. برخی کارشناسان می‌گویند این سویه جدید به احتمال زیاد در برابر واکسن کرونا مقاوم است و عفونتی متفاوت در بدن افراد ایجاد می‌کند.

سازمان بهداشت جهانی اومیکرون را به عنوان تهدیدی بزرگ برای جهان معرفی کرده‌است. رئیس شرکت مدرنا که واکسن آمریکایی مدرنا را تولید می‌کند هم درباره سویه‌های جدید هشدار داده و تاکید کرده که واکسن‌های موجود نمی‌توانند در برابر گونه‌های تازه ایمنی خاصی ایجاد کنند. به این ترتیب باید در انتظار تعطیلی‌های گسترده‌تر، محدودیت‌های بیشتر و مرزهای بسته باشیم. همه این موارد روی اقتصاد اثر

منفی می‌گذارد. سرمایه‌گذارانی که در بخش‌هایی مانند صنعت هواپیمایی سرمایه‌گذاری کرده‌اند اکنون با سویه‌های جدید، نگران و ناامید شده‌اند. قیمت نفت هم به شدت کاهش پیدا کرده که نشان‌دهنده رکود اقتصادی و بحران است.

هنوز نمی‌توان تشخیص داد که آیا اومیکرون خطرناک‌تر است یا دلتا. به هر حال دلتا یکی از سویه‌های جدی‌تر کرونا بود که سرعت انتشار ویروس را بالا برده بود. اما اکنون از طریق تعداد نسبتاً کمی که به سویه اومیکرون مبتلا شده‌اند نمی‌توان با قطعیت در مورد این گونه جدید نظر داد. باید چند هفته‌ای منتظر بمانیم تا دانشمندان بررسی‌های بیشتری روی این ویروس انجام دهند. اما بدون تردید می‌توان گفت که این سویه نو، به صورت تهدید به اقتصادها حمله‌ور شده و با موج بیماری که به راه می‌اندازد، زندگی‌ها را دچار بحران خواهد کرد.

همه می‌دانند که محدودیت‌های بیشتر در کشورهای ثروتمند بدون تردید به رشد اقتصادی آسیب وارد خواهد کرد. سویه جدید ابتدا در آفریقا شناسایی شد. به همین خاطر کشورهای پیشرفته خیلی سریع مرزهای خود را به روی ساکنان کشورهای آفریقایی بستند. ژاپن به صورت کامل مرزهای خود را بسته و هیچ‌کسی را به داخل کشور راه نمی‌دهد. بریتانیا دوباره مسافران را ملزم به رعایت قرنطینه کرده‌است. در حالی که چرخ‌های گردشگری به مرور و آهسته حرکت خود را آغاز کرده بود، ناگهان همه‌گیری با شکل‌های جدید خود این حرکت را متوقف کرد. در حالی که جهان به مرور در مسیر عادی شدن قرار می‌گرفت ناگهان ورق برگشت و شرایط دوباره سخت شد.

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که سویه جدید با عنوان اومیکرون، بیرون آمدن از خانه را هم با محدودیت‌هایی مواجه کند. اروپایی‌ها از زمان شیوع دلتا، محدودیت‌ها را تشدید کرده بودند. اکنون اومیکرون هم به دلتا اضافه شد و شرایط را بدتر کرد. ایتالیا افرادی را که واکسینه نشده‌اند به رستوران‌ها راه نمی‌دهد. پرتغال هم افرادی را که می‌خواهند به کافه بروند ملزم کرده تست منفی کرونا را نشان دهند حتی اگر واکسینه شده باشند. اتریش هم همه‌جا را به صورت کامل تعطیل کرده‌است. کشورهای ثروتمندی که در انتظار بهبود بودند ناگهان خود را در ناامیدی مطلق یافتند.

ویروس در مسیر عادی شدن

اکنون عده‌ای از تحلیل‌گران نگران این هستند که سویه‌های جدید کرونا منجر به افزایش بی‌رویه نرخ تورم شود. این خطر بیش از همه بر اقتصاد آمریکا سایه انداخته‌است. البته اقداماتی که جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا داشته روی قیمت‌گذاری برای مصرف‌کنندگان اثر داشته، به همین خاطر سویه جدید کرونا می‌تواند تهدیدی جدی‌تر باشد و نرخ تورم را در آمریکا بیش از اندازه افزایش دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد به صورت کلی نرخ تورم در جهان به ۵٫۳ درصد رسیده و رقمی بالا به شمار می‌آید.

عده‌ای تصویر می‌کنند شیوع اومیکرون با کاهش فعالیت‌های اقتصادی و در نتیجه کاهش نرخ تورم همراه خواهد شد. اما عکس این ماجرا اتفاق می‌افتد. تقاضا برای کالاها به‌ویژه در ابتدای سال جدید میلادی افزایش پیدا می‌کند و این مورد منجر به افزایش قیمت و افزایش نرخ تورم خواهد شد.

مهم‌ترین تهدید اومیکرون این است که به اقتصاد چین لطمه خواهد کرد. چین دومین اقتصاد بزرگ جهان است. این اقتصاد با بحران‌هایی نظیر بحران بدهی و مشکلاتی در صنایع مختلف مواجه شده و به همین خاطر شرایطی بحرانی دارد. اومیکرون می‌تواند ضربه نهایی را وارد کند.

اگر اومیکرون واقعا بیش از سویه دلتا قابلیت انتقال داشته باشد، می‌توان گفت که جهان وارد بحرانی بزرگ شده‌است. البته باید امید داشته باشیم که شرکت‌های تولید واکسن، به سرعت واکسن‌های جدید را روانه بازار کنند. اما نکته این‌جاست که هر سویه جدید، ضربه‌ای به اقتصاد وارد می‌کند و بحرانی به وجود می‌آورد. در واقع به نظر می‌رسد که این ویروس به پایان نمی‌رسد بلکه مدام چهره عوض می‌کند و با ظاهری نو به میدان می‌آید. پیش از این همه می‌دانستیم که ویروس قرار است با چهره‌های بومی و متفاوت، به اقتصاد آسیب برساند اما حالا در عمل شاهد این ماجرا هستیم.

اومیکرون تهدید بزرگ برای همه اقتصادهای جهان است. ■

به‌رغم سلطه آمریکا در این بازار، شاهد تغییر الگوی شرکت‌های فعال در عرصه فناوری هستیم. در واقع الگوی شرکت‌هایی که فراهم‌کننده خدمات اینترنتی و فناوری هستند به کلی عوض شده‌است. این روزها فعالیت در عرصه فناوری کاملاً پراکنده و غیرآمریکایی شده‌است. اخیراً جمعی از شرکت‌های فناوری از اقتصادهای نوظهور وارد میدان شده‌اند و قواعد بازی را به کلی بر هم زده‌اند.

[استارت‌آپ‌ها]

قهرمان‌های محلی

استارت‌آپ‌های اقتصادهای نوظهور شکوفا شده‌اند

در سلیکون‌ولی را مختل کرده‌اند و خودشان جداگانه در مسیر رشد قرار گرفته‌اند. یک دسته از این شرکت‌ها هم قهرمان‌های محلی هستند که در عرصه دیجیتالی فعالیت بین‌المللی و جهانی دارند. شرکت‌های دسته سوم در آسیا و آمریکای لاتین زیاد به چشم می‌خورند. آن‌ها شرکت‌هایی محلی و منطقه‌ای هستند که در حوزه بازی، پرداخت دیجیتال، تحویل غذا و دیگر خدمات اپلیکیشن-محور فعالیت دارند. کره جنوبی یکی از پیشروترین کشورها در این زمینه است. اقتصادهای نوظهور تلاش بسیاری برای توسعه این دسته از شرکت‌های دیجیتالی دارند.

افزایش سرمایه و سرمایه‌گذاری باعث شده کسب‌وکارهای فناوری در همه اقتصادهای نوظهور رونق پیدا کنند. نکته جالب توجه این است که توسعه شرکت‌های فناوری در اقتصادهای نوظهور محدود به چین نبوده‌است. در حقیقت ۷۱ درصد از شرکت‌های فناوری در سال ۲۰۲۱ در اقتصادهای نوظهور به جز چین شکل گرفته‌اند. اما به هر حال چین در این زمینه حرف اول را می‌زند و بیشترین سهم را دارد چرا که بیش از یک دهه است در این عرصه فعالیت می‌کند. میزان سرمایه‌گذاری در شرکت‌های فناوری در چین طی یک سال گذشته افزایش چشمگیری داشته‌است. به نظر می‌رسد چین به مرکز جدید شکل‌گیری استارت‌آپ‌ها تبدیل شده‌است.

تقلای برای جهانی شدن

یکی از رموز موفقیت شرکت‌های فناوری و استارت‌آپ‌ها در اقتصادهای نوظهور این است که تمرکز خود را بر مشکلات و مسائل داخلی گذاشته‌اند. آن‌ها تلاش دارند به نوعی مشکلات داخلی را حل کنند. در آمریکا شکل مشکلات و مسائل متفاوت است. به همین خاطر است که تمرکز بر مشکلات داخلی باعث شده بازار داخلی هم برای این شرکت‌ها ایجاد شود. البته ریسک‌هایی هم وجود دارد که شرکت‌های فناوری را تهدید می‌کند. به همین خاطر است که برخی کشورها تلاش دارند از قهرمان‌های محلی خودشان مراقبت کنند. این امر به سادگی باعث می‌شود که این قهرمان‌ها از رقابت در عرصه‌های بین‌المللی دور بمانند یا دست کم فعالیتشان در سطح جهانی محدود شود. اما این شرکت‌ها برای ایجاد برهم‌زندگی و نوآوری‌های مجدد باید حتماً وارد فضای جهانی شوند.

برای مثال هند و چین تلاش زیادی دارند که روی استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های فناوری خود نظارت داشته باشند. همین نظارت باعث می‌شود که گاهی دست‌وپای این شرکت‌ها را ببندند. به‌علاوه جریان سرمایه به این شرکت‌ها هم محدود می‌شود. در یک کلام باید به این شرکت‌ها اجازه داد تا در سطح بین‌المللی فعالیت کنند.

شرکت‌های فناوری در اقتصادهای نوظهور به نهادهایی قابل توجه تبدیل شده‌اند و می‌توانند نقشی اساسی در اقتصاد داشته باشند. به همین خاطر است که دولت‌ها باید دست این شرکت‌ها را باز بگذارند و به آن‌ها میدان بدهند تا خودشان را در عرصه بین‌المللی به شکلی رقابتی مطرح کنند. قهرمان‌های محلی می‌توانند به قهرمان‌هایی در عرصه بین‌المللی بدل شوند. ■

تا یک دهه پیش، غول‌های اینترنتی آمریکایی همگی آینده‌دار بودند و تحلیل‌گران نسبت به آینده آن‌ها با خوشبینی اظهار نظر می‌کردند. غول‌هایی مانند آمازون، پی‌پل و اوبر از وفور مالی در کشور مبدأ خود نهایت بهره را می‌بردند و انحصار در بازار را در اختیار خود داشتند. امروز همچنان آمریکا غول جهانی صنعت فناوری به شمار می‌آید و ۷۱ درصد از ارزش بازار شرکت‌های این عرصه مربوط به همین کشور می‌شود. اما به‌رغم سلطه آمریکا در این بازار، شاهد تغییر الگوی شرکت‌های فعال در عرصه فناوری هستیم. در واقع الگوی شرکت‌هایی که فراهم‌کننده خدمات اینترنتی و فناوری هستند به کلی عوض شده‌است. این روزها فعالیت در عرصه فناوری کاملاً پراکنده و غیرآمریکایی شده‌است. اخیراً جمعی از شرکت‌های فناوری از اقتصادهای نوظهور وارد میدان شده‌اند و قواعد بازی را به کلی بر هم زده‌اند.

شرکت‌هایی که این روزها در کسب‌وکارهای فناوری شکل می‌گیرند، در دسته‌های مختلفی قرار دارند. بخشی از آن‌ها از طریق سرمایه‌گذاری‌های شرکای آسیایی توسعه پیدا کرده‌اند و اکنون در سطح جهانی مطرح شده‌اند. این دسته از شرکت‌های فناوری، حضوری پر قدرت در عرصه بین‌المللی دارند و می‌توانند دنیای فناوری را متحول کنند.

دسته دیگری از شرکت‌ها به شکل حفاظت‌شده راه‌اندازی شده‌اند و به عنوان قهرمان‌های ملی شناخته می‌شوند. غول‌های فناوری چینی در این دسته قرار می‌گیرند. آن‌ها از اقتصاد نوظهوری مانند چین تغذیه می‌کنند و بازار داخلی خوبی هم دارند. این شرکت‌ها می‌توانند در عرصه بین‌المللی به رقابت بپردازند. البته نکته این جاست که این شرکت‌ها به شدت تحت تأثیر حمکرانی دولتی قرار دارند. در واقع آن‌ها در بازار آزاد رشد نمی‌کنند. همیشه دست دولت مانند سایه‌ای بر سر آن‌ها قرار دارد. این مدل از شرکت‌های فناوری در بسیاری از کشورهای اقتدارگرا رواج پیدا کرده‌است. برای مثال روسیه در حال راه‌اندازی شرکت‌های فناوری محبوبي است که در خانه رشد می‌کنند و سپس به رقابت با رقبای خارجی در عرصه بین‌المللی می‌پردازند. در واقع این دسته از شرکت‌ها، روند فعلی

- چرا باید خواند:**
- تایک دهه پیش،**
- غول‌های اینترنتی**
- آمریکایی همگی**
- آینده‌دار بودند و**
- تحلیل‌گران نسبت**
- به آینده آن‌ها با**
- خوشبینی اظهار نظر**
- می‌کردند. غول‌هایی**
- مانند آمازون، پی‌پل**
- و اوبر از وفور مالی در**
- کشور مبدأ خود نهایت**
- بهره را می‌بردند**
- و انحصار در بازار**
- را در اختیار خود**
- داشتند، حالا نوبت به**
- اقتصادهای نوظهور**
- رسیده‌است.**

یکی از رموز موفقیت شرکت‌های فناوری و استارت‌آپ‌ها در اقتصادهای نوظهور این است که تمرکز خود را بر مشکلات و مسائل داخلی گذاشته‌اند. آن‌ها تلاش دارند به نوعی مشکلات داخلی را حل کنند. در آمریکا شکل مشکلات و مسائل متفاوت است. به همین خاطر است که تمرکز بر مشکلات داخلی باعث شده بازار داخلی هم برای این شرکت‌ها ایجاد شود



در سال‌های پیش رو، حتی بنگاه‌های کوچک ژاپنی که وضعیت بهتری دارند هم مجبور به اعمال تغییراتی شده‌اند. صدها هزار کسب‌وکار سودده که مسئول ایجاد میلیون‌ها شغل در این کشور هستند، در خطر تعطیلی قرار دارند، زیرا مالکان مسن آن‌ها در پیدا کردن افراد جایگزین به مشکل برخورد کرده‌اند.

[کسب‌وکار در ژاپن]

برهه حساس کنونی

کسب‌وکارهای سودده کوچک و متوسط ژاپنی در اسارت مدیریت خانوادگی

ساختار قدیمی

کسب‌وکارهای کوچک ژاپنی معمولاً توسط خانواده‌ها مدیریت می‌شوند. با این حال، خانواده‌ها امروز فرزندان کمتری نسبت به گذشته دارند و تعداد کمتری از آن‌ها علاقه‌ای به ارث بردن تجارت خانوادگی خود دارند. در سال ۲۰۰۰، تقریباً ۸۰ درصد از تغییرات در سطوح مدیریتی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط مربوط به یکی از اعضای خانواده بود که می‌خواست کنترل را به عضو دیگری بسپارد، اما این نسبت در حال حاضر به ۳۴ درصد رسیده‌است. چسبیدن به کسب‌وکار خانوادگی باعث می‌شود که جوانان رویاهای خود برای زندگی شهری را رها کنند و کار والدینشان را ادامه دهند.

گرچه تحکیم و ادغام نسبت به گذشته رواج بیشتری پیدا کرده‌است، بسیاری از مالکان کسب‌وکار هنوز هم تمایلی به فروش به رقبا یا خارجی‌ها ندارند. جلب توافق تمام تصمیم‌گیران یک خانواده برای جزئیات فروش، کاری بسیار دشوار است. سونودا میشی، تحلیل‌گر بازار از دانشگاه ساپورو، با عنوان کردن این مطلب می‌گوید: «بسیاری از خانواده‌ها فرصت فروش کسب‌وکار خود را از دست می‌دهند و به همین خاطر بسیاری از شرکت‌های سودده مجبور به تعطیلی می‌شوند». تقریباً ۶۰ درصد از ۵۰ هزار بنگاه کوچک و متوسطی که در سال گذشته تعطیل شدند به لحاظ مالی و اقتصادی در زمان تعطیلی وضعیتی مطلوب داشتند. پژوهشگران ژاپنی و صندوق بین‌المللی پول بر این باور هستند که این تعطیلی‌ها احتمال تعطیل شدن کسب‌وکار خریداران یا تامین‌کنندگان را هم بالا می‌برد و این اثر دومینویی می‌تواند مشکلات کلان اقتصادی را به ویژه برای مناطق روستایی ایجاد کند. شرکت‌هایی نظیر توکوشا، مزیت خاصی در اجرای ادغام نمی‌بینند. کنجی درباره این مسئله می‌گوید: «با توجه به زمانی که برای فروش افرادی لازم است، که به لحاظ تولید صنعتی مهارت دارند، نمی‌توان به طور ناگهانی و لحظه‌ای چنین شرکت‌هایی را بزرگ‌تر کرد.» مشتری‌های کسب‌وکار او افرادی با ذائقه دقیق هستند که برای تفاوت‌های ریز و جزئی نهفته بین برندهای مختلف، اهمیت قائل می‌شوند. کنجی که خیلی به خرید کسب‌وکار یک رقیب یا فروش بنگاه خود به یکی از رقبا فکر نمی‌کند، درباره جزئیات نهفته در چنین تولیداتی می‌گوید: «هر قیچی تولید شده جزئیات خاص خود را دارد.» البته او هم نگران این مسئله است که چه کسی جانشین او خواهد شد. البته فعلاً تمام امید او به برادرزاده‌اش است که شاید روزی جای او را در کرسی ریاست این مجموعه بگیرد. ■

اینو توپوساکو در سال ۱۹۱۳ به توکیو مهاجرت کرد و در یک آهنگری به کارآموزی پرداخت. چند سال بعد که کسب‌وکار خود را راه‌انداخت به نظرش رسید تولید قیچی برای آرایشگاه‌ها کاری سودده خواهد بود. او یک کمپانی با نام توکوشا راه‌اندازی کرد که در حال حاضر قیچی‌هایی با برند جوول می‌فروشد و محصولاتش را به بیش از ۵۰ کشور دنیا صادر می‌کند. اینو کنجی، نوه بنیان‌گذار این شرکت و رئیس کنونی آن به این مسئله افتخار می‌کند که «در بخش‌های روستایی ژاپن قیچی‌هایی تولید می‌کنیم که به نیویورک، لندن و پاریس صادر می‌شود.»

شرکت‌هایی نظیر توکوشا، که تقریباً ۵۰ نفر نیروی کار دارد، سهم زیادی در اقتصاد ژاپن دارند. تشکیلات اقتصادی خرد و متوسط ژاپن که ۳۶ میلیون عدد هستند، تقریباً ۷۰ درصد از نیروی کار این شرکت را به کار گرفته‌اند و این در حالی است که در کشوری چون بریتانیا این سهم به ۶۱ درصد می‌رسد. این بنگاه‌ها نسبت به هم‌تایان خود در دیگر کشورهای ثروتمند بهره‌وری کمتری دارند. شکاف بهره‌وری بنگاه‌های خرد و متوسط ژاپن و شرکت‌های بزرگ‌تر این کشور بیشتر از میانگین کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی است.

همین مسئله باعث خواهد شد که در سال‌های پیش رو، حتی بنگاه‌های کوچک ژاپنی که وضعیت بهتری دارند هم مجبور به اعمال تغییراتی شوند. صدها هزار کسب‌وکار سودده که مسئول ایجاد میلیون‌ها شغل در این کشور هستند، در خطر تعطیلی قرار دارند، زیرا مالکان مسن آن‌ها در پیدا کردن افراد جایگزین به مشکل برخورد کرده‌اند. تحکیم کسب‌وکارها انرژی زیادی به کسب‌وکارهای کوچک و متوسط می‌شود و باعث خواهد شد آن‌هایی که عملکرد خوبی دارند، مجبور به تعطیلی بی‌جهت نشوند. با این حال تلاش‌هایی که برای رخ دادن این نوع از تحکیم‌ها صورت گرفته‌اند، با کندی پیش می‌روند.

چرا باید خواند:

کسب‌وکارهای

کوچک و متوسط

ژاپن نقش پیرنگی

در اقتصاد این کشور

بازی می‌کنند. این

کسب‌وکارها که

عمد تا خانوادگی

هستند در حال حاضر

با بحرانی روبه‌رو

هستند که منجر به

تعطیلی بی‌جهت

آن‌ها می‌شود؛ ناتوانی

در پیدا کردن جانشین

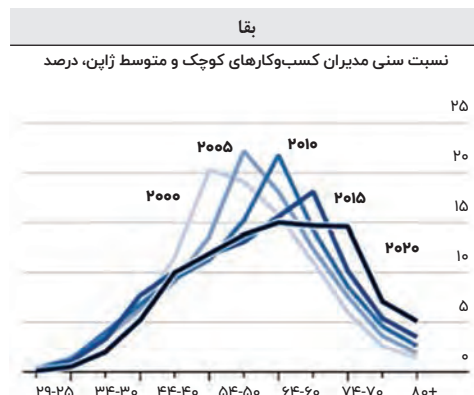
علاقه‌مند برای رییس

پیرو بی‌میلی به

فروختن کسب‌وکار

به رقیب یا یک شرکت

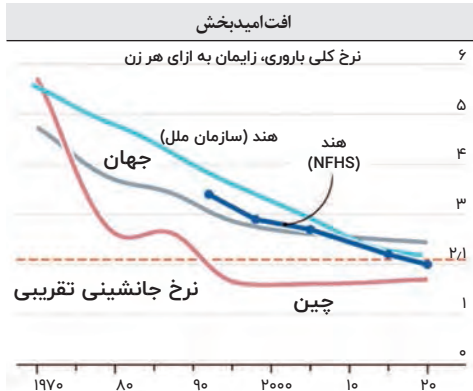
خارجی.



[جمعیت هند]

خاموش شدن فتیله دینامیت

چشم اندازی اندکی روشن برای توقف رشد جمعیتی هند



در سطح جهان در سال ۱۹۵۲ شد. ۲۵ سال طول کشید که هند بتواند نرخ باروری خود را به ۵ برساند. ایندیرا گاندی، نخست‌وزیر وقت هند، که از این پیشرفت کُند ناراضی بود، تصمیمی قاطعانه گرفت. زمانی که در دوران اضطراری ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷ قرار داشتند، پسر او، سانجای، کمپینی وحشتناک برای نازاسازی اجباری به راه انداخت. این مسئله مخالف بسیاری از سیاست‌های معقول این دولت شد که از بین آن‌ها می‌توان به آگاه‌سازی برای استفاده داوطلبانه از داروهای ضدبارداری اشاره کرد.

آهسته‌تر کردن رشد جمعیت بعضی از فشارهای طولانی‌مدت را از روی تعدادی از منابع که به طور نسبی در هند کمیاب هستند را کاهش می‌دهد. از بین این منابع می‌توان به آب و زمین اشاره کرد. این اخبار می‌توانند مزایای دیگری هم داشته باشند. سیاستمداران هندی همواره با استفاده از ترس افزایش جمعیت، توانسته‌اند برای خود رای جمع کنند و این کار را با اتهام زدن به یک «گروه خاص جمعیتی» انجام داده‌اند که معمولاً منظور از آن اقلیت ۱۵ درصدی مسلمان هند است. نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، درباره انفجار جمعیتی قریبالوقوعی هشدار داده‌است. تعدادی از اعضای حزب او حتی درخواست قرار دادن محدودیتی را برای اندازه هر خانواده دارند. قانون‌گذاران این حزب توانستند در بخش مورد حکمرانی خود قانونی را به تصویب برسانند که به موجب آن ارائه خدمات دولتی به خانواده‌هایی که بیش از دو بچه دارند، ممنوع می‌شود.

البته اعداد و ارقام جدید دولت هند شاید جلوی این پیشنهادها را خشن را بگیرد. باروری بین مسلمان‌های هند معمولاً بیش از هندوها است. این مسئله تا حدی به دلیل وجود فقر گسترده در این گروه جمعیتی است. با این حال اختلاف این گروه‌ها به شکلی تدریجی کاهش پیدا کرده‌است به شکلی که بین سال‌هایی ۲۰۰۵ و ۲۰۱۵ نرخ باروری مسلمان‌های هند از ۳،۴ به ۲،۶ رسیده‌است. گرچه هنوز آمار جدید بر اساس تقسیم مذهبی منتشر نشده‌است، اما نرخ باروری در مناطقی که عمدتاً مسلمان‌نشین است بسیار پایین‌تر از سطح جانمایی بوده و با عدد ۱،۴ تقریباً در بین پایین‌ترین اعداد در کل هند هستند. ■

روز ۲۴ نوامبر بود که وزارت بهداشت هند اعلام کرد حل شدن یکی از مشغله‌های بسیار قدیمی این کشور زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، رخ خواهد داد. نرخ باروری کلی هند، یعنی میانگین تعداد فرزندی که هر زن هندی در دوره زندگی خود خواهد داشت، چند سال جلوتر از پیش‌بینی‌های سازمان ملل و اهداف دولت خود این کشور، به کمتر از ۲،۱ خواهد رسید. معنای این عدد این است که باروری هند زودتر به پایین‌تر از سطح «جانمایی» خواهد رسید، یعنی پایین‌تر از سطحی که در آن تعداد تولد و مرگ برابر می‌شود. در واقع این عدد به طور کلی در هند به ۲ و در شهرهای این کشور به ۱،۶ رسیده‌است. این مسئله را گزارش‌های بهداشت ملی خانواده (NFHS) اعلام کرده‌است. این عدد نشان‌دهنده افتی ۱۰ درصدی از پیمایش قبلی است که ۵ سال پیش انجام شد.

این اتفاق، خبری بزرگ نه تنها برای هند، بلکه برای کل کره زمین است، زیرا جمعیت ۱،۴ میلیارد نفری هند همین حالا هم تقریباً یک‌پنجم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. البته جمعیت هند هنوز هم رشد خواهد کرد، زیرا بسیاری از زنان جوان هندی به سن بچه‌دار شدن نرسیده‌اند. با این حال، نرخ باروری پایین منجر به تحقق اوج جمعیتی زودتر، با عددی کمتر خواهد شد. پیش‌تر باور بر این بود که هند طی ۴۰ سال به اوج جمعیتی ۱،۷ میلیارد نفری خود برسد، اما در حال حاضر یک دهه زودتر، اوج جمعیتی ۱،۶ میلیارد نفری محقق خواهد شد.

اقبال دولت

دولت هند چندین دهه است که به دنبال پایین آوردن نرخ باروری است. زمانی که هند در سال ۱۹۴۷ به استقلال رسید، نرخ باروری این کشور نزدیک به ۶ بود. جمهوری نوپای هند در دوران جنگ با قحطی وحشتناکی در بنگال روبه‌رو شد که منجر به مرگ ۳ تا ۲ میلیون نفر شد. ایده‌های بسیار ترسناک توماس مالتوس، اقتصاددان قرن نوزدهمی انگلستان که هشدار داده‌بود افزایش جمعیت در نهایت از سرعت تولید مواد غذایی پیشی خواهد گرفت، سایه‌ای ترسناک را بالای سر سیاست‌گذاران این کشور قرار داده‌بود. هراس دائمی «بمب جمعیتی» منجر به ایجاد اولین طرح برنامه‌ریزی جمعیتی ملی

نرخ باروری کلی هند، یعنی میانگین تعداد فرزندی که هر زن هندی در دوره زندگی خود خواهد داشت، چند سال جلوتر از پیش‌بینی‌های سازمان ملل و اهداف دولت خود این کشور، به کمتر از ۲،۱ خواهد رسید. معنای این عدد این است که باروری هند زودتر به پایین‌تر از سطح «جانمایی» خواهد رسید، یعنی پایین‌تر از سطحی که در آن تعداد تولد و مرگ برابر می‌شود

چرا باید خواند:

- هند دست‌کم ۶ دهه است که با مشکل افزایش جمعیت دست و پنجه نرم می‌کند. با این حال گزارش‌های اخیر نشان می‌دهند که اوج جمعیتی هند، زودتر از پیش‌بینی‌های دولت این کشور و سازمان ملل محقق خواهد شد و عدد کمتری را هم به عنوان رکورد ثبت خواهد کرد.

مسئله دیگری که باید به آن اشاره کرد بودجه اندک این نهاد به نسبت مسئولیت‌های پیچیده و گسترده آن است. بودجه سال جاری اینترپل ۱۴۵ میلیون یورو است که ۶۲ میلیون یورو آن از حامیان همیشگی آن به رهبری آمریکا، آلمان و ژاپن است.

[اینترپل]

دست بالای دست

اینترپل طعمه‌ای برای حکومت‌های سرکوبگر شده است

چرا باید خواند:
دولت‌های سرکوبگری
چون امارات، روسیه،
چین و ترکیه با
استفاده از اینترپل
منتقدان خود را در
سطح جهان دستگیر
می‌کنند. همین مسئله
باعث شده است که این
دولت‌ها بخواهند در
ساختار بزرگ‌ترین
نهاد پلیس جهانی
نفوذ کنند. از سوی
دیگر کمیون‌شدید
بودجه هم یکی دیگر
از مشکلات اینترپل
است.

کمیته اجرایی اینترپل هم که ناظر بر عملکرد دبیرکل است، با ریاست او برگزار می‌شود. افرادی که از فضای داخلی این نهاد اطلاعات دارند، می‌گویند این مسئله که یک فرد چینی ریاست اینترپل را به مدت دو سال بر عهده داشت، تأثیری در شکل عملیات این آژانس ندارد. البته این مسئله ناشی از تلاش نکردن منگ نبود، زیرا او به دنبال کسب قدرت بیشتری بود، اما بوروکرات‌های حاضر در اینترپل مقابل او ایستادند.

مسئله دیگری که باید به آن اشاره کرد بودجه اندک این نهاد به نسبت مسئولیت‌های پیچیده و گسترده آن است. بودجه سال جاری اینترپل ۱۴۵ میلیون یورو است که ۶۲ میلیون یورو آن از حامیان همیشگی آن به رهبری آمریکا، آلمان و ژاپن است. در گذشته اینترپل برای جبران کمبود بودجه خود وارد قراردادهای تجاری می‌شد. این نهاد در سال ۲۰۱۵ مجبور شد شراکت ۲۰ میلیون یورویی خود با فیفا را معلق کند، زیرا رسوایی‌های عظیمی برای این نهاد فوتبالی در سطح جهان پیش آمده بود. نکته جالب این بود که این قرارداد بین اینترپل و فیفا مربوط به مبارزه با فساد بود که این مسئله به نوعی طنز به حساب می‌آید. سه سال پیش از آن هم قراردادی ۱۵ میلیون یورویی بین اینترپل و شرکت تنباکوساز فیلیپ موریس بسته شد و هدف از آن مبارزه با سیگارهای تقلبی بود. از آن زمان تا کنون اینترپل قید پول بخش خصوصی را زده است. فرستاده‌های این نهاد در استانبول موفق شده‌اند حمایت دریافتی اینترپل از ترکیه را طی قرار دادی با رشدی ۱۵ درصدی طی سه سال آینده رویه‌رو کنند. البته خود اعضای این سازمان هم نگرانی‌هایی دارند. یکی از مدیران سطح بالای اینترپل در نشست این سازمان در روز رای‌گیری برای ریاست این سازمان گفت: «بایبید به جهان نشان دهیم اینترپل خریدنی نیست.» البته همین حالا هم افرادی هستند که به نتیجه‌ای کاملاً متفاوت رسیده‌اند.

علی احمد، یک نخبه‌بان بریتانیایی، زمانی که تعطیلات خود را در سال ۲۰۱۹ در امارات متحده عربی می‌گذراند، دستگیر شد. او به تماشای یک مسابقه فوتبال رفته بود و لباس یک تیم قطری را به تن کرده بود. احمد خبر نداشت که امارات در میانه یک درگیری دیپلماتیک با قطر است. او دستگیر شد، کتک، شوکر برقی و چاقو خورد و به گفته خودش حتی اجازه خوابیدن هم نداشت. گرچه او نهایتاً آزاد شد، اما هنوز هم از یادآوری آن اتفاقات رنج می‌کشد.

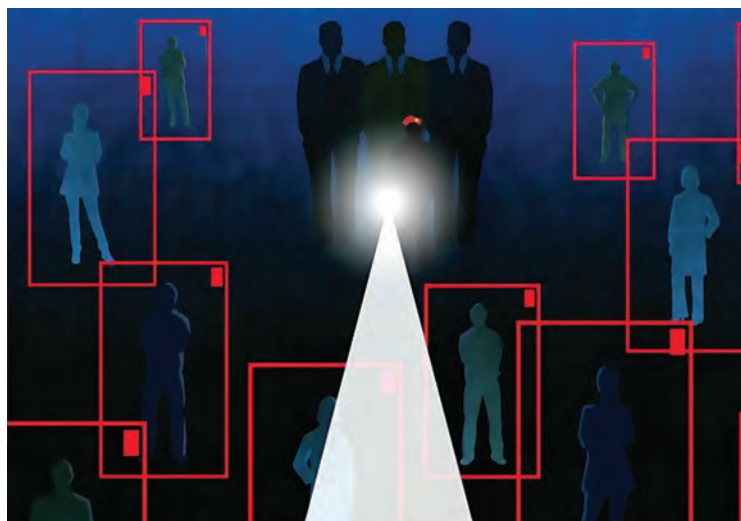
عدالت در امارات، هم دل‌خواهی است، هم به شدت سختگیرانه. همین مسئله باعث شد که فعالان حقوق بشر در روز ۲۵ نوامبر بسیار دل‌آزرده شوند زیرا در این روز یک مسؤل اماراتی به عنوان رئیس اینترپل، آژانس پلیس جهانی، انتخاب شد. احمد ناصر الرئیس، صرفاً بازپرس کل وزارت امور داخلی امارات در زمان دستگیری احمد نبود، بلکه او متهم به تأثیر مستقیم در این سوءفترها و نمونه‌های دیگر هم هست، گرچه دولت امارات تمام این اتهامات را رد می‌کند. در همین اوضاع، هو بینچن، یکی از مقامات وزارت امنیت عمومی چین هم به عنوان عضوی از کمیته اجرایی اینترپل برگزیده شد.

اینترپل بزرگ‌ترین سازمان پلیسی جهان است. با این حال، این نهاد بین‌المللی نه ماموری مخصوص خود دارد و نه می‌تواند تحقیقات مخصوص خود را اجرا کند. نقش این نهاد کمک به آژانس‌های اجرای قانون در رصد افراد فراری و به اشتراک گذاشتن اطلاعات است. از سوی دیگر هماهنگی عملیات‌های فرامرزی هم بر عهده این نهاد است که نمونه آن در سال جاری در ۲۰ کشور جهان، از کامبوج تا ایرلند، اتفاق افتاد. هدف این عملیات قمار غیر قانونی و کلاهبرداری در سرمایه‌گذاری بود و نتیجه‌اش دستگیری بیش از ۱۰۰۰ نفر شد.

تغییر رویه ترسناک

با تمام این گفته‌ها، طی چند سال اخیر این نگرانی به وجود آمده است که اینترپل تحت تأثیر دولت‌های سرکوبگر است. کشورهای مثل روسیه، چین و ترکیه مجموعه‌ای از درخواست‌های «هشدار قرمز» را برای دستگیری تعداد زیادی از افراد داده‌اند که شامل منتقدان و پناهندگان می‌شود. از سوی دیگر چنین کشورهایی توانسته‌اند مسئولان خود را به سطوح بالای اینترپل برسانند. اینترپل در سال ۲۰۱۶ یک مسئول امنیتی چینی به نام منگ هانگوی را به عنوان رئیس خود انتخاب کرد. دو سال بعد، پس از این که منگ در یک سفر به خانه بازداشت شد، نزدیک بود روسیه یکی از متحدان ولادیمیر پوتین را به عنوان جانشین منگ بر کرسی ریاست اینترپل بنشانند. امارات، وطن الرئیس، یک کشور سلطنتی با سابقه بسیار بدی در زمینه حقوق بشر است و دادگاه‌های آن به شکل غیرانتخاباتی رهبران خود را تعیین می‌کنند.

میزان تأثیر رئیس اینترپل بر این سازمان بسیار محدود است. این شغل بدون دستمزد و به صورت پاره‌وقت است و اصلاً اهمیتی به اندازه نقش دبیر کل این آژانس ندارد. مشهودترین نقش رئیس این نهاد، حضور در نشست‌های عمومی سالانه آن است. جدای از آن سه نشست سالانه



[آینده توئیتر]

رمزارزها همه جا

تغییر مدیریت توئیتر به معنای شدت گرفتن برنامه‌های جدید است

اولین اقدام دورسی به عنوان مدیرعامل اسکوتر در روز اول دسامبر، تغییر نام این کمپانی بود و اسکوتر به بلاک تبدیل شد. کمپانی بلاک برنامه‌های جالبی برای گسترش فناوری‌های بلاک‌چین دارد و اگر قرار باشد علاقه دورسی به رمزارز بیت‌کوین را حفظ کند، این برنامه‌ها باید با سرعت اجرا شوند.

چرا باید خواند:

چک دورسی از

مدیرعاملی توئیتر

کناره‌گیری کرد با

این حال، مدیرعامل

جدید این شرکت هم

همان برنامه‌های

صلی دورسی را برای

توئیتر در سردارد:

راه‌اندازی رمزارز

توئیتر کوین و تغییر

اساسی ساختار

توئیتر به عنوان یک

شبکه اجتماعی

دورسی نقشی تعیین‌کننده‌تر پیدا کرد. از آن زمان تاکنون توئیتر به نوعی بازسازی اساسی شده است. این شرکت بخش عمده‌ای از زیرساخت‌های شخصی‌سازی شده فناوری خود را کنار گذاشته و عمده محاسبات کامپیوتری خود را به فضای ابری عظیمی چون آمازون وب سرویس منتقل کرد. نتیجه این اقدام این بود که توئیتر در حال حاضر می‌تواند محصولاتی با ویژگی‌های جدید را راحت‌تر راه‌اندازی و معرفی کند. از سوی دیگر پلتفرم تبلیغاتی توئیتر هم بازسازی شده است و این امکان را به این غول فناوری داده است که هدف‌گیری بهتری برای تبلیغات ارائه دهد. نتایج ناشی از این تغییرات قابل توجه بوده‌اند. شرکت توئیتر که حتی به نظر خود دورسی هم شرکتی «گند» و «غیر نوآور» بود طی دو سال اخیر با سرعت و تکثر بیشتری خدمات و ویژگی‌های جدید را روانه بازار می‌کند.

نتایج مالی این تغییرات هم مثبت بوده‌اند، گرچه سرعت این بهبود به اندازه‌ای نیست که بعضی از سرمایه‌گذاران می‌خواستند. عمده درآمدهای توئیتر از تبلیغات به دست می‌آید و این درآمد در ۳ ماهه سوم سال جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل با رشدی ۲۷ درصدی به عدد ۱٫۳ میلیارد دلار رسیده است. سود این شرکت هم می‌توانست به افزایش خود ادامه دهد اما یک درگیری قضایی با سهام‌داران منجر به جریمه این شرکت و در نهایت زیان ۵۲۷ میلیون دلاری شد. تعداد کاربران روزانه این پلتفرم هم با رشدی ۱۳ درصدی نسبت به سال گذشته به عدد ۲۱۱ میلیون نفر رسید. مارک اشمولیک، از کارگزاری برنشتاین، درباره این وضعیت می‌گوید: «پیشرفت یک فرایند زمان‌بر است، اما تا این جای کار که اوضاع به اندازه کافی خوب به نظر می‌رسد.»

آگروال، مهندسی است که در حال حاضر به جای دورسی به مدیر عاملی توئیتر رسیده است. او و رئیس پیشینش اهداف بلندمدت مشترکی برای توئیتر در نظر گرفته‌بودند. یکی از این اهداف تبدیل توئیتر به یک بنگاه رمزارز است. این شرکت قصد دارد با معرفی توئیتر کوین به کاربران خود این امکان را دهد که به نویسندگان توئیتهای خوب پاداش بدهند. یکی دیگر از اهداف، تبدیل توئیتر به یک پلتفرم متعدد و مرکز دایمی شده است که خود دورسی آن را «استانداردی برای لایه اینترنتی گفتگوهای عمومی» می‌نامد. توئیتر به جای این که یک خدمت شبکه اجتماعی یکپارچه باقی بماند، قرار است پلتفرمی شود که برای مثال دیگر کمپانی‌ها هم روی آن می‌توانند با پیشنهادهایی رقابت کنند که حجم گسترده محتوای روی توئیتر را فیلتر می‌کند.

با این حال، یک پرسش پابرجا باقی مانده است: اگر برنامه‌ها و رئیس جدید توئیتر خیلی خوب از آب درنیایند چه اتفاقی می‌افتد؟ دورسی زمانی که جانشین خود را معرفی می‌کرد یک رئیس هیئت مدیره جدید را هم معرفی کرد: برت تیلر، مدیر عامل شرکت سیلفورس که در زمینه نرم‌افزار فعالیت می‌کند. البته قرار است تیلر در آینده به طور کامل مدیریت سیلفورس را بر عهده گرفته و جای مارک بین‌آف را هم در این کمپانی پر کند. شاید این اشتراک در مدیران باعث شود که این دو کمپانی پس از این که نتوانستند در سال ۲۰۱۶ به توافقی برای ادغام برسند، با یکدیگر پیوندی کامل بخورند. ■

چک دورسی، مدیرعامل کمپانی مشهور توئیتر در روز ۲۹ نوامبر از سمت خود کناره‌گیری کرد و جای خود را به مدیر بخش فناوری این شرکت، پاراگ آگروال، داد. «این شرکت آمادگی لازم برای گذر کردن از بنیان‌گذاران خود را دارد.» واکنش تعداد زیادی از تحلیل‌گران بازار سهام که مدت زمان زیادی به مدیریت دوگانه دورسی بر توئیتر و اسکوتر انتقاد کرده‌بودند این بود: «زمانش رسیده بود.» کمپانی اسکوتر در زمینه فینتک یا همان فناوری مالی فعالیت می‌کند و دورسی قصد دارد کار خود را به عنوان مدیر عامل این شرکت ادامه دهد. منتقدان او می‌گفتند دورسی با کار همزمان در توئیتر و اسکوتر نمی‌تواند به هیچ‌یک از این دو مجموعه به درستی رسیدگی کند.

اولین اقدام دورسی به عنوان مدیرعامل اسکوتر در روز اول دسامبر، تغییر نام این کمپانی بود و اسکوتر به بلاک تبدیل شد. کمپانی بلاک برنامه‌های جالبی برای گسترش فناوری‌های بلاک‌چین دارد و اگر قرار باشد علاقه دورسی به رمزارز بیت‌کوین را حفظ کند، این برنامه‌ها باید با سرعت اجرا شوند. نکته جالب درباره رابطه نشریه اکونومیست و کمپانی بلاک این است که رئیس هیئت مدیره هلدینگ که مالکیت اکونومیست را دارد یکی از مدیران سطح بالای بلاک است.

خداحافظی در اوج

زمان‌بندی خروج دورسی، برای کمپانی توئیتر معقول به نظر می‌رسد. دورسی در سال ۲۰۰۶ توئیتر را به همراه دوستان خود راه‌اندازی کرد و در سال ۲۰۰۸ از سمت مدیرعاملی این شرکت کناره‌گذاشته شد و در سال ۲۰۱۵ دوباره به این سمت رسید. او طی چند سال اخیر تغییراتی را در توئیتر ایجاد کرده است که تنها از یک بنیان‌گذار برمی‌آید. البته در اوایل سال ۲۰۲۰ هم احتمال خروج دورسی از توئیتر پدید آمد زیرا صندوق مدیریت سرمایه بیوت، سهمی ۴ درصدی از توئیتر را از آن خود کرد و به دنبال بیرون راندن دورسی بود. پس از اندکی کشمکش توافقی با سهام‌داران جدید محقق شد و

نتایج مالی این تغییرات هم مثبت بوده‌اند، گرچه سرعت این بهبود به اندازه‌ای نیست که بعضی از سرمایه‌گذاران می‌خواستند. عمده درآمدهای توئیتر از تبلیغات به دست می‌آید و این درآمد در ۳ ماهه سوم سال جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل با رشدی ۳۷ درصدی به عدد ۱٫۳ میلیارد دلار رسیده است

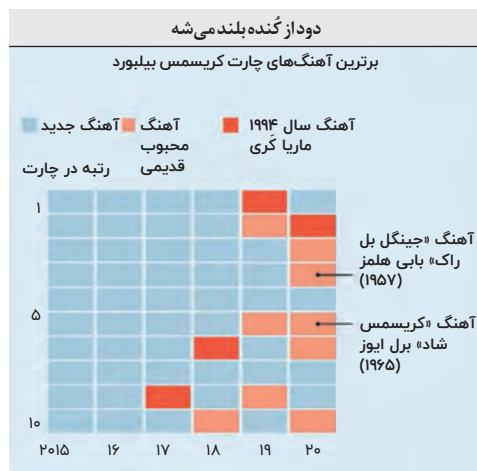


نبرد بر سر صدر چارت فروش موسیقی کریسمس طی سال‌های اخیر همواره توسط خواننده‌هایی مثل تیلر سویفت، اد شیرن و آریانا گراند برده شده است.

[صنعت موسیقی]

داستان دود و گنده

شتاب سرویس‌های پخش موسیقی آنلاین به یاری خواننده‌های قدیمی



فناوری به نفع گذشته

آهنگ‌های محبوب قدیمی به کمک فناوری‌های جدید احیا شده‌اند. چارت‌های بیلبورد تا پیش از این به شدت تحت تاثیر میزان فروش آلبوم و آهنگ و تعداد دفعاتی بود که یک آهنگ از رادیو پخش می‌شود. با این حال، از سال ۲۰۱۵ به این سو، وزن بیشتری به یک معیار پرنسپل امروزی داده شد: تعداد دفعاتی که یک آهنگ از یک سرویس پخش آنلاین مانند اسپاتیفای، شنیده می‌شود. نتیجه این تغییر این است که آهنگ «جینگل بل راک» (۱۹۵۷)، که توسط خواننده کاترینی آمریکایی بابی هلمز خوانده شده بود، علی‌رغم این که امروز فروشی در فرمت فیزیکی مشخص و خاصی ندارد، هنوز هم در ماه دسامبر به صورت آنلاین پخش و شنیده می‌شود و این واقعیت رتبه این آهنگ را در چارت‌ها بسیار بالا برد.

پدیده چارت‌های کریسمس نشان می‌دهد که چرا سرمایه‌گذاران آثار قدیمی خواننده‌ها را مورد تجدید نظر قرار می‌دهند. افرادی که به صورت آنلاین آهنگ‌ها را گوش می‌دهند مبلغ اندکی به ازای هر بار گوش دادن به آهنگ به صاحب اثر پرداخت می‌کنند، بنابراین آن دسته از آهنگ‌های محبوب قدیمی که مدت‌هاست دیگر فروش فیزیکی ندارند باز هم درآمد ثابتی را کسب می‌کنند. این روند شکلی گرفته است که باب دیلن توانست مجموعه آهنگ‌های خود را سال گذشته به گروه موسیقی یونیورسال، بزرگ‌ترین لیبل موسیقی جهان، به رقمی خیره‌کننده بفروشد: بیش از ۳۰۰ میلیون دلار. کمپانی موسیقی بی‌ام‌جی هم در آخرین روز نوامبر اعلام کرد که مجموعه آثار گروه هوی متال ماتلی کرو را خریداری کرده است. این اتفاق در حالی افتاده است که ۴۰ سال از تشکیل گروه ماتلی کرو گذشته است و اعضای آن در حال حاضر بیش از ۶۰ سال سن دارند.

البته نباید این واقعیت را فراموش کرد که گرچه پخش موسیقی در سرویس‌های آنلاین درآمدی باثبات را برای بعضی از خواننده‌ها ایجاد کرده که در بلندمدت محبوب مانده‌اند، اندکی از هیجان چارت‌های موسیقی‌های پرفروش کریسمس کاسته است. ماریا کری که در کریسمس سال گذشته توانست به رتبه دوم بیلبورد برسد و سال پیش از آن رتبه اول را از آن خود کرده بود، همین امسال هم خیز قابل توجهی برای چارت‌های سال جاری برداشته است. زمانی که این یادداشت نوشته می‌شد، کری به رتبه ۱۲ رسیده بود و اوضاع برایش رو به بهبود بود. کریسمس شاید «شگفت‌انگیزترین وقت سال» (نام آهنگ شماره هفت سال گذشته) باشد، اما در حال حاضر به لحاظ موسیقایی تبدیل به یکی از قابل پیش‌بینی‌ترین اوقات سال شده است. ■

پدیده‌ای در چارت‌های فروش موسیقی‌های کریسمس در حال اتفاق افتادن است که دو بعد مثبت و منفی دارد: از یک سو به دلیل جریان جدیدی که در این چارت‌ها ایجاد شده، به خوبی می‌فهمیم روند موسیقی جهان، و به ویژه آمریکا، طی دو دهه اخیر نتوانسته مردم را به طور کامل ارضا کند، با این حال از سوی دیگر، هیجان مربوط به بهترین شدن در چارت‌های کریسمس هم از بین رفته است. گرچه خواننده‌های ستاره و جوان در کل طول سال وضعیت بسیار خوبی را سپری می‌کنند، اما دیگر مانند زمان سابق نمی‌توانند در دوران کریسمس هم به یک‌تازی خود ادامه دهند.

نبرد بر سر صدر چارت فروش موسیقی کریسمس طی سال‌های اخیر همواره توسط خواننده‌هایی مثل تیلر سویفت، اد شیرن و آریانا گراند برده شده است. با این حال، اخیراً این خواننده‌ها رقیبی عجیب پیدا کرده‌اند. قرن بیستم. علی‌رغم تلاش‌های قابل توجه ستاره‌های جوان عرصه موسیقی، چارت‌های ماه دسامبر به شدت تحت سلطه

خواننده‌هایی است که یا با به میان‌سال‌ها گذاشته‌اند یا حتی فوت کرده‌اند.

پنج سال پیش در روز کریسمس، تمامی ۱۰ آهنگ برتر لیست ۱۰۰ آهنگی بیلبورد، که چارتی از محبوب‌ترین آهنگ‌های آمریکا است، آهنگی جدید بودند. در سال ۲۰۱۷ ماریا کری توانست با آهنگ ۲۳ ساله خود به نام «تو تمام چیزی هستی که برای کریسمس می‌خواهم» وارد این فهرست شده و جایگاه نهم را از آن خود کند. از آن زمان تاکنون، همان‌طور که در نمودار می‌بینید، خواننده‌های قدیمی نتوانسته‌اند جایگاه بهتری پیدا کنند. کریسمس سال گذشته بود که نیمی از ۱۰ آهنگ برتر، عمری بیش از نیم قرن داشتند. در واقع ماریا کری، که در آن زمان ۵۱ سال سن داشت، یکی از جوان‌ترین خواننده‌ها در آن لیست به حساب می‌آمد زیرا او نفر از آن‌ها در روزگار پیری و مستمری‌بگیری بودند و سه نفر دیگر هم فوت کرده بودند.

چرا باید خواند:

- در گذشته چارت و فهرست آهنگ‌های پرفروش آمریکا بر اساس تعداد فروش آهنگ یا پخش از رادیو شکل می‌گرفت
- اماد حال حاضر تعداد پخش آنلاین در سرویس‌هایی نظیر اسپاتیفای هم مهم در نظر گرفته می‌شوند.
- این مسئله منجر به بالا آمدن زیرخاکی‌ها در دوران کریسمس شده است.

اگر میزان آسیب‌پذیری نسبت به چین را با آمریکا مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که بعضی از کشورها بیشتر به یکی از این دو گول وابسته هستند. البته کشورهای بدشانسی مانند برزیل و شیلی هم هستند که از هر دو سو آسیب می‌بینند.

[بازارهای نوظهور]

مصائب، یکی پس از دیگری

بازارهای نوظهور در گیر چین و آمریکا و گونه جدید کرونا

به مشکلاتی جدی برخورداند. آژانتین که در سطح این لیست قرار دارد توری بیش از ۵۰ درصدی را تجربه کرد و با تعمیق یک بحران اقتصادی روبه‌رو است. وضعیت پارامترهای بنیادی ترکیه اندکی بهتر به نظر می‌رسد اما به دلیل تمایل لجاجتبار دولت این کشور به پایین آوردن نرخ بهره، آن هم در زمانی که با افزایش قیمت‌ها روبه‌رو هستیم، وضعیت اقتصادی این کشور هم رو به وخامت می‌رود. همین مسئله باعث شده‌است که لیر ترکیه طی ۱۱ ماه ابتدایی سال ۲۰۲۱ در مقابل دلار افتی ۴۵ درصدی کند و این مسئله منجر به از بین رفتن قدرت خرید، دستمزدها و مستمری‌های مردم ترکیه شده‌است.

همه‌گیری اقتصادی چینی

دومین عامل خطر ناشی از افت اقتصادی چین است. زمانی که چین به مشکل برخورد کند، صادرکنندگان سرتاسر جهان صدمه می‌بینند. این کشور با فاصله بسیار زیاد بزرگ‌ترین مصرف‌کننده آلومینیوم، زغال سنگ، پنبه، دانه سویا و دیگر کالاها است و یکی از بزرگ‌ترین واردکننده‌های کالاهای مختلف، از تجهیزات سرمایه‌ای تا نوشیدنی در سطح جهان به حساب می‌آید.

اگر قرار باشد همان ۴۰ کشور نوظهور را بر اساس میزان صادرات به چین به ازای کل تولید ناخالص داخلی‌شان، رتبه‌بندی کنیم، به شاخصی از آسیب‌پذیری نسبت به چین هم می‌رسیم. بسیاری از بزرگ‌ترین صادرکننده‌ها به چین، مانند ویتنام، پیوندی حیاتی در زنجیره تامین تولید خود به این کشور دارند. در چنین وضعیتی اگر اقتصاد داخلی چین افت کند، این کشورها دچار مشکل نمی‌شوند به این شرط که آمریکایی‌ها به خرید خود ادامه دهند و روابط تجاری چین و آمریکا، ثبات داشته باشد. کشورهای صادرکننده فقیرتری که توانسته‌اند در زمینه خوراک دادن به جمعیت چین فعالیت کنند و ساخت‌وساز این کشور را به جریان انداخته‌اند با خطر بیشتری مواجه هستند.

اگر میزان آسیب‌پذیری نسبت به چین را با آمریکا مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که بعضی از کشورها بیشتر به یکی از این دو گول وابسته هستند. البته کشورهای بدشانسی مانند برزیل و شیلی هم هستند که از هر دو سو آسیب می‌بینند. در مورد برزیل البته باید گفت که علی‌رغم سطح بالای بدهی و تورم رو اوج، بالا بودن قیمت کالاها این امکان را به این کشور داده‌است که اعتماد سرمایه‌گذاران را حفظ کند. در صورتی که اقتصاد چین به مسیر افت برود، برزیل دیگر از داشتن چنین امکانی محروم خواهد شد و این مسئله منجر به افت شدید ارزش پول این کشور، افزایش بیشتر تورم و امکان بروز بحران اقتصادی خواهد شد.

سومین سال همه‌گیری کووید-۱۹ از قبل هم برای بسیاری از بازارهای نوظهور، سالی پر از دست‌انداز در نظر گرفته می‌شد، زیرا از قبل معلوم بود که بسیاری از این کشورها بین دو قطب منفی بزرگ اقتصادی اسیر خواهند شد. یکی از این قطب‌ها سیاست‌های پولی جدید آمریکا و قطب دیگر افت اقتصادی چین بود. هر گونه جدیدی در ویروس کرونا باعث خواهد شد که سال پیش رو برای بسیاری از این اقتصادها بدتر هم شود. ■

در حالی که دومین سالگرد همه‌گیری کووید-۱۹ از راه رسیده‌است، اخبار می‌توانست بهتر باشد. ظهور گونه جدید کووید-۱۹ با نام اومیکرون، موجی از فروش را در بازارهای مالی به وجود آورده‌است که ظاهراً وابسته به این نوع بسیار مسری ویروس است و می‌تواند بهبود اوضاع اقتصادی در سطح جهان را عقب نگه دارد. اگر خوش‌شانس باشیم، شاید اومیکرون را بتوان مدیریت کرد. اما اختلال پیوسته ناشی از گونه‌های مختلف کووید-۱۹ تنها یکی از سه نیروی قدرتمندی است که می‌تواند به بازارهای نوظهور در سال ۲۰۲۲ آسیب برساند. دو عامل بعدی سیاست‌های پولی سختگیرانه آمریکا و رشد آهسته‌تر در چین هستند.

ابتدا به مسئله سیاست‌های پولی آمریکا بپردازیم. بازارها جدا از شیوع اومیکرون از ادعای جروم پاول، رئیس فدرال رزرو آمریکا، دچار شوک شدند که پیشنهاد کرد شاید بانک مرکزی مجبور شود برنامه کاهش خرید دارایی‌ها را سرعت ببخشد. به خاطر نقش حیاتی دلار و اوراق خزانه‌داری در نظام مالی جهانی، معمولاً سیاست‌های بازتر فدرال رزرو منجر به کاهش ریسک‌پذیری جهانی می‌شود. جریان سرمایه به سمت بازارهای نوظهور در چنین شرایطی کند و دلار قدرتمند می‌شود و همین مسئله در نهایت منجر به افت جریان تجاری در جهان می‌شود.

نشریه اکونومیست با استفاده از داده‌های گردآوری شده درباره چند متغیر کلیدی کلان اقتصادی در مورد ۴۰ بازار نوظهور بزرگ، توانست میزان آسیب‌پذیری بازارهای نوظهور مختلف به این پدیده را اندازه‌گیری و رتبه‌بندی کند. کسری شدید حساب جاری، سطح بالای بدهی، تورم افسار گسیخته و کمبود ذخیره ارزی خارجی همگی شاخص‌هایی هستند که می‌تواند همگام با سختگیرانه‌تر شدن سیاست‌های پولی آمریکا، موانعی را در مسیر جریان سرمایه در بازارهای نوظهور ایجاد کنند.

اگر عملکرد کشورها در تمام این شاخص‌ها را با هم ترکیب کنیم به یک «شاخص آسیب‌پذیری» می‌رسیم که در آن هرچه امتیاز بالاتر باشد، میزان آسیب‌پذیری هم بیشتر خواهد بود. همین حالا بعضی از کشورها

- چرا باید خواند:
- تاثیر صادرات به چین و اثرگذاری دلار در سازوکار مالی و اقتصادی بازارهای نوظهور، سالی نسبتاً سخت را برای بسیاری از این کشورها رقم خواهد زد. دولت آمریکا به سمت سیاست‌های پولی سختگیرانه‌تر و اقتصاد چین به سمت افت رشد حرکت خواهد کرد و این دو بازار مثل منگه‌ای به بعضی از کشورها فشار خواهد آورد.

اگر خوش‌شانس باشیم، شاید اومیکرون را بتوان مدیریت کرد. اما اختلال پیوسته ناشی از گونه‌های مختلف کووید-۱۹ تنها یکی از سه نیروی قدرتمندی است که می‌تواند به بازارهای نوظهور در سال ۲۰۲۲ آسیب برساند. دو عامل بعدی سیاست‌های پولی سختگیرانه آمریکا و رشد آهسته‌تر در چین هستند.

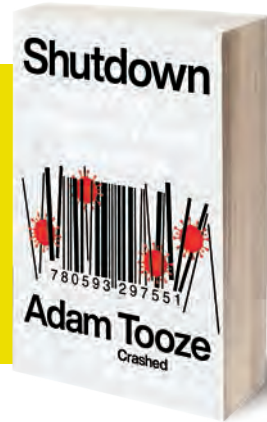


..... کتاب ضمیمه



اقتصاد بعد از کرونا

اثر همه‌گیری بر نظم اقتصادی جهان



درباره نویسنده

آدام توز مورخ انگلیسی و استاد تاریخ دانشگاه کلمبیا و مدیر مؤسسه اروپاییان است. تخصص اصلی او تاریخ قرن بیستم است و پیش از این نیز در دانشگاه کمبریج پژوهشگر تاریخ قرن بیستم بوده است. او بعد از اینکه از کمبریج بیرون آمد، شش سال هم در دانشگاه ییل استاد تاریخ آلمان مدرن بود.

تعطیل: چطور کووید اقتصاد دنیا

را تکان داد

نویسنده: آدام توز

ناشر: وایکینگ

۲۰۲۱

حتی پیش از اینکه ما بدانیم چه اتفاقی در آینده رخ خواهد داد، همه دلایل مبنی بر این بود که فکر کنیم سال ۲۰۲۰ احتمالاً سال پرهیاهویی است. درگیری بین چین و آمریکا داشت اوج می‌گرفت. بوی «جنگ سرد نوین» در هوا پراکنده بود. رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۹ بمشددت کاهش یافته بود. صندوق بین‌المللی پول هشدار داد که تنش‌های ژئوپلیتیک ممکن است آثار بی‌ثبات‌کننده‌ای بر اقتصاد جهانی داشته باشد که همان موقع هم در کوهی از بدهی تلنبار شده بود

اثر همه‌گیری بر نظم اقتصادی جهان

آیا کووید دوران قبل از همه‌گیری را به پایان رساند؟

ترجمه: سعید ارکان زاده یزدی

چین و آمریکا داشت اوج می‌گرفت. بوی «جنگ سرد نوین» در هوا پراکنده بود. رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۹ بمشددت کاهش یافته بود. صندوق بین‌المللی پول هشدار داد که تنش‌های ژئوپلیتیک ممکن است آثار بی‌ثبات‌کننده‌ای بر اقتصاد جهانی داشته باشد که همان موقع هم در کوهی از بدهی تلنبار شده بود. اقتصاددانان شاخص‌های آماری جدیدی برای دنبال کردن عدم قطعیت‌ها درست کرده بودند که دست از سر سرمایه‌گذاری‌ها برنمی‌داشت. داده‌ها با قوت و به‌روشنی نشان می‌دادند که منشأ دردسر در کاخ سفید است. چهل و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، موفق شده بود که خودش را تبدیل کند به دلمشغولی جهانی ناسالمی تبدیل کند. او برای انتخاب مجدد در انتخابات نوامبر سال ۲۰۲۰ آماده بود و به‌نظر می‌رسید حتی اگر برنده شود هم فرایند انتخابات الکتورال را با انتقاد خواهد گرفت. شعار نسخه ۲۰۲۰ کنفرانس امنیتی مونیخ — که اجلاس داووس اما از نوع امنیتی آن به حساب می‌آید — این بود: «بدون غرب».

سوی نگرانی‌ها بابت واشنگتن، شمارش معکوس مذاکرات برگزیت داشت به انتها می‌رسید. حتی زنگ هشدار بلندتر برای اروپا به صدا درآمده بود. چون سال ۲۰۲۰ با چشم‌اندازی از یک بحران تازه برای پناهجویان شروع شد. در پس‌زمینه این بحران دو خطر نهفته بود: خطر هولناک مرحله آخر تشدید هولناک جنگ داخلی سوریه و مشکل مزمن توسعه‌نیافتگی. تنها راه علاج این است که سرمایه‌گذاری و رشد را در منطقه جنوب جهانی جبران کنیم. در پایان سال ۲۰۱۹، نیمی از کشورهای وام‌گیرنده کم‌درآمد در زیر خط صحرای آفریقا همان‌موقع هم به نقطه‌ای نزدیک می‌شدند که دیگر نمی‌توانستند از پس

اگر یک کلمه بتواند تجربه سال ۲۰۲۰ را خلاصه کند، آن یک لغت می‌تواند «تاباوری» باشد. بین فاصله زمانی اعلام عمومی شیوع ویروس کرونا در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۰ توسط شی جین‌پینگ تا مراسم شروع ریاست‌جمهوری چهل‌وششمین رئیس‌جمهور آمریکا که جو بایدن باشد، دنیا را یک بیماری تکان داد و در بازه زمانی ۱۲ ماهه بیش از ۲.۲ میلیون نفر را کشت و میلیون‌ها بیمار وخیم را باقی گذاشت. امروز آمار رسمی فوت روی ۴.۵۱ میلیون نفر ایستاده است. رقم احتمالی برای تعداد مرگ‌های بیشتر از آمار رسمی بیش از دوبرابر این عدد است. این ویروس زندگی معمولی تقریباً همه ساکنان کره زمین را مختل کرد، بیشتر حیات عمومی افراد را متوقف کرد، مدارس را تعطیل کرد، خانواده‌ها را از هم جدا کرد، سفرها را با وقفه روبه‌رو ساخت و اقتصاد جهانی را واژگون کرد.

دولت‌ها برای کاهش عواقب نامطلوب این شرایط از خانوارها و کسب‌وکارها و بازارها در ابعادی حمایت‌هایی که کردند که غیر از دوران جنگ مشاهده نشده است. این وضعیت نه‌تنها شدیدترین رکود اقتصادی تجربه‌شده از دوران جنگ جهانی دوم به بعد بود بلکه از نظر کیفی نیز منحصر به فرد بود. با اینکه اوضاع قاراشمیش و بی‌نظم و درهم‌ریخته بود، تا پیش از این هرگز مشاهده نشده بود که تصمیمی جمعی با این ابعاد درباره تعطیلی بخش‌های بزرگی از اقتصاد دنیای گرفته شود. همان‌طور که صندوق بین‌المللی پول خاطر نشان کرده است، این وضعیت «بحرانی بود که شبیه به هیچ بحرانی نبود».

حتی پیش از اینکه ما بدانیم چه اتفاقی در آینده رخ خواهد داد، همه دلایل مبنی بر این بود که فکر کنیم سال ۲۰۲۰ احتمالاً سال پرهیاهویی است. درگیری بین

کنیم، ویروس در ابعاد میکروسکوپی در همه جا سرایت می‌کرد و نه با سرعت دهه‌ها که با سرعت روزها و هفته‌ها پیش‌روی کرد. این پدیده نه روی یخ‌های قطبی یا امواج بلکه روی بدن‌های ما اثر گذاشت. این ویروس توی نفس‌های ما هم بود. این اتفاق نه فقط اقتصادهای مالی را به شکل جداگانه، بلکه تمام اقتصادهای جهان را زیر سؤال برد.

اولین جنگ جهانی واقعی

وقتی که ماجرا از پرده برون افتاد، ویروس سارس-کووید-۲ به یک فاجعه تبدیل شد که قبلاً پیش‌بینی شده بود. این

ویروس به روشنی از آن نوع ویروس‌هایی بود که بسیار واگیردار هستند و علایمی شبیه به آنفولانزا دارند؛ از آن گونه ویروس‌هایی که ویروس‌شناسان پیش‌بینی‌اش کرده بودند. این ویروس از یکی از جاهایی آمد که انتظار می‌رفت از آنجا ناشی شود منطقه‌ای که تعامل نزدیک بین حیات وحش و کشاورزی و جمعیت‌های شهری زیاد بود، جایی در آسیای شرقی. همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود، ویروس از طریق سیستم حمل‌ونقل و ارتباطات جهانی پخش شد. روشن بود که طی یک دوره ویروس خواهد آمد و به همه‌جای دنیا هم خواهد رفت.

خیلی بیماری‌های واگیردار مرگبار هم قبلاً وجود داشته‌اند. آنچه در مورد ویروس کرونا به‌شدت تازه بود مقیاس واکتس به آن بود. فقط کشورهای ثروتمند نبودند که رقم‌های عظیمی را صرف حمایت از شهروندان و کسب‌وکارهای خود کردند بلکه کشورهای با درآمد متوسط و درآمد کم هم مایل بودند که هزینه‌های زیادی را برای این کار صرف کنند. تا اوایل ماه آوریل، اکثریت بزرگی از جهان خارج از کشور چین، جایی که همان موقع هم محدودیت‌های زیادی را برای مردمش اعمال کرده بود، درگیر تلاش‌های بی‌سابقه‌ای برای متوقف کردن ویروس شدند. لنین مورنو، رئیس‌جمهور اکوادور که یکی از کشورهایی بود که ویروس کرونا به‌شدت در آن اوج گرفته بود، گفت: «این اولین جنگ جهانی واقعی است. بقیه جنگ‌های جهانی محلی بودند به این معنی که در چند قاره اتفاق می‌افتادند و قاره‌های دیگر در امان می‌ماندند... اما این جنگ روی همه اثر گذاشته است. این جنگ محلی نیست. این جنگی نیست که بتوانی از آن فرار کنی و قسر در بروی.» ماندن در خانه (لاک داون) اصطلاحی شد که به‌طور روزمره برای واکنش جمعی خودمان به همه‌گیری به کار می‌بردیم. این لغت خیلی همگانی شد در صورتی که نوعی اجبار را هم نشان می‌داد. تا قبل از سال ۲۰۲۰، این کلمه اصطلاحی بود که برای تنبیه جمعی در زندان به کار برده می‌شد. در لحظات و جاهایی این کلمه به‌خوبی برای واکنش به کووید به کار می‌رفت. در دلی، دوربان و پاریس، پلیس مسلح در خیابان‌ها گشت می‌زد، اسامی افراد و شماره تلفن‌هایشان را می‌گرفت و آن‌هایی را که از مقررات ماندن در خانه تخطی کرده بودند تنبیه می‌کرد. در کشور جمهوری دومینیک، تعداد خیلی زیادی از افراد، یعنی ۸۵ هزار



در سال ۲۰۰۸، بحران حاصل گسترش بیش از حد بانک‌ها و میزان وام‌های مسکنی بود که جمعشان رقم عظیمی می‌شد. در سال ۲۰۲۰، ویروس کرونا نظام مالی را از بیرون تحت فشار قرار داد اما آن شکنندگی‌ای که این شوک وارد کرد، از داخل سیستم ایجاد شد.

بازپرداخت بدهی‌های خود برآیند. منظره شایع خطر و اضطراب که در سرتاسر جهان اقتصاد گسترده شده بود تغییر جهت مشهودی بود. مدتی نه‌چندان کوتاه پیش از آن، موفقیت‌ناپذیری دنیای غرب در جنگ سرد، رونق مالیه‌گرایی بازاری، معجزات فناوری اطلاعات و گسترش بازه‌های زمانی رشد اقتصادی اجزای از اقتصاد سرمایه‌دارانه را تشکیل می‌دادند که با هم ترکیب شده بودند و گویی که در طول تاریخ مدرن توانسته‌اند در همه جهات به موفقیت دست پیدا کنند و همه حوزه‌ها را فتح کنند. در دهه ۱۹۹۰، پاسخ به بیشتر پرسش‌های سیاسی

این جواب ساده به نظر می‌رسد: «این اقتصاد است، احمق!» وقتی رشد اقتصادی تبدیل شد به زندگی میلیون‌ها نفر، آنجا بود که مارگارت تاجر دوست داشت بگوید: «هیچ جایگزینی وجود ندارد.» این حرف به این معنی بود که جایگزینی برای نظمی مبتنی بر خصوصی‌سازی، نظارت کم و آزادی جابه‌جایی سرمایه و کالاها وجود ندارد. تا همین اواخر یعنی تا سال ۲۰۰۵، نخست‌وزیر مرکز‌گرای بریتانیا، تونی بلر، می‌توانست اعلام کند که وقتی درباره جهانی‌سازی مجادله می‌کنیم مثل این است که با هم بحث کنیم که آیا فصل پاییز بعد از تابستان می‌آید یا نه. تا سال ۲۰۲۰، جهانی‌سازی و ترتیب فصل‌ها به‌شدت زیر سؤال رفته بودند. سلسله‌ای از بحران‌ها اعتماد به اقتصاد بازار را متزلزل کرده بود؛ بحران‌هایی که در دهه ۱۹۹۰ در آسیا شروع شد و با بحران نظام مالی کشورهای آن سوی اقیانوس اطلس ادامه پیدا کرد و در سال ۲۰۱۰ به منطقه یورو رسید و در سال ۲۰۱۴ به شکل بحران تولید جهانی کالا درآمد. تمام این بحران‌ها از سرگذشت ولی حل آن‌ها با مخارج دولتی و سرمایه‌گذاری‌های بانک‌های مرکزی که هم داور کنار گود بودند و هم بازیگر میدان ظاهر شده بودند امکان‌پذیر شد؛ آن هم در شرایطی که باید نقش «دولت کوچک» و «استقلال بانک مرکزی» را بازی می‌کردند. بحران‌ها با سفته‌بازی و بورس‌بازی ادامه پیدا کرده بودند و اندازه دخالت‌های لازم دولت و بانک مرکزی برای به ثبات رساندن بازارها به حد تاریخی‌ای رسید. با این حال، ثروت نخبه‌های اقتصادی جهانی به افزایش خود ادامه داد. با اینکه نفع کردن‌ها خصوصی بود اما ضرر کردن‌ها جمعی بود. خیلی از افراد حالا می‌گویند که کسی تعجب نمی‌کند اگر افزایش نابرابری به حکومت‌های پوپولیست منجر شود. در این بین، تصویر چین به ما می‌گوید که دیگر کاملاً روشن شده است که خدایگان عظیم‌ترین رشدهای اقتصادی در طرف غرب ایستادند.

و سپس، در ژانویه ۲۰۲۰، اخبار جدیدی از پکن رسید. چین با همه‌گیری گونه جدیدی از ویروس کرونا مواجه شده بود که همه‌جا را درنوردیده بود. این یک عکس‌العمل طبیعی بود که کسانی که کارزار محیط‌زیستی انجام می‌دادند مدت‌های مدید درباره‌اش به ما هشدار داده بودند اما در حالی که بحران اقلیمی باعث شده بود ذهن ما در مقیاس سیاره‌ای درگیر شود و یک جدول زمانی چنددهه‌ای تعیین

نفر که نزدیک به یک صدم جمعیت این کشور می‌شدند بابت زیر پا گذاشتن مقررات ماندن در خانه دستگیر شدند. حتی اگر هیچ موردی از زیر پا گذاشتن مقررات هم وجود نمی‌داشت، تعطیلی به دستور دولت‌ها برای تمام رستوران‌ها و نوشگاه‌ها می‌توانست احساس سرکوب در مالکان و مشتریان این اماکن به وجود بیاورد. اما ماندن در خانه و تعطیلی مکان‌های عمومی روشی یک‌سویه بود که واکنش اقتصادی به ویروس کرونا تلقی می‌شد. درست قبل از اینکه دستور دولت‌ها برای تعطیلی صادر شود، جابه‌جایی و حرکت کاری نسجیده به حساب می‌آمد. در اواخر فوریه، حرکت به سوی جاهای امن در



حتی با اینکه حامیان «نیو دیل» سبز مثل برنی سندرز و جرمی کوربین شکست سیاسی خوردند و کنار رفتند اما در سال ۲۰۲۰ واقعیت تشخیص آن‌ها اثبات شد و در جوامع به شدت طنین‌انداز شد. نیو دیل سبز یک برنامه محرک اقتصادی پیشنهادشده در ایالات متحده است که هدف آن رسیدگی و ارائه راه‌حل برای نابرابری اقتصادی و تغییر اقلیم است

وضعیتی بیابد که دیگر نمی‌تواند درست نفس بکشد و ریه‌هایش نمی‌توانند درست کار کنند.

یک راه برای واکنش نشان دادن به چنین وضعیت خطری این است که دست به دامان انکار شویم. این کار ممکن است جواب بدهد. ساده‌دلانه است اگر غیر از این باشد. بسیاری از بیماری‌های فراگیر و امراض اجتماعی، از جمله خیلی از آن‌هایی که موجب از دست رفتن جان در مقیاس وسیع می‌شود، انکار می‌شوند و طبیعی جلوه داده می‌شوند و با آن‌ها مثل «واقعیت‌های زندگی» برخورد می‌شود. در مورد بزرگ‌ترین خطرات زیست‌محیطی، به خصوص بحران اقلیمی، کسی ممکن است بگوید که واکنش

بازارهای مالی شروع شد. در آن مرحله زندانبانی وجود نداشت که بخواهد کلیدی را در قفل بچرخاند و درها را ببندد. در عوض، سرمایه‌گذاران خودشان دست به کار شدند. مشتریان در خانه ماندند. کسب و کارها تعطیل کردند یا به‌سوی کار در خانه حرکت کردند. تا اواسط ماه مارس، تعطیلی به یک هنجار معمول تبدیل شد. کسانی که در خارج از قلمرو ملی بودند، مثل صدها هزار نفر از دریانوردان، خود را در وضعیت بلا تکلیفی و معطل روی آب‌ها که نمی‌توانند داخل بیابند یافتند.

استفاده گسترده از اصطلاح «ماندن اجباری در خانه» به شاخصی تبدیل شد که نشان می‌داد سیاست ویروس چقدر می‌تواند به یک موضوع مورد اختلاف بدل شود. جوامع، جامعه‌های محلی و خانواده‌ها به تلخی درباره ماسک صورت و فاصله‌گیری اجتماعی و قرنطینه صحبت می‌کردند. کل این تجربه نمونه‌ای بود در بزرگ‌ترین مقیاس از آنچه جامعه‌شناس آلمانی، اولریش بک، به‌همراه آنتونی گیدنز در دهه ۱۹۸۰ به آن «جامعه خطر» گفته بود. از نظر بک، جهانی‌سازی خطراتی را ایجاد می‌کند که مردم همه طبقات مختلف را نگران می‌کند، خطراتی مثل رادیاکتیویته، آلودگی و حتی بیکاری. خانوارهای متمول برای محافظت خود در برابر این خطرات اقداماتی می‌کنند ولی برای برخی نمی‌توانند این کار را انجام دهند، فرضاً در مورد تغییرات محیط‌زیست جهانی. بک می‌گوید که این خطرات از نظر اجتماعی ساخته می‌شوند و برخی از خطرات خطرناک‌تر تلقی می‌شوند زیرا در رسانه‌های جمعی بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرند، مانند تروریسم. همچنین جامعه خطر منجر به تجزیه و تحلیل خطرها و سبب پیش‌دآوری می‌شود. بنابراین همه‌گیری کرونا باعث شد ما در بزرگ‌ترین مقیاس ممکن با این جامعه خطر مواجه شویم. در نتیجه توسعه جامعه مدرن، ما خود را در گیر خطر پیش‌بینی‌نشده‌ای یافتیم که فقط برای علم مشهود بود، خطری که در خفا و پنهان باقی مانده بود تا اینکه کسی احساس کند حالش خوب نیست و یکی از افراد بخت‌برگشته جامعه خودش را در

معمول ما انگار و ندیده گرفتن لجوجانه مسئله در مقیاس وسیع است. کنار آمدن با همه‌گیری ویروس کرونا کاری بود که اکثریت قریب به اتفاق مردم در سرتاسر جهان تلاش کردند انجام دهند. اما مسئله، همان‌طور که اولریش بک می‌گفت، این است که خیلی راحت گفته شود بر خطراتی با مقیاس بسیار بزرگ و فراگیر که جامعه مدرن آن را درست کرده، فایق آمده‌ایم. گفتن اینکه بر یک خطر بزرگ پیروز شده‌ایم نیاز به این دارد که توافق کنیم اصلاً خود خطر چیست. همچنین نیازمند این است که برخورد انتقادی با رفتار خودمان داشته باشیم و با نظم جامعه‌ای که به آن تعلق داریم. نیازمند اراده‌ای است که دست به انتخاب‌های سیاسی در مورد توزیع منابع و اولویت‌ها در همه سطوح بزند. چنین انتخاب‌هایی منافات دارد با میل متداول ۴۰ سال اخیر که می‌خواست از بازارها سیاست‌زدایی کند و از بازارها و قوانین بهره بگیرد تا از چنین تصمیم‌هایی اجتناب کند. این نیروی رانشی اصلی پشت نتولیرالیسم یا انقلاب بازار است، یعنی سیاست‌زدایی از مسائل مربوط به توزیع، از جمله عواقب بسیار نابرابر خطرات اجتماعی، خواه این خطرات مربوط به تغییر ساختاری تصمیم‌گیری‌های جهانی کار باشند، خواه مربوط به تخریب‌های محیط‌زیستی یا بیماری‌ها.

ویروس کرونا به‌طرز فاحشی کمبودهای نهادی ما را برای آمادگی در مقابل خطرات جامعه مدرن آشکار کرد، کمبودهایی که اولریش بک آن را «مسئولیت‌ناپذیری سازماندهی‌شده» ما می‌خواند. ویروس کرونا ضعف در دم‌ودستگاه پایه‌ای مدیریت کشورها را مشخص کرد، مثلاً ضعف در داده‌های به‌روز دولتی. ما برای مواجه‌شدن با بحران نیاز به جامعه‌ای داریم که برای مشکل اولویت خیلی بالاتری قابل شود. صداها بلند شد برای اینکه ما نیاز به یک «قرارداد اجتماعی جدید» داریم تا برای کارکنان بخش پایه‌ای اجتماعی ارزش درستی قابل شود و با آن بتوانیم خطراتی را دور کنیم که سبک‌های زندگی جهانی‌شده با بهره‌گیری از بیشترین امکانات ایجاد کرده‌اند.

نیو دیل سبز

آینده اتحادیه» اروپا یا برنامه «برگشتن به وضعیت بهتر» بایدن در سال ۲۰۲۰- این برنامه‌ها گنجینه‌ای از مدرن‌سازی‌های سبز، توسعه پایدار و «نیو دیل» سبز بود. نتیجه این تلاش‌ها طنز تاریخی تلخی بود. حتی با اینکه حامیان «نیو دیل» سبز مثل برنی سندرز و جرمی کوربین شکست سیاسی خوردند و کنار رفتند اما در سال ۲۰۲۰ واقعتاً تشخیص آن‌ها اثبات شد و در جوامع به شدت طنین‌انداز شد. نیو دیل سبز یک برنامه محرک اقتصادی پیشنهادشده در ایالات متحده است که هدف آن رسیدگی و ارائه راه‌حل برای نابرابری اقتصادی و تغییر اقلیم است. نام آن به «نیو دیل» اشاره دارد که تلفیقی از اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و پروژه‌های فواید عامه بود که فرانکلین روزولت در پاسخ به بحران اقتصادی و رکود بزرگ آمریکا از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۲ اجرا کرد. حامیان نیو دیل سبز از ترکیبی از رویکرد اقتصادی روزولت و ایده‌های مدرنی چون انرژی تجدیدپذیر و بهینگی منابع دفاع می‌کنند. نیو دیل سبز بود که مستقیماً به اضطراری بودن مسائل زیست‌محیطی پرداخت و آن را به نابرابری شدید اجتماعی ربط داد. نیو دیل سبز بود که در جلساتی که برای این مشکلات برپا می‌شد، اصرار می‌کرد که دموکراسی‌ها نمی‌توانند به خودشان اجازه دهند خود را با نظریه‌ها و دکترین‌های اقتصادی محافظه‌کاران فلج کنند، دکترین‌هایی که از نبردهای قدیمی دهه ۱۹۷۰ به جا مانده‌اند و با بحران اقتصادی جهانی در سال ۲۰۰۸ از اعتبار افتادند. نیو دیل سبز بود که شهروندان جوان را ترغیب می‌کرد با دموکراسی‌شان ارتباط برقرار کنند و اگر کسی می‌خواست آینده امیدوارکننده‌ای داشته باشد، حتماً باید این آینده را به‌اتکای این جوانان به دست می‌آورد.

ظاهراً دولت‌ها، اغلب با گرایش میانه و راست، بیشتر با انکار به سراغ بحران رفتند. ژائیر بولسونارو، رئیس‌جمهور برزیل، و دونالد ترامپ از آمریکا انکار را تجربه کردند. در مکزیک، دولت ملی‌گرا از جناح چپ که تحت کنترل مانوئل لویز اوبرادور مسیری خودمدارانه را پیش گرفت و از اقدام جدی برای مواجهه با بحران سر باز زد. مردان قدرتمند ملی‌گرایی همچون رودریگو دوترته در فیلیپین، نارندرا مودی در هندوستان، ولادیمیر پوتین در روسیه و رجب طیب اردوغان در ترکیه و ویروس را انکار نکردند اما اتکا کردند به روش‌های میهن‌پرستانه و تاکتیک‌های قلدرمانه برای روبرو شدن با بحران همه‌گیری. اما گونه دیگر رفتاری نیز مشاهده شده که تحت بیشترین فشار تصمیمات مدیریتی میانه‌روانه گرفتند؛ چهره‌هایی مثل نانسی پلوسی و چاک شامر در آمریکا، سباستین پینرا در شیلی، سیریل رامافوسا در آفریقای جنوبی، امانوئل ماکرون و آنگلا مرکل و اورسولا فان در لاین و سایر افراد مشابه در اروپا. آن‌ها به علم‌گردن نهادند. انکار گزینه آن‌ها نبود. آن‌ها مستأصل بودند از اینکه نشان دهند بهتر از پوپولیست‌ها هستند.

سیاستمداران به شدت میانه‌رو در مواجهه با بحران در نهایت کارهای خیلی رادیکالی انجام دادند. بیشتر این کارها سرهم‌بندی شد یا اعمال‌کنندگان در عمل پا پس کشیدند اما تا جایی که رهبران کشورها رنگ و لعاب عمل‌گرایی به آن‌ها زدند و برنامه‌هایشان را به منصفه ظهور رساندند چه به شکل برنامه «نسل



استفاده گسترده از اصطلاح «ماندن اجباری در خانه» به شاخصی تبدیل شد که نشان می‌داد سیاست ویروس چقدر می‌تواند به یک موضوع مورد اختلاف بدل شود. جوامع، جامعه‌های محلی و خانواده‌ها به تلخی درباره ماسک صورت و فاصله‌گیری اجتماعی و قرنطینه صحبت می‌کردند. کل این تجربه نمونه‌ای بود در بزرگ‌ترین مقیاس از آنچه جامعه‌شناس آلمانی، اولریش بک، به همراه آنتونی گیدنز در دهه ۱۹۸۰ به آن «جامعه خطر» گفته بود.

البته که نیو دیل سبز این درخواست را نیز داشت که اتکای بی‌حد و حصری به سیستمی که نابرابری و بی‌ثباتی و بحران تولید و بازتولید می‌کرد کاهش پیدا کند و لازم می‌دید که باید این وضعیت به‌طور ریشه‌ای اصلاح شود. این کار برای میانه‌روها مشکل‌ساز بود. اما یکی از جذابیت‌های یک بحران این است که از آینده بلندمدتی که ممکن است پیش رویمان باشد سؤال می‌پرسد. سال ۲۰۲۰ سالی بود که تماماً به بقا ربط پیدا می‌کرد.

مرگ نئولیبرالیسم؟

پاسخ به ویروس کرونا در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی مستقیماً از درس‌هایی که از بحران سال ۲۰۰۸ گرفته شد برآمد. مخارج دولتی و معافیت‌های مالیاتی برای حمایت از اقتصاد حتی از گذشته نیز بیشتر حی و حاضر بود. مداخلات بانک‌های مرکزی حتی چشمگیرتر بود. این سیاست‌های پولی و مالی روی هم رفته زاویه نگاه اصلی دکترین‌های اقتصادی حامی کینزین‌های رادیکال را تأیید می‌کرد و دکترین‌های جدیدتری را که در قالب «نظریه پولی مدرن» جای گرفته است. تأمین مالی دولت‌ها فقط محدود به مواردی نمی‌شود که مثلاً برای تأمین مالی خانوارها استفاده می‌شود. اگر استقلال مالی باعث ایجاد سؤالی درباره سازماندهی مالی فراتر از مسائل تکنیکی شود، خودش یک انتخاب سیاسی است. همان‌طور که جان مینارد کینز در میانه جنگ جهانی دوم یک بار به خوانندگان یادآوری کرده بود، «هر کاری که در عمل انجام می‌دهیم توانسته‌ایم از عهده مخارجش برآیم». چالش واقعی و سؤال حقیقتاً سیاسی این بود که توافق کنیم چه کاری را می‌خواهیم

انجام بدهیم و محاسبه کنیم که چطور باید آن را انجام داد. تجربیات سیاست‌گذاری اقتصادی در سال ۲۰۲۰ به کشورهای ثروتمند منحصر نشد. این سیاست‌ها با وفور دلار که از جانب فدرال رزرو بذل و بخشش می‌شد امکان‌پذیر شد اما بسیاری از دولت‌ها در بازارهای نوظهور، برای مثال در اندونزی و برزیل، با اتکا به تجربه افت‌وخیزهای جریان‌های سرمایه جهانی، ابتکار عمل‌های جالب توجهی را در واکنش به بحران به نمایش گذاشتند. آن‌ها یک جعبه ابزار از سیاست‌گذاری‌ها را به کار گرفتند که قادرشان می‌ساخت باریک‌ها یکپارچه‌چگی مالی جهانی مقابله کنند. طنزآمیز اینجا بود که، برخلاف بحران سال ۲۰۰۸، موفق بیشتر چین در کنترل ویروس کرونا سیاست‌گذاری اقتصادی این کشور را نسبتاً شبیه به سیاست‌گذاری محافظه‌کاران کرد. کشورهایی مثل مکزیک و هندوستان، جاهایی که گسترش همه‌گیری سریع بود اما دولت‌ها نتوانستند با سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در مقیاس وسیع به آن واکنش نشان دهند، بیش‌ازپیش شبیه به کشورهای بودند که از زمانه خود عقب مانده‌اند. این سال شاهد این بود که صندوق بین‌المللی پول یک دولت ملی‌گرای چپ‌گرا را در مکزیک به صلابه کشید بابت اینکه نتوانسته بود کسری بودجه به اندازه کافی زیادی را ایجاد کند. نمی‌شد این حس را کنار گذاشت که زمان رسیده به یک نقطه عطف فرا رسیده است. آیا این سرانجام مرگ آن نوع سنتی بود که از دهه ۱۹۸۰ در سیاست‌گذاری اقتصادی دست بالا را داشت؟ آیا نئولیبرالیسم به زانو درآمده بود؟ اگر نئولیبرالیسم را یک ایدئولوژی یکدست در حکمرانی در نظر بگیریم، شاید. این فکر که پوشش طبیعی فعالیت اقتصادی—خواه یک بیماری محیط‌زیستی باشد، خواه شرایط اقلیمی—



موفقیت ظاهری دنیای غرب در جنگ سرد، رونق مالیه‌گرایی بازاری، معجزات فناوری اطلاعات و گسترش بازه‌های زمانی رشد اقتصادی اجزایی از اقتصاد سرمایه‌دارانه را تشکیل می‌دادند که با هم ترکیب شده بودند و گویی که در طول تاریخ مدرن توانسته‌اند در همه جهات به موفقیت دست پیدا کنند و همه حوزه‌ها را فتح کنند. در دهه ۱۹۹۰، پاسخ به بیشتر پرسش‌های سیاسی این جواب ساده به نظر می‌رسد: «این اقتصاد است، احمق!»

طوری انجام می‌شد که با واقعیت‌های استقلال دموکراتیک جور دربیاید و این کار نیاز به اصلاحات ریشه‌ای داشت. برای این کار باید انتقال قدرت واقعی انجام می‌شد اما هیچ شانس برای این کار وجود نداشت.

مداخلات در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی عظیمی در سال ۲۰۲۰، مثل مداخلات سال ۲۰۰۸، چهره‌های ژانوسی داشت. ژانوس اغلب با دو چهره یا دو سر به تصویر کشیده می‌شود که از این دو سر، یکی به روبه‌رو و دیگری در جهت مخالف آن، یعنی به پشت سر نگاه می‌کند. اعتقاد بر این است که این دو سر به آینده و گذشته می‌نگرند. از یک

طرف، مقیاس عظیم آن‌ها محدودیت‌های نئولیبرالیسم را در نظر می‌آورد و منطق اقتصادی آن‌ها را تأیید می‌کند مبنی بر اینکه مداخلات سطح کلان متکی به آرای کبیز مشکل‌ساز خواهد شد. وقتی که یک اقتصاد در چرخه رکود فرو رفته است، کسی نمی‌تواند بپذیرد که این معضل یک درمان طبیعی دارد و باید وضعیت را به حال خود گذاشت تا دوباره اوضاع روبه‌راه شود. در عوض، سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولتی می‌تواند مانع از سقوط اقتصاد شود و از بیکاری‌های غیرضروری و اتلاف منابع و رنج اجتماعی جلوگیری کند.

این مداخلات وقتی می‌تواند اثرگذار باشد که توسط یک رژیم فزاینده نئولیبرالیسم اجرا شود. در دوران همه‌گیری سال ۲۰۲۰، شبکه ثروت خانوارها در آمریکا به بیش از ۱۵ تریلیون دلار افزایش یافت. با این حال، شرایط بسیار به نفع طبقه ۱ درصد بالای جامعه پیش رفت، کسانی که ۴۰ درصد کل سهام را در بازار بورس آمریکا در اختیار دارند. دهک بالای جامعه، مالک ۸۴ درصد سهام بازار بورس است. مسلم است که اگر این شرایط یک «قرارداد اجتماعی جدید» نباشد، به‌طرزی هشداردهنده به شکل جامعه‌ای یک‌سویه دارد پیش می‌رود.

گذشته از همه این مسائل، سال ۲۰۲۰ نه‌فقط موقعی بود برای چپاول و یغما بلکه زمانی نیز بود برای به محک تجربه در آوردن اصلاحات. قالب‌های جدید رفاه در واکنش به خطر بحران اجتماعی تلاش کرد که به خارج از اروپا و آمریکا و خیلی از بازارهای نوظهور برود. میانه‌روها در جست‌وجوی راهی برای تعیین اولویت‌های برنامه‌های خود، به استقبال سیاست‌های محیط‌زیستی و مسائل مربوط به تغییر اقلیم رفتند، به‌شکلی که تا پیش از آن هیچ‌گاه به این مسائل نپرداخته بودند. برعکس ترسی که کووید-۱۹ را به کانون توجهات برد و حواس‌ها را از سایر اولویت‌ها پرت کرد، اقتصاد سیاسی نیو دیل سبز به امری جریان اصلی در افکار عمومی تبدیل شد. شعارهایی که در قالب‌های مختلف «رشد سبز» و «برگشتن به وضعیت بهتر» و «توافق سبز» سر داده می‌شد، منعکس‌کننده مدرنیزاسیون سبزی بود که رهبران میانه‌روی سیاسی در واکنش به بحران جهانی اقتصادی ارائه کرده بودند. ■



تا سال ۲۰۲۰، جهانی‌سازی و ترتیب فصل‌ها بمشدت زیرسؤال رفته بودند. سلسله‌ای از بحران‌ها اعتماد به اقتصاد بازار را متزلزل کرده بود؛ بحران‌هایی که در دهه ۱۹۹۰ در آسیا شروع شد و با بحران نظام مالی کشورهای آن سوی اقیانوس اطلس ادامه پیدا کرد و در سال ۲۰۱۰ به منطقه یورو رسید و در سال ۲۰۱۴ به‌مشکل بحران تولید جهانی کالا درآمد. تمام این بحران‌ها از سرگذشت ولی حل آن‌ها با مخارج دولتی و سرمایه‌گذاری‌های بانک‌های مرکزی که هم داور کنار گود بودند و هم بازیگر میدان ظاهر شده بودند امکان‌پذیر شد.

می‌تواند نادیده گرفته شود یا بازارها را بدون نظارت رها کرد، به‌روشنی روشن شد که رنگی از واقعیت ندارد. بنابراین به همین ترتیب، این فکر که بازارها می‌توانند در تمام موقعیت‌های اجتماعی و شوک‌های اقتصادی خودشان بر خود نظارت داشته باشند هم رنگی از واقعیت نداشت. تلاش برای بقا، حتی با فوریت بیشتر نسبت به سال ۲۰۰۸، ایجاب می‌کرد که در بازارها و اقتصاد به اندازه‌ای وسیع مداخله شود که از دوران جنگ جهانی دوم تاکنون نظیرش دیده نشده است.

همه این مسائل باعث شد که نفس اقتصاددانان نظریه‌پرداز بند بیاید. این امر به خودی خود غافلگیرکننده نبود. فهم سنتی

سیاست‌گذاری اقتصادی همیشه غیرواقع‌گرایانه بود. در واقع، نئولیبرالیسم همواره به‌شکلی ریشه‌ای و افراطی عملگر بوده است. تاریخ واقعی آن شامل یک سلسله مداخلات دولتی در منافع جمع سرمایه است، از جمله به کارگیری خشونت دولتی در قبال مخالفت‌ها. از دهه ۱۹۷۰ هر جا که مشکلی پیش آمده است و واقعیت‌های اجتماعی خودش را به بازار نشان داده است، دولت‌ها وارد عمل شده‌اند. این امر تا سال ۲۰۲۰ نیز ادامه داشت. نیروهای تاریخی‌ای که سرانجام باعث شدند که نظم نئولیبرال با شکست مواجه شود پوپولیسم افراطی یا باقی‌ماندن تقابل‌های طبقاتی نبود بلکه رشد جهانی بود و تجمع عظیم مالی.

در سال ۲۰۰۸، بحران حاصل گسترش بیش از حد بانک‌ها و میزان وام‌های مسکنی بود که جمعی‌شان رقم عظیمی می‌شد. در سال ۲۰۲۰، ویروس کرونا نظام مالی را از بیرون تحت فشار قرار داد اما آن شکنندگی‌ای که این شوک وارد کرد، از داخل سیستم ایجاد شد. در این هنگام، بانک‌ها نبودن که دارای پیوند ضعیفی با هم باشند بلکه خود بازارهای دارایی هم پیوند ضعیفی با هم داشتند. شوک تا قلب سیستم پیش رفت، یعنی بازار دارایی‌های گران‌بهای آمریکا که فرض می‌شد دارایی‌های امنی هستند چون در نوک هرمی قرار داشتند که اعتبارات بر آن استوار شده بود. اگر این بازار از هم می‌پاشید، همین اتفاق برای بقیه جهان نیز رخ می‌داد. مقیاس مداخلات ثابت‌بخش به اقتصاد در سال ۲۰۲۰ حیرت‌آور بود. این اتفاق بنیان‌های اصلی نیو دیل سبز را تأیید می‌کرد که می‌گفت اگر اجرا شود، کشورهای دموکراتیک ابزارهایی را که بخواهد بر اقتصادی کنترل داشته باشد در اختیار دارند. با این حال، واقعیت این بود که چنین اتفاقی یک واقعیت‌گرایی دوله به حساب می‌آمد چرا که اگر این مداخلات یک نوع اعمال قدرت مستقل به حساب می‌آمدند، باید این هم در نظر گرفته می‌شد که این شرایط ناشی از بحران هستند. این مداخلات مثل سال ۲۰۰۸ در راستای منافع کسانی بود که بیشترین ضرر را از بحران کرده بودند. در این دوران، اعلام می‌شد که نه چند بانک منفرد بلکه کل بازارها بیش از اندازه بزرگ هستند که شکست بخورند. برای شکستن چرخه بحران و ثبات بخشیدن به وضعیت، باید سیاست‌گذاری اقتصادی



مطالعه، اندیشیدن با ذهن دیگری

کپی رایت یا حق تکثیر دقیقاً چیست؟

پروانه شفاهی

خبرنگار

«هرگونه تکثیر، اسکن یا کپی برداری از تمام یا بخشی از مطالب این کتاب حتی با ذکر منبع، بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.» جملاتی نظیر این جمله را معمولاً در جلد کتاب‌ها (و البته باقی محصولات هنری و فرهنگی) می‌بینیم. این جمله، یا انواع مشابه آن، جمله‌ای است که هدف آن حفاظت از زمان، تلاش و ابتکار خالق اثر است و کپی رایت نام دارد. کپی رایت در ایران، تلاشی قانونی است در جهت حمایت از حقوق مادی و معنوی پدیدآورنده یک اثر. این حق، شامل حق نشر، پخش، عرضه و اجرای آن اثر و در واقع حق بهره‌برداری مادی و معنوی از آن است.

این قانون، در دی‌ماه سال ۱۳۴۸ به تصویب شورای ملی آن زمان رسید که در واقع نسخه ترجمه متن کنوانسیون برن بود. نقض کپی‌رایت و حقوق مؤلف امری دور از انتظار نیست و هر جا که با اثری مواجه باشیم انتظار نقض حقوق پدیدآورنده از جانب افراد سودجو یا ناآگاه را نیز داریم. اما در ایران شرایط متفاوتی حاکم است. میزان آشنایی اکثریت مردم با کپی‌رایت تنها در حد شنیدن نام آن در رسانه است و تنها تصور بسیاری از افراد از رعایت کپی‌رایت، دانلود نکردن فیلم و موسیقی به صورت غیرمجاز است که آن نیز معمولاً به گمان اینکه قانونی در این باره وجود ندارد، مورد بی‌توجهی و بی‌اعتنایی واقع می‌شود. در قانون حمایت از حقوق مؤلفان دو نوع حق برای پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری وضع شده است. حقوق مادی و حقوق معنوی. حقوق مادی حقوقی است که پدیدآورنده را قادر می‌سازد از اثر خود به منافع مادی دست یابد. این حقوق عبارتند از حق انحصاری نشر، پخش، عرضه و اجرای اثر و حق بهره‌برداری مادی و معنوی از اثر. حقوق معنوی نیز حقوقی هستند که انتساب اثر به پدیدآورنده را تضمین کرده و پدیدآورنده با استفاده از این حق، تعلق اثر بر خود را محفوظ داشته و از دخل و تصرف دیگران در اثر نیز جلوگیری می‌نماید. حقوق معنوی عبارتند از حق افشا و اعلان اثر. یعنی منحصرأ پدیدآورنده است که حق دارد در خصوص عرضه کردن یا نکردن اثر خود به عموم تصمیم بگیرد.



من از گورانی‌ها می‌ترسم
نویسنده: بلقیس سلیمانی
انتشارات: چشمه

کتاب «من از گورانی‌ها می‌ترسم» ماجرای ترس‌های یک زن میانسال به اسم فرنگیس است که به مبارزه ذهنی و عملی با سنت‌های قدیمی می‌پردازد. ترس‌هایی که برخی از آن‌ها محصول روان ناآرام او و برخی محصول شرایط اجتماعی‌اش هستند. داستان کتاب از گورانی‌ها می‌ترسم در شهر کوچکی به نام گوران رقم می‌خورد و روایت‌گر زندگی زنیت است که به مبارزه با سنت‌هایی می‌پردازد که دست و پای او را بسته‌اند. او با سنت‌های قدیمی مقابله می‌کند و با پرسش‌های فلسفی مختلفی که در ذهن دارد، زندگی خود را ادامه می‌دهد. حاجی پیلوری یکی از بزرگان شهر است که دختری به نام فرنگیس دارد. او را برای تحصیل به تهران فرستاده، ازدواج کرده و زندگی مرفهی دارد. فرنگیس طبق روال برنامه خانوادگی به شهر کوچک خود آمده تا مانند خواهر و برادرهایش دو ماه از پدر و مادر پیر و برادرش که بیمار ذهنی حرکتی است نگهداری کند. او در تهران مشکلات زیادی را پشت سر گذاشته است از جمله زندگی ناشوئی ناموفق و طلاق که تا پایان داستان یکی یکی برای مخاطب روایت می‌کند. در این اثر فرنگیس شخصیت اصلی داستان سعی می‌کند تا بتواند بر بزرگ‌ترین ترس خود یعنی آیین و سنن دوران کودکی و بزرگسالی‌اش پیروز شود و از زندگی خود در دو زمان حال و گذشته پرده برمی‌دارد. داستان اصلی بلقیس سلیمانی، داستان بیگانگی فرنگیس با گورانی‌ها و سنت‌های آنان است. این داستان سیری خطی دارد و ماجرای آن طی دو ماه روایت می‌شود. گاهی هم نگاهی به دهه ۶۰ می‌اندازد و در تمام این‌ها به دنبال واکاو و ترس‌های فرنگیس است. در بخشی از کتاب من از گورانی‌ها می‌ترسم می‌خوانیم: «چی می‌شد اگر دعوتش را قبول می‌کردم و یک روز صبح، صبحانه را با او می‌خوردم؟ چرا نباید این کار را بکنم؟ از چی می‌ترسم؟ چرا این ترس لعنتی ولم نمی‌کند؟ مگر نه اینکه حالا آزادم؟ مگر نه این که حالا برای بهداشت اخلاقی جامعه خطری ندارم؟ از اول هم خطری نداشتم.»



دید اقتصادی
نویسندگان: پیتر شیف، اندرو شیف
مترجم: سهند حمزه‌ئی
انتشارات: آریانا قلم

کتاب «دید اقتصادی» داستانی ساده، گیرا و خواندنی دارد و قطعاً خواننده خصوصاً اگر اطلاعات اولیه اقتصادی‌اش کم و ناچیز باشد از آن بسیار خواهد آموخت. اما لازم است به خاطر داشته باشیم که ساده‌سازی هرگز بی‌هزینه نیست. وقتی مباحث پیچیده اقتصادی را در حد یک داستان نسبتاً کوتاه خلاصه می‌کنیم باید انتظار داشته باشیم که ضعف‌هایی هم در آن پدید بیاید. در بسیاری از بخش‌های کتاب ممکن است اما و اگرهای بسیاری در ذهن‌تان شکل بگیرد که نویسندگان به سادگی از کنارش عبور کرده‌اند. به بیان دیگر ممکن است نتوانید به راحتی با همه مفروضات نویسندگان کنار بیایید. همچنین باید به خاطر داشته باشید که در اقتصاد، مکاتب اقتصادی متنوعی وجود دارند و این کتاب صرفاً از زاویه دید یکی از جریان‌های مطرح اقتصادی (مکتب اتریشی) نوشته شده است. البته نویسندگان آجایی از این مسئله ندارند و اتفاقاً هر جا فرصت کنند نیش و کنایه‌هایی را نثار پیروان دیدگاه‌های دیگر می‌کنند. با این حال، اگر با بخش‌هایی از کتاب هم موافق نباشید (که کاملاً طبیعی است) بی‌تردید می‌توان گفت این کتاب ذهن شما را برمی‌انگیزد تا به شکلی جدی‌تر درباره اقتصاد فکر کنید و شاید پس از این دیدگاه متفکران و تحلیل‌گران اقتصادی را با دقت بیشتری دنبال کنید. داستان دید اقتصادی از زندگی سه ماهی‌گیر در یک جزیره نسبتاً خلوت آغاز می‌شود. آن‌ها تمام روز خود را صرف ماهی‌گیری می‌کنند و روزی یک ماهی به دست می‌آورند. از آن‌جا که مصرف غذای روزانه آن‌ها هم یک عدد ماهی است عملاً تمام زندگی آن‌ها به ماهی گرفتن، ماهی خوردن، خوابیدن و تکرار این چرخه محدود می‌شود. اما در این میان یکی از ماهی‌گیرها تور کوچکی می‌سازد و می‌تواند روزانه دو ماهی بگیرد. یک ماهی بیشتر از نیاز روزانه. این «مازاد تولید» نقطه شروع ماجراست. در ادامه می‌بینیم که دو ماهی‌گیر دیگر هم یاد می‌گیرند که ماهی‌های بیشتری صید کنند و کم‌کم بخشی از زمان‌شان آزاد می‌شود و اوقات فراغت پیدا می‌کنند.



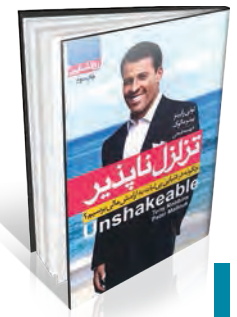
تلنگر
نویسندگان: ریچارد اچ تیلر، کس سان استاین
مترجم: آرش طهماسبی
انتشارات: دنیای اقتصاد



زنی به نام وریتی
نویسنده: کالین هور
مترجم: بامداد بهنام
انتشارات: مرو

مردم اغلب تحت تاثیر وسوسه‌ها و یا خطاهای منطقی هستند. وقتی افراد از اطلاعات، باز خورد و یا تجربیات شخصی کافی برخوردار نیستند احتمال اینکه انتخاب‌های بد انجام دهند افزایش می‌یابد. تاثیرات اجتماعی نیز تصمیم‌گیری خوب را مختل می‌کنند. مردم گرایشی ذاتی برای هم‌رنگ شدن با جماعت دارند. آن‌ها دوست دارند در گروه‌ها جای بگیرند یا کاری را انجام دهند که بقیه انجام می‌دهند. تاثیرات اجتماعی ممکن است ظریف و نامحسوس باشند اما می‌توانند به شکلی ناخواسته منجر به تغییرات شگرف در سطح اقتصاد ملی شوند. تیلر در کتاب «تلنگر» درباره همین موضوع صحبت می‌کند. چگونه از تاثیرات محیطی بر تصمیم‌گیری‌هایمان به ویژه در حوزه اقتصاد جلوگیری کنیم و چگونه هوشمندانه تصمیم‌گیری‌هایمان را بهبود دهیم. او پس از صحبتی مفصل درباره انسان و مقصدهای زندگی‌اش، موضوع بهبود تصمیم‌گیری را در زمینه‌های کارآفرینی، ثروت، بهداشت و آزادی‌های فردی بررسی کرده است. خواندن این کتاب به شما کمک می‌کند با دیدی بازتر و تصمیم‌گیری‌های هوشمندانه‌تر زندگی، به ویژه زندگی اقتصادی و مالی خود پیش بروید. اگر علاقه‌مندید در تصمیم‌گیری‌هایتان تجدید نظر کنید و آنها را هوشمندانه‌تر بازبینی کنید، کتاب تلنگر با راهنمایی‌های ارزنده و علمی‌اش به شما کمک خواهد کرد. ریچارد تالر و کس سان استاین در کتاب تلنگر توضیح می‌دهند که چگونه تکنیک تلنگر زدن که یک ترغیب ظریف و نامحسوس است می‌تواند به مردم کمک کند تا تصمیمات بهتری در مورد خرج کردن و پس‌انداز پول بگیرند. نویسندگان این کتاب با بکار بردن یافته‌های معنا دار در رشته‌های تجارت، روانشناسی، حقوق، و اقتصاد که از بعضی از بحث برانگیزترین مسائل و مشکلات در ایالات متحده حاصل شده بود، توانستند راهبردهایی را پیشنهاد دهند که می‌توانند به اتخاذ تصمیمات خوب چه در سطح فردی و چه در سطح دولتی، کمک کنند.

در قصه این کتاب لوون اشلی بانوی نویسنده‌ای است که مدتی است با مشکلات مالی دست به گریبان است. او به ناچار مجبور می‌شود تا پیشنهاد شغلی را بپذیرد و به استخدام آقای جرمی کرافرد، همسر نویسنده محبوب، وریتی کرافرد دربیاید و کتاب‌هایی را که وریتی به علت مشکل جسمانی از به پایان رساندنشان ناتوان است را تکمیل کند. لوون به خانه کرافردها پا می‌گذارد و بنا را می‌گذارد به کنار هم چیدن یادداشت‌ها و طرح‌های وریتی تا آنچه برای شروع لازم دارد را فراهم آورد. در آن اتاق کار آشوب و شلوغ لوون مجموعه خاطراتی می‌یابد که هرگز انتظار یافتنش را نداشت و حالا نمی‌داند باید با آن چه کار کند؛ خاطراتی که گویی وریتی هرگز قصد نداشته اجازه خواندنش را به احدی بدهد. صفحه به صفحه این خاطرات پر است از حقایقی که مو به تن لوون راست می‌کند. در میان آنها وریتی جزئیات روز مرگ دخترشان را نیز مو به مو روی کاغذ آورده است. در ابتدا لوون تصمیم می‌گیرد که این دفترچه را از جرمی پنهان دارد. او می‌داند که جرمی به خودی خود داغدار است و این شوک می‌تواند او را به کلی از پای در آورد. روزها می‌گذرد و در قلب لوون آتش عشق جرمی سوختن می‌گیرد. حال اگر جرمی آن خاطرات را بخواند به نفع وریتی خواهد بود. چه فرقی می‌کند که جرمی تا چه اندازه خود را مسئول وضع همسر بیمارش بداند، زمانی که پای چنین راز هولناکی به میان باشد؟ آنچه باید به شما بگویم این است که اگر می‌خواهید با خیال آسوده سر روی بالش بگذارید این رمان را شب هنگام به دست بگیرید؛ به دو دلیل. اول اینکه این رمان چنان نثر روان و داستان‌گرایایی دارد که اگر شروع‌ش کنید دیگر نمی‌توانید پایشان بگذارید. دوم اینکه داستان این رمان ذهن خواننده را بسیار درگیر می‌کند. موضوعاتی چون کودک آزاری در داستان دخیل‌اند که این کتاب را در رده آثار عاشقانه-هیجانی قرار می‌دهند. باید گفت که نثر این رمان نه به دلیل غافلگیری و پایان‌های غیرقابل پیش‌بینی‌اش که برای شک و ترسی که در دل خواننده خود می‌اندازد، بسیار هوشمندانه است.



زلزل ناپذیر
نویسنده: آنتونی رابینز
مترجم: فرانک باجلان
انتشارات: معیار علم



هفت عادت مردمان موثر
نویسنده: استفان کاوی
مترجم: گیتی خوشدل
انتشارات: پیکان

کتاب «زلزل ناپذیر» از پر فروش‌ترین عناوین نیویورک تایمز، روش‌ها و راهکارهای بهترین سرمایه‌گذاران دنیا در زمینه بازارهای مالی و بورس را به صورت درس‌های عملی ارائه می‌دهد. این کتاب هم برای سرمایه‌گذاران تازه‌کار و هم برای افراد حرفه‌ای مناسب است. کتاب مذکور بینش‌ها و راهکارهایی را ارائه داده که برای همه زمان‌هاست و محدودیت ندارد. سرمایه‌گذاران و حتی آن‌هایی که اخیراً سرمایه‌گذاری در زندگی خود نکرده‌اند باید این کتاب را مطالعه کنند و با انگیزه و از مصمم قلب آنچه را که گفته است به کار گیرند. همانطور که می‌دانید بازار سهام هرگز در یک خط مستقیم در حرکت نیست. بالا و پایین دارد و هر نزول از سال ۲۰۰۹ با موجی از غم و اندوه برخورد کرده است. در این هنگام بسیاری از افراد که باید در بازار حضور می‌داشتند کنار کشیدند. آنتونی رابینز در این کتاب به خوبی نشان داده که با توجه به انباشت دارایی‌ها به‌ویژه برای بازنشستگی، آن‌هایی که از بازار سهام رفتند اشتباه بلند مدت پرهزینه‌ای را مرتکب شدند. رابینز در این کتاب به شما نشان می‌دهد که چطور می‌توانید سرنوشت سرمایه‌گذاری خود را تعیین کنید و ترس‌های خود را نسبت به واکنش‌ها به نوسانات بازار کنار بگذارید. هنگامیکه بازار سهام سقوط می‌کند چه کاری باید انجام داد؟ چطور می‌توان از وضعیتی که از نظر دیگران فاجعه است یک فرصت ساخت؟ او با ارائه قوانین منطقی به شما کمک می‌کند تا مرتکب اشتباهات پرهزینه نشوید و به شما توضیح می‌دهد که چه عملکردی داشته باشید که آینده مالی خود را بهتر از قبل بسازید. دشمن درجه دو، هزینه‌ها هستند. به خاطر داشته باشید که هر دلار که صرف هزینه شود به معنای یک دلار رشد کمتر در سال آینده است. بنابراین شما باید به برنامه مالی خودتان نگاه کنید تا هرچه پول بیخودی را که امکان دارد سرمایه‌تان را از بین ببرد، کشف کنید.

در کتاب «هفت عادت مردمان موثر» شما مطالعه یک سیر تحولی را از رشد شخصی یعنی سه عادت اول آغاز می‌کنید سپس وارد مرحله کار گروهی و همکاری می‌شوید. پس از آن ارتباطات، یعنی سه عادت بعد را مطالعه خواهید کرد و بعد دوباره‌سازی همه عادات که همان عادت هفتم است را آموزش خواهید دید. کتاب هفت عادت مردمان موثر، نوشته‌های درخشان از استفان کاوی است که در طول سال‌ها روشن‌کننده ذهن و روح و روان میلیون‌ها انسان و الهام‌بخش آنان بوده است. این کتاب شامل درس‌هایی قدرتمند برای تغییراتی شخصی و درونی است. درس‌هایی که استفان کاوی بر پایه صداقت و انصاف و انسانیت و با کمک تجزیه و تحلیل مردم واقعاً موفق در جهان ساخته است. او نوشتن این کتاب را بعد از ۲۰ سال کسب تجربه و دانش در زمینه روانشناسی و فلسفه آن و علوم رفتاری نوشت. اولین باری که کتاب ۷ عادت مردمان موثر در سال ۱۹۸۹ منتشر شد، بیش از ۱۵ میلیون نسخه از آن به فروش رسید. استفان کاوی با نگاهی منتقدانه بر چیزی که در اکثر کتاب‌های خودیاری مدرن تحت عنوان اخلاقیات شخصیت می‌بیند، معتقد است به جای اخلاقیات شخصی باید اخلاقیات منش را مدنظر قرار داد. به اعتقاد وی اخلاقیات منش چیزی است که بر پایه اصول همیشگی و جهانی انسانی بنا نهاده شده است. اصولی درونی و ذهنی چون صداقت و درستکاری که در همه‌جای جهان میان انسان‌ها یکسان است. اما اخلاقیات شخصیت تکنیک‌های سطحی و کم‌عمقی در بیرون از فرد هستند که اصول بنیادینی ندارند. شاید این تکنیک‌ها اثر کوتاه مدتی هم داشته باشند اما در نهایت انسان را به موفقیت نمی‌رسانند. چرا که در آن‌ها توجهی به اصول بنیادین نشده و به چیزی خارج از انسان چشم دوخته است. عادت‌ها همیشه نقش پررنگی در رفتارهای روزانه افراد دارند.

آیده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The Economist

The Economist

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]

توسعه پایدار و شادی

آیا سرانه مصرف انرژی بر رضایتمندی و شادی افراد جامعه مؤثر است؟



پژوهش: توسعه پایدار و شادی؛ آیا سرانه مصرف انرژی بر رضایتمندی و شادی افراد جامعه مؤثر است؟
پژوهشگران: هادی زبیری، هانیه صداقت کالمرزی

مصرف انرژی، عامل اصلی تغییرات اقلیمی است. مطالعات نشان می‌دهد تغییرات اقلیمی می‌تواند رشد اقتصاد جهانی را در آینده به‌طور قابل توجهی کاهش دهد، این در حالی است که باوجود پیشرفت‌های تکنولوژیکی، سرانه مصرف انرژی زمین طی چهار دهه گذشته حدود ۴۰ درصد افزایش یافته و این روند همچنان ادامه دارد.

اقتصادی» منتشر کرده‌اند. هدف از این پژوهش بررسی تجربی نحوه اثرگذاری سرانه مصرف انرژی بر شادی جوامع بوده است. نتایج برآورد تأثیر آستانه‌ای مصرف انرژی بر شادی کشورهای منتخب در حال توسعه طی دوره ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ نشان داده است که مصرف انرژی تأثیری غیرخطی و آستانه‌ای بر شادی داشته است؛ به عبارت دیگر تا زمانی که سطح مصرف انرژی سرانه کمتر از مقدار حد آستانه برآورد شده بوده، افزایش مصرف سرانه انرژی به افزایش سطح شادی در جامعه منجر شده است اما پس از عبور از سطح آستانه‌ای و قرار گرفتن در رژیم مصرف انرژی بالا، افزایش مصرف سرانه انرژی موجب کاهش سطح شادی شده است. آلودگی محیط‌زیست و گرم‌تر شدن کره زمین در نتیجه افزایش بی‌رویه مصرف انرژی و پیامدهای ناگوار آن بر کیفیت زندگی از دلایل وقوع پارادوکس رابطه مصرف انرژی و شادی است.

انرژی یک منبع استراتژیک است و تقریباً همه کشورها به‌دنبال به دست آوردن منابع انرژی بیشتر هستند. تعداد زیادی از کشورها به‌طور گسترده‌ای بر تولید انرژی متکی هستند و بسیاری دیگر، از انرژی به‌عنوان یک ابزار سیاسی

استفاده می‌کنند. با این حال، حداقل به دو دلیل لازم است مصرف انرژی کاهش یابد؛ اول اینکه بیشتر انرژی‌های مصرفی در سراسر جهان، قابل تجدید نیستند و این الگوی مصرف تا مدتی ادامه خواهد داشت. دوم اینکه مصرف انرژی سبب آلودگی می‌شود و افزایش این آلاینده‌ها به محیط‌زیست، سایر گونه‌ها و خود ما آسیب می‌رساند. در حقیقت، پیامدهای زیست‌محیطی مصرف انرژی توسط انسان‌ها یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جهان در مسیر توسعه پایدار است، به‌ویژه اینکه

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

توسعه پایدار معطوف به ارتقای سطح و کیفیت زندگی افراد و بهبود رفاه جامعه و استمرار این فرآیند در طول نسل‌های بشر است. افزایش سرانه مصرف انرژی در سطح جهان و پیامدهای مخرب زیست‌محیطی این روند علیرغم پیشرفت‌های فناوری و گستردگی هشدارها (تحلیل رفتن منابع، افزایش آلاینده‌ها و گرم شدن کره زمین)، موجب بروز نگرانی‌هایی در سطح جهانی درباره توسعه پایدار شده است. با این همه، بسیاری همچنان تمایلی به کاهش مصرف انرژی ندارند، زیرا این باور گسترده هرچند ضمنی وجود دارد که سطح رفاه و شادی یک ملت به میزان مصرف انرژی آن وابسته است. به همین مناسبت، هادی زبیری و هانیه صداقت کالمرزی تحقیقی انجام داده‌اند که ماحصل آن را در مقاله «توسعه پایدار و شادی؛ آیا سرانه مصرف انرژی بر رضایتمندی و شادی افراد جامعه مؤثر است؟» در شماره ۴ دوره ۵۵ فصلنامه «تحقیقات

امروزه، افزایش توجه به توسعه اقتصادی از جنبه‌های متفاوت کیفی در سطوح خرد از راهبردهای توسعه به شمار می‌آید. هدف از توسعه، ایجاد محیطی توانمند در جهت گسترش قابلیت‌های انسانی و افزایش کیفیت زندگی و رضایتمندی و رفاه انسان‌هاست.

باید در نظر داشت که دسترسی به انرژی در راستای تأمین نیازهای اساسی جوامع و رشد اقتصادی و در نهایت افزایش رضایتمندی و کیفیت زندگی انسان‌ها ضروری است. مصرف انرژی هم به‌عنوان یک نهاده و جزئی از تولید کل به‌طور مستقیم نقش مهمی در رشد اقتصادی دارد و هم به‌طور غیرمستقیم از طریق سایر بخشها در رشد و توسعه اقتصادی مؤثر است که این اثر دوم می‌تواند مثبت یا منفی باشد. اهمیت انرژی و نقش آن در اقتصاد کشورها در گزارش سال ۲۰۰۱ بانک جهانی به‌خوبی نشان داده شده است. در این گزارش، یک راهکار مقابله با فقر و دستیابی به رشد و توسعه بالاتر، مصرف انرژی و دسترسی بیشتر به آن بیان شده است. بررسی ادبیات موجود در این زمینه نشان می‌دهد باور کلی بر این است که بین استانداردهای زندگی و مصرف انرژی یک رابطه مثبت وجود دارد و این استاندارد زندگی در کشورهایی که مصرف انرژی بیشتری دارند بالاتر است.

مطالعات زیادی با به‌کارگیری روش‌های متفاوت به بررسی رابطه مصرف انرژی با رشد اقتصادی کشورها پرداخته‌اند. در تمام این مطالعات بر نقش انرژی به‌عنوان عامل مؤثر بر رشد و توسعه جوامع تأکید شده است؛ اما با اینکه رشد اقتصادی عامل مهمی در کاهش فقر و بهبود زندگی و رضایتمندی افراد جامعه است، همان‌گونه که مطالعات نشان داده‌اند، نمی‌تواند بیانگر درجه رضایتمندی و شادی افراد جامعه باشد.

بر اساس نظرسنجی موسسه افکار عمومی آمریکا، طی دوره ۲۵ ساله ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۰ که این کشور بسیار ثروتمندتر شد، سطح رضایت و شادی مردم آمریکا افزایش نیافته است. مطالعه دیگری نشان می‌دهد افزایش درآمد آحاد جامعه لزوماً شادی همه را افزایش نمی‌دهد زیرا شادی امری کاملاً نسبی است و افراد یک جامعه، دائماً خود را با دیگران مقایسه می‌کنند. در نتیجه، سطح رشد اقتصادی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، بر میزان شادی افراد آن جامعه بی‌اثر خواهد بود. این موضوع «پارادوکس استرلین» نامیده شده است. پس از وی، محققان گوناگونی به بررسی اثر رشد اقتصادی و ارزیابی سایر عوامل اقتصادی و غیراقتصادی بر شادی پرداخته‌اند.

امروزه، افزایش توجه به توسعه اقتصادی از جنبه‌های متفاوت کیفی در سطوح خرد از راهبردهای توسعه به شمار می‌آید. هدف از توسعه، ایجاد محیطی توانمند در جهت گسترش قابلیت‌های انسانی و افزایش کیفیت زندگی و رضایتمندی و رفاه انسان‌هاست. در این دیدگاه، «انسان» مبدأ توسعه معرفی می‌شود و دستیابی به «زندگی بهتر» تنها با درآمد بالاتر محقق نمی‌شود بلکه توجه و دسترسی به سایر ابعاد زندگی از جمله گسترش حیطه انتخاب‌های انسانی، ایجاد ظرفیت‌ها، پرورش قوای ذهنی و روحی انسانی، همدلی و مشارکت، ملاحظات اخلاقی و زیست‌محیطی و... در مرکز توجه قرار می‌گیرد. «اقتصاد شادگامی» حوزه نسبت جدیدی در اقتصاد است که با مفهوم «رفاه ذهنی» سروکار دارد؛ «درآمد» همه زندگی انسانی نیست و بنابراین شادی و رفاه ذهنی را نمی‌توان تنها با درآمد اندازه‌گیری کرد. ■

مسئله

چالش مهم سیاستی در بدین ترتیب، چالش مهم سیاستی در جهان امروز یافتن راهایی در جهت افزایش سطح کیفیت زندگی و شادی انسان‌ها همراه با حفظ کارایی زیست‌محیطی است. از یک‌سو، افزایش مصرف انرژی هم برای رشد اقتصادی کل کشور و هم برای افزایش امکاناتی که مصرف آنها به‌طور مستقیم سبب افزایش رفاه می‌شوند، (مانند کولر، مسافرت، روشنایی و...) ضروری است. عدم دسترسی به انرژی به تضعیف قابل‌ملاحظه‌ای در بسیاری از نیازهای اساسی انسان از قبیل مراقبت‌های بهداشتی، سلامت، آموزش و ارتباطات منجر می‌شود، از این رو یک رابطه مستقیم بین مصرف انرژی و منافع فردی و جمعی در سطح ملی یک کشور وجود دارد.

از سوی دیگر، درحالی‌که مصرف انرژی در راستای تولید و رشد بیشتر اقتصادی و افزایش رفاه انسان مفید است، مصرف بی‌رویه آن همراه با تغییرات زیست‌محیطی و افزایش آلاینده‌هایی است که به‌طور بالقوه منافع حاصل از مصرف انرژی را از بین می‌برد و می‌تواند کاهش رضایتمندی و شادی افراد جامعه را در پی داشته باشد. اینکه در نهایت، استفاده از انرژی چه تأثیری بر بهتر زیستن انسان‌ها و سطح رفاه و شادی آن‌ها دارد تا حدودی نامشخص است و مطالعات در این زمینه ادامه دارد. مطالعات نشان داده است که در مناطق توسعه‌یافته اقتصادی، مردمی که انرژی بیشتری مصرف می‌کنند، لزوماً شادتر نیستند. همچنین، در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته‌ای که اقتصادها در شرایط عادی هستند، رابطه معکوس قوی بین رفاه ذهنی و شدت انرژی (میزان انرژی به‌زای هر واحد تولید ناخالص داخلی) مشاهده می‌شود. این نتیجه نشان می‌دهد افزایش مصرف انرژی در سطح ملی به افزایش شادگامی و مطلوبیت ذهنی افراد جامعه کمک نمی‌کند، مگر در مواردی که چنین مصرفی منجر به افزایش بسیار بزرگ و غیرمعمولی در تولید ناخالص داخلی شود. بر این اساس، پژوهش حاضر این ایده را مطرح می‌کند که یک آستانه مصرف انرژی وجود دارد که فراتر از آن شادی آشباع می‌شود، به این معنی که افزایش مصرف انرژی تا قبل از حد آستانه به‌علت افزایش و گسترش امکانات رفاهی و رشد جوامع منجر به افزایش شادی و رضایتمندی در سطح جامعه می‌شود؛ اما افزایش مصرف انرژی بالاتر از حد آستانه، به‌علت انباشت آثار منفی زیست‌محیطی و افزایش آلاینده‌ها و تخریب و تخلیه منابع طبیعی، بر افزایش سطح شادی بی‌اثر یا دارای اثر منفی است. به‌منظور آزمون تجربی نحوه اثرگذاری سرانه مصرف انرژی بر شادی در این پژوهش، تأثیر آستانه‌های مصرف انرژی بر شادی در کشورهای منتخب در حال توسعه طی دوره ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ بررسی شده است.

دستاوردهای تحقیق: رابطه متزلزل مصرف انرژی و شادی

بنابراین، چگونگی کاهش مصرف انرژی ضمن اطمینان از بهبود خوشبختی و شادی انسان، توجه بیشتری به خود جلب کرده است. برای بررسی این چگونگی، ابتدا باید رابطه بین مصرف انرژی و شادی انسان درک شود. نتایج برآورد مدل پژوهش حاضر نشان‌دهنده وجود پارادوکس استرلین در رابطه مصرف انرژی و شادی است، به‌طوری‌که در رژیم پایین مصرف سرانه انرژی، رابطه‌های مثبت بین مصرف انرژی و شادی حاکم است، اما در رژیم بالای مصرف سرانه انرژی، تأثیر مصرف انرژی بر شادی منفی است. از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان به پویایی شادی و اثرات منفی تورم، بیکاری و نرخ ثبت نام متوسطه بر سطح شادی و تأثیر مثبت درآمد سرانه بر شادی اشاره کرد. یافته‌های این پژوهش لزوم توجه بیشتر به مباحث توسعه پایدار و توجه به ارتقای سطح شادی جامعه در امر سیاست‌گذاری اقتصادی را بیش از پیش نمایان می‌کند. در این راستا، سیاست‌های مصرف بهینه انرژی در چارچوب توسعه پایدار باید بیش از قبل مورد توجه جوامع در حال توسعه از جمله ایران قرار گیرد.

حداکثر شدن رضایت افراد و رفاه جامعه همواره یکی از اهداف جوامع بشری بوده است. شادی یکی از معیارهای شناسایی سطح رضایت افراد در جامعه است. دلایل مختلفی مانند شرایط اقتصادی و اجتماعی می‌توانند شادی افراد را تحت تأثیر قرار دهد. در جهان امروز، آگاهی تأثیر بیشتری از تأثیرات تغییر اقلیم بر کیفیت زندگی انسان‌ها دارد. دولت‌های سراسر دنیا به‌منظور کاهش تأثیرات تغییرات آب‌وهوایی، استراتژی‌های کاهش مصرف انرژی و کاهش انتشار کربن و گازهای گلخانه‌ای را به‌طور فعال بررسی می‌کنند. امروزه بسیاری از محققان بر این باورند که تغییر در شیوه زندگی و عادات‌های مصرفی علاوه بر پیشرفت فناوری برای صرفه‌جویی در مصرف انرژی ضروری است. با این حال، در بسیاری از موارد، افزایش مصرف انرژی مترادف با افزایش رفاه و خوشبختی انسان تلقی می‌شود، این در حالی است که محققان معتقدند مقیاس مصرف انرژی در جامعه مدرن امروزی، هم برای پایداری محیط‌زیست و هم برای شادی و رفاه جوامع مضر است و بشر می‌تواند بدون کاهش سطح شادی و رضایتمندی انسان‌ها، مصرف را به میزان قابل‌توجهی کاهش دهد؛

از آن جهت که توان مالی هر دولتی وابسته به تمکین مالیاتی یا تمایل مالیات‌دهندگان به پرداخت مالیات است، نظریات بسیار متنوعی در مورد عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی، اخلاق مالیاتی و عدم تمکین مالیاتی وجود دارد. برخی از این نظریات در چارچوب نظریه اقتصاد نئوکلاسیک و برخی در چارچوب نظریه اقتصاد رفتاری مطرح شده‌اند.

چرا مردم مالیات نمی‌دهند؟

تحلیل فلسفی-اقتصادی عوامل عدم تمکین مؤدیان مالیاتی

پژوهش: تحلیل فلسفی-اقتصادی عوامل عدم تمکین مؤدیان مالیاتی و اولویت‌بندی آن‌ها
پژوهشگران: میرهادی حسینی کندلجی، مرتضی درخشان

برخی محققان می‌گویند که در شرایط وجود دولتی مردمی و پاسخگو، عادلانه بودن نظام مالیاتی، عدم وجود فساد در بدنه دولت و حاکمیت، وجود اطلاعات شفاف، نبود معافیت‌های مالیاتی برای اقشار خاص، کارایی بالای مکانیسم دولتی، فعالیت آزاد بخش خصوصی و کاهش نقش دولت، تفکیک مالیات برای موارد خاص، نبود سواری مجانی سایر مؤدیان، سرمایه اجتماعی بالا، درگیر نبودن در چنگی ناعادلانه، نبود دولتی نژادپرست و... عدم تمکین مالیاتی عملی غیراخلاقی است

فعالیت اقتصادی یا کار غیرقانونی انجام می‌دهند که از این جهت قابل مشاهده نیست و در آمارهای رسمی کشور ثبت نمی‌شود. این موضوع ضرورت تغییر رویکرد نظام مالیاتی ایران را از شیوه قدرت‌گرایانه به مداراگرایانه و توجه به انتظارات مؤدیان مالیاتی مطرح می‌سازد. بررسی انتظارات مؤدیان مالیاتی و عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری آن‌ها هدف اصلی پژوهش حاضر است.

از آن جهت که توان مالی هر دولتی وابسته به تمکین مالیاتی یا تمایل مالیات‌دهندگان به پرداخت مالیات است، نظریات بسیار متنوعی در مورد عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی، اخلاق مالیاتی و عدم تمکین مالیاتی وجود دارد. برخی از این نظریات در چارچوب نظریه اقتصاد نئوکلاسیک و برخی در چارچوب نظریه اقتصاد رفتاری مطرح شده‌اند. برخی از نظریات، صرفاً به عوامل اقتصادی تأکید دارند و برخی از نظریات صرفاً عوامل کیفی و نهادی و رفتاری را در نظر می‌گیرند. برخی دیگر هم به‌شکل ترکیبی، از هر دو دسته از عوامل به‌عنوان مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رفتار مؤدیان مالیاتی یاد می‌کنند. اخلاق

موضوع مالیات‌ها به‌عنوان یکی از منابع درآمدی دولت در جوامع مختلف مطرح می‌شود، همچنین یکی از ابزارهای سیاست مالی دولت است که روند رشد اقتصادی را تسریع می‌بخشد و یک منبع درآمد عمده و باثبات برای دولت‌ها محسوب می‌شود و در مقایسه با سایر روش‌های تأمین مالی، استفاده از آن کمترین آثار نامطلوب اقتصادی به‌همراه دارد. مالیات اصلی‌ترین ابزار کسب درآمد جهت دستیابی به اهداف اقتصادی و اجتماعی است و از طرف دیگر ابزار کنترلی بر اقتصاد به شمار می‌رود و دولت‌ها می‌توانند از آن به‌عنوان ابزار سیاست‌گذاری اقتصادی نیز استفاده کنند. این منبع درآمدی به‌دلیل قابلیت کنترل، بر سایر منابع ناشی از اقتصاد داخلی ترجیح دارد؛ به‌طوری‌که در برخی از کشورها میزان مالیات‌ها تا حدود ۹۰ درصد درآمد دولت را شامل می‌شود. در ایران گرچه بودجه دولت متکی به درآمدهای حاصل از فروش نفت و منابع طبیعی است و نقش مالیات در تأمین منابع دولت و اداره آن چندان پررنگ نیست، اما بروز نوسان‌های متعدد در قیمت جهانی نفت و تحریم‌های اعمالی علیه جمهوری اسلامی ایران، توجه سیاست‌گذاران را به حوزه مالیات معطوف می‌کند و در قوانین توسعه شش‌گانه سهم مهمی برای مالیات و نظام مالیاتی در نظر گرفته شد. برنامه ششم توسعه با رویکردی منفی نسبت به درآمدهای نفتی، به درآمدهای مالیاتی توجهی ویژه داشته است و بر اساس هدف‌گذاری این برنامه، نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی از ۶/۵ درصد در سال ۱۳۹۴، به ۹/۴ درصد و ۱۰ درصد در سال ۹۹ و ۱۴۰۰ ارتقا یابد که این ارقام تحقق نیافته است. با وجود این رقم فرار مالیاتی بر اساس برآوردهای مختلف از ۳۵ هزار میلیارد تومان تا ۵۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. فرار مالیاتی یکی از اجزای اقتصاد غیررسمی است که در آن، افراد قانون‌گریز به‌ازای فعالیت‌های قانونی انجام شده، تمام یا قسمتی از مالیات خود را نمی‌پردازند. در فرار مالیاتی، افراد قانون‌گریز برخلاف قوانین و مقررات کشور



و اولویت‌بندی آن‌ها» در شماره ۹۸ فصلنامه «پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی» منتشر کرده‌اند. این پژوهش ابتدا با روش کتابخانه‌ای عوامل و استدلال‌های موجود برای عدم تمکین مؤدیان مالیاتی را احصا کرده است و سپس با استفاده از پرسشنامه‌های نخبگانی به بررسی تأثیر هریک از این عوامل در عدم تمکین مؤدیان می‌پردازد و آن‌ها را اولویت‌بندی می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دو عامل فساد دولت یا تفکر اهریمنی مرد در مورد دولت و خدمت‌گزار بودن دولت تأثیرگذارترین استدلال‌ها و عوامل عدم تمکین مالیاتی شناخته می‌شوند.

با وجود نظریات بسیار متنوعی که در مورد عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی، اخلاق مالیاتی و فرار مالیاتی وجود دارد، تلقی افراد از اخلاقی بودن یا نبودن عدم تمکین مالیاتی را می‌توان از جنبه فلسفی و اقتصادی بررسی کرد. برخی از محققان فرار از پرداخت مالیات را تحت هر شرایطی اخلاقی نمی‌دانند در حالی که برخی از متفکران حوزه اقتصاد و فلسفه عدم تمکین مالیاتی را تحت شرایط خاص غیراخلاقی نمی‌دانند. میرهادی حسینی کندلجی و مرتضی درخشان در این‌باره تحقیقی انجام داده‌اند که نتایجش را در مقاله «تحلیل فلسفی-اقتصادی عوامل عدم تمکین مؤدیان مالیاتی

باید تا زمان تغییر شرایط فعالیت بانک‌های خصوصی، اعطای مجوز تأسیس بانک‌ها و مؤسسات خصوصی را محدود کرد و نظارت قوی و همراه با ضمانت اجرایی بانک مرکزی بر فعالیت بانک‌ها و مؤسسات بانکی خصوصی به‌ویژه جلوگیری از بنگاه‌داری بانک‌ها و ورود کنترل‌نشده به بازار دارایی‌ها را در دستور کار قرار داد.

برخی از محققان و متفکران معتقدند که اگر فردی جریمه عدم پرداخت مالیات را به جان خرید و از قبل بداند که راهی برای فرار از جریمه در صورت شناسایی وجود ندارد، در این صورت فرار از پرداخت مالیات عملی غیراخلاقی نیست اما برخی دیگر با این استدلال کاملاً مخالفند

زمانی معنی پیدا می‌کند که قدرت انتخاب وجود داشته باشد. در مقابل، زمانی که هیچ‌گونه قدرت انتخابی وجود ندارد، اخلاق نمی‌تواند در تصمیم‌گیری نقشی ایفا کند. اگر فرمانده ارشد به سرپای دستور شلیک به شخصی را صادر کند و در صورت سرپیچی از دستور، خود قربانی شود، در این صورت سرباز فوق‌الذکر هیچ مسئولیت اخلاقی در قبال کشتن فرد دیگر ندارد، زیرا که وی از قدرت انتخاب برخوردار نبوده است. با استفاده از این مثال، شاید بتوان این‌گونه عنوان کرد که پرداخت مالیات هیچ‌گونه مسئولیت اخلاقی با خود به همراه ندارد، چرا که انتخابی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، پرداخت مالیات نه اخلاقی و نه غیراخلاقی است. پرداخت مالیات به شیطان یا یک دولت ناکارآمد عملی غیراخلاقی نیست چرا که قدرت انتخابی وجود ندارد. پرداخت مالیات به حزب نازی آلمان در دوران جنگ جهانی دوم عملی غیراخلاقی نیست؛ چرا که انتخابی غیر از آن وجود نداشت. همچنین شهروندان آمریکایی چاره‌ای جز پرداخت مالیات به دولت خود ندارند و بنابراین تأمین هزینه‌های جنگ آمریکا در خاورمیانه مسئولیت اخلاقی برای پرداخت‌کنندگان آمریکایی ایجاد نمی‌کند. اما این مسئله همیشه صادق نیست، چرا که برخی مواقع می‌توان از پرداخت مالیات فرار کرد و خطر جریمه در قبال عدم پرداخت را به جان خرید. برخی از محققان و متفکران معتقدند که اگر فردی جریمه عدم پرداخت مالیات را به جان خرید و از قبل بداند که راهی برای فرار از جریمه در صورت شناسایی وجود ندارد، در این صورت فرار از پرداخت مالیات عملی غیراخلاقی نیست اما برخی دیگر با این استدلال کاملاً مخالفند.

مسئله
در فرار مالیاتی، افراد قانون‌گریز بر خالف قوانین و مقررات کشور فعالیت اقتصادی یا کار غیرقانونی انجام می‌دهند که از این جهت قابل مشاهده نیست و در آمارهای رسمی کشور ثبت نمی‌شود.

در طول تاریخ نمونه‌هایی از دلایل متنوع افراد به امتناع از پرداخت مالیات وجود داشته است. یکی از دلایل اخلاقی برای عدم تمایل به پرداخت مالیات زمانی است که مؤدی مالیاتی با گزینه پرداخت مالیات برای حمایت از جنگی ناعادلانه مواجه است. برخی از مخالفان جنگ با ویتنام به این دلیل از پرداخت مالیات اجتناب می‌کردند. این دلیل، پشتوانه‌ای چندصدساله در ادبیات فلسفی و نظری دارد اما اگر کسی از پرداخت مالیات تنها به این دلیل امتناع کند که تمایلی به پرداخت ندارد یا اینکه وی دارای فرصت عدم تمکین مالیاتی بدون شناسایی داشته باشد، در این حالت آیا فرار از پرداخت عملی اخلاقی است؟ این مورد موجب ایجاد حالت‌های مختلفی می‌شود، چرا که دیگر انتخاب به شکل اجباری نیست. زمانی که افراد قدرت انتخاب داشته باشند، اخلاقی یا غیراخلاقی بودن یک عمل مطرح می‌شود. در این پژوهش پس از بررسی مطالعات تجربی، به شکل نظری به ارزیابی مؤلفه‌های مختلفی پرداخته می‌شود که سعی در تبیین اخلاقی یا غیراخلاقی بودن عدم تمکین مالیاتی دارند. سپس با استفاده از پرسش‌نامه‌هایی برای نخبگان به بررسی و اولویت‌بندی تأثیر هر یک از این عوامل در عدم تمکین مؤدیان پرداخته می‌شود. ■

دستاوردهای تحقیق: دو عامل مهم در فرار مالیاتی

عوامل مختلفی بر تلقی افراد از اخلاقی بودن یا نبودن عدم تمکین مالیاتی اثر گذارند. برخی از محققان بر این نظر هستند که فرار از پرداخت مالیات تحت هیچ شرایطی اخلاقی نیست و همواره رفتاری غیراخلاقی است و برای این منظور استدلالاتی نیز ارائه می‌دهند؛ به‌عنوان مثال، بیان می‌کنند که مالیات قیمت مدنیت است یا اینکه با استناد به نظریه قرارداد و دولت نمایندده، افراد متعددی به پرداخت مالیات هستند. در برخی از ادیان نیز نپرداختن مالیات گناه تلقی می‌شود. اما برخی از محققان، عدم تمکین مالیاتی را تحت شرایطی اخلاقی می‌دانند و بدون برقراری این شرایط، فرار از پرداخت مالیات، چندان غیراخلاقی تلقی نمی‌شود. به‌عبارت دیگر، در شرایط وجود دولتی مردمی و پاسخگو، عادلانه بودن نظام مالیاتی، عدم وجود فساد در بدنه دولت و حاکمیت، وجود اطلاعات شفاف، نبود معافیت‌های مالیاتی برای اقلشار خاص، کارایی بالای مکانیسم دولتی، فعالیت آزاد بخش خصوصی و کاهش نقش دولت، تفکیک مالیات برای موارد خاص، نبود سواری مجانی سایر مؤدیان، سرمایه اجتماعی بالا، درگیر نبودن در جنگی ناعادلانه، نبود دولتی نژادپرست و... عدم تمکین مالیاتی عملی غیراخلاقی است، اما در صورت عدم برقراری یک یا چند شرط فوق، عدم تمکین مالیاتی نه تنها عملی غیراخلاقی نیست، بلکه پرداخت مالیات عملی غیراخلاقی است. بنابراین، دولت‌ها برای بالا بردن سطح تمکین مالیاتی به شکل داوطلبانه نزد مؤدیان مالیاتی نیازمند توجه و سیاست‌گذاری و تبلیغ در مورد موارد فوق‌الذکر هستند. در این پژوهش به بررسی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رفتار تمکین مالیاتی افراد، از جنبه فلسفی - اقتصادی پرداخته شد و با استفاده از طراحی پرسشنامه مبتنی بر ۲۰ مؤلفه و استدلال فلسفی و اقتصادی به رتبه‌بندی آن‌ها پرداخته شد. در نهایت در این پژوهش پس از اولویت‌بندی همه عوامل تأثیرگذار بر عدم تمکین مالیاتی دو عامل زیر بیشترین تأثیر را دارند.

۱. مردم دولت یا حاکمیت را خدمت‌گزار خود بدانند.

۲. عدم فساد دولت یا عدم تفکر اهریمنی مردم در مورد دولت.

این دو عامل که به ترتیب استدلال دوم و نوزدهم از موارد مطرح‌شده در پژوهش را به خود اختصاص داده بودند، از نظر متخصصان بیشتر از سایر عوامل می‌تواند عدم تمکین مالیاتی را تحت تأثیر قرار دهد. در استدلال دوم، رابطه دولت با حاکمیت نقش اساسی در رفتار تمکین مالیاتی مؤدیان ایفا می‌کند. بالا بودن وزن و رتبه این مؤلفه نتایج سایر تحقیقات را نیز تأیید می‌کند. این امر نشان می‌دهد اگر در ایران، دولتی با حکمرانی خوب بر سر کار باشد، افراد انگیزه و تمکین مالیاتی بالاتری از خود نشان می‌دهند. پایین بودن وضعیت رتبه ایران در زیرشاخص‌های حکمرانی به‌خوبی نشان می‌دهد چرا در ایران تمکین مالیاتی وضعیت مناسبی ندارد. در مؤلفه نوزدهم نیز تأکید بر اخلاقی بودن فرار مالیاتی در شرایط وجود دولتی اهریمن، فاسد و ستمگر شده است. از نظر متخصصان حوزه مالیاتی، این استدلال نیز بالاترین وزن و اهمیت را به خود اختصاص داده است. به‌نظر می‌رسد وجود پرونده‌های فساد اقتصادی در دولت‌های مختلف در سال‌های اخیر بیشترین تأثیر مخرب بر رفتار و نگرش مؤدیان مالیاتی در ایران را داشته است. به‌طور کلی، هر دو عاملی که بیشترین تأثیر در فرار مالیاتی را دارند، مربوط به اعتماد مردم به دولت است. سرمایه اجتماعی در شعاع بین دولت و ملت که به‌دلیل عملکرد نامطلوب دستگاه‌های اجرایی و همچنین قوانین متنوع و بعضاً متناقض موجبات پیچیدگی در فضای کسب‌وکار را ایجاد کرده‌اند و مانع رونق آن شده است، دلیل اصلی کاهش سرمایه اجتماعی در شعاع دولت - ملت است که دولت‌ها باید به آن توجه داشته باشند، زیرا کشور را در یک دور باطل گرفتار خواهد کرد. هر چه میزان درآمدهای مالیاتی کمتر شود، عملکرد دولت‌ها تضعیف می‌شود و هر چه این عملکرد ضعیف‌تر شود، سرمایه اجتماعی در شعاع دولت - ملت کمتر می‌شود و همین امر از طریق دو کانال بیان شده باعث فرار مالیاتی و کاهش مجدد درآمدهای دولت‌ها می‌شود.

به دلیل اینکه کشورهای ثروتمند توان پرداخت بیشتری برای تحقیق و توسعه دارند، با رشد اقتصادی بیشتر پیشرفت فناوری اتفاق می افتد و فناوری های آلوده با فناوری های جدید و پاک تر جایگزین می شوند که باعث بهبود کیفیت محیط زیست می شود.

اثر تجارت بین الملل بر کیفیت محیط زیست

تخریب زیست محیطی از کشورهای پر درآمد به کشورهای کم درآمد منتقل می شود



پژوهش: نقش تجارت بین الملل در رابطه بین درآمد و کیفیت محیط زیست
پژوهشگران: سعید مشیری، آرین دانشمند، بهار نیازی

گسترش تجارت جهانی طی دهه های اخیر سوالاتی را پیرامون چگونگی اثرگذاری تجارت بر محیط زیست مطرح کرده است. با این حال، برای درک بهتر نقش تجارت، بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و محیط زیست از اهمیت بسزایی برخوردار است. ادبیات تجربی رشد اقتصادی و محیط زیست از ابتدای دهه ۱۹۹۰ در چارچوب منحنی محیط زیستی کوزنتس شروع به گسترش یافت و در ادامه برخی دانشمندان دیگر با بهره گیری از این چارچوب به تشریح کانال های اثرگذاری تجارت بر محیط زیست پرداختند. بر این اساس، مقاله حاضر کوشش می کند ضمن تبیین نقش تجارت در رابطه بین رشد اقتصادی و محیط زیست، اثر احتمالی تجارت بر شکل و موقعیت منحنی محیط زیستی کوزنتس را مورد بررسی دقیق قرار دارد.

در چارچوب فرضیه منحنی محیط زیستی کوزنتس، کشورهایی که هنوز به آستانه درآمدی مشخصی دست نیافته اند، احتمالاً نگاهی مطلق به رشد اقتصادی دارند و در این مسیر ممکن است با استفاده بیش از حد از منابع طبیعی و انتشار آلودگی، باعث آسیب های قابل ملاحظه زیست محیطی شوند. این در حالی است که کشورهایی که از آستانه درآمدی مشخصی عبور کرده اند به دلیل افزایش تقاضا برای محیط زیست با کیفیت در سیاست گذاری های خود ملاحظات زیست محیطی را در اولویت قرار می دهند.

یکی از مسائل پیش رو در بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و محیط زیست، تعیین شاخص مناسبی برای کیفیت محیط زیست است. نکته مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که متغیر کیفیت محیط زیست ممکن است به نوع آلودگی حساس باشد به طوری که انتخاب نامناسب این شاخص می تواند باعث ایجاد انحراف در نتایج شود. در این میان، شاخص رد پای اکولوژیک که در بر دارند مؤلفه های متعدد تخریب محیط زیست است، می تواند در مقایسه با سایر شاخص های تک مؤلفه ای تصویر جامع تری را از

تجارت می تواند از طریق افزایش رشد اقتصادی بر محیط زیست اثر بگذارد. در این راستا، بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که تجارت ریشه تخریب محیط زیست نیست. با افزایش حجم تجارت، کیفیت محیط زیست از طریق اثر مقیاس کاهش می یابد و باعث تخریب محیط زیست می شود.

وضعیت محیط زیست ارائه دهد. رد پای اکولوژیک ابزار بالقوه ای است که به صورت مشترک محدودیت های کره زمین و مقدار پیشی گرفتن انسان از این حدود را اندازه گیری می کند.

در محاسبه شاخص رد پای اکولوژیک، جریان تجارت به کشوری اختصاص می یابد که مصرف کننده نهایی کالاها و خدمات مبادله شده باشد. از این رو، این شاخص فاقد هرگونه جانبداری از مزایا، مضرات یا حتی عادلانه بودن تجارت است. در نتیجه، زمانی که نقش تجارت به عنوان یک متغیر مستقل مورد بررسی قرار می گیرد، رد پای اکولوژیک می تواند تورش کمتری را نسبت به سایر شاخص های محیط زیستی به همراه داشته باشد.

کیفیت محیط زیست می تواند کالای لوکس یا کالای نرمال شناخته شود. به بیان دیگر، کشش درآمدی تقاضا برای کیفیت محیط زیست مثبت و حتی ممکن است از یک بزرگ تر باشد. در حقیقت، می توان گفت که اهمیت محیط زیست با رشد درآمد به همان اندازه یا بیشتر از آن افزایش می یابد.

می کند، نیروهای بازار در ابتدا باعث افزایش نابرابری اقتصادی و سپس منجر به کاهش آن می شوند. در این مقاله با چهار روش علمی اقتصادسنجی برای دوره زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۴ استفاده شده است. جامعه مورد بررسی این پژوهش شامل ۱۴۹ کشور است که زیرگروه های آن به چهار گروه درآمدی کشورهای با درآمد پایین، کشورهای با درآمد متوسط رو به پایین، کشورهای با درآمد متوسط رو به بالا و کشورهای با درآمد بالا تقسیم شده اند. داده های رد پای اکولوژیک شاخص کیفیت محیط زیست به کار گرفته شده است. نتایج این پژوهش نشان می دهد که در حالت کلی، تجارت بین الملل باعث تغییر در منحنی محیط زیستی کوزنتس می شود. همچنین در گروه کشورهای با درآمد بالا، فرضیه منحنی زیست محیطی کوزنتس رد نمی شود.

تجارت بین الملل علاوه بر اثر مستقیمی که بر محیط زیست دارد بر رشد اقتصادی کشورها نیز تأثیرگذار است. بنابراین بررسی نقش تجارت در رابطه بین رشد اقتصادی و محیط زیست از اهمیت بسزایی برخوردار است. از این رو، سعید مشیری، آرین دانشمند و بهار نیازی تحقیقی در این زمینه انجام داده اند و حاصل آن را در مقاله ای با عنوان «نقش تجارت بین الملل در رابطه بین درآمد و کیفیت محیط زیست» در شماره ۷۹ فصلنامه علمی پژوهشی «پژوهشنامه اقتصادی» در دانشگاه علامه طباطبائی منتشر کرده اند. این مقاله به نقش احتمالی تجارت در تغییر موقعیت و شکل منحنی مشهور محیط زیستی کوزنتس می پردازد. این منحنی فرضیه ای را بیان می کند که توسط سیمون کوزنتس در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مطرح شد. بر اساس این فرضیه، زمانی که اقتصادی توسعه پیدا

اعتبار فرضیه
منحنی
محیطزیستی
کوزنتس در کل
نمونه این پژوهش
رد نشده است.
به طور مشخص،
در گروه کشورهای
با درآمد بالا
فرضیه منحنی
رد نشده اما در
گروه کشورهای
با درآمد پایین،
درآمد متوسط رو
به پایین و درآمد
متوسط رو به بالا،
این فرضیه رد شده
است

علاوه بر این، کشورهای ثروتمند به واسطه ظرفیت‌های نهادی خود می‌توانند پاسخگوی تقاضای بالاتر برای حفاظت از محیطزیست باشند.

عمده ادبیات تجربی رشد اقتصادی و محیطزیست به دنبال آزمون فرضیه منحنی محیطزیستی کوزنتس است که فرض می‌کند در مراحل اولیه رشد اقتصادی، تخریب محیطزیستی تا سطح مشخصی از درآمد افزایش می‌یابد که نقطه بازگشت شناخته می‌شود، پس از آن با افزایش درآمد سرانه، کیفیت محیطزیست بهبود می‌یابد. در اینجا نکته حایز اهمیت نحوه اثرگذاری رشد اقتصادی بر محیطزیست است. رشد اقتصادی با برابند سه اثر مقیاس، اثر ترکیب و اثر فنی بر محیطزیست اثر می‌گذارد که در ادامه به این اثرات می‌پردازیم.

افزایش تولید با استفاده بیشتر از نهاده‌ها همراه است. بنابراین در روند تولید از منابع طبیعی بیشتری نیز استفاده می‌شود. این افزایش تولید باعث ایجاد ضایعات و انتشار آلودگی بیشتر به عنوان محصول جانبی می‌شود که تخریب محیطزیست را به همراه دارد. این اثر مخرب رشد اقتصادی بر محیطزیست اثر مقیاس شناخته می‌شود. با وجود این، رشد اقتصادی از طریق اثر ترکیب اثرات مثبتی را برای محیطزیست به همراه دارد. اثر ترکیب را می‌توان به واسطه تغییر سهم کالاهای آلوده در درآمد ملی اندازه‌گیری کرد. اگر مقیاس اندازه اقتصاد و شد انتشار آلودگی ثابت نگه داشته شوند، در آن صورت، اقتصادی که منابع خود را به تولید کالاهای آلوده اختصاص می‌دهد، آلودگی بیشتری نیز تولید می‌کند. علاوه بر این، با رشد درآمد انتظار می‌رود که ساختار اقتصادی به سمت فعالیت‌های پاک‌تر (با آلودگی کمتر) تغییر یابد.

اثر فنی رشد اقتصادی آخرین اثر است. به دلیل اینکه کشورهای ثروتمند توان پرداخت بیشتری برای تحقیق و توسعه دارند، با رشد اقتصادی بیشتر پیشرفت فناوری اتفاق می‌افتد و فناوری‌های آلوده با فناوری‌های جدید و پاک‌تر جایگزین می‌شوند که باعث بهبود کیفیت محیطزیست می‌شود. منحنی محیطزیستی کوزنتس نشان می‌دهد که در مراحل اولیه رشد، اثر مقیاس گرایش به چیره شدن دارد اما در نهایت به واسطه اثرات ترکیب و فنی خنثی می‌شود. تغییرات ساختاری در اقتصاد با احتمال زیاد اثری تعیین کننده بر محیطزیست دارند. تخریب محیطزیست همراه با کوچک شدن بخش کشاورزی و بزرگ شدن بخش صنعت، افزایش می‌یابد. همچنین با فرض اینکه ترجیحات آشکار شده افراد نشان دهد که کالاهای آلودگی محور همچنان ارزش زیادی دارند، ممکن است محدودیتی در دامنه تغییر الگوهای تولید

مسئله

فعالیت‌های آلوده از

کشورهای با قوانین و

مقررات محیطزیستی

سختگیرانه به

کشورهای با قوانین

و مقررات ضعیف‌تر

انتقال می‌یابند که

پیامد آن تخریب

محیطزیست در کشور

بپذیرنده این فعالیت‌ها

خواهد بود.

وجود داشته باشد.

تجارت می‌تواند از طریق افزایش رشد اقتصادی بر محیطزیست اثر بگذارد. در این راستا، بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که تجارت ریشه تخریب محیطزیست نیست. با افزایش حجم تجارت، کیفیت محیطزیست از طریق اثر مقیاس کاهش می‌یابد و باعث تخریب محیطزیست می‌شود. همچنین تجارت از طریق اثرات ترکیب و فنی می‌تواند کیفیت محیطزیست را بهبود بخشد. آلودگی حاصل از تولید کالای آلودگی محور از طریق تجارت در همان زمان که در یک کشور کاهش

می‌یابد، ممکن است در کشور دیگری افزایش پیدا کند. این اثر ترکیب به فرضیه پناهگاه آلودگی نسبت داده می‌شود. با این حال، تجارت می‌تواند برای محیطزیست مفید باشد. تجارت سطح درآمد واقعی را افزایش می‌دهد که به دنبال آن انتظار می‌رود تقاضای بیشتری برای محیطزیست با کیفیت شکل بگیرد.

با توجه به این مسائل می‌توان دریافت که تجارت از یک طرف از کانال‌های مختلفی می‌تواند بر محیطزیست اثر بگذارد و از طرف دیگر، بخشی از درآمد است که رابطه آن با کیفیت محیطزیست در فرضیه منحنی محیطزیستی کوزنتس بررسی می‌شود. حال اینکه تجارت چگونه می‌تواند بر موقعیت منحنی محیطزیستی کوزنتس اثر بگذارد، سؤال اصلی این پژوهش است.

یکی از فرضیات موجود در چارچوب ارتباط میان تجارت و محیطزیست فرضیه پناهگاه آلودگی است که بیان می‌دارد فعالیت‌های آلوده از کشورهای با قوانین و مقررات محیطزیستی سختگیرانه به کشورهای با قوانین و مقررات ضعیف‌تر انتقال می‌یابند که پیامد آن تخریب محیطزیست در کشور پذیرنده این فعالیت‌ها خواهد بود. در واقع، کشورهای با قوانین و مقررات محیطزیستی ضعیف در تولید کالاهای آلوده محور مزیت نسبی پیدا می‌کنند و در مقابل، کشورهای با قوانین و مقررات محیطزیستی قوی‌تر در تولید کالاهای پاک مزیت نسبی پیدا می‌کنند. ■

دستاوردهای تحقیق: منحنی صادق برای کشورهای با درآمد بالا

چرا که افزایش درآمد برای تأمین نیازهای اولیه زندگی نسبت به کیفیت محیطزیست ارزش بالاتری دارد. ۲. منبع رشد: در مراحل اولیه توسعه، رشد اقتصادی غالباً با تکیه بر انباشت سرمایه فیزیکی و در مراحل بعدی با فراگیر شدن سرمایه انسانی صورت می‌پذیرد. در نتیجه، می‌توان انتظار داشت که تخریب محیطزیست با رشد درآمد در مراحل اولیه توسعه افزایش پیدا کند و سپس در مراحل بعدی سرمایه انسانی و خدمات و در دهه‌های اخیر که فناوری اطلاعات و ارتباطات نقش مهم‌تری در رشد درآمد پیدا کردند، کاهش یابند. ۳. اثر آستانه‌ای: در مراحل اولیه توسعه اقتصادی ممکن است قانون و مقررات سفت و سختی برای کنترل تخریب محیطزیست وجود نداشته باشد یا قوانین و مقررات اثر ناچیزی داشته باشند. ۴. بازه فزاینده هزینه‌های رفع آلودگی: با افزایش مقیاس هزینه‌های رفع آلودگی، انتظار می‌رود کارایی آن‌های افزایش پیدا می‌کند. بنابراین حتی اگر سیاست‌های رفع آلودگی تغییری نکنند، با صرف هزینه مشخص تخریب محیطزیست کاهش بیشتری خواهد داشت.

یافته‌های تجربی پژوهش نشان دادند که در کل نمونه پژوهش و گروه کشورهای با درآمد بالا، احتمالاً فرضیه منحنی محیطزیستی کوزنتس رد نمی‌شود. همچنین با محاسبه اثرات نهایی مشاهده شد که در این کشورها با افزایش تجارت رد پای اکولوژیک افزایش می‌یابد و کیفیت محیطزیست بدتر می‌شود که در این صورت، می‌توان نتیجه گرفت که تجارت بر منحنی محیطزیستی کوزنتس اثرگذار بوده و باعث انتقال و تغییر شیب آن شده است. در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت با توجه به نتایج پژوهش، اعتبار فرضیه منحنی محیطزیستی کوزنتس در کل نمونه این پژوهش رد نشده است. به طور مشخص، در گروه کشورهای با درآمد بالا فرضیه منحنی رد نشده اما در گروه کشورهای با درآمد پایین، درآمد متوسط رو به پایین و درآمد متوسط رو به بالا، این فرضیه رد شده است که می‌توان به چهار دلیل برای آن اشاره کرد: ۱. اثر درآمدی: به طور کلی کیفیت محیطزیست یک کالای نرمال است اما در کشورهای با درآمد پایین تخریب محیطزیست با رشد اقتصادی افزایش پیدا می‌کند

موریانه‌های نهادی توسعه صنعتی ایران: داستان عقب ماندگی

صنعت فاوا در ایران

کتاب موریانه‌های نهادی توسعه صنعتی ایران به قلم دکتر بهروز علیشیری که در تابستان ۱۴۰۰ توسط انتشارات مهر مانا به چاپ رسیده است، تلاش دارد تا نشان دهد علت العلیل توسعه نیافتگی صنعتی به‌طور عام، و عقب ماندگی توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات (فاوا) در ایران چیست؟

توسعه فاوا به‌عنوان آخرین نسل توسعه صنعتی و آخرین عزم دولت‌ها در رقابت‌های بین‌المللی برای توسعه ملی و سرک کشیدن به بازارهای جهانی است و به دلیل نقش سرریز آن بر سایر بخش‌های اقتصادی و توسعه صنعتی از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. این صنعت نوین به مثابه آخرین تلاش دولت‌ها برای عبور از صنایع کلاسیک به مدرن محسوب می‌شود و میزان موفقیت کشورها در این حوزه معرف میزان موفقیت در آخرین نسل سیاست‌گذاری در حوزه توسعه صنعتی محسوب می‌شود.

این کتاب با بهره‌گیری از تجربیات و اقدامات اجرایی انجام شده و سیاست‌گذاری‌های صورت گرفته و نقش و میزان مشارکت بخش خصوصی نشان می‌دهد که چرا پروژه توسعه صنعتی در ایران با شکست مواجه شده است و در عین حال نشان می‌دهد که چگونه موریانه‌های نهادی همه سیاست‌های صحیح توسعه‌ایی را از درون نابود می‌کنند. استدلال این کتاب این است که مشکل توسعه اقتصادی به‌طور عام و توسعه صنعتی به‌طور خاص اقتصادی نیست و مستلزم بازگشت دولت به ایفای وظایف توسعه‌گرایانه در قالب نقش‌های قابلیت‌ها و پرورشگری در معاضدت کامل با بخش خصوصی است.



تاسیس

مرکز تماس اتاق تهران



اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸